

ستون آموزشی طرح هجرت ۲۳

۱۹۵۴

۱۸۱۵۹

۱۸۱۸

۱۸۱۸

ویرژه محکم احرام

(۱۴۲۰-۱۳۷۸ هـ)

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیہ قم

معاونت آموزش

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش
ره توشه راهیان نور ویژه ماه محرم الحرام / معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم. - قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۸، .
ISBN: 964-424-563-6 ۹۶۴-۴۲۴-۵۶۳-۶ ۱۸,۰۰۰ ریال. - شابک: ۵۱۰، ۱۸، ص. - (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات: ۷۶۱؛)
مسلسل انتشار: ۱۳۰۹: متون آموزشی طرح هجرت؛ ۲۳.)

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. اسلام-مقالات ها و خطابه ها. ۲. اسلام-راهنمای آموزشی. الف. دفتر تبلیغات
اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات. ب. عنوان.

۲۹۷/۰۸

BP ۱۰/۵۲۹



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ره توشه راهیان نور (محرم الحرام) (۱۴۲۰)

تهیه، حروف نگاری، صفحه آرایی: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

همکار فتی نشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: اویل / ۱۳۷۸

شمارگان: ۱۲,۰۰۰

بها: ۱۸۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صلاییه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،

ص. پ ۹۱۷، تلفن: ۷۴۲۱۵۷، ۷۴۲۱۵۴، تکه: ۷۴۲۲۲۶، پخش:

BUSTAN @APADANA.COM شبکه اینترنت:

(تلفن ۷۴۴۱۵۳) BUSTAN شبكه شارح: (تلفن ۷۴۴۱۵۴)

Printed in the Islamic Republic of Iran

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

حضرت امام خمینی ره

- ﴿ «این محرم را ز بد نگه دارید. ما هرچه داریم از این محرم است».﴾
- ﴿ «زنده نگه داشتن عاشورا، یک مسئله‌ی بسیار مهم سیاسی - عبادی است».﴾
- ﴿ «ما ملتی هستیم که با همین اشک‌ها، سیل جریان می‌دهیم و خرد می‌کنیم سدهایی را که در مقابل اسلام ایستاده است».﴾
- ﴿ «سید الشهداء - سلام الله عليه - مذهب را بیمه کرد».﴾
- ﴿ «این روضه و این گریه، آدم ساز است، انسان درست می‌کند».﴾
- ﴿ «روضه است که این محراب و این منبر را حفظ کرده... اگر آن روضه نبود، این منبر هم نبود».﴾
- ﴿ تکلیف ما در آستانه‌ی شهر محرم الحرام چیست؟ تکلیف علمای اعلام و خطبای معظم در این شهر چیست؟ در این شهر محرم، تکلیف سایر قشراهای ملت چی هست؟ سید الشهداء و اصحاب او و اهل بیت او آموختند تکلیف را، فداکاری را، فداکاری در میدان، تبلیغ در خارج میدان.﴾
- ﴿ «این را باید همه‌ی گویندگان توجه کنند و ما باید هم متوجه این معنا باشیم که اگر قیام حضرت سید الشهداء - سلام الله عليه - نبود، امروز همه‌ی ما نمی‌توانستیم پیروز بشویم. تمام این وحدت کلمه‌ای که مبدأ پیروزی ما شد، برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد».﴾

مقام معظم رهبری «مدظله العالی»

- در مورد انتخاب مخاطب، من می‌خواهم عرض کنم که امروز، شاید برای اکثریت نزدیک به همه‌ی منبرهای تبلیغی ما، لازم هست که مخاطبان، جوانها باشند.
- مسئله‌ی تبلیغ، یکی از مسائل اساسی در حیات اجتماعی است، مخصوصاً یک دوره‌ای نیست تبلیغ که در قرآن به آن بлаг، بیان، تبیین و تعبیراتی از این قبیل شده است یکی از وظایف مقدس است، وظیفه‌ی انبیاء است، وظیفه‌ی علماء است، وظیفه‌ی متفکران و داناییان و مصلحان است.
- اساس کار تبلیغ ما باید این باشد اگر در دانشگاه تبلیغ می‌کنیم اگر در نیروهای مسلح تبلیغ می‌کنیم... باید اول بدانیم آن سؤوال و استفهامی که در ذهن این جوان هست چیست؟
- امروز که شباهات گوناگون، سئوالهای گوناگون، استفهامهای گوناگون را تزریق می‌کنند به قشرهای مختلف، علی الخصوص جوانان، مبلغ دینی بایستی آن شباهه را، آن موج مخرب و مفسد و مضر را بشناسد، تا بداند که علاج چه دردی را می‌خواهد بکند و کدام خلاء را می‌خواهد پر کند»

فهرست اجمالی مطالب

پیش گفتار

مقدمه

بخش اول

۳.....	فصل اول: مباحث تربیتی
۷.....	انقلاب عاشورا در نگاه تربیتی وادعه‌نامه دعا و کوشش
۳۱.....	الگوهای تربیتی و اخلاقی در قیام امام حسین علیه السلام محمد کریم زیدنی
۶۵.....	نقش اهلیت امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا علیه السلام دعا و کوشش
۹۷.....	سیمای امام حسین علیه السلام دعا و کوشش

فصل دوم: مباحث تحلیلی - تاریخی

۱۲۵.....	ویژگی‌های قیام الهی رسانیدن
۱۴۵.....	علل و عوامل قیام امام حسین علیه السلام عزم بر جنگ
۱۷۵.....	علل اصلی قیام امام حسین علیه السلام محیی و رکه الجماعت
۱۸۵.....	چهره‌ی اصلی نهضت عاشورا برنده بجهت پیروزی
۱۹۹.....	دنیا پرستان و شقاوت آن‌ها در کربلا در کربلا

فصل سوم: مباحثی در سایه‌ی عاشورا

۲۱۵.....	پرتوی از زیارت عاشورا در کربلا
۲۱۹.....	شهادت و شفاقت جاذب کننده
۲۲۹.....	جاذب کننده

۲۶۵ تسلی
۲۷۹ فصل چهارم: چکیده‌ها
۲۸۳ درس‌ها و پیام‌های عاشورا
۲۸۷ عبرت‌های عاشورا
۲۹۵ زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام
۳۰۱ فقه عاشورا
۳۰۵ بررسی صلح امام حسن عسکری علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام
۳۰۹ علل تداوم و اسرار جاودانگی نهضت عاشورای حسینی

بخش دوم

۳۱۷ فصل اول: مباحث روشنی
۳۱۹ انتظارات و واقعیت‌ها
۳۲۷ آداب و روش مرثیه خوانی
۳۴۹ فصل دوم: سوگنامه
۳۴۱ امام حسین علیه السلام
۳۴۹ ابو الفضل العباس علیه السلام
۳۵۷ علی اکبر علیه السلام
۳۶۵ قاسم بن الحسن علیه السلام
۳۶۹ علی اصغر علیه السلام
۳۷۵ مسلم بن عقیل
۳۸۱ حر بن یزید ریاحی

۳۸۵	فصل سوم: مباحث روز و مناسبت‌ها
۳۸۷	ولایت فقیه از منظر حدیث و حقوق
۴۱۱	سیاست‌های امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران
۴۳۵	تقویم تاریخ
۴۵۹	فصل چهارم: درس‌هایی برای کودکان و نوجوانان
	قطعه ابتدائی
۴۶۳	مدرسه‌ی عاشورا
۴۶۹	وفای یاران
۴۷۷	بیداد در کربلا
	قطعه راهنمایی
۴۸۵	قیام خونین
۴۹۳	ایثار
۵۰۱	زیارت

7

پیش‌گفتار

حمد، خدای عزوجل، که توفیق تحقق بخشنیدن به کلام نورانی امام رضا علیه السلام «رحم الله امراءً أحبي أمننا» را به ما عنایت فرمود و هم‌چون سال‌های گذشته، توانستیم در راستای تأکید مقام معظم رهبری «مد ظله العالی» در «فراهم کردن مواد تبلیغ»، متنی مناسب با ماه محرم آماده کنیم.

با گذشت دو دهه از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی و در حالی که نظام جمهوری اسلامی به رهبری سلف صالح امام، حضرت آیة الله خامنه‌ای «مد ظله العالی» وارد بیست و یکمین سال خود می‌شود، دشمنان انقلاب با گرداوری نیروهای خود، گسترده‌تر از همیشه به شبیخون فرهنگی دست یازیده‌اند، لذا مسؤولیت متولیان فرهنگ، به ویژه دو نهاد مقدس «دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم» و «سازمان تبلیغات اسلامی» سنگین می‌نماید. آماده سازی بستری مناسب برای «تبلیغ پویا و مناسب با زمان» تنها بر اساس برنامه‌ریزی، هم آهنگی و هم دلی محقق می‌شود.

ره توشه‌ی راهیان نور، ره آورد این برنامه‌ریزی و هم آهنگی است که به صورت راهنمای علمی و عملی مبلغان در ماه محرم الحرم ۱۴۲۰ هجری شمسی تدوین شده و به ۱۳۷۸ هجری شمسی

مدافعان حريم فرهنگ و اندیشه‌ی الهی تقدیم می‌گردد.
شورای برنامه ریزی و ارزیابی تبلیغ و اعزام مبلغ که ستاد مشترکی بین این دو
نهاد مقدس است، سهم بسزائی در این برنامه ریزی و هم آهنگی داشته که از
زحمات ایشان تشکر می‌نماییم.

امید است در راه بهینه سازی امر مقدس تبلیغ، گامی برداشته و در رسیدن به
رضای خداوند و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام وسیله‌ای معنوی فراهم آورده باشیم.
در خاتمه، ضمن آرزوی توفیق برای مبلغان گرامی، خود را نیازمند استفاده از
نظرات و پیشنهادات می‌دانیم و امیدواریم ما را در این زمینه یاری فرمایید.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم

سازمان تبلیغات اسلامی

مقدمه

در آغاز دهه‌ی سوم انقلاب اسلامی - که الهام گرفته از انقلاب عظیم عاشورا است - وظیفه‌ی عاشورایی و انقلابی خود را در این دیدیم که عاشورا، این گنج بی‌پایان فضیلت‌ها، این بنیان مستحکم همه‌ی پاکی‌ها و خوبی‌ها، این پشتونه شهودی اصول دین و مذهب و این تجلی ارزش‌های الهی را مستمسک قرار داده و معارف دینی را برای عرضه به تشنگان معرفت و فضیلت در اختیار پیام آوران عاشورا قرار دهیم.

در مجموعه‌ی حاضر علاوه بر ارایه‌ی مطالب متنوع و مناسب با زمان و مخاطبین، شیوه و طریقه‌ی بیان مطالب نیز موجود می‌باشد و براساس نیازها و شرایط موجود، مطالب در محورهای «مباحث تربیتی»، «مباحث تحلیلی - تاریخی»، «مباحثی در سایه‌ی عاشورا»، «چکیده‌ی مقالات برگزیده»، «روش‌ها»، «سوگ نامه»، «مناسبت‌ها» و «درس‌هایی برای کودکان و نوجوانان» با این هدف تنظیم شده است که هم مبلغان گرامی را در تأمین «مواد لازم برای تبلیغ» یاری رسانده باشیم و هم در نحوه‌ی استفاده از مواد خام، ارایه‌ی طریق کرده باشیم.

نکات قابل توجه این مجموعه عبارت است از:

- ۱ - در ابتدای مباحث مریوط به بخش اول کتاب، مقدمه‌ی آموزشی در نظر گرفته شده است که در آن، مخاطبان مورد نظر مباحث و نحوه‌ی طرح سؤال و موارد به کارگیری مباحث مطرح شده است.
- ۲ - در ابتدای هر مقاله «ریز موضوعات» آن به صورت فهرست، بیان شده تا راهی برای پرهیز از کلی گویی باشد و با طرح مباحث زیر مجموعه‌ی عنوانی کلی، مخاطبین در استفاده‌ی کاربردی، بهره‌ی بیشتری ببرند.
- ۳ - مخاطبان خود را در دو سطح فرض کرده‌ایم؛ یک دسته، مبلغین بزرگواری که در ابتدای راه تبلیغ و یا در میانه‌ی آن هستند و علاوه بر مواد خام، نیاز به نحوه‌ی چینش و گزینش و نحوه ورود و خروج منبر دارند (اکثر مباحث کتاب با توجه به این دسته آماده شده است). دسته‌ی دوم، فضایی که سابقه‌ی طولانی در امر مقدس تبلیغ دارند و خطبای توانایی هستند. ما چون خود را نیازمند ارتباط با این فضای می‌دانیم، بخشنی حاوی مواد خام دسته بندی شده، تحت عنوان «چکیده‌ها» را آماده کرده‌ایم.
- ۴ - از آنجاکه ارزیابی، یکی از ارکان برنامه‌ریزی می‌باشد و ما همواره از این‌که از نظریات عزیزان مبلغ کم بهره بوده‌ایم، رنج می‌بردیم؛ بر آن شدیم که فرمی جهت ارزیابی مباحث مختلف در کتاب درج نماییم. خوانندگان این کتاب می‌توانند فرم مذبور را به آدرس مرکز آموزش مبلغین ارسال نمایند.
- ۵ - چنان‌چه بحث «انتظارات و واقعیت‌ها» در صحنه‌ی تبلیغ ملاحظه شود، این حقیقت، بیشتر روشی می‌شود که اصولاً باید نگاه به تبلیغ، چه از «درون حوزه» و چه از «بیرون حوزه» نگاه تخصصی شود و ثانیاً: باید برای تبلیغ و کارآمد شدن آن،

تبليغ و تحقيق را به يكديگر گره بزنيم؛ تا هم تبليغها بر اساس تحقیقات و هم تحقیقات برای تبليغ باشد، ان شاء الله.

در اينجا لازم مى دانيم از همه‌ي فضلاي برجسته‌ي حوزه که با ارایه‌ي مقالات متنوع و متناسب با نيازهای روز، ما را در تدوين اين مجموعه ياري کردند و از حمایت‌های بي دریغ مسئولین دفتر تبليغات اسلامی حوزه‌ي علميه‌ي قم، معاونت‌های محترم آموزش و اعظام، مرکز تربیت مریٰ کودکان و نوجوانان، شبکه‌ی اطلاع رسانی حوزه‌(شارح)، مرکز انتشارات، و چاپ‌خانه‌ی دفتر تبليغات اسلامی، هیئت محترم تحریریه مرکز، ویراستار محترم، مقابله‌گران و همکاران بخش خدمات ماشینی، صمیمانه سپاس‌گزاری نماییم.

اميدهاریم با اين تلاش ناچيز، اسباب رضايت حضرت حق - جل و علا - و معصومین علیهم السلام به ویژه حضرت ابا عبدالله ؑ و امام زمان (عج) را فراهم آورده باشیم و با راهنمایی‌ها و انتقادات مبلغان گرامی، گام‌های موفق‌تری را برداریم.

مرکز آموزش مبلغین

(طرح هجرت)

بخش اول

فصل اول

مباحث تربیتی

فصل دوم

مباحث تحلیلی - تاریخی

فصل سوم

مباحثی در سایه عاشورا

فصل چهارم

چکیده ها

فصل اول

مباحث تربیتی

مقدمه‌ی آموزشی مرکز

مبلغ گرامی! پیرامون انتظارات و واقعیت‌ها، در بخش دوم کتاب، مفصل بحث شده است که هنر مبلغ این است که انتظار مخاطب خود را تشخیص بدهد و بر اساس آن، از مواد خامی که در مقالات، عرضه شده است مطالب را تنظیم کرده و تحويل مخاطب دهد.

برای پرهیز از کلی گوئی در مباحث، ریز موضوعات هر بحث در ابتدای مقالات درج شده است و برای استفاده‌ی کاربردی از مطالب، باید نسبت به مخاطبین دقت شود و بر اساس فهم و ذایقه‌ی ایشان معارف بیان شود.

مقالاتی که در مباحث تربیتی آمده، برای طرح در مجالس عمومی و در صورت توانائی گوینده، قابل بهره برداری برای کلاس‌داری می‌باشد. موضوعات و عناوینی که در مباحث تربیتی مطرح شده است، به لحاظ کاربردی بودن، قابل پیوند با مسائل اخلاقی، اجتماعی و سیاسی روز می‌باشد و تنها به ذوق و سلیقه‌ی گوینده، بستگی دارد.

پیشنهاد زیر، تنها یک نمونه از سیر منطقی مباحث اخلاقی و اجتماعی است که برای عموم مبلغین قابل استفاده است. هنر مبلغ در دو بخش، قابلیت پیدا می‌کند:

ابتدا مرحله‌ی مطالعه، تهیه‌ی مواد خام و شکل بندی این مواد است و در گام بعدی، ارایه‌ی مطلب به مخاطبین را در پیش رو دارد.

برای تهیه و تنظیم مواد مورد نیاز، باید چند مرحله طی شود:

- ۱ - انتخاب موضوع ؛
 - ۲ - مطالعه‌ی دقیق موضوع ؛
 - ۳ - تلفیق مطالب مطالعه شده با دانسته‌های مبلغ (آیات، روایات، حکمت‌ها،...);
 - ۴ - طرح دو سه سؤال به مقتضای اطلاعات فراهم شده، با در نظر گرفتن جوانب آن؛
 - ۵ - مرور پاسخ‌های لازم جهت سئوالات ؛
 - ۶ - تهیه‌ی فهرست نکات قابل استفاده از موضوع ؛
 - ۷ - یادداشت برداری و یا به ذهن سپردن مطالب؛
- در مورد ارایه‌ی مطالب به مخاطبین نیز مراحل زیر پیشنهاد می‌گردد: به عنوان نمونه، بحث کارگشائی در مکتب امام حسین علیه السلام ارائه می‌گردد.
- ۱ - در روایات وارد شده است که به کارگشائی از مستمندان مبادرت کنید.
 - ۲ - آیا این سفارشات نمونه‌ی بارزی دارد؟
 - ۳ - واقعیت اتفاق افتاده در خصوص امام حسین علیه السلام بیان می‌شود.
 - ۴ - به پیوند موضوع ابتدای صحبت با واقعیت مطرح شده پرداخته می‌شود.
 - ۵ - نتایجی که از این مطالب به دست می‌آید، به صورت زیر مطرح می‌شوند:
- الف - مراجعه‌ی بیچارگان به توانمندان، گرفتاری برای توانمندان نیست.
- ب - دستگیری از بیچارگان، روش و سیره‌ی امام حسین علیه السلام است.
- ج - مردمی که دنبال روایام هستند باید آمادگی بکارگیری الگوها را داشته باشند.
- د - ایجاد جامعه مطلوب، با بکارگیری این صفات ممکن.

انقلاب عاشورا در نگاه تربیتی

حجۃ الاسلام واعظی اراکی

فهرست ریز موضوعات

مقدمه

چند نکته

۱- زنده نگهداشتن عاشورا یک وظیفه است

۲- هدف نهضت امام حسین علیہ السلام

۳- علت اهتمام به زنده نگهداشتن عاشورا و منزلت امام علیہ السلام

ابعاد تربیتی قیام عاشورا

۱- عدم سارش حق و باطل

- امام علیہ السلام بیعت پنهان را نپذیرفت

- تفاوت حق و باطل

- سخن امام علیہ السلام به محمد حنفیه

۲- الهی بودن انقلاب عاشورا

- کلام خداوند، رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین علیہ السلام

- شعر -

- خواسته‌ی امام حسین علیه السلام

مناجات امام حسین علیه السلام در عرفات

سفرارش امام درباره‌ی امر به معروف

عاقبت امام حسین علیه السلام و دیگران

درس‌های عاشورا

۳- عمل به وظیفه و ادای تکالیف

امام علی علیه السلام و ادای تکلیف

اندیشه‌های امام حسین علیه السلام و راه او

احتجاج امام حسین علیه السلام با عبدالله بن عمر

تصمیم امام حسین علیه السلام در برابر نصیحت ابن عباس

عاقبت عبدالله بن زیب و عبدالله بن عمر

۴- چگونه زیستن و چگونه مردن

خلیفه‌ی خداوند

تزریق نفس

ارزش زندگی بستگی به هدف آن دارد

انسان‌ها چگونه‌اند؟

امام حسین علیه السلام مرگ را چگونه می‌دید؟

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ أَنَّ الْحُسَيْنَ مُصْبَحًا هَادِيًّا وَسَفِينَةً نَجَاهَةً».^(۱)

قبل از بررسی ابعاد تربیتی حادثه‌ی کربلا، چند نکته، لازم به ذکر است:

۱. آشنایی با رخدادهای تاریخی، تجزیه و تحلیل آن‌ها، دقت در علل و عوامل آن، شناخت کامل از کسانی که آن حوادث را به وجود آورده‌اند و هم‌چنین اهداف مورد نظر آن‌ها در زندگی بشر، نقش بسزایی داشته و خواهد داشت. انقلاب عاشورا نیز مشمول همین قانون است. گرچه حسین علیه السلام فرزند پیامبر ﷺ و از شخصیت‌های بزرگ انسانیت است و ظلمی که به او و خاندانش و یاران باوفایش رفته، دل هر انسانی را به درد می‌آورد و ما به حکم انسانیت و پیروی از امامان معصوم علیهم السلام موظفیم یاد و خاطره‌ی این حادثه را زنده نگه داریم و با بکاء، ابکاء و تشکیل مجالس سوگواری به ثواب بسیاری نایل شویم؛ اما بسنده کردن به بُعد احساسی، بدون بررسی این واقعه و علل و عوامل آن، زیبندی یک انسان عاشورایی و حسینی نیست.

۲. انقلاب عاشورا به منظور احیای دین و بیداری امت اسلامی و جلوگیری

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۷.

بیش تر از تهاجم به اسلام راستین و ارزش های مقدس آن، تحقق یافت. سال ها دودمان اموی - که از اسلام ضربه‌ی سختی خورده بودند وجودشان لبریز از کبنه و دشمنی به اسلام و رهبران راستین آن بود - جز به نابودی اسلام و ارزش های آن به چیز دیگری فکر نمی کردند و در این راه از هیچ عملی دریغ نداشتند. باورهای مردم را دگرگون ساختند و خود را مزوّرانه با مکر و خدعاً جانشین پیامبر و مدافعان اسلام جا زدند و فرزند رسول الله ﷺ و چراغ فروزان هدایت را فتنه جو، تفرقه‌انگیز و مهاجم به خلافت اسلامی معرفی کردند. می‌رفت که درخت تناور اسلام از بیخ و بن کنده شود و نام و نشانی از اسلام راستین باقی نماند.

۳. تا جهان سرپا است و حیات انسانی وجود، دارد حق و باطل، هابیل و قابیل، موسی و فرعون، محمد ﷺ و بوجهل، یزید و حسین علیهم السلام، عدالت و ظلم، استکبار و استضعف و وجود دارد و انسان به حکم سرشت، در اعماق وجودش، ظلم ستیزی و عدالت خواهی نهفته است.

داشتن مقتدا و الگو برای انتخاب راه درست ضروری است.

در شیوه مبارزه با ستمگران چه مقتدا بی از حسین بن علی ؑ بهتر که او خود فرمود: «فلکم فی أسوة؛ قيام من برای شما الگو است». ^(۱)

نهضت عاشورا گرچه بسی تلخ و اسف بار بود و دل انسان های آزاده را جریحه دار کرد و ثلمه ای شگفت در اسلام پدید آورد، ولی یک حادثه معمولی نبوده و با همه وقایع تاریخ تفاوت دارد زیرا رهبرش عصاره‌ی نبوت و رسالت و پنجمین نفر از اصحاب کسا، تجسم حق و اسلام راستین، انسان کامل و تربیت شده‌ی دامان رسول الله ﷺ حسین بن علی ؑ است.

۱. الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۸ و تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۷

رهبری این قیام، با انسان با هدفی است که افکار بلندش در جای جای این قیام و حرکت، تبلور یافته و با بیان نغرش راز مبارزه را بیان داشته است. نهضت عاشورا، مبارزه‌ی حق با باطل، فضیلت با رذیلت، ارزش با ضد ارزش و عدالت با بی‌دادگری است و همیشه و در همه زمان‌ها، توجه انسان‌های پاک و آزاده را به خود متوجه ساخته که ریشه‌ی این توجه، ضمیر بیدار آزادگان است.

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ الْحُسَيْنَ فِي بُوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرُوفٌ مَكْتُومٌ»؛ برای حسین علیه السلام در ضمیر مؤمنین، معرفت پنهانی است.^(۱) بقای حادثه‌ی عاشورا و کهنه نشدن آن و توجه نویسنده‌گان و شعراء به این واقعه معلوم همین علت است.

عقیله‌ی بنی هاشم، پیام آور خون شهیدان، زینب علیه السلام در خطبه‌ی کوبنده‌اش در مجلس جنایت‌کار شام، یزید بن معاویه، فرمود: «فِكِدْ كَيْدَكْ؛ وَ اسْعَ سَعِيْكْ، وَ نَاصِبْ جَهَدَكْ فَوَاللهِ لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا وَ لَا تُمْيِتْ وَحِيَنَا؛ هَرَچَهْ مَىْ توانِي در فریب مردم بکوش و هرچه می خواهی در این راه تلاش کن. به خدا سوگند! تو نمی توانی نام ما را از صفحه‌ی دل‌های مردم بزدایی و وحی مارا بپیرانی». ^(۲)

مکتب عاشورا از زمان وقوعش تاکنون و تا دنیا بربرا است، منشأ حوادث و تحولات بسیاری در جوامع بشری و وجود انسان‌ها شده و خواهد شد.

کم نیستند فرزانگانی که در طول تاریخ، از این مکتب، الهام گرفته و تاریخ را دگرگوئی ساختند و برای بشریت، سعادت را به ارمنغان آوردند. اهتمام امامان

۱. سفينة البحار، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲. لهوف، ص ۱۱۱ و مقتل الحسين علیه السلام، مقرم، ص ۴۶۴.

معصوم و عنایت عالمان شیعه به زنده نگاه داشتن این واقعه این است که نهضت عاشورا برای بشریت الگو شود؛ زیرا این انقلاب از جهات معنوی، آنقدر پریار است که می‌تواند در طول تاریخ، چراغی فروزان برای بشریت و راهنمایی روش‌گر برای کسانی باشد که ارزیابی عمیقی از آن و قهرمان بزرگش داشته باشند.

بعد تربیتی این قیام به قدری گسترده است که در نوشتارهای مختصر، تجزیه و تحلیل آن‌ها نمی‌گنجد. در این مقاله، فقط به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود و ارزیابی بیش‌تر به وقت دیگر و فرصت مناسب‌تر موكول می‌گردد.

۱. عدم سازش حق و باطل

در قاموس خداپرستان و پیروان مکتب الهی، امکان سازش حق و باطل نیست. از آغاز پیدایش بشر، دو جبهه‌ی متصاد حق و باطل، مقابل هم قرار داشته و تا جهان باقی است این تقابل و تصاد موجود است.

حق، نور است و درخشندگی و سعادت و باطل، ظلمت است و شقاوت و گمراهی.

امتزاج این دو، امکان ندارد و جمع این دو نشاید. همیشه پیروان حق با اهل باطل و مظاهر آن در نبرد بوده و هرگز اولیای خدا و پیروان مکتب حق و هادیان بشریت با مظاهر باطل و اهل آن سازش نداشته و از در آشتنی در نیامده‌اند. تاریخ درخشنان پیامبران الهی و پیروان مکتب وحی، گواه صادقی بر این مدعای است.

شناخت حق و باطل از وظایف حتمی بشریت است. اگر انسان، حق را شناخت؛ اهل حق را می‌شناسد و اگر باطل را شناخت؛ با اولیای باطل، دوستی

نخواهد کرد؛ مگر این که شقاوت نفس بر او غالب آید. مردی خدمت علی بن ابی طالب علیه السلام عرض کرد: آقا چگونه اهل حق را بشناسم؟ امام علی فرمود: «حق را بشناس اهل حق را خواهی شناخت؛ «اعرف الحقّ تعرف أهله». (۱)

در قرآن کریم و بیانات امامان معصوم علیهم السلام معیارها و نشانه‌های حق و باطل به وضوح بیان شده است و نقطه‌یابی ابهامی در این زمینه وجود ندارد.

در مکتب کربلا و رهنمودهای حسین بن علی علیهم السلام مکرر به این حقیقت - که سازش حق و باطل هرگز امکان ندارد - اشاره شده است و انقلاب عاشورا بدین جهت اتفاق افتاد و درسی برای همیشه امت اسلامی شد.

پس از مرگ معاویه، فرزندش یزید که به مقام شامخ حسین بن علی علیهم السلام و آرمان‌های مقدسش واقف بود و او را بزرگ‌ترین خطر برای حکومت نامشروعش می‌دانست، نامه‌ای به ولید، والی خود در مدینه نوشته و ازاو خواست که از حسین بن علی علیهم السلام برای او بیعت بگیرد.

ولید، حسین بن علی علیهم السلام را به دارالاماره دعوت کرد و مرگ معاویه را به او خبر داد و نامه‌ای که یزید نوشته بود برای آن بزرگوار قرائت نمود.

امام علی فرمود: «بیعت من وقتی تو را قانع می‌سازد که در آشکارا و حضور مردم باشد و بیعت پنهانی به درد تونمی خورد».

ولید گفت: آری چنین است. امام علی فرمود: بنابراین تا بامداد صیرکن و در این موضوع تصمیم بگیر. ولید گفت مانعی ندارد بازگرد به نام خدا. با این که از کلام امام علی روشن بود که بیعت نمی‌کند اماً او مایل به سختگیری با آن حضرت نبود. مروان که در مجلس حاضر بود به ولید گفت: به خدا قسم اگر حسین از این مجلس

بیعت نکرده خارج شود، هرگز بر او دست نخواهی یافت. او را زندانی کن و نگذار از اینجا خارج شود مگر آنکه بیعت کند و اگر ابا کرد، گردنش را بزن. حسین علیه السلام فرمود: وای بر تو ای پسر زرقاء! تو می‌توانی به کشتن من امر کنی یا ولید؟ دروغ گفته و پستی کردی. سپس ولید را مخاطب قرار داد و فرمود: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعْدُنُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلِفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطُ الرَّحْمَةِ بَنَافْتَحُ اللَّهُ وَبَنَاخْتَمُ وَيَزِيدُ فَاسِقٌ فَاجِرٌ شَارِبٌ الْخَمْرِ قاتلُ النُّفُسِ الْمُحْتَرَمَةِ مَعْلُونٌ بِالْفَسْقِ وَالْفَجُورِ وَمُثْلَى لَا يَبْيَاعُ مُثَلَّهٖ^(۱)».

«ای حکمران ما خاندان نبوتیم و معدن و مرکز رسالت و محل آمد و رفت فرشتگان و فرودگاه رحمت خدا هستیم. خداوند رهبری را به ما آغاز کرد و به ما ختم کند و یزید، فاسق و فاجر و شراب خوار و قاتل بیگناهان و متوجهان به فسق و فجور است و مثل من با مانند او بیعت نکند».

گرچه ظاهر این عبارات این است که من دارای کرامت انسانی، شایستگی خانوادگی و زعامت و رهبری امت اسلامی را دارم و معیارهای فضیلت در من وجود دارد و یزید فاقد شخصیت و ملاک‌های رهبری است ولی از جمله‌ی «و مثی لایبایع مثله». حقیقت دیگری روشن می‌شود و آن این که هیچ‌گاه جمع حق و باطل نشاید و سازش حق با باطل امکان ندارد و هرگز دست حق در دست باطل قرار نگیرد؛ مگر این که حق، ماهیت خود را از دست بدهد؛ زیرا حق، یک ماهیت است و باطل ماهیت دیگر. سازش ظالم با مظلوم، استعمارگر با استعمار شده و مستکبر با مستضعف مانند سازش گرگ و میش است و هیچ‌گاه هدایت‌گران جامعه با آن‌ها سازش نکنند و مهر صحت بر پرونده‌ی این خیانت‌کاران نزنند و به آن‌ها ترحم

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴ و لهوف، ص ۱۰ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲.

نمایند. همیشه با آن‌ها به ستیزه‌جویی و مبارزه برخیزند تا جامعه را از لوث وجود آنان پاک سازند؛ چون:

ترحّم بر پلنگ تیز دندان ستم کاری بُود بر گوسفندان

این درسی است که انقلاب عاشورا به ما می‌آموزد.

۲- حسین علیه السلام به برادرش محمد بن حنفیه فرمود: «وَاللَّهِ لَوْلَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأً وَلَا مَأْوَى لِمَا بَاعْتَ يَزِيدَ بْنَ مَعَاوِيَةَ؛ إِنَّمَا يَرِدُ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ لِمَا أَعْلَمُ»^(۱). اگر در دنیا پناهگاه و جایگاهی برایم نماند هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد. یعنی فشارها و شرایط به وجود آمده به وسیله‌ی جنایت‌کاران و ستم‌گران و ترس از دست دادن مال و جان سبب نمی‌شود تا با آن‌ها از در سازش درآیم».^(۲)

۲. الهی بودن انقلاب عاشورا

«قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مُثْنَىٰ وَفَرَادِيٰ»^(۳)

در مکتب تربیتی اسلام، آنگاه عمل دارای ارزش است که برای خدا و «حالصاً لوجه الله» انجام گیرد و هواه، امیال نفسانی و انگیزه‌های مادی و شهوانی در آن دخالت نداشته باشد.

علی علیه السلام فرمود: «ضَاعَ مَنْ كَانَ لِهِ مَقْصُدٌ غَيْرُ اللَّهِ؛ كُسِيَّ كَهْ هَدْفَى جَزْ خَدَا دَاشَتَه باشد نابود است».^(۴)

پیامبر گرامی صلوات الله عليه و آله و سلم فرمود: «أَخْلَصُوا أَعْمَالَكُمْ لِلَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِلُ إِلَّا مَا خَلَصَ لَهُ؛ اعمال خود را برای خدا خالص کنید زیرا خدا قبول نمی‌کند مگر آن عملی را که برای

۱. مقتل خوارزمي ج ۱، ص ۱۸۸ - بحار الانوار ج ۴۶ ص ۳۲۹.

۲. سوره‌ی سباء، آیه‌ی ۴۶.

۳. غزال الحكم، ص ۷۶.

او خالص باشد». (۱)

مولوی در مورد اخلاص علی ﷺ، چنین می‌گوید:

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان مُتنَّه از دَغْل
در غزا بر پهلوانی دست یافت زود شمشیری برآورده و شتافت
او خَدُو انداخت بر روی علی افتخار هر نبی و هر ولی
او خَدُو زد بر رخی که روی ماه سجده آرد پیش او در سجده‌گاه
در زمان انداخت شمشیر آن علی کرد او اندر غزایش کاھلی
گشت حیران آن مبارز زین عمل وزن مودن عفو و رحمت بی محل
گفت: بر من تیغ تیز افراشتی از چه افکندی مرا بگذاشتی؟!...
راز بگشایی علی مرتضی ای پس از سوء القضا حُسْن القضا
در محل قهر، این رحمت زچیست؟! اژدها را دست دادن راه کیست؟!
گفت: من تیغ از پس حق می‌زنم بنده‌ی حق نه مأمور تنم
شیر حق نیست شیر هوا فعل من بر دین من باشد گوا» (۲)
ایه‌ی مبارکه‌ی «عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعلمون» (۳) در حق اینان
صادق است.

انسان‌های موّحد که دارای توحید خالص و بی‌شائبه هستند، در اعماق وجودشان جز عشق به خدا نیست و در تمام اعمال، انگیزه‌ای جز رضای او ندارند. اینان در اثر عبودیت، به مرحله‌ای می‌رسند که نشستن و برخاستن و نوشتن و گفتن و مرگ و زندگی آنها همه برای او است.

۲. مثنوی مولوی، دفتر اول.

۱. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۷۵۶.

۳. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۲۷.

آفریدگار جهان به پیامبر گرامی ﷺ می‌گوید:

«قُلْ إِنَّ صِلْوَتِي وَ نِسْكِي وَ مَحْيَايِ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بِكُوَايِ پیامبر، نماز
من، عبادت من، زندگی من و مرگ من برای رب العالمین است». ^(۱)
دین حنف دارای این ویژگی است که همه چیز برای خدا باشد.

انقلاب عاشورا تبلور اخلاص و عشق به خدا است. این نهضت را کسی رهبری کرده که عالی‌ترین مرتبه‌ی توحید را دارا بوده است. حسین طیلّه بنده‌ای است که حقیقت بندگی را دریافته و خواسته‌های خود را در مقابل خواسته‌ی معشوق و معبدش به حساب نمی‌آورد. او خداوند را رقیب و نگهبان خود می‌دانست و با چشم معرفت و دیده‌ی ایمان، او را می‌دید و می‌گفت:

«عَيْمَيْتَ عَيْنَ لَا تَرَاكَ وَ لَا تَزَالَ عَلَيْهَا رَقِيبًا وَ خَسْرَتْ صَفَقَةً عَبْدَ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حَتَّكَ
نصیباً؛ كورباد چشمی که تو را نبیند و نفرین خسران بر آن زندگی که از علاقه به تو در آن بهره‌ای نباشد». ^(۲)

«کی رفته‌ای زدل که تمذا کنم تو را کی گشته‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را
با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را» ^(۳)
فرزندان شبیر می‌گویند: در بیان عرفات روز عرفه حسین بن علی طیلّه را دیدیم
که دست فرزندانش را گرفته بود و بانوان پشت سر او ایستاده بودند. مشغول راز و
نیاز با خدا شد و اشکش مانند دانه‌ی مروارید از محاسنش به زمین می‌ریخت تا
زمین ترشد و در این راز و نیاز فرمود:

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۶۲.

۲. دعای عرفه.

۳. فروغی بسطامی.

«أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَهْبَائِكَ حَتَّىٰ لَمْ يَحْسُبُوا سُوَاكَ وَلَمْ يَلْجُئُوا إِلَىٰ غَيْرِكَ؛ مَعْبُودًا! تَوَآَنَ كُسْتِي كَمْ بِيْگَانْگَانَ رَاَزَ دَلْ دُوْسْتَانْتَ دُورَكَرْدِي تَا بَهْ غَيْرِ تُو دَلْ نَبَنْدَنْدَ وَپَنَاهَگَاهِي جَزْ تُو اَنْتَخَابَ نَكْنَنْدَ». (۱)

انقلاب عاشورا، بزرگ‌ترین مظهر خلوص و پاک‌بازی و جلوه‌ی واقعیت و حقیقت و حق‌پرستی است. در این نهضت و قیام، عشق، ایثار و یکتاپرستی واقعی به نمایش گذاشته شده است و چیزی جز رضای خدا دیده نمی‌شود.

از نخستین روزهای حرکت که ولید، حاکم مدینه، پیشنهاد بیعت به سالار شهیدان کرد، امام به کنار قبر رسول الله ﷺ آمد و دور رکعت نماز خواند و دست‌ها را به دعا برداشت و این جملات را بیان کرد:

«اللَّهُمَّ وَإِنِّي أُحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرِهُ الْمُنْكَرَ وَأَنَا أَسْئِلُكَ يَا ذَالْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ مَا اخْتَرْتَ مِنْ أَمْرٍ هَذَا مَا هُوَ لِكَ رَضِيًّا؛

بَارَاللهَا! مِنْ مَعْرُوفٍ رَا دُوْسْتَ دَارَمْ وَازْ مَنْكَرَ، بِيزَارَمْ وَازْ تُو مَىْ خَوَاهِمْ - اَيْ صَاحِبَ عَظَمَتْ وَنِيكَى - بِهِ حَقَّ اَيْنَ قَبْرِ وَكُسْتِي كَمْ درَآنَ آرمِیدِه است، در این راهی که انتخاب کرده‌ام، رضای تو باشد». (۲)

او جز احیای دین خدا و اصلاح جامعه‌ی توحیدی هدف دیگری نداشت. به برادرش محمد حنفیه نوشت: «وَإِنِّي لَمْ أُخْرِجْ أَشْرَاً وَلَا بَطْرَاً وَلَا مَفْسِدَاً وَلَا ظَالِمَاً وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِتَطْلِبَ الْإِصْلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ آمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسَيِّرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؛ قِيَامٌ مِنْ أَزْ سَرْكَشِي وَجَاهَ طَلْبِي وَسَتْمَگَرِي وَفَسَادٌ، رِيشَه نَگْرَفَتَه است. مَىْ خَوَاهِمْ اَمَتْ اَسْلَامَ رَا اَصْلَاحَ كَنْمَ وَامْرَ بِهِ مَعْرُوفَ وَنَهْيَ اَزْ مَنْكَرَ نَمَایِمَ وَبِهِ رَاهَ پِيَامِبَرَ ﷺ وَپَدْرَمْ عَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ؑ كَه رَاهَ خَدَا است اَدَامَه

۱. دعای عرفه.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶.

(۱). دهم».

این حقیقت، از لحظه لحظه این حرکت تا فرجام غم انگیزش به خوبی نمایان است، و چون رنگ الهی دارد هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود و از خاطره محو نمی‌گردد. دونفر با یزید بن معاویه تا آخرین لحظات مبارزه کردند: یکی حسین بن علی^{طیلیلا} و دیگری عبدالله بن زبیر. حسین^{طیلیلا} برای خدا مبارزه کرد و او برای جاه و مقام. نام حسین^{طیلیلا} باقی ماند و نشانی از عبدالله بن زبیر با همهٔ مقاومتش در دل‌ها باقی نماند.

با توجه به مطالب فوق، نهضت عاشورا این درس‌ها را به ما می‌آموزد:

۱. هرچه عمل خالص‌تر باشد ارزش آن بیش‌تر است.
۲. پدیده‌ها و حوادثی که رنگ الهی دارد باقی می‌ماند.
۳. قیام‌ها، مبارزات، گفتن‌ها و نوشتمن‌ها و آن چه با انگیزه‌ی الهی انجام شده است برای بشریت منشأ برکات بسیاری بوده و خواهد بود.

۳. عمل به وظیفه و ادای تکالیف

انگیزه‌ی مردان الهی، همیشه و در همه حال، عمل به وظیفه بوده و سعی برای داشتند که تکلیف خود را انجام دهند. هیچ‌گاه به دنبال مصلحت اندیشی و خیال‌های نفسانی نرفتند و ترس از گرفتاری‌ها و ترس از دست دادن خواسته‌ها و پست و مقام‌ها و راحت‌طلبی‌ها آن‌ها را از انجام وظایف باز نمی‌دارد.

علی بن ابی طالب^{طیلیلا} روزی که به حکومت رسید تمام افراد نالائق را که در پست‌های گوناگون بودند، عزل کرد. بعضی از سیاستمداران مصلحت طلب آن

۱. بخار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

روز، به امام علیه السلام اعتراض کردند که این روش درستی نیست و آینده‌ی حکومت شما را به مخاطره می‌اندازد. امام علیه السلام فرمود: «من به وظیفه‌ی خود، عمل می‌کنم و حتی یک لحظه افراد ناصالح را در پست‌هایی که لیاقت آن را ندارند ابقا نخواهم کرد». طلحه وزیر برای به دست آوردن پست و مقام‌های مورد نظر، شرف یاب حضور امام شدند. زیر می‌پنداشت که امام فرمان‌روایی عراق را به او می‌دهد و طلحه خیال می‌کرد حکومت یمن از آن او خواهد شد. آن بزرگوار مشغول رسیدگی به امور بیت‌المال بود تا آن‌ها آغاز به گفتگو کردند، امام علیه السلام چراغی را که از روغن بیت‌المال روشن بود خاموش کرد.^(۱)

وقتی امام علیه السلام از خواسته‌ی آن‌ها مطلع شد، فرمود: «آگاه باشید که من افرادی را برای حکومت می‌گمارم که به دین و امانت آنان مطمئن و از روحیات آنان آگاه باشم».^(۲)

از دیدگاه انسان‌های مصلحت نگر این چنین سخن گفتن هیچ‌گاه به صلاح نیست ولی امام علیه السلام جز به وظیفه عمل نمی‌کند. او می‌فرمود: «والله ما معاویة بأدھی مّنی ولکنّه يفسق و يفجر؛ به خدا سوگند! معاویه از من زیرک‌تر و باتدبیرتر نیست، لکن او پای بند به تکلیف نیست و از خلاف، پرواپی ندارد».

در نهضت عاشورا سالار شهیدان در هر مورد، در فکر ادای تکلیف بود و وظیفه‌ی آن مورد را انجام می‌داد. وی در مدینه زندگی آرامی داشت. از جهت موقعیت اجتماعی مورد احترام همگان بود؛ حتی یهودی‌های مدینه او را احترام می‌کردند. آن‌ها می‌دانستند او عزیز رسول خدا است. گفته‌های پیامبر ﷺ درباره‌ی

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱.

۲. تاریخ خلفاء، ج ۱، ص ۳۹.

او هنوز فراموش نشده بود. خانه داشت، مزرعه داشت، همسران مهریان داشت؛ اما برای ادای تکلیف و انجام وظیفه باید مدینه را ترک کند و هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند مانع او در این راه شود؟ او مدینه را به قصد مکه ترک کرد و روز سوم شعبان سال شصت هجری وارد مکه شد. ماه شعبان، رمضان، شوال و ذی قعده را در مکه ماند. در آن سال، عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر در مکه بودند و قصد بازگشت به مدینه را داشتند. تصمیم گرفتند خدمت امام شرف یاب شوند و به هر وسیله ممکن او را به مدینه بازگردانند. چون خدمت امام رسیدند، در این زمینه مطالب بسیاری گفته شد. عبدالله بن عمر -که در شمار عافیت طلبان و مصلحت اندیشان و کسانی که نان را به نرخ روز می‌خورند بود - امام را مخاطب قرارداد و گفت:

«أبا عبدالله! مهلاً عمّا قد عزمت عليه و ارجع من هنا إلى المدينة و ادخل في صلح القوم و لا تغب عن وطنك و حرم جدك رسول الله و لا تجعل لهؤلاء الذين لأخلاق لهم على نفسك حجّة و سبيلاً وإن أحببت أن لا تباعي فأنت متروك حتى ترى برأيك فإنّ يزيد بن معاویة لعنه الله عسى أن لا يعيش إلا قليلاً فيكفيك الله أمره؛ أبا عبدالله! در

تصمیمت عجله نکن و از این جا به مدینه برگرد. شما هم مانند سایر مردم عمل کن از وطن و حرم جدت رسول الله ﷺ کناره گیری نکن. بهانه و دلیل به دست افرادی که انسانیت ندارند مده و اگر قصد بیعت نداری کسی به تو کاری ندارد در منزل، تا تصمیم دیگر، بمان. امید است زندگی یزید بن معاویه کوتاه باشد و خداوند تو را از شر او خلاص کند». ^(۱) امام علی در پاسخ او فرمود:

«أَفْ لِهَذَا الْكَلَامِ أَبْدًا مَادِمَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَسْلَكْ بِاللَّهِ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنَا عَلَى خطٍّ مِنْ أَمْرِي هَذَا؟ فَإِنْ كُنْتَ عَنِّدَكَ عَلَى خَطٍّ فَرَدَّنِي فَإِنِّي أَخْضُعُ وَأَسْمَعُ وَأَطِيعُ؛ از این

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹.

گفته برای همیشه بیزارم. تو را به خدا سوگند من در این روشم خطا کارم؟ اگر این چنین است خطای مرا بگو من خاضع و مطیعم».

عبدالله بن عمر گفت: خداوند فرزند پیامبر را خطا کار قرار نداده و نخواهد داد و پاکی خاندان شما بر همه کس روشن است. شما با یزید بن معاویه قابل قیاس نیستید ولکن می‌ترسم این صورت زیبایت را با شمشیر، مورد حمله قرار دهنده و از این امت می‌بینی آن چه رادوست نداری. با ما به مدینه برگرد و اگر قصد بیعت نداری بیعت نکن و در منزل بنشین». (۱)

این دو دیدگاه، دو تفکر و دو اعتقاد، چقدر با هم تفاوت دارد! یکی به وظیفه می‌اندیشد و دیگری به چگونه زندگی کردن. یکی دلش برای جامعه و امت می‌سوزد و دیگری فکر راحتی و عافیت طلبی است. یکی این گفته‌ها را شالوده و اساس زندگی خود قرار داده و دیگری می‌گوید من از این گفته‌ها برای همیشه بیزارم. هنگامی که امام علی^{علیه السلام} قصد عراق کرد؛ ابن عباس به او می‌گوید: می‌ترسم در این

راه، به هلاکت برسی؛ یا در مکه بمان و یا به یمن برو حضرت فرمود: «یابن عمّ إِنَّى وَاللَّهُ أَعْلَمْ إِنَّكَ ناصِحٌ مُشْفِقٌ وَلَكَنِي أَرْمَعْتُ وَأَجْمَعْتُ عَلَى الْمَسِيرِ؛ إِنِّي پَسْرِعُمْ وَبِهِ خَدَا سُوْگَنْدَا! مَهْرَبَانِي وَخَيْرَخَوَاهِي تُوبَرَايمْ مَحْرَزْ اسْتَ لَكَنْ مَنْ تَصْمِيمْ خَوَدْ رَأْگَرْفَتَهْ وَعَزْمَ رَفْتَنْ دَارَمْ». (۲)

در تمام جریان انقلاب عاشورا این حقیقت به خوبی روشن است که امام علی^{علیه السلام} در فکر ادای تکلیف و انجام وظیفه بود و او مانند سیاستمداران و راحت‌طلبانی همانند عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر فکر نمی‌کرد؛ گرچه آن‌گونه تفکر، آن‌ها را به عاقبت ذلت بار و اسفناکی گرفتار ساخت.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۹۵.

۱. همان.

سرنوشت آنان درس عبرتی است برای آیندگان که به گوشه‌ای از آن اشاره می‌شود. عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر منزوی شدند و تا زمان خلافت عبدالملک به این زندگی باشکست روپروردید، ادامه دادند. هنگامی که حاجاج بن یوسف - جنایت‌کار معروف - فرماندهی لشکر عبدالملک را به عهده گرفت، به مکه آمد و عبدالله بن زبیر را به درختی به دار آویخت.

فیض کاشانی می‌گوید: هنگامی که عبدالله بن زبیر به دار آویخته شد، عبدالله بن عمر نزد حاجاج آمد و گفت دستت را دراز کن تا با تو برای عبدالملک بیعت کنم زира رسول خدا^{الله عزوجل} فرمود: «کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، مردن او مردن جاهلیت است». حاجاج، پایش را دراز کرد و گفت: دست من مشغول است به جای دستم پایم را بگیر! عبدالله بن عمر گفت: آیا مرا مسخره می‌کنی؟

حجاج گفت: ای احمق بنی عدی! تو با علی بیعت نکردی و امروز می‌گویی رسول خدا چنین گفته است؟! آیا علی امام زمان تونبود؟ سوگند به خدا! تو برای قول پیامبر(ص) نیامدی بلکه برای ترس از این درختی است که عبدالله بن زبیر را به آن به دار آویختم.^(۱)

این عاقبت ذلت بار آنان بود. اگر به تکلیف عمل کرده و به یاری فرزند پیامبر(ص) شتابته بودند و با طاغوت زمان مبارزه می‌کردند؛ به این روزگار اسف بار گرفتار نمی‌شدند و اگر کشته می‌شدند، مانند اصحاب امام حسین علیهم السلام نامشان با عزت، در تاریخ بشریت ثبت می‌شد.

۴. چکونه زیستن و چکونه مردن

یکی از عالی‌ترین و والاترین مسائل تربیتی نهضت عاشورا، آموزش چگونه

زیستن و چگونه مردن است. برای تبیین مطلب، به چند نکته اشاره می‌گردد:

۱. بشر خلیفه‌ی خداوند در زمین است «وإذ قال رَبُّكَ لِلملائكة إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^(۱) و صفات الهی - در حد مخلوق - در او وجود دارد و با تمام موجودات عالم تفاوت دارد و به بیان دیگر، همه‌ی موجودات، طفیل وجود انسان کامل است. وجود عقل و آگاهی، امتیاز خاصی به او داده است و اورا دارای کرامت ساخته «ولَقَدْ كَرَّمْنَا بْنَ آدَمَ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ».^(۲)

متأسفانه در طول تاریخ، کمتر انسانی به اهمیت وجود خود، پی‌برده و هدفش را دریافته است. به همین علت با داشتن همه‌ی زمینه‌ها از رسیدن به کمال خود بازمانده است. انسان، وجود پیچیده‌ای است که دانش بشری هنوز نتوانسته است به ابعاد وجودی او پی‌برد.

دوئک فیک و ما تشعر	و دائک منک و ما تنظر
و تحسب أنك جرم صغير	و فيك انطوى العالم الأكبر
وانت الكتاب المبين الذي	بأحرفه يظهر المضرم
فلا حاجة لك في خارج	يخبر عنك بما سطر ^(۳)
تو يك لفظى اما طلس عجائب	دريغا که معنی خود را ندانی
درین ذره بتهفته کيهان اعظم	چو در سیم تار مغنى اغانی
توبی آن كتاب مقدس که دروي	نوشته همه رازهای نهانی
زمین و زمان از تو بيرون	تو جان جهان هستی و جاودانی
تو انسانی و خود خدا در تو مخفی	فلک در تو محو و ملک در تو فانی

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۷۰.

۲. سوره‌ی بنی اسرائیل، آیه‌ی ۷۰.

۳. دیوان منسوب به حضرت علی علیله، ص ۴۱.

۲. یکی از بزرگ‌ترین مأموریت پیامبران الهی و راهنمایان بشریت، تزکیه‌ی نفوس و تعلیم حکمت و روش زندگی بوده است. «وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ». (۱)

آنان در این راستا، موظف بودند با آگاهی دادن به مردم، موانع را از سر راه بردارند و زمینه‌ی رشد انسانیت را فراهم سازند که مبارزه با طاغوت و برقراری قسط و عدل بدنی منظور بوده است. «وَأَنْزَلْنَا مِنْهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُولَّ النَّاسُ بِالْقَسْطِ». (۲)

۳. آن زندگی برای بشر ارزشمند و سعادت آفرین است که براساس ارزش‌های انسانی و کمالات بشری، برنامه‌ریزی شده باشد و هدف مکتب‌های الهی، مطلق زندگی به هر صورت نیست. در بیان قرآن کریم از زندگی صحیح به «حیات طیبه» تعبیر شده است و آن در سایه‌ی عمل صالح و پسندیده به وجود می‌آید. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكْرِ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنْحِينَّهُ حَلْوَةً طَيِّبَةً». (۳)

در زبان قرآن، حیات و موت و مرض، دارای ویژگی‌های خاصی است. این کتاب آسمانی، انسان‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند:

مردگان، زنده‌ها و بیماران.

آنان را که از صفات عالیه و حیات انسانی، بهره‌ای نداشته باشند مرده می‌داند. «إِنَّكُمْ لَا تُسْمِعُونَ الْمَوْتَى». (۴)

و آنان که دارای صفات انسانی هستند حتی شهدا را - که در راه خدا کشته شده‌اند - زنده می‌دانند. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتٍ بَلْ أَحْياءٌ وَلَكُنْ لَا تَشْعُرونَ». (۵)

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۴.

۲. سوره‌ی حديد، آیه‌ی ۲۵.

۳. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۶.

۴. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۸۰.

۵. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۴.

و آنان را که دارای صفات رذیله هستند، بیمار معرفی کرده است:

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرْضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ». (۱)

از دیدگاه وحی و راهنمایان بشریت، دنیا و آخرت حقیقت پیوسته‌ای است که نیمی از آن به نام دنیا و حیات و نیم دیگر مرگ و آخرت نام‌گذاری شده است؛ ولی در واقع، یک چیز و یک حقیقت و یک زندگی است با دو کیفیت که نیم اول مقدمه برای نیم دوم است. به بیان دیگر، مرگ، تقابل با حقیقت زندگی نیست بلکه پیوند زندگی جهان دیگر با این جهان است.

غزالی می‌گوید: «الموت معناه تغيير حالٍ فقط». (۲)

فرزانه دمی ز مرگ خود بیم نداشت بر درگه آن جز سر تسلیم نداشت
دانست دو نیمه است ما را هستی پس بیم به دل از آن دگرنیم نداشت (۳)
اگر مرگ و حیات برای انسان‌ها آن چنان‌که هست، تبیین زیر شود و در باورها
جایگزین گردد؛ انقلابی بزرگ در زندگی بشر پدید می‌آید و راه و رسم زندگی
دگرگون می‌گردد و گرفتاری‌های گوناگون بشر پایان می‌پذیرد.

با توجه به آن چه گفته شد، نهضت عاشورا تمام آن‌ها را به وضوح در گفتار و
کردار تبیین کرده است و بشرطی تواند درس چگونه زیستن و چگونه مردن را از این
چراغ فروزان هدایت بیاموزد.

حسین بن علی علیه السلام آن زندگی را که براساس حق استوار نباشد و از باطل نهی
نشود، زندگی نمی‌داند. آن حضرت فرمود:

«أَلَا ترونَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۰. ۲. احیاء‌العلوم، ج. ۴.

۳. دکتر شرف‌الدین خراسانی.

محقاً؛ آیا نمی‌بینید به حق عمل و از باطل فروگذار نمی‌شود؟ در این شرایط سزاوار است مؤمن لقای خدا را بر چنین زندگی ننگین اختیار کند». (۱)

این پاسخ امثال عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و دیگرانی بود که تفسیر دیگری از زندگی داشتند. سپس ادامه می‌دهد: «فَإِنَّى لَا أُرِيَ الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةٌ وَالْحَيَاةُ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَّمَا». (۲)

او مرگ با بودن ستمگران را سعادت و زندگی با جنایت‌کاران را ننگ می‌داند.

حسین بن علی علیه السلام هنگام خروج از مکه، خطبهای خواند و در آغازش مرگ را این چنین ترسیم کرد: «خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَلَدِ آدَمَ مُخْطَطُ الْقَلَادَةِ عَلَى جَيْدِ الْفَتَّاهِ؛ مَرْغُ بَرَّ فَرَزْنَدَانَ آدَمَ بِهِ زَبَابِيَّ گَرْدَنَ بَنْدَی بَرَّ گَرْدَنَ دَخْتَرَانَ جَوَانَ اَسْتَ كَه بَرَّ گَرْدَنَ فَرَزْنَدَانَ آدَمَ قَرَارَ مَيِّ گَيِّرَه». این ترسیم زیبا و جذابی است که برگردان

هنگامی که فرزدق با امام علی علیه السلام، مواجه می‌شود و می‌گوید مسلم بن عقیل و پیروان او کشته شده‌اند. وی در پاسخ فرزدق بر مسلم درود می‌فرستد و اشعاری قرائت می‌کند که یک بیتش این است:

وَإِنْ تَكُنَ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ اَنْشَأْتَ فَقْتَلَ إِمْرَئَ بِالسَّيْفِ فِي اَللَّهِ اَفْضَلْ؛

اگر پیکرها و انسان‌ها، برای مرگ آفریده شده‌اند پس کشته شدن در راه خدا به وسیله‌ی شمشیر، بهترین مرگ‌ها است». (۳)

هم چنین هنگامی که امام علی علیه السلام با حربن یزید ریاحی و سپاهش مواجه می‌شود، حر به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی امام حسین علیه السلام کشته خواهد شد. شاید خیال می‌کرد امام علی علیه السلام از آن چه گفته و پیش می‌آید، پریشان شده یا ترسی در وجودش

۲. بلاغة الحسين، ص ۸۶

۱. تحف العقول، ص ۷۴

۳. موسوعة کلمات الحسين، ص ۳۴۵

پدید می‌آید. امام علیه السلام می‌گوید: «نمی‌دانم به تو چه بگوییم؟! اما اشعار برادر او س را برایت می‌خوانم که سروده است:

سأمضى و ما بالموت عاز على الفتى
إذا ما نوى خيراً و جاهد مسلماً
و واسى الرجال الصالحين بنفسه
و فارق مذوماً و خالف محاماً
فإن عشت لم أندم وإن مت لم ألم
كفى بك ذلاًّ إن تعيش و ترثماً
من به زودي مى روم، مرگ برای جوانمرد ننگ نیست؛ هنگامی که انگیزه‌ای درست
ونیکو دارد و در راه حق جهاد می‌کند و مسلمان است.

جان خود را فدای انسان‌های صالح می‌کند و از انسان‌های فریب خورده و خواری دوری می‌نماید.

اگر زنده ماندم پشیمان نیستم و اگر مُردم ملامت نمی‌شوم و برای تو همین خواری و ذلت بس که در زندگی ننگین بمانی». ^(۱)

به درستی روشن است که او مرگ در راه خدا را عزت و زندگی با ستمگران را ذلت می‌داند. او جان دادن در راه انسانیت و اسلام را کرامت و شرافت و ماندن با بی‌دادگران را خواری و زبونی تلقی می‌کند.

در زیارت اربعین سالار شهیدان می‌خوانیم: «وَيَذْلِلُ مَهْجَّتَهُ لِيَخْرُجَ عَبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحِيرَةَ الضَّلَالَةِ؛ أَوْ خُونَ قَلْبِشَ رَا دَادَ تَا بَنْدَكَانَ تُورَا ازْ نَادَانِي وَغَمَرَاهِي نَجَاتَ دَهَلَ».^(۲)

این است منطق رهبر انقلاب عاشورا و تبیینی که از مرگ و زندگی دارد. یاران وفادارش نیز این حقایق را دریافته بودند. روز عاشورا، شمر به زهیر گفت: «چیزی باقی نمانده که تو و حسین کشته شوید». زهیر گفت:

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۶

۱. کامل، ج ۴، ص ۴۹

«فِي الْمَوْتِ تَخَوَّفُنِي فَوَاللَّهِ الْمَوْتُ مَعَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْخَلْدِ مَعَكُمْ».^(۱)

سخن در این زمینه بسیار است و ترسیم مرگ و زندگی و چگونه زیستن و مردن در دیدگاه حسین و یارانش کتابی مستقل می‌طلبید.
در این جا به این چهار موضوع تربیتی از مکتب عاشورا بسنده می‌شود و ادامه‌ی سخن را به فرصت‌های دیگر موكول می‌کنیم.

۱. تاریخ الام و الملوك، ج ۴، ص ۳۲۴.

الگوهای تربیتی و اخلاقی در قیام امام حسین

حجۃ الاسلام فاکر میبدی

ریز موضوعات قابل استفاده از متن^(۱)

الگوهای تربیتی در صحنه عاشورا

الگوی وفاداری و فداکاری

حضرت ابوالفضل علیه السلام در کربلا

اسوهی صبر و مقاومت

زینب کبری علیها السلام

الگوهای کهن سال

۱-وفای به عهد: ۲-عمل به وظیفه تبلیغی: ۳-حبيب ما بیا! ۴-لیاقت

۵-قرائت قرآن و حبیب ۶-تأثر امام از شهادت حبیب ۷-استقبال از شهادت

انس بن حارث کاهنی، پیر مرد ابرو سفید

الگوی نادمان

نکات بر جسته داستان حرّ و الگو سازی آن

الگوی خوش بختی

نکات بر جسته در پرونده عاشورایی زهیر

الگوی رازداری

قیس بن مسّهّر

۱. مبلغ گرامی ایان این ریز موضوعات جنبه آموزشی دارد. یعنی پیرامون موضوعات مذکور در متن توضیحاتی آورده شده است.

دو نکته‌ی تربیتی و آموزنده
 الگوی محبت و موّدت
 عابس
 الگوی جان نثاری
 حنظله بن سعد
 سعید بن عبد‌الله حنفی
 عمروبن قرظة
 اسوه‌ی مصلین، یادآوران نماز
 ابوثمامه صیداوی
 سوید بن عمرو
 پیش‌گامان شهادت (اسوه‌های سبقت)
 نکات برجسته در حرکت عاشورایی در بُعد الگوده‌ی مسلم بن عوسجه
 شهید سیاه و الگویی سفید
 جون
 نکات برجسته و آموزنده در ادب الگوده‌ی جون
 الگوی قومیت زدایی
 اسلام یا واضح
 نصر
 ابعاد و الگوده‌ی در حرکت این دو شهید
 نمونه‌هایی از سبقت عقیده بر عاطفه
 الف: محمد بن بشیر حضرمی ب: ام عمرو
 چ: ام وهب - نخستین زن شهید در شهادت کده‌ی کربلا
 دو نکته‌ی برجسته و آموزنده
 خاتمه

یکی از ویژگی‌هایی که به حکم آفرینش، در وجود هر انسانی به ودیعه گذارده شده، خصلت «الگو پذیری است؛ چرا که هر کس به نوعی می‌کوشد تا از شخصیت‌هایی که در نظر او بزرگ و کامل هستند پیروی کند و شیوه‌ی زندگی و تعالیم وی را سرمشق زندگی خود قرار دهد. حتی در برخی از موارد - خواسته یا ناخواسته - کنش‌ها، بینش‌ها و گرایش‌های شخص مورد نظر را که برای او نقش الگو و اسوه به خود گرفته است، در عرصه‌ی زندگی، رفتار و گفتار و کردارش بروز می‌دهد و حرکات و سکنات الگو - که به مثابه‌ی آبی در کوزه‌ی وجود وی ریخته شده - از سراسر وجودش تراوش کند؛ چرا که این، یک امر غریزی بلکه فطری است و سرکوب کردن آن نه تنها روانیست که شاید ممکن هم نباشد، بلکه می‌بایست به هدایت و کنترل آن همت گماشت و فرد الگو پذیر را در شناخت شخصیت‌های کامل و جامعی که می‌تواند مراد و مرشد آن‌ها باشند، یاری نمود، تا در این مسیر پر پیچ و خم و از میان هزاران الگوی ساختگی، خیالی و یا درست و واقعی راه خطاب نمود.

قرآن کریم نیز - که کتاب انسان‌سازی و تربیت است - به این نکته، عنایت دارد و برای تربیت و پرورش صحیح انسان‌ها، به معرفی چهره‌های نیک می‌پردازد، که هر

کدام از آن‌ها می‌تواند نمونه‌ی کاملی از الگوهای تربیتی باشد. از این رو است که به معرفی اسوه‌هایی چون حضرت ابراهیم علیه السلام و محمد ﷺ (که در توحید، قهرمان؛ در دوستی با خدا، خلیل و حبیب او؛ در علم و معرفت، مخزن اسرار و در اخلاق، صاحب خلق عظیم‌اند) می‌پردازد و می‌فرماید: «قد کانت لكم اسوة حسنة فی ابراهیم»^(۱) و «لکم فی رسول الله اسوة حسنة»^(۲)

عالمنان ربانی، مؤمنان راستین، قهرمانان میادین نبرد، ایثارگران جان و مال، مقاومان قله‌ی صبر و استقامت، سرافرازان صحنه‌ی ابتلا و آزمایش و جز آنان، در زمرةی برجستگانی هستند که می‌توانند الگو و اسوه‌ی تربیتی و اخلاقی دیگران قرار گیرند. قرآن کریم با تعبیر «وَالَّذِينَ مَعَهُ» و «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» پیروان ابراهیم علیه السلام و رهروان محمد ﷺ را شایسته‌ی تأسی و اقتدا می‌داند.

الگوهای تربیتی در صحنه‌ی عاشورا

در راستای رسالت اسوه‌یابی و الگو پذیری، لازم است مجموعه‌های فضیلتی را مورد مطالعه عمیق قرار داد تا ز لای صدھان نکته‌ی گفته و ناگفته، شاخص‌ها و برجسته‌ها را گزینش و به عنوان مدل زیستن و مردن معرفی کرد.

نهضت عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام از آغاز تا انجام، مجموعه‌ای از الگوهای ارزشمند در فضایی‌ی اخلاقی، عبادی، عقیدتی، اجتماعی، سیاسی و... است که می‌تواند طالب هر نوع فضیلتی را سیرآب و خواهان هر اسوه و الگویی را کامیاب نماید؛ چراکه مجموعه‌ی عاشورا از تمامی اشاره‌ی مختلف جامعه و از همه‌ی مراحل سنی از کودک و خردسال و نوجوان گرفته تا جوان و میان‌سال و از عمر متوسط

۱. سوره‌ی ممتحنه، آیه‌ی ۴.

۲. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱.

گرفته تا پیرکهن سال، از نو عروس و تازه داماد گرفته تا پدر و مادر داغ دیده، از سفید و سیاه گرفته تا آزاد و برد، از فرزند و بستگان گرفته تا نیروی از دشمن گریخته و به دوست پیوسته؛ همه و همه در این مجموعه با ارزش، تعییه شده است؟

مجموعه‌ای که امام حسین علیه السلام درباره آنها فرمود:

«فَإِنِّي لَا أُعْلَمُ اصْحَابًا أَوْفَىٰ وَلَا خَيْرٌ مِّنْ أَصْحَابِيٍّ وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلَ بَيْتٍ فَجُزَا كُمَّ اللَّهُ خَيْرَ الْجُزَاءِ»^(۱).

بر این اساس، هر کس در هر زمینه‌ای که بخواهد، می‌تواند الگویی مناسب فرا راه و مسیر آینده‌ی خود برگزیند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الگوی و فاداری و فداکاری

اگر چه در صحنه‌ی کربلا و فرهنگ عاشورا، همه‌ی یاران امام حسین علیه السلام با وفا بلکه با وفاترین بودند، اما در رأس همه‌ی فاداران، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام قرار داشت.

واژه‌ها و تعبیرهایی که درباره این سردار کربلا وارد شده، همه حاکی از فضایل و مناقبی است که در صحنه‌ی عاشورا به نمایش گذارده است؛ مانند نافذ البصیرة (دارای بینش عمیق)، صلب الايمان (ایمان قوی)، آثر و ابلی (ایثارگر و سر بلند در امتحانات)، العبد الصالح (بنده‌ی شایسته) المطیع لله ولرسوله (مطیع خدا و پیامبر)، الفادی (فدا شده)، الواقعی (نگهبان)، الساعی (تلاش گر)، السقاء (آب آور طفلان)، صاحب اللواء (علم دار) وبالآخره، شهید و مجاهد در رکاب امام خود؛ چنان که در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. بлагة الحسين، ص ۱۹۶.

«کان عَمِّنَا العَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذُ الْبَصِيرَةَ، صَلَبُ الْأَيْمَانَ، جَاهَدَ مَعَ أَبِيهِ عَبْدَ اللَّهِ وَابْلَى
بِلَاءَ حَسْنًاً وَمَضِيَ شَهِيدًاً»^(۱)
و امام سجاد ؑ فرمود: «رَحْمَةُ اللَّهِ الْعَبَّاسُ فَلَقَدْ آتَرَ وَابْلَى وَفَدِيَ اخَاهُ بِنْفُسِهِ حَتَّى
قطَعَتْ يَدَاهُ...»^(۲)

بدیهی است این ایثار و فداکاری، مرهون تربیت صحیح علوی است که چنین
فرزندی را در دامان خویش، پرورش داده است.

نکات قابل توجه در رفتار الگویی حضرت ابوالفضل ؑ در کربلا

۱ - آن حضرت نه تنها خود، در کربلا حضور فعال داشت، بلکه سه برادر خود را
نیز جهت یاری امام حسین ؑ ترغیب کرد و خطاب به آنها گفت: «یا بُنِي أُمِّي
تقدِّمُوا حتی اراکم قد نصحتم الله و لرسوله»^(۳)

۲ - از نکات برجسته‌ی وفاداری ابوالفضل ؑ این که با ورود شمر به صحرای
کربلا، وی امان نامه‌ای برای ابوالفضل ؑ آورد و گفت:
«یا بُنِي أُختِي آمنون فلا تقتلوا انفسكم مع اخيكم الحسين». آن جناب در جواب
فرمود: «تبَتْ يَدَاكَ وَلَعْنَ ما جَئَتْنَا بِهِ مِنْ امَانَكَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ، أَتَأْمَرْنَا أَنْ نَتَرَكَ أَخَانَا وَسَيِّدَنَا
الحسين بن فاطمة و ندخل في طاعة اللعناء و اولاد اللعناء...»^(۴)

ملحوظه می‌شود، چون ابوالفضل ؑ فقط از ناحیه‌ی پدر با امام برادر است، در
اظهار ارادت و وفاداری و قبول سیادت آن حضرت، تعبیر به «حسین بن فاطمه»
می‌کند. این بدان معنی است که مدار افتخار ابوالفضل ؑ در این است که امام و

.۱. مقتل ابی مخنف، ص ۱۷۵.

.۲. همان.

.۳. اعيان الشيعة، ج ۱ ص ۶۰۸.

.۴. همان، ص ۶۰۰.

سیدش فرزند فاطمه علیها السلام است، اگر چه آن بانوی مکرمه نسبت مادری با ابوالفضل علیه السلام نداشته باشد.

۳- بنا بر نقلی، جناب ابوالفضل علیه السلام دو فرزند خود را نیز جهت تکمیل وفاداری به امام و سرورش تقدیم می‌کند تا در راه وی قربانی شوند،^(۱) که خود، تبلور دیگری از ایثار ابوالفضل علیه السلام به شمار می‌رود.

۴- حضرت عباس علیه السلام در کربلا سمت علمداری لشکر امام حسین علیه السلام را بر عهده داشت، از این رو تا آخرین لحظه در کنار امام بود و از آن حضرت با تمام توان دفاع می‌کرد. در این زمینه می‌نویسند: وقتی علمی را که ابوالفضل علیه السلام در کربلا در دست داشت، به دربار یزید آوردند، یزید دید آن پرچم بر اثر ضربات، جای سالمی ندارد، پرسید: چه کسی آن را حمل می‌کرده است؟ جواب دادند: عباس بن علی علیه السلام، یزید گفت: «هکذا یکون وفاء الاخ لأخيه»^(۲)

۵- از جمله فدایکاری‌های ابوالفضل علیه السلام در کربلا قبول سمت سقایی حرم و کبوتران آن یعنی اطفال امام علیه السلام بود و در این مسیر با تحمل مشقات فراوان، مشکلات برادرزادگان خود را برطرف می‌کرد و آن چنان فدایکاری به خرج داد تا آن که دستانش قطع شد.

تجلى ایثار ابوالفضل علیه السلام در سمت سقایی، زمانی به اوچ خود می‌رسد که آن آب آور نامدار، در دل امواج آب قرار می‌گیرد و در نهایت تشنجی خود، به یاد تشنجی برادرش آب نمی‌آشامد و می‌گوید:

۱. همان، ص ۱۱۰.

۲. سوگتابه آل محمد ص ۳۰۰ به نقل از دین و تمدن، ج ۱، ص ۲۸۸.

«وَاللَّهُ لَا اذْوَقُ الْمَاءَ وَسِيدِي الْحَسِينِ عَطْشَانًا»^(۱) و بدین سان پیروزی عشق و عقیده در بالاترین درجه‌ی ممکن متببور می‌شود.

سخن و عمل ابوالفضل عليه السلام در صحنه‌ی عاشورا می‌تواند درس ادب، ولایت، ایثار، رشادت، شهامت، تلاش، شجاعت و مسئولیت پذیری را به انسان‌ها بیاموزد.

اسوه‌ی صبر و مقاومت

آن چه تا به حال بیان شد والگوهایی که ارائه شد، تماماً یک روی سکه عاشورا است، یعنی همان جنبه‌ی جان نثاری، شهامت و از خود گذشتگی؛ اما روی دیگر سکه، داستان پیامرسانی خون‌هایی است که در آن مسلح به زمین ریخت.

در این برنامه، گرچه افراد زیادی در به دوش کشیدن این رسالت سهیم هستند، اما آن که قهرمان‌تر از همه درخشید و بیش‌ترین مصیبت را تحمل کرد، حضرت زینب عليها السلام، قهرمان کربلا است که به حق می‌توان آن بانوی بزرگ را «ام المصائب» نامید.

آن حضرت، قطع نظر از مصایبی که در فراق جد، پدر، مادر و برادر خود متتحمل شد تنها در قضیه‌ی عاشورا، شهادت و به خون غلتیدن بیش از بیست نفر از نزدیک‌ترین افراد خانواده‌ی خود را به چشم دید. از این روز زینب عليها السلام، هم مادر شهید است (۳ تن) و هم خواهر شهید است (تا ۸ شهید) و هم عمه شهید (۹ تن) و هم خاله شهید (۳ تن) که بی‌شک صبری جزیل لازم دارد.

از سوی دیگر زحمت و محنت سرپرستی کاروان اسیران از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و ایراد خطبه در این دو شهر و مبارزه سرسخت در رساندن پیام خون شهدا به کاخ ابن زیاد و یزید بر مصیبتهای آن جناب می‌افزاید.

۱. سوگنامه آل محمد، ص ۳۰۴

در برنامه‌ای که زینب عليها السلام در تکمیل حرکت عاشورا اجرا کرد نکاتی چند وجود دارد که حاکی از عظمت روح تربیت شده زینب عليها السلام دارد که در کمتر مردی می‌توان آنها را یافت که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- مهمترین امری که درباره حضرت زینب عليها السلام وجود دارد، مسئله نیابت خاصه وی از سوی امام حسین عليه السلام است که در عاشورا به وی واگذار شد. در روایتی که حاکی از وصیت امام عليه السلام به زینب عليها السلام است چنین آمده است:

«أوصى إلى أخته زينب بنت على في الظاهر فكان ما يخرج عن على بن الحسين في زمانه من علم ينسب إلى زينب بنت على عمته ستراً على على بن الحسين و تقيه اتقاء عليه». ^(۱)

يعنى: امام حسین عليه السلام، خواهرش - زینب عليها السلام - دخت گرامی امیر المؤمنین عليه السلام را در ظاهر وصی خود قرار داد. بنابراین تمامی علومی که از امام سجاد عليه السلام سرچشمه می‌گرفت به حضرت زینب عليها السلام نسبت داده می‌شد تا شخصیت امام سجاد عليه السلام شناخته نشود و از گزند دشمنان در امان بماند.

۲- حضرت زینب عليها السلام در راستای پیام رسانی خون شهدا خطبه‌ای می‌خواند که در بلاغت همسنگ على عليه السلام است «کانها تنطق و تفرغ على لسان امير المؤمنين» ^(۲) چنان که ملاحظه می‌شود زینب عليها السلام با همه‌ی فضایل اخلاقی که در بعد عفت و عصمت دارد، لکن این مانع از حضور سیاسی وی در میان جامعه و ابلاغ پیام شهادت نمی‌شود، این امر الگوی زنان مبارز و مؤمن جامعه اسلامی ماست.

۳- زینب عليها السلام عالمه غیر معلمه «دانشمند مدرسه ترقته» است و این لقبی است

۱. الخصائص الزينية، ص ۳۴۹ و العيون العبرى، ص ۱۷۶.

۲. العيون العبرى، ص ۲۱۸.

که امام سجاد علیه السلام به او داد.

۴ - زینب علیها السلام در آرام کردن مجلس برای ایراد خطبه، از خود کرامت و ولایت تکوینی بروز داد، چرا که با اعلام: «اسکتوا و انصتوا» زنگهای شتران نیز از صدا می‌افتد^(۱) و این نیست مگر به علت تربیت و پرورش روح و مهار نفس.

۵ - امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: با همه مصیبت و زحمت و مشقتی که بر عمه‌ام وارد شد، اما نماز شبش ترک نشد و حتی نقل شده که امام حسین علیه السلام در آخرین وداع با خواهرش فرمود: «أيا أختاه لا تنسيني في نافلة الليل»^(۲) این مقام بسیار عالی است که امام معصومی ازوی بخواهد او را در نماز شبش ترک نکند.

اهدای فرزند به برادر، قبول نیابت خاص از سوی امام معصوم، سخنرانی در جمع شماتگران، آن هم در اوج بلاغت، ابراز کرامت و لایت و توجه به انجام عبادتهای مستحب در شورانگیزترین لحظه و دشوارترین زمانها، درس‌های ایثار، بلاغت، عبودیت و بندگی را انسان می‌آموزد و نمودی از نقش الگویی زینب علیها السلام برای مانمایان می‌سازد.

الگوهای کهن‌سال

در میان یاران امام حسین علیه السلام افرادی بودند که از نظر سن و سال، در گروه سال‌مندان جای می‌گیرند، ولی با همان کهولت سن و سال خورده‌گی به سان جوانان شاداب و پر شور در عرصه‌ی عاشورا حماسه آفرینی می‌کنند. «حبيب بن مظاهر» که از بزرگان شیعه در کوفه و از جمله کسانی است که در دعوت از امام به کوفه نقش اساسی داشت، یکی از این کهن‌سالان است که زوایای سخن و علم وی می‌تواند

۲. الخصائص الزینبية، ص ۲۱۶.

۱. همان.

الگوی مناسب انسان‌ها قرار گیرد. نکات برجسته و سازنده در حرکت عاشورایی

حبيب که مورد توجه قرار گرفته است:

۱- وفای به عهد:

حبيب بن مظاهر، خود از دعوت کنندگان امام بود و تا آخرین نفس در رکاب آن حضرت بود تا به فوز عظیم شهادت رسید و به حق، خود را مصدق و فاکنندگان به عهد نمود.

۲- عمل به وظیفه تبلیغی:

حبيب علاوه بر این که خود در صحنه کربلا حاضر شد، بیش از ده نفر دیگر را نیز با خود به کربلا آورد و به اردوگاه امام فرستاد. از جمله برادرش علی بن مظاهر، پسر عمومیش ریعة بن خطوط و...^(۱)

علاوه بر آن، با هم آهنگی امام علیه السلام جمعی از طایفه بنی اسدرا به پیوستن به لشکر امام فراخواند و بدین گونه به وظیفه تبلیغی خود عمل کرد.^(۲)

۳- حبيب ما بیا!

گرچه حبيب، خود از دعوت کنندگان امام به سوی کوفه بود و به مفاد دعوت نیز عمل کرد، اما امام نیز وقتی به کربلا رسید از حبيب دعوت به هم کاری و جانشانی کرد. این خود، حاکی از شایستگی حبيب است که امام، شخصاً و به طور خصوصی ازوی دعوت به یاری می‌کند.^(۳)

۴- لیاقت

حبيب فرماندهی بخشی از لشکر امام (میسره‌ی سپاه) را بر عهده داشت. امام وقتی

۱. همان، ص ۲۶۲. ۲. بخار الانوارج ۴۴ ص ۳۸۶.

۳. سوگنامه آل محمد ص ۲۶۰.

می خواست لشکر خود را سازماندهی کل را مشخص و پرچم را به دست ابوالفضل علیه السلام داد. فرماندهی میمنه‌ی لشکر (سمت راست) را نیز معین فرمود و پرچم را به وی داد. میسره (سمت چپ) سپاه را مشخص کرد ولی پرچم آن را به کسی نداد. امام فرمود: این پرچم نیز صاحبی دارد که خواهد آمد. صاحب آن پرچم جز حبیب بن مظاہر کسی دیگر نبود.

از این سخن امام به خوبی معلوم می شود که بین این مرید کهن سال و آن پیر مراد، رموز و اشاراتی بوده است که این گونه مورد عنایت واقع می شود.

۵-حبیب و قرائت قرآن

یکی از کسانی که بسیار قرآن می خواند، حبیب بن مظاہر است. این فضیلتی است که امام حسین علیه السلام به هنگام جان دادن حبیب در شهادت کده کربلا فرمود: «الله درك يا حبيب لقد كنت فاضلاً تختم القرآن في ليلة واحدة؛ به به! خداوند به تو خیر دهد.

ای حبیب تو شخص با کمالی بودی، در یک شب ختم قرآن می کردی.»^(۱)

این عمل حبیب به ما می آموزد که انسان می تواند فضایل اخلاقی، وظایف اجتماعی و عبادت الهی را با هم جمع کند.

۶-تأثر امام از شهادت حبیب

از لا به لا پرونده‌ی قطور عاشورا به این نکته بر می خوریم که با شهادت حبیب، آثار اندوه در چهره‌ی امام آشکار گردید^(۲) و این چنین فرمود: «عند الله احتسب نفسي و حماة اصحابي؛ شهادت خودم و اصحابي با وفايم را به حساب خدا می گذارم»^(۳).

۱. عيون العبری، ص ۱۴۰.

۲. در کربلا چه گذشت ص ۳۴۳.

۳. بحار الانوارج ۴۵، ص ۲۷ و در کربلا چه گذشت ص ۳۴۳.

جملاتی که امام در شأن حبیب به کار برده است، همه حاکی از عظمت و جلالت شئون حبیب دارد و این مؤید آن است که رفتار و برخورد حبیب می‌تواند الگوی مناسبی فرا راه ما قرار گیرد.

۷- استقبال از شهادت

می‌نویسند: حبیب با خنده به استقبال شهادت می‌رفت. یزید به حصین می‌گوید: ای سید القراء چه وقت خنده است؟ وی در جواب می‌گوید: چه وقت بهتر از حالا برای شادی و سرور؟^(۱). این بدان معنا است که مردان خدا، مرگ را به بازی و مضیحکه گرفته‌اند نه این که دنیا، آنان را به مسخره گرفته باشد تا برای زندگی چند روزه از مرگ فرار کنند!

انس بن حارث کاهلی، پیر مرد سفید ابرو

کهن سال دیگری که با قلب جوانش به سان شیر، در رکاب امام حضور داشت و امام از تلاش وی تقدیر کرد «انس بن حارث» است. وی از یاران پیامبر ﷺ بود که در جنگ بدرو حنین نیز شرکت کرده بود. او آن چنان پیر شده بود که ابرو اش سفید گشته و روی چشمانش افتاده بود.

این پیر مرد مريد امام و عاشق خدا، با اجازه‌ی امام خود، کمرش را با عمامه و ابرو اش را با دستمال می‌بندد تا مانع دید وی نشود و با شور وصف ناشدنی آماده جنگ می‌شود. وقتی امام او را در آن حال می‌بیند منقلب می‌شود و در حالی که قطرات اشک بر گونه‌هایش جاری است می‌فرماید: «شکر الله سعیک یا شیخ!»^(۲)

۲. سوگنامه آل محمد، ص ۲۶۶.

۱. سفينة البحار - حبیب بن مظاهر.

راستی یک انسان پیر از کار افتاده چه مقدار می‌تواند مفید باشد که مورد تشکر امام قرار گیرد. این نیست مگر این که در قاموس ایثار و از خود گذشتگی کمیت ملاک نیست بلکه معیار، کیفیت معنوی است که فرمود: «ایکم احسن عملًا».

الگوی نادمان

در صحنه‌ی کربلا و قضیه‌ی عاشورا، بزرگ همتانی بودند که گرچه ابتدا در مقابل امام قرار گرفتند و بنای جنگ با آن حضرت را داشتند، اما با تحولی درونی به اصحاب امام حسین علیه السلام پیوستند و تا آن‌جا پیش رفتند که در رکاب آن حضرت به درجه‌ی رفیع شهادت رسیدند.

در رأس این گروه از عاشوراییان، «حرّ» آزاد مرد دو عالم قرار دارد که در آغاز، فرماندهی بخشی از نیروی دشمن را بر عهده داشت و در راستای مأموریت خود، راه را بر امام بست و مانع از ادامه‌ی حرکت آن حضرت شد، تا آن‌جا که مورد خطاب امام قرار گرفت که فرمود: «ثکلتک امک؛ مادرت به عزایت بشیند».

اما بعد از اندک مدتی در روز عاشورا، زمانی که متوجه شد جنگ با امام حسین علیه السلام جدی است و ابن سعد و لشکرش تصمیم بر جنگ تمام عیار گرفته که آسان‌ترین آن، جدا شدن سرها و قطع شدن دست‌ها باشد و از سوی دیگر صدای استغاثه‌ی حسین علیه السلام را شنید که: «أما مغيثٌ يغيثنا لوجه الله» خود را به آن حضرت رسانید و با اظهار پشیمانی از کرده‌ی خود، از آن جناب خواست که توبه‌ی او را پذیرد و به وی اجازه دهد در رکابش به نبرد پردازد.

امام حسین علیه السلام که خود، اصل و فرع هر نوع کرامت و بزرگ منشی است، توبه‌ی آن نادم به خدا پیوسته را پذیرفت و بدین صورت با تحولی در درون حر، مسیر

شقاوت همیشگی را به سعادت ابدی مبدل کرد.

نکات برجسته‌ی داستان حرّ و الگو سازی آن

۱ - حرّ در مراجعه به امام می‌گوید: «من اول کسی بودم که بر شما خروج کردم، اجازه فرماید اول کسی باشم که در راه شما کشته شوم و با جدّت مصافحه کنم»^(۱) مسدود کردن مسیر حرکت کجا؟ فدا شدن در رکاب امام کجا؟!

۲ - نقش الگویی حر برای سایرین در کریلا به ثمر نشست؛ چرا که با پیوستن حر به امام حسین علیه السلام برادرش مصعب، پسرش بکیر و غلامش عروه نیز تحت تأثیر قرار گرفتند و به پیروی از وی به امام ملحق شدند.^(۲)

۳ - امام بر بالین حر، دست به صورت وی می‌کشد و می‌فرماید: «انت الحر كما سمتاك امك و انت الحر في الدنيا وفي الآخرة»^(۳). چه سعادتی بهتر از آن که امام معصوم فردی خطا کار را آزاد دنیا و آخرت بخواند.

۴ - می‌نویسند: امام علیه السلام چون دید که از سر مجروح «حر» خون جاری است، با دستمال خود سر او را بست و او را با همان دستمال، دفن کردند که خود، سند افتخار دیگری است.^(۴)

مهم‌ترین نکته‌ی تربیتی و آموزنده‌ی داستان حر، پذیرش توبه‌ی وی از سوی امام حسین علیه السلام است که به ما می‌آموزد عذر تقصیر فرد پشیمان را بپذیریم و او را از خود نرانیم.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۱۳.

۲. مع الحسين في نهضته، ص ۲۱۴.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴ و ۱۵.

۴. سوگنامه آل محمد ص ۲۵۶ به نقل از معانی السبطین، ج ۱ ص ۳۶۸.

الگوی خوش بختی

از بررسی تاریخ عاشورا به دست می‌آید که امام حسین علیه السلام با نوشتن نامه و یا اعزام پیک به سوی برخی از بزرگان و سران قبایل، آنها را به یاری خود دعوت می‌کرد، که یکی از آنها «زهیر بن قین» است. وی برای انجام حج از کوفه به مکه آمده بود و جریان حرکت امام را شنید و اگرچه از شیعیان بود، اما آمادگی کافی برای یاری حسین علیه السلام نداشت. از این رو به هنگام بازگشت، سعی می‌کرد کاروانش با کاروان امام، برخورد نداشته باشد، تا این‌که کاروان زهیر به ناچار در منزلی فرود آمد که کاروان امام نیز فرود آمده بود. امام از فرصت استفاده کرده و پیکی به سوی زهیر گسیل می‌دارد و او را به یاری خویش دعوت می‌کند.

زهیر در ابتدا از پذیرش دعوت و پیوستن به امام اکراه و امتناع دارد ولذا سکوت اختیار می‌کند، اما همسرش بنام «دُلْهُم» وی را ترغیب می‌کند و می‌گوید: سبحان الله آیا پسر پامبر خدا علیه السلام به تو پیغام می‌دهد و تو به سوی وی نمی‌روی؟ زهیر از سخن غیورانه‌ی همسرش به خود آمده و به حضور امام می‌رود و بعد، دستور می‌دهد خیمه‌ها را برچینند و اسباب و اثاثیه را به سوی کاروان امام ببرند^(۱) و بدین سان خوش بختی و سعادت را برای خود به ارمغان آورد.

نکات بر جسته در پرونده‌ی عاشورایی زهیر

- ۱- امام از زهیر جهت یاری، دعوت به عمل آورد و وی با پاسخ مثبت خود در زمرةی سعادت مندان تاریخ قرار گرفت و این در حالی است که امام، شخصاً از افراد دیگری مانند عبدالله بن حرج عفی نیز دعوت کرد ولی به اعتراف خودشان، توفیق

۱. انصار الحسین ص ۸۷، سوگنامه‌ی آل محمد ص ۲۰۶.

چنین سعادتی را نیافتند و به جای جان نثاری در رکاب امام، فقط حاضر شدند اسب خود را به امام بدهند که امام فرمود: تو که از ایثار جانت در راه ما دریغ داری ما نیازی به اسب تو نداریم.^(۱)

نکته تربیتی و آموزنده‌ای که در برنامه‌ی «ابن حر» وجود دارد این که جایی که می‌بایست با جان فشانی پاسخ گفت، اهدای مال و ثروت کفایت نمی‌کند ولذا اگر چه شاید امام به ابزار و وسائل جنگی نیز احتیاج داشت، اما از کسی که قادر به ایثار جان است ایثار مال پذیرفتی نیست.

۲- مشوق پیوستن زهیر به اردوگاه امام، همسرش -دُلْهُم- بود که می‌توان از او به عنوان الگوی مشوق تعبیر کرد.

۳- زهیر در وفاداری به امام تا بدانجا پیش رفت که فرماندهی جناح راست لشکر امام بدو سپرده شد و این حاکی از لیاقت و شایستگی او بود.

۴- وی در شب عاشورا به امام عرض کرد: «خداؤند آن روز را نیاورد که پسر پیامبر را در میان دشمن، رها کنم و خود نجات یابم» و نیز گفت: «اگر هزار بار در راه تو کشته شوم و زنده گردم دست از تو بر نمی‌دارم»^(۲).

۵- امام بر بالین «زهیر» جمله‌ای فرمود که حاکی از عمق ایثار و از جان گذشتگی او است و آن این که: «خداؤند تو را در پیشگاه قرب خود جای دهد، و قاتل تو را به کفن مسخ شدگان لعنت کند».^(۳)

راستی کناره‌گیری از اردوگاه امام و اکراه از پیوستن به او در آغاز کجا؟ و قبول فرماندهی بخشی از لشکر و آمادگی برای هزار قتل کجا؟ زهی سعادت و

۱. سخنان حسین بن علی ۱۶۷، انساب الاشراف، ۳۹ ص ۱۷۶.

۲. العین العبری ص ۹۰.

۳. بحار الانوار ج ۴۵، ص ۲۶.

خوشبختی که نصیب مردان خدا می‌شود.

الگوی راز داری

«قیس» نامه رسان مبارزی است که در شکل‌گیری جریان عاشورا نقش مهمی بر عهده داشت، چرا که وی به عنوان قاصد، نامه‌های امام را برای مردم کوفه و نامه‌های آنها را برای امام حسین علیه السلام می‌رساند و در این راه سختی‌های فراوانی متحمل شد.

«قیس» نامه‌ای را که امام علیه السلام به مردم کوفه نوشت و در آن، تاریخ حرکت امام به سوی کوفه و دستورالعمل‌های ایشان به مردم، در آن درج شده بود، برای مردم می‌برد. وی در محل قادسیه توسط مأموران ابن زیاد دستگیر شد. از این رو، قیس برای حفظ اسرار، نامه را پاره کرد.

در بازجویی از وی سؤال شد: تو کیستی؟ گفت: مردی از شیعیان علی و فرزندانش. ابن زیاد پرسید: چرا نامه را پاره کردی؟ گفت: برای این که تو از مطالب آن آگاه نشوی. پرسید: نامه از چه کسی برای چه کسی بود؟ گفت: از امام حسین برای مردم کوفه. ابن زیاد خشنماک شد و گفت: تو را رهانمی‌کنم تا اسامی آنها را بگویی و بر منبر رفته و بر علی و فرزندانش دشنام دهی و گرنه تو را قطعه می‌کنم.

قیس گفت: اسامی را نمی‌دانم، اما دشنام می‌دهم. پس به منبر می‌رود و بعد از حمد و ثنای الهی شروع می‌کند به لعن و دشنام به ابن زیاد و بنی امية و سلام و صلووات بر علی و آل او. بعد اضافه می‌کند که: ای مردم! من پیک حسینم، به دعوتش پاسخ دهید. در این زمان ابن زیاد دستور داد وی را از بالای دارالاماره به

یا بین پرتاب کنند و بدین سان وی را به شهادت رسانندند.^(۱) ملاحظه می‌شود که قیس برای جلوگیری از فاش شدن اسامی یاران امام حسین علیهم السلام و اظهار محبت به خاندان علی علیهم السلام، خود را این گونه به زحمت انداخت و جانش را از دست داد.

از سخنان امام علیهم السلام و آثار تأثیری که در چهره‌ی آن حضرت آشکار شد می‌توان به عظمت و عمق این فاجعه پی برد، زیرا زمانی که خبر شهادت قیس را برای امام آوردند، چشم امام پر از اشک شد و نتوانست از گریه خودداری کند و این آیه را خواند: «وَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ لَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»^(۲) نظری این داستان درباره‌ی عبدالله بن یقطر نیز وارد شده است.^(۳)

دو نکته‌ی تربیتی و آموزنده

یک نکته تربیتی این داستان که «قیس» الگوی آن است، این که انسان باید برای جلوگیری از خطری که جان عده‌ای مؤمن خدا جو و پیرو امام را تهدید می‌کند، خود را به خطر اندازد تا سلامت دیگران تأمین شود.

نکته دیگر این قضیه، ابراز محبت و ولایت نسبت به علی علیهم السلام و فرزندانش، و اعلام انزجار و تنفر از دشمنان آنها است. چرا که در آن زمان، قیس می‌توانست به بهانه‌ی «تفیه» به خواسته این زیاد پاسخ مثبت دهد و خود را از آن مهلکه برهاند، اما اثر چندانی جز نجات فردی وی در بر نداشت، لذا باگزینش روی دیگر مسئله و از خود گذشتگی، درس ولایت و محبت واقعی را به دوستان علی علیهم السلام و آل او داد و

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۰.

۲. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۳.

۳. در کربلا چه گذشت، ص ۲۴۱.

۴. سوگامه‌ی آل محمد، ص ۲۰۲.

امام حسین علیہ السلام با سخن خود که فرمود «وَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ» آن را تأیید کرد.

الگوی محبت و مؤبد

یکی از چهره‌هایی که در صحنه‌ی کربلا درخشش خاصی داشت «عابس» بود که در زیارت ناحیه‌ی مقدسه نیز به او اشاره شده است.

در توصیف وی می‌نویسند: وی از شخصیت‌های بارز شیعه است. او شخصیتی مدیر، ارجمند، شجاع، سخن‌ور و زاهدی شب زنده‌دار بود و از نظر پاکی و خلوص و قهرمانی و شور انگیزی از بزرگ‌ترین انقلابیون به حساب می‌آمد.^(۱) نکته‌ی تربیتی و آموزنده‌ی حرکت عاشورایی وی این است که وی به امام عرض می‌کند:

«يا أبا عبد الله! أما والله ما أمسى على وجه الأرض قريب ولا بعيد أعزّ علىٰ ولا أحبّ إلىٰ منك، ولو قدرت علىٰ ان ادفع عنك الضَّيم او القتل بشيءٍ اعزّ علىٰ من نفسي ودمي لفعلت؛ اي حسين! به خدا سوگند، هیچ کسی در روی زمین نزد من عزیزتر و محبوب‌تر از تو نیست و اگر ممکن بود به چیزی بهتر از جانم و خونم از تو دفاع کنم چنین می‌کردم». ^(۲)

ملاحظه می‌شود که عابس در حمایت از امام خود با تمام هستی خود دفاع می‌کند و خود می‌گوید که اگر بهتر از خون و جان در اختیار داشت آن را اهدا می‌کرد و این است که بهترین انسان‌ها، بهترین چیزها را در راه محبوب‌ترین انسان‌ها تقدیم می‌کنند.

نکته‌ی جالب توجه این که وی به صورت برنه به میدان رفت و با همان حال به

۱. انصار الحسین ص ۹۳، العيون العبری ص ۱۳۶.

۲. بحار الانوار ج ۴۵، ص ۲۹.

جنگ ادامه داد تا به شهادت رسید.^(۱) این حرکت عابس شاید بدان جهت باشد که وقتی با خلوص تمام، جان به جاتان داده می‌شود، بدن نیز عاری از تقيّد و به صورت برهنه تقدیم راه دوست شود.

الگوی جان نثاری

گرچه همه‌ی آن‌ها بی که در آفرینش صحنه‌ی خونین عاشورا نقش داشته‌اند شایسته‌ی عنوان فدایی و جان‌ثاری امام‌اند، اما در این میان، برخی به دلیل ویژگی‌هایی به طور اخص سزاوار چنین عنوانی شدند.

یکی از این جان‌ثاران «حنظله بن سعد تهامی» است که با رشادت تمام، بدن خود را سپر وجود مبارک امام می‌کند و تیرها، نیزه‌ها و شمشیرهایی که از هر سو به قصد جان امام پرتاپ می‌شوند به جان می‌خرد که: «وقف بین يدی الحسين بقية السهام والرماح والسيوف بوجهه ونحره؛ پیش روی امام حسین عليه السلام ايستاد و به وسیله‌ی صورت و سینه‌ی خود از اصابت تیر و نیزه و شمشیر به امام جلوگیری کرد».^(۲)

یکی دیگر از این جان‌ثاران «سعید بن عبد الله حنفی» است که: «تقدم امام الحسين فاستهدف لهم يرمونه بالنبل، كلما أخذ الحسين يميناً و شمالاً قام بين يديه فما زال يرمي به حتى سقط الى الارض؛ در پیش روی امام ایستاد و خود را هدف تیرهای دشمن قرار داد تا این که به زمین افتاد و به شهادت رسید».^(۳)

نمونه‌ی سوم «عمرو بن قرظة الانصاری» است که نیزه‌های پرتاپ شده به سوی امام را با دست می‌گرفت، و شمشیرهای را با جان می‌خرید و از هر گونه گزند سوئی

۱. ترجمه نفس المهموم - کمرهای

۲. بحار الانوار ج ۴۵ ص ۲۳.

۳. همان ص ۲۱.

که باعث زخمی شدن امام می‌شد جلوگیری می‌کرد و در نهایت، از امام سؤال کرد که آیا به عهدم وفا کردم؟ و امام فرمود: آری، تو در بهشت نیز در پیش روی من خواهی بود.^(۱)

نکته‌ی قابل توجه این که «علی بن قرظه» - برادر عمرو - در لشکر عمر سعد قرار داشت و با امام، مبارزه کرد و چه بسا برخی از آن چه به بدن عمرو اصابت کرده است، به وسیله‌ی برادرش نشانه‌گیری شده باشد. بین تفاوت ره از کجا است تا به کجا!

اسوه‌ی مصلین، یادآوران نماز

در گرما گرم نبرد در صحنه‌ی کربلا یکی از عاشوراییان به نام «ابو ثمامه‌ی صیداوی» دریافت که ظهر شده وقت نماز است؛ از این رو به امام عرض کرد: می‌خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم که این نماز را نیز به جای آورده باشم. به دنبال این یاد آوری، امام با نگاهی به آسمان فرمود: «ذکرت الصلة جعلك الله من المصلين؛ به یاد نماز هستی، خداوند تو را از نماز گزاران قرار دهد». آری هم اکنون، اول وقت نماز است از دشمن مهلت بخواهید تا نماز بخوانیم^(۲) و به این ترتیب در حالی که «زهیر بن قین» و «سعید بن عبد الله» پیش روی امام ایستاده بودند، امام حسین^{علیه السلام} و یاران «نماز خوف» به جای آورند.

اقامه‌ی نماز در آن لحظه‌ی حساس و خطروناک می‌تواند الگویی باشد بر رزم آوران صحنه‌ی پیکارکه حتی در اوج جنگ و شور و هیجان مبارزه، نباید از یاد خدا و نماز غافل بود. لذا امام^{علیه السلام} نه تنها پیشنهاد اقامه را رد نکرد، بلکه با گرمی از آن

.۲۱. همان ص ۲۱.

.۲۲. همان ص ۲۲.

استقبال و از یادآور آن تشکر کرد و برایش دعا نمود، چراکه هدف نهایی مردان خدا حتی از جنگ و در جنگ نیز عبودیت «الله» است و بُعد الگو دهی آنان نیز همین است.

یادآوری می‌شود که بی‌شک این گونه نبوده است که یک نفر عادی به فکر نماز باشد، ولی امام معصوم نباشد، بلکه به طور قطع و مسلم امام نیز در فکر نماز وقت آن بوده است و اگر «ابو ثمامه» را تشویق می‌کند، برای این است که این شخص، خود به فکر نماز است، نه این که به یاد امام انداخت ولذا فرمود: «ذکرت الصلوة» و نفرمود: «ذکر تنبی». ^(۱)

در میان عاشوراییان افرادی «کثیرالصلوة» نیز وجود داشتند و شاید همین کثرت نمازشان باعث شده در میدان جنگ دلیرانه جنگ کنند. یکی از این افراد که نقش الگو دهی دارد «سوید بن عمرو» است که در توصیف وی می‌نویسند: «کان شریفاً کثیر الصلوة» و وقتی در میدان نبرد قرار می‌گیرد «قاتل قاتل الاسد الباسل و بالغ فی الصبر علی الخطب النازل؛ در زمانی که جنگ می‌کند به سان شیری شجاع و در مشکلات و گرفتاری‌ها صبور و مقاوم است»^(۱).

پیش‌گامان شهادت (اسوه‌های سبقت)

اگر اولین‌ها را در فرهنگ عاشورا جستجو کنیم. علی اکبر اولین شهید از بنی‌هاشم است. هموکه وقتی امام علی^(۲) از مرگ خود و یارانش خبر می‌دهد در پاسخ پدر می‌گوید: «پدر جان! اگر مرگ ما در راه حق است، پس از مرگ، باکی نیست؛ فاذاً لانبالی بالموت» و از میان مبارزین اعزامی به میدان جنگ «حر» اولین نفر است و به

طور کلی در حادثه‌ی روز عاشورا «مسلم بن عوسجه» در ردیف اولین شهدا قرار خواهد گرفت.

مسلم بن عوسجه، پیر مردی است شیفتہ‌ی حق که به همراه حبیب بن مظاہر مخفیانه به کربلا آمد و به یاران امام حسین پیوست و در این راه، مقاومت کرد تا به شهادت رسید. وی یکی از کسانی است که در شب عاشورا وقتی امام، اجازه‌ی انصراف را صادر فرمود، گفت: «اگر تو را رها کنیم به چه عذری از ادای حق تو سر باز زنیم؟ نه، هرگز، به خدا سوگند تو را رها نخواهم کرد تا این که نیزه‌ام در سینه این‌ها شکسته شود، و تا هنگامی که شمشیرم خم نشده با آن‌ها جنگ می‌کنم و هرگز از تو جدا نمی‌شوم و اگر سلاحی را که باید با آن جنگ کنم نداشته باشم با سنگ با آن‌ها مبارزه می‌کنم تا آن که در کنار تو جان دهم». (۱)

نکات برجسته در حرکت عاشورایی در **بعد الگودهی مسلم بن عوسجه**

- ۱ - پایداری تا پایی جان، که عرضه داشت: «لم افارقك حتى اموت معك»
- ۲ - وظیفه شناسی، چرا که خود گفت: «بم نعتذر عند الله من اداء حقك»
- ۳ - سفارش به حمایت از امام حسین عليه السلام به عنوان آخرین وصیت. وقتی مسلم بن عوسجه در میدان جنگ بر اثر ضربات دشمن به زمین افتاد و هنوز نیمه جانی داشت، امام با حبیب بن مظاہر بر بالین وی آمدند. مسلم در جمله‌ای کوتاه به حبیب گفت «او صیک بهذا» تو را به این شخص - اشاره به امام عليه السلام - وصیت می‌کنم، و حبیب در جواب می‌گوید: «افعل و رب الکعبه».

۴ - کلام امام به هنگام شهادت و امام بر بالین مسلم بن عوسجه: «رحمک الله يا مسلم فمنهم من قضى نعیمه و منهمن ينتظر» این جمله‌ی امام، حاکمی از عظمت و جایگاه مسلم بن عوسجه در نزد امام است، که برای وی دعا می‌کند و گواهی به علم به پیمان و میثاق الهی او می‌هد.

شهید سیاه و الگویی سفید

وجود سریازان ترک، فارس، عرب، سفید و سیاه و... در عرصه‌ی کربلا و در قاموس عاشورا، مبین این معنا است که گوناگونی نژاد و ملیت در فرهنگ شهادت راهی ندارد و اختلاف رنگ، زبان و قومیت، مانع دفاع از حریم حریت، آزادی، ایمان و عقیده نخواهد بود.

«جُون» فردی است سیاه پوست از تبار برده‌گان آزاد. وی آزاد شده‌ی ابوذر بود که پس از او، خدمت‌گزاری خاندان نبوت و امامت را ترک نکرد و هم چنان در خانه‌ی علی علی اللہ علیہ السلام در کنار حسن و حسین به سر می‌برد، تا این که به همراه کاروان حسینی به کربلا آمد.

علامه مجلسی می‌نویسد: «روز عاشورا، وی به حضور امام آمد و اجازه خواست تا به میدان برود. امام به وی فرمود: «انت فی اذن منی، فانما تبعتنا طلبأ للعافية، فلا تبتل بطریقنا؛ تو به خاطر تأمین عافیت همراه ما بودی، اینک آزاد هستی هرجا می‌خواهی برو و عافیت خود را به خطر نینداز». جون وقتی این سخن را شنید، گفت: من به هنگام آسایش در کنار سفره‌ی شما باشم، ولی هنگام سختی شما را تنها بگذارم؟! آری من می‌دانم بد بو است، حسین شریف نیست و رنگ سیاه است اما اجازه فرما تا بارفتن به بهشت، بدنم خوش بو، حسین شریف و رنگ سفید شود،

به خدا سوگند از شما جدا نخواهم شد تا خونم با خون شما مخلوط شود.^(۱)

نکات برجسته و آموزنده در ادب الگوده‌ی جون

۱ - محتوای رجز جون: جون بر خلاف برخی از مبارزان که در رجز خوانی به اصل نسب خود اشاره می‌کردند، فقط به دفاع از خاندان محمد^{علی‌الله} و امید به بهشت توجه دارد:

كَيْفَ يَرِي الْكُفَّارُ ضَرْبَ الْأَسْوَدِ

إِذْبَعْنَهُمْ، بِاللِّسَانِ وَالْيَدِ

۲ - دعای امام برای جون: امام بر سر بالین این غلام سیاه آمد و فرمود: «اللهم بيض وجهه و طیب ریحه، واحشره مع الأبرار و عرّف بینه و بین محمد و آل محمد». نکته‌ی آموزنده‌ای که در ضمن این حرکت امام وجود دارد، این است که بین فرزند دل‌بندش و بین غلام سیاهش فرقی نمی‌گذارد و بر بالین هر دو حاضر می‌شود و سخن می‌گوید و این خصیصه، حاکی از زدودن نژاد پرستی است.

۳ - اجابت دعای امام در حق جون: امام با قدر^{غایل} فرمود: «وقتی مردم برای دفن شهدا به قتل‌گاه آمدند و بدن‌های شهدا را دفن کردند، پس از ده روز، بدن جون را یافتند که بوی مشک از آن بر می‌خاست».^(۲)

۴ - حق شناسی جون: وی گرچه از نظر رنگ، سیاه گونه بود اما با قلبی پاک و سفید و با صفا بر خود واجب می‌دانست که نسبت به نوازش‌ها و پذیرایی‌های امام بر سر خوان نعمت او، دین خود را ادا نماید، تا از کسانی نباشد که در آسایش و رفاه،

۱. همان ص ۲۴.

۲. همان ص ۲۲.

۳. همان

شريك زندگى افراد مى مانند و در موقع گرفتاري صحنه را ترك مى كنند و اين، نكته‌ى بسيار مهمى در بعد الگو دهی است که انسان باید در همه حال، وظيفه شناس باشد.

شهیدان ترك و فارس، الگوی قومیت زدایی

در گروه عاشورايان به افرادي بر مى خوريم که مرز نژاد و زبان و قوميت را در نورديند، و خود را به شهادت کدهي کريلا رسانندند. اين بدان معنى است که رنگ، نژاد و زبان، مرزهاي دست ساخته‌ى بشر است و در ميان اولياي خدا و در کوي شهيدان، چنین مرز بندی‌اي وجود ندارد. شهيد، شهيد است خواه عرب باشد يا عجم، خواه ترك باشد يا فارس.

«آسلَم» مرد مبارزی است از ديار ترك که در خدمت امام حسین طبله قرار داشته است. او نيز هم چون جون از آن حضرت جدا نشد تا در ركاب او به شهادت رسيد.^(۱)

در برخى از منابع نام شهيد ترك را « واضح » ضبط کرده‌اند^(۲) و در بحار الانوار و نفس المهموم به غلام ترك بدون ذكر نام اشاره شده است.^(۳)
این‌ها گواه آن است که حداقل يک سرباز ترك در صحنه‌ى کريلا وجود داشته است، گرچه بعيد نمى نماید که بيش از اين نيز باشد.

شهيد پارسى: مى نويسند يکي از کسانى که در اردوگاه امام حضور داشت، فردی به نام «نصر» فرزند «أبو نيزر» شاهزاده‌اي ايراني بوده است که زير سايه‌ى على طبله

۲. الوثاق الرسمية لثورة الإمام الحسين ج ۱ ص ۲۰۷.

۱. پيشوای شهيدان ص ۳۵۴.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۳۰.

متولد شد و در آن خانوادی پاک و پاکیزه پرورش یافت.^(۱) در جریان حرکت امام حسین علیه السلام نصر از مدينه تا مکه و از مکه تا کربلا در کنار امام حسین علیه السلام بود و به هنگام دفاع، در حمله‌ی نخستین به شهادت رسید. در توصیف وی نگاشته‌اند: وی مردی دلیر، سواری بی‌نظیر، دلاوری شیرگیر و دارای خروش سواران ایرانی بوده است.^(۲)

ابعاد الگوده‌ی در حرکت این دو شهید

۱- جاذبه‌های معنوی: اگر چه جاذبه‌های مادی و روح دنیا طلبی و ضعف ایمان باعث شد امت اسلام در مقابل امام خود بایستند، اما از سوی دیگر جاذبه‌های معنوی امام، سبب شد که عده‌ای هر چند اندک به گرد وجود وی بچرخدند و با آن که امام با صدای رسا اعلام کرده بود که هر کس بماند کشته می‌شود، باز هم در کنار امام ماندند و در دو راهی دنیا و آخرت، آخرت ابدی و سرای جاوید را برگزیدند. اسلام و نصر دو نفر از این مجموعه بودند.

۲- قرائت قرآن: درباره‌ی غلام ترک می‌نویسنند: «کان قارئاً للقرآن».

۳- پیامی در رجز اسلم: در رجز خوانی غلام ترک با سایرین تفاوت اساسی وجود دارد، چراکه در رجزهای عرب، بیشتر خاندان و مفاخر عشیره‌ای و امثال آن مد نظر بوده، اما در رجز اسلم، به دریا، فضا و محیط اخلاقی اشاره می‌شود می‌گوید:

«البحر من طعني و ضربى يصطلى والجو من سهمى و نبلى يحتملى»

۱. پیشوای شهیدان، ص ۳۵۴ برخی از اریاب مقاتل وی را از فرزندان نجاشی دانسته‌اند. العيون العبری ص

۲. پیشوای شهیدان، ص ۳۵۴.

اذا حسامی فی یمینی ینجلی ینشق قلب الحاسد المبجل^(۱)
 یعنی: دریا از ضربت شمشیر من به تلاطم در می آید. فضای از تیرها و نیزه های من
 آکنده می شود.

هرگاه اسلحه خود را در دست راستم بگیرم قلب هر شخص حسود و شریف
 (خوب و بد) را می درد.

۴- صورت بر صورت: به هنگام جان دادن غلام ترک، در حالی که رمقی داشت،
 امام خود را به بالین وی رسانید و پیکر اسلام را در آغوش گرفت و صورت به
 صورتش نهاد. شهید در حالی که امام را می نگریست لبخندی زد و گفت: کیست
 مانند من که پسر پیامبر ﷺ گونه برگونه اش می گذارد.^(۲)

حرکت امام در برخورد با غلام ترک به هنگام شهادت، نمونه ای کامل از نفی
 قومیت و نیز زدودن برتری عرب بر عجم و ترک است که فرمود: لافضل للعربی علی
 الاعجمی.

نمونه هایی از سبقت عقیده بر عاطفه

در مجمع عاشوراییان به افرادی بر می خوریم که در دو راهی حقیقت و عاطفه، با
 به کارگیری نیروی ایمان، عقیده را بر عاطفه ترجیح دادند و در میدان مبارزه و جنگ
 با دست کشیدن از همسر و فرزند خود، به یاری امام حسین علیه السلام برخاستند و بدین
 صورت، نقش الگوده ویژه ای را ایفا نمودند، به عنوان نمونه:

الف: محمد بن بشیر حضرمی

یکی از این الگوها «محمد بن بشیر» است که در گرما گرم نبرد در صحنه‌ی گربلا
 برایش خبر آوردند که پرسش در مرز «ری» اسیر شده است. از این رو، امام به وی

۲. پیشوای شهیدان، ص ۳۵۴.

۱. بخار الانوارج ۴۵، ص ۳۰.

فرمود: «اینک بیعت را از تو برداشتیم، برو و فرزندت را آزاد کن». واضح است که در این موقع، عاطفه‌ی پدری از یک سو، دفاع از عقیده و امام خود از سوی دیگر در درون این شخص شعله‌ور می‌شود وی را در در راهی عقیده و عاطفه قرار می‌دهد. اما این سرباز ایثارگر با وجودی که امام، معافیت وی را از نبرد امضای کرده بود و رخصت رفتن داده بود، رو به امام کرد و گفت: «به خدا قسم! هرگز چنین نخواهم کرد، طعمه گرگان درنده شوم اگر چنین کنم»^(۱) و به این ترتیب، عامل عقیده بر عامل عاطفه پیروز می‌شود.

ب: ام عمرو

این خصیصه، منحصر به مردان نبود، بلکه در میان شیر زنان کربلا نیز مشاهده شده است. از جمله می‌توان به زنی به نام «ام عمرو» اشاره کرد. وی بعد از آن که شوهرش «جنادة بن حارث» به شهادت رسید، به پسرش «عمرو» سفارش می‌کند که در رکاب امام به دفاع بپردازد. امام وی را در میدان جنگ می‌شناسد و می‌فرماید: این جوان، پدرش کشته شده است، شاید مادرش راضی نباشد. از این رو، بعد از تشکر و قدردانی به وی امر می‌کند که به سوی مادرش برگردد. جوان با چشم اندازی بار به طرف مادرش می‌رود، که در این لحظه مادر به فرزندش می‌گوید، چرا برگشتی، آیا از مرگ فرار کردی؟ فرزند، جواب می‌دهد که امام به من اجازه‌ی جنگ نمی‌دهد. مادر که خیر خواهی امام را نسبت به این فرزند و مادر و شهادت شوهرش مشاهده می‌کند، به فرزند می‌گوید به سوی امام برگرد و بگو مادرم به من امر کرد که با شما باشم.^(۲)

در حمایت بی‌دریغ این بانوی صبور و فداکار از امام، دو نکته‌ی برجسته و

۱. مع الحسین فی نهضته ص ۲۳۷.

۲. همان ص ۲۳۸ و بحار الانوار ج ۴۵ ص ۲۷.

آموزنده خودنمایی می‌کند و نقش الگوده‌ی را دو چندان می‌کند:

- ۱ - دشمن بعد از کشته شدن عمر، سرشن را از بدن جدا کرده و به طرف سپاه امام پرتاپ می‌کند. مادرش آن را برابر می‌دارد و به سوی دشمن می‌افکند،^(۱) یعنی آن چه که ما در راه دوست داده‌ایم پس نمی‌گیریم.
- ۲ - این شیر زن کربلا، عمود خیمه را به دست می‌گیرد و به دشمن حمله‌ور می‌شود و با این رجز:

اضریکم بضریبة عنيفة
دون بنی فاطمة الشریفة

شروع به نبرد می‌کند و تعدادی را به هلاکت می‌رساند، که امام وی را به خیمه بر می‌گرداند و برایش دعا می‌کند.^(۲)

ج: اُم و هب - نخستین زن شهید در شهادت کده‌ی کربلا

یکی دیگر از زنانی که در عرصه‌ی مقابله عاطفه و عقیده قرار گرفت و توانست ایمان و عقیده را بر عاطفه ترجیح دهد «ام و هب» است که در برخی از تواریخ به عنوان «مادر و هب» ذکر شده است و نوشته‌اند که و هب و مادرش مسیحی بودند و در محضر امام حسین به اسلام مشرف شدند. پس در رکاب امام جنگید تا به شهادت رسید و مادر نیز قصد پیکار داشت که امام به وی فرمود: جهاد از زنان برداشته شده است.^(۳)

در برخی دیگر از منابع، «ام و هب» را همسر عبدالله بن عمر کلبی دانسته‌اند که مشوق شوهرش در مبارزه در کنار امام حسین علیه السلام بود و وقتی شوهرش به شهادت

۱. همان.

۲. در کربلا چه گذشت - ترجمه نفس المهموم - قضیه و هب.

رسید، عمود خیمه را به دست گرفت و به میدان تاخت و در کنار جنازه‌ی شوهرش گفت: «اسأآل اللّٰهُ الذّى رزقكِ الْجَنَّهَ ان يصحيبني معك» تا آن که به دستور شمر، آن بانو را کشتند و به این صورت، نخستین زن در دفاع از حریم ولایت به شهادت رسید.^(۱) البته بعید نیست که این طور نتیجه‌گیری کرد که محور اصلی در این داستان، «وهب» است که به همراه مادر و همسر و نو عروسش به اردوگاه حسین علیهم السلام ملحق شدند و یکی از شورانگیزترین صحنه‌های ایثار و فداکاری را آفریدند.

دو نکته‌ی برجسته و آموزنده

یکی آن که، این گونه زنان بعد از شهادت شوهرانشان نه تنها بی‌صبری نکردند بلکه تنها خواستشان مصاحبت و هم‌دمی با شوهر شهید خود در سرای دیگر است. دوم آن که، همسر و هب الگوی زنان شهیده‌ای است که در طول تاریخ، بعد از عاشورا به هر شکلی به شهادت رسیده‌اند.

خاتمه

در پایان این مقاله به نکته‌ای ضروری در راستای بُعد الگوده‌ی یاران امام حسین علیهم السلام حماسه آفرینان عاشورا اشاره می‌شود و آن این که، این جلوه‌های ایثار و از جان گذشتگی، صبر و مقاومت، رازداری و پایداری، پیشی گرفتن عقیده بر عاطفه، سبقت در شهادت و دیگر ارزش‌های متجلی در ارزشگاه کربلا، همه ناشی از تحول و دگرگونی عمیقی است که در اندیشه و بینش این شیر زنان و رادمردان خودنمایی می‌کند، تا بدان جا که حاضرند برای همین معرفت حاصله، هفتاد بار

۱. مع الحسين في نهضته ص ۲۴۱ و ترجمه‌ی انصار الحسين ص ۷۶ و بحار الانوار ج ۴۵ ص ۱۷.

بلکه هزار بار خود را در مسیر حق فدا کنند، چنان که یکی از همین عاشوراییان - سعید بن عبدالله - می‌گوید: «أَمَا وَاللَّهُ لَوْ عَلِمْتَ أَنِّي أُقْتَلُ ثُمَّ أُحْيَ ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ أُذْرَى، يَفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً، مَا فَارْقَتِكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ فَكِيفُ لَا أُفْعَلُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا هِيَ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ هِيَ الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْفَضَاءَ لَهَا أَبَدًا»^(۱) آگاه باشید بخدا قسم اگر می‌دانستم که به قتل می‌رسم بعد زنده می‌شود سپس دوباره سوزانده می‌شوم تا این که پیر شوم، و این کار تا هفتاد بار ادامه پیدا کند، هرگز از شما جدا نخواهم شد تا این که مرگ را ملاقات کنم، بدون تو، چگونه چنین نکنم و این همان کرامتی که بعد از آن هیچ پایانی برای آن نخواهد بود.»

وقتی شهادت را کرامتی جاوید شناخته، حاضر است هفتاد بار در راه دوست کشته و سوخته شود، و این زهیر بن قین است که می‌گوید: «وَاللَّهُ لَوْدَدَتْ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرتَ، ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أُقْتَلُ هَكَذَا الْفَمَرَّةُ فَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقُتْلَ عَنْ نَفْسِكَ وَعَنْ نَفْسِي هُولَاءُ الْفَتَيَانُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ»^(۲)

این که «زهیر» حاضر است تا هزار بار در دفاع از جان امام و اهل بیت کشته شود، نیست مگر به خاطر تحول و دگرگونی ای که در بینش و معرفت که نسبت به مبدأ و معاد تحصیل کرده و به حقانیت امام خود، واقف شده است. امید است که ما و همه‌ی رهروان حسینی بتوانیم با خصیصه‌ی الگو پذیری از حرکات و سکنات و خصال یاران حسینی که به فرموده‌ی امام حسین علیه السلام: باوفاتین، بهترین و نیکوترين هستند و نقش الگو دهی بسیار عالی دارند الگو گرفته و سرمشق زندگی خود در بعد تربیتی و اخلاقی قرار دهیم.

ان شاء الله

نقش اهلیت امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا

حجه‌الاسلام علیرضا انصاری

ریز موضوعات قابل استفاده از متن^(۱)

«برنامه‌های حکومت یزید برای تحریف قیام حسینی»

جایگاه امام حسین علیه السلام در میان مردم و بزرگان

دلایل یزید برای بیعت گرفتن از امام

شیوه‌های برخورد تبلیغاتی

علل خروج امام علیه السلام از دین از نظر یزیدیان

۱ - جبرگرایی

قرآن در مقابل جبرگرایی

۲ - آشوبگری و اختلاف انگیزی

موارد اختلاف انگیزی امام از دیدگاه یزیدیان

تأثیر تهمت‌های حکومت در مردم ناگاه

۱. مبلغ گرامی ایان ابن ریزموضوعات جنبه آموزشی دارد. یعنی پیرامون موضوعات مذکور در متن توضیحاتی آورده شده است.

پاسخ امام حسین علیه السلام به اتهامات در وصیت نامه اش

۳- خروج علیه ولی امر مسلمین هر چند فاسق باشد

علل کافر بودن یزید

روش ها و علل قیام امام علیه کفر

انتخاب بہترین محل برای رساندن پیام

علل انتخاب اهل بیت به عنوان مبلغین عاشورا

شیوه های تبلیغی اهل بیت علیهم السلام

تأثیر تبلیغ اهل بیت علیهم السلام بر داخل کاخ یزید

اهداف حکومت یزید از اسارت و به آتش کشیدن خیام اهل بیت علیهم السلام

خنثی کردن رعب و وحشت توسط اهل بیت علیهم السلام

حسن انتقام جویی

جواب اهل بیت به انتقام جویی های یزید

وظایف اهل بیت علیهم السلام

چند نکته درباره وظایف اهل بیت علیهم السلام

محورهای تبلیغات اهل بیت علیهم السلام

تبلیغات اهل بیت در کوفه

محور تبلیغات

تبلیغات اهل بیت در شام

محور تبلیغات در شام

امام سجاد علیه السلام بعد از حمد و ثنای پروردگار چنین فرمود

تبلیغات در مدینه

برخی از صاحب نظران، علت و قوع فاجعه‌ی کربلا و شهادت امام حسین علیهم السلام و
یاران با وفا و اسارت خاندان بزرگوارش را پاسخ منفی آن حضرت در بیعت با یزید
بن معاویه - دومین خلیفه‌ی اموی - می‌دانند برخی دیگر، دعوت مردم کوفه از
امام علیهم السلام را عامل اصلی حرکت آن حضرت به عراق و درنتیجه، پیش آمدن حادثه
معرفی می‌کنند اما گروه سوم، هدف اصلی حضرت حسین بن علی علیهم السلام از هجرت به
عراق را اجرای اصل الهی «امر به معروف و نهی از منکر» و احیای دین جدش -
رسول گرامی اسلام علیهم السلام - به شمار می‌آورند و معتقدند پدیده‌ی عظیم و بی‌نظیر
عاشورا، ضمن آن که باعث رسوایی دستگاه جایر و ستم کار یزید و یزیدیان شد و
اسلام را از خطر فنا و انهدام نجات داد، الگویی برای همه‌ی مسلمین، بلکه
محرومان و مستضعفان جهان به منظور مبارزه با حاکمان جور بود و بیشتر حرکت‌ها
و قیام‌های بعدی از سوی آزادگان و آزادی خواهان بر ضد کفر و الحاد، متأثر از
نهضت خونین عاشورای حسینی است. ترسیم خط سرخ شهادت و آزادی:
«هیهات مَنِّا الدَّلَّةُ» و «کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا» پیام جاویدان و ماندگار
نهضت حسینی است. برای ابلاغ این پیام و به دیگر سخن، تکمیل و به ثمر رساندن
قیام عاشورا، به پیام‌رسانانی نیاز بود تا ضمن آگاه کردن توده‌های عصر خویش،

حقایق نهضت را - که براثر تبلیغات گسترده‌ی دستگاه بنی امیه در پرده‌ای از ابهام قرار داشت - برای ثبت در تاریخ و آگاهی آیندگان، بر ملا سازند و این رسالت عظیمی بود که پس از حادثه‌ی کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و خاندان عصمت و طهارت علیه السلام بر عهده‌ی اهل بیت آن حضرت قرار گرفت که در رأس آنان حضرت علی بن الحسین سید الساجدین علیه السلام و شیر زن کربلا حضرت زینب کبری علیه السلام قرار داشتند و این رسالت را به گونه‌ای ایفا کردند که با گذشت زمانی کوتاه از حادثه‌ی کربلا، حقیقت ماجرا روشن شد و بسیاری از مردم، به هدف مقدس حضرت امام حسین علیه السلام از قیام و نیز چهره‌ی منافقانه‌ی یزید و هواداران خود فروخته و دنیا پرستش به خوبی پی بردن و بدین ترتیب، زمینه‌های مساعدی برای قیام‌های بعدی به وجود آمد و کاخ پوشالی امویان را از بیخ و بن برکند. امیدکه انقلاب اسلامی ایران به رهبری شاگرد و جانشین فرزانه و شایسته‌ی امام راحل رحمه الله حضرت آیة الله خامنه‌ای - مد ظله - به نهضت مقدس حضرت صاحب زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به پیوندد.

« برنامه‌های حکومت یزید برای تحریف قیام حسینی »

جایگاه امام حسین علیه السلام در میان مردم و بزرگان :

هنوز بسیاری از افرادی که از زبان پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیہ و آله و سلم شنیده بودند که می‌فرمود: «حسین منی و أنا من حسین أحب الله من أحب حسیناً»^(۱) حضور داشتند. هنوز کسانی بودند که شهادت بدھند پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم فرمود: «حسن و حسین دو جوان

۱. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۰ و انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۴۳ و رجال کشی، ص ۴۹

بهشتی‌اند»^(۱): بنی امیه به خوبی به این واقعیت وقوف داشت، چنان‌که معاویه می‌گفت: «فوالله ما أرى فيه موضعًا للعيب»^(۲)، به خدا سوگند! هیچ عیبی در حسین عليه السلام نمی‌بینم. ولید - فرماندار مدینه - نیز پس از آن‌که پیام بزید برای بیعت گرفتن از امام حسین عليه السلام و یا کشتن او را در یافت کرد، آشکارا از این فرمان سرپیچید و گفت: «اگر ثروت و سلطنت جهان را بر من بخشند» هیچ‌گاه حسین را نخواهم کشت»^(۳)

دلایل بزید برای بیعت گرفتن از امام:

جایگاه و مقام والای امام حسین عليه السلام موجب شد که بزید بن معاویه برای تثیت حکومت خود و موجه جلوه دادن آن، از ایشان بیعت بخواهد. او می‌خواست به این وسیله اولاً: مانعی برای ادامه‌ی حکومت غاصبانه‌ی موروثی نداشته و ثانیاً: از بیعت گرفتن از حسین عليه السلام به عنوان ابزاری برای مشروعیت و مردمی جلوه دادن خلافتش استفاده کند و ثالثاً: جلوی هرگونه قیام و نهضت‌های احتمالی بعدی را بگیرد.

شیوه‌های برخورد تبلیغاتی:

در بار حکومتی بزید، پیش از هر اقدام، تبلیغات گسترده‌ای را بر ضد امام حسین عليه السلام به راه انداخت و از ایراد هرگونه تهمت و افتراء، علیه آن حضرت دریغ نکرد، در زمان معاویه نیز سبّ و لعن علی عليه السلام و خاندان وی ما نند یک سنت شده

۱. ذخایر العقیب، ص ۱۲۹ و الاصاد، ج ۴، ص ۱۸۶.

۲. انساب الاسراف، ج ۳، ص ۱۵۵ و بحار الانوار، ج ۱۱، (طبع قدیم).

۳. آرشاد مفید، ص ۱۸۰.

بود. هفتاد هزار منبر در عصر امویان نصب شده بود که بر بالای تمامی آن‌ها امیرالمؤمنین علیؑ را لعن می‌کردند^(۱) شیوه‌های انتخابی آنان برای تبلیغ علیه حضرت امام حسینؑ به گونه‌ای بود که با شرایط و مقتضیات جامعه‌ی اسلامی آن روز تناسب داشت و روی عقاید و افکار مردم تأثیر گذاشت.

استاد شهید مطهری در باره‌ی رسالت قیام حسینی می‌نویسد: «ابا عبداللهؑ اهل بیت خودش را حرکت می‌دهد، برای این‌که در تاریخ، رسالتی عظیم را انجام دهند. برای این‌که نقش مستقیمی در ساختن این تاریخ عظیم داشته باشند با قافله سالاری زینبؓ، بدون آن‌که از مدار خودشان خارج شوند». ^(۲)

علل خروج امامؑ از دین از نظر یزیدیان:

۱- جبرگرایی:

بنی‌امیه با تظاهر به دین‌داری و با چهره‌ای مذهبی بر مسلمانان حکومت می‌کرد و بر مبنای یک نظام عقیدتی، آن را ادامه می‌داد.

بر همین اساس از عنصر خود فروخته و دنیا پرستی به نام «شریح قاضی» استمداد می‌کنند تا با اسلحه‌ی دین و متناسب با افکار و اندیشه‌های تودهی نا‌آگاه و در عین حال احساساتی، به جنگ فرزند علیؑ و فاطمهؑ بروند و این طرح و ترفند خائنانه تا عصر عاشورا کارساز بود. حضرت امام محمد باقرؑ در این زمینه می‌فرماید: «سی هزار نفر در کربلا برای کشن پسر پیغمبر ﷺ جمع شده بودند و همه‌ی آن‌ها به قصد قربت آمده بودند به حسین بن علیؑ شمشیر می‌زدند برای

۲. حماسه‌ی حسینی، ج ۱، ص ۳۵۹

۱. الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۶۶ - ۲۹۰

آن که به بهشت بروند»^(۱).

دستگاه یزید، برای توجیه مردم، مکتب جبرگرایی را مطرح می‌کند که حتی خودش نیز به آن عقیده ندارد. هنگامی که یزید بن معاویه، سر مقدس امام حسین علیه السلام را در برابر خود دید، گفت «می‌دانید چرا حسین به این روز افتاده است و حال آن که جد و مادر او از جد و مادر من بهتر بودند؟ این بدان جهت بود که حسین، آیه‌ی «قل اللہم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممّن تشاء و تعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء»^(۲) را نخوانده است!» شگفتا! یزید شراب خوار و فاجر قرآن را می‌فهمد اما امام حسین علیه السلام که اهل بیت نبوت و تربیت یافته مکتب قرآن است قرآن را نخوانده است!!

قرآن در مقابل جبرگرایی:

در همین جازینب کبری علیه السلام دختر رشید علی علیه السلام بدون توجه به اقتدار و شوکت ظاهری یزید در کاخ سبز و باشکوه او با خواندن خطبه‌ای غرّا، پاسخی دندان شکن به پسر معاویه می‌دهد و این آیه را تلاوت می‌کند: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسْأَلُوا السُّؤَالَيْ أَنَّ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»^(۳) اگر برداشت یزید درست باشد، نباید بدکار آن و ستم کاران به سزای اعمالشان برسند چه آن که خواست خدا بر آن بوده است و حال آن که قرآن، وعده‌ی عذاب می‌دهد. هنگامی که «ابن زیاد» در مسجد کوفه خطبه می‌خواند و می‌گوید: «خدا را شکر گذارم که یزید را بر حسین پیروز

۱. همان، ص ۳۶۰.

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۲۶.

۳. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۱۰.

کرد»^(۱) و زمانی که در مقابل زینب کبری علیہ السلام قرار می‌گیرد و می‌گوید: «دیدی خدا با برادرت حسین چه کرد؟» آن چنان با موضع‌گیری منطقی و کوبنده‌ی بانوی شجاع و قافله سالار خاندان حسینی مبنی بر نفی جبرگرایی روبرو می‌شود که سرافکنده و شرم‌سار می‌گردد.

شهید مطهری می‌گوید: «این یکی از خصوصیات اهل بیت بودکه با منطق جبر گرایی که در دنیا جبرا است و در عین جبر... آن چه هست آن است که باید باشد و آن چه نیست همان است که باید باشد و بنابر این بشر نقشی ندارد، مبارزه کردند.»^(۲)

۲- آشوب‌گری و اختلاف انگلیزی:

امام حسین علیه السلام و وحدت اسلامی:

آنانی که حسین بن علی علیه السلام را می‌شناسند و می‌دانند که او پروردۀ دامان رسول خدا علیه السلام، حضرت علی علیه السلام و فاطمه‌ی زهرا علیه السلام است، معتقدند که آن حضرت بیش از هرکس به وحدت است اسلامی علاقه داشت و اصولاً حرکت و قیام او بر ضد دستگاه جور و ستم یزید به منظور احیای دین جدش بودکه این کار جز با اتحاد ویگانگی همه‌ی مسلمانان امکان نداشت.

با این وجود، یزید - که هم چون پدرش معاویه - پایه‌های حکومت خود را با خدude و نیرنگ و نفاق بنیان نهاده بود و ادامه‌ی خلافت خائنانه و غاصبانه را ناممکن می‌دید، برای ایراد اتهام و افترا به فرزند پاک رسول الله علیه السلام به زشت‌ترین و غیر انسانی‌ترین ترفندها و شبیوه‌ها متولسل می‌شد که یکی از این ترفندها، استناد به احادیث و روایت‌های جعلی و یا تأویل و تحریف آن‌ها بود. خود فروختگان حیره

۱. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۳ و اعلام الوری، طبرسی، ص ۱۴۱ و تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۴۰.

۲. حماسه‌ی حسینی، ج ۱، ص ۳۶۵.

خوار بارگاه یزید، کار را به جایی رساندند که حدیث منسوب به پیامبر اکرم ﷺ که: «من أرَادَ أَنْ يَفْرَقَ أُمَّةً وَهُوَ جَمِيعٌ فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَائِنًا مِنْ كَانِ»^(۱)، هر کس بخواهد میان امت اسلامی ایجاد اختلاف کند، او را با شمشیر سرکوب کنید، هر کس که می خواهد باشد - آن را مستمسکی برای سرکوب قیام امام حسین علیه السلام و حتی کشتن او قرار دادند.

موارد اختلاف انگیزی امام از دیدگاه یزیدیان:

الف) هنگامی که امام حسین علیه السلام به عزم مکه و سپس حرکت به عراق از مدینه خارج شد، عمرو بن سعید از آن حضرت خواست به مکه بازگردد، اما امام علیه السلام این پیشنهاد را نپذیرفت و با خویشان و بستگانش به سوی عراق حرکت کرد. عمرو به امام حسین علیه السلام گفت: «أَمَا تَتَقَى اللَّهُ تَعَالَى تَخْرُجُ مِنَ الْجَمَاعَةِ وَتَفْرِقُ بَيْنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ أَيَا از خدا نمی ترسی که از جماعت مسلمان جدامی شوی و بین امت تفرقه می اندازی؟»^(۲)

ب) هنگامی که مسلم بن عقيل - نماینده اعزامی حضرت امام حسین علیه السلام - توسط عبید الله بن زیاد، حاکم عراق، دستگیر شد، این زیاد به او گفت: «ای پسر عقيل! تو در میان مردمی آمدی که با هم متحد بودند تابین آنان تفرقه و اختلاف ایجاد کنی!»^(۳)

ج) یزید بن معاویه، نامه‌ی اعتراض آمیزی در مورد روابط امام حسین علیه السلام با شیعیان کوفه به ابن عباس نوشت و تأکید کرد: «ای ابن عباس: لازم است حسین را

۱. العراصم من القواسم، ص ۲۲۲.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹.

۳. ارشاد مفید، ص ۱۹۶ و مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۱۲.

ملاقات کنی و اورا از ایجاد اختلاف باز داری و نگذاری این امت در فتنه بینند!»^(۱)

تأثیر تهمت‌های حکومت در مردم نا آگاه:

علامه مجلسی می‌نویسد:

«هنگام ورود قافله اسرا به شام، پیر مردی خطاب به اسیران گفت: «الحمد لله الذي قتلكم و أهلكم و قطع قودة الفتنة، سپاس خدائی را که شما و اهلتان را کشت و ریشه‌ی فتنه را قطع گردانید.» حضرت امام سجاد علیه السلام به او فرمود: «آیا آیه‌ی «قل لا أسئلكم عليه أجرًا إلا المودة في القربى»^(۲) را خوانده‌ای؟.... که عاقبت پیر مرد تحت تأثیر کلام منطقی حضرت سجاد علیه السلام قرار گرفت و سه بار توبه کرد»^(۳).

پاسخ امام حسین علیه السلام به اتهامات در وصیت نامه‌اش:

امام حسین علیه السلام با شناخت دقیق از شیوه‌های شیطانی یزید و یزیدیان، پیش از حرکت به عراق، اهداف و انگیزه‌ی خود را برای قیام در برابر حاکمان غاصب و ستمگر در وصیت‌نامه‌ی سیاسی -الهی خویش بیان کرد. در وصیت‌نامه‌ی حضرت چنین آمده است:

«إِنِّي لَمْ أُخْرِجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنِّي خَرَجْتُ لِتَطْلُبِ الإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أَرِيدُ أَنْ آمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِي عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي»^(۴) در این وصیت‌نامه، به تمام اتهامات، پاسخ داده شده است. جامعه‌ای که

۱. تهذیب تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۳۰ و تذكرة الخواص ابن جوزی، ص ۲۳۸.

۲. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۳.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۵.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۷۴ و مناقب ابن شهر آشوب، ص ۸۹.

بنی امیه این «شجره‌ی ملعونه»^(۱) - به فساد کشانده، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کرده و سنت‌های پیامبر اسلام ﷺ را از بین برده، جامعه‌ای فاسد است و در حالی که امت اسلامی در معرض سقوط اخلاقی قرار گرفته است، بیش از هرچیز، به اصلاح نیاز دارد. به دیگر سخن، ولایت و رهبری بنی امیه خود، بزرگ‌ترین منکر، فساد و فتنه است و بدین جهت است که امام حسین علیه السلام خطاب به معاویه فرمود: «إِنَّى لَا أَعْلَمُ فِتْنَةً أَعَظَمُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ وَلَائِيَتِكُ عَلَيْهَا»^(۲) و نیز آن حضرت درباره‌ی حکومت یزید فرمود: «وَعَلَى إِلَسْلَامِ السَّلَامِ إِذْ قَدْ بَلَيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعِ مَثْلِ يَزِيدٍ»^(۳).

آری نهضت حسین علیه السلام برای اصلاح جامعه است نه برای ایجاد فتنه در جامعه اسلامی و اختلاف و فتنه‌گری علیه امنیت و وحدت امت اسلامی.

۳- خروج علیه ولی امر مسلمین هر چند فاسق باشد.

متأسفانه این تفکر در فتاوی برقی از علمای اهل سنت نیز دیده می‌شود، چنان‌که استاد محمد مهدی شمس الدین می‌نویسد: «وَقَالَ الْبَاجُورِيُّ فِي حَاشِيَتِه عَلَى شَرْحِ الْخَزَرِ: «فَتَجْبُ طَاعَةُ الْإِمَامِ وَلَوْ جَاهَرَأَ» وَفِي شَرْحِ مُسْلِمٍ: يَحْرُمُ الخَرْوَجُ عَلَى الْإِمَامِ الْجَاهِرِ إِجْمَاعًا»^(۴) و يدلل لذلك قول المصنف في شرح مسلم: «أَنَّ الْخَرْوَجَ عَلَى الْأُمَّةِ وَقَتَالُهُمْ حَرَامٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ وَإِنْ كَانُوا فَسَقَةً ظَالِمِينَ»^(۵) خروج علیه ولی امر مسلمین حرام است ولو این‌که فاسق باشد».

مسلم است که حکومت جبار اموی با چهره‌ای مذهبی، این دیدگاه‌ها را

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۹۰.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

۳. الْلَهْوَفُ، ص ۱۱.

۴. ثورۃ الحسین علیه السلام، ص ۲۲۴.

۵. همان.

باشیوه‌های مرموزانه‌ای به نفع خود و بر ضد حضرت امام حسین علیه السلام و نهضت خدایی اش به کار می‌بست.

مرحوم امین عاملی می‌نویسد: «با اهل بیت علیه السلام همانند اسیران کافر برخورد کردند»^(۱).

هنگامی که یزید فاسق با زینب کبری علیه السلام دختر بزرگوار امام علی علیه السلام صحبت می‌کند، می‌گوید: «انه خرج من دین ابیک و اخیک؛ حسین از دین پدر و برادرت خارج شده»^(۲).

زمانی که سرهای بریده‌ی شهدای کربلا را بر سر نیزه به سوی شام می‌بردند می‌گفتند: «هذا رأس خارجي على يزيد بن معاويه؛ اين سركسي است که بر ضد یزید شوريده است»^(۳).

عمر و بن حاج زبیدی به منظور ترغیب سپاهیان کفر بر ضد حضرت امام حسین علیه السلام می‌گفت: «يا أهل الكوفة! ألموا طاعتكم و جماعتكم و لا ترتباوا في قتل من مرق من الدين و خالف الإمام»^(۴).

علل کافر بودن یزید:

تردیدی نیست که یکی از شرایط رهبری امت اسلام، مسلمان بودن او است و حال آن که طبق صریح اشعاری که از یزید در کتب اهل سنت و تشیع ثبت شده، او به وحی و نبوت، اعتقاد نداشته است.

او در حالی که سر مبارک امام حسین علیه السلام را رو به روی خود قرار داده است،

۱. اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۶۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۶.

۳. مقتل الحسين، مقرم، ص ۴۴۲.

۴. تاريخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۱، با اقتباس از ثورة الحسين علیه السلام، مهدی شمس الدین، ص ۲۱۰.

می‌گوید:

خبر جاء و لا وحی نزل
من بنی احمد ما کان فعل
بنی هاشم با حکومت، بازی کردند نه خبری بود و نه وحی نازل شده بود من از
اهل خنف نیستم اگر از فرزندان احمد انتقام نگیرم»^(۱).

زینب کبری عليها السلام هنگام ایراد خطبه در مجلس یزید، این آیه را تلاوت می‌کند:
 «و لا يحسبنَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّمَا نَمْلَى لَهُمْ خَيْرًا لَا تَنْفَسُهُمْ إِنَّمَا نَمْلَى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا و
 لَهُمْ عَذَابٌ أَعَظَّ»^(۲) بدین ترتیب، یزید را به عنوان یکی از مصادیق بارز «کافر»
 معرفی می‌کند.

مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: «یزید مرد عیاش بود و دارای حیوانات
 شکاری و سگ‌ها و بوزینه‌ها بود و همواره شراب می‌نوشید»^(۳).
 ابن جوزی حنبلی می‌نویسد: «از شواهدی که بر کفر و زندقه‌ی یزید گواهی
 می‌دهد اشعاری است که به خوبی از کاروی سخن می‌گوید»^(۴). علاوه بر این‌ها،
 مسئله‌ی موروثری بودن خلافت یزید است که هم برخلاف مبانی شیعه و هم بر
 خلاف مبانی اهل سنت است^(۵).

جرجی زیدان، نویسنده و محقق مشهور مصری می‌گوید: «برای اولین بار،
 معاویه خلافت اسلامی را خلافت موروثری قرار داد»^(۶).

۱. روضة الوعظین، ص ۱۹۱ و لهوف، ص ۱۰۸ و مقائل الطالبین، ص ۸۵

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۷۸.

۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۸.

۴. درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ص ۱۵۸.

۵. حماسی حسینی، ج ۲، ص ۲۱۹ و قیام حسین عليه السلام، شیمیلی، ص ۱۴۴.

۶. تاریخ تمدن اسلام، ص ۶۳.

روش‌ها و علل قیام امام علیه کفر:

بزید بن معاویه برای خلافت مسلمین به هیچ وجه دارای مشروعیت نبود که خروج علیه او حرام باشد، بلکه او غاصب مقام ولایت و سلطان جایری بود که حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌دانست و از این رو، طبق دستور رسول گرامی اسلام ﷺ قیام بر ضد او واجب بود. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحْلِلًا لِحَرَمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُسْتَأْثِرًا لِنَفِيِّ اللَّهِ مُسْتَعْدِيَا لِحُدُودِ اللَّهِ فَلَمْ يَغِيرْ عَلَيْهِ بِقَوْلٍ وَفَعْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلَهُ»^(۱).

با توجه به چنین تبلیغات سوء و زهر آگینی است که امام حسین علیه السلام آگاهانه در وصیت نامه‌ی سیاسی الهی خویش می‌فرماید: «إِنَّ الْحُسَينَ شَهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَّةٌ لَا رِيبُ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَعْثِثُ مِنْ فِي الْقُبُورِ»^(۲).

شهید مطهری با اشاره به همین موضوع می‌گوید «حسین علیه السلام به یگانگی خدا، به رسالت پیغمبر شهادت می‌دهد، چون امام می‌دانست که بعد، عده‌ای خواهند گفت که حسین از دین جدش خارج شده است»^(۳). امام حسین علیه السلام با استناد به کلام رسول خدا ﷺ که فرمود: «الخلافة محرمة على آل أبي سفيان»^(۴) قیام کرد و از این رو است که قیام او برای تمام بشریت اسوه و الگو است: «فلکم فی أسوة»^(۵) به این معنا که برهمه‌ی بشریت است که در قبال حاکم ظالم، قیام کنند.

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴ و الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۸.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸ با اقتباس از حماسه‌ی حسینی، ج ۱، ص ۳۱.

۳. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۱

۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴

۵. الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۸ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴

انتخاب بهترین محل برای رساندن پیام:

عنصر تبلیغ، در قیام حسین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است یکی از دلایل گزینش مکه توسط امام حسین علیه السلام پس از خروج از مدینه، مدد نظر داشتن همین عنصر تبلیغ بوده است چه آن که مکه پیش از برگزاری مراسم و نیز در ایام حج، یکی از بهترین و مناسب‌ترین مکان‌ها برای بیان اهداف و ماهیت قیام و در عین حال، اتمام حجت بر همه‌ی مسلمانان به شمار می‌آمد. حاجاج همانند خبرنگارانی اندکه پیام امام علیه السلام را به مردم برسانند^(۱). یکی از نویسنده‌گان معاصر در این باره می‌نویسد: «انتخاب مکه از میان شهرهای دیگر به این دلیل بود که هم حرم امن بود، و هم بهترین جا برای ابلاغ پیام امام علیه السلام برای مسلمانان». امام حسین علیه السلام پس از ورود به مکه با خواندن خطبه‌ی:

«خط الموت على ولد آدم مخط القلاة على جيد الفتاة» مردم را از اهداف خویش آگاه ساخت.

علل انتخاب اهل بیت به عنوان مبلغین عاشورا:

از چند جهت، امام حسین علیه السلام برای انتخاب کاروان تبلیغی، بسیار موفق بود:

۱ - اگر آن حضرت غیر از اهل بیت، مثلاً عده‌ای را به عنوان «مبلغ» به همراه می‌برد، به طور مسلم تمامی آن‌ها توسط دشمن تا دندان مسلح همانند دیگر یاران امام علیه السلام کشته می‌شدند.

۲ - موقعیت به گونه‌ای بود که به چنین افرادی به ویژه پس از شهادت حسین علیه السلام و یارانش و اسارت اهل بیت، اجازه و امکان تبلیغ نمی‌دادند.

۱. حماسه‌ی حسینی، ج ۲، ص ۲۸.

۳- هیچ مبلغ و خطیبی قادر نبود همانند اهل بیت به خصوص حضرت علی بن حسین سید الساجدین علیه السلام و زینب کبری علیه السلام با کلام آتشین و خطبه‌های گویا و منطقی خود، مردم را تحت تأثیر قرار دهد.

شیوه‌های تبلیغی اهل بیت:

۱- خطبه: اهل بیت علیهم السلام در چند شهر مهم، خطبه خواندنده که به آن خواهیم پرداخت.

۲- شعر: هنگامی که اهل بیت علیهم السلام به مدینه بازگشتند، امام سجاد علیه السلام به « بشیر بن جذلم » فرمود: « بشیر آیا تو هم مثل پدرت شعر می‌گویی؟ » بشیر عرض کرد: آری. حضرت فرمود، برو و باسرودن شعر، مردم مدینه را از شهادت امام حسین علیه السلام که بزرگ‌ترین ثلمه بر اسلام است^(۱). آگاه ساز بشیر به مدینه آمد و این اشعار را خواند:

« يا اهل يشرب لا مقام لكم بها
قتل الحسين فادمعي مدار
الجسم منه بكر بلا مضرج
والرأس منه على القناة يدار^(۲) »

هنگامی که بشیر، این سروده را خواند غوغایی در مدینه برپاشد.

۳- عزا داری: اهل بیت علیهم السلام با برپایی مراسم سوگواری و مرثیه خوانی، ماهیت حکومت جنایت کار یزید را افشا کردند. پس از این که حضرت زینب علیه السلام و امام سجاد علیه السلام در شام، خطبه خواندنده اهل بیت علیهم السلام در کاخ یزید به عزاداری پرداختند.

۱. این تعبیر در خطبه‌ای است که امام سجاد علیه السلام در مدینه خوانده است.

۲. لهوف، ص ۱۱۹

تأثیر تبلیغ اهل بیت علیهم السلام بر داخل کاخ یزید:

شیخ بهایی می‌نویسد: «هنگامی که زنان اسیر وارد منزل شدند، زن‌های آل ابی سفیان با چشمان پراز اشک از آنان استقبال کردند و دست‌های آن‌ها را بوسیدند و سه روز همراه با آنان به سوگواری پرداختند»^(۱)

طبری می‌نویسد: «زن اسیر حسین علیهم السلام از منزل یزید خارج نشدند و برای سوگواری به منزل او رفتند و هیچ زنی از آل ابی سفیان باقی نماند مگر در نزد آنان آمد و در آنجا سه روز اقامه‌ی عزا کردند»^(۲). عزاداری اهل بیت علیهم السلام در خانه‌ی یزید و دارالاماره آن چنان تأثیری گذاشت که مردم، تصمیم گرفتند به خانه‌ی یزید ریخته و او را بکشند»^(۳).

اهداف حکومت یزید از اسارت و به آتش کشیدن خیام اهل بیت:

۱- ارعاب مخالفان: سیاست حکومت‌های ستم‌گر بر آن است که برای ارعاب مخالفان و جلوگیری از نهضت‌های احتمالی بعدی از هر وسیله‌ی ممکن استفاده کنند. حکومت یزید نیز پس از فاجعه‌ی عاشورا برای ایجاد رعب و وحشت بین مردم، اهل بیت علیهم السلام را با وضع دل خراشی اسیر کرد و در شهرهای مهم کوفه و شام گرداند. شبیه این کار غیر انسانی، پس از شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروة، توسط عبید الله بن زیاد، صورت گرفته بود. بدنهای این دو، پس از شهادتشان در کوچه‌ها و خیابان‌های کوفه گردانده شد هم‌چنان که سرهای مبارک امام حسین علیهم السلام و دیگر شهیدان کربلا را بر بالای نیزه کرده و در معرض تماشای مردم قرار دادند.

۱. نفس المهموم و بررسی تاریخ عاشورا، آیتی، ص ۲۱۸.

۲. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۶۵ و تذکرمه‌ی ابن جوزی، ص ۱۹۴.

۳. کامل بهایی، ج ۲، ص ۳۰۲.

خنثی کردن رعب و وحشت توسط اهل بیت علیهم السلام:

اما این سیاست به خاطر افشاگری‌های اهل بیت علیهم السلام باشکست مواجه شد. اهل بیت امام حسین علیهم السلام با وجود تحمل شهادت دههاتن از عزیزانشان، در مقابل دشمن تسلیم نشدند، بلکه با خطبه‌های آتشین و سخنرانی‌های مهیج و اتخاذ شیوه‌ای منطقی، علاوه بر رسوایردن حکومت یزید و یزیدیان، به توده‌های نا‌آگاه همه‌ی شهرهایی که از آن می‌گذشتند، درس آزادی و آزادگی می‌دادند. بدین ترتیب بودکه نطفه‌ی نهضت‌های بعدی هم چون «قیام توابین»^(۱) به وجود آمد و بار دیگر، شعارهای امام حسین علیهم السلام عملأ در فضای تمامی شهرها طنین افکن شد و مردم، این شعار فرزند بزرگوار علیهم السلام و فاطمه علیهم السلام را که «إِنَّى لَا أُرِي الموت إِلَّا السعادة وَ لَا حَيَاةً مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بِرْمًا»^(۲) مجدداً به یاد آورده و تکرار کردند.

حس انتقام جویی:

وقتی سرهای شهدا را در مقابل یزید قرار دادند، - در حالی که تمامی اسرا حضور داشتند - شعری به این مضمون خواند: «کاش بزرگان قوم من که در بدر کشته شدند زنده می‌بودند و می‌دیدند طایفه‌ی خزرچ چگونه از شمشیرها و نیزهای ما به فریاد آمدند تا آنکه از خوشحالی فریاد بر آورند و بگویند: «ای یزید دست تو شکسته مباد! ما بزرگان بنی هاشم را کشتم و آن را به حساب جنگ بدرگذاشتم و این پیروزی را در برابر آن شکست قرار دادیم و ... من از نسل خندف نیستم اگر از فرزندان احمد انتقام نگیرم»^(۳).

۱. بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۳۸۱ و کشف الغمة ج ۲، ص ۳۲.

۲. تاریخ شام، ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۳۳ و تحف العقول، ص ۱۷۴.

۳. مقاتل الطالبيين، ص ۸۰ و مقتل الحسين، مقرم، ص ۳۵۷.

دکتر شهیدی در این باره می‌نویسد: «در این بیت‌ها سخنی از پیغمبر و دین و قرآن در میان نیست آن چه می‌بینیم تجدید خاطره‌ی خون‌های جاهلی است. خون را به خون شستیم.»^(۱)

جواب اهل بیت به انتقام جویی‌های یزید:

زینب کبریٰ ﷺ در این مجلس فرمود: «ای یزید! این جنایت‌ها را انجام دادی، آنگاه خود را گناه کار نمی‌دانی و می‌گویی ای کاش پدران من زنده بودند و شادمانه می‌گفتند، ای یزید دست تو شکسته مباد؟! تو دست خود را به خون فرزندان پیامبر ﷺ آغشته ساختی و ستارگانی از آل عبدالمطلب را خاموش کردی در عین حال، پدران خود را صدا می‌زنی به زودی تو به آنان می‌پیوندی و در آن‌جا آرزو می‌کنی کاش دستانم شکسته و زبانم لال بود و نمی‌گفتم آن چه را که گفتم و نمی‌کردم آن چه را که انجام دادم»

امام سجاد ؑ در همین مجلس با شجاعتی بی نظیر پس از معرفی حضرت رسول اکرم ﷺ مردم را به یاد تاریخ صدر اسلام انداخت و با کلماتی به یزید و جماعتی که حضور داشتند فهماند که بنی امية همان کسانی‌اند که سال‌ها بر ضد اسلام و پیامبر خدا ؑ پیکار کردند و سپس خطاب به پسر معاویه گفت: تو ای یزید! در صدد انتقام جویی از اهل بیت پیامبری غافل از این که خداوند، انتقام ما را از تو و بنی امية خواهد گرفت.

۱. قیام حسین ؑ، سید جعفر شهیدی، ص ۱۸۶.

وظایف اهل بیت ﷺ

همان گونه که گفتیم، اهل بیت ﷺ وظیفه‌ی پیامرسانی و تبلیغ را که در نهضت حسین بر عهده داشت به طور شایسته‌ای انجام داد و در ایفای مسئولیت خود به توفیق بزرگی دست یافت و بزرگ‌ترین تأثیر را بر جای گذاشت و به قول دکتر شهیدی «اثری که سخنان خواهران امام حسین ؑ در اجتماع کوفه و شام نهاد، کمتر از اثر کشته شدن خود او نبود^(۱)».

چند نکته در باره‌ی وظایف اهل بیت ﷺ.

۱- منظور از وظایف اهل بیت، چیزهایی است که از گفتار و رفتار آن‌ها استفاده می‌شود.

۲- محل تبلیغات اهل بیت در چند شهر مهم اسلامی کوفه، شام و مدینه - که در آن مقطع زمانی، از هر جهت مناسب بودند - برگزیده شد.

۳- چگونگی انجام تبلیغات در این شهرها متفاوت بود و بر حسب اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر شهر صورت می‌گرفت.

۴- تبلیغات گاهی با صراحة تمام بود و زمانی امر تبلیغ با استفاده از کنایه‌ها و استعاره‌ها انجام می‌شد. مثلاً هنگامی که امام سجاد ؑ در شام به معرفی پدر بزرگوارش امام حسین ؑ می‌پردازد با صراحة تمام سخن می‌گوید، ضمن آن که در لابه لای سخنانش، جنایت‌ها و خیانت‌های بنی امية و بیزید بن معاویه را نیز تشریح می‌کند.

۱. قیام حسین ؑ، سید جعفر شهیدی، ص ۱۲۱.

محورهای تبلیغات اهل بیت علیهم السلام:

الف) معرفی اسلام و پیامبر اکرم ﷺ، ب) نکوهش مردم کوفه، ج) معرفی حضرت علی علیهم السلام، د) معرفی امام حسین علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام، ه) معرفی بنی امية و تشریح جنایت‌ها و ستم‌گری‌های آنان، و) جلوگیری از تحریف واقعیت‌های نهضت عاشورا.

تبلیغات اهل بیت در کوفه:

دشمن پس از شهادت امام حسین علیهم السلام و عزیزانش، اهل بیت علیهم السلام را همراه سرهای شهدا وارد کوفه کرد.

ابن طاووس در این باره می‌نویسد: «هنگامی که کاروان اسیران به نزدیک کوفه رسیدند مردم برای تماشای آن‌ها جمع شدند و یکی از زنان گفت: شما از چه خاندانی هستید؟ پاسخ شنید، ما اسرای آل محمدیم^(۱). و هنگامی که سهل وارد کوفه شد، وضع شهر را غیر عادی دید، از پیر مردی پرسید: «در شهر چه خبراست؟» پیر مرد گفت: برخی از مردم به خاطر پیروزی یزید خوشحالند و برخی نیز به خاطر شکست حسین علیهم السلام اظهار ناراحتی می‌کنند^(۲).

ابن طاووس می‌گوید، زینب ببری علیهم السلام ابتدا فرمان سکوت داد: «أومأت إلى الناس أن اسكتوا فارتدى الأنفاس و سكتت الأجراس»^(۳) و آن‌گاه فرمود: «... ای مردم کوفه! ای اهل فریب و خیانت! آیا برای ما گریه می‌کنید؟! هنوز چشمان ما گریان

۱. لهوف، ص ۵۸ و روضة الواقعین، ص ۱۹۱.

۲. ناسخ التواریخ، حالات سید الشهداء، ج ۳، ص ۳۱.

۳. مقتل الحسين، مقرم، ص ۴۰۲ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸.

است و ناله‌های ما خاموش نشده است. مَثَلْ شِمَا مَثَلْ آن زَنِی است که رَسْتَه مَیْ بافَد و سَپِسْ خَوْد آن را پَارَه مَیْ كَنَد شِمَا بَه پَیْغَمْبَر ﷺ ایمان آور دید اما با این گَناه عظیم، آن را دو بَارَه از بَین بر دید... شِمَا هَمَانَند گیاهی هَسْتَید کَه بَر مَزْبَلَه بَرَوَید، نَه قَابِل خَوْرَدَن است و نَه مَوْجَب نَفع... شِمَا مَسْتَوْجَب عَذَاب خَدَایِید پَس از آن کَه ما رَأَكَشَتَید بَر مَارْگَرِیه مَیْ كَنَید؟! آرَى بَه خَدَا قَسَم کَه بَايد بَسِیَار گَرِیه كَنَید و کَم بَخَنَدَید هَر آینَه نَنْگ و عَار این جَنَایَت، دَامَان شِمَا رَأَگَرْفَتَه کَه بَا هَیْچ آَبَی نَمَی تَوَانَد این لَکَه رَا بشُوَیَید. چَگُونَه شَسْتَه مَیْ شَوَد قَتَل پَسْر پَیَامَبَر ﷺ رَا شَكَافَتَید؟! و کَدَام پَرَدَه نَشِينَان عَصَمَت رَا از پَرَدَه بَیَرون آور دید؟! آیَا مَیْ دَانَید چَه خَوْنَی از پَیَغَمْبَر ﷺ بَزَمِین رِيختَید و چَه حَرْمَتَی از او هَتَک كَرَدَید؟! شِمَا گَناهی عظیم انجام دادَید، گَناهی کَه زَمِين را پَرَکَرَدَه و آسمَان را فَرَأَگَرْفَتَه است. آیَا تَعْجَب مَیْ كَنَید اگر از آسمَان خَوْن بَيَارَد؟ هَر آینَه عَذَاب خَداونَد در آخَرَت، ذَلتَآور و سَخَت تَراست، در حالَی کَه آن رَوْز، شِمَا يَارَى نَمَی شَوَّيَد. اکنون کَه خَداونَد بَه شِمَا مَهْلَت دَادَه خَوْش دَل نَباشَید، چَه آن کَه خَداونَد در مَجَازَات عَجلَه نَمَی كَنَد و بَدانَید کَه پَر وَرَدَگَار شِمَا در کَمِين گَاه است»^(۱).

دَخْتَر بَزَرَگَوار عَلَى ﷺ اين خطَبَهِ آتَشِين رَا آن چَنَان كَوبِنَدَه بَيان كَرد کَه «حَزِيم اَسْدِي. مَیْ گَوِيد: بَه خَدَا قَسَم مَن زَنِی رَا در نَهَايَت عَفَت نَدِيدَم کَه بَهْتر از زَينَب ﷺ سَخَن بَگَوِيد. آن گَونَه خطَابَه خَوانَد کَه گَو يا اين کَلَمَات از زَيَان عَلَى بن اَبِي طَالِب شَنِيدَه مَیْ شَوَد»^(۲). اين سَخَنان کَه با عَبارَتَهَاي چَنَين شَيَوا از دَلِي سَوْخَتَه بَر

می‌آمد، همه را دگرگون کرد به گونه‌ای که شنوندگان دست‌ها را بر دهان نهاده و دریغ می‌خوردند^(۱). واکنش مردم کوفه چنان بود که راوی می‌گوید: به خدا قسم مردم کوفه را در آن روز دیدم که بهت زده اشک می‌ریختند و از شدت اندوه، دست‌ها را بردهان گرفته و انجشتان خود را می‌گزیدند^(۲).

هر کلمه‌ای از خطبه‌ی زینب کبری طیلله هم چون صاعقه‌ای بر کاخ ستم یزید فرود می‌آمد در حالی که بر قلوب بسیاری از مردم کوفه نور می‌پاشید. پیر مردی که پیش از شنیدن خطبه، شاید اهل بیت عصمت و طهارت و فرزندان حسین بن علی طیلله را به عنوان افراد خارجی می‌پنداشت، پس از قرائت خطبه گفت: پدر و مادرم به قربان شما، پیر مردان شما بهترین پیر مردان، جوانان شما بهترین جوانان و ذریّه‌ی شما بهترین نسل است و شما خانواده‌ی بزرگوار و بافضل و کرامتی هستید^(۳).

محور تبلیغات:

۱ - سرزنش مردم کوفه: همان گونه که ذکر آن رفت، حضرت زینب کبری طیلله مردم کوفه را سرزنش می‌کند و این بدان جهت است که همین مردم به ظاهر مسلمان کوفه با فرزند پیامبر خود و یاران او همان کردند که با کافران می‌کردند^(۴). نکوهش زینب کبری طیلله از آنان، امری عقلایی و منطقی است^(۵).

۲ - معرفی امام حسین طیلله و اهل بیت طیلله: تبلیغات گسترده‌ی یزیدیان در کوفه

۱. قیام حسین، ص ۱۸۳.

۲. لهوف، ص ۸۸

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۵ و احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱

۴. قیام حسین طیلله، ص ۱۴

۵. به سرزنش مردم کوفه در دو خطبه‌ای که امام سجاد طیلله در آن دو شهر خواند اشاره شده است.

نیز بی تأثیر نبود.

شاید بسیاری از جوانان و نوجوانان کوفه، امام حسین علیه السلام را به خوبی نمی‌شناختند و نمی‌دانستند که او جگر گوشی پیامبر ﷺ و کشتن او، برابر با شکافتن قلب رسول خدا است آن‌ها نمی‌دانستند که او برای چه امری قیام کرده است و یا دست کم، این پرسش برایشان مطرح بود که علل قیام او چه بود؟ دشمنان او چه کسانی بودند و چرا او را بی‌رحمانه کشتند. از این رو، ضرورت داشت تا عده‌ای با سخنان خود، امام و اهل بیت او را معرفی کنند.

۳ - جلوگیری از تحریف نهضت: هنگامی که اسیران را به کاخ ابن زیاد - حاکم کوفه - بردند، او خطاب به زینب کبری علیه السلام گفت: «كيف رأيت صنع الله بأخيك»^(۱)، آیا دیدی خدا با برادرت چه کرد؟!

زینب در پاسخ گفت: «من از خدا در باره‌ی برادرم جز خوبی ندیدم برادرم و باران او به راهی رفته‌است که خدا می‌خواست. آنان شهادت با افتخار را می‌خواستند و به این نعمت رسیدند. اما تو پسر زیاد خود را برای جواب دادن به آن چه کرده‌ای آماده کن که خداوند بین تو و آنان حکم خواهد کرد^(۲). نمونه‌ی فوق، بیان گراین نکته است که دشمن، در صدد تحریف واقعیت‌های قیام امام حسین علیه السلام است اما زینب کبری علیه السلام با سخنان کوبنده‌اش از آن جلوگیری می‌کند. سخنانی که به عنوان سند معتبر در تاریخ جهان ثبت می‌شود.

دکتر آیتی می‌نویسد: «در بررسی حادثه‌ای که هفتاد و سه مرد از جان گذشته آن را به وجود آورده‌اند و زنان و کودکان داغ‌دیده و سوگوار، آن را به نتیجه رساندند،

۱. مقتل أبي مخنف، ص ۱۶۷ و الارشاد، ص ۴۷۲ و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۶۲.

۲. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۶۲ و ناسخ التواریخ، حالات سید الشهداء، ج ۳، ص ۶۱.

خواهیم دید که خطبه‌ها و سخنان اهل بیت علی‌الله و گفتار آن گویندگان شجاع، فصیح و بلیغ چگونه در سینه‌های مردم جاگرفت و دل‌های آنان را تکان داد و پرده‌های گمراه کننده را بالا زد و تشخیص مردم را به کلی تغییر داد و آنان را به ارزش این قیام مقدس متوجه ساخت و مجال تحریف و تغییر چهره‌ی این واقعه‌ی تاریخی را از دست دشمن گرفت و هرچه را دشمن گفت و نوشت و هرچه سبکی و هرزگی نشان داد همه را تاریخ ثبت کرد^(۱).

تبلیغات اهل بیت در شام:

شام که پیش از این تحت سیطره‌ی امپراتوری روم بود در سال چهارده هجری جزو قلمرو حکومت اسلامی شد. مردم شام به خاطر حکومت طولانی امرایی همانند «خالد بن ولید» و «معاویه بن ابی سفیان» در آن منطقه شناخت چندانی از پیامبر اکرم ﷺ و معارف بلند اسلام نداشتند.

استاد جعفر شهیدی در این باره می‌نویسد:

«... از مردم دمشق نه کسی پیغمبر را دیده بود و نه سخن او را شنیده بود و نه اسلام را آن چنان که در مدینه رواج داشت می‌شناخت. نتیجه، آن که جوانان - آنان که در سن یزید بودند - از اسلام حقیقی چیزی نمی‌دانستند... اینان حتی نمی‌دانستند خویشان پیامبر ﷺ چه کسانی اند...»^(۲) «بنی امیه آن قدر مردم را در فقر فرهنگی قرار داده بودند که حتی وقتی معاویه نماز جمعه را روز چهار شنبه خواند هیچ کس چیزی نگفت»^(۳)!

۱. بررسی تاریخ عاشوراء، ص ۱۶۱.

۲. قیام امام حسین علی‌الله، ص ۱۶۵ - ۱۶۷.

۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۲.

دکتر آیتی می‌نویسد: «من تصور می‌کنم که بیشتر مردم شام تا آن روز نمی‌دانستند که «سید الشهداء در اسلام فردی به نام «حمزه بن عبد المطلب» است و یا رسول خدا ﷺ در باره‌ی حسن و حسین علیهم السلام گفته است که: اینان سروران بهشتی‌اند....»^(۱). «کار اطاعت مردم از معاویه به جایی رسیده بودکه سبّ علی علیهم السلام سنت شده بود و کودکان بر آن سنت متولد می‌شدند و بزرگان بر آن روش می‌مردند»^(۲).

«بنی امية بر اساس سخنان علی علیهم السلام فتوا نمی‌دادند. و بردن نام «علی» ممنوع بود. شخصیت‌های بزرگ مسلمانان از علی علیهم السلام به نام مستعار «شیخ» اسم می‌بردند»^(۳). «بز بالای منبرها و بعد از نمازهای جمعه این شخصیت الهی لعن می‌شده»^(۴). بدون شک، بنی امية، دشمن و فتنه‌ای برای اسلام و جامعه‌ی اسلامی بودند و حضرت علی علیهم السلام فرمود: «ألا و إِنَّ أَخْوَفَ الْفَتْنَةِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فَتْنَةُ بْنِ أَمِيَّةٍ فَإِنَّهَا فَتْنَةُ عَمِيَّةٍ مَظْلَمَةٌ»^(۵). با توجه به خطر بنی امية بر ضد اسلام است که امام حسین علیهم السلام فرمود: «إِنَّ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ إِلَّا بِقُتْلِي فِي سِيَوفِ الْخَذِينِ». تبلیغات گسترده‌ی بنی امية، آن چنان بر افکار مردم شام اثر گذاشته بودکه آنان هنگام ورود اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به این شهر لباس نو پوشیدند و شهر را به بهترین شکل آذین بستند و به آواز خوانی پرداختند^(۶).

۱. بررسی تاریخ عاشورا.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۲ و شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷.

۳. مناقب، ابو حنیفه، ج ۱، ص ۱۱۷. ۴. الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۶۶ و ۲۹۰.

۵. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه‌ی ۹۲، ص ۲۷۳.

۶. ناسخ التواریخ، حالات سید الشهداء، ج ۳، ص ۱۱۹.

محور تبلیغات در شام:

الف) معرفی پیامبر اسلام ﷺ، ب) معرفی حضرت علی ؑ، ج) معرفی امام حسین ؑ و یارانش، د) تشریح جنایت‌های بنی امیه و حکومت یزید، ه) تبیین واقعیت‌های حادثه‌ی کربلا.

در مجلسی که با حضور یزید بن معاویه، سران حکومت، مردم و اهل بیت ؑ در مسجد جامع شام برقرار شد، یزید در حالی که سرهای شهدا را در مقابل خود داشت و نسبت به سر مبارک امام حسین ؑ اسائمه ادب می‌کرد^(۱)، به خطیب دستور داد بالای منبر برود و به ایراد سخن بپردازد.

خطیب، بالای منبر رفت و به خاندان عصمت و طهارت ؑ ناسزاگفت. امام سجاد ؑ از فرصتی که دشمن با دست خود فراهم کرده بود بهترین استفاده را کرد و فرمود:

«وَيْلَكُ أَيُّهَا الْخاطِبُ! اشْتَرَىتْ مَرْضَاتِ الْمُخْلُوقِ بِسُخْطِ الْخَالِقِ فَتَبَوَأَ مَقْعِدَكَ مِنَ النَّارِ»^(۲). آن حضرت رو به یزید کرد و گفت «یا یزید! إِذْنُ لِيٌ حَتَّى أَصْعِدَ هَذِهِ الْأَعْوَادِ فَأَتَكَلُّمُ بِكَلْمَاتِ اللَّهِ فِيهِنَّ رَضًاً وَلَهُؤُلَاءِ الْجَلْسَاءُ فِيهَا أَجْرٌ وَثَوَابٌ»^(۳).

امام سجاد ؑ بعد از حمد و ثنای پروردگار چنین فرمود:

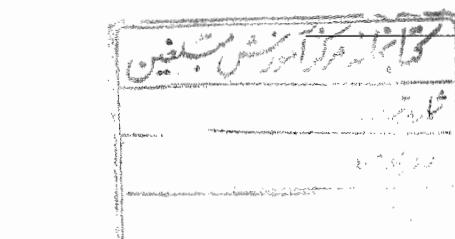
«... ای مردم! خداوند به ما خاندان، شش فضیلت بخشیده و با پنج ویژگی بر دیگران برتری داده است. شش فضیلت این که خداوند به ما علم، حلم، فصاحت، بخشش، شجاعت و محبویت در دل مؤمنین عنایت فرموده است. پنج ویژگی ما آن

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۸ و تذکره‌ی ابن جوزی، ص ۱۴۸.

۲. اعيان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۷.

^۳. همان.

است که: پیامبر برگزیده خدا از ماست، علی علیه السلام، جعفر طیار و دو سبط این است، امام حسن، علیه السلام و امام حسین علیه السلام از ما است: امام سجاد علیه السلام در مقام فخر، به طور اجمال، خاندان عصمت را معرفی می‌کند تا به بنی امية، مردم و تاریخ بفهماند که همه‌ی خوبیها از ما است: «جعفر طیار که در راه اسلام به شهادت رسید از ما است. اما بنی امية همان‌ها لی بودند که تا آخرین نفس، بر ضد اسلام پیکار کردند. همان‌ها لی بودند که ابو سفیان در مورد اسلام و حکومت گفت: «حکومت ملک است، بهشت و دوزخ همه دروغ است. نگذارید این حکومت از میان شما خارج شود بلکه آن را موروشی کنید»^(۱). آنگاه حضرت سجاد علیه السلام چنین به سخنانش ادامه داد: «.. من فرزند مکه و منا، زمزم، صفا و مروه‌ام، من فرزند محمد مصطفی علیه السلام هستم. من فرزند آن کسم که او را به معراج بردنده. من پسر آن کسمی هستم که در آسمان‌ها با ملائکه نماز خواند. من پسر بهترین فردی هستم که احرام بست. من فرزند بهترین مردمانم... من پسر علی مرتضایم. من پسر آن کسمی هستم که با گردن کشان مقابله کرد تا آن‌که به «لا اله الا الله» زبان گشودند من پسر آن کسمی هستم که در رکاب پیامبر علیه السلام با دو شمشیر و دو نیزه جهاد کرد، و دوبار هجرت و دوبار با رسول خدا بیعت کرد... و حتی یک چشم بر هم زدن به خدا کفر نورزید. من پسر کسمی هستم که پشتیبانش جبرئیل و یاورش میکاییل است. من پسر آن کسمی هستم که حامی مسلمانان و قاتل منافقین، ناکثین و قاسطین و جهادگر با شمنان خدا است. من پسر آن کسمی هستم که از همه‌ی مؤمنان زودتر به پیامبر علیه السلام ایمان آورد». امام سجاد علیه السلام سپس به معرفی امام حسین علیه السلام و اهل بیت و تشریح جنایت‌های بنی امية پرداخت و فرمود: «من فرزند آن کسمی هستم که او را به ستم کشتند و سراورا از



۱. حماسه‌ی حسینی، ج ۳، ص ۴۵ و ۴۶.

قفا بریدند. او را بالب تشنه شهید کردند و سپس بدن او را بر زمین افکنندند و او را به خاک سپریدند. من پسر آن کسی هستم که لباس هایش را به غارت بردنده. من پسر آن شهیدی هستم که فرشتگان آسمان بر او گریستند. من پسر آن کسی هستم که سرش را بالای نیزه کردند من فرزند آن کسی هستم که زنان و کودکان او را از عراق تا شام به اسارت بردنده». امام سجاد علیه السلام و افعیه سوزناک و دل خراش شهادت امام حسین علیه السلام و چگونگی اسارت اهل بیت را به گونه‌ای بیان کرد که تأثیر فراوانی بر مردم گذاشت.

دکتر آیتی در این باره می‌نویسد: «... امام چهارم علیه السلام با بر منبر گذاشت و چنان سخن گفت که دل‌ها از جا کنده شده و اشک‌ها فرو ریخت و شیون از میان مردم برخاست و فرزند امام حسین در ضمن خطابه خویش، جای اهل بیت را در حوزه اسلامی نشان داد و پرده از روی چهره‌ی تابناک فضایل و مناقب آنان برداشت...»^(۱) این خطبه آن چنان در مردم تأثیر گذاشت که «ابن جوزی» می‌نویسد: «به خدا قسم در بین مردم کسی نبود مگر آن که به خاطر کشتن حسین به یزید ناسزا می‌گفت و او را توبیخ می‌کرد و از او فاصله می‌گرفت». ^(۲) نفرت و انزجار عمومی از یزید بن معاویه تا آن حد بود که او قتل امام حسین علیه السلام را به ابن زیاد نسبت داد.^(۳)

تبلیغات در مدینه:

مدینه مرکز حکومت پیامبر اسلام علیه السلام و محل تبلیغ رسالت بود و در میان مسلمین بعد از مکه جایگاه ویژه‌ای داشت. مسلمانان پس از برگزاری مراسم حج به

۱. بررسی تاریخ عاشورا، ص ۲۳۲.

۲. تذکره‌ی ابن جوزی، ج ۴، ص ۱۴۸.

۳. کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۵.

منظور زیارت قبر رسول خدا ﷺ از تمام شهرهای جهان اسلام به این شهر می‌آمدند و بدین جهت بهترین مکان برای پیام‌رسانی هم برای مردم مدینه و هم برای بقیه‌ی مسلمانان بود تا از اهداف قیام و شهادت امام حسین علیه السلام و جنایت‌های حکومت بنی امية آگاه شوند و بدین ترتیب نهضت عاشورا از تحریف محفوظ بماند و این رسالت بر عهده‌ی اهل بیت علیهم السلام بود. اهل بیت امام حسین علیهم السلام در مدینه نیز همانند کوفه و شام با خواندن خطبه، به راه انداختن مراسم عزا داری و برگزاری مراسم شعر خوانی، رسالت خود را برای زنده نگهداشتن قیام عاشورا به بهترین وجه ایفا کردند. نوشه‌اند، هنگامی که اهل بیت به نزدیک مدینه رسیدند، امام سجاد علیه السلام دستور داد، خیمه‌ها را برپا کنند و آنگاه به «بسیر» فرمود: به مدینه برو و خبر شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش را به مردم برسان.

بسیر پس از آمدن به مدینه به مسجد رسول الله ﷺ رفت و در اجتماع مردم این شعر را خواند:

قتل الحسين فادمعي مدرار والرأس على القناة يدار ^(۱)	يا أهل يشرب لا مقام لكم بها الجسم منه بكرباء مضرج
--	--

در این هنگام، زنان و مردان مدینه گریه کنان از شهر بیرون آمدند و پیرامون خیمه‌ی امام سجاد علیه السلام اجتماع کردند. امام سجاد علیه السلام با استفاده از فرصت، بعد از حمد و ستایش خداوند فرمود: «ای مردم! سپاس خدای را که ما را مورد آزمایش قرار داد به مصیبت‌های بزرگ و ثلمه‌ای عظیم که در اسلام واقع شد. همانا امام حسین علیه السلام و یاران او را کشتن و فرزندان او را اسیر کردند و سرنازین آن‌ها را بالای نیزه نمودند و در شهرها گرداندند و این مصیبته است که مثل و مانند ندارد. ای

مردم! کدام یک از مردان شما پس از این مصیبت دل شاد خواهد شد؟! و کدام قلبی از غم و اندوه خالی خواهد ماند؟! و کدام چشمی از ریختن اشک خودداری خواهد کرد؟!

ای مردم! کدام قلبی است که شیفته‌ی آن حضرت نشود؟! و کدام گوشی است که بتواند این مصیبت را بشنود؟! ای مردم ما را پراکنده ساختند و از شهرها دور کردند گویا ما اهل ترکستان و کابل هستیم. بدون آنکه مرتکب گناهی شده باشیم و یا تغییری در اسلام داده باشیم. به خدا سوگند اگر رسول خدا به این جماعت به حمایت از ما وصیت نمی‌کرد و فرمان جنگ با ما را می‌داد، بیش از این نمی‌توانستند کاری بکنند....»^(۱)

سیهای امام حسین علیهم السلام

حجۃ الاسلام علیرضا انصاری

ریز موضوعات قابل استفاده از متن^(۱)

مقدمه

توجهات رسول اکرم ﷺ به امام حسین علیهم السلام

حسین علیهم السلام مایه‌ی سرور پیامبر

حسین علیهم السلام نظیر پیامبر

حسین علیهم السلام روح پیامبر

حسین علیهم السلام ریحانه‌ی پیامبر

حسین علیهم السلام سرور جوانان بهشتی

علاقه‌ی پیامبر ﷺ به دوست داران حسین علیهم السلام

محبت و بوشهای پیامبر به امام حسین علیهم السلام

مناجات امام حسین علیهم السلام

روایت انس بن مالک

۱. مبلغ گرامی ایyan این ریز موضوعات جنبه آموزشی دارد. یعنی پیامون موضوعات مذکور در متن توضیحاتی آورده شده است.

درخواست‌های امام حسین علیه السلام از خداوند

پاسخ دعای امام علیه السلام

حلم امام حسین علیه السلام

برخورد بالشکر حرو حلم آن حضرت

سخن یکی از سپاهیان حرر

روایت پیامبر درخصوص حلم

برخورد امام علیه السلام با عصام بن مصطفی

سخن عصام بن مصطفی

علم امام حسین علیه السلام

سخنان آن حضرت هنگام تبعید ابوذر

اعتراف عبدالله بن عمر به علم امام علیه السلام

احتجاج امام علیه السلام با یکی از رهبران خوارج

عذرخواهی نافع بن ازرق

اهتمام و تواضع امام حسین علیه السلام

همراهی مردم با امام علیه السلام در سفر پیاده‌ی حج

شرکت امام علیه السلام در سفره‌ی فقرا

توجه امام علیه السلام به فقرا

رقت قلب و حیای امام حسین علیه السلام

عيادت از اسامه

گفتگوی امام علیه السلام با اسامه و رسیدگی به احوال او

قیام امام علیه السلام و علم ایشان به وقت قیام

صلح و مبارزه‌ی آنان به فرمان خدا

روایتی از رسول اکرم علیه السلام

داستان سهل خراسانی

آزمون امام علیه السلام از هارون مکی
 شیعیان واقعی کم هستند
 منطق امام حسین علیه السلام
 سخت‌گیری بنی امیه برای بیعت
 راه پیشنهادی محمد بن حنفیه و ابن عباس
 راهی که امام علیه السلام انتخاب کرد
 منطق هر یک چه بود؟
 کارگشایی و جوانمردی امام حسین علیه السلام
 عدم توجه به دنیا
 حواج مردم از شما نعمت است
 برترین اعمال پس از نماز
 مجدوب شدن یهودی به رفتار امام علیه السلام
 توصیه‌ی حضرت به رفع تشنگی و گرسنگی در ماندگان
 گذشت و عفو امام حسین علیه السلام
 پیوستن حرّ به سپاه امام علیه السلام
 درخواست او از امام علیه السلام
 گذشت امام علیه السلام و توجه ایشان به حرّ
 دعوت او از مردم کوفه
 تقدیر امام علیه السلام
 منابع

مقدمة

شناساندن شخصیت والای امام حسین علیه السلام در قالب الفاظ و اشارات، کار دشواری است و برای اهل دل، اقناع کننده نخواهد بود، لیکن:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر عافیت باید چشید
نوشتار حاضر، سعی دارد تا به برخی پرسش‌ها، پاسخ دهد. این که جایگاه امام
حسین ؓ نزد رسول الله ﷺ چگونه است؟ مناجات امام چه بود؟ در موقع
حساس، چگونه حلم خود را به کار می‌برد است؟ علم امام ؓ در چه سطحی
است؟ تواضع او چه گونه است؟ در برخورد با سائلین چه می‌کرده است؟ آیا ائمه به
راهی که می‌پیمودند آگاهی داشتند؟ چرا امام راه شهادت را برگزید؟ عفو و گذشت
امام چه گونه بوده است؟ و... نمونه‌هایی از پرسش‌ها است. به نظر می‌رسد توجه به
برخی سجایای اخلاقی و تربیتی آن حضرت، راه‌گشای ما باشد که به خاطر
گستردگی بحث، به اختصار از کنار قضایا گذشته‌ایم. در گردآوری مطالب، سعی
شده از آثار علمای طراز اول بهره‌گیری شود.

توجهات ویژهی رسول اکرم ﷺ یه امام حسین علیه السلام

خداوند متعال به امام حسین علیه السلام ویژگی هایی مرحمت فرمود که در بیان

پیامبر ﷺ برخی از آن‌ها آشکار است؛ به لحاظ اختصار، تنها به بخشی از بیانات اشاره می‌شود.

رسول اکرم ﷺ علاقه‌ی خاصی به حسین ؑ ابراز می‌فرمود؛ چنان‌چه در بین اصحاب نشسته بود و حسین ؑ وارد می‌شد، کلام خود را قطع می‌نمود، برمی‌خاست، از او استقبال می‌کرد، او را به دوش می‌گرفت و در دامان خود می‌نشانید و می‌فرمود: «آنه مهجهة قلبي».^(۱)

«روزی پیامبر ﷺ، حسین ؑ را در کوچه دید که با اطفال بازی می‌کند، حضرت به سوی او رفت و دست خود را به طرف او دراز کرد، ولی حسین ؑ از سویی به سوی دیگر می‌گریخت تا این‌که پیامبر او را گرفت؛ آنگاه یک دست، زیر چانه و دست دیگرش را بر سر حسین ؑ گذاشت، سپس لب‌های او را بوسید و فرمود: آنا من حسین و حسین منی»^(۲)

از ویژگی‌های دیگر امام حسین ؑ که پیامبر به آن‌ها اشاره داشت، چنین است:
«حسین ؑ روح من و شمره، سکون و طمأنینه‌ی قلب من است». ^(۳)، «هرگاه به حسین ؑ نگاه می‌کنم، گرسنگی من تمام می‌شود». ^(۴) «حسین ریحانه‌ی من و نور دو چشم من است». ^(۵)

گاهی حسین ؑ در حین سجده، بر شانه‌ی پیامبر ﷺ بالا می‌رفت؛ آن حضرت، سجده را طولانی می‌کرد، تا این‌که حسین ؑ به اختیار پایین بیاید. اصحاب، از طولانی شدن سجده سؤال می‌کردند که آیا وحی شده است؟

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۸.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۵.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۰.

۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۹.

۵. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۰.

می فرمود: «نه، لیکن فرزندم (حسین) بر پشت من سوار شده بود». ^(۱)
 احادیث فراوان دیگری از پیامبر روایت شده که فرمود: «الحسن و الحسین سیدا
 شباب اهل الجنة». ^(۲) ترجمه‌ی بعضی روایات دیگر چنین است: «فرشته‌ای از
 آسمان، که مرا زیارت نکرده بود از خداوند برای زیارت من اجازه خواست، پس به من
 خبر داد که دخترم فاطمه، سرور زنان امت من است و حسن و حسین دو آقای جوانان
 اهل بهشتند». ^(۳)

پیامبر ﷺ به دوست داران حسین علیه السلام، چنین ابراز علاقه نمود: «من حسین را
 دوست دارم و محبین او را نیز دوست دارم». ^(۴)
 روزی پیامبر ﷺ طفلی را در کوچه دید، نشست و با او به مهربانی و لطف
 پرداخت. شخصی علت ملاطفت را سؤال نمود، فرمود: «این طفل، حسین مرا
 دوست می‌دارد، زیرا من دیدم که خاک قدم او را می‌گرفت و به صورت خود می‌مالید و
 جبریل مرا خبر داد که در کربلا از انصار حسین علیه السلام خواهد بود». ^(۵)

پیامبر ﷺ مکرر امام حسین علیه السلام را می‌بوسید، گاهی دندان‌هاش را، گاهی گلوی
 او را، گاه پیشانی و زمانی تمام بدنش را می‌بوسید. چون علت را از حضرت جویا
 شدند، فرمود: «من جای شمشیرها را می‌بوسم». ^(۶)

مناجات امام حسین علیه السلام

قال الحسين علیه السلام: «اللهُمَّ إِنَّكَ تجِيبُ دُعَوَةَ الْمُضطَرِّ إِذَا دَعَاكَ وَتَكْشِفُ السُّوءَ وَتَغْيِثُ

-
۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۶.
 ۲. مسنند احمد، سنن ابن ماجه.
 ۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۶.
 ۴. کنز الحقائق، ج ۱، ص ۴۴.
 ۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲.
 ۶. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

المکروب؛ خداوند! تو اجابت کننده‌ی بی‌چاره، برطرف کننده‌ی بدی و فریادرس

گرفتاری، وقتی تو را بخوانند». (۱)

راز و نیاز، خلوت و تنهايی امام حسین علیه السلام با پروردگارش به جایی رسیده است
که پاسخ مناجات او را انس بن مالک در روایتی چنین بیان می‌کند:

«در خدمت آن حضرت، به نزد قبر خدیجه علیها السلام رفته‌یم، آن حضرت گریست و فرمود:
تو برو. انس می‌گوید به کناری رفتم و مخفی شدم. امام، مشغول نماز گردید و عبادتش
به درازا گشید. در آن حال شنیدم که می‌گوید:

فارحم عبیداً اليك ملجمأه يا رب! يا رب! انت مولاي

طوبى لمن كنت انت مولاه يا ذالمعالى عليك معتمدى

يشكوا الى ذى الجلال بلواه طوبى لمن كان نادماً أرقاً (۲)

اكثر من حبه لمواه وما به علة ولا سقم

أجبابه الله ثمّ لباه اذا اشتكي بشّه و غصّته

أكرمه الله ثمّ اوفاه اذا ابتلى بالظلم مبتلهـا

خدايا! خدايا! تو مولاي مني. رحم کن بنده‌ای را که پناهش تویی؟

ای خدای متعال! تو تکیه گاه منی و خوشابه حال کسی که تو مولا یش باشی؟

خوشابه حال کسی که از گذشته‌هایش پشیمان باشد و شبها را بیدار بماند و

شکوهاش را نزد تو آورد؛

چنین بنده‌ای، غم و اندوهی بیش از محبت مولا یش ندارد؛ مولا یش غم و رنج او را

اجابت کند و بپخشند؛

چون مبتلا شود و در شب ظلمانی تصرع کند، خداوند او را گرامی بدارد و به مقام

۲. ارقا: شخصی که شب، بیدار است.

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۱۳.

قرب برساند»).

انس اضافه می‌کند که جواب امام این چنین آمد:

وَكَلِّمَا قُلْتَ قَدْ عَلِمْنَاهُ	«لَبِّيْكَ عَبْدِيْ وَأَنْتَ فِي كَنْفِي
فَحَسِبْكَ الصَّوْتَ قَدْ سَمِعْنَاهُ	صَوْتِكَ تَشْتَاقَهُ مَلَائِكَتِي
فَحَسِبْكَ السُّتُرَ قَدْ سَفَرْنَاهُ	دُعَاءُكَ عِنْدِي يَجُولُ فِي حَجَبِ
خَرَّ صَرِيعًا لَمَنْ تَغْشاَهُ	لَوْ هَبَّ ^(۱) الرِّيحُ مِنْ جَوَانِبِهِ
وَلَا تَخْفَ أَنْتَنِي إِنَّا اللَّهُ	سَلَنِي بِلَارْغَبَةٍ وَلَارْهَبَ

بنده‌ام بیا، تو در حمایت من هستی و هر چه بگویی ما آن را می‌دانیم؛
 فرشتگانم مشتاق شنیدن صدای تواند و کافی است که ما صدای تو را می‌شنویم؛
 دعای تو در حجاب‌ها درگردش است و تو را همین بس که حجاب‌ها را برداشتیم،
 اگر بادی از اطراف آن بوزد، از بی‌هوشی بر زمین افتدي؛
 از من بخواه بدون میل و ترس و حساب که من خدای توام». ^(۲)

حلم امام حسین علیه السلام

قال الحسین علیه السلام: «الحلم زينة؛ برباری زینت است». ^(۳)

با این‌که امام حسین علیه السلام در بحرانی‌ترین شرایط قرار داشت، لیکن هیچ‌گاه لغزشی در رفتارش ملاحظه نشد. سیراب کردن لشکر حرّ، یک نمونه از نمایش حسن خلق، حلم و کرم امام علیه السلام در برابر عوامل خشم و کینه است. «سپاه حرّ، که در گرمای روز

۱. اگر در جوانب دعایی، باد بوزد، از هیبت آن مقام غش خواهد کرد.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

۳. کشف الغمة، اربیلی، ج ۲، ص ۳۰، و بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۴.

رسیدند، به فرمان امام^۷، اسب‌ها و سپاهیان، سیراب شدند و بر پا و شکم چهارپایان آب پاشیدند. علی بن طحان محاربی گوید: من پس از همه رسیدم. امام مرا به آن حال دید، با نهایت لطف و مرحمت (به لغت حجازی) فرمود: «یابن أخي أَنْخَ الْرَاوِيَةِ؛ بِرَادِرَزَادَه! شَتَرَ رَأْبَخَوَابَانَ». من معنی کلام او را ندانستم. امام فهمید متوجه نشدم، فرمود: «أَنْخَ الْجَمْلِ» من شتر را خوابانیدم. فرمود: «دَهَانَهُ مَشَكَ رَا بَرْگَرَدَانَ وَ آَبَ بَنُوشَ» من نتوانستم. امام، پیش آمد و دهانه مشک را به دست خود پیچید تا آب نوشیدم.^(۱)

امام حسین علیه السلام در هنگام خشم، هرگز از طریق اعتدال و صواب، خارج نمی‌شد. زیرا پیامبر ﷺ فرموده بود: «نیرومند کسی است که به هنگام خشم مالک خویش گردد». عصام بن مطلق که در مکتب معاویه پرورش یافته بود، به مدینه طیبه وارد گردید. او در ابتدای ورود با امام حسین علیه السلام مواجه گردید که انتظارش را نداشت. عصام می‌گوید: «وقتی حسین را دیدم، سیمای او مرا به شگفتی وا داشت، ولی نتوانستم بعض و عداوت خودم را نسبت به پدرش، بروز ندهم و چنین گفتم: تو پسر بوترابی!^(۲)

حسین علیه السلام نگاهی نمود و - با مهریانی و به دور از غضب و خشونت - این آیه را تلاوت کرد:

«خذ العفو و أمر بالعرف وأعرض عن الجاهلين و اما ينزعنك من الشيطان نزع
فاستعد بالله انه سميع عليم إن الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم
مبصرون»^(۳) پس از آن، امام حسین علیه السلام فرمود: «ای مرد! کار را بر خود آسان و سبک

۱. قمّام زخار، فرهاد مرزا، ص ۳۵۰

۲- سوره‌ی اعراف، ۱۹۹، ۲۰۰ و ۲۰۱

ساز و سخت‌گیر مباش. برای خود و تو از خداوند طلب مغفرت و آمرزش می‌کنم. اگر یاری بخواهی، یاریت خواهیم کرد. اگر کمک مادی و مالی بخواهی به تو می‌دهیم. چنان چه خواستار هدایت و ارشاد باشی، تو را راهنمایی خواهیم نمود».

عصام می‌گوید: حسین علیه السلام از چهره من شرمندگی و پشیمانیم را دریافت و بی‌درنگ، آیه‌ی دیگری تلاوت کرد که قلب مرا آرام نمود: «لا تثريب عليك اليوم يغفر الله لكم و هو أرحم الراحمين».^(۱) سپس فرمود: «ای مرد! آیا از اهل شام هستی؟» جواب دادم: آری. امام اضافه فرمود: «خداوند، ما تو را سالم بدارد. ای مرد! بدون ترس و مضایقه، خواسته‌ها و گرفتاری‌هایت را با ما در میان بگذار که مرا در بالاترین درجه‌ی گمان و امید، خواهی یافت، ان شاء الله».

عصام به قدری از برخورد و حُسن اخلاق امام علیه السلام مجدوب و دچار حیرت شده بود که می‌گوید:

«زمین پهناور در نظرم چنان تنگ شد که دوست داشتم دهان باز کند و مرا ببلعد». با کمال خجلت و شرمندگی از امام حسین علیه السلام دور شدم، در حالی که کسی نزد من ازاو و پدرش محبوب‌تر نبود.^(۲)

علم امام حسین علیه السلام

قال الحسين عليه السلام: «دراسة العلم، لقاح المعرفة؛ علم آموزی، زمینه‌ی شناخت و معرفت است».^(۳)

۱. سوره‌ی یوسف، ۹۲

۲. نفته المتصور ص ۳ و نفس المهموم، ص ۶۱۴ و منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۴۹

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۸

حکمت، علم و دانش امام حسین علیه السلام از احتجاجات، خطبه‌ها و نامه‌های آن حضرت و هم‌چنین ادعیه و به خصوص دعای عرفه‌ی آن حضرت - که در کتب شیعه و سنی نقل شده است - آشکار می‌گردد.

جملات حکمت آمیز آن حضرت علیه السلام، به هنگام تبعید ابوذر به ریشه در حالی که سن مبارکش از سی نمی‌گذشت، چنین است: «خداؤند، قدرت دارد وضعی را که مشاهده می‌کنی، تغییر دهد. خداوند هر روز در شانی است. این قوم، تو را از دنیاشان محروم ساختند، تو هم دینت را از آن‌ها حفظ کردی. تو از آن‌چه که آن‌ها محروم‌ست ساختند چه بی‌نیازی! ولی آنان به دین تو چه قدر محتاجند؟! از خدا، صبر و یاری طلب کن و از حرص و بی‌قراری، به او پناه ببر. به درستی که صبر از ارکان دین و بزرگواری است و حرص، نه رزقی را پیش می‌کشد و نه اجلی را تأخیر می‌اندازد». (۱)

ابن کثیر می‌گوید: «حسین علیه السلام و ابن زیب از مدینه به سوی مکه بیرون شدند و در آن‌جا اقامات گزیدند. مردم، متوجه حسین و ملازم خدمت او شدند. مردم به سوی او می‌آمدند و بر آن حضرت وارد می‌شدند، در اطراف او می‌نشستند و سخن‌ش را می‌شنیدند. آن‌چه از او می‌شنیدند، بهره‌مند می‌شوند و ضبط می‌کردند و می‌نوشتند تا روایت کنند» (۲).

تعبیر «عکف» در این خبر، دلالت می‌کند براین که مردم، چنان شیفتگی معنویت و عظمت امام بودند که از همه جا منقطع می‌شدند و به سوی حسین علیه السلام می‌شناختند و حتی فشارهای حکومت اموی، مانع از پیوستن به امام و بهره جستن از علم ایشان نبود. عبدالله بن عمر درخصوص علم و دانش حضرت علیه السلام، چنین اعتراف می‌کند: «انه يغّر العلم غرّاً...؛ هم‌چنان که مرغ، جوجه‌ی خود را با منقار خود،

۲. ابوالشهداء، عقاد مصری، ص ۶۴.

۱. ابوالشهداء، عقاد مصری، ص ۶۴.

غذا می دهد، حسین علیه السلام نیز در بیت نبوت و ولایت از سرانگشت علوم رسول خدا علیه السلام غذا خورد.^(۱)

روزی نافع بن ارزق (رهبر ازارقهٔ خوارج) به امام عرض کرد: خدایی را که می پرستی برایم توصیف کن! امام علیه السلام فرمود: «یا نافع! ... أَصْفِ إِلَهِي بِمَا وَصَّفَ بِهِ نَفْسَهُ، لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِ وَ لَا يَقْاسِ بِالنَّاسِ، قَرِيبٌ غَيْرُ مُصْطَلِّقٍ وَ بَعِيدٌ غَيْرُ مُسْتَقْضِيٍّ، يَوْحَدُ وَ لَا يَبْعَضُ، مَعْرُوفٌ بِالآيَاتِ، مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ، لَا إِلَهٌ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالُ».»

ابن ازرق گریست و گفت: «چه قدر کلام تو نیکو است!»

امام علیه السلام فرمود: «بِهِ مَنْ رَسِيْدَهُ كَهْ تُو بَرْ پَدْرَمْ، بَرَادَرَمْ وَ مَنْ، گواهی کفر می دهی!»
ابن ازرق گفت: «یا حسین! اگر این ناسزا از من صادر شده، به خدا سوگند که شما به یقین چراغ اسلام و ستارگان خدایید.»^(۲)

اهتمام، فروتنی و تواضع امام علیه السلام

قال الحسين علیه السلام: «مَنْ نَفْسٌ كَرْبَةٌ مُؤْمِنٌ، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ هُرْكَهْ رَنْجُ وَ نَارَاحَتِي مُؤْمِنِي رَا بِرْ طَرْفَ نَمَاءِدِ، خَدَاوَنَدَ رَنْجُ دُنْيَا وَ آخِرَتِ او رَا بِرْ طَرْفَ مَسَازِدِ.»^(۳)

امام حسین علیه السلام نزد مردم بسیار محترم بود. هنگامی که به همراهی امام مجتبی علیه السلام پیاده به حج می رفت، تمام رجال و شیوخ صحابه به احترام آنان از مرکب خود پیاده می شدند و پیاده می رفتند. این احترام در نقوص، نه برای آن بود که امام علیه السلام، کاخ مجلل، مرکب گران قیمت و یا همراهان و نوکران زیادی داشت. علت، همان با مردم زندگی کردن و از آنان جدا نبودن امام علیه السلام بود.

۱. سمو المعنی، ص ۱۴۸.

۲. سمو المعنی، ص ۱۲۳ و کشف الغمة، الاریلی، ص ۲۹.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۳ و کشف الغمة، الاریلی، ص ۲۹.

امام حسین علیه السلام روزی برگروهی از فقرا - که در حال غذا خوردن بودند - گذشت و به ایشان سلام کرد. آنان جواب دادند و ایشان را به شرکت در سفره و خوردن غذا خواندند. امام علیه السلام، در کنار سفره‌ی آنان نشست و از غذای آنان میل فرمود. آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» سپس همه‌ی آنان را به خانه‌ی خود دعوت کرد و غذایی برایشان فراهم نمود و به هر یک، لباسی عطا کرد^(۱).

وقتی سپاهان ستم پیشه و سنگ‌دل کوفه، بدنه مطهر امام علیه السلام را بر حاک افکندند؛ بر شانه‌ی مبارکش زخمی دیدند. علت آن را از امام سجاد علیه السلام جویا شدند، فرمود: «اثر آن انبان‌ها است که در ملینه به دوش می‌گرفت و به خانه‌های فقرا، ایتام و بیوه زنان می‌برد». ^(۲)

رقت قلب و حیای امام حسین علیه السلام

گفتگوی امام حسین علیه السلام و اسامه بن زید، تنها توضیحی است که پیرامون رقت قلب امام علیه السلام ارایه می‌گردد و شرح و تفصیل این دو صفت بارز آن حضرت علیه السلام، به کتب مفصل واگذار می‌گردد.

اسامة بن زید، آخرین فرماندهی سپاه اسلام در زمان رسول اکرم علیه السلام است. او تا سال پنجاه و هشت هجری زنده بود. اسامه، در آخر عمر خود شدیداً مقروظ شد و پرداخت آن، برایش دشوار بود. امام حسین علیه السلام که از بیماری اسامه آگاه شد، به عیادت وی رفت و او را غمگین یافت، فرمود:

برادرم! چرا غمگینی؟

اسامه: بدھی و قرض من زیاد است و بالغ بر شخصت هزار درهم می‌شود.

۱. تفسیر نور النقلین، ج ۲، ص ۴۷.

۲. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۶.

امام علی^ع: بدهی تو بر عهده‌ی من.

اسامه: می‌ترسم قبل از ادائی دین بمیرم.

امام علی^ع: تو هنوزه زنده خواهی بود که من قرض‌های تو را ادا خواهم کرد.

سپس دستور داد همه‌ی بدهی او را پرداختند.^(۱)

قیام و علم امام حسین علی^ع به زمان قیام

قال الحسین علی^ع: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَبْلِ الْاَصْلَاحِ فِي أَمَّةٍ جَدِّي»^(۲)

علم امام حسین علی^ع، علم الهی بود. آنان وظایف خود را در صحیفه و نوشه‌ای که از سوی خدا و به وسیله پیامبر علی^ع به آنان رسیده بود، می‌دیدند و انجام می‌دادند. صلح. مبارزه‌ی آنان به فرمان خداوند و رضایت او بود.^(۳)

پیامبر اکرم علی^ع درباره‌ی امام حسن و امام حسین علی^ع فرمود: «الحسن والحسين إمامان قاماً أو قعداً»^(۴)

از متن این حدیث، دو معنا ظاهرتر از سایر معانی است.

۱- آنان با علم، اقدام به صلح و یا مبارزه می‌کردند.

۲- صلح و یا مبارزه‌ی آنان با در نظر گرفتن مصلحت اسلام، اختیار شده است.

بر همین اساس، شیعیان، از امامان خود پیروی بی‌چون و چرا دارند، حال، چه دستور، فریاد باشد یا سکوت. آنان دنبال راز و رمز دستورات ائمه نیستند. زیرا

۱. همان، ص ۶۵.

۲. بحار الانوار ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۴. علل الشرایع، صدوق، ص ۲۰۰ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲.

فرمان آنان را مبتنی بر علمشان به حکم خداوند می‌دانند.

توجه به واقعه‌ی زیر، ما را با نمونه‌ای از شیعیان واقعی آشنا می‌سازد.

سهیل خراسانی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

چرا در برابر آنان که حق شما را غصب کرده‌اند، قیام نمی‌کنید؟ با آنکه در خراسان، صد هزار نفر از دوست‌داران شما آماده‌اند تا با شمشیر، به یاری شما بستابند؟!

امام صادق علیه السلام فرمان داد تنوری را آتش کنند و سپس فرمود: «ای خراسانی! برخیز و در تنور بنشین».

خراسانی گفت: «ای فرزند پیامبر! مرا بر آتش، عذاب مفرما و از خطای من درگذر». درگذر.

حضرت علیه السلام فرمود: «درگذشتم».

در این هنگام «هارون مگی» یکی از شیعیان امام علیه السلام در حالی که نعلین خود را به دست داشت وارد شدو امام به او فرمود: «نعلین را بینداز و در تنور بنشین». هارون، بدون آنکه چیزی بگوید و یا سوالی داشته باشد، نعلین خود را انداخت و داخل تنور شد. امام علیه السلام با سهیل، به صحبت نشست و اوضاع خراسان را چنان شرح می‌داد که گویی سال‌ها در خراسان بوده است.

آنگاه به سهیل فرمود: «برخیز و داخل تنور رانگاه کن».

خراسانی برخاست و هارون مگی را دید که بی‌هیچ آسیبی، به آسودگی در میان آتش نشسته است. امام علیه السلام از خراسانی پرسید: «از خراسان چند نفر هم چون این مرد می‌توان یافت؟!»

سهیل گفت: «به خدا سوگند! یک نفر هم نیست».

امام علیهم السلام فرمود: «ما به وقت قیام آگاهاتریم». ^(۱)

هارون، این حقیقت را دریافته بود که امام علیهم السلام از هرگونه خطوا و اشتباه به دور است و وظیفه، همان است که او می‌فرماید، لذا تسلیم محض بود.

منطق امام حسین علیهم السلام

قال الحسین علیهم السلام: «لا والله لا أعطيهم بيدي إعطاء الذليل ولا أفرّ منهم فرار العبيد؛ به خدا سوگند نه مانند ذلیلان با آن‌ها بیعت می‌کنم و نه مثل برده‌گان فرار می‌کنم». ^(۲)
یزید وقتی جانشین پدر شد، به والی مدینه نوشت: «خُذ حسیناً ... بالبيعة شدیداً» ^(۳) بنابراین راهی جز تسلیم برای امام حسین علیهم السلام باقی نگذاشت. از سوی دیگر، امام علیهم السلام، سه راه در پیش داشت:

- ۱- بیعت کند و تسلیم شود. (راهی که حکومت اموی و اعوان و انصار آنان نظیر مروان، می‌خواستند).
- ۲- بیعت نکند و اگر لازم شد خود را به کناری، بکشد و به دنبال پناهگاه باشد.
- ۳- بیعت نکند و راهی که هدف امام علیهم السلام را تأمین می‌کند انتخاب نماید. (شهادت)

راه اول معنایش این بود که امام حسین علیهم السلام دین و آخرت خودش را به دنیا یزید بفروشد و کاری به کار مسلمین نداشته باشد و برای حفظ جان خود، با یزید سازش کند. این تسلیم را نه خداوند اجازه می‌داد، نه دین خدا، نه ایمان امام حسین علیهم السلام چنین افتضا داشت و نه روح عالی ای که در میان سینه داشت، زیرا فرمود: «یأبی الله ذلك لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طہرت وأنوف حمیة و

۱. مناقب، این شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۶۲ و بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳.

۲. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

۳- مقتل مقرم، ص ۱۲۸.

نحوں ابیّة»^(۱)

راه دوم با منطق امام حسین علیہ السلام فرق دارد. منطق ابن عباس، منطق سیاسی، منطق عقل و منطق رعایت مصالح نفس بود. او با منطق عقلی صحیح می‌گفت که: «انی اتخوّف عليك فی هذا الوجه الهلاک، إِنَّ أهْلَ الْعَرَاقَ قَوْمٌ غَدَرُوا أَقْمَ بِهِذَا الْبَلَدِ، فَإِنَّكَ سَيِّدُ أَهْلِ الْحِجَارِ، فَإِنْ كَانَ أَهْلُ الْعَرَاقَ يَرِيدُونَكَ كَمَا زَعَمُوا، فَلَيَنفُوا عَدُوَّهُمْ، ثُمَّ أَقْدِمْ عَلَيْهِمْ. فَإِنْ أَبِيتَ إِلَّا أَنْ تَخْرُجَ، فَسِرْ إِلَى الْيَمَنِ فَإِنْ لَهَا حَصْوَنًا وَ شَعْوَبًا وَ لَأْبِيكَ بِهَا شیعة»^(۲).

معنای کلام ابن عباس این است که اگر اهل عراق، حاکمشان را بیرون نکردند و اهل جهاد نبودند، تو هم آن‌ها را رها کن. این منطق، «منطق معامله» است.

قال له الحسین علیہ السلام: «یابن عمّ إِنِّی أَعْلَمُ أَنَّكَ ناصِحٌ مشْفِقٌ وَ لَكِنِّی قدْ أَزْمَعْتُ وَ أَجْمَعْتُ عَلَیِ الْمَسِيرِ»^(۳) مقصود حضرت، این نیست که گفتار او از روی حسن‌نیت است ولی من این مقدمات و نتایج را قبول ندارم، بلکه مقصود، این است که این مقدمات و نتایج برای کسی که بخواهد از این راه برود و اهل معامله و معاوضه باشد، درست است ولی راه من این نیست.

راه سوم، که انتخاب امام حسین علیہ السلام است نه منطق سازش را در خود دارد و نه منطق معامله، بلکه صرفاً منطق ایثار، عقیده و شهادت در راه عقیده بود. بشر یا «منطق مکر» دارد مثل اغلب سیاسیون دنیا، یا «منطق معامله» دارد مثل احزاب سیاسی و یا «منطق فدا» دارد مثل نوادر خلقت از قبیل امام حسین علیہ السلام. منطق امام

۱. تحف العقول ص ۱۷۱ و ۲۴۱ و مقتل خوارزمی ج ۲ ص ۷ و لهوف ص ۹۷

۲. تاريخ طبری، ج ۵، ص ۳۸۴ و الكامل فی تاریخ ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۷.

۳. تاريخ طبری، ج ۵، ص ۳۸۴ و الكامل فی تاریخ ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۷.

حسین علیه السلام، منطق درد عقیده داشتن و درد خیرخواهی داشتن است درد طبیبی است که از غم مریض‌ها رنج می‌برد. «عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم»^(۱) راه امام، راه شهادت است. معنای «إِنَّ اللَّهَ شاءَ أَنْ يَرَكَ قَتِيلًا»^(۲) این است که خدا از تو، روح شهادت می‌خواهد. «إِنَّ لَكَ دَرْجَةً لَّنْ تَنالَهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ» امام علیه السلام برای خود، یک تکلیف مثبت قابل بود که می‌فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ رَأْيِ سُلْطَانٍ جَائِرًا مُسْتَحْلِلًا حِرَامَ اللَّهِ ...»^(۳) روح بلند امام کجا و فرار کردن در دشت و کوه کجا! او حاضر نشد در وقتی که از مدینه به سوی مکه حرکت می‌کرد، راه را بگذارد و از بیراهه برود. او در جواب پیشنهاد بعضی همراهان فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أُفَارِقُهُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ مَا هُوَ قَاضٌ» و هم او بود که می‌فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أَعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أُفَرِّنَهُمْ فِرَارَ الْعَبِيدِ»^(۴).

کارگشایی و جوانمردی امام حسین علیه السلام

قال الحسین علیه السلام: «من جاد ساد و من بخل رذل؛ هر کس بخشنش کنند، سرور می‌گردد و هر که بخل ورزد، پست می‌شود».^(۵)

نمونه‌هایی که اشاره به زهد امام حسین علیه السلام، بی‌توجهی به دنیا و زخارف آن گرده‌گشایی از مشکل مسلمین دارد بسیارند ولی گوشه‌ای از فضایل آن حضرت، ما را با مبانی تربیتی مکتب اسلام آشنا می‌سازد. بسیاری هستند که در ارادتمندی خود به امام حسین علیه السلام مشهورند؛ امام علیه السلام در قدم‌های دیگر، قدری گند حرکت می‌نمایند. هنگامی که شخص گرفتاری به آنان مراجعه می‌کند، رفع گرفتاری او را از

۱. سوره‌ی توبه، ۱۲۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

۳- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰ و مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۴.

۴. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸ ارشاد مفید، ص ۲۱۸ و مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۶۸، و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

۵. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۱ و کشف الغمة، الاربیلی، ج ۳، ص ۱۲۹.

نعمت‌های الهی نمی‌دانند. در حالی که امام حسین علیه السلام فرمود:

«إِنَّ حَوَاجْنَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نَعْمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمْلُوَ النَّعْمَ فَتَحُورَ نَقْمًا؛ نِيَازِ مُنْدَى هَايِّهِمْ بِهِ شَمَّا، از نعمت‌های پروردگار است که متوجه شما شده است. از این نعمت‌ها مردم به شما، از نعمت‌های خسته و نگران نشوید که مباداً گرفتاری برگرداد.^(۱) هم چنین فرمود: «صحت گفتار جدم رسول الله علیه السلام بر من ثابت شد که فرمود: «برترین اعمال بعد از نماز، خرسند ساختن دل مؤمن است به چیزی که گناه نباشد».^(۲) امام حسین علیه السلام آن حضرت، بنده‌ای را دید که غذا می‌خورد و به همان اندازه به سگی که در کنارش بود، غذامی داد. امام علیه السلام این کار را جویا شد. غلام پاسخ داد: ای فرزند پیامبر! من به غم و غصه گرفتار هستم و با خرسند ساختن این حیوان، می‌خواهم شادی خود را به دست آورم. من غلام یک یهودی هستم و دوست دارم آزاد گردم.

امام علیه السلام که پناه درماندگان بود، دویست دینار طلا برداشت و همراه غلام به طرف مالک او روانه شد تا او را از مالکش خریداری و آزاد نماید. مرد یهودی، هنگامی که امام علیه السلام را دید، مجدوب رفتار و گفتار آن حضرت شد و گفت: یا حسین! من این بنده را به تو بخشیدم. این باغ را نیز در اختیارش می‌گذارم و پول شما را به خودتان برمی گردانم. امام علیه السلام از قبول دینارها خودداری کرد و فرمود: «آن را به تو بخشیدم». یهودی، پول‌ها را به غلام بخشید. امام حسین علیه السلام را در راه خدا آزاد کرد و تمام اموال را به وی بخشید. همسر مرد یهودی که این بزرگواری امام علیه السلام مشاهده کرد و رفتار شوهرش را دید، در مقام تقدیر از شوهرش، مهریه‌اش را به وی بخشید و مسلمان گردید. مرد یهودی که این دگرگونی را ملاحظه نمود، به مقام

۱. کشف الختمة، الاربلي، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲. مناقب، ج ۴ ص ۷۵.

والای حضرت پی برد و او نیز مسلمان شد.^(۱)

راه و رسم دیگری که امام به ما می‌آموزد کمک به محرومین است. آن حضرت در کلام دیگری از جدش رسول الله ﷺ می‌فرماید: «من أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، إِبْرَادُ الْأَكْبَادِ الْحَارِّةِ وَإِشْبَاعُ الْأَكْبَادِ الْجَائِعَةِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يُؤْمِنُ بِيْعَبْدِ يَبْيَبْتُ شَبَعَانًا وَأَخْوَهُ الْمُسْلِمِ جَائِعًا»^(۲)؛ از برترین کارها در نزد پروردگار بزرگ، خنک ساختن جگرهای تشنۀ و سوزان و سیر کردن گرسنگان است. سوگند به خداوندی که جان محمد در دست او است، هیچ بنده‌ای به رسالت و پیامبری من ایمان نمی‌آورد که خود سیر بخوابد و برادر مسلمان او گرسنه باشد».

گذشت و عفو امام حسین علیه السلام

قال الحسين علیه السلام: «الوفاء مروءة؛ وفا کردن، جوانمردی است».^(۳)

چون حرّ از سپاه عمر بن سعد خواست جدا شود، ابتدا آرام آرام از سپاه کنار کشید و بعد به سرعت از آنان دور شد و به سپاه امام رسید. اول کسی که با حرّ مواجه شد،^(۴) ابا عبدالله بود، چون حضرت بیرون خیام ایستاده بود؛ حرّ گفت: السلام عليك يا ابا عبدالله. آقا! من گنهکارم، روسياه هستم، من همان گنهکار و مجرمی هستم (اول کسی هستم) که راه را بر شما گرفتم. به خدای خود عرض می‌کند: خدایا از گناه این گنهکار بگذر، «اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ ...» آقا من توبه کردم و می‌خواهم گناه خود را جبران کنم. لکه‌ی سیاهی که برای

۱. مناقب، ج ۴، ص ۷۸.

۲. المجالس، ص ۲۸.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۴ و کشف الغمة، الاربیلی، ج ۳، ص ۱۳۰.

۴. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۴ و کشف الغمة، الاربیلی، ج ۲، ص ۳۰.

خود به وجود آورده‌ام جز با خون، با هیچ چیز دیگری پاک نمی‌شود. آمده‌ام که با اجازه‌ی شما توبه کنم. او لا^۱ بفرمایید توبه‌ی من پذیرفته است یا نه؟ امام در جواب او فرمود: البته توبه‌ی تو پذیرفته است. چرا پذیرفته نباشد؟ مگر باب رحمت الهی به روی یک انسان تائب بسته می‌شود؟ ابدًا.

حرّ از این که توبه‌ی او مورد قبول واقع شد، خوشحال گردید. الحمد لله پس توبه من قبول است؟ بله. پس اجازه بدھید من بروم و خودم را فدای شما کنم و خونم را در راه شما بریزم. امام علیه السلام فرمود: «ای حرّ! تو میهمان ما هستی، پیاده شو! کمی بنشین تا از تو پذیرایی کنیم». ولی حرّ از امام اجازه خواست تا پایین نیاید. هرچه آقا اصرار کردند، پایین نیامد. بعضی از سیره‌نویسان، رمز مطلب را این طور کشف کرده‌اند که حرّ مایل بود خدمت امام بنشیند ولی یک نگرانی او را ناراحت می‌کرد و آن این که می‌ترسید در مدتی که خدمت امام نشسته است، یکی از اطفال ابا عبدالله علیه السلام او را ببیند و بگوید این همان کسی است که روز اول، راه را برمابست و او شرمنده شود. برای این‌که شرمنده نشود و هرچه زودتر این لکه‌ی ننگ را با خون از دامن خود بشوید، اصرار کرد اجازه بدھید من بروم. امام علیه السلام فرمود: حال که اصرار داری مانع نمی‌شوم، برو.

این مرد رشید، در مقابل مردم می‌ایستد، با آن‌ها صحبت می‌کند، چون خودش کوفی است با مردم کوفه موضوع دعوت را مطرح می‌کند، می‌گوید: مردم! اتفاقاً من خودم از کسانی که نامه نوشته بودند، نیستم. ولی شما و سران شما که اینجا هستند، همه، کسانی هستید که به حضرت، نامه نوشته‌ید. او را به خانه‌ی خود دعوت کردید، به او وعده‌ی یاری دادید. روی چه اصلی، روی چه قانونی، روی چه مذهب و دینی، اکنون با میهمان خودتان چنین رفتار می‌کنید؟!

معلوم می‌شود جریانی که حرّ را خیلی ناراحت کرده بود لثامت و پستی ای بود که این مردم به خرج دادند. پستی ای که با روح انسانیت در اسلام، ضدیت دارد و تاریخ اسلام نشان می‌دهد که هیچ‌گاه اسلام، اجازه نمی‌داد با هیچ دشمنی چنین رفتار شود، یعنی برای این که دشمن را سخت در مضيقه قرار دهند، آب را به رویش بینندند.

حسین بن علی^{علیه السلام} همین حرّ و سپاهش با این که دشمنش بودند، در بین راه سیراب کرد.^(۱) مسلمًاً حرّ یادش بود که ما آب را به روی کسی بستیم که آن روزی که تشنه بودیم، بدون این که از او بخواهیم، ما را سیراب کرد! و چقدر شریف و عالی و بزرگ بود و هست و ما چقدر پستیم!

گفت: «مردم کوفه! شما خجالت نمی‌کشید؟! این فرات مثل شکم ماهی برق می‌زند. آبی را که بر همهٔ موجودات جان دار، حلال است؛ انسان، حیوان اهلی، وحشی و جنگلی از آن می‌آشامد، شما بر فرزند پیامبر خود بسته‌اید؟!» این مرد، می‌جنگد تا شهید می‌شود. ابا عبدالله^{علیه السلام} او را بی‌پاداش نگذاشت؛ فوراً خود را بالین این مرد بزرگوار رساند و برایش مرثیه خواند: «ونعم الْحُرُّ حُرُّ بُنِي رِيَاحٍ؛ اين حرّ چه آزاد مرد خوبی است». مادرش عجب اسم خوبی برایش انتخاب کرده است. روز اول گفت: «حرّ؛ آزاد مرد» راستی که تو آزاد مرد بودی.^(۲)

۱. ارشاد، مفید، ج ۲، ص ۷۹ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.

۲. ارشاد مفید، مترجم، ج ۲، ص ۱۰۳.

منابع:

- ۱- ترجمه‌ی خصایص الحسینیه، تألیف: شیخ جعفر شوشتاری، مترجم: میرزا محمد حسین شهرستانی
- ۲- حماسه‌ی حسینی، مرتضی مطهری، ج ۲ و ۳
- ۳- برتوی از عظمت امام حسین علیه السلام، لطف الله صافی گلپایگانی
- ۴- سازندگی‌های اخلاقی امام حسین علیه السلام، احمد صابری همدانی
- ۵- نامه‌ها و ملاقات‌های امام حسین علیه السلام، علی نظری منفرد
- ۶- قیام سalar شهیدان، سید حسین شیخ‌الاسلامی
- ۷- بیست پاسخ، هیئت تحریریه مؤسسه‌ی در راه حق
- ۸- صحیفه‌الحسین علیه السلام، جواد قبومی اصفهانی
- ۹- ره‌نوشه‌ها، مرکز آموزش مبلغین
- ۱۰- مجموعه مقالات کنگره‌ی امام خمینی و فرهنگ عاشورا

فصل دوم

میباشد

فطحیلی قاریہ

مقدمه آموزشی مرکز

تاریخ معلم انسانهاست، این جمله در صورتی تحقق می‌بخشد که به تاریخ تنها نگاه توصیفی نشود بلکه اساس نگاه به تاریخ، تحلیل باشد که لازمه‌اش بیان زمینه‌ها، علل و عوامل و اهداف و آثار واقعی می‌باشد و چنان‌چه تحلیل به درستی انجام شود می‌تواند مبنای ارزیابی حوادث مشابه در بستر زندگی باشد.

مبلغ گرامی! مقالات این بخش براساس تأمین هدف فوق، تنظیم شده است و برای مجالس عمومی، جلسات جوانان و مریبان و جمع‌های دبیرستانی و دانشجوئی قابل استفاده است و در مباحث تحلیل انقلاب اسلامی که الهام‌گرفته از انقلاب عاشوراست می‌تواند کاربرد داشته باشد. چراکه هر انقلابی همانند انقلاب عاشورا و انقلاب اسلامی ایران زمینه‌ها، علل و عوامل، اهداف و آثار و کارگزارانی دارد و فراز و نشیب انقلابها همانندی خاصی نسبت به یکدیگر دارند و چنان‌چه کسی بخواهد علل بروز حادثه عاشورا را در مدت پنجاه سال بعد از رحلت پیامبر ﷺ بررسی کند می‌تواند رسالت عوام و خواصی را به تعبیر مقام معظم رهبری «مد ظله العالی» در زمان حاضر نتیجه بگیرد.

بحث دیگری که از مواد مقالات این بخش به خوبی قابل استفاده است بحث عبرت‌های تاریخ است که می‌تواند بحث اخلاقی و اجتماعی باشد.

بحث دنیا و مذمت دنیا و آثار سوء توجه افراطی به دنیا، نیز از مطالب این بخش

بوده و قابل استفاده است.

زدودن خرافات و پیرایه‌ها از چهره انقلاب عاشورا نیز از مباحثی است که مطالب آن را می‌توان در این بخش یافت.

ویژگی‌های قیام الهی

حجت الاسلام سید احمد خاتمی

ریز موضوعات قابل استفاده از متن^(۱)

رمز جاودانگی قیام امام حسین علیه السلام

هر چیزی فناپذیر است

مقصود از وجه ریک

وصیت امام حسین علیه السلام به محمد حنفیه

قیام نامقدس

اهداف چهارگانه قیام نامقدس از زبان امام حسین علیه السلام

قیام مقدس

بیان امام خمینی علیه السلام درباره قیام الله

ویژگی‌های قیام مقدس

۱- انگیزه قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه قرآن و حدیث

۲- هدف الهی

۳- یاران و همراهان مخلص و فداکار

۱. مبلغ گرامی این این ریز موضوعات جننه آموزشی دارد. یعنی پرامون موضوعات مذکور در متن توضیحاتی آورده شده است.

بیان ائمه علیهم السلام

سخن امام حسین علیه السلام

بصیرت

ارتباط عاشقانه با خدا

شجاعت کم نظیر

جهاد در خط امام

انس با شهادت

۴- ابزار مقدس

هدف وسیله را توجیه نمی‌کند

جو انمردی امام علیه السلام در مواجهه با حرّ

تاریخ بشر، قیام‌ها و انقلاب‌های فراوانی به خود دیده است، ولی در بین همه آن‌ها، قیام سالار شهیدان - امام حسین علیه السلام - درخشندگی خاصی دارد. راز و رمز این همه جاذبه چیست؟ چرا این قیام، از زمان وقوع آن تاکنون و تا قیامت، دل‌هارا تسخیر کرده و می‌کند؟ چرا هر ساله ماه محرم، ماه ابراز عشق به آن شهید فداکار راه خدا و عزیزان اوست و این شکوه، در هر محرم از محرم گذشته افزون‌تر می‌شود؟
عالم از ش سور تو غرق هیجان است هنوز

نهضت مایه‌ی الهام جهان است هنوز

بهر ویرانی و نابودی بنیان ستم

خون جوشان تو چون سیل، روان است هنوز

کربلای تو پیام آور خون است و خروش

مکتبت راهنمای دگران است هنوز

همه ماه است محرم، همه‌جا کرب وبلاست

در جهان، موج جهاد تو روان است هنوز

جاودان بینت استاده به پیکار، دلیر

لاؤی الموت تو را ورد زبان است هنوز

باغ خشکیده‌ی دین را تو زخون دادی آب

نه عجب‌گر که شکوفا و جوان است هنوز

تریت پاک تو کارادگی آموزد و عشق

سرمه‌ی دیده‌ی صاحب نظران است هنوز

خون‌گرمت بزند آتش بر خرمن ظلم

که به خون تو دو صد شعله روان است هنوز

انقلاب تو به ما درین فضیلت آموخت

نقش اخلاص تو سرمشق جهان است هنوز^(۱)

بی تردید، راز جاودانگی این نهضت، آن نبود که دشمن در این حادثه قساوت
فراوانی به خرج داد و جنایاتی کم‌نظیر و یا بی‌نظیر آفرید! جنایاتی که قلم از نوشتن
آن شرم دارد!

راز جاودانگی این نهضت را نباید تنها در تلاش شیفتگان حضرت، برای احیای
این پرچم فداکاری و ایثار جست بلکه باید در الهی بودن آن دانست.

تنها موجود ماندگار، ذات مبارک حضرت حق است و باقی همه فانی‌اند، و هر
شخص، جریان، حادثه، قلم و قدم، به هر میزانی که خدایی باشد، به همان اندازه،
سه‌می از جاودانگی خواهد داشت که:

«کل من علیها فان و بیقی وجه ربک ذوالجلال والإکرام؛^(۲)

هرچه [بر زمین] هست فانی شونده است و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت
باقی خواهد ماند»^(۳)

برخی گفته‌اند مقصود از «وجه رب» ذات پاک خداوند است، و برخی گفته‌اند
مقصود، صفات او است ولی این احتمال نیز بعيد نیست که مقصود از «وجه رب»
هرگفتار و رفتار الهی باشد. همه چیز، فانی می‌شود و تنها چیزی که باقی می‌ماند
اعمالی است که از روی خلوص نیت و برای رضای خداوند انجام گرفته باشد.

۱. شعر از محمدحسین بهجتی (شفق).

۳. ترجمه‌ی قرآن کریم فولادوند.

۲ سوره‌ی الرحمن، آیه‌ی ۲۷.

امام حسین علیه السلام خود، راز جاودانگی نهضت بزرگش را در وصیت به محمد بن حنفیه به وضوح تبیین کرده است.

«وَإِنِّي لَمْ أُخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِتَطْلُبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أَعْلَمُ بِعِلْمِهِ أُرِيدُ أَنْ آمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِي عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛^(۱) مِنْ بَرَّى طَغْيَانِ، خَوْدَنَمَائِيِّ وَفَسَادِ وَسَمَّ گُرَى خَرُوجَ نَكَرَدَمْ، بَلْ كَهْ بَرَّى اِصْلَاحَ اِمَّتِ جَدِّمْ چَنِينَ كَرَدَمْ. مَى خَوَاهِمْ بَهْ مَعْرُوفَ اِمْرَكَرَدَهْ وَازْ مَنْكَرَنَهِيَ كَنَمْ وَرَوْشِي هَمْ چَوْنَ روْشِ جَدَّمْ عَلَيْهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَپَدَرْمَ عَلَى عَلِيِّهِ رَأْ دَاشْتَهْ باشَمْ».

در این کلام نور، دو نوع قیام و ویژگی‌های آن آمده است:

۱- قیام نامقدس: قیام‌هائی که تنها اهداف مادی در آن مطرح است و بس و قیام‌گران تنها به فکر خود و خوش‌گذرانی و به دست گرفتن قدرتند. قدرت برای آن‌ها معبود است و برای رسیدن به آن، دست به هر جنایت و فسادی می‌زنند.

سالار شهیدان از این اهداف، با چهار واژه تعبیر کرده است:

الف) «أشر» که به معنی شدّت طغیان است؛

ب) «بطر» که به معنای طغیان‌گری و یا غنی‌گری است؛

ج) «إِفْسَاد» که به معنای تباہی و خرابکاری است؛

د) «ظُلْم» که اینجا به معنای ستم کردن بر بندگان خدا است.

در هر حرکتی که نشانی از این چهار عنصر باشد، آن حرکت، شیطانی و آن قیام، نامقدس است و قرآن کریم نیز از آن به شدّت نهی کرده است:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرَئَمَ النَّاسَ وَيَصِدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ

۱. عوالم امام حسین علیه السلام، ج ۱۷۹، ص ۱۷۹.

اللّه بما يعلمون محیط^(۱).

و مانند کسانی مبایشید که از خانه‌های شان با حالت سرمستی و به صرف نمایش به مردم خارج شدند و مردم را از راه خدا باز می‌داشتند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد.^(۲)

۲- قیام مقدس: و آن قیامی است که انگیزه‌ای جز خدا در آن نیست. این انگیزه‌ی الهی، جلوه‌اش اصلاح طلبی، امر به معروف و نهی از منکر و احیاء سیره‌ی پیامبر ﷺ و امام علی علیهم السلام است که در منشور جاوید قیام حسینی علیهم السلام آمده است. این قیام مقدس، همان است که در فرقان در آن به عنوان «قیام الله» یاد شده است: «قل إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِواحدَةِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مُتَّنِعِينَ وَفُرَادَىٰ»^(۳)؛

یگو تنها شما را به یک چیز اندرز می‌دهیم و آن این است که دو نفر، دو نفر یا یک نفر، یک نفر برای خدا قیام کنید.^(۴)

سخنی از امام راحل (ره) در قدیمی‌ترین مکتوب آن عزیز سفر کرده - که در تاریخ یازده جمادی الاولی سال ۱۳۶۳ هجری قمری به دست مبارک آن حضرت، شرف صدور یافته است - از این قیام چنین یاد شده است:

«خدای تعالی در این کلام شریف، از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موقعه‌هایی است که خدای عالم از میان تمام مواضع انتخاب فرموده و این کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است. قیام برای خدا است که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خُلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده است.

۲- ترجمه‌ی قرآن کریم فولادوند.

۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۷.

۴- ترجمه‌ی قرآن کریم فولادوند.

۳- سوره‌ی سبا، آیه‌ی ۶.

خلیل آسا در علم الیقین زن

قیام الله است که موسای کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آن‌ها را به باد فنا داد، و نیز او را به مقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحر کشاند.

قیام برای خدا است که خاتم النبین ﷺ را یک تنہ برتمام عادات و عقاید جاهلیّت غلبه داد و بت‌ها را از خانه‌ی خدا برانداخت و به جای آن، توحید و تقو را گذاشت، و نیز آن ذات مقدس را به مقام «قب قوسمین او آدنی» رساند^(۱).

ویژگی‌های قیام مقدس

۱- انگیزه و نیت:

اوّلین ویژگی قیام مقدس، قداست در انگیزه و نیت است. در حرکت‌های غیرخداّی این ویژگی جایگاهی ندارد؛

اماً در قیام مقدس، اوّلین سخن «انگیزه‌ی پاک و الهی» است. از دیدگاه قرآن کریم، جهاد آن‌گاه ارزش‌مند است که «فی سبیل الله» باشد.^(۲)

از دیدگاه قرآن، آن سفری هجرت است و مقدس که «فی سبیل الله» باشد.^(۳)

از دیدگاه قرآن کریم، انفاقی ارزش‌مند است که «فی سبیل الله» باشد.^(۴)

پیوسته سخن از انگیزه‌ی خدائی است، و این سخن نی گرامی اسلام است

۱- صحیفه‌ی نور، ج ۱، ص ۳

۲- سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۵ و توبه: ۲۰ و ۴۱ و حج، ۷۸ و صف، ۱۱ و بقره، ۲۱۸ و انفال، ۷۲-۷۴.

۳- سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۱۸ و آل عمران ۱۹۵ و انتال ۷۳-۷۵ و توبه: ۲۰.

۴- بقره ۱۹۵، ۲۶۲ و انفال ۶۰ و محمد ۳۸ و حدید: ۱۰.

که: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ إِمْرَىءٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَ هَجَرَتْهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجَرَتْهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَ هَجَرَتْهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِمْرَأَ يُنْكِحُهَا فَهَجَرَتْهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».^(۱)

ارزش کارها به انگیزه‌ی آن بستگی دارد و برای هر کس همان است که نیت کرده است. آن کس که برای خدا هجرت کند؛ هجرت آن جهانی او نیز به سوی خدا و رسول است، و آن کس که برای رسیدن به دنیا هجرت کند، هجرت او در حقیقت، به سوی همان است.

شهید ثانی (ره) در باب اهمیت این حدیث می‌فرماید:

«وَهَذَا الْخُبُرُ مِنْ أُصُولِ إِلَسْلَامِ وَأَحَدِ قَوَاعِدِهِ وَأَوْلُ دُعَائِيهِ؛ قِيلُ وَهُوَ ثُلَاثُ الْعِلْمِ»^(۲)
 این خبر از اصول اسلام و یکی از اركان آن است و برخی آنرا یک سوم علم نامیده‌اند».

در سخنی دیگر حضرت فرمود:

«إِنَّمَا يُبَعِثُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ»^(۳) همانا مردم براساس نیتها و انگیزه‌های خویش مبعوث می‌شوند».

نیت مقدمه انجیزه است و سبب می‌شود آن کس که در میدان رزم نبوده ولی نیت

۱- صحيح بخاری، ج ۱، ص ۱۷-۱۸، باب کیف کان بدء الوحی.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳-۱۴، کتاب الزهد باب النیة (۲۶)، حدیث ۴۲۲۷.

۳- شرح المذهب، ج ۱، ص ۲۸.

۴- سنن الدارقطنی، ج ۲، ص ۵۱.

۵- منیته المرید، ص ۱۳۳.

۶- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۱۴، کتاب الزهد باب النیته (۲۶) حدیث ۴۲۲۹.

۷- منیته المرید، ص ۱۳۳.

حضور داشته، اجر زمنده را بباید، و در مقابل، آن کس که حضور فیزیکی در جهاد داشته ولی انگیزه‌ی خدایی نداشته از اجر محروم شود.^(۱) و خلاصه آن که، نیت می‌تواند عبادت را عادت، و عادت را عبادت سازد. قیام حسینی، انگیزه‌ای الهی داشت و آن، دفاع از اسلام و تحصیل رضای حضرت حق بود.

در این قیام آنچه اصل بود، انجام تکلیف بود و بس! تکلیف، حفظ اسلام و تحصیل رضای او است.

به هنگامی که مروان پیشنهاد بیعت با یزید را برای امام حسین علیه السلام مطرح کرد،
حضرت فرمود:

ما از آن خداییم و به سوی خدا باز می‌گردیم. اگر مسلمانان را رهبری هم چون یزید باشد، بایستی با اسلام وداع کرد.^(۳)

در این اولین برخورد در نهضت ابی عبدالله علیه السلام سخن از اسلام است و فاتحه‌ی اسلام، با حکومت بزرگ!

و به هنگام وداع با حرم مطهر رسول الله چنین ابراز اندوه و حزن دارد که:
«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدَ وَأَنَا بُنْتُ نَبِيِّكَ وَقَدْ حُضِرْتِنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ

ليرتُزقِ امرأة يسمى مهاجر ام قيس (همان) لما خرج النبي في غزوة تبوك، قال إن بالمدينة أقواماً ما قطعنا وادياً ولا وطننا موطنًا يغطيه الكفار ولا انفتنا نفقه ولا أصابتنا مخصصة الا شاركونا في ذلك وهم في المدينة. قالوا وكيف ذلك يا رسول الله وليسوا معنا؟ فقال: حبّهم الغدر فشركوا بحسن النية. (المujahid البيضاء، ج ٨، ص ١٤٠) وفي الخبر أن رجلاً قتل في سبيل الله وكان يدعى قتيل الحمار لأنّه قاتل رجلاً ليأخذ سليمه وحماره. فقتل على ذلك فاضيف إلى نيته وهاجر آخر

علمت اللّهم إِنّي أُحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُنْكِرُ الْمُنْكَرَ وَأَسْئِلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ
وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتُ لِي مَا هُوَ لِكَ رَضِيَّ وَلِرَسُولِكَ رَضِيَّ؛ خَدَاوَتِدَا اِين آرامگاه پیامبر
تو است و من فرزند دختر اویم. تو از آن‌چه رخ داده آگاهی! پرودگارا من معروف را
دوست داشته و از منکر بیزارم.

ای دارنده‌ی عظمت و رحمت! تو را به حق این قبر و آن وجود مقدس که در آن
آرمیده سوگند می‌دهم که راهی برایم برگزین که تو و پیامبر را خشنود سازد».
در اینجا هم، سخن از رضای خدا است و انجام تکلیف. و این است راز تقدّس
این قیام بزرگ، و این باید الهام بخش همه‌ی حسینیان تاریخ باشد که حسین وار
زیستن، یعنی تکلیف مداری و فقط به فکر وظیفه بودن و بس.

با این انگیزه‌ی مقدس، گرچه سalar شهیدان در ظاهر کشته شد، ولی از بزرگ
پیروزمندان تاریخ شد. چون آنکس که در مسیر تکلیف و با انگیزه‌ی انجام وظیفه،
قدم برمی‌دارد، شکست ندارد.

۲- هدف مقدس:

دوّمین ویژگی یک قیام مقدس، داشتن هدفی مقدس است. «انگیزه» از دیدگاه
فلسفی، علت فاعلی است و «هدف» علت غایی، و فلاسفه، علت فاعلیت فاعل را
«غایت» می‌دانند.

در قیام‌های الهی، هدف، احیاء دین و حاکمیت آن است. (یا أَيَّهَا النَّبِيُّ إِنَّ
أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا دَاعِيًّا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسَرَاجًاً مُنِيرًاً^(۱))
ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه، بشارت‌دهنده و انذار‌کننده فرستادیم و دعوت
کننده به سوی خدا به فرمان او و چراگی تابناک^(۲) «دعوت الى الله» غایة الغایات

۱- سوره احزاب: ۴۵ و ۴۶.

دعوت انبیا است.

گرچه ساختن انسان‌ها برای اقامه‌ی قسط نیز هدف میانی و وسط است، ولی هدف نهائی، آن است که جامعه با خدا آشنا باشد.

امام علی علیه السلام در سخنی (از حضرت امام حسین علیه السلام نقل شده) هدف خویش را از به دست گرفتن حکومت، چنین بیان می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي تَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنْنَا مُنَافِسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا تَمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضْولِ الْحَطَامِ وَلَكِنْ لَرَدَّ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِنَا وَنَظَهِرْ إِلَاصَالِحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمُنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتَقَامِ الْمَعْطَلَةُ مِنْ حَدُودِكَ؛ پُرُودَگارا؛ تو میدانی آن‌چه ما انجام دادیم، نه برای این بود که از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم؛ بلکه به خاطر این بود که نشانه‌های از بین رفته‌ی دینت را بازگردانیم و شهرهایت را آباد سازیم؛ تا بندگان ستم دیده‌ات درایمنی قرار گیرند و قوانین تعطیل شده‌ی اسلام، دوباره اجرا گردد.^(۱)

این هدف نیز بی تردید در قیام سالار شهیدان ابی عبد الله الحسین علیه السلام بود. همه اینها را حضرت با دو کلمه‌ی «امر به معروف و نهی از منکر» بیان فرموده است.

از آغاز تا پایان نهضت، چندین بار امام حسین علیه السلام از این فریضه بزرگ یاد کرده است (مثلًا در وصیت‌نامه‌اش به محمد بن حنفیه به هنگام خروج از مدینه). گرچه بیعت نکردن با یزید و پاسخ‌گویی به دعوت مردم کوفه نیز از اهداف آن حضرت بود ولی هدفی که طراوت خاصی به این نهضت بزرگ بخشیده، همان هدف امر به معروف و نهی از منکر است.

۳- یاران و همراهان:

از ویزگی‌های قیام مقدس، همراهی انسان‌های مؤمن، پاک و مخلص است و

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱

انبیا، «رَبِّيُونَ» را به عنوان یاور در کنار خود داشته و با همراهی آنها با دشمنان خدا جنگیده‌اند. «وَكَائِنٌ مِنْ نَبِيٍّ قاتلٌ مَعَهُ رَبِّيُونَ كثِيرٌ فَمَا وَهْنَوا لَمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يَحْبُّ الصَّابِرِينَ»^(۱) و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آن‌ها جنگ کردند. آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آن‌چه در راه خدا به آن‌ها می‌رسید، سست نشدند و ناتوان نگردیده و تن به تسليم ندادند، و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. واژه «کاین» برای تکثیر است و در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده که مقصود، هزاران هزار است.^(۲)

داشتن یارانی فداکار، از شرایط عادی پیروزی است؛ لذا پیامبر ﷺ تا زمانی که در مکه بود و عِدَّه و عُدَّه مناسب فراهم نشد، اعلان جهاد نکرد.^(۳) امام علی علیه السلام، نداشتن یاران وفادار را از عوامل سکوت خویش برمی‌شمرد^(۴) و راز به دست گرفتن حکومت را حضور مردم می‌داند.^(۵) امام حسن عسکری می‌فرماید: «اگر انصار و یارانی می‌داشتم؛ شبانه‌روز با معاوية می‌جنگیدم».^(۶)

امام سجاد علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «اگر پنج نفر رزم‌منده‌ی واجد شرایط می‌داشتم؛ جهاد - با همراهی آنان - را بر حج ترجیح می‌دادم». امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «اگر هفده یار فداکار می‌داشتم^(۷) - یا در روایتی دیگر - اگر پنج نفر یار

۱- سوره آل عمران، ۱۴۶.

۲ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۲۰ و تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۰۳.

۳- به کتاب ابعاد جنگ در فرهنگ اسلام، تألیف نویسنده ابن سطور ص ۱۵ تا ۱۷ مراجعه شود.

۴- نهج البلاغه، خ ۳.

۵- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۷۲.

۶- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷.

۷- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۴۳ و ۲۴۲.

۸- روایت سدیر صیفری، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

همراه و وفادار می‌داشتمن قیام می‌کردم».^(۱)

ممکن است پرسید چگونه امام باقر^{علیه السلام} و امام صادق^{علیه السلام} - با وجود داشتن آن همه شاگرد - هدفه یا پنج نفر یار و فادار و فداکار ندارند؟ پاسخ این است که «إِنَّ لِلْحُرُوبِ رِجَالًا؟ هر زبردی مردانی مخصوص به خود می‌طلبد» و سخن امام صادق^{علیه السلام} این است که مردان میدان نبرد نظامی به همراه من اندکند؛ گرچه مردان بزرگ، در میدان‌های دیگر به همراه امام صادق^{علیه السلام} فراوان بودند.

از ویژگی‌های قیام سالار شهیدان^{علیه السلام}، به همراه داشتن یارانی فداکار بود. یارانی که خود، آنان را چنین می‌ستاید:

«أَمَّا بَعْدَ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أُوفِيَ وَ لَا خِيرًا مِنْ أَصْحَابِي؛^(۲) من یارانی با وفاتر و بهتر از یاران خویش سراغ ندارم».

نیز خطاب به خواهر فداکارش - برای آنکه او هم به وفاداری شان اطمینان پیدا کند، فرمود:

«وَالله لَقَدْ بَلُوتُهُمْ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِمْ إِلَّا الْاشْوَسُ الْاَقْعُسُ يَسْتَأْسِنُونَ بِالْمَنِيَّةِ دُونِي
اسْتِيَنَاسُ الطَّفَلِ إِلَى مَحَالِبِ أُمَّهِ؛^(۳)

به خدا سوگند! آن‌ها را آزمودم و نیافتنی‌شان مگر دلاور غرّنده (شیروار) و با صلابت و استوار (کوهوار). آنان به کشته شدن در رکاب من آن‌چنان مشتاق هستند،

۱- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳، باب قلة عدد المؤمنين.

۲- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۵ و ارشاد مفید.

۳- مقتل الحسين مقرم، ص ۲۶۲.

مانند اشتیاق طفل شیرخوار به پستان مادرش.^(۱)

این دو جمله از امام حسین علیهم السلام ارزشمند امام معصوم به این آبرسان‌های بزرگ تاریخ بشریت است.

یاران امام حسین علیهم السلام از ویژگیهای ذیل برخوردار بودند:

۱- بصیرت بالایی داشتند: بی تردید، در زمان قیام امام حسین علیهم السلام، صدها هزار نفر ادعای مسلمانی داشتند و از قیام حضرت نیز با خبر بودند. این هنرکریلائیان بود که با لبیک گفتن به ندای مظلومیت سالار شهیدان، بصیرت خویش را در میدان عمل، نشان دادند. آنان با این بینش والا، امیر بر دنیا شدند نه اسیر آن، و مصدق این آیه شدند که:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ أَمْنَوْا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يُرِتَابُوا وَجَاهُوهُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»^(۲) در حقیقت مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند، اینان راست کردارند.^(۳)

این بصیرت والای حضرت علی اکبر است که می‌گوید: «إِنَّنَا إِذَاً لَا نَبَالِي بِالْمَوْتِ أَنْ نَمُوتْ مَحْقِّينَ؛ حَالَ كَهْ مَا بِرَحْقِيمِ از مَرْگِ نَمِيْ هَرَاسِيمِ».^(۴)

این بصیرت والای سردار رشید کربلا - حضرت ابوالفضل علیهم السلام - است که هستی اش را فدای برادر و امام خویش می‌کند و شکوهه‌مندانه رجز می‌خواند:
 لا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ زَقْىٌ حتی أُوَارِى فِي الْمَصَالِيْتِ لِقَا

۱- اشوس دلاور، جنگ جو و غرّنده، اقعن: استواری، استیناس: کثرت انس و علاقه، محلب: پستان.

۲- سوره حجرات، ۱۵. ۳- ترجمه قرآن کریم، فرلاندون.

۴- نفس المهموم، ص ۲۰۳.

نفسي لنفس المصطفى الظهر وقا
إني أنا العباس أغدو بالستقا

و لا اخاف الشرّ يوم الملتقى؛^(۱)

از مرگ نمی‌هراسم به هنگامی که آثار آن آشکار گردد، و به آن پشت نمی‌کنم تا آن زمان که خود را در میان شمشیرهای برهنه اندازم، و در بین شمشیرها پوشیده گردم، جانم فدای حسین علیه السلام که جان محمد علیه السلام است. مرا از آن رو عباس ستّاگویند که باکی از برخورد با دشمن به هنگام رویارویی ندارم.

از این رو است که امام صادق علیه السلام عمومی بزرگوارش عباس را «نافذ البصيرة» می‌نامد:

«كان عَمِّنَا العَبَّاسُ بْنُ عَلَيٍّ نَافِذُ البَصِيرَةِ أَصْلَبُ الْإِيمَانِ جَاهَدَ مَعَ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى
بِلَاءً حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا؛ عَمُوِّي مَا، عَبَّاسُ بْنُ عَلَيٍّ عَلِيٌّ، بَصِيرَتِي عَمِيقَةٌ وَإِيمَانِي
اسْتَوَارَ^(۲) دَاشَتْ. در رکاب سید الشهداء علیه السلام جنگید و امتحان خوبی داد و سرانجام به
شهادت رسید».

این ویژگی را در همهٔ شهدای کربلا می‌بینیم که از بیان نمونه‌های دیگر خودداری می‌کنیم.

۲- دوّمین ویژگی یاران امام حسین علیه السلام ارتباط عاشقانه با خداوند است. در «زيارة رجبیه» خطاب به یاران امام حسین علیه السلام چنین می‌خوانیم:
«السلام عليكم أيها الربانيون! أنتم خيرة اختاركم الله لأبي عبدالله علیه السلام و أنتم خاصته
اختصكم الله به؛

سلام بر شما ای ربّانیون! شما برگزیدگان خدا باید که شمارا برای یاری ابی
عبدالله علیه السلام برگزید و مشمول عنایات ویژه‌اش ساخت».

۲- العباس بن علی رائد الكرامة، ص ۳۶.

۱- همان، ص ۳۳۴.

«رّبی» کسی است که ارتباط عاشقانه و تنگاتنگ با خداوند دارد که دین، یعنی عشق به خداوند «الدین هو الحبّ والحبّ هو الدين؛ دین، همان عشق ورزیدن و عشق ورزیدن همان دین است».

این «عشق» بود که آنان را وادار به عشق بازی و ایثار در راه خدا کرد. شب عاشورا، زمزمه‌ی عاشقانه با حضرت دوست داشتند و روز عاشورا، روز ابراز عشقشان به خداوند بود.

۳- شجاعت کمنظیر:

ریشه‌ی شجاعت، ایمان راستین به خداوند است، و هرچه ایمان بیشتر باشد میزان شجاعت، بیشتر است.

شیرمردان کربلایی، کانون ایمان بودند و دل و جانشان مملو از عشق به خداوند، لذا «ترس» در قاموسشان بی معنی بود. همه‌ی یاران امام حسین علیه السلام در حال تهاجم کشته شدند، و تا وقتی تعداد زیادی از دشمنان را به جهنم نفرستادند، شهید نشدند.

رجز کربلایی‌ها و یاران حضرت، هم نشانه‌ی هدف‌داری و هم نشانه‌ی شجاعت و شهامت آنان است.

«به مردی - که در واقعه‌ی کربلا در همراهی عمر سعد حاضر بود - گفته شد: وای بر تو! آیا فرزند پیامبر خدا را کشته‌ای؟ آن مرد پاسخ داد: اشتباه کردی. حرف نزن! اگر تو هم در آنجا بودی و می‌دیدی آن‌چه ما دیده‌ایم هر آن‌چه را ما انجام دادیم مرتكب می‌شدی! گروهی بر ما یورش آورده و حمله‌ور شده بودند که دست‌ها به قبضه‌ی شمشیر، چون شیر ژیان، از چپ و راست ما را درو می‌کردند و با سواران و سپاهیان، ما را در هم می‌شکستند و خود را به کام مرگ می‌افکندند. آن‌ها

نه امان می‌پذیرفتند و نه به مال رغبت نشان می‌دادند. شعار آن‌ها این بود «یا مرگ یا سلطه بر حکومت!» و هیچ چیز نمی‌توانست میان آن‌ها و گودال‌های مرگ و یا سلطه بر حکومت فاصله اندازد. اگر ساعتی آن‌ها را رهای می‌کردیم و اندکی با آن‌ها مدارا می‌نمودیم؛ همه‌ی سپاهیان ما را نابود می‌کردند! ما در یک چنین گیرودار توان فرسایی چه می‌توانستیم بکنیم؟^(۱)

آن‌چه از این سخن، مدنظر است توصیف شجاعت یاران امام حسین علیهم السلام از زبان دشمنان است؟ نه تأیید منطق نادرست دشمن، چون مقابله با امام حسین و یارانش راه صواب نبود، بلکه صراط مستقیم، راه امام حسین بود و باید آنان، این صراط را می‌گرفتند تا گرفتار قهر اولیاء الله نشونند.

بیان نمونه‌های شجاعت در این عرصه، در حوصله‌ی این مقاله مختصر نیست؛ تنها به بیان یک نمونه اکتفاء می‌کنیم:

از جمله‌ی شجاعان کربلا «عابس» است. او شیرمردی است که وارد میدان شد و مردانه گفت: «الا رجل الا رجل؛ آیا مردی نیست؟! آیا مردی نیست که به مصاف با من درآید؟!

کسی را یارای پاسخ گفتنش نبود. عمر سعد گفت: او را محاصره کنید! سنگ‌بارانش کنید! او وقتی چنین دید، زره را کند؛ کلاه خود را گرفت، و به سوی آنان پرتاپ کرد.

وقت آن آمد که من عریان شوم	جسم بگذارم سراسر جان شوم
آن‌چه غیر از شوش و دیوانگی است	اندر این ره روی در بیگانگی است
آزمودم مرگ من در زندگی است	چون رَهْم زین زندگی، پایندگی است

۱- زینب کبری، شیخ جعفر نقدی، ص ۲۲۴.

در همین حال مردانه جنگید تا دویست نفر از دشمنان را به جهنم و اصل کرد و سرانجام به شهادت رسید.^(۱)

۴- جهاد در خط امام:

از ویژگی‌های یاران امام حسین علیهم السلام، جهاد در خط امام بود. و چنین جهادی با ارزش است. کودک کربلایی می‌گفت: «أميري حسین و نعم الامیر؛ فرماندهم حسین علیهم السلام است و خوب فرماندهی است». پیرمرد کربلائی هم به هنگام شهادت، سفارش به حمایت از امام حسین علیهم السلام داشت. سردار رشید کربلا هم می‌گفت: «... و عن امام صادق اليقين؛ من از امامم - که یقیناً صادق است - حمایت می‌کنم. این ویرگی، الهام بخش همه‌ی حسینیان در طول تاریخ است. مبارزه و جهاد آنگاه ارزشمند است که همراه با محبت الهی باشد.

۵- انس با شهادت:

دیگر ویژگی یاران امام حسین علیهم السلام، انس با شهادت بود. انس با شهادت از شاخه‌های عشق و محبت به خداوند است. آن کس که عاشق واقعی حضرت او است دوست دارد هستی را فدای حق نماید.

ای خوشابا فرق خونین در لقای یار رفتن سرجدا، پیکر جدا در محفل دلدار رفقن یاران امام حسین علیهم السلام - چه بنی هاشم و چه غیر آنان - برای شهادت، مسابقه داشتند و منطق همه‌ی آنها این بود که شهادت، از عسل شیرین تر است. گرچه سخن‌گوی این منطق، قاسم بن حسن - فرزند رشید امام مجتبی علیهم السلام - بوده و نمونه‌ی عالی آن، ابراز وفاداری شب عاشورا است، که هیچ قلم و بیانی را توان ترسیم آن همه حماسه نیست.

گفت یاران کای حیات تسو درمان ما دردهای عشق تو

۱- فرسان الهیجا، شیخ ذبیح الله محلانی، ج ۱، ص ۱۸۳.

کاش ما را صد هزاران جان بُدی
 تا نثار جلوه جانان بُدی
 در بروی ما مبند ای شهریار خلوت از اغیار باید نی زیار^(۱)
 در رابطه با یاران امام حسین علیهم السلام گفتنی ها بسیار است؛ ما به اندکی اکتفا کردیم.
 ۴- ابزار مقدس:

در قیام‌های الهی همان‌گونه که هدف، مقدس است؛ باید ابزار هم مقدس باشد.
 بر این اساس است که در منطق این قیام‌ها تفکر «هدف، وسیله را توجیه می‌کند»
 جایی ندارد.

بر این اساس است که می‌بینیم در اسلام عزیز، حتی در جنگ نیز باید ارزش‌های
 انسانی محترم بماند. به عنوان نمونه می‌توان گفت:

- ۱- باید قبل از نبرد، دشمنان را دعوت به اسلام کرد، اگر پذیرفتند جنگ خاتمه
 یافته است.^(۲)
- ۲- باید تقاضای پناهندگی دشمن را برای تحقیق در اسلام پذیرفت.^(۳)
- ۳- در جنگ، پیران، کودکان، زنان، مجانین از لشکریان دشمن، مصونند.^(۴)
- ۴- پیمان شکنی ممنوع است.^(۵)
- ۵- اعمال ضد انسانی همانند مُثُلَه کردن دشمن، یعنی بریدن گوش و بینی،
 ممنوع است.^(۶)

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰.

۱- مولوی.

۳- سوره توبه، آیه ۶.

۴- الناج الجامع (احادیث الرسول ﷺ)، ج ۴، ص ۳۳۳.

۵- سوره توبه، آیه ۴ و ۷ و برای نمونه بنگرید به سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۳۳ تا ۳۳۲ و تاریخ طبری ج ۲، ص ۲۸۱ و بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۵۳ و واقعه حضین، ص ۵۱۴.

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲ و سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۵.

۶- باید با اسیران، برخوردی انسانی داشت. معنای رعایت این ارزشها این است که در قیام‌های^(۱) الهی باید به قداست ابزار نیز اندیشید و از هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف استفاده نکرد.

در قیام مقدس امام حسین علیهم السلام می‌بینیم در اوّلین برخورد، حضرت به تمام لشکریان حرّ، آب داده و سپس دستور می‌دهد حتی حیواناتشان را هم سیراب کنند. گرچه دشمنان، این اولی‌ترین اصل را رعایت نکردند و عزیزان فاطمه علیهم السلام را لب تشنه کشتند.

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت میهمان کربلا
بودند دیو و دد همه سیراب می‌مکید خاتم - ز قحط آب - سلیمان کربلا
روز عاشورا با همه‌ی شقاوتی که دشمن داشت، باز این امام حسین علیهم السلام نبود که جنگ را آغاز کرد، بلکه آغازگر جنگ، دشمنان بودند و امام علیهم السلام به دفاع برخاست. این‌ها برخی از ویژگی‌های یک قیام مقدس بود و ویژگی‌های دیگر هم چون داشتن بینش والا، داشتن رهبری الهی، برگزیدن شیوه‌ی درست و الهی، نیز قابل ذکر است؛ که برخی بدیهی است و برخی دیگر را می‌توان در ویژگی‌های ذکر شده در مقاله ادغام کرد. تذکر این نکته نیز لازم است که آن‌چه گفته شد؛ برخی ویژگی‌های یک قیام مقدس بود نه تمام آن.

به امید آن‌که پاسدار انقلاب بزرگ حسینی علیهم السلام در سایه‌ی حمایت از نظام مقدس اسلامی باشیم؛ که عطر و انقلاب عاشورا است. معنویت انقلاب بزرگ اسلامی ما برگرفته شده از گلستان انقلاب عاشورا است.

علل و عوامل قیام امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام فاکر میبدی

ریز موضوعات قابل استفاده از متن^(۱)

۱ - عوامل قیام از روزنه دیدگاهها

۱ - عامل تصادف

۲ - عامل طبقاتی

۳ - عامل تاریخی و قبیلگی

۴ - عامل شفقت

۵ - عامل شهادت طلبی

۶ - عامل اراده خداوندی

۲ - عوامل قیام از منظر حسین علیه السلام

۱ - بیعت خواهی یزید

۲ - گوهر اخلاق

۱. مبلغ گرامی! بیان این ریز موضوعات جنبه آموزشی دارد. یعنی پیرامون موضوعات مذکور در متن توضیحاتی آورده شده است.

۳- دعوت کوفیان

۴- اصلاح امت

۵- تغییر ساختار حکومت

۶- عنصر امر به معروف و نهی از منکر

گزیده سخن در گستره نهضت حسین طیلبا

شکست یا پیروزی؟

مقدمه:

هر حادثه‌ای که در جهان هستی روی می‌دهد، نتیجه‌ی علل و عواملی است که در به وجود آمدن آن حادثه نقش دارد. در این کوتاه نوشتار، آن چه راکه در پیدایش پدیده‌ی عاشورای امام حسین علیه السلام نقش داشته است، بیان خواهیم کرد.

همان طورکه فلاسفه «علت» را به فاعلی، مادی، صوری و غایی تقسیم کرده‌اند، می‌تران برای نهضت حسینی نیز - با اندکی تسامح - این علل چهارگانه را تصوّر کرد.

بدین معنی که امام حسین علیه السلام و یاران با وفایش، به عنوان علت فاعلی؛ تجلی ایثار، جان بازی و دیگر ارزش‌ها و فضایل، به عنوان علت مادی و خمیر مایه‌ی این پدیده؛ مصائبی که در روز عاشورا بر خاندان عترت عارض شد، چون عطش، پاره شدن بدن‌ها، به نیزه رفتن سرها، اسارت اهل بیت، شکل این رخداد و به دیگر سخن، علت صوری آن بود.

اما چرا این حادثه روی داد؟ چرا گروهی حاضر شدند اجسادشان پاره و جانشان فدا شود؟ و به عبارت دیگر، علت غایی و هدف این رویداد چه بود؟ در پاسخ به این سؤال، هر صاحب‌اندیشه - با توجه به بینش خاص خود و طرز تفکرش

- تفسیری ارایه کرده است.

در این نوشتار، ابتدا به عواملی که از سوی آندیشمندان و متفکران بیان شده، اشاره می‌کنیم و سپس به علل پدیده‌ی عاشورا از دیدگاه پدید آورنده‌ی آن، یعنی خود امام حسین علیه السلام می‌پردازیم.

عوامل قیام از دیدگاه‌های گوناگون

۱- عامل تصادف:

گروهی بر این باورند که رویداد عاشورا، یک حادثه‌ی ناگهانی و ناخواسته بوده است، که بدون هیچ نقشه‌ی از پیش تعیین شده و تنها از روی «تصادف» به وقوع پیوسته است، نه یزید نقشه‌ای برای رویارویی با امام حسین علیه السلام داشت و نه امام حسین علیه السلام برنامه‌ی قیام علیه یزید در سر داشت.^(۱)

مطابق این نظریه، حسین بن علی علیه السلام به عنوان علت فاعلی، ولی منهای علت غایی و هدف مشخص، با یزید روبرو شد، زیرا یزید در پی خوش گذرانی، شراب خواری و طرب خود، و امام علیه السلام به دنبال زهد، تعبد، نشر علوم و اخلاق بود و کاری به کارهای یزید نداشت. تا این که یزید از همه‌ی مردم خواست با وی بیعت کند و امام در شأن خود نمی‌دید که با وی بیعت کند، از این رو با هم درگیر شدند.

تحلیل نظریه‌ی تصادف:

بی‌پایه بودن این نظریه برکسی پوشیده نیست، چراکه کاری به این عظمت و شکوه و تأثیر شگرف و آثار ارزشمند آن، نمی‌تواند بدون طرح و نقشه‌ی قبلی و برای هدف معینی، آن هم از ناحیه‌ی شخصیتی چون امام حسین علیه السلام انجام شده

۱. دراسات فی ثورة الامام الحسين، ص ۱۲

باشد. به ویژه این که پیشینه‌ی تاریخی بر خوردهای بنی‌امیه با بنی‌هاشم، گواهی می‌دهد که عجله و تصمیم‌گیری ناگهانی از حکیمی چون سالار شهیدان دور است.

۲- عامل طبقاتی:

کسانی که دارای تفکر و بینش مادی هستند، بر این عقیده‌اند که رویداد کربلا، یک رخداد طبقاتی بوده است، چراکه هماره بین دو طبقه‌ی زیر دست (مظلوم) و طبقه‌ی حاکم (ظالم) درگیری بوده است. این درگیری بین امام حسین علیه السلام به نمایندگی از طبقه‌ی مظلوم و بین یزید به عنوان نماینده‌ی طبقه‌ی حاکم در صحنه‌ی کربلا نمودار شد^(۱).

تحلیل این نظریه:

طبق این باور، عامل قیام حسینی، تنها «تاریخ» است و بس؛ یعنی امام حسین علیه السلام تحت جبر تاریخ، مجبور بود با یزید بجنگد و نتیجه‌ی آن را به تاریخ واگذار کند و طبعاً چیزی جز پیروزی طبقه‌ی محکوم و نفی گذشته در پی نخواهد داشت! و حال آن که حضرت امام حسین علیه السلام نه تنها نفی کننده‌ی گذشته‌ی تاریخ نبود، بلکه بر بازگشت به گذشته و عمل به شیوه‌ی پیامبر ﷺ و روش علیه السلام اصرار داشت. از سوی دیگر، هرگز امام حسین علیه السلام مجبور تاریخ نبود و بازدهی قیامش را نیز به تاریخ واگذار نکرد، اگر چه قضاوت کردن درباره‌ی آن بر عهده‌ی تاریخ، گذاشته شد. افزون بر آن که انگیزه‌ی اصلی در انقلاب‌های مادی و طبقاتی، رسیدن به رفاه و آسایش در زندگی دنیا است، در حالی که در نهضت امام حسین علیه السلام، اندیشه‌ای که هرگز جایی نداشت، آسایش و رفاه دنیوی بود، و آن‌هایی که در آغاز حرکت امام، چنین فکری در سر داشتند پس از رسیدن خبر شهادت مسلم و مشاهده‌ی

۱. پیشین، ص ۱۶

عکس العمل امام حسین علیه السلام، به روشنی دریافتند اهداف دنیوی و آسايش آن، منظور نیست.

۳- عامل تاریخی و قبیلگی:

برخی نیز با بینش تاریخی بر این عقیده‌اند که خیزش عاشورا و صحنه‌ی کربلا، برخاسته از تعصباتی است که در گذشته، میان قبایل عرب وجود داشته است^(۱). آن چه باعث شده گروهی به این نظریه روی آورند، بینش یزیدی است که در اشعار معروفش می‌گوید:

جزع الخزرج من وقع الأسلّ	«لَيْت أُشِيَاخِي بِبَدْر شَهْدُوا
ثم قالوا يا يَزِيد لاتشل	لَا هَمْلُوا وَ اسْتَهْلُوا فَرَحًا
وَ عَدْلَنَاه بِبَدْر فَاعْتَدُل» ^(۲)	قَدْ قَتَلْنَا الْقَرْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ

يعنى :

کاش بزرگان من که در بدر حاضر شدند و گزند تیرهای قبیله خزرج را دیدند
امروز در چنین مجلس حاضر بودند و شادمانی می‌کردند و می‌گفتند: یزید! دست
شل مبادا! به آل علی پاداش روز بدر را دادیم و انتقام خود را از آنان گرفتیم.

تحلیل این نظریه:

براساس این نظریه، اصلاً قیامی در کار نبود، و بر فرض وجود، بر پایه‌ی نزاع
قبیلگی و انتقام جویی شکل گرفت، آن‌گونه که هم‌واره بین قبایل عرب، از عدنانیان
و قحطانیان تا اوسیان و خزرجیان وجود داشته است. در داستان کربلا نیز حسین بن
علی علیه السلام از بنی هاشم و یزید از امویان، با هم درگیر شدند، و یزید به خیال خام خود،
انتقام جنگ بدر را گرفت.

۲. نفس المهموم، ص ۲۵۲.

۱. ثورة الحسين، حکیم، ص ۱۲.

ولی باید دانست اولاً: همه‌ی آن‌هایی که در نبرد عاشورا حضور داشتند، جزو دو قبیله‌ی حسین علیهم السلام، و یزید و یا هم پیمانان آن‌ها نبودند، بلکه از بیش تر قبایل و حتی از ایران، حبشه و ترک و... نیز حضور داشتند. چگونه جنگ قبیله‌ای است که «جنون»، غلام سیاه، در کنار «حبیب بن مظاہر»، رئیس یک قبیله‌ی عرب می‌جنگید؟ ثانیاً: اگر نبرد، قبیله‌ای بود، سرزمین حجاز و مدینه برای جنگ مناسب‌تر از کربلا بود.

«البته خوبی انتقام جویی یزید به خاطر کشته‌های بدرو احمد، عاملی در قساوت، جسارت و هتاکی یزید، نسبت به اهل بیت پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم بود، اما از سوی امام حسین علیهم السلام که آغازگر انقلاب عاشورایی است، عامل نهضت به شمار نمی‌رود».

۴- عامل شفقت:

در جهان آفرینش، خواه در تشریع و خواه در تکوین، طبق «قانون فدا»، ممکن است یکی فدای دیگری شود. مثلاً در تشریع، حکمی به خاطر حکم دیگر تعطیل شود؛ آن‌گونه که در هنگام به خطر افتادن جان انسان، واجبات و محramات مباح می‌شود، و یا در عالم تکوین و طبیعت، نباتات فدای حیوانات و حیوانات فدای انسان‌ها و در محدوده‌ی ارزش‌ها، جان گران قدر آدمی، فدای دین می‌شود.

عده‌ای براین باورند که همان طور که حضرت عیسی علیه السلام فدای گناهان مردم شد و به «السید المفدى» ملقب گردید؛ امام حسین علیهم السلام نیز برای بخشش گناهان امت جدش فدا شد. او کشته شد تا معصیت کاران، بخشیده شوند و به بهشت روند.

مطابق این عقیده، تنها شفقت و دل سوزی امام بر حال امت گناه کار و آرزوی بخشیده شدن آن‌ها، عامل این نهضت عظیم است. این عده به جهت فراهم کردن مستمسکی برای این نظر خود، به این سخن، استشهاد کرده‌اند که امام حسین علیهم السلام در

قتل‌گاه فرمود: «يا رب لقد وفيت بوعدي و ضحيت بمنفسي، لو وفيت انت ايضاً وعدكَ وتغفر عن أمة جدّي؟ خدا يا! من به عهد خود وفاكرده و جان خود را فدا نمودم. حال نوبت تو است که به وعده‌ی خود وفاکنی و امت جلد را ببخشی».

تحلیل این نظریه:

اولاً: جریان حضرت عیسیٰ اشتباه است؛ چرا که اصلاً حضرت عیسیٰ کشته نشده است و این گمان باطل از مسیحیت منحرف است که به حوزه‌ی معارف و عقاید اسلامی وارد شده است.

ثانیاً: قانون فدا شدن مهم به جهت امر مهم‌تر را در جای خود قبول داریم و حتی در جریان نهضت کربلا نیز می‌پذیریم: امانه فدای امّت، بلکه فدای دین و قرآن شد. اثر ارزش‌مند این فدایی، گریه کردن و تباکی بر امام و مصائبش را نیز در جای خود می‌پذیریم. اما این که امام حسین علیه السلام فدا شد تا گناهان مردم بخشیده شود؛ به عنوان انگیزه‌ی قیام حسین به شمار آید، قابل پذیرش نیست؛ چرا که در قانون تفديه، محور اساسی این است که چیزی فدای چیز مهم‌تر شود؛ مانند تفديه‌ی نبات برای حیوان، حیوان برای انسان و انسان برای دین. پس چگونه ممکن است وجودی بس شریف و با عظمت چون حسین بن علی علیه السلام فدای سرکشی‌ها، نافرمانی‌ها و گناهان عده‌ای شود که از روی هوا و هوس، سر به فرمان خدا ننهاده، و یا از فرمان امام خود تمرد می‌کنند؟!

افزون بر آن که امام حسین علیه السلام - که خلف انبیای عظام و از داعیان الله عصاره‌ی فضائل اخلاقی و مظہر بارز ارزش‌ها و زدودن خرافات و کج اندیشه‌ی ها است - نمی‌تواند مشوّق نافرمانی و معصیت خدا باشد، و با شهادت خود، چراغ سبزی باشد برای گناهان، که اگر تا قبل از حادثه‌ی کربلا مردم با نگرانی و هراس،

گناه می‌کردند، پس از آن با خاطری آسوده مرتكب شوند! و انگهی اگر بنا است به خاطر شهادت حسین علیهم السلام گناهان امّت بخشیده شود، گناه قاتلین او نیز باید بخشیده شود! ضمناً در این زمینه، روایت درستی در مجامع روایی - جز همین روایت که به تعبیر بعضی از علماء، راوی آن شمر و سنان بن انس است - نقل نشده است.

البته گریه کردن و گریاندن و شسته شدن گناهان با قطرات اشک، با شرایط مخصوص خود، قابل انکار نیست، اما شسته شدن گناه کبیره با چند قطره اشک، ممکن نیست. پس باید شعار «هزار گناه کرده‌ایم و یک حسین داریم» را به شعار «حسین، شهید شد تا گنه نکنیم» تبدیل نماییم و رشتہ‌ی اتصال خود با اهل بیت را تقویت کنیم، تا در پرتو عنایت خاصه‌ی اهل بیت علیهم السلام بخصوص امام حسین علیهم السلام از نافرمانی خداوند به سوی اطاعت او هجرت کنیم.

۵- عامل شهادت طلبی:

از جمله نظریه‌هایی که درباره‌ی علل نهضت حسینی مطرح گردیده، نظریه‌ی شهادت طلبی است؛ بدین معنی که امام حسین علیهم السلام با توجه به ارزش والای «شهادت» که قرآن و سنت بدان ناطق است و می‌فرماید: «و لا تحسِّبُ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ؛ مِنْ نَارٍ أَرِيدَ آنَّهَا كَه در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند بلکه زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی می‌خورند»^(۱) و پیامبر ﷺ نیز فرمود: «فوق كلّ بَرّ حتى يقتل الرجل في سبيل الله فانه لا فوقه، در پس هر خوبی، خوبتری وجود دارد تا این که انسان در راه خدا کشته شود که بالآخر از آن، برّی نیست».^(۲) و حضرت علی علیهم السلام فرمود: «أَفْضَلُ الْمَوْتِ الْقَتْلُ؛ شَهَادَتُ، بُرْتَرِينَ مَرْكَحَا

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۰

است». (۱) قائلین این نظریه از سخنان خود امام علیؑ نیز مستمسکی برای نظریه‌ی خود، فراهم کرده‌اند؛ آن جا که از قول پیامبر ﷺ نقل می‌کند که خطاب به وی فرمود: «لَبَّدَ أَنْ تَرْزُقَ الشَّهَادَةَ لِيَكُونَ لَكَ مَا كَتَبَ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الْثَّوَابِ الْعَظِيمِ». (۲)

تحلیل این نظریه:

بر پایه‌ی این نظریه، انگیزه و عامل قیام حسین، یک عامل شخصی و درونی است که امام علیؑ حاضر است برای رسیدن بدان، جامعه را از وجود خود محروم نماید. در بررسی این نظریه می‌گوییم:

۱- در این که شهادت، ارزش والا، بلکه بالاترین ارزشها است، شکی نیست؛ اما این که رسیدن به درجه‌ی شهادت، انگیزه‌ی نهضت کربلا باشد، جای تردید وجود دارد؛ زیرا کسی که مسؤولیت هدایت جامعه، و امامت امت را بر دوش دارد، می‌باشد زمینه‌ی سعادت دنیوی و اخروی مردم را فراهم نماید، و نمی‌تواند با ترجیح دادن مصالح شخصی بر مصالح عمومی جامعه را از وجود ذی جود خود محروم نماید.

۲- اگر شهادت طلبی، عامل قیام حسینی بود، هر جا میسر می‌شد، غرض حاصل بود و انتخاب مکان معین و زمان مشخص لزومی نداشت. اگر آن حضرت نمی‌خواست در حرم امن الهی کشته شود تا حرمت خانه‌ی خدا محفوظ بماند، در بیرون از حرم و حتی در همان مدینه، امکان وصول به این آرزو وجود داشت.

۳- اراده‌ی امام علیؑ مبنی بر انصراف از مسیر و برنامه‌ی خود، نقض این نظریه را

۱. همان، ج ۳۲، ص ۶۰.

۲. مقتل الحسين، مقرم، ص ۱۳۳ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

به اثبات می‌رساند. امام علی^ع خطاب به حرّ در منزل «شرف» فرمود: «إن كنتم لمقدمي كارهين انصرفت عنكم إلى المكان الذي جئت منه إليكم؛ اگر از آمدنم ناراحتید، به مكانی که از آن جا آمدیدم بر می‌گردم»^(۱). هم چنین در جواب پیک این سعد فرمود: «إن أهل مصركم كتبوا إليّ أن أقدم علينا، فاما إذا كرهتموني إنصرفت عنكم؛ مردم شهر شما برایم نامه نوشتند که به سوی ما بیا، حال اگر ناراحتید بر می‌گردم»^(۲) و نیز فرمود: «فدعونی أنصرف عنكم إلى مأمن من الأرض»^(۳).

اگر هدف امام علی^ع شهید شدن بود می‌بایست تدابیری می‌اندیشید تا زودتر به هدف برسد، نه این که در خواست انصراف نماید.

۴- صبر امام بر بلا و قضای خدا که فرمود: «صبراً على قضائك يا رب لا اله سواك يا غياث المستغيثين؛ خدا يارا! بر قضای تو صبر می‌کنم، ای خدا یاری که جز تو الهی نیست. ای فریاد رس فریاد خواهان»^(۴) بیان‌گر آن است که شهادت، هدف امام نبوده است؛ و گرنه وصول به شهادت، جای شکر دارد نه صبرا!

۵- امام علی^ع می‌دانست پایان این مسیر، شهادت است و بارها بدان اشاره فرموده بود، از جمله، هنگام خروج از مکه فرمود: «كأنى بأوصالى تقطعها عسلان الفلاة بين النوايس و كربلا؛ گویا می‌بینم گرگان بیابان، در نزدیک کربلا، بدنم را پاره پاره می‌کنند»^(۵). هم چنین به ابن زیبر فرمود: «لو كنت في حجر هامة من هذه الهوا لاستخرجوني حتى يقضوا في حاجتهم؛ اگر در لانه‌ی حشرات نیز بروم، مرا بیرون

۱. مقتل الحسين، مفرم، ص ۱۸۳ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.

۲. مقتل الحسين، مفرم، ص ۱۹۸ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۴ - ۳۸۵.

۳. مقتل الحسين، مفرم، ص ۲۲۹.

۴. مقتل الحسين، مفرم، ص ۲۸۳. چنان که در جای دیگر فرمود: «نصبر على بلائه و يوقينا أجور الصابرين» ص

۵. مقتل الحسين، مفرم، ص ۱۶۶.

خواهند آورد تا آن چه می‌خواهند انجام دهند»^(۱) و نیز فرمود: «قد أخبرني جدّي رسول الله ﷺ بـأني سأراق إلى العراق فأنزل أرضاً يقال لها عموراً وكربلاً وفيها أُستشهد؟؛ جدم رسول خدا ﷺ به من خبر داده كه به زودی مرا به عراق می‌کشانند، و در زمینی که آن را کربلا می‌نامند به شهادت می‌رسم». ^(۲)

این آگاهی و علم به شهادت، غیر از این است که هدف آن حضرت، شهادت باشد. این علم، خواه از پیامبر ﷺ رسیده باشد، یا از علم غیب امام باشد و یا از تحلیلی سیاسی، تنها بیان‌گر انتخاب آگاهانه است. مثل این که رزم‌منده‌ای می‌داند در این عملیات، به شهادت می‌رسد، اما مجبور نیست و این علم به شهید شدن، موجب اسقاط تکلیف نمی‌شود و هدف بودن شهادت، برای این رزم‌منه را اثبات نمی‌کند.

۶- عامل اراده‌ی خداوندی:

یکی از اموری که به عنوان عامل قیام امام حسین علیه السلام قلمداد شده است، مشیت الهی و اراده‌ی خدا است و این که ما سر آن را نمی‌دانیم، و این، سری بین خدا و امام حسین علیه السلام بوده است و پیامبر ﷺ و علی علیه السلام بدان بشارت داده بودند؛ ^(۳) چنان که می‌نویسند: امام حسین علیه السلام در کنار قبر پیامبر ﷺ به خواب رفت، رسول خدا ﷺ را در عالم رؤیا مشاهده نمود که می‌فرماید: «حبیبی یا حسین کأني أراك عن قریب مرّملاً بدمائک مذبوحاً بأرض كربلا؛ حسین جان! گویا تو را آغشته به خون و ذبح شده در سرزمین کربلا می‌بینم»^(۴) و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى شاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًاً؛ خدا

۱. همان، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۲۱۳.

۳. ثوره الحسین، حکیم، ص ۳۳.

۴. مقتل الحسين، مقرم، ص ۱۳۳.

می خواهد تو را کشته ببیند».^(۱)

تحلیل این نظریه:

طبق این نظریه، امام حسین علیه السلام، مطابق برنامه‌ای که در عالم غیب، معین شده بود، دست به قیام زد و از خود، هیچ اراده و اختیاری نداشت.

در این که اراده‌ی خداوند در جریان عاشورا نقشی داشته جای تردید نیست؛ چنان که هیچ فعل و انفعال و هیچ تأثیر و تأثیری در جهان هستی، جز با اراده‌ی خدا و مشیت او محقق نمی‌شود. اما این که جریان قیام امام حسین علیه السلام صرفاً نقشه‌ی عالم غیبی است، جای بررسی دارد. زیرا:

اولاً: اگر اراده‌ی غیبی، عامل قیام است، بسی شک بیزید و لشکریانش، همه، مجری اراده‌ی خدا بودند و مجری اراده‌ی خدا مأجور است نه ملعون، و حال آن که، کسی در لعنت فرستادن بر بیزید تردید ندارد.

ثانیاً: قیام امام حسین علیه السلام همانند بعثت انبیاء، ماهیتی تحول آفرین دارد که باعث تحول و دگرگونی در جامعه‌ی بشری است. حال اگر از علت بعثت انبیاء و هدف آن سؤال شود، می‌توان جواب داد که اراده خدا است؟ آیا این، خلط کردن بین علت فاعلی و علت غایی نیست؟

ثالثاً: جملاتی از امام حسین علیه السلام بر صفحه‌ی تاریخ ثبت شده که بیان‌گر اراده‌ی امام و درخواست موفقیت در مسیرش می‌باشد، چنان که در کنار قبر پیامبر فرمود: «أسئلک يا ذا الجلال والاكرام بحق القبر ومن فيه إلا اخترت لي ما هو لك رضي و لرسولك رضي؟ خدايا! اي صاحب جلالت و كرامت! از تو مسئله‌ی می‌کنم به حق اين قبر و کسی که در آن است - وجود مقدس رسول الله ﷺ - آن را برايم بخواهی که

۱. لهوف، ص ۶۵ و بخار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

رضایت تو و رضای رسولت در آن باشد».^(۱)

اگر برنامه‌ای از پیش طرح ریزی شده و امام، مجبور به انجام آن است، هر چه بادا باد، دعا و مستلت رضایت دخالتی ندارد.

رابعًا: اراده‌ی الهی بر دو قسم است، اراده‌ی تکوینی - که تخلف ناپذیر است و کسی قادر به تغییر آن نمی‌باشد - و اراده‌ی تشریعی - که ممکن است تخلف کند - مانند همه‌ی اوامر و دستورات الهی، که خداوند از بندگان، اطاعت و عمل می‌خواهد، لکن عده‌ای مطیع هستند و به پاداش می‌رسند، و عده‌ای عصیان می‌کنند و به کیفر می‌رسند. نقش مشیت و اراده‌ی خداوند در جریان کریلا از نوع دوم است.

عوامل قیام از دیدگاه امام حسین علیه السلام

هر کس بخواهد به تعریف حادثه‌ای پردازد که خود، آن را از نزدیک مشاهد نکرده و در پیدایش آن نقش نداشته است، بی‌شک به تفسیرهایی دست می‌زند که تراوش فکری و تحلیل‌های ذهنی او است، و سعی می‌کند نظراتش را بر حادثه، تحمیل کند. بنابراین، بهتر است در معرفی و تفسیر رخدادهای مهم، از آفرینندگان آن استمداد جست. در تفسیر حادثه‌ی کریلا و بررسی علل و عوامل آن باید به سراغ کلمات و سخنان معمار اصلی آن یعنی حسین بن علی علیه السلام رفت تا مشخص شود این امام همام چگونه نهضت خود را ترسیم می‌کند چه تفسیری ارایه می‌دهد و چه هدفی برای آن در نظر داشته است.

برخی عواملی که در سخنان امام علیه السلام دیده می‌شود عبارت است از:

بیعت خواهی یزید؛ گوهر اخلاق؛ دعوت کوفیان؛ اصلاح امت؛ تغییر ساختار حکومت؛ عنصر امر به معروف و نهی از منکر؛ و... .
هر یک از عوامل مذکور، نیازمند بررسی زیادی است که در این مختصر مجال آن نیست، لکن به اجمالی به نکاتی اشاره می‌شود:

۱- بیعت خواهی یزید:

پس از آن که معاویه در نیمه‌ی رجب سال شصت هجری در دمشق درگذشت، یزید - با وجود آن که پدرش برای ولایت عهدی او از مردم بیعت گرفته بود - برای تحکیم پایه‌های حکومت خود، از مردم خواست که با وی بیعت کنند. به این منظور، نامه‌ای به ولید بن عتبه - والی مدینه - نوشته تا از مردم مدینه برای او بیعت بگیرد. در متن نامه‌ی یزید آمده: «خذ البيعة على أهل المدينة؛ از مردم مدینه برای من بیعت بگیر» و در ضمیمه‌ی نامه، یاد آور شده بود که: «خذ الحسين و... (۱) بالبيعة أخذًا شدیداً؛ باشدت هر چه تمام تراز حسین بیعت بگیر». (۲)

ولید، شبانه و پیش از بیعت گرفتن از مردم، به سراغ امام فرستاد تا با استفاده از فرصت، از امام علی (علیه السلام) بیعت بگیرد ولی امام فرمود: «مثلی لا يبايع سرّاً فإذا دعوت الناس إلى البيعة دعوتنا معهم فكان امراً واحداً! شخصیتی مثل من، پنهانی بیعت نمی‌کند. هر وقت مردم را برای بیعت دعوت کردی ما را نیز دعوت کن». (۳) ولید، قانع شد، اما مروان با توجه به دستور اکید یزید، گفت: یا بیعت بگیر و یا گردنش بزن!

۱. افراد دیگری که در کنار نام امام، نام برده شده بودند عبارتند از: عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن

۲. مقتل الحسين، مقرم، ص ۱۲۸ - ۱۲۹.

بن ابی بکر.

۳. همان، ص ۱۳۰.

این جا بود که امام، راز مخالفت خود را آشکارا بیان فرمود: «إِنَّ أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعْدُنَ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلِفَ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ، بَنَا فِي حِجَّةِ اللَّهِ وَبَنَا يَخْتَمُ؛ يَعْنِي مَا خَانَدَانَ نَبَوَّتِيمْ وَمَعْدُنَ رِسَالَتِ وَمَحْلَ آمَدْ وَشَدَ فَرْشَتَگَانَ وَمَحْلَ نَزْوَلِ وَحْيِ هَسْتِيمْ. خَدَاوَنَدْ، كَارَهَا رَأْ بُوَاسْطَهِي مَا آغَازَ مَىْ كَنْدْ وَخَتَمَ مَىْ نَمَا يِدْ».

امام، پس از معرفی خود به معرفی یزید پرداخت و فرمود: «وَيَزِيدُ رَجُلُ شَارِبِ الْخَمْرِ وَقَاتِلِ النُّفُسِ الْمُحْتَرَمَةِ مَعْلُونَ بِالْفَسْقِ؛ اَمَا يَزِيدُ، مَرْدِي شَرَابِ خَوَارِ وَقَاتِلِ اَسْتَ وَآشَكَارَا مَرْتَكِبِ فَسْقِ وَكَنَاهِ مَىْ شَوْدِ».

پس از این مقایسه فرمود: «وَمُثْلِي لَا يَبَايِعُ مَثْلَهِ وَلَكِنْ نَصْبِحُ وَتَصْبِحُونَ، وَنَنْظُرُ وَتَنْظُرُونَ اِنَّا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ؛ سَخْصِيَّتُ وَالْأَيَّيِّ چُونَ مَنْ، بَا اِمْثَالِ يَزِيدِ بَيْعَتْ نَمِىْ كَنْدِ».

منتظر می شویم تا معلوم شود کدام یک از ما به خلافت شایسته تریم». ^(۱)

آن حضرت، هم چنین در جواب برادرش محمد بن حنفیه فرمود: «يَا أَخِي لَوْلَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأً وَلَا مَأْوَى فَلَا يَبَايِعُ يَزِيدَ بْنَ مَعَاوِيَةَ؛ بِرَادِرَمِ اَحْتَى اَكْرَهِيْجَ پِنَاهَگَاهَ وَمَأْوَايِيْ در دُنْيَا نَدَاشَتَه باشَم، با يَزِيدَ بَيْعَتْ نَمِىْ كَنْمِ».^(۲)

مسئله‌ی بیعت را دستگاه یزید به وجود آورد. اگر یزید، برگرفتن بیعت از امام با آن همه شدت اصرار نمی‌کرد، چه بسا مسئله، شکل دیگری به خود می‌گرفت؛ چنان‌که معاویه به گونه‌ای دیگر عمل کرد و برخورد امام حسین علیه السلام نیز جور دیگری بود. اگر چه امام، در همان زمان نیز با معاویه مخالفت کرد و به وی نوشت: «وَإِنْ

۱. مجلسی نقل می‌کند که ولید پس از تقاضای یزید، از حسین خواست که با وی بیعت کند، امام با معرفی خود گفت: من بیعت نمی‌کنم، ولید، گزارش داد و یزید شدت عمل به خرج داد و نوشت: «ولیکن مع الجواب رأس الحسين»؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۲.

۲. مقتل الحسين، مقرم، ص ۱۳۵.

اخذک الناس ببیعة ابنک یزید - و هو غلام حدیث یشرب الخمر و یلعب بالکلاب - فقد خسرت نفسک و بترت دینک و اخرجهت امانتك؛ با بیعت گرفتن برای خلافت پسرت یزید - که جوانی شراب خوار و سگ باز است - به خود، زیان رساندی، دینت را خراب و امانت را زیر پا گذاشتی». ^(۱)

درک علت خودداری امام علیهم السلام از بیعت با یزید، در گرو شناخت همه‌ی اوصاف شیطانی یزید است که به جای دیگر موکول می‌شود.

۲- گوهر اخلاق:

قیام امام حسین علیهم السلام تا حدودی مغلوب عامل اخلاقی است؛ بدین معنی که پذیرش حاکمیت یزید از سوی امام حسین علیهم السلام، خلاف اخلاق است، زیرا مجسمه‌ی تقوا و فضیلت، نمی‌تواند با جرثومه رذالت، مداراکند. این عمل به معنای تأیید تساوی رذیلت با فضیلت، بلکه برتری رذایل بر فضایل است و به دیگر سخن، عامل «اخلاق» در حقیقت، پاسخ به راز امتناع حسین علیهم السلام از بیعت و پذیرش حاکمیت یزید است که فرمود: «هیهات متأذلة يأبى الله لنا ذلّك و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت، و أنوف حمية و نفوس آبية، من أَنْ نُؤثِرْ طاعة اللئام على مصارع الکرام؛ دور باد که ما زیر بار ذلت برویم، زیرا خدا، پیامبر و مؤمنان از این که ذلت را بپذیریم ابا دارند. دامن‌های پاک مادران و مغزهای غیرتمند و نفوس با شرافت پدران، روا نمی‌دارد که ما اطاعت و پیروی افراد پست را بر قتلگاه کرام و نیک میشان مقدم بداریم» ^(۲) و نیز فرمود: «لا والله لا أعطيهم بيدي إعطاء الذليل ولا أفر

۱. همان، ص ۳۹.

۲. مقتل الحسين، مقرم، ص ۸۴ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳.

منهم فرار العبید؛ به خدا سوگند نه مانند ذلیلان با آن‌ها بیعت می‌کنم و نه مثل برده‌گان فرار می‌کنم». ^(۱)

مؤمن نباید ذلت را پیذیرد، چرا که «الله العزّة ولرسوله وللمؤمنين؛ عزت و سر بلندی از آن خدا، پیامبر و مؤمنان است». ^(۲)

مردن با عزت بهتر از زندگی ذلت بار است. حسین که دست پروردۀ زهراء علیها السلام، تربیت یافته‌ی علی علیها السلام و ریحانه‌ی رسول الله علیه السلام است، چگونه می‌تواند ننگ حاکمیت یزید را به خاطر زندگی چند روزه‌ی دنیا قبول کند؟! لذا فرمود: «فضایل ما اجازه نمی‌دهد پیروی از لئیمان را بر مرگ با عزت ترجیح دهیم، و فرض این است که دو راه بیشتر نیست: پیروی و ذلت، یا شهادت و عزت».

۳- دعوت کوفیان:

با خودداری امام حسین علیها السلام از بیعت با یزید و با خبر شدن مردم کوفه از این ماجرا آن‌ها با ارسال نامه‌های فراوان از حضرت دعوت کردند که به کوفه بروند و امامت آن‌ها را پیذیرد. ^(۳) امام، ابتدا مسلم بن عقیل را برای تحقیق امر، به کوفه فرستاد. مسلم، اخبار دل گرم کننده‌ای به امام علیها السلام گزارش کرد و در نتیجه، حجت بر امام تمام شد، و در حقیقت، تکلیفی از ناحیه‌ی مردم بر دوش امام گذارده شد. امام حسین علیها السلام می‌فرماید: «فقد ورد علىٰ كتابُ مسلم بن عقيل يخبرني باجتماعكم علىٰ

۱. همان، ص ۲۲۹ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

۲. سوره‌ی منافقون، آیه‌ی ۸.

۳. می‌نویسنند دوازده هزار نامه برای امام نوشته شده حتی در یک روز ششصد نامه به امام رسیده در آخرین نامه‌ها که توسط شبث بن ربعی، حجاز بن ابجر، یزید بن حارث، عزرة بن قیس، عمره بن حجاج و محمد بن عمیر فرستاده شد چنین آمده: «ان الناس ينتظرونك لا رأى لهم غيرك فالعجل العجل».

نصرنا والطلب بحقنا، فسئلَتُ اللَّهُ أَنْ يُحْسِنَ لَنَا الصُّنْعَ وَيُثْبِكُمْ عَلَى ذَلِكَ أَعْظَمِ الْأَجْرِ، وَقَدْ شَخَصْتُ إِلَيْكُمْ مِنْ مَكَّةَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ وَالثَّمَانَ مُضِيَّنَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ، فَإِذَا قَدِمْتُ عَلَيْكُمْ رَسُولِي فَإِنَّكُمْ شَوَّافِيْ أَمْرِكُمْ فَإِنِّي قَادِمٌ فِي أَيَّامِي هَذِهِ؛ نَامَهُ مُسْلِمٌ بْنُ عَقِيلٍ كَمْ مُشْعَرٌ بِهِ اجْتِمَاعٌ وَهُمْ آهَنَگَیْ شَمَاءِ دَرَاهِ يَارِيْ مَا خَانَدَانَ، وَمَطَالِبَهُ حَقٌّ مَا بَوْدَ، دَرِيَافَتٌ نَمُودَمْ. از خداوند مسئلت دارم که آینده‌ی همه‌ی ما را به خیر کند و شما را اجر عظیم بدله‌د. من روز سه شنبه، هشتم ذی الحجه از مکه به سوی شما حرکت نمودم. با رسیدن پیک من، شما کار خویش را سرو سامان بخشید که من نیز در این چند روز خواهم آمد»^(۱).

مردم کوفه با دعوت از حسین علیه السلام مسیر فیزیکی و ظاهری امام را معین کردند، و خود آن حضرت، مسیر معنوی و باطنی حرکت خود را مشخص کرده بود، یعنی اگر مردم کوفه از امام دعوت نمی‌کردند، امام حسین علیه السلام حرکتی را که آغاز کرده بود، ادامه می‌داد اما شاید مسیر آن کوفه نبود.

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا امام علیه السلام پس از باخبر شدن از شهادت مسلم، از حرکت به کوفه منصرف نشد و هم چنان به مسیر خود ادامه داد؟ در پاسخ باید گفت: حرکت امام به سوی کوفه، بدان جهت بود که بر او اتمام حجت شده بود، چرا که ازوی دعوت کرده بودند و خبر شهادت مسلم تنها اثبات می‌کرد که حکومت و خلافت منتفی است. لذا امام باید به حسب ظاهر به مسیر خود ادامه دهد، تا بر مردم کوفه و دعوت کنندگان از حضرت، اتمام حجت شود.

اگر امام در منزل «زرود» - که از کشته شدن مسلم با خبر شد و عده‌ای پیشنهاد برگشتن دادند - تغییر مسیر می‌داد، مردم کوفه عذر و بهانه داشتند. ولی وقتی

۱. ارشاد، مفید، ج ۲، ص ۷۱ و سخنان امام حسین، ص ۱۰۴.

حضرت در منزل «شرف» با سپاهیان حرّ مواجه شد فرمود: «إِنَّهَا مَعْذِرَةٌ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ وَإِنِّي لَمْ آتَكُمْ حَتَّى اتَّتَّنِي كِتَبُكُمْ وَقَدَّمْتُ بَهَا عَلَى رَسُولِكُمْ أَنْ أَقْدَمَ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ وَلَعِلَّ اللَّهُ أَنْ يَجْمِعَنَا بَكُّ عَلَى الْهُدَى، إِنْ كَنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ جَئَتْكُمْ فَاعْطُونِي مَا أَطْمَئِنُ بِهِ مِنْ عَهْوَدِكُمْ وَمَوَاثِيقِكُمْ، وَإِنْ كَنْتُمْ لِمَقْدِمِي كَارِهِينَ، أَنْصَرْتُكُمْ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي جَئَتْ مِنْهُ إِلَيْكُمْ؛ أَيْ مَرْدُومٍ! سَخْنَانٌ مِنْ اتِّمامِ حِجَّتِ بَرْ شَمَاءِ وَانْجَامِ وَظِيفَةِ دَرْ پَیشگاه خدا است. من به سوی شما حرکت ننمودم، مگر آن که دعوت نامه و پیک شما به سوی من آمد که امام و پیشوای نداریم. حال، اگر براین دعوت وفا دارید باید پیمان محکم ببندید و اگر از آمدنم ناراحتید به آن جا که آمدہام برمی‌گردم»^(۱).

پس از این که دو سپاه، نماز ظهر را به امامت آن حضرت به جا آوردند، امام علیه السلام فرمود: «وَإِنْ أَبِيتُمُ الْأَكْرَاهِيَّةَ لَنَا وَالْجَهْلُ بِحَقْنَا وَكَانَ رَأْيُكُمُ الآنَ عَلَى غَيْرِ مَا أَتَتَنِي بِهِ كِتَبُكُمْ أَنْصَرْتُكُمْ؛ اگر آمدن ما، ناخوشایند شما است و حق ما را نمی‌شناسید، و رأیتان تغییر کرده است از همین جا برمی‌گردم»^(۲). حرّ گفت: «من از نامه‌ها و دعوت شما خبر ندارم. امام علیه السلام نامه‌ها را بپرون آورد. حرّ گفت: «من نامه‌ای ننوشتم» و مانع برگشت امام به مدینه شد (فحال بینهم و بین الانصراف الى المدينة). آن حضرت، هم چنین در جواب پیک ابن سعد فرمود: «إِنَّ أَهْلَ مَصْرُوكَمْ كَتَبُوا إِلَيْيَ أَنْ أَقْدَمَ عَلَيْنَا فَامْتَأْنِي كَرْهَتِمُونِي أَنْصَرْتُكُمْ؛ مَرْدُومٌ دِيَارَ شَمَاءِ نَامَهُ نُوشِّتَنَدُ وَخُواستَنَدُ بِهِ سَوْيَ آنَهَا بِيَامِ، حَالٌ اَغْرِيَ نَارَاحْتِيَدَ بِرْ مِنْ گَرْدَم»^(۳).

از این سخنان، به خوبی معلوم می‌شود نامه‌ها و دعوت مردم کوفه، نقش

۱. مقتل الحسين، مقرن، ص ۱۸۳ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.

۲. همان، ص ۱۸۳ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.

۳. همان، ص ۱۹۸.

اساسی در حرکت امام داشته است، تا آن جاکه حتی با رسیدن خبر شهادت مسلم نیز نمی‌تواند برگردد، چون حجت ناتمام بود، و وقتی حجت تمام شد، چنگال خونین آن‌ها مانع برگشتن امام شد.

۴- اصلاح امت:

یکی از مهم‌ترین علل قیام امام حسین علیهم السلام عامل «اصلاح امت» است. آن حضرت می‌فرماید: «إِنَّمَا خَرَجَ لِطَبْلِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّيٍّ؛ خَرْجَ مَنْ بَرَأَ إِصْلَاحَ كَرْدَنْ أَمْتَ جَدْمَ اسْتَ»^(۱).

این عامل را می‌توان عامل «بیداری ضمایر خفته و احیای وجودان مردهی انسان‌ها» نامید. امام علیهم السلام از دیدگاه اسلامی خود، دو امر مهم را واژگون شده می‌بیند که احتیاج به اصلاح دارد: یکی حاکمیت غلط یزید - که به جای برخورداری از فضیلت، علم و تقوی، سراپا رذیلت و آلودگی است - و دیگری، مردمی که فاقد هیچ اراده‌ای نیستند، ضمیرشان خفته، وجودانشان مرده و قدرت تشخیصشان از بین رفته است. مردمی که برای آن‌ها چندان تفاوت نمی‌کند حسین علیهم السلام با فضایلش حاکم باشد، یا یزید با رذایلش. مردمی که «سنّت» پیامبر ﷺ از میانشان رخت بر بسته، و «بدعت» جای آن را گرفته است؛ چنان که امام علیهم السلام فرمود: «فَإِنَّ السُّنَّةَ قدْ أُمِيَّتْ وَ الْبَدْعَةَ قدْ أُحْيَيْتْ».^(۲) مردمی که حتی رسم عربی خود را نیز فراموش کرده بودند و میهمان خود را می‌کشتند. انسان‌هایی که الفبای انسانیت را از یاد برده بودند و آب به روی کودکان و زنان نیز می‌بستند و عجیب‌تر از همه این که مردم کوفه - یعنی ساکنان پایتخت علوی که مزه‌های عدالت را چشیده بودند - عملشان با

۱. مقتل الحسين، مقرم، ص ۱۳۹.

۲. سخنان امام حسین، ص ۵۴، به نقل از تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۴۰.

قلبشان تضاد داشت و به قول فرزدق - که امام نیز آن را تائید کرد: «قلوبهم معك و السیوف مع بنی امیه؛ قلبشان با شما (امام حسین علیه السلام) و شمشیرشان با بنی امیه است»^(۱). یعنی در حالی که قلبًاً معتقدند حق با حسین علیه السلام است، اماً به رویش شمشیر می‌کشند و او را به فجیع ترین صورت، می‌کشند. مردم مدینه و مکه و سایر بلاد اسلامی نیز در برابر برنامه‌های یزید، عکس العمل مناسبی نداشتند. آن‌ها نیز مرده بودند و حتی در زندگی دنیوی خویش نیز آزاد نبودند.

برای بیدار کردن ضمیر خفته و وجود آن مرد می‌چنین مردمی، زبان و قلم (وعظ و نامه) از کار افتاده و اثر خود را از دست داده است و تنها جان فشانی و خون دادن می‌تواند مؤثر باشد. نهضتی می‌باید تا رنگ «خون» داشته باشد، چرا که رنگ خون پایدارترین رنگ‌ها است؛ به ویژه این که با خون اطفال خردسال و شیرخوار آمیخته شود؛ و حسین علیه السلام چنین کرد.

۵- تغییر ساختار حکومت:

یکی از علل قیام امام حسین علیه السلام که در خلال سخنان آن حضرت بدان اشاره شده است، عامل سیاسی و حق حاکمیت مشروع است.

امام حسین علیه السلام در برخورد با حاکمیت موجود، دو نکته‌ی اساسی را مورد نظر دارد: یکی عدم لیاقت یزید، و دیگری شایستگی خود. او از رسول خدا علیه السلام شنیده بود که فرمود: «الخلافة محرمة على آل أبي سفيان؛ خلافت و حکومت بر فرزندان ابوسفیان حرام است»^(۲). او درباره‌ی شایستگی خود فرمود: «نحن اهل بيت محمد علیہ السلام أولی بولایة هذا الامر من هولاء المدعیین ما ليس لهم والسائلين بالجور و

۱. مقتل الحسين، مقرم، ص ۱۷۴.

۲. مقتل الحسين، مقرم، ص ۱۳۳ و بحار الانوار ج ۴۴، ص ۳۲۶.

العدوان؛ ما اهل بیت رسول‌الله ﷺ، از این مدعیان دروغین و عاملان جور و ستم به امر خلافت، شایسته تریم»^(۱).

از این رو امام حسین علیه السلام به عنوان خلیفه‌ی منصوب از سوی خدا که اطاعت‌ش واجب است، خود را موظّف می‌دانست تا مردم را از زیر سلطه‌ی یزید فاقد صلاحیت، خارج کرده و خود، زمام امور را به دست بگیرد. البته این هدف، در کنار دیگر اهداف شکل می‌گیرد و به عنوان هدف مستقل نمی‌باشد؛ بدین معنی که اگر امام علیه السلام در نبرد با یزید پیروز می‌شد تشکیل حکومت می‌داد.

شاید کسی بگوید: در یک تحلیل سیاسی به خوبی معلوم بوده که امام علیه السلام با شرایط موجود آن زمان نمی‌تواند به پیروزی ظاهری برسد و یزید را سرنگون کند، پس چگونه می‌تواند قیام حسین عامل سیاسی داشته باشد؟ در پاسخ باید گفت: براندازی حاکمیت نامشروع چیزی است و گرفتن حق مشروع خود، چیزی دیگر، و در هر دو صورت، مسئله‌ی سیاسی وجود داشته است و اگر امام نتواند به حق خود برسد، ولی در دراز مدت می‌تواند موجب براندازی حکومت یزید شود.

باید توجه داشت که یزید، پرورش یافته‌ی معاویه‌ای است که سیاستش قتل، ارعاب، محو قانون، نابودی دین، ظهور بدعت‌ها و انحراف رفتاری و سلوکی بود، و در عین حال، عنوان خلیفه‌ی پیامبر ﷺ را بر خود گذاشته بود، اما تیشه به ریشه‌ی ارث‌گران قدر پیامبر ﷺ یعنی قرآن و عترت و سنت می‌زد، به هیچ وجه اعتقادی به ارزش‌های دینی نداشت. یزید نیز انسان‌گونه‌ای بود که بویی از انسانیت نبرده بود و به تعبیر امام حسین علیه السلام، با روی کار آمدن یزید، تنها اسم اسلام باقی بود. «ولم يبق

۱. همان، ص ۱۸۳ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷.

منها الاٰصْبَابَةِ كَصَبَابَةِ إِلَانَاءِ^(۱)؛ از فضایل انسانی، جزاندگی مانند قطرات ته ظرف آب، باقی نمانده است»^(۲).

یزیدی که با روی کار آمدنش باید فاتحه اسلام را خواند: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعِ مُثْلِ يَزِيدَ».^(۳)

این یزید، دیگر قابل مکاتبه، نصیحت و ملاقات نیست هم چنین ملاقات و گفتگوی رو در رو نیز ممکن نیست؛ زیرا با شرط بیعت، امام نمی پذیرد و بدون شرط بیعت، یزید قبول نمی کند. از این رو، جز براندازی حاکمیت یزیدی راهی نیست. نکته‌ی دیگر، تفاوت شرایط زمان امام حسین علیه السلام و مبارزه‌ی خونین وی با یزید - علیه‌اللعنة - با شرایط زمان امام مجتبی علیه السلام و صلح وی با معاویه است. اگر برای معاویه، حکمیت به دست آمده از خدوعه‌ی صفین، صلح تحملی بزر امام مجتبی علیه السلام و اگذاری مشروط خلافت به وی وجود داشت، ولی برای یزید، هیچ مشروعيتی نبود. افزون بر آن، معاویه حق نداشت مطابق قرارداد صلح، یزید را ولیعهد خود کند. از این جهت نیز حاکمیت یزید، نامشروع بود.

۶- عنصر امر به معروف و نهی از منکر:

پیش از آن که یزید، از امام علیه السلام بیعت بخواهد، و یا مردم کوفه مسؤولیتی بر دوشش بگذارند و درخواست امامت نمایند؛ وظیفه‌ای برای امام علیه السلام مقرر شده بود که امام علیه السلام مکلف به انجام آن بود و آن، امر به معروف و نهی از منکر بود. قرآن کریم می‌گوید: «ولتكن منكم أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ

۱. (الصَّبَابَةُ الْبَقِيَّةُ الْقَلِيلَةُ مِنَ الْمَاءِ وَ نَحْوُهُ .

۲. مقتل الحسين، مقرم، ص ۱۹۴ و بحار الانوار ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۳. همان، ص ۱۳۳ و بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۲۶ .

و اولئک هم المفلحون». (۱)

امام نیز در کلام خود، ضمن نفی انگیزه‌های واهی، انگیزه‌ی اصلی و اساسی خود از بر پایی نهضتش را امر به معروف و نهی از منکر بیان می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّمَا أَخْرَجَ أَشْرَارًا وَلَا بُطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجَتِ الْتَّطْبِيلَةُ إِلَيْهِ أُمَّةً جَدِّيًّا، أُرِيدَ أَنْ آمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّيٍّ وَأَبِي عَلَيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ مِنْ أَرْوَى خُودَ خَوَاهِي، يَا بَرَى خُوشَكَذْرَانِي وَيَا فَسَادَ وَسَطْمَكَرِي خَرُوجَ نَمَّى كَنْمَ، بِلَكِهِ هَدْفُ مِنْ اِصْلَاحِ اِمْتَ جَدْمَ مَى باشَدَ، مَى خَوَاهِمَ اِمْرُ بِهِ مَعْرُوفَ وَنَهِيَ اِزْ مَنْكَرَ كَرَدَهُ وَبِهِ سِيرَهِ جَدْمَ وَپَدْرَمَ عَمَلَ كَنْمَ». (۲)

این سخن امام علیه السلام بیان‌گر هدف آن حضرت از قیامش است. بخش نخست سخن، پاسخ کسانی است که در گذشته و حال، نخواسته‌اند حقایق را بینند و در نبردی که در یک سوی آن، پسر دختر پیامبر، ریحانه‌ی آن حضرت و سید جوانان اهل بهشت قرار دارد و در جبهه‌ی مخالف، یزید بن معاویه با کارنامه‌ی ظلمانی اش قرار گرفته است، در حقانیت حسین علیه السلام و بطلان کار یزید، به عمد، شک می‌کنند. بخش دوم سخن، حاکی از اهداف حقیقی آن حضرت می‌باشد که عبارت است از: الف: اصلاح امت؛ ب: امر به معروف؛ ج: نهی از منکر؛ د: عمل به سیره‌ی نبوی و علوی.

امام علیه السلام در منزل «بیضه» نیز خطاب به لشکر حزب فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا، مُسْتَحْلِلًا لِحِرَامِ اللَّهِ، نَاكِثًا عَهْدَهُ، مُخَالِفًا لِسُنْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعَدْوَانَ فَلَمْ يَغْيِرْ بِفَعْلِهِ وَلَا قَوْلِهِ، كَانَ حَقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلَهُ، وَ

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۵۴.

۲. بحار الانوار ج ۴۴، ص ۳۲۹ و سخنان امام حسین، به نقل از مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

آن هولاء قد لزموا الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن و أظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثرروا بالفیء و احلووا حرام الله و حرّموا حلاله و أنا أحقّ ممّن غَيْرِه؛ ای مردم! رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هر کس سلطان ظالمی را ببیند که حرام خدا را حلال دانسته، عهد الهی را نقض کرده، مخالف سنت پیامبر است، با بندگان خدا با جور و ستم عمل می‌کند، و آن شخص بیننده، به وسیله‌ی گفتار و کردارش آن را تغییر ندهد، بر خداوند حق است که او را به دوزخ افکند. این‌ها (یزید و...) با شیطان قرین شدند و اطاعت خدا را رها کردند، فساد را رواج دادند، حدود را تعطیل کردند، فیء را برای خود قرار دادند، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال نمودند، و من سزاوارتر از همه برای این تغییر هستم».^(۱)

و نیز فرمود: «قد ترون و إنّ الدنيا قد تغيرت و تبّرت و ادب معروفها ولم يبق منها إلاّ صباة كصباة الإناء و خسيس عيش كالمرعى الوبييل، لا ترون إلى الحقّ لا يعمل به و إلى الباطل لا يتناهى عنه؛ می بینید که اوضاع دنیا دگرگون شده، زشتی‌ها آشکار و نیکی‌ها رخت برسته است. از فضایل انسانی جزاندگی مانند قطرات ته ظرف آب، باقی نمانده است. مردم در زندگی ذلت باری به سر می‌برند. آیا نمی‌بینید که به حق، عمل و از باطل، روی گردانی نمی‌شود».^(۲)

روشن است که امر به معروف و نهی از منکر مراتب (قلبی، زبانی و عملی) دارد و امام عَلَیْهِ السَّلَامُ با رعایت مراتب، به مرحله‌ی نهایی آن اقدام نمود.

موضع گیری مردم نسبت به امر به معروف و نهی از منکر، چهار صورت دارد:

- ۱- معروف و منکر را می‌شناسد، خود بدان عمل کرده و وظیفه‌ی امر به معروف

۱. مقتل الحسين، مقرم، ص ۱۸۵ و بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۰.

۲. همان، ص ۱۹۴ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

ونهی از منکر را نیز انجام می‌دهند.

۲- معروف را معروف و منکر را منکر می‌دانند، خود بدان عمل می‌کنند، اما امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند.

۳- معروف را معروف و منکر را منکر می‌دانند، ولی بدان ملتزم نیستند؛ یعنی باور دارند ولی عمل نمی‌کنند.

۴- معروف را منکر و منکر را معروف می‌دانند و مورد عمل قرار می‌دهند؛ یعنی باورها تغییر کرده است.

مورد اول، ایده‌آل و مطلوب است. در مورد دوم و سوم، می‌توان با پند و نصیحت و موعظه، مسئله را حل کرد. اما در مورد چهارم - که در باورها تغییر به وجود آمده است - جز با ایجاد تغییر ماهوی و انقلاب، نمی‌توان به اصلاح، دست یافت. روزگار امام حسین علیه السلام از نوع چهارم بود و از این رو، جز با انقلابی خونین، آن هدف حاصل نمی‌شد.

گزیده‌ی سخن در گستره‌ی نهضت حسینی:

مجموع معارف الهی نسبت به انسان، در سه مقوله‌ی عقیده، اخلاقی و عمل خلاصه می‌شود، و امام علیه السلام در هرسه مقوله با یزید رو در رو است و انگیزه‌ی قیام وجود دارد. و بعد «عقیده» نمی‌تواند حکومت یزید را بپذیرد و بر ولایت او مُهر صحّت بنهد. چراکه حاکمیت یزید، ولایت الهی نیست و مصدق و لایت شیطان، جبّت و طاغوت است. در بعد «اخلاق» مجسمه‌ی تقوّا و فضیلت نمی‌تواند با جرثومه‌ی رذالت و فسق و فجور کنار آمده و به او دست بیعت دهد، و کارهای نابخردانه‌ی او را تائید نماید. در بعد «احکام عملی» امام علیه السلام موظف به امر به

معروف و نهی از منکر است.

شکست یا پیروزی؟

در این جا ممکن است این سؤال مطرح شود که در نبرد عاشورا، چه کسی پیروز شد؟ و چه کسی شکست خورد؟ امام حسین علیه السلام یا یزید؟

در پاسخ، می‌گوییم: باید روشن شود ملاک شکست و پیروزی چیست؟ اگر ملاک، رسیدن به اهدافی چون تصرف سرزمین، گرفتن اسیر، منهدم کردن لشکر و ادوات نظامی، گرفتن غنایم و... باشد، باید پذیرفت که یزید پیروز شده است، چرا که همه‌ی مردان لشکر دشمن را کشت، زنان را به اسارت و اموال را به غنیمت بردا و به طور کلی، دشمن را از پای درآورد.

ولی اگر ملاک، رسیدن به اهدافی چون بیداری ضمایر خفته، زنده کردن وجودان‌های مرده، احیای دین و پا بر جا نمودن آن، اثبات حقانیت خود و... بود؛ امام حسین علیه السلام پیروز شد. یزید می‌خواست، قانون معحو، دین نابود و نام و رسم پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم به فراموشی سپرده شود، ولی بدان نرسید. بنابراین یزید، مغلوب و حسین علیه السلام پیروز گردید.

از این رو امام سجاد علیه السلام در پاسخ ابراهیم بن طلحه - که پرسید «من الغالب؛ چه کسی پیروز شد؟» - فرمود: «إِذَا دَخَلَ وَقْتَ الصَّلَاةِ فَإِذْنٌ وَأَقْمٌ تَعْرُفُ الْغَالِبَ؛ هَنَّكَا مِنْيَ كه وقت نماز فرا می‌رسد، اذان و اقامه بگو. بر تو معلوم می‌شود پیروز کیست». ^(۱)

چنان که حضرت زینب علیه السلام فرمود: «ما رأيْتُ إِلَّا جَمِيلًا؟ جَزِّ زَبَائِيْ چیزی ندیدم».

از این سخنان به خوبی روشن می‌شود که یزید می‌خواست کاری کند که کمترین

۱. مقتل الحسين، مقرم، ص ۶۶.

اثر آن، محو اسم و رسم پیامبر ﷺ و از بین بردن آثار او باشد. اما موفق نشد و نام آن حضرت و دین او هم چنان باقی و استوار است.

نکته‌ی پایانی این که موقّعیت امام حسین علیه السلام مرهون استفاده‌ی بهینه از زمان و مکان و دیگر عناصر مؤثر در پیام رسانی عاشورا است، که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به هم راه بردن زنان و کودکان و حتی طفل شیر خوار، انتخاب مگه به عنوان مقصد نخست، خروج از مکه در روز ترویه، ایجاد صحنه‌های مهیّج عاطفه در مسیر و در کربلا و... اشاره کرد.

علل اصلی قیام امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام محمودی گلپایگانی

۱- عظمت قیام و تأثیر عمیق آن در تاریخ

۲- شرایط اجتماعی قبل از قیام امام علیه السلام

الف) هویّت بنی امیه

ب) پیدایش انحراف فرهنگی

ج) گسترش مفاسد و منکرات

د) رواج دنیا پرستی

ه) ناپایداری مردم عراق

۳- علل اصلی قیام امام حسین علیه السلام

الف) مبارزه با فساد و اصلاح امت

ب) لزوم ایجاد تحول در تربیت اجتماعی

ج) ضرورت بیدار کردن و جذاب انسانها

د) ضرورت احیای ارزش‌های معنوی

ه) آموزش صبر و پایداری

۱- عظمت قیام و تأثیر عمیق آن در تاریخ:

«وَمَنْ قُتِلَ مظلوماً فَقَدْ جَعَلَنَا لَوْلَيْهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً»^(۱)
انقلاب عاشورا، در سال شصت و یک هجری، باعث سقوط حتمی بنی امية و
به وجود آمدن نهضت‌های ضد اموی در جامعه‌ی اسلامی گردید که سرآغاز آن با
حرکت گروه «تواپین» و قیام مختار بود که تا سال هفتاد و یک هجری، حدود چهار
صد هزار نفر به نام خون خواهی امام حسین علیه السلام کشته شدند.

ولی انتقام واقعی خون آن حضرت را باید فرزندش «مهدی» علیه السلام بگیرد. در تفسیر
آیه مذکور آمده است:

عن أبي جعفر علیه السلام في قوله تعالى «وَمَنْ قُتِلَ مظلوماً...»
قال: «هو الحسين بن علي علیه السلام قُتل مظلوماً وَنَحْنُ أُولَائِهِ وَالقَائِمُ إِذَا قَامَ مِنْنَا طَلَبَ
بِشَارَ الحَسَنِ علیه السلام فِي قَتْلِهِ حَتَّى يَقَالَ قَدْ أَسْرَفَ فِي الْقَتْلِ»^(۲).
لذا در دعای ندبه می خوانیم: «أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بَكْرِيَّا».

گاندی - رهبر فقید هند - می گوید: «من برای مردم هند چیز تازه‌ای نیاورده‌ام فقط
نتیجه‌ای که از مطالعات و تحقیقاتم درباره‌ی تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۹.

۱. سوره‌ی اسراء، آیه ۳۳.

آورده بودم ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات بدھیم واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی علیہ السلام پیمود^(۱) محمد علی جناح - رهبر و مؤسس پاکستان - می‌گوید: «هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین علیہ السلام از لحاظ فداکاری و شهامت نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود.

به عقیده‌ی من، تمام مسلمین باید از سرمشق شهیدی که خود را در سرزمین عراق، قربانی کرد پیروی نماید»^(۲)

۲- شرایط اجتماعی قبل از قیام امام علیہ السلام:

شرایط اجتماعی قیام امام حسین علیہ السلام در سه امر خلاصه می‌شود:

الف) هویت بنی امیه:

بنی امیه که به ظاهر، اسلام آورده بودند، سعی کردند در بدنی نظام اسلامی رخنه کنند که سرانجام با روی کار آمدن «عثمان» و «معاویه» خلافت را به دست گرفتند و حکومت اسلامی را به صورت سلطنت قیصری و پادشاهان رومی در آوردن چنان چه قرآن می‌فرماید:

«وَمَا جعلنا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوَّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»^(۳)

۱. حسین بن علی را بشناسیم، ص ۲۲۳.

۲. حسین بن علی را بشناسیم، ص ۹۶.

۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۶۰.

که در اخبار متواتر، شجره‌ی ملعونه را در این آیه، به خاندان بنی امیه تعبیر کرده‌اند.

ب) پیدایش انحراف فرهنگی:

جلوگیری بعضی از خلفا از نقل احادیث معتبر توسط صحابه‌ی رسول الله ﷺ و نقل احادیث جعلی و وارد شدن احادیث اسرائیلیات در بین روایات، باعث شد مردم، بینش صحیح خود را نسبت به اصول اعتقادی و اخلاقی و فقه عملی از دست بدھند و هر آن چه را که مزدوران بنی امیه به عنوان دین رسمی تبلیغ می‌کنند، اسلام واقعی تلقی نمایند. لذا یزید، سبط پیامبر و خاندان او را خارجی معرفی کرد و آن‌ها پذیرفتند.

ج) گسترش مفاسد و منکرات:

با شروع خلافت اموی، رفته رفته تعهد دینی، تقوا و عدالت، جای خود را به استبداد، خودکامگی، ظلم، بی داد، چپاول اموال بیت المال، عیاشی و تجمل پرسنی داد. وقتی سلطنت به یزید رسید، فساد، فحشا و منکرات علنی شد؛ تا حدی که شراب خواری و قمار بازی از کمترین منکرات او محسوب می‌شد. او پس از شهادت امام حسین علیہ السلام در حالی که با چوب، بر لب و دندان سر بریده‌ی امام

حسین علیہ السلام می‌زد، می‌گفت:

لubit هاشم بالملک فلا
خبر جاء ولا وحى نزل^(۱)

۱. نفس المهموم، قمی، ص ۲۵۲.

د) رواج دنیا پرستی:

دشمنان اهل بیت ﷺ با تغییر خلافت از مسیر واقعی خودش، نگذاشتند شیرازه‌ی اخلاقی و دینی مردم به گونه‌ای پایه ریزی شود که دین خود را به دنیا فانی ندهند. معاویه با بذل و بخشش‌های فراوانی از بیت‌المال، عده‌ی زیادی را دور خود جمع کرد و مثل خود، دنیاپرستی را جزو خلق و خوی آن‌ها قرار داد، لذا حاضر بودند به خاطر رسیدن به مال دنیا، دست به هر کاری - حتی کشنن فرزند پیغمبر ﷺ با فجیع ترین وضع - بزنند. لذا وقتی یکی از قاتلان حضرت ابا عبدالله الحسین علیهم السلام نزد عبیدالله بن زیاد آمد و از او جایزه خواست، چنین گفت:

«امأة ركابي فضّة و ذهبًا
إئمّة قتلت الملوك المحجّبًا

قتلت خير الناس أمّا وأباً
وخيرهم اذ ينسبون النسب»^(۱)

هم چنین عمر بن سعد، به طمع رسیدن به حکومت ری دست به این جنایت بزرگ زد و صبح روز عاشورا اولین کسی بود که به خیمه‌های ابا عبدالله علیهم السلام تیر پرتاب کرد و گفت: «پیش عبیدالله شهادت بدھید من اولین کسی بودم که تیر به طرف امام حسین علیهم السلام انداختم»^(۲)

ه) ناپایداری مردم عراق:

از دیر باز مردم عراق از نظر اجتماعی، شرایط خاصی داشتند و به ناپایداری فکری، معروف بودند؛ خصوصاً کوفه که شهر نظامی تازه تأسیس بود و مردم آن از عشاير و قبایل مختلف بودند و روش تربیتی و مکتبی مشخصی نداشتند، به علت این که کوفه، سال‌ها مقرب حکومت علی بن أبي طالب علیهم السلام بود، جمعی از شیعیان امام

۱. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۲۰۷.

۲. لهوف، سید بن طاووس

حسین علیه السلام در آن جا زندگی می‌کردند. از این رو سیل دعوت نامه‌ها برای آن حضرت فرستاده شد. چون حضرتش ناپایداری آنها را می‌دانست، برای اطمینان بیش تر و آزمایش آنها، مسلم بن عقیل را به عنوان سفیر خود، به کوفه فرستاد. پس دعوت مردم کوفه زمینه ساز قیام امام حسین علیه السلام نبود، بلکه انگیزه‌های اصلی قیام، عوامل دیگری است که بیان خواهد شد.

۳- علل اصلی قیام امام حسین علیه السلام

الف) مبارزه با فساد و اصلاح امت:

«إِنَّمَا أَخْرَجَ أَشْرَأً وَلَا بُطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجَتْ لِتَطْلُبِ الاصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّيٍّ»^(۱).

یزید در مدت سه سال و اندی خلافت، سه فاجعه‌ی مهم به بار آورد: به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام در کربلا، ویران کردن خانه خدا، قتل عام مردم مدینه و حلال کردن نوامیس آنها به مدت سه روز برای سربازان خود. این سه فاجعه؛ اوج فساد و تباہی در دستگاه بنی امية را می‌رساند که با ظاهری دینی مردم را فریب می‌دادند لذا امام حسین علیه السلام می‌فرماید: به خاطر اصلاح این امت، قیام کردم لذا از زمان حرکت خود، در هر مکان مناسبی که پیش می‌آمد، به افشاگری و بیان مفاسد بنی امية می‌پرداخت. این راه را خواهش - زینب علیه السلام - بعد از شهادت برادر، ادامه داد. او دریکی از خطبه‌های علی گونه‌ی خود در خطاب به یزید می‌گوید:

۱. موسوعه امام حسین علیه السلام، ص ۲۹۱ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

«فِكِدْ كِيدَكْ وَ اسْعَ سَعِيَكْ وَ نَاصِبْ جَهَدَكْ فَوَاللهُ لَا تَمْحُو ذَكْرَنَا وَ لَا تُمْتَيْتْ وَ حِينَا وَ لَا تُدْرِكْ أَمَدَنَا وَ لَا تَرْخَصْ عَنَكْ عَارَنَا وَ هَلْ رَأَيْكْ إِلَّا فَنَدْ وَ أَيَّامَكْ إِلَّا عَدَدْ وَ جَمِعَكْ إِلَّا بَدَدْ يَوْمَ يَنَادِي الْمَنَادِي أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^(۱).

ب) لزوم ایجاد تحول در تربیت اجتماعی:

پیامبر اسلام ﷺ انسان‌هایی که در سیاه چال مادّیت، دنیا پرستی، شهوّات و جهالت غرق شده بودند به اوّج «تقرّب إِلَى الله» و تخلق به اخلاق الهی رسانید ولی پس از رحلت آن حضرت، سیر نزولی شروع شد و با سلطه‌ی بنی امیه این روند، شدت گرفت. در این بین، حضرت علیؑ و امام حسنؑ بر تربیت نیروهای زیده می‌پرداختند تا حماسه‌سازان صحنه‌ی عاشورا باشند و از سیر نزولی دین پیامبر اسلامی، جلوگیری کنند. امام حسینؑ می‌فرماید:

«إِنَّمَا لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَ وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلَ بَيْتٍ فَجْزَاكُمُ اللهُ عَنِّي خَيْرًا»^(۲).

و این تحول تربیتی - دینی به قدری کار ساز بود که حتی بر نیروهای دشمن، تاثیر گذاشت و سر لشکری مثل حرّ را فدایی خود کرد.

ج) ضرورت بیدار کردن و جدان انسان‌ها:

قیام امام حسینؑ و شهادت مظلومانه‌ی او، ضریبه‌ی سنگینی بر وجود انسان خفتنه‌ی بشریت بود و غفلت زدگان و تربیت شدگان مکتب اموی را بیدار کرد، که

۱. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ۲۵۶. ترجمه در صفحه ۱۱ ذکر شده است.

۲. لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۵۱.

پس از آن، به خون خواهی حسین بن علی علی‌الله‌آی قیام‌های متعددی را به وجود آوردند.

(د) ضرورت احیای ارزش‌های معنوی:

آن چه باعث از بین رفتن حکومت ظالمین می‌گردد، آگاهی مردم نسبت به دستورات انسان ساز شرع مقدس اسلام است. دشمنان، در جهت ارضای حسن دنیا پرستی و جاه طلبی خود، سعی در از بین بردن این ارزش‌ها دارند. این امر در زمان یزید، به اوج خود رسیده بود و امام حسین علی‌الله‌آی با قیام خود، ارزش‌های معنوی را احیا نمود. آن حضرت در منشور انقلاب خود می‌فرماید:

«أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهِي عَنْهُ لَيَرْغَبُ الْمُؤْمِنُ فِي لَقَاءِ اللَّهِ مَحْقَّاً نَوَافِي لَا أُرِيَ الْمَوْتُ إِلَّا سَعَادَةٌ وَلَا الْحَيَاةُ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بِرْمَاً النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لِعْنَى عَلَى أَسْتِنْتِهِمْ يَحْوِطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشَهُمْ فَإِذَا مُحَصُّوا بِالْبَلَاءِ قُلْ أَلَا إِنَّ الْمُدْيَانِوْنَ»^(۱).

(ه) آموزش صبر و پایداری:

امام حسین علی‌الله‌آی با قیام عاشورا، درسی جاودانه به جامعه‌ی اسلامی داد که پیوسته برای رسیدن به کمالات فردی و اجتماعی در انجام وظایف خود، صبر و استقامت را پیشه کنند و از سختی‌ها و مشکلات؛ بیم به خود راه ندهند.

۱. بخار الانوار، ج ۷۸، ۱۱۶؛ تحف العقول، ۱۷۴؛ طبری، ج ۷، ۳۰۰؛ ابن عساکر، ۲۱۴؛ لهوف ۶۹.

چهاره‌ای اصلی نهضت عاشورا

حجت الاسلام شریعتی سبزواری

فهرست ریز موضوعات

الف - قداست هدف و پاکی انگیزه

نقش قیام امام حسین طیلبا در حفظ اسلام

عثمان بیت‌المال را برای خود و هوادارانش می‌خواست.

نمونه‌ی اول:

روزی ابو‌موسی اشعری اموال فراوانی از بیت‌المال نزد خلیفه آورد.

نمونه‌ی دوم:

موقعی که عبدالله بن خالد با جمع کثیری از مکه وارد مدینه شد.

نمونه‌ی سوم:

ولید بن عقبه از طرف عثمان استان‌دار کوفه شد.

تاریخ زندگی حضرت امام حسین علیه السلام به صورت یکی از شورانگیزترین حماسه‌های تاریخ بشریت در آمده است. هر سال این حادثه، نیرومندترین امواج احساسات میلیون‌ها نفوس انسانی را برانگیخته و مراسم پرشکوه‌تر و مجلل‌تری را می‌آفریند. این شور و حماسه‌ی روز افرون برخلاف سنت جاری تاریخ و عوامل حاکم بر اجتماعات بشری است؛ بدان جهت که حوادث، هر چند عظیم و زلزله‌انگیز باشد، با گذشت زمان، کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شود به طوری که در زوایای تاریک تاریخ گم می‌شود دیگر از حرکت و خروش مردمی خبری نیست و از فریاد هواداران اثری باقی نمی‌ماند؛ لیکن نهضت عاشورا سنت‌های معمولی را درهم شکسته، از مرزهای جغرافیایی و اعتقادی عبور کرده، هندوچین را در بر گرفته، هندوها را سخت مجذوب کرده و شیعیان پاکستان را مفتون و شیدای خود ساخته به طوری که بازنجیر، پشت خود را خونین می‌سازند. شکفت آن که قداست خویش را در میان سایر ادیان نیز حفظ کرده است. سرّ این معما کجا است؟ و راز نهانی آن

چیست؟

برخی ممکن است بگویند: محرک اصلی این است که این اجتماعات و احترامات بر اثر تهییج عواطف مذهبی و انگیزه‌های انسانی صورت می‌گیرد؛ مانند

طرفداری از عدالت و آزادی و انزجار از ظلم و بی‌دادگری و تبعیض و تحمل که مایه‌های اصلی آن در سرشنست بشر موجود است و عجب اینجا است که تظاهرات وسیع و حرکت هیئت‌ها و گروه‌های عزادار و الحاق مردم به آنها برخلاف تظاهرات و راه‌پیمایی‌های دیگر، نیازمند مقدمه چینی و فعالیت‌های تبلیغی نمی‌باشد، بلکه به صورت خودجوش انجام می‌گیرد.

صبح روز عاشورا در نجف و کربلا، ساکنان این دو شهر بزرگ و قبایل و عشایر ساکن عراق «یا حسین» گویان به سوی آرامگاه عشق، فضیلت، جهاد و شهادت یعنی مرقد حضرت حسین علیه السلام و شهدا به ویژه پرچم‌دار لشکر، حضرت ابوالفضل، حرکت می‌کنند. نه کسی در اندیشه‌ی غذا و طعام است و نه از فرجام این حرکت با خبر.

این حسین کیست که عالم همه دیوانه‌ی اوست؟!

این چه شمعی است که جان‌ها همه پروانه‌ی اوست؟!

هر دلی میل سوی کرب و بلایش دارد

من ندانم که چه سری است که درخانه‌ی اوست؟!

نکته‌ای که برای بسیاری از متفکران و اندیشمندان خردگرا به شکل معماهی پیچیده و سری مبهم و غامض در آمده، این است که چرا به این حادثه‌ی تاریخی - که از نظر کیفیت و کمیت نظایر فراوان دارد - اهمیت فوق العاده داده می‌شود و هواداران و علاقه‌مندان خسته نمی‌شوند؟! چرا این رخداد فاجعه بار و عظیم فراموش نمی‌شود و هم‌چنان در طول تاریخ طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است؟! جنگ‌های خونین صلیبی، کشتار جمعی مسلمان‌ها در اسپانیا، حمله‌ی بی‌رحمانه‌ی مغول به ایران و خون‌ریزی بی‌حساب و کشتن مردم بی‌پناه حتی

کودکان شیرخوار و زنان، فجایعی که اسرائیلی‌ها در سرزمین‌های اشغالی ایجاد کردند تا آن‌جاکه «دیریاسین» و «کفر قاسم» را از صفحه‌ی جغرافیا حذف نمودند، بمب‌های هولناک اتمی که بر هیروشیما و ناکازاکی ریخته شد و هزاران مردم بی‌پناه را خاکستر کرد و کشنن یک میلیون الجزایری توسط ارتش فرانسه و ده‌ها صحنه‌ی غم‌انگیز و فجایع دل‌خراس که در دنیا واقع شده روز به روز به فراموش‌خانه تاریخ سپرده می‌شود و کمتر از آن یاد می‌گردد؛ لیکن در میان صدھا حوادث خونین، فقط فاجعه‌ی جان‌کاه کربلا موقعيت خاصی به خود گرفته است که هر سال، هزاران مجلس و محفل در سراسر جهان اسلام و هرجاکه شیفتگان حسینی هستند برگزار می‌گردد و بودجه‌های عظیمی - عاشقانه - در این راه، مصرف می‌شود و مراسم بزرگداشت این خاطره‌ی غمبار در هر سال، با شکوه بیشتر و هیجان زایدالوصفت‌تری بر پا می‌گردد.

حل این معما را باید در لابه‌لای انگیزه‌های اصلی و عوامل واقعی و موقعیت‌های زمانی و مکانی این نهضت خون‌بار جست‌وجو کرد. به عبارت دیگر، این پرسش، یک پاسخ اجمالی دارد و یک جواب تفصیلی؛ اما اجمالی، مشیت الهی بر این امر تعلق گرفته که نهضت عاشورا زنده باشد.

این نه خال است و زنخدان و سر زلف بتان

که دل اهل نظر برد که خدایی سری است
یک سوی قضیه را در آسمان باید یافت؛ گرچه عوامل آسمانی و زمینی این حرکت طوفنده و کوینده، بهم پیوسته و انفکاک ناپذیر است؛ لیکن عقلی عمیق و فراستی فوق العاده می‌خواهد تا به همه عوامل آن پی برد و مایه‌های دوام و علل جاودانگی آن را پیدا کند. اکنون به شمّه‌ای از آن می‌پردازیم:

الف - قداست هدف و پاکی انگیزه

انگیزه و هدف، هر چند مقدس تر و پاک‌تر از اغراض شخصی و مادی باشد بی‌گمان جلوه‌ی بیش‌تر و شکوه زیادتری به عمل می‌دهد. توضیح آن‌که: حادثه‌ی خونین عاشورا نموداری از جنگ دو رقیب سیاسی برای به دست آوردن قدرت ظاهر نمی‌باشد. با این‌که حکومت بر مردم مسلمان، حق حضرت حسین علی‌الله‌ی السلام است؛ اما او برای باز پس گرفتن آن، قیام نکرده است، چون می‌دانست با نیروی نظامی مقابله امکان‌پذیر نیست و دست یابی بدین مقصد مقدور نمی‌باشد. جنگ عاشورا برای استرداد سرزمین‌های از دست رفته و یا غصب شده نیست. این حادثه از انفجار کینه‌های کهنه و عقده‌های دیرین دوگروه متخاصم بنی هاشم و بنی امية بر سر امتیازات قبیلگی، مایه نگرفته است و گرنه در عصر حاکمیت رسول اکرم علی‌الله‌ی السلام چاره‌جویی می‌شد. این نهضت ماندگار، معلول تبعیضات نژادی و برتری طلبی حسی و نسبی نیست تا انگیزه‌ای مشابه انگیزه‌ی نازی‌های آلمان داشته باشد. این قیام برای گرفتن انتقام خون‌های مقدس و بنا حق ریخته شده‌ی مظلومان تاریخ، صورت نگرفته است. این حرکت و قیام از هرگونه انگیزه‌های مادی، غرایز نفسانی و امیال بشری پیراسته است.

این ماجرای خونین، صحنه‌ی برخورد دو مکتب فکری و اعتقادی است. در کربلا، دو فرهنگ در مقابل هم قرار گرفتند؛ فرهنگ شرک و کفر و سیاهی با فرهنگ توحید، ایمان و نور، و به عبارت روشن‌تر، یک طرف برای جلب رضای حق، نجات مردم و رهایی آن‌ها از مطلق بد‌بختی‌ها، اسارت‌ها و ذلت‌ها قیام کرده است و گروه مقابل با انگیزه‌های شیطانی، حبّ جاه و مقام، به اندیشه‌ی انتقام و دیگر عوامل منحط جاهلی.

به دلیل وجهه‌ی الهی داشتن است که شعله‌های فروزان و پر فروغ این نهضت، در تاریخ بشر از دورترین زمان‌ها تا امروز، خاموش نشده است. قرآن در تحلیل این معما می‌فرماید: همه چیز و همه‌ی کسان، در معرض فنا و نیستی قرار دارند مگر وجه پروردگارت «کلّ شیء هالک إِلّا وجهه»^(۱) «کلّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَقِنٍ وَ جَهَ رِبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ»^(۲) وجه ربّ چیست؟ و کیست؟ هر عملی که وجهه‌ی ربّانی دارد ماندگار است و هر انسانی که وجهه‌ی الهی داشته باشد شخصیت او با اعمال و حرکاتش باقی می‌ماند. سعی بین صفا و مروه، عمل یک بانوی مخلص و عارف بالله است که به صورت یک فریضه‌ی ابدی باقی ماند؛ زیرا هنگامی که هاجر فهمید حضرت ابراهیم علیه السلام به امر خدا می‌خواهد آنان را در سرزمین بی‌آب و علف رها کند - نه به خواسته‌ی سارا - فرمود: پس نگرانی ندارم، او بهترین حافظ و یاور است.

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندم

نقش قیام امام حسین علیه السلام در حفظ اسلام

این پیکار، دنباله‌ی مبارزه‌ی رجال حق با عناصر باطل است، ادامه‌ی پیکار پیامبران خدا با طاغوتیان، جنگ حق و باطل، علم و جهل، کفر و ایمان، ظلم و عدالت، فضیلت و رذیلت و آزادی و اسارت می‌باشد. هنگامی که پیامبر اسلام علیه السلام به عنوان یک رهبر انقلاب فکری و فرهنگی، در جهت نجات بشریت از انواع اسارت‌ها، شرک، بت‌پرستی، جهل و خرافات و آزادی انسان‌ها از چنگال ظلم و بی‌دادگری قیام کرد، قرآن کریم می‌فرماید: «وَيَضْعُفُ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَالْأَغْلَالُ الَّتِي

کانت عليهم»^(۱).

يعنى رسول اسلام ﷺ آمد تا مردم از زير فشار گناه، انحرافات، تحميلها و غل و زنجير اوهام و خرافات رها سازد و عقل آنان را آزاد نماید. به فرمایش حضرت على ﷺ: «و يثيروا لهم دفائن العقول؛ گنجينه های عقل را از زير توده های متراكم جهل و غوايت و بد بختى ها برانگيزاند و بيرون بياورد»^(۲) بدین جهت رسول اكرم ﷺ قشرهای ستم کشیده و زجر دیده و نسل جوان حق طلب را گرد خود جمع کرد. در آن موقع، مخالفان این نهضت بيدارگر، ثروتمندان بت پرست و ربا خواران و قدرتمندان مکه و رؤسای قبایل و طوايف بودند که با احساس خطر، صفواف خود را فشرده ساختند سیصد و شصت قبيله بر ضد رسول خدا متفق القول شدند و برای خاموش کردن این شعله و صدا، به تمام قوا مجهز و ساز و برگ نظامی و تبلیغاتی فراهم کردند. ابتکار عمل، در دست حزب بنی امية به سرپرستی ابوسفیان بود، لیکن در برابر این طوفان متلاشی شدند بدیهی است که از هم پاشیدگی به مفهوم ریشه کن شدن نبود؛ بلکه شیوهی مبارزهی علنی را ترک گفته و رو به جنگ منافقانه و مخفیانه آوردند. خصیصهی هر دشمن شکست خورده چنین است. بنی امية پس از رحلت نبی مکرم اسلام ﷺ برای ایجاد یک جنبش ارتجاعی و سوق مردم به دوران قبل از اسلام، کوشیدند تا در دستگاه رهبری نفوذ پیدا کنند. هر چه فاصله از زمان پیغمبر بیشتر می گردید، زمینه مساعدتر می شد. بنی امية سعی کردند سنت های جاهلیت را دوباره زنده کنند و یک نوع تهاجم فرهنگی ارتجاعی را بدین شرح آغاز نمودند:

۱. مسئله‌ی تفوّق نژادی و ناسیونالیسم، که اسلام، بر آن خط بطلان کشیده و

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی اول.

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۷.

پیامبر با تبلیغات قولی و عملی از فرهنگ مسلمین زدوده بود و شعار «إنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْيِيكُمْ» و «لا فضل لعربي على عجمي ولا للأسود على الأبيض إلا بالتقوى» پیاده شده بود. بنی امیه، برخلاف این اصول مکتبی، عرب را بغير عرب ترجیح دادند.

۲. تبعیض‌های گوناگون - که با روح اسلام سازش نداشت - مانند تبعیض در بیت‌المال و صرف نظر کردن از اجرای قانون در مورد نور چشمی‌ها و انحصار کیفرها در مورد مخالفان و ضعیفان.

۳. پست‌ها و منصب‌ها که در عصر پیامبر براساس لیاقت و ارزش علمی - اخلاقی به افراد اعطا می‌شد به صورت قوم و خویش بازی و طایفه‌گرایی در بنی امیه انحصار پیدا کرد.

این قضایا از هنگام روی کار آمدن عثمان بیش‌تر آشکار شد؛ زیرا در زمان او معیارها و رفتارها به کلی تغییر کرد، همگی به فکر تمرکز قدرت و تجمع ثروت افتادند؛ تا آنجاکه مسعودی مورخ شهیر درباره‌ی زیبر می‌نویسد: «زیبر علاوه بر کاخ زیبایی که در بصره داشت، خانه‌های زیادی در کوفه و اسکندریه و مصر و بصره داشت و ثروت او به هنگام مرگش پنجاه هزار دینار طلا، هزار اسب، هزار کنیز و غلام و مستغلات فراوانی در شهرستان‌های مختلف بود.....»

زید بن ثابت موقعی که از دنیا رفت به قدری طلا و نقره داشت که به هنگام تقسیم ارث، آن‌ها را با تبر شکستند و هم چنین سایر سیاست‌مداران عصر، سپس این مورخ سنی مذهب می‌نویسد: «ولم يكن مثل ذلك في عصر عمر بن الخطاب بل كانت جادة واضحة و طريقة بيّنة»

عثمان بیت‌المال را برای خود و هوادارانش می‌خواست.

نمونه‌ی اول: روزی ابو‌موسی اشعری اموال فراوانی از بیت‌المال نزد خلیفه آورد
عثمان طلاها و نقره‌ها را بین زنان و فرزندان خود تقسیم کرد.^(۱)

نمونه‌ی دوم: موقعی که عبدالله بن خالد با جمع کثیری از مکه وارد مدینه شد و
به نزد خلیفه آمد؛ عثمان به عبدالله بن مسعود - که وزیر دارایی و خازن بیت‌المال
حکومت شمرده می‌شد - نوشت که سیصد هزار درهم از بیت‌المال به عبدالله بن
خالد بدهد و به هر یک از همراهانش نیز صد هزار درهم پردازد، عبدالله بن مسعود
از پرداختن حواله‌ی خلیفه خودداری نمود. عثمان در طی نامه‌ای او را به خاطر این
جسارت و تمربّد توبیخ نمود و به وی نوشت: «إنما أنت خازن لنا؛ تو فقط خزانه‌دار
هستی، آنچه ما حواله می‌دهیم باید بدون تأمل پرداخت نمایی».

عبدالله در پاسخ عثمان نوشت: «أنا خازن المسلمين وخازنک غلامک» و پس از آن
استعفا داد.^(۲)

نمونه‌ی سوم: ولید بن عقبه از طرف عثمان استان‌دار کوفه شد. از عبدالله بن
مسعود - که خازن بیت‌المال در کوفه بود - مبلغی قرض خواست تا در آینده‌ی
نزدیک پردازد. عبدالله مبلغی به وی پرداخت و پس از گذشت مهلت مقرر، مطالبه
نمود تا به بیت‌المال برگرداند. ولید به جای جواب مساعد از این جسارت سخت
ناراحت شده شکوئیه‌ای به عثمان نوشت. پس از چندی نامه‌ای از طرف خلیفه، به
عبدالله بن مسعود رسید که نوشه بود «إنما أنت خازن لنا فلا تعرض للوليد فيما أخذ
من بيت‌المال؛ تو خازن مایی متعرض ولید مشو، پولی را که گرفته مطالبه نکن».
عبدالله پس از خواندن نامه، به مسجد آمد و در برابر مردم، کلید را پیش ولید

.۲ . همان، ص ۲۷۶.

۱ . الغدیر، ج ۸، ص ۲۸۵.

انداخت و گفت: «من گمان می‌کردم خازن بیت‌المال مسلمین هستم اما اکنون که عثمان را خازن شخصی خود می‌داند این منصب را نمی‌پذیرم.»^(۱) خلیفه‌ی سوم به قدری طایفه‌گرا بود که امام احمد حنبل در مسند خود می‌نویسد: عثمان روزی گروهی از اصحاب رسول الله را احضار کرد که عمار یاسر هم در میان آن‌ها بود. سپس گفت: سؤالی دارم و دوست دارم را تصدیق کنید. شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که پیغمبر، طایفه‌ی قریش را بر سایر مردم مقدم می‌داشت و بنی هاشم را بر قریش ترجیح می‌داد؟! همگی ساكت مانده و پاسخی ندادند. عثمان گفت: «لو أَنْ بَيْدِي مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ لَأُعْطِيهَا بَنِي أُمَّةٍ حَتَّى يَدْخُلُوا مِنْ عَنْهُمْ آخِرَهُمْ؛ اگر کلیدهای بهشت در دست من بود قطعاً به بنی امیه می‌دادم تا همه‌ی آن‌ها وارد بهشت شوند! البته کلید بهشت در دست عثمان نبود ولی مفاتیح بیت‌المال و پست‌های حساس در اختیار او بود که به بنی امیه داد. حتی مراتع و چراگاههای اطراف مدینه را درست در اختیار بنی امیه گذاشت^(۲) و تمام دشمنان پیغمبر را به مدینه برگردانید.

حکم بن ابی العاص و فرزندان او را پیامبر از مدینه اخراج کرده و به طائف فرستاده بود و علیش آن بود که پیامبر را مورد تمسخر قرار می‌دادند؛ ولی عثمان، محترمانه آنان را به مدینه برگردانید و در یک مورد سیصد هزار درهم از بیت‌المال به وی بخشید و یکی از پسرهای او را که مروان نام داشت به دامادی انتخاب کرد و خمس اموال نواحی آفریقا را که پانصد هزار دینار طلا بود به وی بخشید.^(۳)

پسر دیگرش حارث بن حکم را نیز داماد دوم خود قرار داد و سیصد هزار درهم

۱. همان، ص ۲۷۱.

۲. مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۶۲.

۳. الغدیر، ج ۸، ص ۲۵۷.

نیز به وی داد.^(۱)

این جاست که به یاد سخن شورانگیز امام علی طیللا می‌افتیم که فرمود: «وقام معه بنو امیه يخصمون مال الله خضمة الإبل نبته الربيع»^(۲).

وقتی عثمان روی کار آمد - مانند شتری که علف‌های نرم و بهاری را می‌بلعد - بیت‌المال را چاپید. در این سال، قدرت بنی امیه بالاگرفت، حیف و میل بیت‌المال و عیش و نوش آن‌ها روزافروزن گردید.

کسانی که تمام اعمال و گفتار خلیفه را صحیح می‌شمردند و به تظاهر اظهار ارادت می‌کردند و از اصحاب تملق و چاپلوسی بوده و صفات خداگونه‌ای برای خلیفه قابل بودند، مقامات را اشغال می‌کردند.

اگر ابوسفیان به هنگام انتقال خلافت به بنی امیه و بنی مروان با کمال وقارت می‌گوید: «هان ای بنی امیه! بکوشید و گوی خلافت را از میدان بربایید و به یک دیگر پاس دهید. سوگند به آن‌جه من به آن قسم می‌خورم! بهشت و دوزخی در کار نیست و قیام محمد ﷺ یک نهضت برای به دست آوردن قدرت بوده است».

و اگر معاویه در موقع تسلط بر عراق در خطبه‌ای که در نخیله ایراد می‌کند می‌گوید:

«من برای آن نیامده‌ام که شما نماز بخوانید و روزه بگیرید. من آمده‌ام بر شما حکومت کنم. هرکس با حکومت من به مخالفت برخیزد اورا نابود خواهم کرد». و اگر یزید به هنگام ورود سرهای شهیدان و قافله‌ی اسیران می‌سراید: «لیت أشیاخی ببدر شهدوا»

تمام این‌ها شواهدی زنده از ماهیت ابن جنبش ننگین و خزنده است.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی شقشقیه.

۱. همان، ص ۲۶۷.

مطرف بن مغیره گوید: پدرم به دریار معاویه رفت و آمد زیادی داشت و بسیاری از وی تمجید و تعریف می‌کرد. شبی با کمال ناراحتی وارد خانه شد. پرسیدم: چرا ناراحتی؟! گفت: من نمی‌دانستم معاویه این قدر آدم بد ذاتی است. هم اکنون فهمیدم پلیدرین افراد عصر ما است. پرسیدم مگر چه شده؟ گفت: من به وی پیشنهاد کردم اکنون که به هدفت رسیدی بیا در او اخر عمرت بین مردم عدالت کن و بنی هاشم را بدین حد مورد آزار قرار نده تا نام نیکت باقی بماند. معاویه گفت: هیهات! ابوبکر عدالت کرد و از دنیا رفت، اسمی از او باقی نمانده، عمر و عثمان هم رفتند ولی هر روز پنج بار به نام پسر عبدالله در تمام بلاد اسلامی اذان می‌گویند: «وأشهد أنَّ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ» وأی عمل یبقی مع هذا لا ام لک لا والله إلا دفناً دفناً^(۱).

پس هدف اصلی قیام عاشورا حفظ اساس دین از نابودی و دفاع از ماهیت حکومت اسلامی و نابودی حکومت بنی امية بود.

<p>باعث ویرانی سلطانیه</p> <p>نهضت والای مستدام حسین است</p>	<p>تا به قیامت، مدام پرچم توحید</p> <p>آن که ز هم تار و پود ظلم و ستم را</p> <p>زنده شد اسلام، مرده زاده سفیان</p> <p>عقل کجا پسی برد به سر قیامش</p>
<p>پا و پاینده از قیام حسین است</p>	<p>بگسلد، آن همت و حشام حسین است</p>
<p>این اثر کربلا و شام حسین است</p>	<p>برتر از این گفت و گو قیام حسین است</p>
<p>اما شعار امام حسین علیه فراتر از دنیا و ما فيها است او می‌گوید:</p>	<p>«إنَّى لَا أَرِي الموت إلَّا السعادة و لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إلَّا بِرَمَّاً»</p>

او می‌گفت: «أيَّهَا النَّاسُ أَمَا تَرَوُنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لَيَرْغَبُ

المؤمن فی لقاء الله محققاً. زندگی برای اجرای حق و تثبیت ارزش‌های معنوی و الهی است. در جامعه‌ای که باطل - با تمام وجود - جلوه‌گر باشد و حقیقت، قربانی هواها گردد؛ زندگی مفهوم درستی ندارد. امامی که در فرودگاه وحی، پرورش، یافته، هرگز نمی‌تواند مشاهده کند که مستند هدایت و پایگاه یکتاپرستی و فضیلت، جولان‌گاه بوزینگان و ددمنشان شود. حضرت امام حسین علیه السلام از چشم‌انداز وسیع تری نگاه می‌کند. او باید با یک نهضت خونین، خفقان و سکوت مرگ‌بار را - که بر جامعه‌ی اسلامی سایه افکنده - بشکند و چهره‌ی شوم و منویات مزورانه‌ی بنی‌امیه را از پشت پرده‌ی تبلیغات دروغین آشکار سازد و پرده‌های جهل و تزویر را پاره سازد. اکنون شعارهای حسینی همراه با غریبو شرف و مردانگی از ورای چهارده قرن گذشته با لحنی رساتر و کوبنده‌تر، دل‌ها را می‌لرزاند و درس آزادی، شرافت و کرامت به انسان‌ها می‌آموزد.

امروز - که بشر با زنده ساختن سنت های جاھلی، همچون تبعیضات نژادی، امتیازات طبقاتی و استثمار و پرستش بت های رنگارنگ از هدف عالی خود به دور افتاده و فرهنگ ارزشی خود را از دست داده، روحیه مادی گری و درنده خویی پیدا کرده - نهضت عاشورا می تواند به عنوان نمونه‌ی عالی آزادگی و فضیلت، الهام بخش همه‌ی حق جویان و آزادگان جهان باشد.

به راد مردی و مردانگی و آزادی حسین، رهبر آزادگان دنیا شد
ندای آسمانی و روح بخش او هنوز از پشت حجاب قرون و اعصار به گوش می‌رسد که در آخرین لحظات زندگی می‌فرمود:
«من تن به شمشیر می‌دهم ولی تسليم ذلت نمی‌شوم. من مرگ شرافت‌مندانه را بر زندگی با ستم‌گران و فرو‌مایگان ترجیح می‌دهم».

دنیا پرستان و شقاوت آن‌ها در کربلا

حجت الاسلام داوودی

ریز موضوعات قابل استفاده از متن^(۱)

- خطر عظیم دنیا پرستی

- معیار ارزش انسان

- دنیا دوستی، اساس همه‌ی گناهان

- حدیثی جامع در باره‌ی دنیا پرستی و آثار آن

- دنیا پرستی در تقسیمی دیگر

- دنیا پرستان در مبارزه با پیامبران:

- نقش دنیاگرایی در مخالفت با امیر مؤمنان

- نقش دنیا دوستی در شهادت امام حسین

- تقسیم اموال برای تشویق مردم جهت نبرد با امام حسین

- دریافت مقام و جایزه برای کشتن امام حسین

۱. مبلغ کرامی! بیان این ریز موضوعات جنبه آموزشی دارد. یعنی پیرامون موضوعات مذکور در متن توضیحاتی آورده شده است.

- عمر بن سعد، سردار نگون بخت و دنیا پرست

- فرار از مسؤولیت، جلوه‌ای دیگر از دنیا پرستی

خطر عظیم دنیاپرستی

پیش از پرداختن به نقش دنیا پرستی در شهادت امام علی^{علیه السلام} لازم است از دنیا پرستی و خطرات عظیم آن آگاه شویم و جلوه‌های گوناگون آن را بررسی نماییم. دل‌بستگی به دنیا و هدف قرار دادن آن، خطر عظیمی است که حقیقت آدمی را تباہ می‌سازد، دین انسان را به نابودی می‌کشاند و سبب آلودگی‌های فراوان می‌گردد.

دنیا زدگی، عقل و جان انسان را تیره می‌سازد، باورهای وی را تغییر می‌دهد، او را از دیدن حقیقت، باز می‌دارد و انسان‌های آزاده را برد و خوار می‌کند.^(۱)

ممکن نیست که عاشقان دنیا، بر سر دو راهی «وصول به متاع این جهان و تحصیل رضای حق» دومی را مقدم بشمرند. همه‌ی جنگ‌ها، اختلاف‌ها، حق کشی‌ها، خون‌ریزی‌ها، نا مردمی‌ها و نیرنگ‌ها، از دنیا پرستی ناشی می‌شود. قرآن مجید نیز میان دل‌بستگی به دنیا، طغیان، فراموشی آخرت، غفلت و اعراض از حق، ارتباط قرار داده است: «فَأَمّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ

۱- امیر مؤمنان علی^{علیه السلام} می‌فرماید: «عشق به دنیا را ره‌اکن، چرا که دنیا دوستی، انسان را کور و کروگنگ می‌سازد و سبب بردگی و ذلت آدمی می‌شود» (ارفض الدنيا فإن حب الدنيا يعمي ويصم ويحكم و يذلل الرقاب). ابحار الانوار، ج ۷۳، حدیث ۳۹.

المأوى»^(۱)

«فَأُغْرِضُ عَنْ مَنْ تَوَلََّ عَنْ ذَكْرِنَا وَلَمْ يَرْدِ إِلَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا. ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»^(۲)
 «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ»^(۳)

معیار ارزش انسان

دل بستگی به دنیا یا بی‌رغبتی به آن، از معیارهای اساسی شناخت انسان‌ها است، به گونه‌ای که اگر کسی به دنیا دل بسته باشد، عبادات و طاعات ظاهری، چندان به حال او مفید نخواهد بود و تغییری در رفتار او ایجاد نخواهد کرد. انسان‌های وابسته به دنیا و مظاهر آن، نمی‌توانند مردانی قابل اعتماد و مؤمنانی راستین باشند. در روایتی از رسول خدا^{علیه السلام} می‌خوانیم: (ليجيئنْ أَقْوَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُمْ حَسَنَاتٌ كَمِثْلِ الْجَبَالِ فَيَأْمُرُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ فَقِيلَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَمْصَلُونَ كَانُوا؟) قال^{علیه السلام}: نعم، كانوا يصلون و يصومون و يأخذون وهنَّ من الليل، لكنهم إذا لاح لهم شيء من الدنيا و ثبواعلية؛ روز قیامت، گروهی از مردم را در صحنه‌ی قیامت، حاضر می‌کنند که حسنات و اعمال نیکی همانند کوه‌ها دارند، ولی فرمان می‌رسد آنان را به آتش دوزخ افکنند. از آن حضرت پرسیده شد: ای پیامبر خدا، آیا آنان نماز هم می‌گزارند حضرت فرمود: آری، نماز می‌گزارند و روزه می‌گرفتند و حتی شب زنده داری می‌کردند؛ ولی چون چیزی از دنیا برای آنان آشکار می‌شد، حریصانه خویش را بر آن می‌افکنند»^(۴)

۱. سوره نازعات، آیات ۳۷ - ۳۹.

۲. سوره نجم، آیات ۲۹ - ۳۰.

۳. سوره یونس، آیه‌ی ۷.

۴. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۶.

دنیادوستی، اساس‌هایی گناهان

مشعل دارانِ هدایت و انسانیت، ریشه و اساس همه‌ی خطاهای و گناهان را دل بستگی به دنیا و دوستی آن دانسته‌اند. این حقیقت، با تعبیرات گوناگون در روایات آمده است که همه‌ی آن‌ها پند و عبرت است: رسول خدا ﷺ فرمود «حب‌الدنيا رأس كل خطيئة». (۱)

و خداوند به موسی ﷺ فرمود: «و اعلم أَنَّ كُلَّ فتنَةٍ بَدَؤُهَا حُبُّ الدُّنْيَا؛ بَدَانَ كَهْ حُبُّ دُنْيَا، شَرَعَ هُرْ فَتَنَهَا إِلَى اسْتَهْلَكَةِ حُبِّ الدُّنْيَا». (۲)

در سخنان حضرت عیسیٰ ﷺ آمده است: «و اعلموا أَنَّ أَصْلَ كُلَّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا». (۳)

حدیثی جامع درباره‌ی دنیاپرستی و آثار آن

زهیری می‌گوید: از امام علی بن الحسین ؑ پرسیده شد: چه اعمالی نزد خدای عز و جل برتر است؟ فرمود: «هیچ عملی بعد از شناخت خدا و شناخت رسول خدا بهتر از بعض دنیا نیست. برای بعض دنیا شعبه‌هایی است، همان‌گونه که برای گناهان نیز شعبه‌های فراوانی است. نخستین چیزی که خداوند به وسیله‌ی آن نافرمانی شد «کبر» بود که معصیت ابليس است؛ آنگاه که از سجده آدم امتناع کرد، تکبیر ورزید و از کافران شد. دیگری «حرص» است که معصیت (و ترک اولای) آدم و حوا است؛ آنگاه که خداوند به آنان فرمود: «از هرچه خواستید بخورید، ولی به این

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۱۱، وج ۵۱، ص ۲۵۸، وج ۷۰، ص ۲۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۷۳.

۳. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۷. و با تعبیر دیگری از آن حضرت در ص ۳۱۱ نیز آمده است.

درخت نزدیک نشوید که از ستم کاران خواهید شد»، پس آن دو، از آن چه بدان نیاز نداشتند، بهره گرفتند و این خصلت، تا روز قیامت در فرزندان آنان باقی ماند. به همین دلیل، آدمی زاده، بیشترین چیزی را که می‌جوید، بدان نیازمند نیست! سوّمی «حسد» است که نافرمانی پسر آدم(قابل) بود؛ آنگاه که به برادرش(هابیل) حسادت ورزید و وی را به قتل رساند.

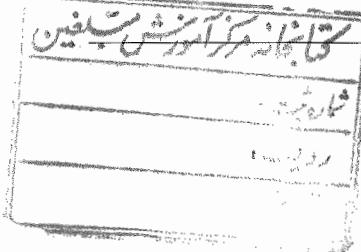
نافرمانی‌ها و معاصی، از اموری چون: حب زنان، دوستی دنیا(دوستی عمر طولانی و بقای در دنیا، عشق به ریاست، راحت‌طلبی و آسایش خواهی، میل فراوان به سخن گفتن برای خودنمایی، فخر فروشی و جلب نظر دیگران) و علاقه‌ی زیاد به برتری جویی و ثروت، منشعب می‌گردد. پس در نتیجه، هفت خصلتند که جامع همه‌ی آن‌ها«حب دنیا» است؛ از این رو، پیام بران و دانش مندان، پس از شناخت این مطلب گفته‌اند حب دنیا، ریشه‌ی هر خطأ و گناهی است».^(۱)

دنیا پرسنی در تقسیمی دیگر

عشق و محبت به دنیا را از دیدگاهی دیگر، می‌توان به دو گونه تقسیم کرد:

- ۱- عشق به داشته‌ها: بسیاری از مردم به آن چه دارند، تعلق خاطر فراوانی داشته و حاضر نیستند به هیچ قیمتی آن را از دست بدهند و با هر چه که این امور را تهدید کند، مبارزه خواهند کرد. اینان برای از دست ندادن موقعیت اجتماعی، ریاست، رفاه و آسایش، مال و ثروت و زندگی آسوده، از هر راهی با پیام بران و اولیای دین و منادیان حق و آزادی، امتناع ورزیده، و به نوعی محافظه کاری روی می‌آورند.

این گونه افراد، اگر مقابله با باطل، سبب موقعیت بهتری برای آنان گردد، به آن



۱. کافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

روی می‌آورند، ولی اگر سبب آسیب رسیدن به رفاه، آسایش، مال و موقعیتشان گردد، از آن چشم می‌پوشند، آن‌ها در بی آنند تا حدّ امکان، دوست و دشمن و حق و باطل، هر دو را راضی نگه دارند و حتی برخی از آنان، از دعای خیر کردن برای حق پرستان غافل نیستند و از کمک‌های جزئی و پنهانی نیز دریغ ندارند، ولی تا آن‌جاکه دنیاشان آسیب‌جو نباشد.

۲- به چنگ آوردن موقعیت‌ها: جمعی نیز برای به چنگ آوردن مال و ثروت، ریاست، موقعیت، شهرت و برتری، به همراهی باطل برمی خیزند، تا در پناه آن به آرزوهای دنیایی خوبیش دست یابند. اینان برای «حظام دنیا»^(۱) به هر نوع جنایتی دست می‌زنند و از ریختن خون‌ها و کشتن پاکان، احساس شرم نمی‌کنند. حضور این دو گروه، در داستان کریلا و شهادت امام حسین علیهم السلام به خوبی آشکار است. آری، دنیا پرستی و دل بستگی به دنیا، جلوه‌های گوناگون دارد و انسان، پیوسته در دام‌های مختلف آن، اسیر است که جز با قدرت ایمان و توکل به خدا و مبارزه‌ی پی‌گیر، نمی‌تواند از آن رهایی یابد. مولوی می‌گوید:

ما چو مرغان حریص و بی نوا	(صله هزاران دام و دانه است ای خدا)
هر یکی گرباز و سیمرغی شویم	دم به دم پا بسته‌ی دام نُسویم
سوی دامسی می‌رویم ای بی نیاز	می‌رهانی هر دمی مارا، و باز
کی بُود خوفی از آن دزدائیم؟» ^(۲)	گر عنا یا تت شود با ما مقیم

دنیا پرستان در میارزه یا پیامبریان: دنیا پرستان، مستکران و سرتی

جویان، نقش اصلی را در مبارزه با پیامبران الهی داشته‌اند. اینان با انگیزه‌های دنیاگیری

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، داستان کنیزک و پادشاه.

۱. متعابی ارزش.

و تعلق خاطر به مظاهر فریبندی آن به نبرد، درگیری و کشتارِ خدا پرستان و مخالفت با انبیاء الهی بر می‌خواستند.

قرآن مجید در باره‌ی فرعون می‌گوید: «إِنَّ فَرْعَوْنَ عَلَى الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شَيْعًا».^(۱)

هم چنین: «استکبر هو و جنوده في الأرض بغير الحق»^(۲)

نقش دنیاگرایی در مخالفت با امیر مؤمنان ﷺ

یقیناً دنیاگرایی - با تمام ابعادش - در کنار گذاشتن علی ﷺ از خلافت مسلمین، نقش اول ایفا کرد. جمعی به سبب کینه توزی و برخی به جهت حسادت، گروهی برای دست یابی به ریاست و ثروت و دسته‌ای برای گرایش‌های قومی، به مخالفت با علی ﷺ پرداختند. مراجعه به آن‌چه بعد از رسول خدا ﷺ گذشت به خوبی مسایل فوق را روشن می‌سازد. امام علی ﷺ در خطبه‌ی شقشقیه به پاره‌ای از مسایل خلافت اشاره می‌کند تا آن‌جاکه می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا مُضِيَ لِسْبِيلِهِ، جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةِ زَعْمَ أَنَّىٰ أَحَدُهُمْ فِي اللَّهِ وَاللَّشُورِيِّ. مَتَىٰ اعْتَرَضَ الرِّيبَ فِيْ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّىٰ صَرَطَ أَقْرَنَ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ! لَكَنَّىٰ أَسْفَفَتْ إِذَا أَسْفَقَوْا وَطَرَتْ إِذْ طَارُوا. فَصَفَّيَ رَجُلُهُمْ لِضَغْنَهِ وَمَالُ الْآخِرِ لِصَهُورِهِ مَعَ هَنِّ وَهَنِّ إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حَضْنِيهِ بَيْنَ نَثْلِيهِ وَمُعْتَلِفَهُ وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خَضْمَةَ الْأَبْلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ، إِلَى أَنْ انتَكَثَ فَتَلَهُ وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلَهُ وَكَبَتَ بِهِ بَطْنَتَهِ».^(۳)

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۴.

۲. همان، آیه‌ی ۳۹. برای اطلاع بیشتر از مخالفت دنیا پرستان با انبیاء، به سوره‌ای اعراف، یونس، مؤمنون و

۳. نهج البلاغه خطبه سرم.

فصلت مراجعته شود.

نقش دنیا در شهادت امام حسین علیه السلام

بنی امیه از روز نخست، خلافت را به دیده‌ی مُلک و سلطنت می‌نگریستند و با انگیزه‌ی فرمان روایی و بهره مندی بیشتر از مظاهر دنیا، برای به چنگ آوردن آن تلاش می‌کردند. ابو سفیان، در آن روز که عثمان بر کرسی خلافت تکیه زد، به وی گفت: خلافت را چونان گوی بچرخان و محورهایش را بنی امیه قرار ده. این خلافت، سلطنت و پادشاهی است و من از بهشت و دوزخ بی خبرم.^(۱)

معاویه نیز سال‌ها با بی‌اعتنایی به دین و دل بستگی به دنیا، سلطنت کرد و در مسیر ثبیت پایه‌های حکومت و آماده سازی ولایت عهدی یزید، از هیچ جنایتی فروگذار نکرد؛ تا آن‌جا که چون هنگام مرگش فرارسید به پرسش یزید گفت: پسرم! بی تردید من گردن فرازان نستوه را برای تو رام کردم و شهرها را برای تو آماده ساختم و سلطنت را برایت پرداختم و آن‌چه در قلمرو و حکمرانی است، همانند خوارکی برای تو آماده کردم. من از تلاش مخالفت آمیز سه تن بر تو می‌ترسم: عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر و حسین بن علی علیهم السلام.^(۲)

اکنون، جلوه‌های گوناگون دنیا پرستی -که در شهادت امام حسین علیه السلام مؤثر بود- را در بخش‌های مختلف بازگو می‌کنیم:

۱- هشدارهای امام علیه السلام به مردم دنیا پرست: امام علیه السلام بارها با خطبه‌ها و سخنانش، مردم را از دنیا پرستی بر حذر داشت و آنان را از شرکت در قتلش به خاطر «خطام دنیا» پرهیز داد.

امام علیه السلام وقتی وارد کربلا شد، خطبه‌ای خواند و فرمود: «الناس عبید الدنیا و الدین لعن على ألسنتهم يحوطونه ما درت معايشهم فإذا مخصوصاً بالباء قل الدينون؛ مردم،

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۰

۱. الغدیر، ج ۱۰، ص ۸۳

بردگان دنیا یند و دین، تنها بر زبانشان جاری است. هنگامی که زندگیشان سرشار است، دین گرا یند و برگرد آن می‌چرخند ولی هنگامی که در تنگنای بحران‌ها قرار گیرند، دین داران واقعی اندک می‌گردند»^(۱)

در خطبه‌ی دیگری - که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا برای مردم خواند - فرمود: «الحمد لله الذي خلق الدنيا فجعلها دار فناء و زوال، متصرفه بأهلها حالاً بعد حال فالمحروم من غرّته و الشقيّ من فنته فلا تغرنكم هذه الدنيا فإنّها تقطع رجاء من ركن إليها و تخيب طمع من طمع فيها؛ ستايش، و يزهـى خداـيـى استـ كـهـ دـنـيـاـ رـاـ آـفـرـيدـ وـ آـنـ رـاـ خـانـهـ فـنـاـ وـ زـوـالـ قـرـارـدـادـ وـ اـحـوـالـ مـرـدـمـ رـاـ درـ دـنـيـاـ دـكـرـگـوـنـ گـرـدـانـيـدـ. فـرـيفـتـهـ، كـسـىـ اـسـتـ كـهـ دـلـ بـهـ دـنـيـاـ باـخـتـهـ باـشـدـ وـ بـدـبـختـ كـسـىـ اـسـتـ كـهـ دـنـيـاـ اوـ رـاـ مـفـتـونـ سـازـدـ. پـسـ اـيـنـ دـنـيـاـ شـماـ رـاـ نـفـرـيـدـ. بـيـ تـرـدـيـدـ، هـرـكـسـ دـنـيـاـ رـاـ پـشـتوـانـهـيـ خـوـيـشـ سـازـدـ اـمـيـدـشـ رـاـ قـطـعـ گـرـدـانـدـ وـ آـزـمـنـدانـ، اـزـ دـنـيـاـ نـاكـامـ مـىـ مـانـنـدـ».^(۲)

در بیانی دیگر امام حسین علیه السلام خطاب به مردم آلوده و دنیا زده فرمود: «تبأً لكم أئتها الجماعة و ترحأً... ولا أمل أصبح لكم فيهم إلآ الحرام من الدنيا أنا لوكم و خسيس عيش طمعتم فيه؛ ای مردم، نفرین و نفرت بر شما باد!... شما هيچ آرمانی ندارید، مگر دنیای ناروا و حرامی که ارمغان‌تان کرده‌اند و زیستن پستی که به آن، چشم دوخته‌اید»^(۳)

هم چنین امام علیه السلام در گفت‌وگویی خطاب به عمر بن سعد فرمود: «أنت تقتلني؟ تزعم أن يوليک الدعی ابن الدعی بلاد الری و جرجان و الله لا تتهنأ بذلك أبداً عهداً معهوداً فاصنع ما أنت صانع فإنك لا تفرح بعدي بدنيا و لا آخرة؛ تو مرا می‌کشی، به

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

۲. همان، ج ۴۵، ص ۵.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

پندار این که فرومایه، پسر فرومایه، تو را به حاکمیت ری و گرگان بگمارد. به خدا سوگناه، تو به چنین حاکمیتی هیچ گاه نخواهی رسید. این پیمان قطعی است. پس هرچه می‌خواهی بکن که بعد از من، نه در دنیا و نه در آخرت شاد نخواهی بود»^(۱)

۲ - تقسیم اموال برای تشویق مردم جهت نبرد با امام حسین علیهم السلام: هنگامی که عبیدالله بن زیاد، وارد کوفه شد، صبح گاهان برای مردم، خطبه خواند و گفت: «مردم! یزید مرا والی شهرستان نمود و به من فرمان داد غنایم و اموالتان را عادلانه میان شما قسمت کنم. حق مظلومتان را از ظالمان بستام و به فرمان بران احسان و عطا یا ارزانی دارم»^(۲)

او هم چنین وقتی مردم را برای نبرد با امام حسین علیهم السلام به سوی کربلا روانه می‌کرد، برای آنان خطبه‌ای خواند و گفت: «و هذا ابنه یزید من بعده، یکرم العباد و یغنیهم بالأموال و یکرمهم و قد زادکم فی أرزاقکم مائة مائة و أمرني أن أوفرها عليکم و أخرجکم إلى حرب عدوه الحسين فاسمعوا له و أطیعوا؛ و اینک پسرش یزید، پس از معاویه، مردم را گرامی می‌دارد و با اموال، آنان را بی‌نیاز می‌سازد و ارج می‌نهد. صدھا و صدھا بر توشھ و توان زندگی تان افزوده است و به من فرمان داده تا هزینه‌ی زندگی شما را سرشار گردانم و شما را روانه‌ی جنگ با دشمن او «حسین» سازم. فرمانش را آویزه‌ی گوش کنید و ازاو فرمان ببرید»

آنگاه از منبر فرود آمد و به مردم، عطا یا و ارمغان‌های فراوان بخشید و دستور داد به جنگ امام حسین علیهم السلام بروند.^(۳)

۳ - دریافت مقام و جایزه برای کشتن امام حسین علیهم السلام: در تاریخ، به صراحت آمده

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۵

است که جمعی برای یافتن مقام و گروهی برای دریافت جوایز، به خیل ستم کاران و قاتلان امام حسین طیللا پیوستند. در روایتی، شخصی به نام «عبدالله بن فضل هاشمی» از امام صادق علیهم السلام می‌پرسد که چرا مخالفان، روز عاشورا را روز برکت نامیدند. آن حضرت گریست؛ سپس فرمود: «چون امام حسین طیللا به شهادت رسید، مردم برای تقرّب به یزید، به سوی شام رفتند، جنایت خویش را گزارش داده و جوایز مالی دریافت کردند، از این‌رو، عاشورا برای آنان مایه‌ی برکت شد!»^(۱) اکنون به برخی از نمونه‌های عینی و روشن از کسانی که به عشق مقام و مال به کربلا آمدند اشاره می‌کنیم.

عمر بن سعد، سردار نگون‌بخت و دنیا پرست

عبدالله بن زیاد - که لعنت خدا بر او باد - هفتاد هزار لشکر برای نبرد با امام حسین طیللا آماده ساخت و آنگاه به مردم گفت: «چه کسی رهبری این لشکر را برای قتل حسین طیللا به عهده می‌گیرد تا فرمان روایی هر شهری را که بخواهد به وی واگذار کنم؟» کسی به وی پاسخ نداد. آنگاه رو به عمر بن سعد کرد و گفت: «می‌خواهم تو فرمان‌دهی این لشکر را به عهده بگیری». عمر گفت: «مرا معاف دار» این زیاد گفت: «تو را معاف کردم، ولی حکم فرمان‌داری ری را به من برگردان». عمر گفت: «یک امشب را به من مهلت بده».

او به خانه رفت و با خویشاوندان، برادران و دوستان، در این باره مشورت کرد. کسی با وی سخنی نگفت، شخصی از دوستان قدیمی پدرش به نام «کامل» به وی گفت: «عمر! این چه سر و وضعی است که برای خودت ساخته‌ای؟» به کجا می‌روی؟ عمر گفت: «می‌خواهم فرمان‌دهی آن لشکر را به عهده گیرم تا برای کشتن

حسین علیه السلام روانه شوم. کشتن وی به نزد من به سادگی خوردن یک لقمه‌ی غذا و یا نوشیدن یک جرعه‌ی آب است و چون وی را به قتل رساندم به ملک ری برمی‌گردم». کامل گفت: نفرین بر تو ای پسر سعد. تو می‌خواهی «حسین» پسر رسول خدا علیه السلام را به قتل برسانی؟ اف بر تو و بر دینت! آیا می‌دانی به جنگ چه کسی می‌روی؟ به خدا سوگند، اگر تمام دنیا و آن‌چه در آن است را به من بدهند تا یک نفر از امت محمد علیه السلام را به قتل برسانم، هرگز چنین کاری نخواهم کرد؛ تو چگونه می‌خواهی پسر رسول خدا علیه السلام را بکشی؟ فردای قیامت به رسول خدا علیه السلام چه خواهی گفت؟! آنگاه که بروی وارد شوی، در حالی که فرزندش و نور چشمش و میوه‌ی دلش را به شهادت رسانده‌ای؟! هرچه می‌پسندی انجام ده، ولی خدا را گواه می‌گیرم که اگر با وی نبرد کنی یا او را به قتل برسانی و یا علیه او بسیج شوی، بدان که پس از آن، جز مددت کمی در دنیا نخواهی ماند». عمر بن سعد گفت: «آیا مرا به مرگ می‌ترسانی؟! آنگاه که من از کشتن حسین فارغ شوم، امیر هفتاد هزار لشکر خواهم بود و والی ری می‌گردم».

کامل گفت: «اکنون که چنین است، گوش کن تا حدیثی صحیح برای تو بازگو کنم که اگر آن را بپذیری نجات خواهی یافت. روزی من با پدرت به سوی شام می‌رفتیم که من از کاروان عقب افتادم و خسته و تشنئه شدم. در این میان، دیر راهبی را دیدم و بدان سو رفتم. وقتی به در دیر رسیدم و خواستم آب بنوشم؛ راهب بیرون آمد و چون مرا دید گفت: «چه می‌خواهی؟» گفتم: «من تشنئه‌ام و آب می‌خواهم» گفت: «تو از امّت آن پیامبری هستی که برخی از آنان برای به چنگ اوردن دنیا، برخی دیگر را می‌کشند؟» گفتم: «من از امّت مورد ترحم یعنی از امّت محمد علیه السلام هستم». گفت: «شما بدترین امّتید! ننگ و رسایی بر شما باد! شما به سوی خاندان

پیامبرتان حمله ور می شوید، آنان را می کشید و زنانشان را به اسارت می گیرید و اموالشان را غارت می کنید».

به وی گفت: «آیا این ما هستیم که چنین می کنیم؟» گفت: «آری و چون چنین کردید، آسمان و زمین به ناله درآید و دریاها و کوهها و صحراءها و وحش و پرندگان، قاتلش را لعنت خواهند کرد و آنگاه قاتلش جز مدت اندکی در دنیا زنده نخواهد ماند».

ولی عمر سعد، پند نگرفت و به راه خویش ادامه داد.^(۱) در برخی کتب آمده است: چون عمر بن سعد، یک شب از ابن زیاد مهلت گرفت و آن شب را به تفکر گذراند و سوسه‌های شیطانی بر روی غلبه کرد و تصمیم خود را گرفت. مردم صبح گاهان دیدند عمر بن سعد حرکت کرده و این اشعار را زمزمه می کند:

فوا لله ما أدرى و أئي لحائر افکر فی أمری علی خطرين

أء أترك ملك الري و الري منيتي ام أصبح مأثوماً بقتل الحسين؟

حسين بن عمّي و الحوادث جمة لعمري، ولی فی الري قرّة عین

ألا إئسما الدنيا لخير معجل و ما عاقل باع الوجود بدین^(۲)

یکی از شاعرا، مضمون این اشعار را این گونه به نظم کشیده است:

گشت واقع بر من حادثه دهر دو کار

که از این هر دو، به فکرم، به خدای کوئین

آن یکی تولیت و سلطنت و ملکت ری

وان دگر، اثم و عقاب و خطر قتل حسین

۲- ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۱۷۹.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۳۰۶.

قتل او موجب ناراست و سرا طاقت آن

نبود لیک زری هست سرا قرّه عین

آتش قتل حسین نسیه و ری، دولتِ نقد

هیچ عاقل ندهد دولت موجود به دین

آری، این نگونبخت، به عشق شهرت و ریاست، دست به چنان جنایت

عظیمی زد و کیفرش را در همین دنیا دید و به جزای اعمالش رسید.

نمونه‌های دیگر

خولی - علیه اللعنة - که حامل سر مقدس امام حسین علیه السلام بود، چون به کوفه رسید، برای دریافت جایزه به دار الاماره آمد و چون شب بود و فرصت ملاقات، فراهم نیامد، سرنورانی آن حضرت را به خانه برد. همسرش ازوی پرسید: «چه خبر داری»؟ گفت: «من برایت زرو سیم فراهم کرده‌ام. این سر حسین است که با بردنش به نزد عبیدالله جوایز و پاداش‌های فراوان خواهم گرفت، همسرش خشم گین شد و او را مورد لعن و نفرین قرار داد^(۱) آن‌گاه که حامل سر مقدس ابا عبدالله علیه السلام در مجلس یزید وارد شد، خطاب به یزید گفت:

أُنَا قَتْلَتُ السَّيِّدَ الْمَحْجُبًا

أُوقَرَ رَكَابِيْ فَضَّةً وَ ذَهَبًا

وَ خَيْرُهُمْ إِذْ يَنْسِبُونَ نَسِيَّاً

قَتْلَتُ خَيْرَ النَّاسِ أُمَّاً وَ أَبَّاً

تا رکاب من، زرو سیم بریز که من سرور محجوی را کشتم من کسی را کشتم که از

جهت پدر و مادر بهترین مردم بود و ارج مندترین دو دمانها را داشت».

یزید گفت: اگر وی بهترین مردم بود، چرا او را کشتی؟ گفت: «به امید دریافت

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۵.

جایزه چنین کردم». یزید چون دید آبرویش نزد مردم به خطر افتاد، فرمان داد گردنش را زندن.^(۱)

۴- فرار از مسؤولیت، جلوه‌ای دیگر از دنیا پرسستی:

یقیناً راحت طلبی و عشق به حیات طبیعی و دل بستگی به زندگی آسوده، بسیاری از مردم را از یاری امام علیهم السلام بازداشت و همین، سبب تقویت جبهه‌ی باطل گردید که از نمونه‌های روشن آن «عبدالله بن حرّ جعفی» است. هنگامی که امام علیهم السلام در مسیر کربلا، خیمه‌ی عبیدالله را دید، به سراغش فرستاد. عبیدالله چون پیام امام علیهم السلام را شنید گفت: «به خدا سوگند، من از کوفه خارج نشدم، مگر آنکه دوست نداشتم حسین علیه السلام در موقعیتی قرار گیرد که من نیز در آن جا باشم. به خدا سوگند، هدفم از خروج از کوفه، این بود که نه من او را ببینم و نه او مرا دیدار کند»^(۲).

و بدین ترتیب، از همراهی با امام علیهم السلام بازماند و توفیق شهادت در رکاب آن حضرت را نیافت. کم نبودند افراد محافظه کاری که برای دور ماندن از حوادث و داشتن زندگی بی درد و سر و آسوده، امام و یارانش را تنها گذاشتند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۱۲۸

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۷ و دمع السجوم ترجمه نفس المهموم، ص ۲۰۵

فصل سوم

میباشد

در مسایل مالکیت

مقدمه آموزشی مرکز

ارتباط با اهل بیت عصمت و طهارت ^{علیهم السلام} یعنی ارتباط با چشمehی فضیلت، لذا برای حفظ طراوت معنوی در زندگی باید این ارتباط، اوّلًا: تبیین شود؛ ثانیاً: تعلیم داده شود؛ ثالثاً: عمل شود؛ رابعًا: آفت زدایی شود؛ خامسًا: از آن دفاع شود.

مبلغ گرامی! در مقالات این بخش، زیارت عاشورا، توسل، طلب شفاعت و شهادت به عنوان راههای این ارتباط، مطرح شده که می‌توان برای مخاطبین مختلف با بیان‌های مختلف، آن را تبیین کرد و نسبت به بزرگ‌ترین آسیب احتمالی این ارتباط (یعنی اکتفا کردن به ارتباط زبانی) هشدار داد؛ چراکه پیوند با معصومین ^{علیهم السلام} در قالب پیوندهای مختلف قابل طرح و بررسی است؛

۱ - پیوند زبانی؛

۲ - پیوند قلبی؛

۳ - پیوند جوارحی؛

۴ - پیوند عملی؛

۵- پیوند خلقی؛

۶- پیوند چشمی.

یعنی ارتباط با مخصوصین ﷺ بخصوص امام زمان (عج) از پیوند و ارتباط زبانی شروع می‌شود و چنان‌چه بدون توجه به مراحل دیگر ارتباط و پیوند، به پیوند چشمی ختم شود، می‌توان گفت این ارتباط و پیوند، آفت‌زده شده است. لذا طرح ارتباط با امام حسین ؑ، آن‌هم تنها با ارتباط به وسیله‌ی الفاظ زیارت عاشورا بدون توجه به جمله‌ی «اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی محمد و آل محمد» که لازمه‌اش برقراری انواع دیگر ارتباط است، کافی به نظر نمی‌رسد.

از دیگر مباحثی که می‌توان از این مقالات استفاده کرد، بحث شهادت است که هم‌چنان که مکلفیم چگونه زیستن را از مخصوصین ﷺ بیاموزیم، مکلفیم چگونه مردن را نیز از ایشان درس بگیریم.

بحث دیگر، آثار توسل در زندگی بزرگان است که می‌توان از این مقالات استفاده کرد. باید بهترین مخاطب این مباحث (ارتباط معنوی برقرار کردن با مخصوصین ﷺ به خصوص امام حسین ؑ) جوانان باشند که با بیانی لطیف برایشان مطرح گردد و چه بسا حلقه‌ی مفقود در زندگی بعضی از جوانان، همین ارتباط باشد.

پرتوی از زیارت عاشورا

مرکز آموزش مبلغین

ریز موضوعات قابل استفاده از متن^(۱)

مقدمه

«فضیلت زیارت عاشورا»

«زیارت عاشورا، حدیث قدسی است»

«تضمین رسیدن به خواسته‌ها و حوائج، با خواندن زیارت عاشورا»

«زیارت عاشورا و سفارش ولی عصر طیبیلله»

«زیارت عاشورا، چاره‌ی بلای وبا»

«شیخ انصاری و زیارت عاشورا در هر روز»

«مداومت زوجه‌ی استاد اشرف حدّاد به زیارت عاشورا»

«ای کاش هر روز زیارت عاشورا می‌خواندم»

«مرحوم علامه‌ی امینی و زیارت عاشورا»

۱- مبلغ گرامی این ریز موضوعات جنبه آموزشی دارد. یعنی پرامون موضوعات مذکور در متن توضیحاتی آورده شده است.

«نعمت دنیا موجب غفلت»

«ارایه‌ی روشی آسان برای خوانندن زیارت عاشورا از امام هادی طیفلا»

«لحظه‌ای درنگ در زیارت عاشورا»

مقدمه

معارف غنی و پرپار شیعه - که میراث اهل بیت عصمت و طهارت است - در روایات، ادعیه، زیارات و آثار دیگری از معصومین علیهم السلام، متجلی است. آشنایی با این تعالیم ارزنده، موجب افزایش ایمان پیروان این آیین و افزایش شخصیت و ارزش این مکتب می‌شود و راه‌گشای حیات طبیّه و زیستن در فضای معنوی است. «زیارت عاشورا» یکی از متون پرپار و آموزنده‌ای است که تأکید بسیاری به خواندن آن شده و ثواب و خواص فراوانی برای مداومت بر خواندن این زیارت، در روایات نقل شده است. در فرهنگ تشیع - که سراسر، الهام، حرکت، شور، آموزش، جهت دادن و جهت‌گیری است - زیارت، جایگاه خاصی دارد. زیارت، نوعی تولاً و تبرّا در عمل است.

زیارت، نوعی اعلام مواضع و مشخص کردن خط فکری و موضع‌گیری اجتماعی - سیاسی است. زیارت، تجلیل از شهادت‌ها و تکریم ارزشهای متعالی و سپاس از رهبری است.

و به زیارت امام و شهدا رفتن، و خواندن زیارت بر سر مزارشان، احیای هدف و تجدید پیمان با راه سرخ و خط خون بارشان است.

به همین جهت، آن همه ثواب و پاداش برای زیارت‌ها نقل شده و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و شیعیان و پیروان راستین آنان، آنقدر اهتمام به زیارت داشته‌اند. امام صادق علیه السلام برای زیارت امام حسین علیه السلام ثوابی هم چون پاداش نبرد در رکاب رسول خدا علیه السلام و امام عادل بیان می‌کند.^(۱) و در سخن دیگر، پاداشی چون پاداش شهدای بدر را نوید می‌دهد.^(۲)

البته شاید این همه ثواب، به خاطر فشارها و محدودیت‌های خاص آن روز، و زحمت‌ها و ترس‌هایی که در راه زیارت بوده و خطراتی که متوجه زائران می‌شده، باشد.

در حدیثی طولانی، مردی از امام صادق علیه السلام در ضمن سؤالاتی درباره‌ی زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می‌پرسد: پاداش کسی که به هنگام زیارت آن حضرت، دچار ستم سلطانی شود که او را در آن جا بکشد، چیست؟

امام: «با اولین قطره‌ی خونش، همه‌ی لغزش‌هاش بخشیده می‌گردد».

- پاداش کسی که در راه زیارت رفت، به زندان بیفتد چیست؟

امام: «در مقابل هر روزی که محبوس شود و اندوه‌گین گردد، در قیامت شادی و سرور نصیب او می‌شود».

- اگر در راه زیارت آن حضرت، پس از حبس، کنک بخورد چه پاداشی دارد؟

امام: «در برابر هر دردی که بر انداش وارد شود، حسنای برای او ثبت گردد».^(۳)

راستی چرا باید در راه زیارت کربلای حسین علیه السلام، خوف و خطر در پیش باشد و ظالمان و حاکمان عیاش و قدرت طلب، از تجمع شیعه بر مزار شهیدان کربلا،

۲. کامل الزیارات، ص ۱۸۳.

۱. ثواب الاعمال، ص ۸۱.

۳. کامل الزیارات، ص ۱۲۴.

وحشت داشته باشند؟! این نیست مگر به خاطر الهام بخشی زیارت حسین علیه السلام، خون شهید، تریت شهید، نام و یاد و خاطره‌ی شهید، ذکر مصیبت برای شهید و اقامه‌ی مجلس به یاد شهید. مگر می‌شود شیعه، مرقد سالار شهیدان را خلوت بگذارد؟! شیعه، با خون و اشک، با گریه و زیارت، با حماسه و جهاد، از مکتب کربلا و کلاس عاشورا و آموزش‌های حسینی نگه‌داری می‌کند.

در زمان هارون الرشید، زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، چنان رایج بود و چنان استقبالی از سوی شیعه و سنی و زن و مرد از راه‌های دور و نزدیک، نسبت به قبر حسین علیه السلام می‌شد که حرم آن حضرت، از جمعیت، موج می‌زد و ازدحام عجیبی می‌شد. این امر، باعث ترس هارون الرشید شد. ترسش از این بود که مبادا در اثر این اجتماع و ازدحام و زیارت، به اولاد امیر المؤمنین علیه السلام رغبت و علاقه نشان بدهند و دور آنان را بگیرند و بدین وسیله، حکومت و خلافت از عباسیان به علویان منتقل شود. از این جهت، به والی کوفه - موسی بن عیسی - فرمانی فرستاد. والی کوفه طبق نامه‌ی هارون، قبر امام حسین علیه السلام را خراب کرد و اطراف آن عمارت‌ها ساخت و زمین‌هایش را به زیرکشت و وزراعت برد.^(۱) ولی علاقه‌ی مردم، هرگز بریده نشد. بعد از هارون الرشید، خلفای بعدی حساسیتی نداشتند تا این که در زمان «متوكل»، به او خبر دادند که: چه نشسته‌ای؟! مردم از کوفه به زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام می‌آیند و اجتماع دارند. متوكل، لشکری فرستاد و آن جا را خراب کردند. ولی مردم در موسم زیارت، باز هم جمع می‌شدند و حتی از کشته شدن هم باکی نداشتند.

می‌گفتند: اگر همه‌ی ما کشته شویم، باز هم بازماندگان و نسل‌های بعدی ما به زیارت خواهند آمد.^(۲) از این نمونه‌ها در تاریخ، فراوان یاد شده که اکنون فرصت

۱. تتمة المنتهي، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

۲. تتمة المنتهي، ص ۲۴۱ - ۲۴۲.

بیان آنها نیست.

خلاصه این که باید توجه داشت آن عنصری که در مکتب شیعه به عنوان زیارت یا زیارت عاشورا، ترسیم شده همان جنبه‌ی الهام بخشی عاشورا و کربلا است. نکته‌ی قابل توجه دیگر این که زیارت عاشورا از اسرار شیعه محسوب می‌شود و نباید به این کلام عاشقانه، در هر محفل و مجلسی -که خالی از اغیار نیست- متوجه شد.

«فضیلت زیارت عاشورا»

از شیخ طوسي علیه السلام در کتاب مصباح نقل شده است: حضرت باقر علیه السلام فرمود: «هر که زیارت کند حسین بن علی علیه السلام را در روز دهم محرم، تا آن که نزد قبر آن حضرت گریان شود، خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد -که ثواب آن‌ها مثل ثواب کسی باشد که در خدمت رسول خدا علیه السلام و ائمه‌ی طاهرين علیهم السلام حج و عمره و جهاد کند - ملاقات نماید» راوي: فدایت شوم، برای کسی که در شهرهای دور از کربلا زندگی می‌کند و امکان حضور در نزد قبر آن حضرت را ندارد؟ چه ثوابی است؟

حضرت علیه السلام: «هرگاه چنین باشد، به صحراء، یا بر بالای بامی رود و به سوی قبر آن حضرت علیه السلام اشاره نماید و سلام عرض کند و در نفرین کردن بر قاتلین آن حضرت، کوشش نماید و بعد از آن، دو رکعت نماز کند (و این اعمال را در اوایل روز، پیش از زوال آفتاب انجام دهد) سپس گریه کند بر حسین علیه السلام و کسانی را که در خانه‌اش هستند به گریستن بر آن حضرت امر کند و در خانه‌ی خود، مجلس عزاداری و اظهار جزع بر مصیبات آن حضرت، بر پا کند، و به یکدیگر در مصیبت حسین علیه السلام تعزیه بگویند. من

برای ایشان بر خدا ضامنم، هرگاه این عمل را انجام دهنده، به همه‌ی آن ثواب‌ها

بررسند».

راوی: فدای تو شوم، آیا این ثواب‌ها را برای ایشان ضامن می‌شوی؟

امام طیبؑ: «بلی، من ضامنم و کفیلم از برای کسی که این عمل را به جا آورد».

راوی: چگونه یک دیگر را تعزیت بگویند؟

امام طیبؑ: می‌گویند؛ «أعظم الله أجرنا بمصابينا بالحسين طیبؑ و جعلنا و اياكم من الطالبين

بشاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد طیبؑ و علیهم السلام (۱)».

«زیارت عاشورا، حدیث قدسی است»

در فضیلت زیارت عاشورا، همین بس که از سخن سایر زیارات نیست که به ظاهر از انشاء و املای معصومی باشد (هر چند از قلوب مطهر ایشان چیزی جز آن چه از عالم بالا می‌رسد، صادر نمی‌شود).

این زیارت از احادیث قدسیه‌ای است که به همین ترتیب، از زیارت ولعن و سلام و دعا، از حضرت احديت به جبرئیل امین و از او به خاتم النبیین رسیده است (و به حسب تجربه، مداومت در خواندن آن در چهل روز یا کمتر، در برآورده شدن حاجات و نیاز به مقاصد و دفع دشمنان بی‌نظیر است).

صفوان می‌گوید: امام صادق طیبؑ به من فرمود:

«برخواندن این زیارت (عاشورا) مواظب باش. پس به درستی که من، ضامن قبولی زیارت کسی هستم که از دور و نزدیک، این زیارت را بخواند، که سعی او مشکور باشد، سلام او به آن حضرت برسد و محجوب نماند و حاجت او از طرف خدا برآورده شود

و به هر چه که خواهد برسد و خدا او را نومید نگرداند. ای صفوان! این زیارت را به این مضمون از پدرم یافتم، و پدرم از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام و او از حسین علیهم السلام و او از برادرش حسن علیهم السلام و او از پدرش امیرالمؤمنین علیهم السلام با همین مضمون و امیرالمؤمنین از رسول خدا علیهم السلام با همین عبارات و رسول خدا علیهم السلام از جبرئیل علیهم السلام با همین مضمون و جبرئیل از خدای متعال با همین مضمون. همانا خدای عزوجل به ذات مقدس خود قسم خورده که هر کس حسین علیهم السلام را به این جملات، زیارت کند چه از راه دور و چه از راه نزدیک و سپس دعای بعد از آن را بخواند، زیارت او را قبول می‌کنم و درخواست او را - به هر قدر که باشد - بر می‌آورم. پس از حضور من با نومیدی برنمی‌گردد، و ارا با چشم روشن و حاجت برآورده شده و فوز بهشت و آزادی از دوزخ بر می‌گردانم و شفاعت او را در حق هر کس که شفاعت کند - جز در مورد دشمن خاندان پیغمبر - می‌پذیرم».

«تضمین رسیدن به خواسته‌ها و حوائج، با خواندن زیارت عاشورا»

صفوان گوید: حضرت صادق علیهم السلام به من فرمود:

«ای صفوan! هرگاه برای تو در نزد خدای متعال حاجتی بود، پس زیارت کن ابا عبدالله حسین علیهم السلام را به این زیارت، از هر مکانی که بوده باشی و بخوان دعای بعد از آن را و از پروردگار خویش حاجت را بخواه، زیرا برآورده و مستجاب خواهد شد. خداوند متعال در وعده‌ای که به رسول خود داده، خلاف نفرموده است.»^(۱)

«زیارت عاشورا و سفارش ولی عصر ﷺ»

در حکایت تشریف جناب حاج سید احمد رشتی به خدمت حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - در سفر حج، آن حضرت فرمود: «چرا شما عاشورا نمی خوانید؟! عاشورا! عاشورا!!». ^(۱)

«زیارت عاشورا، چاره‌ی بلای وبا»

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ^{ره} می فرمود:

«اوقاتی که در سامرا، مشغول تحصیل علوم دینی بودم، اهالی سامرا به بیماری «ویا و طاعون» مبتلا شدند، و همه روزه عده‌ای بر اثر این بیماری از دنیا می رفتند. روزی عده‌ای از اهل علم، در منزل استادم، مرحوم سید محمد فشارکی، جمع بودند. ناگاه مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی ^{ره} تشریف آوردند و صحبت از بیماری «ویا» شد، که همه در معرض خطر مرگ هستند.

مرحوم میرزا شیرازی فرمود: اگرمن حکمی بکنم آیا لازم است انجام شود یا نه؟

همه‌ی اهل مجلس پاسخ دادند: بلی. فرمود: من حکم می کنم که شیعیان ساکن سامرا از امروز تا ده روز، مشغول خواندن «زیارت عاشورا» شوند و ثواب آن را به روح حضرت نرجس خاتون ^{علیها السلام}، والده‌ی ماجده‌ی حضرت حجه بن الحسن ^{علیه السلام} هدیه نمایند، تا این بلا از آنان دور شود. اهل مجلس، این حکم را به تمام شیعیان رساندند و همه، مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند.

از فردای آن روز، تلف شدن شیعیان به وسیله طاعون متوقف شد و همه روزه، تنها عده‌ای از اهل تسنن می مردند به طوری که بر همه آشکار گردید. برخی از اهل

۱. مفاتیح الجنان، بعد از زیارت جامعه‌ی کبیره.

تسنّن از آشنایان شیعه‌ی خود می‌پرسیدند: سبب این که دیگر کسی از شما تلف نمی‌شود چیست؟ به آن‌ها گفته بودند: زیارت عاشورا. آن‌ها هم مشغول زیارت عاشورا شدند و بلا از آن‌ها هم بر طرف گردید.^(۱)

«شیخ انصاری و زیارت عاشورا در هر روز»

در کتاب زندگانی و شخصیت شیخ انصاری آمده: عباداتی که شیخ از سنّ بلوغ تا آخر عمر به آن‌ها ادامه داد (غیر از فرایض و نوافل شبانه روزی و ادعیه و تعقیبات)، عبارت بودند از: قرائت یک جزء قرآن، نماز حضرت جعفر طیار، زیارت جامعه و زیارت عاشورا در هر روز.

«مداومت زوجه‌ی استاد اشرف حدّاد به زیارت عاشورا»

و این که حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام در شب وفات او سه مرتبه به زیارت شن رفت و در مرتبه‌ی سوم، امر فرمود: «عذاب از تمام اهل آن قبرستان بر طرف شود.»^(۲)

«ای کاش هر روز زیارت عاشورا می‌خواندم»

عالم جلیل، شیخ عبدالهادی حایری مازندرانی از والد خود (حاجی ملا ابوالحسن) نقل کرده است که من حاجی میرزا علی نقی طباطبائی را بعد از رحلتش در خواب دیدم و به او گفتم: آیا آرزویی داری؟ گفت: یک آرزو دارم و آن این است که چرا در دنیا هر روز «زیارت عاشورا» نخواندم.

۱. داستان‌های شگفت، شهید دستغیب، ص ۳۱۶.

۲. تفضیل این داستان را در مفاتیح الجنان بخوانید.

رسم سید این بود که دهه‌ی اول محرم را تماماً زیارت عاشورا می‌خواند، ولی بعد از مرگ، افسوس می‌خورد که چرا در تمام ایام سال، موفق به این زیارت نبوده است.^(۱)

«مرحوم علامه‌ی امینی و زیارت عاشورا»

دکتر محمد هادی امینی - فرزند علامه - می‌نویسد:

پس از گذشت چهار سال از فوت پدرم، در شب جمعه‌ای قبل از اذان صبح، پدرم را در خواب دیدم و او را بسیار شاداب و خرسند یافتم. جلو رفته و پس از سلام و دست بوسی گفتم: پدر جان در آن جا چه عملی باعث سعادت و نجات شما گردید؟

پدرم گفت: چه می‌گویی؟

مجدداً عرض کردم: آقا جان! در آن جا که اقامت دارید، کدام عمل، موجب نجات شما شد؟ کتاب الغدیر یا سایر تأییفات؟ یا تأسیس و بنیاد کتابخانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام؟

پدرم پاسخ داد: نمی‌دانم چه می‌گویی. قدری واضح‌تر و روشن‌تر بگو. گفتم: آقا جان! شما اکنون از میان ما رخت بر بسته‌اید و به جهان دیگر منتقل شده‌اید در آن جا که هستید کدامین عمل، باعث نجات شما گردید؟ مرحوم علامه امینی، تأملی نمود و سپس فرمود: فقط زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام عرض کردم: شما می‌دانید اکنون روابط بین ایران و عراق تیره و راه کربلا، بسته است، برای زیارت چه کنیم؟

۱. زیارت عاشورا و آثار شگفت آن، ص ۱۶، به نقل از کتاب تذكرة الزائرین.

فرمود: در مجالس و محافلی که جهت عزادرای امام حسین علیه السلام بر پا می‌شود، شرکت کنید؛ ثواب زیارت امام حسین علیه السلام را به شما می‌دهند.

سپس فرمود: پسر جان! درگذشته بارها تورا یادآور شدم و اکنون نیز به تو توصیه می‌کنم که «زیارت عاشورا» را به هیچ عنوان ترک مکن.

زیارت عاشورا را دائم بخوان و بر خودت وظیفه بدان. این زیارت، دارای آثار و برکات و فواید بسیاری است که موجب نجات و سعادت مندی تو در دنیا و آخرت می‌باشد، و امید دعا دارم.

فرزنده مرحوم علامه‌ی امینی می‌نویسد: علامه‌ی امینی، با کثرت مشاغل و تألیفات و مطالعات، مواظبت کامل بر خواندن زیارت عاشورا داشت و سفارش به خواندن زیارت عاشورا می‌نمود و بدین جهت، خودم سی سال است بر خواندن زیارت عاشورا، موفق می‌باشم.^(۱)

«نعمت دنیا موجب غلت»

آقای سید علی موحد ابطحی اصفهانی نقل کرد که در ماه صفر ۱۴۰۹ ه. ق به شیراز رفت. میزان من - آقای حاج مسیح - می‌گفت: سی سال است که به طور مرتب، زیارت عاشورا می‌خوانم و دختری دارم که شوهرش سید است و در دزفول زندگی می‌کند. چندی قبل، توسط نامه، درخواست کرده بود که در صورت امکان، منزلی برای آن‌ها در شیراز تهیه کنیم و ما هر چه فعالیت کردیم و سیله‌اش فراهم نمی‌شد. خیلی متأثر بودم که این‌ها از ما تقاضایی کرده‌اند و نتوانستم برآورده کنم. تا این که در روز تولد امام هشتم، حضرت رضا علیه السلام در جلسه‌ی تسلی شرکت کردم و در حال گریه، حاجتمن را عرضه داشتم.

۱. کتاب زیارت عاشورا و آثار شگفت آن، ص ۴۰.

چند روز بعد، خواهرم آمد و گفت: در عالم رؤیا، آقای بزرگواری را دیدم که زمین‌هایی را تفکیک می‌کرد و قطعه‌ای از آن زمین‌ها را هم برای شما در نظر گرفت. بعد از مدتی، قطعه‌ای زمین به مبلغی ناچیز به ما واگذار شد و مشغول ساختمان سازی شدیم. چند روز گذشت و بر اثر مشاغل زیاد، نتوانستم زیارت عاشورای هر روزه را بخوانم.

روزی اول صبح، دخترم از دزفول تلفن زد و گفت:

پدر! زیارت عاشورا را ترک کرده‌ای؟! گفتم: چطور؟ گفت: خواب دیدم حضرت امام حسین علیه السلام در صحن و سرایی بسیار مجلل حضور دارند و در اطراف ایشان شخصیت‌ها و بزرگانی به چشم می‌خوردند. پرسیدم این‌ها کیستند؟ جواب دادند: این‌ها علاقه‌مندان به ابا عبدالله الحسین علیه السلام هستند. من در همان عالم خواب، در بین آن‌ها جست و جو کردم که شما را پیدا کنم، ولی شما را ندیدم! گفتم: پدرم به امام حسین علیه السلام خیلی علاقه دارد و مداومت به زیارت عاشورا دارد. چرا در بین این‌ها نیست؟!

جواب دادند: چند روز است که سراغ ما نیامده، ان شاء الله باز خواهد آمد.^(۱)

«ارایه‌ی روشنی آسان برای خواندن زیارت عاشورا از امام هادی علیه السلام»
 مولا شریف شیروانی به سند خود از امام دهم، علی بن محمد‌هادی علیه السلام نقل می‌کند کسی که زیارت عاشورا بخواند و هنگامی که به عبارت لعن رسید یک مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّمَا الظُّلْمُ مَنْ ظَلَمَ مُحَمَّدًا وَآلَّهِمَّ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ إِنَّمَا الظُّلْمُ مَنْ ظَلَمَ الْحَسِينَ وَشَاهِدَتِ الْمُشَاهِدَةَ وَبَأْيَتَ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ» و صد مرتبه

۱. زیارت عاشورا و آثار شگفت آن، ص ۳۴.

بگوید: «اللهم عنهم جميعاً».

و عبارت سلام را نیز این گونه بگوید:

«السلام عليك يا أبا عبد الله وعلى الأرواح التي حلّت بفنائك عليك مني سلام الله أبداً ما بقيت وبقي الليل والنهار، ولا جعله الله آخر العهد مني لزيارةكم»

و صد مرتبه بگوید: «السلام على الحسين وعلى علي بن الحسين وعلى اولاد الحسين وعلى أصحاب الحسين» مثل آن است که تمام صد لعن و صد سلام را ازاول تا به آخر خوانده باشد.^(۱)

«لحظه‌ای در زیارت عاشورا»

«السلام عليك يا أبا عبد الله»

سلام، آسان‌ترین و رایج‌ترین نوع اظهار محبت و ارادت به دیگری است.

سلام، یکی از نام‌های خدای متعال می‌باشد که سرچشمه‌ی سلامتی و خوبی‌ها است.

شاید بتوان گفت وقتی شخص زائر به امام حسین عليه السلام، سلام و درود می‌فرستد، یعنی در دل خود، نسبت به تو، کمال ارادت و محبت دارم و هیچ گونه اذیت و آزاری برای تو نمی‌خواهم و از ناحیه‌ی من هیچ صدمه و آسیبی به تو نمی‌رسد. زائر با توجه به این مطلب که امام حسین عليه السلام برای زنده کردن قوانین الهی، جان خود و اهل بیت خود را قربانی نمود و ارتکاب معاصی و خلاف شرع، روح مطهر آن حضرت را آزرده می‌نماید، باید با حالت توبه و پشیمانی از کردار بد خویش، با چشمانی اشک‌بار، اقدام به عرض سلام به ساحت آن حضرت نماید.

«یا ابا عبدالله»

از کنیه‌های امام حسین و امام صادق علیهم السلام است و اولین بار، این کنیه را پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آمده باشد برای آن حضرت، به کار برد. در روایتی از اسماء بنت عمیس آمده است که در روز اول ولادت امام حسین علیه السلام، پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آمده باشد او را در آغوش گرفت و فرمود: «یا ابا عبدالله! عزیز علیّ...» و گریه نمود. اسماء می‌گوید پرسیدم: پدر و مادرم فدایت! چرا روز اول ولادت او گریه می‌کنی، فرمود: «گریه می‌کنم بر پسرم که گروهی طفیانگر از بنی امية او را می‌کشند». ^(۱)

«السلام عليك يا ثار الله و ابن ثاره»

«سلام بر تو ای کشته‌ای که خون خواهی حقیقی تو به دست خدا است و سلام بر تو ای پسرکسی که خون خواهی او نیز به دست خدا است». در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است:

«و انك ثار الله في الأرض والم الذي لا يدرك ثاره أحد من أهل الأرض ولا يدركه الا الله وحده؛ همانا تو خون خدا در زمین هستی و خونی که هیچ کس از اهل زمین نمی‌تواند از آن خون خواهی نموده و انتقام آن را بگیرد» ^(۲).

لازم به ذکر است که خداوند متعال، انتقام خون امام حسین علیه السلام را به دست فرزندش حجت بن الحسن المهدی علیه السلام خواهد گرفت، چنان‌چه در دعای ندبه می‌خوانیم: «أين الطالب بدم المقتول بكر بلا».

«السلام عليك وعلى الأرواح التي حلّت بفنائك»

۱. حیاة الامام الحسین، ج ۱، ص ۲۷.

۲. کامل الزیارات، ص ۲۱۶.

«سلام بر تو و بر آن ارواحی که در آستانه ات جای گرفته اند». تا وقتی نام حسین علیہ السلام در جهان باقی و بر آن حضرت، سلام و درود مؤمنین نثار می شود، به دنبال او، اصحاب و یاران با وفا یش نیز یاد می شوند و چه سعادتی بالاتر از این که انسان هایی که سراسر، روح بودند و از خواص مادیت و تمدنیات دنیا یی خارج شده بودند، در رکاب مولا یشان شهید شده و به دریای بی کران عصمت و ولایت متصل گردند. مراد از «فناء» محفل انس و دوستانه‌ی آن حضرت می باشد که فقط جمع اندکی از مردم آن زمان، توفیق درک و دخول به آن محفل را پیدا کردند که «شیعتنا معنا و فی درجتنا فی الجنّة».

اصحاب امام حسین علیہ السلام، صفات برجسته‌ی فراوانی مانند: تقوا، شجاعت، صبر، ایثار، یقین، اخلاص و از خود گذشتگی داشتند، تا مفتخر به خطاب «حلّت بفائق» گردیده‌اند. عشق و محبت آنان به خدا و ولی او، موجب شده بود در شب و روز عاشورا با کمال نشاط و معنویت به استقبال شهادت برond. اصحابی که امیر المؤمنین علیہ السلام آنها را «عشاق» نامیده است. آن حضرت فرمود: «مناخ رکاب و مصارع عشق، شهداء لا یسبقهم من کان قبلهم و لا یلحقهم من کان بعدهم؛ اینجا (کربلا) بارانداز سواران و قتلگاه عاشقان است، شهدا یی که نه پیشینیان بر آنان سبقت جسته، و نه آیندگان به مقام آنان دست می یابند».^(۱)

«لقد عظمت الرزیّة و جلت و عظمت المصيبة بك علينا»
 «ای حسین! مصیبت تو برم و بر تمامی اهل اسلام، و در آسمانها و بر تمامی اهل آسمانها، بسمی بزرگ و عظیم است».

در بارگاه قدس که جای ملال نیست
سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است
جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است
خون حسین علیهم السلام می‌باشد در رگهایش می‌دوید و به جامعه، الهام و آگاهی
می‌داد. اما این خون، بر ریگزار تفتیده‌ی صحرای «طف» ریخت، حنجره‌ی پاک
فرزند علی علیهم السلام می‌باشد آوای ایمان سر می‌داد و قرآن می‌آموخت، لیکن این
حنجره، با خنجر کین، دریده شد و آن سر مطهر، از بدن جدا گشت و بر فراز نی،
قرآن خواند.

لب‌های سید الشهداء، می‌باشد دُرهای حکمت و گل واژه‌های معرفت را بیان
می‌کرد ولی آماج ضربه‌های مستانه‌ی یزید گشت. آیا این سوگ بزرگ نیست؟!
آیا این مصیبت، عظیم نیست؟ آیا این دردها، جان سوز و جگر خراش نیست؟
ای خدای بزرگ! ما را در این سوگ بزرگ، عزادار ببین! ای رسول پاک! امّت خود
را در این « المصیبت عظمی » داغدار بنگر. يا رسول الله!

بعد از تو اولاد علی علیهم السلام، آواره گشتند

بر خون، سجود آورده و در خون نشستند

در کوفه، محراب علی علیهم السلام گردید گل گون

صحرای سرخ کربلا، رنگین شد از خون

لب‌های قرآن خوان و حق‌گوی حسینت

آماج ضربت‌های چوب خیزان گشت

بعد از تو اشک دیده‌مان هرگز نخشکید

بعد از تو خاطرها یمان هرگز نیاسود

آیا این، مصیبت بزرگ و ضایعه‌ی عظیم نیست که در ماجراهای عاشورا، « امّت » را

بی «امام» کردند؟! آیا این، داغ بزرگ بر «اهل اسلام» نبود که «امام مسلمین» را شهید کرده و بر آن جسد پاک، اسب دواندند و آن سینه‌ی مطهر را -که مخزن علوم الهی و معدن معرفت و حکمت بود- زیر لگدهای ستوران له کردند؟!

آیا این، ضرر جبران ناپذیر امّت مسلمان نبود که ائمه را در عصر خویش، در انزوا قرار دادند، حتی حرف زدن و موعظه و ارشاد را هم از آنان گرفتند؟!

آیا این خسارت اهل زمین و آسمان، خاکیان و افلاکیان و جنّ و انس نبود که در اثر ظلم یزیدیان، چراغ امّت حسینی خاموش شد و این پاره‌ی تن زهرا و علی علیهم السلام و این نواحه‌ی رسول الله صلوات الله عليه و آله و سلم با کامی تشنه، در صحرایی داغ و در محاصره‌ی دریابی از دشمن و پس از تحمل داغ هفتاد و دو شهید، جان سپرد و فریاد «هل من ناصر»، بر لبانش خشکید؟ آیا این مصیبت‌ها، در آسمان‌ها عظیم نیست که «آل الله» قتل عام شدند و «حرم الله» در عصر عاشورا در اسارت دشمن قرار گرفتند و «اعداء الله» بر «ولیاء الله» تاختند و اهل بیت رسول الله را شهر به شهر و دشت به دشت، به عنوان اسارت گردانند.

آری ای حسین عزیزاً درود خدا و رسولان بر تو باد، که با شهادت، شاهد مظلومیت شدی و شهید حق گشتی و سالار شهیدان. سلام حق بر تو، که چنان مظلومانه شهید شدی که در مظلومیت، ضرب المثل عام و خاص گشتی، چنان که قبل از شهادت، پیامبر برای تو گریست و بعد از آن، زین العابدین علیهم السلام بر تو گریه کرد، آن سان که فرشتگان آسمان گریستند.

امام رضا علیهم السلام به ریان بن شبیب فرمود:

«ای پسر شبیب! اگر دوست می‌داری که در درجات بهشت با ما باشی، پس با اندوه ما اندوه‌گین باش و با سرور ما، شادی کن، و بر تو باد، ولایت و همبستگی با ما. هر

کس اگر حتی سنگی را دوست بدارد، خداوند او را در رستاخیز، با آن محسور می‌کند»^(۱).

و امام صادق علیه السلام فرمود: «گریه و ناله برای انسان نسبت به مصیبت‌ها و حوادث، مکروه و ناخوش آیند است، مگر گریه بر «حسین بن علی علیه السلام» که گریه در این مورد پاداش هم دارد». ^(۲)

گریه بر حسین علیه السلام و بر پاکردن مجالس سوگواری به یاد سالار شهیدان و ائمه، احیای امر آنان و الهام گرفتن از زندگی و جهاد و فداکاری و درس آموختن از شهادتشان و ایجاد انگیزه، در تداوم راهشان و مبارزه با دشمنانشان و مطرح کردن فضایلشان و رسوا ساختن قاتلان و مخالفانشان است.

۱. امالی صدق، ص ۱۲۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۳.

شهادت و شفاعت

حجت الاسلام صادقی

ریز موضوعات قابل استفاده از متن^(۱)

شهید گونه‌ها:

برترین شهیدان:

شهید و احکام آن:

وجوه تسمیه‌ی شهید:

راز جاویدانی شهیدان:

شفاعت شهیدان:

محرومان از شفاعت:

قرآن و شفاعت:

موارد شفاعت:

امام حسین علیه السلام و شفاعت:

۱. مبلغ گرامی این این ریز موضوعات جنبه آموزشی دارد. یعنی پیرامون موضوعات مذکور در متن توضیحاتی آورده شده است.

«وَلَا تُحْسِنُ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءً عِنْدَ رِبِّهِمْ يَرْزُقُونَ». (۱)

«وَإِنْ تَكُنَ الْأَبْدَانُ لِلنَّوْتِ أُشْأَتْ فَقُتُلَ امْرَىءٌ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ». (۲)

کسی را که در راه حفظ عقیده و آرمان بلند خویش، استقامت می کند و سرانجام آگاهانه با جانبازی شجاعانه، تن به مرگ می سپارد، «شهید» می گویند.

سقراط، حکیم و دانشمند معروف یونانی را که به خاطر ابراز و اعلام عقیده‌ی فلسفی خود، محکوم به مرگ کردند، و در این راه، جان خویش را از دست داد (۳) «فیلسوف شهید»، لقب داده‌اند. (۴)

در مسیحیت نیز، برای «کلیسای کاتولیکی» چهارده هزار شهید شمرده‌اند. آنان از احترام و بزرگداشت رسمی برخوردارند و آرامگاه آنان، محل احترام و دعا و نیایش تعیین گردیده است. (۵)

اما در اسلام، هر کشته‌ی در راه عقیده و آرمانی را نمی‌توان «شهید» نامید، بلکه

۱. صوره‌ی آن عمران، آیه‌ی ۱۷۹.

۲. لهوف، ص ۱۳۴ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۱۳.

۳- فرهنگ عمید تاریخ و جغرافیا، ص ۵۰۶.

۴. چشمۀی خورشید (مجموعه مقالات کنگره‌ی بین المللی امام خمینی رحمه‌الله و فرهنگ عاشورا)، ص

۵. چشمۀی خورشید، ص ۱۷۱.

دو قید مهم قرآنی - یعنی، داشتن عقیده‌ی حق، و کشته شدن در راه خدا و آرمان بلند انسانی - شهادت را از شهادتی که در سایر مکاتب و ادیان مطرح است، ممتاز می‌گردد.

«ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله أمواتٌ بل أحياه ولـكـن لا تـشـعـرون».^(۱)

یادآوری این نکته‌ی مهم، لازم خواهد بود که واژه‌ی «شهید» و مشتقات آن در قرآن کریم حدود پنجاه بار به کار رفته، که این واژگان معانی متفاوتی چون: ناظر، گواه و نمونه را بیان می‌دارند، اما از «قتل» و مشتقات آن در قرآن کریم، حدود صد و هفتاد و هفت مورد، سخن به میان آمده که حدود شش مورد آن، معنای اصطلاحی «شهادت» را تحت عنوان قتل و مقتول فی سبیل الله^(۲) - که منظور ماست - بیان می‌دارد.

ویژگی‌هایی که این دسته آیات درباره‌ی «شهید» بیان می‌کنند، عبارتند از:

۱ - شهید کسی است که به خدا و دستورات او، ایمان استوار و خدشه‌ناپذیر دارد.

۲ - اخلاص و شیفتگی و دلدادگی در برابر خداوند، چنان وجود او را انباشه و آراسته ساخته که ضریبه‌ی شمشیر بر فرق خود را «چون دوست می‌پسند» و نکو می‌داند.

۳ - جهان بینی «شهید» آن چنان پاک و نورانی و متعالی است که، «ماسوی الله» برای او ارج و ارزشی ندارد.

۴ - چنین انسان مؤمن، پاک باخته و مقاومی، آگاهانه و شجاعانه، قدم به میدان،

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی، ۱۵۴.

۲. بقره، ۱۵۴ و آل عمران، ۱۶۹ و نساء، ۸۴ و توبه، ۱۱۱ و حج، ۵۸ و محمد، ۴.

پیکار با دشمن حق، خدا، دین و شرافت انسانی می‌گذارد، و «شهد شهادت» را به کام جان می‌ریزد، و به عالم برتر عروج می‌نماید.

ویژگی‌هایی که برشمردیم، مربوط به «شهید در معركه» است، که مصادق اعلای شهادت در راه خدا است، و احکام مختلفی هم بر آن مترب می‌گردد^(۱)؛ اما گروه‌هایی هم به استناد قرآن کریم و احادیث معصومان ﷺ وجود دارند که، به خاطر انگیزه‌های الهی، ایمان و پاکی، تحمل زجر و تلاش فراوان، هجرت و آوارگی برای نجات از ظلم، و مظلومانه و معصومانه جان دادن، شهید معرفی شده و اینان بخشی از فیض و فضل شهادت را دریافت می‌دارند. مرور عنایین آنان مورد دقت و توجه است، که ملاحظه می‌کنیم:

شهید گونه‌ها:

این دسته از شهیدان، که آنان را تحت عنوان «شهید گونه‌ها» یاد کردیم عبارتند از:

- ۱ - ابوذر غفاری، از پیامبر ﷺ روایت کرده: «إِذَا جَاءَ مَوْتُ طَالِبِ الْعِلْمِ، وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ، مَاتَ شَهِيدًا». ^(۲)
- ۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «من قتل دون ماله، فهو شهيد». ^(۳)
- ۳ - امام رضا علیه السلام فرمود: «... من قاتلَ و قُتُلَ دون ماله و رحله و نفسه، فهو شهيد». ^(۴)

۱. العروة الوثقى، فصل تغسيل الميت، ص ۱۲۲ و جواهر الكلام، ج ۴، ص ۸۶ - ۸۷.

۲. سفينة البحار، ج ۲، ص ۸۸۸، و بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. سفينة البحار، ج ۲، ص ۸۸۸ و وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۳۵ و ص ۹۳.

۴. تحف العقول، ص ۱۰۲ و ۴۱۹ و وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۲۵.

- ۴ - رسول خدا ﷺ فرمود: «من نام علی الوضوء، إن أدركه الموت فی لیله، فهو عند الله شهید». ^(۱)
- ۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: «من قرأ قل يا أيها الكافرون، وقل هو الله أحد، فی فریضة من الفرائض، بعنه الله شهیداً». ^(۲)
- ۶ - ابو بصیر می گوید: درباره کسی که در راه محبت، یاری و ولایت آل محمد ﷺ بمیرد، امام صادق علیه السلام به من فرمود: «إنَّ الْمَيِّتَ عَلَى هَذَا الْأُمْرِ شَهِيدٌ... وَإِنْ ماتَ عَلَى فِرَاشِهِ، فَإِنَّهُ حَيٌّ يُرْزَقُ». ^(۳)
- ۷ - أنس ابن مالک می گوید: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «أَكْثَرُ مِنَ الظَّهُورِ، يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ، وَإِنْ أَسْتَطَعْتُ أَنْ تَكُونَ بِاللَّيلِ وَالنَّهَارِ عَلَى طَهَارَةِ فَاعِلٍ، فَإِنَّكَ تَكُونُ إِذَا مَتَّ عَلَى طَهَارَةِ شَهِيدًا». ^(۴)
- ۸ - امام علی علیه السلام فرمود: «من مات مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ، وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رِبِّهِ، وَحَقِّ رَسُولِهِ، وَأَهْلِ بَيْتِهِ، مات شَهِيدًاً وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ...». ^(۵)
- ۹ - رسول خدا ﷺ فرمود: «من سأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصَدْقٍ، بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلُ الشَّهَادَاءِ، وَإِنْ ماتَ عَلَى فِرَاشِهِ». ^(۶)
- ۱۰ - رسول خدا ﷺ درباره مرگ‌های دلخراش و مظلومانه‌ای که برای امت او از ناحیه‌ی «وبا» برای آنان پیش می‌آید، فرمود: «وَجَعَلَ لَهُمُ الطَّاعُونَ شَهَادَةً». ^(۷)

۱ . سفينة البحار، ج ۲، ص ۸۸۸

۲ . بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۹۸

۳ . بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۵ و ج ۲۷، ص ۱۳۹

۴ . سفينة البحار، ج ۲، ص ۸۸۸ و بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۶۹

۵ . وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۴۱ و فی ظلال نهج البلاغة، ج ۳، ص ۹۶ و نهج البلاغة دکتر صبحی صالح، ص

۶ . سفينة البحار، ج ۲، ص ۸۸۸

۷ . ۲۸۳ خ ۱۹۰

۷ . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۵۰

۱۱- رسول خدا ﷺ شش گروه دیگر را شهید معرفی کرده که عبارتند از:
الطَّعِينُونَ: افرادی که بیماری «سلسل بول» دارند و با تحمل و چاره‌سازی این بیماری، عبادات خود را انجام می‌دهند،
المَبْطُونُونَ: اشخاصی که براثر آشفتگی روده، درست نمی‌توانند وضوی خویش را نگه‌داری کنند، و با چنین زجری، عبادات خود را صورت می‌دهند،
صَاحِبُ الْهَدْمٍ، افرادی که براثر زلزله یا در حال کار و تلاش در معدن، جان خویش را از دست می‌دهند،
وَالْغَرقُونَ، افرادی که براثر سیل ویران‌گر، یا در حالی که برای عمل مشروعی سفر دریایی کرده، در آب غرق می‌شوند و با وضع دلخراشی به کام مرگ می‌روند،
وَالْحَرقُونَ: کسی که براثر آتش سوزی بمیرد،
وَالمرأةُ تَمُوتُ جَمِيعًا، زنی که براثر درد زایمان، یا در حالی که جنین در شکم دارد، و در چنین شرایط دردناکی می‌میرد، شهید محسوب می‌گردد.^(۱)

۱۲- رسول خدا ﷺ، در باره‌ی کسی که، دور از وطن و در جایی غریب و بی‌کس جان می‌سپارد، فرمود: «مَنْ ماتَ غَرِيبًا، ماتَ شَهِيدًا».^(۲)

۱۳- هم چنین آن حضرت، در باره‌ی کسی که در راه دین داری خویش، مظلومانه کشته می‌شود، فرمود: «مَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ، فَهُوَ شَهِيدٌ».^(۳)

۱۴- امام علیؑ، کسی را که در راه اطاعت خداوند و پرهیز از گناه و آلو دگی، مبارزه و مجاهده با نفس و تمایلات نفسانی می‌کند، در پیش‌گاه خداوند: «بِسِنْزَلَةِ بَرِّ

۱. کنز العمال، ج ۴، ص ۴۲۱ و سفينة البحار، ج ۲، ص ۸۸۸ و بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۵ و الجهاد، عبد الله بن مبارک، ص ۶۴.

۲. و ۷- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۸۴ و نهج الفصاحة، ص ۵۸۹

شهید^(۱) نامیده است.

۱۵ - درباره‌ی کسی که در راه دفاع از خانواده و ناموس خود کشته شود، رسول خدا فرمود: «مَنْ قُتِلَ دُونَ عِيَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ». ^(۲)

۱۶ - رسول خدا فرمود: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ، فَهُوَ شَهِيدٌ». ^(۳)

۱۷ - درباره‌ی «حب آل محمد» - که غیر از ارزش ذاتی، مقدمه‌ی عمل به اطاعت آنان نیز خواهد بود - رسول خدا فرمود: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، مَاتَ شَهِيدًا». ^(۴)

۱۸ - درباره‌ی کسی که گرفتار عشق شود و آن را مکتوم دارد و خویشن را به وسیله‌ی پاک دامنی، به گناه و لغزش آلوده نسازد، پیامبر اسلام فرمود: «مَنْ عَشَقَ فَكَتَمَ وَعْفَ فَمَاتَ، فَهُوَ شَهِيدٌ». ^(۵)

۱۹ - امام صادق در مورد کسی که در انتظار ظهر حکومت عدل حضرت مهدی (عج) به سر ببرد و خویشن را برای جهاد در رکاب آن حضرت ساخته و آماده نماید فرمود: «إِنَّ الْمَيْتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ شَهِيدٌ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسِيفِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ». ^(۶)

۲۰ - رسول خدا درباره‌ی زن مسلمانی که به اسارت دشمن درآمده و او را کشته بودند، فرمود: اگر از خویش دفاع کرده باشد، «بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ». ^(۷)

۱. غرر الحكم، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. و ۳. وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۹۲.

۴. سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۹۴ و بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۳۷.

۵. كنز العمال، ج ۴، ص ۴۲۰.

۶. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۶۹.

۷. وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۷۰۰.

برترین شهیدان:

همه گروههایی که در بالا بر شمردیم، به خاطر ایمان و پاکی و داشتن آراستگی و آمادگی و انگیزه‌ها و نیت‌های خیر و خدا پسندانه، عنوان شهید دارند و به بخشی از مقام و پاداش شهید فی سبیل الله دست می‌یابند، اما شهیدانی را که قرآن می‌فرماید: «آنان را مرده مپندازیل»^(۱)، گروههایی هستند که، با نیت پاک و ایمان خالص، دست از زن و فرزند، مال و منال و همه‌ی علایق زندگی مادی می‌شویند و به عنوان «جهاد فی سبیل الله» در میدان نبرد، جهاد و دفاع از اسلام و کیان مسلمانان شرکت می‌نمایند و جان می‌سپارند.

در باره‌ی چنین افرادی است که، رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «أشرف الموت، قتل الشهادة».^(۲)

هم چنین رسول خدا ﷺ فرمود: «فوق كلّ بُرٍ حتّى يُقتل في سبيل الله، فإذا قُتِل في سبيل الله، فليس فوقه بُرٌ».^(۳)

رسول خدا ﷺ در باره روحیات، نحوه‌ی جهاد و فداکاری و چشم انداز شهیدان ممتاز فرموده است: «أفضل الشهداء، الذين يقاتلون في الصّف الاوّل، فلا يلْفِتون وجوهَهم حتى يُقتلوا، أولئك يتلَبَّطُونَ (گردش می‌کنند) في الغُرُف الْعُلَى مِن الجنة، يَضْحِكُ إِلَيْهِمْ رَبِّكَ، فإذا ضحكَ رَبِّكَ إِلَى عَبْدٍ في موطنَ، فلا حسابَ عليه». ^(۴)
امام باقر علیہ السلام فرمود: «على قائمة العرش مكتوبٌ: حمزةُ أَسْدُ اللهِ وأَسْدُ رَسُولِهِ، وسيتد

۱. آل عمران، ۱۶۹. ۲. و ۳. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷ و ۹۷.

۴. کنز العمال، ج ۴، ص ۴۰۱.

الشّهدا».^(۱)

طبق روایات، کسی که در صدر اسلام، به «سید الشّهدا» شهرت داشت، حمزه عموی پیامبر ﷺ بود، که در جنگ اُحد به سال سوم هجرت شهید شد. باید توجه داشته باشیم که این عنوان را، نوح پیغمبر ﷺ و رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام از قبل، برای حضرت حسین بن علی علیه السلام مطرح کرده بودند^(۲) و بعد از آن هم، عظمت شهادت حضرت ابی عبدالله علیه السلام در جهان اسلام آنچنان گسترش یافت که امام زین العابدین علیه السلام، زینب کبری علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام لقب «سید الشّهدا» را برای آن حضرت مطرح کردند.^(۳)

شهید و احکام آن:

اگر چه با توضیحات بالا، تا حد زیادی چهره‌ی درخشنان شهید را به نمایش گذاشتم، اما با توجه به مفهوم فقهی این عنوان مقدس و آثار و احکام مهمی که بر شهید مرتب می‌گردد، مناسب خواهد بود، تعریفی را که مشهور فقیهان - بر اساس احادیث معتبر - مطرح کرده‌اند مورد توجه قرار دهیم:

محقق اردبیلی در «مجمع الفائدة و البرهان»، صاحب جواهر الكلام و مرحوم آیة‌الله سید محمد کاظم یزدی ره در «العروة الوثقى»، می‌گویند: «الشهید، من قُتل في المعركة بين يدي النبي ﷺ، أو الإمام علیه السلام، أو النائب الخاص، ويلحق به كُل من

۱. سفينة البحار، ج ۱، ص ۷۷۷ و بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۷.

۲. كامل الزيارات، ص ۲۶۱ و امالی، شیخ صدوق، ص ۷۷.

۳. كامل الزيارات، ص ۲۶۸ - ۲۶۱ و حمامه‌ی حسینی، ج ۳، ص ۵۶.

قتل في حفظ بيضة الإسلام، في حال الغيبة».^(۱)

درباره‌ی احکام کفن و حنوط و دفن شهید، أبان بن تَعْلِب روایت می‌کند که امام صادق طیله فرمود: «الَّذِي يُقتلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يُدَفَنُ فِي ثِيابِهِ وَلَا يُغَسَّلُ، إِلَّا أَنْ يُدْرِكَهُ الْمُسْلِمُونَ وَيَهُ رَمَقٌ شَّمٌ يَمُوتُ بَعْدَ، فَإِنَّهُ يُغَسَّلُ وَيُكَفَّنُ وَيُحَنَّطُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَفَنَ حَمْزَةَ فِي ثِيابِهِ، وَلَمْ يُغَسَّلْهُ، وَلَكِنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».^(۲)

وجوه تسمیه‌ی شهید:

واژه‌ی «شهید» که در قرآن کریم پانزده بار مطرح گردیده، معنای گواه و شاهد و حاضر را بیان می‌دارد، اما «مقتول در راه خدا»، به چه مناسبت در زیان روایات و در اصطلاح و عرف فقه و متشرّعين «شهید» نامیده شده؟ شهید چه چیزی و یا چه چیزهایی را حاضر می‌بیند، و مشاهده می‌کند؟ علامه، شیخ فخر الدین طریحی، درباره‌ی وجه تسمیه‌ی شهید، نکات ظریف و قابل دقیقی را بیان می‌کند:

- ۱ - گفته شده شهید بدین خاطر شهید نامیده شده که فرشتگان رحمت الهی او را مشاهده می‌کنند، و در این صورت «شهید» به معنای «مشهود» است؛
- ۲ - بدین خاطر که خداوند و فرشتگان الهی، در بهشت بر مقام بلند او، شاهد و گواه می‌باشند؛
- ۳ - چون وی به همراه پیامبر ﷺ بر اعمال امت‌های گذشته، به شهادت فراخوانده خواهد شد؛

۱ . جواهر الكلام، ج ۴، ص ۸۷ و العرودة الموثقى، ص ۱۲۲.

۲ . وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۷۰۰ و جواهر الكلام، ج ۴، ص ۸۷

۴- چون برای خدا با شهادت خویش به حقیقت «حق» گواهی داده و در این راه کشته شده است؟

۵- چون کرامت و مقام بلندی را که خداوند برای او فراهم کرده، در همین دنیا مشاهده می‌کند، در صورتی که دیگران مقام و موقعیت معنوی خویش را تا روز قیامت مشاهده نخواهند کرد.^(۱)

۶- شاید هم شهید، از «شهد» به معنای «عسل» گرفته شده، و شهید چون شیرینی نعمت‌های معنوی و ابدی را می‌چشد، بدین مناسبت به «شهید» موسوم گردیده است.

۷- از همه بالاتر، شاید کشته‌ی راه خدا بدین مناسبت «شهید» نامیده شد که، به فرموده‌ی امیر مؤمنان علیه السلام در کنار پیامبران حضور می‌باید، با حضرت ابراهیم علیه السلام بر سر سفره‌ی معنویت جاویدان می‌نشینند «فینظرون إلى الله عزوجل في كل يوم بكرةً وعشياً».^(۲)

۸- و بالاخره به بیان قرآن، افرادی که در راه خدا جهاد کرده و کشته شده‌اند، نمرده، بلکه حیات جاویدان دارند.^(۳) و این حیات جاویدان، حضور و شهود آنان را برگستره‌ی عالم هستی جلوه گرمی سازد، و آنان حاضر و ناظر و زنده‌ی جاوید می‌باشند.

زنده‌ی جاوید کیست؟ کشته‌ی شمشیر دوست

کاب حیات قلوب، در دم شمشیر اوست

۱. مجمع البحرين، ص ۲۰۳

۲. مجمع البيان، ج ۱، ص ۵۳۸

۳. بقره، ۱۵۴ وآل عمران، ۱۶۹

گر بشکافی هنوز، خاک شهیدان عشق

آید از آن کشتگان، زمزمه‌ی دوست، دوست

بنده‌ی یزدان شناس، موت و حیاتش یکی است

زان‌که به نور خداش، پرورش طبع و خوست

دل چو ز خود غافل است، عارف بالله نیست

بر لب جو سال‌ها، تشهه لب آب جوست

گوش دل مؤمن است، سامع صوت خدا

گرچه زآواز خلق، مُلک، پرازهای و هوست

عاشق وارسته را، باسر و سامان چه کار؟

قصه‌ی ناموس و عشق، صحبت سنگ و سبوست

عاشق دیدار دوست، اوست که هم چون حسین

زردی رخسار او، سرخ زخون گلوست

هر که چو او پانهاد، بر سر میدان عشق

بی سر و سامان سرش، بر خم چوگان چو گوست

دوست به شمشیر اگر، پاره کند پیکرش

منْت شمشیر دوست، بر بدنش مو به موست^(۱)

راز جاویدانی شهیدان:

اگر چه وقتی قرآن کریم در باره‌ی شهیدان و کشته شدگان در جبهه‌ی جهاد

۱. فؤاد کرمانی، شمع جمع، ص ۱۸۸.

می فرماید: «أَحْيَاءَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». (۱) حیات جاویدان آنان برای ما ثابت می شود؛ اما نکته‌ی مهم این است که توجه کنیم چه عواملی موجب تعالی و ماندگاری شهیدان می‌گردد و به آنان ابدیت می‌بخشد تا با صبغه‌ی الهی و خوبی خداوندی قرین شوند، و هم چنان بر افق تاریک تاریخ، درخشان بمانند؟

مهم‌ترین عاملی که، جهاد را اصالت و عظمت، و شهید را قداست و ابدیت می‌بخشد، نیت مؤمنانه و انگیزه‌ی خالصانه و خدا بینانه‌ی او است، بدین جهت در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّ مِنَ النَّاسِ نَاسًا يَقَاتِلُونَ أَبْتِغَاءَ وَجْهَ اللَّهِ، أُولَئِكَ الشَّهِداءُ». (۲) آن گروه از مردمی که، برای به دست آوردن خواست و رضای خدا جهاد می‌کنند و جان می‌سپارند، آنان شهیدان واقعی هستند.

روی این جهت، امام علی علیہ السلام به هنگام جهاد، ضرورت نیت صادقانه و الهی را مورد تأکید قرار می‌داد و می‌فرمود: «وَلِتُصْدِقَ نِيَاتَكُمْ فِي جَهَادِ عَدُوِّكُمْ». (۳) درباره‌ی «حنظله بن أبي عامر راهب» بیست و دو ساله، که از حججه‌ی عروسی به میدان جنگ اُحد شتافت و شهید شد، رسول خدا ﷺ فرمود: مشاهده کردم فرشتگان جسد او را در میان زمین و آسمان غسل می‌دادند، و بدین جهت حنظله به «غسیل الملائکه» موسوم گردید. (۴)

اما آن مرد از یاران رسول خدا ﷺ، که برای ازدواج با زنی به نام «ام قیس» وطن خود را ترک نمود و رنج هجرت را پذیرفت، از زبان اصحاب رسول خدا ﷺ به

۱. آل عمران، ۱۷۰.

۲. الجهاد، عبد الله بن مبارك، ص ۳۳.

۳. نهج البلاغة دکتور صبحی صالح، ص ۳۱۲، خ ۱۹۷.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۹۷ و وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۹۸.

«مهاجر امّ قیس» شهرت یافت^(۱) چنان‌که آن مرد دیگر در جبهه برای به دست آوردن مال و غنیمت جنگی و تصاحب یک «حمار» تلاش می‌کرد و با هجوم دشمن کشته شد، و لقب «قتیل الحمار» گرفت.^(۲)

بنابراین، اگر جهاد و تلاش مجاهد برای غیر خدا باشد، و در این راه کشته شود، «قتیل الحمار» است، اما اگر نیت الهی باشد، و به فرموده‌ی رسول خدا ﷺ: «قاتلَ لِيَكُونَ كَلْمَةُ اللهِ هِيَ الْعُلِيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللهِ».^(۳) شهید، غسیل الملائكة می‌گردد و ابدیت و جاودانی می‌یابد، آری، عمدۀ راز عظمت و ما ندگاری جهاد و شهادت حضرت حسین بن علی ؑ هم این است که، به هنگام وداع با قبر جدّ خویش در مدینه، برای آغاز قیام خود اعلام می‌دارد: «إخْرَتُ مِنْ أَمْرِي هَذَا مَا هُوَ لِكَ رِضِيٌّ، وَلَرَسُولِكَ رِضِيٌّ؛ خَدَا يَا ازْ تَوْمِي خَوَاهِمَ كَهْ، رَاهِي رَا جَلُوْ پَايِ مِنْ گَذَارِي كَهْ خَوْشنُودِيْ تو وَرِضايَتِ رَسُولِ تو در آن است».^(۴)

وقتی حضرت امام حسین ؑ خود، راهنمایی خدایی را از خدا می‌خواهد، و صبح عاشورا هم در کربلا، با وارستگی از همه‌ی علائق، دست به دعا بر می‌دارد: «رَغْبَةً مِنِّي عَمَّنْ سَوَاكُ؛ از هرچه غیر تو است، روی بر تاقتم و به سوی تو شتاقتم»^(۵) و حدود ظهر عاشورا، در آخرین لحظه‌های زندگی، با بدن مجروح و غرق در خون، زمزمه می‌کند «صَبِرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سَوَاكُ، يَا غَيَاثَ الْمُسْتَغْيَثِينَ، مَالِي رَبِّ سَوَاكُ وَ لَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ»^(۶)؛ «ثار الله» می‌گردد، و خون و روح و حیات او، برای همیشه در پیکر جامعه و انسان‌های شرافت‌مند جریان می‌یابد.

۱ و ۲ - محجّة البيضاء، ج ۸، ص ۱۰۴ و جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۱۲ و ص ۸۹

۳. محجّة البيضاء، ج ۵، ص ۱۵۵ . ۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۸

۵. ارشاد، مفید، ص ۲۳۳ . ۶- مقتل الحسين، مقرّم، ص ۳۵۷

دشمنت کشت، ولی نور تو، خاموش نگشت
آری، آن جلوه که فانی نشود، نور خدا است
زنده را زنده نخوانند که مرگ از پس او است
بلکه زنده است شهیدی که، حیاتش زقفا است
تو در اول، سروجان باختی اندر ره عشق
تا بدانند خلائق، که فنا شرط بقا است
تانا کرد ولای تو، در اقلیم الاست
بهر لبیک ندایت، دو جهان پُر زندا است
رفت بر عرشهی نی تا سرت، ای عرش خدا
کرسی ولوح و قلم، بهر عزای توبه پا است.^(۱)

شفاعت شهیدان:

درباره‌ی واژه‌ی «شفاعت» و مشتقّات آن، در قرآن‌کریم سی‌بار سخن به میان آمده، و اشخاص و اشیاء و عبادات برای گناه‌کاران، در روز قیامت «شفاعت» می‌کنند.

در حدیثی پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «الشفعاء خمسةٌ: القرآن، والرّحْم، والأمانة، ونَبِيّكُمْ، وأهْلُ بَيْتِ نَبِيّكُمْ». ^(۲)

در احادیث دیگری، ایمان به خدا و رسول، جهاد فی سبیل الله، روزه، پیامبران الھی، عمل صالح، توبه، اوصیاء، اهل ایمان و فرشتگان، شفیعان و کمک رسانان به

۱. فؤاد کرمانی شمع جمع، ص ۱۸۹.

۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۹۰ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۳.

گنه کاران معرفی شده‌اند.^(۱)

در حدیث دیگری - که امام صادق علیه السلام آن را از رسول خدا علیه السلام روایت کرده - می‌خوانیم: «ثَلَاثَةٌ يُشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُشَفَّعُونَ: «الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ الشَّهِداءُ».^(۲)

براین اساس، شهیدان راه خدا، گروههایی هستند که، در رتبه‌ی بعد از پیامبران و عالمان ربانی، اقدام به شفاعت گنه کاران و نجات آنان از گرفتاری و در ماندگی روز قیامت، و انتقال آنان به بهشت می‌کنند.

برای این که مفهوم شفاعت، شرایط آن، و راه پیش‌گیری از سوء برداشت و سوء استفاده از آن، روشن شود، ناچار از توضیحاتی خواهیم بود:

۱ - شفاعت، از ماده «شَفَعَ» و مصدر آن «شَفَعٌ» در مقابل «وَتْرٌ» است. «وَتْرٌ» یعنی «فرد» و «طاق» و «شَفَعٌ» یعنی «جُفْتٌ» و منظور از «شفاعت» این است که شفاعت کننده - که دارای قدرت و توانایی لازم است - شفاعت شده را - که دارای ناتوانی و مشکل می‌باشد - جفت و همراه خود می‌گرداند، و او را از ورطه‌ی ناتوانی و گناه و گرفتاری رهایی می‌بخشد و به ساحل نجات می‌رساند.

۲ - برخلاف برداشت بعضی که شفاعت را موجب جرئت و آزادی افراد گناه کار در جهت گناهکاری و بی‌بندوباری می‌دانند، عقیده به شفاعت سبب امیدواری در جهت سازندگی انسان می‌باشد. زیرا هیچ یک از پیامبران و امامان علیهم السلام و خلاصه شفاعت کنندگان، نگفته‌اند شما در گناه کاری آزاد هستید و ما از شما شفاعت می‌کنیم؛ بلکه از مجموعه‌ی آیات و روایاتی که از شفاعت، سخن

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۸.

۲. قرب الاستناد، ص ۷۹، ح ۱۹۳ و کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۰۱ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴.

می‌گویند و سخن شفاعت کنندگان را بیان می‌دارند، به دست می‌آید که همگان باید راه خیر و صلاح، کار و کوشش، صداقت و پاکی و رشد و تعالی را پیش‌گیرند و تلاش کنند، و اگر احیاناً از آنان لغزش سرزد، نا امید نباشند، بلکه اعمال دیگری را برای جبران لغزش خویش صورت دهند، تا مورد شفاعت قرار گیرند در واقع، هیچکس نمی‌گوید: شما گناه کنید، ما از شما شفاعت می‌کنیم، تا چنین شفاعتی موجب جرئت و تن پروری و آزادی در زمینه‌ی گناه کاری گردد.

۳- شفاعت اولیای الهی، در مورد گناهکارانی کارآیی دارد که اولاً اصول اساسی دین را از دست نداده، راهی را برای ارتباط و اتصال با اولیاء باز گذاشته باشند، و ثانیاً اگر گناهانی مرتكب شده‌اند، که بر خلاف نظر دین بوده، با عمل به سلسله اعمال دیگری، راه جبران لغزش‌ها را پیش‌گرفته و نظر و رضایت اولیای دین را جلب نموده باشند.

محرومان از شفاعت:

بر اساس آیات قرآن کریم و احادیث فراوانی، گروه‌هایی از شفاعت، محروم می‌شوند، که عمدۀ آن‌ها عبارتند از:

۱- افرادی که به طور کلی خدا را فراموش کرده، و انجام دستورات او را نادیده گرفته‌اند.^(۱)

۲- اشخاصی که چشم و گوش بسته، تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان یا عناصر شیطان صفت قرار گرفته، راه جرم و جنایت را پیموده و می‌خواهند مسؤولیت گناهانی را که مرتكب شده‌اند، به گردن عوامل گمراه کننده‌ی خود بیندازنند!^(۲)

۱. اعراف، آیات ۹۵ - ۱۰۱. ۲. شعراء، آیات ۹۵ - ۱۰۱.

۳- کسانی که به روز قیامت و حساب و کتاب آن - که یکی از اصول اساسی اسلام است - عقیده ندارند.^(۱)

۴- به بیان رسول خدا ﷺ، افرادی که به شکر در اساس توحید گرفتار شده، و به وادی انکار و شرک فروغلتیده‌اند، از شفاعت محروم می‌باشند.^(۲)

۵- ۶- امام صادق علیه السلام فرمود: «صنفان لا تنالهما شفاعتي: سلطان غشوم (ظلم) عَسُوفُ (الأخذ على طريق الظلم)، و غالٍ في الدين مارق عنـه، غير تائب ولا نازع (غير منقطع)؛ شفاعتـما، دوـگروـه رـا درـبرـنمـیـگـیرـدـ زـمـامـدارـانـ (وـ حـکـمـرانـانـ سـتـمـگـرـ) وـ کـسـانـیـ کـه اـزـ دـینـ فـاـصـلـهـ مـیـگـیرـنـدـ وـ دورـمـیـشـونـدـ وـ اـهـلـ توـبـهـ وـ باـزـگـشتـ نـیـستـنـدـ».^(۳)

۷- رسول خدا ﷺ و امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «لا ينال شفاعتنا من استخف بصلاته».^(۴)

۸- درباره‌ی کسی که عقیده به شفاعت ندارد؛ رسول خدا ﷺ و امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «مَنْ كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ لَمْ تَنْلُهُ».^(۵)

۹- ناصبی، یعنی کسی که بعض و کینه‌ی علی علیه السلام داشته باشد، مشمول شفاعت نخواهد شد؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «ولو أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمَقْرِبُونَ، وَالْأَنْبِيَاءُ الْمَرْسُلُونَ شَفَعُوا فِي نَاصِبٍ، مَا شُفِعُوا».^(۶)

بنابر این، بر اساس آیات و روایات، شفاعت روز قیامت شرایطی دارد، و این گونه نیست که هر کس هر عمل خلافی خواست انجام دهد، و با توصل به یک

۱. المذکور آیات، ۴۶

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۸

۳. قرب الاستاد، ص ۷۹، ج ۱۹۴ و بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۳۶

۴. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۳۲ و ج ۸۱، ص ۲۴۱

۵. کنز العمل، ج ۱۴، ص ۳۹۹ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴ و ۴۱

۶. محاسن، برگی، ص ۱۸۴ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۲، ح ۲۵

سلسله اعمال ظاهری و کم خرج، مشمول شفاعت واقع شود، و در دنیا هم آزادانه به راه گناه ادامه دهد.

قرآن و شفاعت:

مجموع آیات قرآن کریم که موضوع شفاعت در روز قیامت را مطرح می‌کند به طور کلی به هفت دسته می‌توان تقسیم نمود:

۱ - آیه‌ی «لا بِعْدَ فِيهِ وَلَا خَلْقٌ وَلَا شَفاعةً»^(۱) که شفاعت را در مورد کسانی که ایمان نیاورده‌اند، به طور مطلق نفی می‌کند.

۲ - آیاتی که شفاعت مورد نظر یهود را - که بدون هیچ قید و شرطی باشد - نمی‌پذیرد، مانند: «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفاعةً».^(۲)

۳ - آیاتی که شفاعت برای کافران را نفی می‌کند؛ مثل: «وَكَنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ، حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ، فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفاعةُ الشَّافِعِينَ».^(۳)

۴ - آیاتی که شفاعت بت‌ها و معبدهای بی‌اراده و شعور را مردود می‌شمارد، مانند: «يَعْبُدُونَ مَنْ دُونَ اللَّهِ مَا لَا يَضْرُبُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُؤُلَاءِ شَفَاعَاتُنَا عَنْدَ اللَّهِ».^(۴)

۵ - آیاتی که شفاعت را فقط مخصوص خداوند متعال می‌داند، مانند: «قُلْ اللَّهُ أَكْبَرُ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا».^(۵)

۶ - آیاتی که به طور کلی شافعانی غیر از خداوند را مطرح می‌کند، منتها این

۱. بقره، ۲۵۴ . ۲. بقرة آیات، ۴۸ و ۱۲۳.

۳. المدثر، آیات، ۴۶ - ۴۸ و شعراء، آیات، ۹۸ - ۱۰۱ و اعراف، ۵۳.

۴. زمر، ۴۴ و انعام آیات، ۵۱ و ۷۰ و سجده، ۴ . ۵. يونس، ۱۸ .

شافعان به طور استقلالی عمل نمی‌کنند، بلکه شفاعت آنان، با اذن پروردگار و در طول شفاعت خداوند قراردارد؛ مثل: «مَنْ ذَا الَّذِي يُشْفَعُ عَنْهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ». (۱)

۷- آیاتی که شفاعت شافعانی غیر از خدا را در باره‌ی گنه کاران، تحت عنوانی کلی «عبد مُكْرَمُون»، (۲) و «فرشتگان» مطرح می‌نماید که، با اذن و رضایت خداوند صورت می‌گیرد. (۳)

بر اساس این دسته آیات قرآنی است که افرادی چون: انبیاء، علماء، شهداء، اوصیاء، اهل ایمان، قرآن، روزه، عبادات و اهل بیت پیغمبر ﷺ، با اذن پروردگار عالم، از گنه کاران در روز قیامت، شفاعت خواهند کرد. (۴)

موارد شفاعت:

آیا شفاعت کنندگان، از همه‌ی گناهان شفاعت می‌کنند؟ آیا عقیده به چنین شفاعتی موجب می‌شود که بگوییم: حال که چنین است، پس انسان با امید به چنین شفاعتی آزاد است، هرگناهی را که می‌خواهد انجام دهد؟

در بالا توضیح دادیم که، خدا و رسول و امامان و پیشوایان دین، انسان را به هدایت و ادای تکلیف و عبادت و اطاعت فراخوانده و هرگز نخواسته‌اند انسان با بهانه به چنین شفاعتی در دنیا، راه انحراف و بی‌بند و باری را پیش‌گیرد، زیرا چنین کاری با فلسفه‌ی خلقت انسان و ارسال رسلا و انزال کتب مغایرت دارد. شفاعت

۱. بقره، ۲۵۵ و یونس، ۳ و مریم آیات، ۸۱ و ۸۷ و طه، ۱۰۹ و سباء، ۲۳ و زخرف، ۹۶.

۲. انبیاء آیات، ۲۶ - ۲۸.

۳. التجم، ۲۶ و غافر، ۷.

۴. محاسن برقی، ص ۱۸۶ و قرب الاستاد، ص ۶۹ و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۹۰ و ۴۰۱ و بحار الأنوار، ج ۸، ص

برای نامید نشدن اهل ایمان از تلاش برای خود سازی، تقویت پیوند با شافعان و رسیدن به لیاقت برای تقاضا از آنان است؛ و در نهایت «شفاعت» یک سرمایه

معنوی «ذخیره‌ای» و آخرین راه چاره، پس از گذران مراحلی می‌باشد.

به همین جهت، رسول خدا ﷺ شفاعت خویش برای امّت را یک «عطیه» و

سرمایه‌ی «ذخیره‌ای» معرفی نموده است.^(۱)

در عین حال به روایت امام حسن مجتبی علیه السلام پیامبر عالیقدر اسلام در جواب گروهی از یهودیان - که مسائلی را سؤال می‌کرند - فرمود: «وَمَا شفاعتى؛ ففى

أصحاب الكبائر، ما خلا أهل الشرك والظلم».^(۲)

موضوع شفاعت پیامبر ﷺ در باره‌ی «مرتكبین کبائر» در احادیث شیعه واهل ستّت، آمده است.^(۳) قرآن کریم، در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۳۱ با عنوان «کبائر ما

تُنْهُونَ» و سوره‌ی النجم، آیه‌ی ۳۲ تحت عنوان «يَجْتَبِونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ» گناهان کبیره را بیان فرموده است، اما «گناهان کبیره» چیست؟

مجموع روایاتی که گناهان کبیره را از زبان معصومان علیهم السلام بیان فرموده به شش

دسته می‌توان تقسیم نمود:

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: «الكبائر خمس...».^(۴)

۲ - در بیان دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: «الكبائر سبعة..».^(۵)

۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۹۹ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴.

۲. خصال صدوق، ج ۱، ص ۳۵۵ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۹.

۳. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۸۸ و ۵۳۶.

۴. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۵ - ۴.

۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۱ و بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۴ - ۱۲، ح ۱۹ و ۱۴.

- ۳- در بیانی رسول خدا ﷺ می فرماید: «الکبائر تسع...».^(۱)
- ۴- طبق روایتی امام صادق علیه السلام با استناد به آیات قرآن، گناهان کبیره را هجده مورد شمرده است.^(۲)
- ۵- بر اساس روایات دیگر، امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام گناهان کبیره را رسی و سه مورد معرفی کرده‌اند.^(۳)
- ۶- در روایت دیگری هم، امام صادق علیه السلام فرموده است: «الکبائر، الّتی أوجب اللّه عزّ وجلّ علیها النّار».^(۴)

به هر حال، تعداد گناهان کبیره مختلف است، که طبق روایتی از رسول خدا ﷺ که در بالا مطالعه کردیم، غیر از «شرك» - که انسان را از دایره‌ی ایمان و توحید خارج می‌کند، و ارتباط با خدا و انبیاء علیهم السلام را قطع می‌نماید - و نیز غیر از «ظلم» - که گناهی بسیار بزرگ و از جمله‌ی «حقوق الناس» است - و مواردی که تحت عنوان «محرومان از شفاعت» مطرح کردیم، بقیه‌ی گناهان می‌توانند مورد شفاعت پیامبر ﷺ و موجب رهایی گناه کاران در قیامت قرار گیرد.

امام حسین علیه السلام و شفاعت:

در حدیث رسول خدا ﷺ خواندیم که از جمله گروه‌هایی که در قیامت شفاعت می‌کنند، «اہل بیت نبیکم»^(۵) و «الشّهداء» هستند.^(۶)

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۰.

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۸۷ - ۲۸۵ و بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۸ ح ۶.

۳. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۲ - ۱۰، ح ۱۱ و ۱۲.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۶ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۸.

۵. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۹۰ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۳.

اکنون با توجه به این که، حضرت حسین بن علی علیہ السلام، هم از اهل بیت علیہ السلام و هم «سید الشهداء» است، دو امتیاز مهم برای شفاعت دارد؛ و با توجه به این که رسول خدا علیه السلام در باره‌ی «شهدای غیر معصوم» یعنی، شهدای عادی فرموده: «یشفع الشهید فی سَيِّنِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ جِيرَانِهِ». ^(۷)

حساب شفاعت سید الشهداء علیه السلام در قیامت، روشن است که، در چه مقام بلند و گسترده‌ای خواهد بود؛ چنان‌که طبق بیان پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم: حضرت فاطمه علیه السلام - مادر امام حسین علیه السلام - برای گروهی از زنان مؤمن، جهت ورود به بهشت، شفاعت می‌کند. ^(۸)

به هر حال، طبق آیات قرآن و احادیثی که بر شمردیم، امامان علیهم السلام برای دوستداران و پیروان خویش، شفیعان در قیامت خواهند بود، اما برای این که از هم اکنون دوستی و پیروی عملی آنان را مدد نظر داشته باشیم، دو راهنمایی زیر را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم:

۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «لَا تَغْنُونَا فِي الْطَّلْبِ وَالشَّفاعة، لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا قَدِمْتُمْ» برای تقاضای خویش و شفاعت، ما را به رنج و زحمت نیندازید، زیرا اعمالی را که در دنیا برای آخرت خود پیش می‌فرستید، به حال شما مفید و نافع خواهد بود». ^(۹)

۲ - امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، به یاران خویش برای استفاده از امکانات

۶. قرب الاستناد، ص ۶۹ و کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۱۰ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴.

۷. کنز العمال، ج ۴، ص ۴۰۱ و ۴۰۴ و مجمع‌البيان، ج ۱، ص ۵۳۸.

۸. امالی صدوق، ص ۲۹۱ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۹.

۹. خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۵۷ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴.

موجود، ضمن خطابه‌ای فرمود: «لَيْسَ لِأَنفُسِكُمْ ثُمنٌ إِلَّا جَنَّةٌ، فَلَا تَبِعُوهَا بِغَيْرِهَا؛ فَإِنَّهُ من رضي مِنَ اللَّهِ بِالدُّنْيَا فَقَدْ رضيَ بِالْخَسِيسِ؛ بِرَأْيِ سُرْمَايَهِي وَجُودِ شَمَاء، قِيمَتِي جَزْ بَهْشَتِ وَجُودِ نَدَارَد، بَنَابِرِ اِينِ؛ خَوْيِشْتَنْ رَاهِ بهْ چَیْزِی خَيْرِ اِزْ بَهْشَتِ نَفْرُوْشِید، زَیرَا هَرْ كَسِی بهْ جَایِ اطَّاعَتِ وَرَضَايَتِ خَلَادِ، بهْ دَنِیَا وَمَظَاهِرَ آنِ رَاضِی شَوَّدِ، بهْ چَیْزِ پَستِ وَبِی اِرْزَشِی خَوْيِشْ رَاهِ رَاضِی کَرْدَهِ اِسْتِ». (۱)

بنابر این، با توجه به این که یکی از برکات‌شہادت حضرت سید الشهداء علیه السلام، شفاعت آن بزرگوار برای ما است، باید در دنیا اعمال خدا پسند و حسین پسند انجام دهیم. همان طورکه امام باقر علیه السلام فرمود، پس از زیارت عاشورا، سر به سجده می‌گذاریم و ناله سرمی دهیم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحَسَنِ يَوْمَ الْوَرُودِ، وَثَبِّتْ لِي قَدْ صَدَقَ عَنِّدَكَ مَعَ الْحَسَنِ وَأَصْحَابِ الْحَسَنِ، الَّذِينَ بَذَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ». (۲)

۱. الانوار البهية، محدث قمي، ص ۴۵ و لمحة من بلاغة الحسين، ص ۱۲۸.

۲. كامل الزيارات، ص ۱۷۹.

توسل

حجت الاسلام هاشمی نژاد

ریز موضوعات قابل استفاده از متن^(۱)

۱- معنای توسل

۲- توسل در قانون فطرت

۳- توسل از دیدگاه قرآن

۴- توسل از دیدگاه روایات شیعه

بیان پیامبر ﷺ

روایت سلمان از پیامبر ﷺ

سخن امام صادق علیه السلام

سخن حضرت زهرا علیها السلام

حبل الله چیست؟

۵- توسل از دیدگاه روایات اهل سنت

۱. مبلغ گرامی این ریز موضوعات جنبه آموزشی دارد. یعنی پیرامون موضوعات مذکور در متن توضیحاتی آورده شده است.

سفارش امام مالک به منصور دوانیقی

استدلال سمهودی در مورد توسل

درخواست از پیامبر برای نزول باران

توسل ابوبکر به پیامبر ﷺ

سفارش عثمان بن حنیف دربارهٔ توسل

جواز توسل به پیامبر ﷺ

۶- برکات توسل

حدیث من بکی او بکی

شعر اشک

۱- معنای توسل

توسل از نظر لغت یعنی اتخاذ «وسیله» برای نزدیک شدن به چیزی. «وسیله» در لغت به معانی مختلف زیر آمده است:

- ۱- نزدیک شدن^(۱)
- ۲- درجه^(۲)
- ۳- چاره‌جویی برای رسیدن به چیزی با میل و رغبت^(۳)
- ۴- هر چیزی که به وسیله‌ی آن، نزدیک شدن به دیگری ممکن باشد.^(۴)

۲- توسل در قانون فطرت

انسان برای رفع نیازمندی‌های خود و برطرف کردن نقايس خویش، محتاج به موجودات دیگر است. میلیون‌ها موجود، از جماد، نبات، حیوان و انسان، دست به دست یک دیگر داده و مشغول فعالیتند تا انسان بتواند در پرتو هستی آن‌ها، نیازمندی‌های خود را برطرف کند. این، همان «توسل» است که یک واقعیّت مسلم

۱. لسان العرب

۲. لسان العرب، المنجد

۳. مفردات راغب

۴. لسان العرب، المنجد، مجمع البحرين.

در فطرت آفرینش است. منکر این قانون سراسری آفرینش، در حقیقت یکی از قوانین مسلم هستی را انکار کرده است. انسانِ تشنه با نوشیدن آب، رفع عطش می‌کند؛ انسانِ گرسنه با خوردن غذا، رفع گرسنگی می‌کند. بیمار با خوردن داروهای مختلف، سلامتی خود را باز می‌یابد. باری تعالیٰ در این عالم با عظمت، برای رسیدن انسان به هر مقصودی، وسیله‌ای قرار داده است که انسان، بدون توسل به آن وسیله، نمی‌تواند به مقصد و مقصود خود برسد.

۳- توسل از دیدگاه قرآن

قرآن مجید «توسل» را یک راه روشن برای رسیدن به قرب الٰی الله معرفی می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّقُو اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛
إِنَّ كَسَانِيَ كَهْ ايمَانَ آورَدَهَا يَدِي! از خدا بترسید و برای نزدیک شدن به او «وسیله»
بعجوييد و در راه او کوشش کنيد، باشد که رستگار شويد». ^(۱)

متوسلین به اهل بيت ﷺ باید از آیه‌ی شریفه درس بگیرند که توسل تنها و بدون داشتن تقوا و پرهیز از گناه، نتیجه‌ی کامل نمی‌دهد. اوّل باید تقوا باشد، سپس توسل و گریه و تصرّع، تا انسان به مقام قرب الهی نایل گردد و در گروه رستگاران قرار گیرد، که می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». کلمه‌ی «وسیله» در آیه‌ی شریفه، «مطلق» و خالی از هرگونه قیدی آمده است، پس معنای وسیع و گسترده‌ای را در بر می‌گیرد.

۱. سوره‌ی مائدۀ، آیه‌ی ۳۵.

۴- تنوّسل از دیدگاه روایات شیعه

الف - قال رسول الله ﷺ: «الائمة من ولد الحسين عليهما السلام. من أطاعهم... امامان از ذریّه‌ی حسین علیهما السلام می‌باشند. هر که آن‌ها را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس نافرمانی آنان نماید، خدا را نافرمانی کرده است. آن‌ها دستگیره‌ی محکم و سیله‌ی قرب به خدا می‌باشند». (۱)

ب - قال سلمان الفارسي ع: سمعت محمد ﷺ يقول: «إِنَّ اللَّهَ عَزُّ وَ جَلُّ يَقُولُ: يَا عَبَادِي أَوْلَىٰكُمْ مَنْ لَهُ إِلَيْكُمْ حَوَاجِجٌ كَبَارٌ وَ لَا تَجِدُونَ بَهَا إِلَّا أَنْ يَحْتَمِلَ عَلَيْكُمْ بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ تَقْضُونَهَا كَرَمًا لِشَفَاعِهِمْ؟ أَلَا فَاعْلَمُوا إِنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيْهِ وَ أَفْضَلَهُمْ لَدِيْهِ مُحَمَّدٌ وَ أَخْوَهُ عَلَيْهِ وَ مَنْ بَعْدَهُمُ الائمه علیهم السلام الَّذِينَ هُمُ الْوَسَائِلُ إِلَيْهِ. أَلَا فَلِيَدْعُنِي مَنْ اهْمَمَهُ حَاجَةٌ يَرِيدُ نَفْعَهَا أَوْ دَهْتَهُ دَاهِيَّةً يَرِيدُ كُفَّرَ ضَرَرَهَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيَّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَقْضِيهَا لَهُ أَحْسَنُ مَا يَقْضِيهَا مَنْ تَسْتَشْفِعُونَ إِلَيْهِ بِأَعْزَّ الْخَلْقِ عَلَيْهِ؛ خَدَاوَنِدُ عَزٌّ وَ جَلٌ مَنْ فَرَمَّا يَدَهُ اَيْ بَنْدَگَانَ مَنْ! آيَا چنین نیست کسی که حاجات بزرگی از شما می‌خواهد و شما حوایج او را بر نمی‌آورید مگر این که در نزد شما کسی را که محبوب‌ترین مردم پیش شما است شفیع قرار دهد، آن‌گاه حاجات او را به خاطر آن شفیع برآورید؟ اکنون آگاه باشید و بدانید که محبوب‌ترین خلق و افضل آنان نزد من، محمد ﷺ و برادر او علی علیه السلام و امامان پس از او هستند. اینان وسیله‌های مردم به سوی من هستند. بدانید هر کس حاجتی دارد و نفعی را طالب است و یا آن که دچار حادثه‌ای بس صعب و زیان بارگشته و رفع آن را می‌خواهد، باید مرا به محمد و آل طاهیرینش علیهم السلام بخواند تا به بهترین وجه، حاجات او را برآورم». (۲)

۱. مستدرک سفينة البحار، ج ۱۰، ص ۲۹۵، به نقل از تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۲۶.

۲. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۲۲ و مجموعه‌ی وزام، ج ۲، ص ۱۰۰.

ج - عن محمد بن المثنی الأزدي، إله سمع أبا عبدالله يقول: «نحن السبب بينكم وبين الله عزوجل» محمد بن مثنی ازدی می گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: (ما سبب و وسیله‌ی بین شما و خداوند عزوجل هستیم).^(۱)

د - ابن شهر آشوب از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند که ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وابتغوا إلیه الوسیلة» فرمود: «أنا وسیلته؛ من وسیلہی خدا هستم».^(۲)

ه - حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام در خطبه‌ی شریفه‌اش می فرماید: «أحمدوا الله الذي لعاظمته و نوره يتغى من في السموات والأرض إلى الوسیلة و نحن وسیلته في خلقه؛ حمد کنید پروردگار را که عظمت و نورش ایجاد می کند که اهل آسمان‌ها و زمین، (برای قرب به او) وسیله بجوانند، و ما (أهل البيت علیهم السلام) وسیلہی او در میان خلقش هستیم».^(۳)

در اینجا این پرسش مطرح است: که حبل الله، کیانند و مصداق بارز آن کیست؟ امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى الله سبحانه: الإيمان به وبرسوله و الجهاد في سبيله... و الكلمة الإخلاص... و إقام الصلوة... و إيتاء الزكوة... وصوم شهر رمضان وحج البيت واعماره... وصلة الرحم... وصدقة السنّ... و صدقة العلانية... و صنایع المعروف؛ بالاترین چیزی که متواتلان می توانند به وسیلہی آن به خداوند سبحان نزدیک شوند؛ عبارت است از: ایمان به خدا و رسول او و جهاد در راه خدا... کلمه‌ی اخلاص (لا اله الا الله)... اقامه‌ی نماز... دادن زکات... روزه‌ی ماه رمضان و حج و عمره‌ی بیت الله الحرام... صله‌ی رحم... صدقه‌ی پنهان... صدقه‌ی آشکار... تمام کارهای خوب»

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰، ح ۵. ۲. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۶۲.

۳. دلایل الامامة، طبری، ص ۳ و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۱۱.

گرچه همه‌ی این کارها، «وسیله» و سبب رسیدن به قرب پروردگار هستند، ولی بهترین مصداق «وسیله»، ذوات مقدسه‌ی معصومین علیهم السلام می‌باشد. آنان رسماً محکم الهی هستند و خداوند امر فرموده است به رسماً‌اللهی چنگ زنید و پراکنده نشویل.^(۱)

هم‌چنین امام صادق علیه السلام فرمود: «نحن حبل الله الذي قال الله تعالى: و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا». ^(۲)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: آل محمد علیهم السلام هم حبل الله الذي أمر بالاعتصام به فقال و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا».

اما مصدق بارز آن کیست؟ سأْلُ أَعْرَابِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «واعتصموا بحبل الله» فأخذ رسول الله علیهم السلام يده فوضعها على كتف على علیه السلام فقال: يا اعرابی! «هذا حبل الله فاعتصم به» فدار الأعرابی من على علیه السلام والتزمه ثم قال: اللهم إني أشهدك أَنِّي اعتصمت بحبلك. فقال رسول الله علیهم السلام: «من سره أن ينظر إلى رجل من أهل الجنة فلينظر إلى هذا»

مردی از اعراب بادیه نشین به محضر رسول خدا علیهم السلام آمد و از حضرتش تقاضا کرد مراد از «حبل الله» در آیه‌ی «واعتصموا بحبل الله» را توضیح دهد. پیامبر علیهم السلام دست آن مرد را گرفت و بر روی شانه‌ی «علیه السلام» گذاشت و فرمود: ای اعرابی! این، رسماً‌اللهی دور زد و آن حضرت را در بغل گرفت و گفت: «خداوند! من تو را شاهد می‌گیرم که به رسماً‌اللهی چنگ زدم»، در این هنگام، رسول خدا علیهم السلام فرمود: «هر کسی

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳.

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۸۴، ح ۳.

می خواهد به مردی از اهل بهشت بنگرد، به این مرد نگاه کند».^(۱)

۵- توسیل در روایات اهل سنت

الف - (حاکم) از عمر بن خطاب نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «پس از این که حضرت آدم ﷺ مرتکب خطیئه (ترک اولی) شد؛ در مقام توبه به پیشگاه پروردگار عرضه داشت:

پروردگار! به حق محمد ﷺ از تو خواستارم که مرا بیامرزی. خطاب رسید: ای آدم! چگونه محمد ﷺ را شناختی در حالی که او را نیافریده‌ام؟!

عرض کرد: بارالها! پس از آن که به دست قدرت خود، مرا آفریده و از روح خود، در من دمیدی، به پایه‌های عرش نظر کردم و دیدم این کلمات بر آن نوشته شده است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ؛ از این موضوع فهمیدم که محمد ﷺ محبوب‌ترین خلق در پیشگاه تواست که نام او را قرین نام مقدس است قرار دادی. خطاب رسید: ای آدم! راست گفتی. او محبوب‌ترین خلق من در نزد من است و چون به حق او از من تقاضای آمرزش کردی، تو را بخشیدم، و اگر نبود محمد ﷺ تو را نمی آفریدم». ^(۲)

ب - سالی منصور دوانیقی - دومین خلیفه‌ی عباسی - به حج رفت و به زیارت مرقد مطهر پیامبر اکرم ﷺ مشرف شد. «مالک» - رئیس فرقه‌ی «مالکیه» از مذاهب چهارگانه‌ی اهل تسنن - در ابتدای زیارت منصور، به او گفت «ای امیر! این جا حرم رسول خدادست. صدای خود را آهسته کن که خدا به منظور تأدیب مردم می فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۶

۲. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۱-۱۳۷۲ و بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۸۱، ح ۳۳

«لَا ترْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ»^(۱) و در مدح آنان که صدای خوبیش را به جهت احترام به پیامبر، فرود آورند، فرموده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَغْضُبُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»^(۲)

و در مذمت قوم دیگری که نسبت به پیامبر ﷺ رعایت ادب نمی‌کنند، فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَنَادِونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقُلُونَ».^(۳)

ای منصورا بدان که حرمت رسول خدا ﷺ در حال مماتش مانند حرمت وی در حال حیاتش است. منصور، با شنیدن این سخنان از غفلت بیرون آمد و متواضع گردید. سپس به «مالک» گفت: ای ابا عبد الله! (کنیه‌ی مالک) آیا در حال دعا و خواندن خدا، رو به قبله نمایم یا رو به رسول خدا ﷺ آورم؟! مالک گفت: چرا از پیامبر ﷺ روی برگردانی در حالی که او وسیله‌ی تو و وسیله‌ی پدرت آدم به سوی خدا در روز قیامت است؟! بلکه رو به سوی او کن و به شفاعت او رو به سوی خدا کن، شاید خداوند به شفاعت او تورا بپذیرد، چه آن که خدا فرموده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهُ تَوَّابًا رَّحِيمًا»^(۴)

از بیانات «مالک» استفاده می‌شود که توسل به پیامبر ﷺ مخصوص زمان حیات او نیست بلکه بعد از وفات هم باید او را به عنوان «وسیله» نزد خدای تبارک و تعالی، واسطه قرار داد بلکه در روز قیامت کبری - که روز سختی است -

.۲. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۲.

.۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۳.

.۳. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۴.

.۴. سوره‌ی نسا، آیه‌ی ۶۴. وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۴، ص ۱۳۷۶ و در کشف الارتباط در ص ۳۱۷ مدارک

دیگری نیز برای این قضیه نقل کرده است.

پیامبر ﷺ وسیله‌ی نجات فرزندان آدم طیلاً خواهد بود.

ج - سمهودی^(۱) درباره‌ی توسل زائر به پیامبر می‌گوید^(۲): «بدان که استغاثه از رسول اکرم ﷺ و مقام و منزلت او را در پیشگاه خدا به شفاعت بردن، کار انبیا و رسولان بوده و سیره‌ی صلحای گذشته در همه حال، استقرار بر همین داشته است که چه در حال حیات آن حضرت و چه بعد از وفات، چه در عالم برزخ و چه در قیامت، و حتی پیش از خلقت آن حضرت نیز توسل و استشفاع به او، سیره‌ی پیامبران بزرگ خدا بوده است». مردی از اعراب بادیه نشین به محضر رسول اکرم ﷺ شرف یاب شد و با انشای چند بیت شعر، آن حضرت را وسیله‌ی طلب باران از خدا قرار داد و وقتی

به این بیت رسید:

ولیس لنا إلّا إلیک فرارنا

ما، جز فرار به سوی تو راهی نداریم، جز به سوی پیامبران خدا به کجا ممکن است مردم روی آورند؟

پیامبر ﷺ از جا برخاست و در حالی که از شدت اندوه و تأثیر، ردای خود را به زمین می‌کشید؛ بالای منبر رفت و پس از ایراد خطبه‌ای، دعای باران نمود و به دعا ادامه داد تا هوا بارانی شد و باران فراوانی نازل گردید.^(۳)

این مرد عرب برای طلب باران به پیامبر ﷺ متوجه شد و حضرت هم خاسته‌ی او را احابت کرد و دعا نمود و باران نازل شد. سمهودی می‌نویسد: بعد از وفات پیامبر ﷺ، مردم مدینه دچار خشک سالی سختی شدند. شکایت به عایشه

۱ - عالم معروف شافعی و متفق‌ای ۹۱۱ هجری.

۲ - وفاء الوفاء باخبر دار المصطفی، سمهودی، ج ۱، فصل سوم، ص ۵۶۰.

۳. کشف الارتباط، ص ۳۱۰.

- همسر پیامبر ﷺ - بردن و از وی راه چاره‌ای خواستند. او گفت: رو به سوی قبر رسول خدا ﷺ آورده و از سقف قبر مطهر، روزنهای به سوی آسمان باز کنید، به طوری که حایلی بین قبر شریف و آسمان، باقی نماند. طبق دستور عمل کردند، در نتیجه، باران فراوانی نازل شد و گیاهان روییده و شتران فربیه شدند.

سپس سمهودی از زین الدین مراغی نقل کرده که می‌گوید:

باز کردن روزنها از قبر شریف پیامبر ﷺ به هنگام خشکسالی و قحطی، سنتی است که اهل مدینه آن را حفظ کرده‌اند و به آن، عمل می‌کنند.

در قسمت پایین قبه‌ی منوره از جانب قبله، در چهاری می‌گشایند، اگرچه سقف، بین قبر مطهر و آسمان حایل باشد). سپس سمهودی می‌گوید: امروزه سنت اهل مدینه، باز کردن دری است که در قسمت پیش روی شریف از روضه‌ی منوره واقع شده است.^(۱)

د- ابن عبدالبر مالکی می‌گوید: مردم در زمان عمر به قحطی دچار شدند. مردی از مسلمانان نزد قبر مطهر پیامبر ﷺ آمد و گفت:

«یار رسول الله استسق لامّک فاتّهم قد هلکوا؛ ای پیامبر! برای امّت طلب باران کن که هلاک شلنند». ^(۲)

این مرد توسل به رسول خدا ﷺ نمود و هیچ‌کس مانع او نشد و به او اعتراض نکرد که چرا پیامبر را شفیع، برای طلب باران قرار دادی.

ه- ابوبکر کنار قبر رسول خدا ﷺ می‌آمد و می‌گفت: «یا محمد! ای اتوسل إلیک؛

ای رسول خدا! من به تو توسل می‌جویم». ^(۳)

۱. الدّعوة الْإِسْلَامِيَّةُ، ج ۱، ص ۵۶۰.

۲. الدّعوة الْإِسْلَامِيَّةُ، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. الدّعوة الْإِسْلَامِيَّةُ، ج ۲، ص ۲۰۷.

این خبر بیانگر این است که توسل به قبر پیامبر ﷺ، سیره‌ی ابوبکر بوده است. مردی در زمان خلافت عثمان، به خاطر حاجتی، چند مرتبه به دارالخلافه مراجعه نمود، اما عثمان به او توجهی نکرد. آن مرد حاجت‌مند، روزی به عثمان بن حنیف - که از اصحاب پیامبر ﷺ بود - برخورد و از بی‌مهری عثمان، به او شکایت کرد. ابن حنیف گفت: وضو بگیر، در مسجد دو رکعت نماز بخوان و سپس بگو: «اللّهُم إِنِّي أَسْأَلُكُ وَأَتُوْجِهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوْجِهُ بَكَ إِلَى رَبِّكَ أَنْ تَقْصِي حاجتِي» و حاجت خود را ذکر کن. مرد رفت و طبق دستور او عمل کرد. سپس به در خانه‌ی عثمان بن عفّان آمد. این‌بار، تا رسید، دربان جلو آمد و دست او را گرفت و نزد خلیفه برد و روی مسنده عثمان، کنار وی نشانید و عثمان از حاجتش سئوال کرد و خواسته‌ی او را برآورده کرد و به او گفت: هر زمان، هر حاجتی داشتی نزد ما بیا و از ما بخواه. آن مرد، با حاجت رواشده به دیدار عثمان بن حنیف رفت و به او گفت: خدا به تو پاداش نیک دهد که در باره‌ی من نزد عثمان شفاعت نمودی. ابن حنیف گفت: به خدا قسم من نزد عثمان از تو شفاعتی نکردم. ولی رمزکار این است که من روزی در محضر پیامبر ﷺ بودم. مرد نابینایی وارد شد و از زوال نور چشم خویش شکایت کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر بخواهی، دعا می‌کنم - که چشمت بینا شود - و گرنه صبر کن (تا اجر ببری)» آن مرد گفت: ای رسول خدا! کسی ندارم که دستم بگیرد و راهم ببرد. لذا کار بر من دشوار شده است. پیامبر ﷺ به او فرمود: «وضو بگیر و دو رکعت نماز بجا آور و پس از آن، خدا را با این جملات بخوان! اللّهُم إِنِّي أَسْأَلُكُ وَأَتُوْجِهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدَ...»

ابن حنیف گفت: بخدا قسم، ما هنوز در محضر پیامبر ﷺ مشغول سخن گفتن بودیم و از هم جدا نشده بودیم که همان مرد وارد مجلس شد، در حالی که بینا شده

بود به طوری که گویا نابینا نبوده است.^(۱)

از روایت فوق استفاده می‌شود:

۱- جواز توسل به پیامبر ﷺ در حیات آن حضرت؛

۲- جواز توسل به رسول خدا ﷺ پس از وفات آن حضرت؛

۳- جواز حاجت خواستن از پیامبر ﷺ چه در زمان حیات و چه پس از وفات،
چنان که جمله‌ی «یا محمد ﷺ ائمّی اُتوجه بک الی ریک اُن تقضی حاجتی» گواه بر
مدعاًست.^(۲)

ع- برکات توسل به امام حسین علیه السلام

برکات و خیرات مجالس توسل به سالار شهیدان، حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام
بیش از آن است که قابل شمارش باشد؛ به دلیل این که در تاریخ طولانی مجالس
عزاداری آن حضرت، کرامات و برکات فوق العاده‌ای از این محافل دیده شده که
جمع آوری آن ممکن نیست.

جادبه‌ی عشق حسینی به قدری زیاد است که به مجرد حلول ماه محرم، اقسام
مختلف از پیر و جوان و زن و مرد، لباس عزا بر تن کرده و به سوی مجالس عزای آن
حضرت، رهسپار می‌گردند. رسول خدا ﷺ فرمود: «شهادت امام حسین علیه السلام در دل
مؤمنین آتشی روشن می‌کند که هیچ گاه سرد نمی‌شود».

امام خمینی علیه السلام می‌فرمود: «ما هرچه داریم از گریه داریم»؛ و این، یک حقیقت
غیرقابل انکار است. سیل خروشان مردم سوگوار در ایام پرشور محرم و صفر به

۱. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۳ و کشف الارتیاب، ص ۳۱۱.

۲. التوسل والرسيلة، ابن تیمیه، ص ۹۲ - ۹۸.

سوی مساجد و تکایا و حسینیّه‌ها می‌آیند و مبلغین مکتب ولايت، معارف حقه را به آنان می‌آموزند و مؤمنین را به وظایف دینی خود آشنا می‌گردانند. اکنون برای تشویق و ترغیب مبلغین گرانقدر، حدیث ذیل را نقل می‌کنیم تا این عزیزان، بیشتر به ارزش کار خود پی ببرند و گام‌هایشان در طریق ترویج مکتب ولايت و گریه‌ی بر

سیدالشهدا^{علیه السلام} استوارتر گردد. در «لهوف» سید بن طاووس، مسطور است:

«من بکی و أبکی فینا مائة فله الجنّة و من بکی و أبکی خمسین فله الجنّة و من بکی و أبکی ثلاثین فله الجنّة و من بکی و أبکی عشرين فله الجنّة، و من بکی و أبکی عشر فله الجنّة، و من بکی و أبکی واحداً فله الجنّة و من تباکی فله الجنّة»

صفابخش دل شیدایی ای اشک	چه روح انگیز و روح افزایی ای اشک
چراغِ محفل شب هایی ای اشک	گـه رازِ دلِ شب زنـده داران
به عالم بهترین دریایی ای اشک	برای جست و جوی گوهر عشق
که تو سرمایه‌ی سودایی ای اشک	ببار از دیله، ای سوداگرِ عشق
تو آن عالی‌ترین کالایی ای اشک	به بازارِ محبت روز محشر
تو بزمْ آرای تاسوعایی ای اشک	تو سوز و سازِ هرسوز و گدازی
تو شهر آشوب عاشورایی ای اشک	تو آن شور آفرین شهر شوری
شفابخش دل زهرایی ای اشک	نه تنها مرهمِ جسمِ حسینی
به هر کوه و به هر صحرایی ای اشک	تو بودی همدم غم‌های زینب

فصل چهارم

لطفاً

مقدمه آموزشی مرکز

مبلغین در سطوح مختلفی قرار دارند؛ بعضی در ابتدای راه و بعضی در میانه راه و بعضی با اندوخته‌ای از تجربیات به کار تبلیغ مشغول هستند؛ در عین حال به مصدقاق آیه‌ی: «کلّا انّ الانسان ليطغى أَنْ رَآهُ استغنى» چنان‌چه خود را از آموزش، بی‌نیاز بدانند به این کلام عمل نکرده‌اند: «قلْ رَبِّ زَنْيٍ عَلَمًا وَعَمَلاً».

بر این اساس، احساس شد که مبلغین توانا -که خود توانایی پرورش و پردازش مطالب را داشته و هنر بیان را به زیبایی دارا هستند - به مواد خام به صورت بسته‌بندی‌های آماده نیازمندند؛ لذا در این بخش از ره‌توشه‌ی راهیان نور ویژه‌ی محرم الحرام سال‌های ۱۳۷۵-۷۷، مقالاتی که از مواد خام بیشتری استفاده کرده و مورد استفاده مبلغین قرار گرفته بود و با نیازهای روز و شرایط کنونی، تناسب داشتند، انتخاب و به صورت خلاصه، ارایه شده است.

محورهای مورد نظر مقالات و ریز موضوعات، مشخص گردیده، نکته‌ی مهم این است که باید ارایه مطالب در منبر برای مردم عادی با ارایه‌ی آن به صورت کلاسیک و در جمع جوانان فرق داشته باشد.

در اینجا مجدداً از حجج اسلام آقایان خاتمی، محدثی، واعظی اراکی، فلاح‌زاده، صمدی و بهشتی به خاطر استفاده از مقالات درج شده ایشان در ره‌توشه‌های قبلی، تشکر می‌نماییم.

چکیده‌ی مقاله‌ی درسن‌ها و پیام‌های عاشورا

۱. احیای سنت:

«إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشَرًا وَلَا بَطِرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِتِلْكَ الْإِصْلَاحِ فِي
أُمَّةٍ جَدِّي وَأَسَيْرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^(۱)

۲. افسای باطل

نهضت عاشورا، ماهیت کفرآمیز بنی امیه را که با چهره‌ی به ظاهر اسلامی به
اغوای مردم می‌پرداخت، برای بشریت برملا کرد.

۳. احیای امر به معروف و نهی از منکر: «أُرِيدُ أَنْ أَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ
الْمُنْكَرِ»^(۲)

۴. تفکیک مؤمنان و مسلمانان: «النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لَعُقُّ عَلَى السِّنَّتِهِمْ
يَحْوِطُونَهُ مَادِرَتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصَّسُوا بِالْبِلَاءِ قَلَّ الدَّيَانُونَ».^(۳)

۵. عزّت: «قَدْ رَكَّزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السُّلْطَةِ وَالْذَّلَّةِ هِيَهَاتِ مِنَ الذَّلَّةِ»^(۴)

۱. حیاة‌الامام‌الحسین‌بن‌علی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲. موسوعه کلمات‌الامام‌الحسین علیه السلام، ص ۲۷۳.

۳. همان

۴. لهوف، ص ۵۷

۶. مبارزه با طاغوت: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحْلِلًا لِحِرَامِ اللَّهِ...»^(۱)

۷. همه چیز فدای دین: جایگاه و ارزش «دین» تا حدی است که همه چیز، حتی عزیزترین انسان‌ها مثل امام حسین علیه السلام و فرزندانش باید فدای دین شوند.

۸. احیای مکتب شهادت: «فَإِنَّى لَا أُرِيَ الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَأً»^(۲)

۹. مقاومت تا آخر: تا آخرین نفر، تا آخرین نفس و تا آخرین فشنگ مقاومت کردن و تسليم نشدن، نشانه عقیده‌ی راسخ و پایداری بر آن است

۱۰. سربازگیری برای جبهه‌ی حق: وجود پیرو جوان، سیاه و سفید، برد و آزاده، زن و مرد و حتی نوجوان در جبهه‌ی سید الشهداء، این اصل را به همه‌ی رهروان راه حق می‌آموزد.

۱۱. نترسیدن از کمی نفرات: امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «لا تَسْتَوِّحُوا فِي طَرِيقِ الْهَدِيَّ لِقَاتِلِ اهْلِهِ»

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا فرمود: «فَلِيسَ الْمُطلُوبُ غَيْرِيْ وَلَوْ قُتُلْنِيْ مَا فَكَرْوَا فِيْكُمْ»^(۳)

۱۲. آمیختن کار فرهنگی به ایثار: کربلا، صحنه‌ی به هم پیوستگی آموزش فرهنگی، موعظه، اخلاص در دعوت با میدان جهاد و جانبازی و بی‌باکی بود و این آمیختگی کار فرهنگی با ایثار، موجب ثمر بخشی اعجازانگیز این واقعه شده است.

۱۳. پیروزی خون بر شمشیر: سلاح مظلومیت و سلاح شهادت در مقابل شمشیرهای بسیار، رمز پیروزی امام حسین علیه السلام شد و امام سجاد علیه السلام به ابراهیم بن

۱. موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۶۰.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۷.

۳. موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۰۱.

- طلحه در مدینه می‌فرماید: «إِذَا دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَأَذْنُ وَأَقِمْ، تَعْرِفُ مَنِ الْغَالِبُ؟».^(۱)
۱۴. فهراسیدن از محاصره‌ی نظامی و اقتصادی: امت مسلمان در مقابل محاصره‌ی نظامی، «فرزند عاشورا» و در برابر حصر اقتصادی، «فرزند رمضان» است و علی طبقاً فرمود: «لَوْ تَظَاهَرَتِ الْأَرْضُ عَلَى قَتَالِيٍّ لَمَا وَلَيْتُهُمُ الْأَدْبَارُ»^(۲)
۱۵. برنامه‌ریزی: دقت در مراحل نهضت عاشورا که با عدم بیعت با یزید شروع و با هجرت به مکه و سخنانی‌ها در بین راه، ادامه یافت و با سازماندهی افراد کم در روز عاشورا پی‌گیری شد، تدبیر و برنامه‌ریزی در همه‌ی مراحل را می‌نمایاند.
۱۶. استفاده از نقش زن: حضور زنان در همراهی بعض انبیاء و پیامبر خاتم النبی‌ین و نهضت عاشورا، نشان می‌دهد که این حضور، می‌تواند بار عاطفی را در این‌گونه حرکت‌ها افزایش دهد، ضمن این‌که در پیام رسانی در ادامه‌ی حرکت نیز مؤثر بوده‌اند.
۱۷. پیوند حماسه و عرفان: جهاد مردان خدا در کنار عبادات و مناجات و توجه به خدا و بعد معنوی مطرح بوده است، لذا امام حسین طیلباً در شب عاشورا دلیل مهلت گرفتن را پرداختن به مناجات می‌داند: «إِنِّي أَحَبُّ الصَّلَاةِ».
۱۸. عمل به تکلیف: آن‌چه مهم است، عمل به تکلیف است چه به پیروزی بینجامد، چه به شکست ظاهری. امام حسین طیلباً فرمود: «أَرْجُوا أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا، قُتِلْنَا أَمْ طَفَرْنَا»^(۳)
۱۹. فرد، فدای مکتب: برای باقی ماندن مکتب، معصومین طیلباً فدا می‌شوند، لذا امام طیلباً می‌فرماید: «مِثْلِي لَا يُتَابِعُ مِثْلَهِ» چون بر روی کار آمدن یزید را برای اسلام فاجعه‌آمیز می‌داند: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ اذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعِي مَثْلِ يَزِيدِ بْنِ

۱. الامام زن العابدين، مقرم، ص ۳۷۰.

۳. اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲. نهج البلاغه.

معاوية^(۱).

۲۰. حمایت از ولی امر: سخنان یاران حضرت در شب عاشورا و کلام حضرت عباس علیه السلام گویای این حمایت است:

إِنَّ أُخْرَمِي أَبْدًا عَنْ دِينِي
وَعَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ^(۲)

۲۱. دنیا، لغزشگاه خطرناک: «فَلَا تَغْرِبُنَّكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا تَنْقِطُّ رُجَاءً مَّنْ رَكِنَ إِلَيْهَا»^(۳)

۲۲. راه بازگشت، همیشه باز است: حرکت امام علیه السلام در برابر توبه‌ی حرّ بن یزید ریاحی گویای این اصل می‌باشد.

۲۳. آزادگی: «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَغَادِ فَكُونُوا أَخْرَارًا فِي دِينِنَا كُمْ»^(۴)

گر شما را به جهان دینی و آینی نیست لاقل مردم آزاده به دوران باشید

۲۴. پیشگام نبودن در جنگ: «مَا كَنْتُ لَابْدَأُهُمْ بِالْقَتَالِ»^(۵)

۲۵. حمایت از حقوق مردم: امام، زمین کربلا را از مالکین آن منطقه خریداری و وقف کرد، منطقه‌ای به وسعت چهار میل در چهار میل.^(۶) و گفته‌اند امام علیه السلام روز

عاشورا به یکی از اصحاب فرمود: «نَادَ أَنْ لَا يُثَاقَلَنَّ مَعِي رَجُلٌ عَلَيْهِ دِينُ»^(۷)

۲۶. افزایش تحمل در سایه‌ی پیوند با خدا: «هَوَنَ عَلَىٰ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهُ».

۲۷. راضی بودن از خدا: «رِضَى اللَّهِ رِضَا النَّاسَ أَهْلَ الْبَيْتِ»^(۸)

صَبِرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ يَا رَبَّ، لَا إِلَهَ سُوَاكَ»^(۹)

۱. لهوف، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۲۷۸.

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۱.

۵. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۸۴.

۶. مجتمع البحرين، واژه «حرم».

۷. موسوعه کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۴۱۷.

۸. اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۵۹۳.

۹. مقتل الحسين علیه السلام، مقرم، ص ۳۵۷.

چکیده‌ی مقاله‌ی « عبرت‌های عاشورا»

عبرت آموزی در قرآن

بیش از ده آیه‌ی قرآن در ترغیب و تشویق به «سیر در ارض» جهت عبرت آموزی است.

«أولم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم»^(۱)

«قل سيروا في الأرض فانظروا كيف كان عاقبة المكذبين»^(۲)

«قد كان لكم آيةٌ فِي فِتَنَيْنِ التَّقْتَالَةِ تِقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَآخْرِي كَافِرَةٍ يَرُونَهُمْ مُثَلِّيَّهُمْ رَأْيُ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤْتِي دُلْمَدَبَّ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعْبَةً لِأُولَئِكَ الْبَصَارِ»^(۳)

- امر به عبرت آموزی؛ «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولَئِكَ الْبَصَارِ»^(۴)

۱. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۹.

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۱.
۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳ عنایت خاصه‌ی حضرت حق به رزمندگان جنگ بدر و القای رعب در دل دشمنان را مایه‌ی عبرت صاحبان بصیرت بیان می‌کند.

۴. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۲.

- تصریح به عبرت آموزی از قصه‌ی یوسف؛ «لقد کان فی قصصهم عبرة لا ولی الالباب»^(۱)

عبرت آموزی در روایات

امام علی علیه السلام: «الاعتبار يشر العصمة»^(۲)

امام علی علیه السلام: «من كثرا اعتباره قلل عثاره»^(۳)

امام علی علیه السلام: «الاعتبار يقود الى الرشاد»^(۴)

امام علی علیه السلام در وصیت به امام حسین علیه السلام: «استدل على ما لم يكن بما قد کان فأن الأمور أشباه»^(۵)

امام علی علیه السلام: «إن لكم في القرون السالفة لعبرة»^(۶)

امام صادق علیه السلام: «كان أكثر عبادة أبي ذر التفكّر والاعتبار»^(۷)

پیامبر اکرم ﷺ: «اغفل الناس من لم يتّعظ بتغيير الدنيا من حالٍ إلى حالٍ»^(۸)

درس‌ها و عبرت‌های عاشورا در کلام مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»

درس‌ها:

- لزوم فدایکاری برای حفظ دین؛

- لزوم گذشت از همه چیز در راه قرآن؛

۲. فهرست غرر الحكم، ص ۲۲۹.

۱. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۱۱.

۴. همان، ص ۲۲۹.

۳. همان، ص ۲۳۱.

۶. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۲.

۵. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۸. همان.

۷. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۴.

- لزوم شرکت همهی افراد - اعم از کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، شریف و وضعیت و امام و رعیت - در یک صفت در میدان نبرد حق و باطل؛
- آسیب پذیری جبهه‌ی باطلا، با همهی توانایی‌های ظاهری؛

عدالت‌ها:

چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیامبر ﷺ، جامعه‌ی اسلامی به آن حدّ رسید که کسی مثل امام حسین علیه السلام ناچار شد برای نجات جامعه این چنین فداکاری کند.^(۱)

عوامل زمینه‌ساز حادثه عاشورا

۱. کنار گذاشتن و صایای نبی اکرم ﷺ (به ویژه در رابطه با مسئله‌ی رهبری):
«إِنَّمَا تَرَكَ فِيمَا كُنْتَ مُحَمَّداً وَعَنْ تَرْتِيْبِكَ مَا أَنْ تَمْسَكْتَ بِهِمَا لَنْ تَضْلُّوا إِبْدَأً وَإِنَّهُمَا
لَنْ يَفْتَرُّ قَاهْتَنْ يَرْدَانْ عَلَيْهِ الْحَوْضُ»

۲. کم رنگ شدن معنویت:

دو عامل از عوامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی، یکی دور شدن از ذکر خدا است که مظہر آن صلوات و نماز است... و عامل دوم «اتّبعوا الشّهُوّات» است. در دوره‌ی پیامبر ﷺ جو ایثار، جو جهاد و فدایکاری بود، اماً بعد از پیامبر ﷺ - با انحراف اسلام از مسیر صحیح خود - جو معنویت، جای خود را به ارزش‌های مادی داد.

برخی از جلوه‌های کم رتک شدن معنویت:

الف- کمرنگ شدن نماز در جامعه که جان گرفتن شهوات را در پی دارد. «خلف

۱. برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری «مد ظله العالی» دربارهی عبرت‌های عاشورا.

من بعدهم خلف أضاعوا الصلة و اتّبعوا الشّهوات فسوف يلقون غيّاً؛

ب- کمرنگ شدن ارزش‌های اسلامی مثل جهاد، تقوا، ایمان، علم و...؛

ج- کاهش عطش فهم دین و معارف الهی.

۳. افول غیرت دینی

«از رموز سریلنگی امت اسلامی همین غیرت دینی است که نام آن امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد؛ کنتم خیر امّة أُخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»^(۱)

نمونه‌ها:

الف) عدم اعتراض مردم در مورد انحراف رهبری امّت از مسیر خود که امام علی طیلله در خطبه‌ی پنجم نهج البلاغه می‌فرماید:

«إِيَّاهَا النَّاسُ شَقَّوْا امْوَاجَ الْفَتْنِ بِسُفْنِ النِّجَاهِ وَ عَرَجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تِيجَانَ الْمَفَارِخَةِ افْلَحَ مِنْ نَهَضَّ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسْلَمَ فَأَرَاحَ هَذَا مَاءَ اجْنَ وَ لَقْمَةَ يَعْضُّ بِهَا آكِلَّهَا وَ مُجْتَنِيَ الثَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَقْتِ اِيَّاهَا كَالْزَارِعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ».

ب - عدم اعتراض در مورد اذیت و آزار دختر رسول خدا^{علیه السلام} که آن حضرت فرموده بود: «فاطمة بضعة مني من آذاها فقد آذاني».^(۲)

ج - عدم اعتراض در مورد ابوذر که پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله و سلم} در موردش فرموده بود: «ما اظللت الخضراء و ما أقلت الغبراء على ذي لهجة أصدق من أبي ذر».^(۳)

امام علی طیلله نیز به ابوذر می‌فرماید: «يا اباذر انك غضبت الله فارج من غضبت له ان

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۱۰.

۲. احقاق الحق.

۳. الغدیر، ج ۸، ص ۳۱۲.

الْقَوْمُ خَافُوكُ عَلَى دُنْيَاكُمْ وَخِفْتُهُمْ عَلَى دِينِكُمْ». (۱)

د - عدم اعتراض در مورد بروز مجده تبعیض نژادی بین عرب و عجم؛ در حالیکه پیامبر ﷺ فرموده بود: «اَيُّهَا النَّاسُ اَنَّ اللَّهَ قَدْ اَذْهَبَ عَنْكُمْ نَحْوَةَ الْجَاهْلِيَّةِ وَتَفَاهُرُهَا بِآبَائِهَا اَلَا اَنْكُمْ مِنْ آدَمَ وَآدَمَ مِنْ طَيْنٍ إِلَّا اَنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ عَبْدُ اَتْقَاهُ». (۲)

ه - عدم اعتراض در مورد چاول بیت‌المال

و - عدم اعتراض در مورد تحریف و تغییر در احکام و قوانین اسلام؛ مثل تغییر در اذان (حذف حّی علی خیر العمل و جایگزینی الصلوة خیر من النوم در اذان صبح).

ز - عدم اعتراض در مورد تبدیل خلافت به سلطنت و موروثی کردن آن.

ح - عدم اعتراض در مورد خواندن نماز جمعه در چهارشنبه و صدّها موارد دیگر.

این بی‌غیرتی‌ها و بی‌تفاوّتی‌ها بود که حادثه‌ی عاشورا را آفرید، لذا امام حسین علیه السلام فرمود: «اَلَا تَرَوُنَ اَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْلَمُ بِهِ وَ اَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهِ عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مَحْقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا

بِرْمًا» (۳)

۱. نهج البلاغه، خ ۱۳۰، ۴۰۳/۳.

۲. وافي، ۴۰۳.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۳۲۸.

زیان‌های بی‌تفاوتی

۱. بی‌تفاوتی، عامل نابودی

قال علی علیہ السلام: «اوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى شَعِيبَ أَنِّي مَهْلِكٌ مِّنْ قَوْمٍ كَمَائِةِ الْفِ, ارْبَاعِينَ الْفَأْرَافِ مِنْ شَرَارِهِمْ وَ سَيِّئِنَ الْفَ مِنْ خَيَارِهِمْ, فَقَالَ [شَعِيبٌ علیہ السلام]: هُؤُلَاءِ الْاَشْرَارُ فَمَا بَالِ الْاَخِيَارِ, فَقَالَ [اللَّهُ تَعَالَى]: دَاهَنُوا اَهْلُ الْمَعَاصِي فَلَمْ يَغْضِبُوا لِغَضْبِي»^(۱)

۲. بی‌تفاوتی عامل تسلط اشرار

قال موسی بن جعفر علیہ السلام: «لِتَأْمَرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِتَنْهَيُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيَتَعْمَلُنَّ عَلَيْكُمْ شَرَارُكُمْ فَيَدْعُوكُمْ خَيَارُكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ»^(۲)

۳. بی‌تفاوتی، عامل بی‌دینی

قال علی علیہ السلام: «إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الْمُنْعَذِرَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ، قَيْلَ لَهُ: وَ مَا الْمُؤْمِنُ الْمُنْعَذِرُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»^(۳)

پیامبر ﷺ: «لَا يَحِلّ لِعَيْنِ مُؤْمِنٍ تَرَى اللَّهَ يَعْصِي فَنَطَرَفَ حَتَّى تَغِيرَهُ»

امام صادق علیہ السلام: «وَإِذَا رَأَى الْمُنْكَرَ فَلَمْ يَنْكُرْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ فَقْدَ احْبَّ أَنْ يَعْصِي اللَّهَ وَمِنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْصِي اللَّهَ فَقْدَ بَارَزَ اللَّهَ بِالْعِدَاوَةِ»^(۴)

ابعاد بی‌تفاوتی

الف - بی‌تفاوتی قلبی؛ قال علی علیہ السلام: «وَمِنْهُمْ تَارَكَ الْمُنْكَرَ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيْتَ الْأَحْيَاءِ»^(۵)

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۶.

۸۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۱.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۷.

۳۹۹. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۹.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

ب - اظهار تاراحتی نکردن در برابر منکر؛ امام علی علیه السلام: «أمرنا رسول الله عليه السلام أن نلقى أهل المعاصي بوجوه مُكَفَّرة»^(۱)

ج - توجیه گناه؛ عده‌ای در توجیه فرار خود از جنگ احزاب بهانه آوردند، ولی قرآن می‌فرماید: «وَيَسْتَأْذِنُ فِرِيقًا مِّنْهُمْ النَّبِيُّ يَقُولُونَ إِنَّ بِيَوْنَا عُورَةٌ وَمَا هِيَ بِعُورَةٍ إِنْ يَرِيدُونَ إِلَّا فَرَارًا»^(۲).

د - ایراد گرفتن به آمرین به معروف و ناهین از منکر؛ قال الصادق علیه السلام: «بئس القوم قوم يعيرون الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر».

ه - معروف را منکر و منکر را معروف دانستن:

امام صادق علیه السلام: «إِنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَ نِسَاءُكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ وَلَمْ تَأْمِرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَقَيْلَ لَهُ: وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ وَشَرًّا مِّنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمْرَتُمُ الْمُنْكَرَ وَنَهَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ؟ قَيْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَيَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ وَشَرًّا مِّنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مُعْرُوفًا؟»^(۳)

۲. سوره احزاب، آیه ۱۳.

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۹.

۳. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۴.

چکیده مقاله «زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام»

الف - فساد دستگاه خلافت و رهبری:

قال رسول الله ﷺ: «آفة الدين ثلاثة: فقيه فاجر و امام جائز و مجتهد جاهم»^(۱).
امام صادق علیه السلام: «قال رسول الله ﷺ: صنفان من أمتى إذا صلحا صلحت أمتى وإذا
فسدا فسدت أمتى» قيل يا رسول الله! ومن هما؟ قال: «الفقهاء والأمراء»^(۲).

نمونه هایی از مفاسد نظام حکومتی بنی امیه از دیدگاه غزالی^(۳)

- ۱ - خروج خلافت از مسیر خود و تبدیل آن به حکومت فردی و پادشاهی.
- ۲ - ضعیف شدن این احساس که جامعه و امت، مصدر قدرت و سلطه‌ی حکام
و امراء و زمامداران خادم جامعه هستند و تقویت این احساس که حکام، فرمانروای
مطلق و مردم، تابع محض هستند.
- ۳ - اشغال مقام خلافت توسط جوانی کم عقل و سفیه و بی‌بهره از معارف
اسلام و گستاخ در معصیت و گناه.

(۱) نهج الفصاحة، ج ۱، ص ۲.
(۲) خصال، ۸۱.

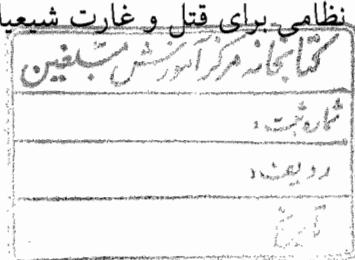
(۳) الاسلام والاستبداد السياسي، ۱۷۸ - ۱۸۸.

- ۴ - صرف بیت المال در مصارف خوشگذرانی خلفا و بستگان آنها به جای صرف در مصالح فقرا و حوایج است.
- ۵ - تجدید عصیت جاھلیت و مفاخر قبیله‌ای، فامیلی و نژادی.
- ۶ - از ارزش افتادن اخلاق حسن، تقوا و فضیلت.
- ۷ - پایمال شدن حقوق و آزادی‌های افراد.

ب - ظهور بدعت‌ها:

برخی از بدعت‌ها و جنایات و اعمال ضد دین معاویه که بی پرده انجام می‌شد عبارتنداز:

- ۱ - شراب‌خواری (الغدیر، ج ۰، ص ۱۷۹)؛
- ۲ - پوشیدن لباس ابریشم (الغدیر، ج ۰، ص ۲۱۶)؛
- ۳ - استعمال ظرف طلا و نقره (الغدیر، ج ۰، ص ۲۱۶)؛
- ۴ - استماع آواز (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۶۱)؛
- ۵ - قضاوت بر خلاف اسلام (الغدیر، ج ۰، ص ۱۹۶)؛
- ۶ - ترک مجازات دزد (الغدیر، ج ۰، ص ۲۱۴)؛
- ۷ - به رسمیت شناختن فرزند زنا (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۸۷)؛
- ۸ - جنگ با علی بن ابی طالب علیهم السلام که تلفات آنرا تا هفتاد و پنج هزار و بیشتر نوشته‌اند (مروح الذهب، ج ۲، ص ۳)؛
- ۹ - اعزام نیروهای نظامی برای قتل و غارت شعیان (الغدیر، ج ۱۱، ص ۱۶) -



- ۱۰- قتل مالک اشتر (مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۹)؛
- ۱۱- اعدام حجر بن عدی و یارانش (الغدیر، ج ۱۱، ص ۵۲)؛
- ۱۲- اعدام عمر بن الحمق (الغدیر، ج ۱۱، ص ۴۱)؛
- ۱۳- تجاوز به مصیر و قتل محمد بن ابی بکر نماینده‌ی علی طیلہ (مروج الذهب، ص ۲۱۸)؛
- ۱۴- جعل احادیث در مذمت علی طیلہ (الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۸)؛
- ۱۵- جعل احادیث در مدح عثمان (الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۸)؛
- ۱۶- امر به لعن علی طیلہ در خطبه‌ی نماز جمعه (الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۵۷)؛
- ۱۷- قتل امام حسن مجتبی طیلہ (مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۷)؛
- ۱۸- تحمیل ولی عهدی یزید (کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۰۳ ت ۵۱۱)؛
- ۱۹- خواندن نماز جمعه در روز چهار شنبه (مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۲)؛
- ۲۰- موروثی کردن خلافت اسلامی.

امام حسین طیلہ در ذیل نامه‌اش به اشراف بصره نوشت: «إِنَّ السَّنَّةَ قَدْ أُمِيتَ وَإِنَّ

الْبَدْعَةَ قَدْ أُحْيِتَ وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرِّشادِ»^(۱).

و در خطاب به لشکر حّر در منزل بیضه فرمود: أئّها الناس إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ طیلہ
قال: «من رأى سلطاناً جاثراً مستحلاً لحرام الله ناكثاً بعهد الله، مخالفًا لسنة رسول الله
يعمل في عباد الله بالإثم والعدوان فلم يغیر عليه بفعل ولا قول كان حقّاً على الله أن يدخله
مدخله، ألا وإن هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان، وتركوا إطاعة الرحمن، وأظهروا الفساد،
و عظّلوا الحدود واستأثروا بالفیء، وأحلوا حرام الله و حرّموا حلاله»^(۲).

(۱) تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۱.

(۲) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴.

ج - انحطاط اخلاقی و خطر بازگشت به جاھلیت:

مقایسه‌ی بین عصر درخشان پیامبر ﷺ و زمان حکومت امویان گویای این انحطاط است

عصر درخشان پیامبر ﷺ:

- ۱ - پیامبر ﷺ و پیروانش با تمام وجود به مکتب، ایمان و اعتقاد داشتند؛
- ۲ - کارگزاران حکومت، بندگان صالحی مثل عمار و ابوذر و سلمان و مقداد بودند؛
- ۳ - یاران پیامبر ﷺ به مناجات با خدا و تلاوت قرآن توجه داشتند؛
- ۴ - معیارهای اخلاقی و انسانی مایه‌ی فضیلت و برتری بود؛
- ۵ - معیار انتخاب کارگزاران، اخلاق و تقوا و شایستگی بود؛
- ۶ - عدالت و فضیلت در جامعه حاکم بود؛
- ۷ - امر به معروف و نهی از منکر و سیله‌ی پاکی جامعه بود.

عصر حکومت امویان:

- ۱ - مدعیان خلافت به مکتب، شک داشته و بی اعتقاد بودند؛
- ۲ - کارگزاران، ولید بن عقبه (صدقان آیه‌ی نبأ) و سعد بن عبدالله (که دروغ به پیامبر بست) و زیاد (فرزند زنا) بودند؛
- ۳ - اطرافیان حکومت به رقص و آواز و لهو و لعب دلبستگی داشتند؛
- ۴ - نژاد و طبقه و از نسل بنی تمیم بودن، معیار برتری بود؛
- ۵ - تملق، چاپلوس و نادیده گرفتن حق، معیار انتخاب بود؛
- ۶ - ظلم، بی عدالتی و بی دادگری، حاکمیت داشت؛

۷- حسین بن علی علیه السلام برای نهی از منکر مورد ملامت قرار می‌گیرد.

امام حسین علیه السلام در تبیین قیام خود به برادرش محمد حنفیه می‌فرماید: «وإِنِّي لَمْ أُخْرِجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظالِمًا وَإِنِّي خَرَجْتُ لِلْتَّطْبِيلِ إِلَصْلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ آمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسَيِّرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام»^(۱) نقل می‌شود که علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان روزی به مناسبت ایام محرم فرمود: «اگر قیام امام حسین علیه السلام که در سال شصت و یک هجری اتفاق افتاد، در سال هفتاد و یک هجری یعنی ده سال بعد به وقوع پیوسته بود، نشان و رد پایی از اسلام باقی نمی‌ماند».

د- بی عدالتی و گسترش ظلم در جامعه‌ی اسلامی:

افرادی که معاویه برای ظلم به مردم از آنها استفاده می‌کرد عبارتنداز: نعمان بن بشیر، سفیان بن عوف، عبد الله بن مسعود، ضحاک بن قیس، بسر بن ارطاة و..... فرمان معاویه به سفیان بن عوف: «أُقْتَلَ كُلُّ مَنْ لَقِيَهُ، وَاضْرَبْ كُلُّ مَنْ مَرَّتْ بِهِ»^(۲).

فرمان معاویه به عبد الله بن مسعود در مأموریت انبار: «أَنْ يَصْدِقَ مَنْ مَرَّ بِهِ مِنْ أَهْلِ الْبَوَادِي وَأَنْ يُقْتَلَ مَنْ امْتَنَعَ مِنْ عَطَائِهِ»^(۳).

فرمان معاویه به بسر بن ارطاة: «أَنْ يَسِيرُوا فِي الْبَلَادِ فَيَقْتَلُوا كُلَّ مَنْ وَجَدُوهُ مِنْ شیعه علی»^(۴).

(۱) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

(۲) عایشه در دوران معاویه، ص ۱۰۷.

(۳) همان، ص ۱۵۷. از اینجا تامکه هر کس از قبایل بدلوی به توزیع زکات نپرداخت، به قتل بررسان.

(۴) همان، ص ۱۱۱ در بلاد اسلامی گردش کنند و از هواداران علی هر که را دیدند بکشند.

به بعضی از جنایات معاویه در قسمت دیگر این نوشتار، اشاره شد و تنها به بعض دیگر اشاره می‌شود:

۱- الحق زیاد به ابو سفیان بر خلاف گفتار پیامبر ﷺ که فرمود: «الولد للفراش وللعاهر الحجر» و مسلط ساختن او بر مردم کوفه که امام حسین علیه السلام در نامه‌ی خود به معاویه می‌نویسد: «ثم سلطته على أهل الإسلام يقتلهم، ويقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف و يصلبهم على جذوع النخل»

۲- گرفتن بیعت برای یزید که جوان نا لایق و شراب خوار و قمار بازی بود. امام حسین علیه السلام این جنایات را در نامه‌ای به معاویه گوشزد می‌کند: «واتق الله يا معاویه واعلم إنَّ الله كتاباً لا يغادر صغيرة ولا كبيرة إلا أحصاها واعلم أنَّ الله ليس بناس لك قتلك بالظنة وأخذك بالتهمة وإمارتك صبياً يشرب الشراب ويلعب بالكلاب ما أراك إلا قد أويقت نفسك وأهلكت دينك وأصعست الرعية والسلام». (۱)

امام علیه السلام در پاسخ به در خواست بیعت ولید - حاکم مدینه - برای یزید به او می‌فرماید: «أيّها الأمير إنا أهل بيت النبوة، ومعدن الرسالة ومختلف الملائكة، ومحل الرحمة، بنا فتح الله، وبنا ختم ويزيد رجلٌ فاسق، شارب الخمر، قاتل النفس المحترمة معلن بالفسق ومثلى لا يباع مثله». (۲)

(۱) الامام و السياسه، ج ۱، ص ۱۸۰

(۲) مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴

چکیده‌ای مقاله‌ی «فقه عاشور»

نام امام حسین علیه السلام:

۱. لزوم احترام به نام امام حسین علیه السلام مانند نام پیامبر ﷺ و سایر امامان و حرمت هرگونه بی‌احترامی مثل سوزندان؛^(۱)
۲. حرمت دست زدن به نام حضرت بدون طهارت.^(۲)

حرم امام حسین علیه السلام:

۱. جواز تمام خواندن نماز در حرم امام حسین علیه السلام برای مسافر مثل مسجد الحرام، مسجد النبی ﷺ و مسجد جامع کوفه؛^(۳)
۲. وجوب حفظ احترام حرم و معصیت بودن هر بی‌احترامی؛^(۴)
۳. عدم جواز توقف غیر ظاهر (جنب، حایض، نفساء) در حرم امام حسین علیه السلام بنابر احتیاط واجب؛^(۵)

۱. استفتائات، ج ۱، ص ۱۱۵، س ۳۱۱ و ۳۱۲.

۲. توضیح المسائل، م ۳۱۹.

۳. همان، م ۱۲۵۶.

۴. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۸.

۵. احکام الجنب.

۴. کثرت ثواب نماز در حرم امام حسین علیه السلام نسبت به مساجد دیگر (به جز مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ)؛^(۱)
۵. کثرت ثواب زیارت قبر امام حسین علیه السلام؛^(۲)
۶. کثرت ثواب زیارت حضرت در بعض ایام سال (روز عاشورا، شب و روز عرفه، نیمه شعبان، ماه رمضان و ...);
۷. استحباب وضو گرفتن برای رفتن به حرم آن حضرت؛^(۳)
۸. شمول استحباب غسل زیارت برای رفتن به زیارت امام علیه السلام؛^(۴)
۹. شمول استحباب غسل برای سفر در زیارت امام علیه السلام؛^(۵)
۱۰. استحباب پوشیدن لباس‌های پاکیزه و خوشبو در زیارت امام علیه السلام؛^(۶)
۱۱. استحباب استفاده از زیارت نامه‌های مؤثر از ائمه علیهم السلام؛^(۷)
۱۲. استحباب خواندن دو رکعت نماز زیارت بعد از زیارت؛^(۸)
۱۳. استحباب دعا و طلب حاجت و قرائت قرآن در آداب زیارت.^(۹)
- تریت امام حسین علیه السلام:

۱. استحباب سجده بر تربت امام حسین علیه السلام؛^(۱۰)

۲. کثرت فضیلت ذکر گفتن با تسبیح تربت؛^(۱۱)

۱. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۵۱، م ۱۶.

۲. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۸.

۳. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۹۴.

۵. همان.

۴. همان، ص ۴۶۲.

۶. سراج الشیعه فی آداب الشریعه، ص ۲۴۱.

۷. همان.

۸. سراج الشیعه فی آداب الشریعه، ص ۲۴۱.

۱۰. توضیح المسائل، م ۱۰۸۳.

۹. همان.

۱۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۳۳، ۳۴۰.

۳. جواز خوردن اندکی از تربت امام حسین علیه السلام به نیت استشفاء^(۱)؛
۴. استحباب افطار روزه‌ی عید قربان - قبل از نماز عید - با قدری خرما یا تربت حسینی^(۲)؛
۵. لزوم حفظ احترام آن و حرمت هر نوع بی‌احترامی مثل نجس کردن^(۳)؛
۶. استحباب باز کردن کام طفل با تربت حسینی^(۴)؛
۷. استحباب مخلوط کردن مقداری تربت با حنوط میت هنگام دفن^(۵)؛
۸. استحباب همراهی مقداری تربت در موقع ارسال کالا (مثل جهیزیه)^(۶)؛
۹. استحباب غسل برای برداشتن تربت حسینی در کربلا^(۷)؛
۱۰. استحباب بوییدن و بوسیدن تربت حسینی^(۸).

وقف بر امام حسین علیه السلام و تکیه‌ها:

۱. لزوم صرف موقوفات برای مراسم عزاداری در مورد خود و عدم جواز صرف در موارد دیگر^(۹)؛

۲. عدم جواز تبدیل ساختمان حسینیه به مدرسه و حتی مسجد.^(۱۰)

نذر بر امام حسین علیه السلام:

چنان‌چه نذری برای امام حسین علیه السلام با صیغه‌ی مخصوصه صورت پذیرد، تخلف از آن جایز نیست.

۱. توضیح المسائل، م ۲۶۲۸.
۲. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۹۰، ۲۵.
۳. مفاتیح، آداب روز عید فطر.
۴. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰.
۵. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۴.
۶. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰.
۷. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۲۶۳.
۸. همان، استفتائات، ج ۲، ص ۳۵۱، ۴۰.
۹. همان، ص ۳۵۲.

روزه‌ی روز عاشورا

ائمه علیهم السلام به جهت مخالفت با طایفه‌ی تبهکار بنی امیه که روزه‌ی روز عاشورا را مورد نذر خود - در صورت موفقیت به قتل آن حضرت - قرار دادند، از این روزه نهی کرده‌اند.^(۱)

عزاداری:

۱. عزاداری برای سید مظلومان از افضل قربات است؛^(۲)
۲. تعزیه و شبیه‌خوانی اگر مشتمل بر حرام نباشد و موجب وهن مذهب نشود اشکال ندارد، ولی بهتر است به جای آن، مجالس روضه‌خوانی برپا کنند؛^(۳)
۳. قمه زدن علنی و همراه با تظاهر، حرام و ممنوع است.^(۴)

۱. تحریرالوسیله، ج ۱.

۲.

استفتاثات، ج ۲، ص ۲۸، س ۷۱

۴. پیرامون عزاداری عاشورا، مقام معظم رهبری.

۳. همان، ص ۲۸، س ۷۰

چکیده‌ی مقاله‌ی پرسی صلح امام حسن عسکری و قیام امام حسین علیهم السلام

قال رسول الله ﷺ: «الحسن والحسين امامان قاماً أو قعداً»^(۱)

در این پرسی، سه زمینه قابل تحلیل می‌باشد و تفاوت عمدی میان این دو پدیده، ریشه در این سه زمینه دارد:

۱. تفاوت در اوضاع سیاسی زمان امام حسن عسکری و امام حسین علیهم السلام: جنگ‌های پی در پی و طولانی باکشته‌های فراوان، مردم زمان امام حسن علیهم السلام را از جنگ، گریزان و متمایل به سازش نموده بود. حضور شجاعانه‌ی امام حسن علیهم السلام و امام حسین علیهم السلام در جنگ‌های جمل و صفين در کنار امام علی علیهم السلام تا حدی که حضرت علی علیهم السلام نگران بر انقطاع نسل رسول الله ﷺ می‌شوند و خطبه‌های امام حسن علیهم السلام بعد از شهادت پدر و آماده سازی جامعه برای نبرد با معاویه، همه حکایت از روحیه‌ی جهاد در امام حسن علیهم السلام دارد، اما مردم در پاسخ به دعوت به جهاد امام، فریاد برآوردهند: «البقیة؛ ما را باقی بگذار و از ریشه بیرون نیاور».^(۲)

ولی مردم زمان امام حسین علیهم السلام باگذشت بیست و چند سال از جنگ‌های جمل

۱. بخار الانوار، ج ۴۴، ص ۱.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۲.

و صفين، ديگر هراسى از جنگ نداشته و با رؤيت رفتار زشت معاویه از قبیل حیف و میل بیت المال، کشن مردان پاک و... روحیه‌ی جهاد را در خود تقویت نمودند و با ارسال نامه به امام حسین علیہ السلام خواستار قیام علیه ظلم و فساد شدند.^(۱)

۲. تفاوت روحیات معاویه و یزید

این پدر و پسر در اصل بی‌اعتقادی به مقدسات مذهبی و اسلامی، هیچ تفاوتی با هم نداشتند. معاویه به مغیره گفت: «اگر بخواهیم نام ما در تاریخ، ماندگار شود؛ باید نام پیامبر ﷺ را دفن کنیم و کاری کنیم که کسی اسمی از پیامبر ﷺ نبرد»^(۲) اما مردم فربی معاویه در تظاهر به اسلام، حتی در بعضی یاران علیه السلام تردید و دو دلی ایجاد کرده بود که در این صورت، جنگ امام حسن عسکری با معاویه، علاوه بر شهادت حضرت و یارانش، نمی‌توانست آثار مثبتی را به دنبال داشته باشد و لذا امام حسین علیه السلام نیز در ده سال امامت خود در زمان معاویه، همان رویه‌ی امام حسن علیه السلام را پیش گرفت. اما یزید علاوه بر عدم اعتقاد به اسلام، هیچ گونه تظاهری به اسلام نمی‌کرد و به عنوان جرثومه‌ی فساد و بی‌بند و باری معروف شده بود. شراب خواری، عیاشی، می‌گساری و سگ‌بازی وی چیزی نبود که بر کسی پوشیده باشد.

برخلاف پدر که تظاهر به اسلام و دینداری می‌کرد، یزید با صراحت اظهار کفر می‌نمود.

لعيٌت هاشِمْ بِالْمُلْكِ فَلَا
خَبُّ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ^(۳)
لذا اعلام جنگ و قیام در مقابل یزید و توجیه مردم به این که جنگ با یزید، جنگ

۱. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۴۲۹.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۲۹.

۳. تذكرة الخواص، ص ۲۶۱.

بر ضد کفر و به حمایت از اسلام است امکان بیشتری داشت.

۳. تفاوت یاران امام حسن عسکری و یاران امام حسین علیهم السلام

پیمان شکنی و بی‌وفایی یاران و بعضی فرماندهان سپاه امام حسن علیهم السلام و گرایش پنهانی ایشان به معاویه از عوامل مؤثر در صلح امام حسن علیهم السلام است. امام حسن علیهم السلام خود را به موقعیت پیامبر ﷺ در مکه تشبیه می‌فرماید: «وَقَدْ هَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَوْمِهِ وَهُوَ يَدْعُهُمْ إِلَى اللَّهِ حَتَّىٰ فَرَأَى إِلَيْهِ الْغَارَ، وَلَوْ وَجَدَ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا مَا هَرَبَ مِنْهُمْ، وَلَوْ وَجَدْتُ أَنَا أَعْوَانًا مَا بَأَيَّعْثُكَ يَا معاویة».^(۱)

اماً یاران امام حسین علیهم السلام را خود حضرت، این گونه معرفی فرمود: «أَمّا بَعْدُ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَىٰ وَلَا خَيْرًا مِنْ أَخْبَابِيٍّ وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَزَ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجزِّا كُمُّ اللَّهِ عَنِّي خَيْرًا»^(۲)

نتیجه این‌که دو امام بزرگوار، آن‌چه انجام دادند براساس تکلیف متناسب با شرایط زمان بود و الاّ هر دو مبارزه کردند و در مبارزه هم پیروز شدند فقط شرایط برای یک امام، مبارزه‌ی مستقیم را زمینه‌سازی کرد و برای امام دیگر مبارزه‌ی غیر مستقیم.

امام حسن علیهم السلام مانند جدش پیامبر ﷺ در مکه و پدرش علی علیهم السلام در زمان حکومت خلفا عمل کرد و امام حسین علیهم السلام مانند جدش پیامبر ﷺ در مدینه و پدرش علی علیهم السلام در مدت چهار سال و اندی حکومت، عمل نمود.

چکیده‌ی مقاله‌ی علل تداول و اسرار جاودانگی نهضت عاشورای حسینی

۱. مشیت الهی بر تحقق نهضت عاشورا و تداوم آن

گفت و گوی خداوند با پیام آورانش در رابطه با واقعه‌ی جانسوز عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام این مطلب را تأیید می‌کند. در تفسیر آیه‌ی «فتلقی آدم من ریه کلمات...»^(۱) روایت شده که اسمی پنج تن را جبرئیل علیه السلام به حضرت آدم علیه السلام تلقین کرد و موقع ذکر امام حسین علیه السلام دل شکسته شد و اشک ریخت و جبرئیل علیه السلام جریان مصیبت حضرت را برای آدم علیه السلام نقل کرد.^(۲) و در مورد حضرت نوح علیه السلام نیز روایت شده که در موقع سیر باکشتنی، به زمین کربلا رسید و خوفناک شد و جبرئیل علیه السلام و قایع کربلا را متذکر و ایشان نیز متأثر شد.^(۳) و در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت محمد علیه السلام و امام علی علیه السلام نیز روایت شده است که در موقعیت‌های مختلف، یادآوری حادثه‌ی دلخراش کربلا می‌کردند.

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷.

۲. بخار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳.

۳. بخار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳.

و متأثر می شدند.

امام حسین علیه السلام در موقع خروج از مدینه در مقابل پیشنهاد انتخاب راه فرعی کوهستانی برای در امان ماندن می فرماید: «لا والله لا أفارقـه حتـى يقضـي الله ما هـو قاض»^(۱)

حضرت زینب علیها السلام در دلداری به امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «لا یجز عنک ما تری فوالله إنْ ذلک لعہد من رسول الله ﷺ الی جدّک و أبیک و عّمک و لقد أخذ الله میثاق اناس من هذه الامّة لا تعرفهم فراغنة أهل الأرض وهم معروفون في أهل السموات إِنَّهـم يجمعون هذه الأعضاء المتفرقة فيوارونها وهذه الجسمون المفـرّحة وينصبون لهذا الطـفـ علمـاً لقبر أبیک سید الشهداء علیه السلام لا يدرس أثره ولا یغفو رسمه على کرور اللیالی والأیام و لیجتهدون أئمّة الكفر وأشیاع الضلالـة فـی مـحـو و تـطـمـیـسـه فلا یـزـدـادـ أـثـرـه إـلـا ظـهـورـاً و أمرـه إـلـا عـلـوـاً»^(۲)

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت

آری آن جلوه که فانی نشود نور خدا است

پرچم کفر نگون، سلطنت کفر نگون

سلطنت، سلطنت تو است که پاینده لوا است

۲. استواری نهضت عاشورا بر «حق» و دستاوردهای بزرگ و جاودانه‌ی آن

عناصر ارزنده‌ی این نهضت عبارت است از: حق طلبی، عدالت خواهی، اصلاح جامعه، طاغوت زدایی، ستم ستیزی، که به وعده‌ی الهی، جاودانه خواهند ماند:

۲. نفس المهموم، ص ۲۴۲.

۱. ارشاد مفید، ص ۲۰۲.

«فَأَمّا الزَّيْدِ فِي ذَهَبٍ جَفَاءٍ وَأَمّا مَا يَنْفَعُ النَّاسُ فَيُمْكِثُ فِي الْأَرْضِ»^(۱)
 یزید سفله پناراد که با چوب زند مهر خموشی برده‌انم
 ولی غافل که حق پوشیدنی نیست عیان است این، چه حاجت بر بیان است

نهونه‌هایی از بیانات حق طلبی امام حسین علیه السلام
 «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ...»

- وصیت‌نامه‌ی حضرت علیه السلام که در پایان آن می‌فرماید: «فَمَنْ قَبَلَنِي بِقَبْوُلِ الْحَقِّ
 فَاللهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْهِ هَذَا أَصْبَرَهُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمَ وَهُوَ خَيْرُ
 الْحَاكِمِينَ»^(۲)

- در برخورد با کلام علی اکبر علیه السلام که می‌فرماید: «أَوَلَئِنَا عَلَى الْحَقِّ؟» می‌فرماید:
 بلی، به خدا سوگند که ما به جز راه حق، قدم بر نمی‌داریم.

۳. حسین محبوب دل‌ها و مهمان قلب‌ها

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنَ وَدًا»^(۳)

از سفره‌ی نعمت حسین است	هرجا که بود غذای روحی
کانون محبت حسین است	دل‌های همه خدای پرستان

ویژگی‌های محبوبیت آفرین

- تسليم و رضای والای حسین؛ در خطبه‌ای در مکه می‌فرماید: «... لا محیص عن

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۷.
 ۲. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۳. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۹۶.

یوم خُطَّ بالقلم، رضا الله رضاناً أهل البيت»^(۱)

- اخلاص و یکتاپرستی؛ تصمیم به حرکت بعد از کلام پیامبر ﷺ در رؤیا: «یا حسین اخرج إلى العراق فإنَّ الله تعالى شاء أَن يرَاك قَيْلًا»^(۲)

- شکیابی همه جانبه؛ در زیارت حضرت آمده است: «وَلَقَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبَرَكَ مَلَائِكَةَ السَّمَاوَاتِ»^(۳)

- شهادت و از خود گذشتگی؛ پیامبر ﷺ: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَينِ حَرَارةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تُبَرِّدُ أَبَدًا»

۴. رهبری بی نظیر

برخورد امام با معاویه و یزید، ترک بیعت یزید، حرکت به سوی مکه، سخنرانی های تبلیغاتی حضرت در میان افراد قبایل، قطع مراسم حج، آگاه کردن انسان های خفته نسبت به اعمال ضد دینی حکومت یزید، همراه بردن زنان و کودکان، بیان خطبه های آتشین و عاطفی در روز عاشورا، همه و همه جلوه هایی از هنر رهبری بی نظیر امام در این نهضت بود.

۵. اسیران پیروز

از ابتدای حرکت، در جواب سؤال کسانی که از علت به همراه بردن اهل بیت سؤال کردند فرمود: «إِنَّ اللَّهَ شاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبِيلًا» و محبت امام با اهل حرم در وداع آخر: «اسْتَعِدُوا لِلْبَلَاءِ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ حَافِظُكُمْ وَحَامِيكُمْ وَسِينِجيِّكُمْ مِنْ شَرِّ الْأَعْدَاءِ وَيَجْعَلُ عَاقِبَةَ أَمْرِكُمْ إِلَى الْخَيْرِ وَيَعْذِّبُ أَعْادِيكُمْ بِأَنْواعِ الْبَلَاءِ وَيَعْوِضُكُمُ اللَّهُ عَنْ هَذِهِ الْبَلَائِهِ

۱. لهوف، ص ۵۳.

۲. لهوف، ص ۶۵.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۴۰.

بأنواع النعم والكرامة»^(۱)

کلام حضرت زینب عليها السلام در مقابل یزید: «فِكْدُ كَيْدَكَ وَاسِعٌ سَعِيكَ وَنَاصِبٌ جَهَدَكَ فَوَاللَّهِ لَا تَمْحُوا ذَكْرَنَا وَلَا تَمْيِتْ وَحِينَا»^(۲)

۶. تعالیم پیشوایان معصوم عليهم السلام در پاسداری از نهضت عاشورا

معصومین عليهم السلام دو نوع تعلیم در پاسداری از نهضت عاشورا ارایه کرده‌اند:

الف) تعلیم عملی ب) تعلیم گفتاری

الف) تعلیم عملی

همه‌ی معصومین عليهم السلام از امام سجاد عليه السلام تا امام عصر عليه السلام، با گریه، برگزاری مجالس تعزیه، تشویق شعراء و نوحه سرایان و لعنت فرستادن بر قاتلین حضرت، نسبت به زنده نگهداشتن یاد امام حسین عليه السلام و یارانش و مظلومیت حضرت، عمل‌آبده دیگران تعلیم می‌دادند.

ب) تعلیم گفتاری

معصومین عليهم السلام در موقعیت‌های مناسب با بیانات عاطفی، کوبنده، سازنده و بیدارکننده، شیعیان را به اموری که نقش احیاگرانه و حفظ کننده‌ی نهضت را داشت ترغیب و توصیه می‌کردند؛ مانند سفارش به آندوهناک بودن، گریستن و گریاندن در مصایب امام حسین عليه السلام، مرثیه خوانی و نوحه سرایی، برپا داشتن مجالس سوگواری، مصرف کردن اموال برای مراسم سوگواری، سرودن شعر در زمینه‌ی ابلاغ پیام عاشورا و جنایات بنی‌امیه و مصایب وارد، زیارت کربلا، ارج نهادن و سجده کردن بر تربت آن حضرت عليه السلام، یاد کردن امام عليه السلام هنگام نوشیدن آب و بزرگداشت اربعین

۲. همان، ص ۳۵۹

۱. مقتل الحسين، مقزم، ص ۲۷۶

حسینی.

پیامبر ﷺ: «من بکی او بآکی او تباکی (علی الحسین) وجبت له الجنة»^(۱)

پیامبر ﷺ: «کل عین باکیه يوم القيمة الا عین بکت على مصائب الحسين فإنها

ضاحكة مستبشرة بنعيم الجنّة»^(۲)

امام سجّاد ؑ: «أيّما مؤمن ذرفت عيناه لقتل الحسين ؑ حتى تسيل على خده بؤاءه
الله عرفاً في الجنّة يسكنها أحقاباً»^(۳)

حضرت موسى ؑ در مقام مناجات، عرض می کند: «... يا ربّ و ما العاشر؟»
قال: البكاء والتباكی على سبط محمد، المرثية والعزاء على مصيبة ولد المصطفیٰ يا
موسی ما من عبد من عبیدی فی ذلك الزمان بکی او تباکی و تعزی على ولد المصطفیٰ
إلا و كانت له الجنّة ثابتًا فيها وما من عبدٍ أفق من ماله فی محبّة ابن بنت نبیه طعاماً و
غير ذلك درهماً أو دیناراً إلا و باركت له فی دار الدّنیا الدرهم بسبعين درهماً و كان معافاً
فی الجنّة و غفرت له ذنوبه ...»^(۴)

معصوم ؑ: «من زار (الحسین ؑ) كمن زار الله في عرشه»^(۵)

امام صادق ؑ: «السّجود على تربة الحسین ؑ يخرق الحجب السبع»^(۶)

امام صادق ؑ: «خنکوا أولادكم بتربة الحسین فإنّها أمان»^(۷)

امام عسکری ؑ: «علامات المؤمن خمس: صلوة احدی و خمسین و زيارة الأربعین
و التختم باليمین و تعفیر الجبین و الجهر ببسم الله الرحمن الرحيم»^(۸)

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.

۲. همان، ص ۲۹۳.

۳. لهرف، ص ۹.

۴. مجتمع البحرين، ماده عشر.

۵. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۶.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

۷. تهذیب شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۷ تختتم باليمین و تعفیر الجبین يعني انگشتی در دست راست کردن و پیشانی

بخش دوم

فصل اول

مباحث روشی

فصل دوم

سوگنامه

فصل سوم

مباحث روز و مناسبتها

فصل چهارم

درسهایی برای کودکان و نوجوانان

فصل اول

پیاحست دروشنی

انتظارات و واقعیت‌ها

محمد مهدی ماندگار

انتظارات	واقعیت‌ها
تحویل مطالب	بیان مطالب
تحلیل مسائل	تحمیل عقاید
سخن‌گفتن به زبان مبلغ	سخن‌گفتن به زبان مخاطب
برخورد با مخاطبین با سیستم باز	برخورد با مخاطبین با سیستم بسته

ضرورت نیاز‌سنگی

آن‌چه که برای هر برنامه و تدبیری لازم است و آن را پویا جلوه می‌دهد، این است که براساس نیازهای موجود، تنظیم شده باشد و این امر، تنها با نیاز‌سنگی - یعنی سنجش نیازها و انتظارات و توقعات - می‌سر خواهد شد.

بر این اساس است که واقعیت موجود در برنامه و تدبیر می‌تواند مطابقت خود را با انتظار و توقع حفظ کند؛ در غیر این صورت، انتظار، یک چیز است و واقعیت، چیز دیگری، و با این عدم تطابق، کارآیی برنامه رو به کاهش خواهد بود.

تبليغ نيز از اين قاعده و قانون مستثنى نيسن و چنان‌چه بخواهد تبليغ، موفق،

پویا و کارآمد باشد؛ باید بر اساس نیازها، انتظارات و توقعات مخاطبین صورت پذیرد و الاّ ثمر بخشی آن آفت کیفی پیدا می‌کند.

در این نوشتار مختصر، برآئیم تا بخشی از انتظارات مخاطبین و واقعیت‌های موجود در صحنه‌ی تبلیغ (نوع خاص تبلیغ مبلغین حوزوی) را متذکر شویم تا مبلغین گرامی با توجه به آن، در صدد رفع مشکلات احتمالی کار خود و فهم بهتر و بیش‌تر انتظارات مخاطبین برآیند و گامی در جهت بهینه سازی امر مقدس تبلیغ برداشته باشیم.

انتظارات و واقعیتها

الف) انتظار «تحویل مطالب» به جای «بیان مطالب»

مبلغین از نگاه مخاطبین به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته‌ی اول: کسانی که تنها مطالبی (روایت، آیه و...) را بیان می‌کنند.

دسته‌ی دوم: کسانی که در صددند مطالبی را به مخاطب خود تحویل بدھند.

انتظار مردم از مبلغین این است که مطالب (معارف دین) را به آن‌ها تحویل دهند.

دسته‌ی دوم مبلغین در اقلیتند و اکثریت مبلغین، وظیفه‌ی خود را تنها بیان مطالب می‌دانند. طبیعی است کسی که هدفش تنها بیان مطالبی باشد، معلوم نیست به مطابقت این مطالب با نیاز و شرایط مخاطب، فکر کرده باشد و چه بسا یک مطلب را برای گروه‌های مختلف مخاطبین با داشتن شرایط و نیازهای مختلف، به یک گونه، بیان می‌کند؛ در حالی که اگر مبلغی هدفش تحویل مطالب به مخاطب باشد؛ باید مطالب خود را به گونه‌ای ارایه کند که بزاساس نیاز و انتظار و شرایط مخاطب باشد تا این‌که مخاطب از او تحویل بگیرد.

ب) انتظار تبلیغ به زبان مخاطب به جای تبلیغ به زبان مبلغ

مخاطبین - بر اساس این انتظار - مبلغین را به دو دسته تقسیم می‌کنند.

دسته‌ی اول: کسانی که به زبان مخاطبین سخن می‌گویند.

دسته‌ی دوم: کسانی که به زبان خود، با مخاطبین سخن می‌گویند.

آنچه انتظار مخاطبین را شکل می‌دهد این است که می‌خواهند مبلغ ، ابتدا زبان مخاطبیش را بدانند و بعد - بر اساس همان زبان - با او صحبت کند؛ لذا خداوند نیز برای هر قومی، پیامبری به لسان همان قوم، مأمور فرمود. بر این اساس، یکی از اصول کار تبلیغ، فراگیری زبان عمومی و زبان خصوصی تبلیغ است؛ و یکی از مشکلات جدی در صحنه‌ی تبلیغ، این است که مبلغ و مخاطب، زبان تفهیم و تفهم یک‌دیگر را درک نکنند.

ج) انتظار تحلیل مسائل به جای بیان و تحمیل عقاید

مخاطبین بنابر انتظار فوق، مبلغین را در دو گروه قرار می‌دهند:

دسته‌ی اول: کسانی که عقاید خود را برای مردم مطرح می‌کنند و توقع دارند

مخاطبین از میان پاسخ‌های موجود - که به مسائل مختلف زندگی آن‌ها داده شده - تنها پاسخ مبلغین را تعبدآً قبول نمایند.

دسته‌ی دوم: کسانی که سعی دارند مردم را در تحلیل مسائل مختلف زندگی

کمک کنند و با ارایه‌ی ابزار و شیوه‌ها، به مردم، قدرت انتخاب و تشخیص وظیفه بدهند.

مخاطبین در زمان حاضر - که برای مسائل مختلف زندگی خود از کانال‌های

مختلف، پاسخ‌های گوناگون می‌شنوند - از مبلغین انتظار تحلیل مسائل اجتماعی،

اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و سیاسی را دارند.

د) انتظار برخورد با سیستم باز، به جای برخورد با سیستم بسته، مخاطبین براساس این انتظار، مبلغین را به دو دسته تقسیم می‌کنند: دسته‌ی اول: کسانی که با سیستم بسته با مردم برخورد می‌کنند؛ یعنی تنها ارتباط آن‌ها با مخاطبین در لحظات تبلیغ می‌باشد. دسته‌ی دوم: کسانی که با سیستم باز با مردم برخورد می‌کنند؛ یعنی حوزه‌ی کار تبلیغی خود را فراتر از لحظات منبر و سخنرانی و یا کلاس می‌دانند و احساس می‌کنند که ارتباط با مخاطب از لوازم تأثیر تبلیغ است.

آن‌چه به عنوان سیره‌ی پیامبر اکرم ﷺ نقل شده این است که قبل از نمازگزاران به مسجد می‌آمد و رو به نمازگزاران می‌نشست و با ایشان به صحبت می‌پرداخت. بعد از نماز نیز رو به مردم می‌نشست و گفت و گو می‌کرد؛ ولی بعضی از مبلغین، تنها ارتباطی که با مردم دارند از روی منبر و در کلاس و در موقع وعظ و خطابه است؛ در حالی که مخاطبین، انتظار دارند مبلغ، قابل دسترسی و گفت و گو، منعطف و مرتبط با ایشان باشد.

لوازم فهم انتظارات

- ۱ - اولین لازمه‌ی فهم نیاز و انتظارات و شرایط مخاطبین، داشتن دسته‌بندی صحیح از مخاطبین و تنظیم مطالب براساس این دسته بندی است. برخی از دسته‌بندی‌های مخاطبین:
- ۱ - دسته‌بندی براساس گروه‌های سنی (کودکان، نوجوانان، میان‌سالان و بزرگ‌سالان) چنان‌چه مبلغ، به این دسته‌بندی توجه داشته باشد؛ یک مطلب را با یک بیان

برای همه‌ی گروه‌های سنی بیان نمی‌کند؛ هم‌چنان که یک طبیب ماهر، یک دارو را برای همه‌ی شرایط سنی تجویز نمی‌کند.

۲ - دسته‌بندی جنسی (زنان، مردان) یک مطلب باید برای زنان و مردان با دو بیان متفاوت گفته شود و مبلغ باید در استفاده از مثال‌ها، شعرها و نکته‌ها، تناسب با جنسیت مخاطب را در نظر داشته باشد تا مطالب او تحويل گرفته شود.

۳ - دسته‌بندی اعتقادی (مؤمن، جاهم، بی تعهد، معاند، مفسد و...) ذائقه‌های افراد با یکدیگر متفاوت است و شناخت این ذائقه، از شرایط تأثیر تبلیغ می‌باشد؛ لذا باید چینش مطالب برای افرادی که از درجه‌ی بالای ایمان بر خوردارند، با افرادی که تعهد و تقیید زیادی به دین و دستورات آن ندارند، فرق داشته باشد.

۴ - دسته‌بندی فرهنگی (با سواد، بی‌سواد، متوسط، تحصیلات عالی، اساتید و...) چنان‌چه مبلغ بخواهد نتیجه‌ی تلاش خود را در تحويل گرفتن مطالبش توسط مخاطب ببیند باید به سطح فرهنگی مستمعین خود توجه داشته باشد.

۵ - دسته‌بندی اجتماعی (طبقه‌ی عالی، طبقه‌ی متوسط، طبقه‌ی ضعیف) طبیعی است که صحبت کردن برای مدیران، باید با صحبت کردن برای کارمندان و یا نیروهای خدماتی تفاوت داشته باشد؛ به این بیان که جای‌گاه اجتماعی افراد، شرایط خاصی را ایجاد می‌کند که در انتقال مطالب و فهم آن‌ها، ضروری است.

۶ - دسته‌بندی جغرافیایی: مبلغین موفق، کسانی هستند که برای مناطق مختلف جغرافیایی که فرهنگ‌ها و آداب و رسوم مختلف دارند، بیان‌های مختلفی را آماده می‌کنند تا تناسب مطالب با شرایط مخاطب را بیشتر رعایت کرده باشند.

دسته‌بندی‌های دیگری نیز می‌توان مطرح کرد از قبیل: دسته‌بندی زبانی (لهجه‌ها) و سیاسی که بیان آن در این نوشتار مختصر می‌سر نیست.

۲ - دومین لازمه‌ی فهم نیاز و انتظارات و شرایط مخاطبین، دانستن زمینه‌های تأثیر پذیری مخاطبین است که به اجمالی به آن اشاره می‌کنیم:

۱ - توجه به ارزش‌های جامعه: پیامبر اکرم ﷺ که بزرگ‌ترین مبلغ شریعت بود - بر همه‌ی ارزش‌های جامعه‌ی جاھلی عرب، خط بطلان نکشید. آن حضرت با دسته بندی که از ارزش‌ها داشت، بعضی از آن‌ها را حفظ کرد و فقط جهت آن‌ها را اصلاح نمود؛ از قبیل تعصب، شجاعت، مهمان نوازی، وفای به عهد و پیمان، بذل و بخشش و شعر و شاعری؛ لذا یکی از عوامل مؤثر در تأثیر تبلیغ، توجه مبلغ به ارزش‌های مورد نظر مخاطبین می‌باشد.

۲ - توجه به عوامل پذیرش پیام به تناسب مخاطبین:

-بعضی مخاطبین تنها از راه شنیدن، پیام را دریافت می‌کنند. برای این گروه، تنها گفتن کفایت می‌کند.

-برخی برای دریافت پیام مبلغ، علاوه بر شنیدن، نیاز به دیدن نیز دارند. برای این گروه باید انتقال پیام به صورت سمعی - بصری باشد.

و خلاصه این‌که شرایط مختلف مخاطبین اقتضا می‌کند که در استفاده از ابزارها و شیوه‌ها و تکنیک‌ها دقت لازم صورت پذیرد و به تعبیر مقام معظم رهبری «مدظله‌العالی»: از مظاهر هنر در انتقال پیام در معارف دینی استفاده شود.

۳ - توجه به مقاومت مخاطبین؛ وقتی شرایط مخاطبین تفاوت داشته باشد برخورد آن‌ها با پیام مبلغ نیز متفاوت است. گاهی مبلغ با بسیاری از اعتمادی‌ها، برخوردهای سرد، برخوردهای تند و ... مواجه می‌شود که اگر از ابتدا در ذهن خود، مخاطبین را از این لحاظ، دسته بندی نکرده باشد؛ نمی‌تواند پیام را به گونه‌ای مطرح کند و استمرار بخشد که مؤثر واقع شود.

۴- توجه به رهبران فکری جامعه و واسطه‌ها؛ مبلغین به طور معمول در مقاطع زمانی کوتاه با مردم برخورد دارند و در بقیه‌ی مقاطع، گروه‌های مختلف جامعه از برخورد مستقیم با مبلغین، محروم هستند. چنان‌چه مبلغ در زمان تبلیغ بخشی از توان خود را در ارتباط با این واسطه‌ها، مصروف دارد، در زمان غیبت خود می‌تواند به کار تبلیغی خود، استمرار بخشیده باشد. از مهم‌ترین واسطه‌ها، والدین، معلمین و مدیران جامعه هستند.

۵- توجه به نوآوری و نوگرایی؛ جامعیت دین اسلام، اقتضا می‌کند که پاسخ‌گویی همه‌ی افراد، در همه‌ی زمان‌ها و در هر شرایطی باشد؛ به شرطی که محتوای دین، با توجه به شرایط زمان و مکان ارایه شود و دین نیز متهم نشود؛ لذا یکی از عوامل تأثیرپیام در مخاطبین، تناسب آن با روند نوگرایی و نوآوری است که در همه‌ی ابعاد زندگی محسوس می‌باشد.

آداب و روش هرثیه خوانی

عبدالرحیم موگهی

یا ابا عبدالله ادرکنی

۱ - در مرثیه خوانی به «خدا» توکل کنیم، و توسل به معصومان بویژه حضرت زهرا و امام حسین و حضرت مهدی علیهم السلام - را فراموش نکنیم.

۲ - مرثیه را با نام و حمد خدا و صلوات بر پیامبر گرامی خدا علیه السلام و ائمهٔ معصومین علیهم السلام و بیزاری از دشمنان آنان آغاز کنیم. مثلاً بگوییم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَأَئِمَّتِنَا أَبِي الْفَاسِلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْذَادِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْأَنَّ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ». و یا می توانیم مرثیه را نیز با نام خدا و یاد صفات خدا آغاز کنیم. مثلاً بگوییم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ...».

۳ - پس از ذکر نام و صفات و حمد خدا و درود بر معصومان علیهم السلام می توانیم چند بیت شعر بخوانیم و یا خاطره و داستانی را ذکر و سپس اصل مرثیه را بازگو کنیم.

- ۴ - اگر شعر یا خاطره و یا داستانی پیش از خواندن اصل مرثیه مورد استفاده قرار می‌گیرد، سعی شود آن قدر طولانی نگردد که از اصل مرثیه بیشتر شود و هدف و محتوای مرثیه را تحت الشعاع خود قرار دهد.
- ۵ - اگر شعر یا خاطره یا داستان و یا نظایر آن در مرثیه خوانی مورد استفاده قرار می‌گیرد، باید محتوا و وزن و قافیه‌ی آن درست و مدرک آن نیز صحیح و معتبر باشد.
- ۶ - در آغاز راه و پیش از خواندن مرثیه، آن را در خانه یا مانند آن تمرين و حفظ کنیم تا در هنگام خواندن مرثیه دچار اشتباه و یا فراموشی نشویم.
- ۷ - سعی کنیم مرثیه را بدون مقدمه چینی و زمینه سازی شروع نکنیم. به قول معروف فوری به «گودال قتلگاه» نرویم.
- ۸ - برای مقدمه چینی و زمینه سازی می‌توان مرثیه را با عرض سلام بر معصوم علیه السلام یا شهید مورد نظر و یا همان گونه که گفته شد با خواندن شعر و ذکر خاطره و داستانی مربوط به مرثیه‌ی مورد نظر آغاز کنیم.
- ۹ - گاهی برای آغاز یا پایان مرثیه‌ی سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله علیه السلام می‌توانیم این سلامها را بخوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ يَفْنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبِقِيَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارِ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ أَخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمُ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أُولَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْطَاحِ الْحُسَيْنِ [وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ]».»
- ۱۰ - در آغاز یا پایان مرثیه‌ی هر معصومی علیه السلام می‌توانیم قسمتی از دعای توسل را که مربوط به آن معصوم است بخوانیم. مثلاً برای مرثیه‌ی امام حسین علیه السلام عرض کنیم: «[السَّلَامُ عَلَيْكَ] يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَتَيْهَا الشَّهِيدُ يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهُنَا وَإِنَّا شَفَعَنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَتَدَّعَنَا

بَيْنَ يَدَيِّ الْحَاجَاتِنَا يَا وَجِيْهَا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».

۱۱- معمولاً مرثیه دارای سه مرحله‌ی «مقدمه»، «اوج» و «فروود» است. بعد از رسیدن مرثیه به مرحله‌ی اوج و سوز، دیگر آن را زیاد طول ندهیم، یعنی مرحله‌ی فروود مرثیه را کوتاه کنیم که گاهی مرثیه حتی بدون فرود نیز خوانده می‌شود.

۱۲- مرحله‌ی اوج مرثیه مرحله‌ای است که گره مرثیه گشوده می‌شود و سوزناکترین قسمت مرثیه است. بدین جهت مرحله‌ی اوج مرثیه را زود بیان نمی‌کنیم.

۱۳- وقتی مرثیه به مرحله‌ی اوج خود رسید سوز و گدازی را در شنوندگان برانگیزانیم و تحولی درونی در آن‌ها به وجود آوریم به گونه‌ای که حالت توجه به معارف بلند عاشورایی با آن سوز و گداز همراه گردد.

۱۴- در مرحله‌ی اوج مرثیه با کلماتی مانند «یا حسین»، «یا زهرا» و «یا مهدی» توسل را بیشتر کنیم.

۱۵- اگر مرثیه را همراه با سخنرانی انجام می‌دهیم، شایسته است ارتباط موضوع سخنرانی را با موضوع مرثیه فراموش نکنیم و ارتباط بین آن دو را در نظر داشته باشیم، و به اصطلاح «گریز» بزنیم.

۱۶- شایسته است مرثیه را با خواندن دعا و صلوات و قیام برای حضرت مهدی - عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف - به پایان ببریم.

۱۷- پس از پایان مرثیه می‌توان آیه‌ی «وَسَيَغْلِمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلِبٍ يَنْقَلِبُونَ؛ وَ ستمکاران به زودی خواهند دانست که به چه مکانی باز می‌گردند.» و یا آیه‌ی «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ آگاه باشید نفرین خدا بر ستمکاران است» را خواند.

۱۸- پس از خواندن آیاتی که گفته شد می‌توانیم برای استجابت دعا پنجم بار آیه‌ی

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَ إِذَا دَعَاهُ وَيُكْسِفُ السُّوءَ» را بخوانیم.

- ۱۹ - می توانیم پس از آیه‌ی «أَمَّنْ يُجِيبُ» این دعا را بخوانیم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَنَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعَظَمِ الْأَكْرَمِ بِحَقِّ الْمُحَمَّدِ وَعَلَيْهِ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالثَّسْعَةِ الْمَفْصُومِينَ مِنْ ذُرْيَةِ الْحُسَيْنِ» و سپس ده بار «یا الله» بگوییم و آن گاه دعاهای دیگر را بخوانیم.
- ۲۰ - در آغاز مرثیه می توانیم از شنوندگان بخواهیم تا سرها را به زیر بیندازند، دلها را روانه‌ی کربلا کنند و زانوی غم در بغل بگیرند.
- ۲۱ - تا می توانیم مدت و مقدار مرثیه را در مدت زمانی که از ما خواسته‌اند انجام دهیم، یعنی مرثیه را به موقع شروع کنیم و به موقع خاتمه دهیم.
- ۲۲ - در ابتدای مرثیه صدای خود را خیلی بلند نکنیم تا برای ادامه‌ی مرثیه نیز نفس داشته باشیم.
- ۲۳ - گاهی گلو و دهان مرثیه خوانهای مبتدی خشک می شود و یا نفس آنان کم می آید. این امری طبیعی است که به مرور زمان از بین می روید، ولی نکات مرثیه خوانی مانند نکته‌ی قبلی را نیز باید رعایت کرد تا با چنین مشکلی رو به رو نشد.
- ۲۴ - اگر صدای شما گرفته یا ناصاف است، چنانچه می توانیم در رفع آن بکوشیم، و یا خودمان پیش از خواندن مرثیه به شنوندگان آن را بگوییم.
- ۲۵ - تلاش کنیم خودمان نیز همراه خواندن مرثیه بسوزیم و اشک بریزیم و گریه کنیم که گفته‌اند: «آنچه از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند».
- ۲۶ - اگر هنگام خواندن مرثیه، خودمان گریه نمی کنیم (بکاء)، دست کم حالت گریه به خود بگیریم (تباكى).
- ۲۷ - علاقه و تمرین و صدق و اخلاص و تقوا از عوامل مؤثر در مرثیه خوانی

است، پس به آن‌ها توجه بیشتری کنیم.

۲۸ - تعداد کم یا زیاد جمعیت در اخلاص ما برای مرثیه خوانی تأثیر نگذارد، مثلاً نگوییم: «دیشب در مجلسی مرثیه خوانی کردم که غُلْغله بود و جای سوزن انداختن نبود».

۲۹ - از تحقیر مرثیه خوانهای دیگر به گونه‌های مختلف خودداری کنیم، مثلاً نگوییم: «روی فلاں مرثیه خوان را کم کردم».

۳۰ - اگر برای مرثیه خوانی به ما هدیه‌ای ندادند ناراحت نشویم، زیرا پاداش اصلی و حقیقی این کار نزد خداست.

۳۱ - تجربیات مرثیه خوانی خود را در اختیار دیگران قرار دهیم و در این مورد سخاوتمند باشیم که خبر و برکت نزد خداست.

۳۲ - حتماً بر موضوع و محتوای مرثیه تسلط کافی داشته باشیم. مثلاً بدانیم در آغاز و مقدمه‌ی مرثیه چه چیزهایی را باید بخوانیم و در اوج و فرود مرثیه چه چیزهایی را باید بگوییم.

۳۳ - در آغاز راه و پیش از خواندن مرثیه در مجلس، یک بار دیگر مرثیه را مطالعه و مرور کنیم تا مرتکب اشتباهی نشویم.

۳۴ - اگر چراغهای مجلس مرثیه خوانی خاموش شوند، حزن و اندوه بیشتری بر آن مجلس حاکم می‌گردد، پس در مواردی به این نکته توجه داشته باشیم.

۳۵ - در مرثیه خوانی از طرح سؤالات و شباهات بدون پاسخ پرهیز کنیم. مثلاً در مرثیه‌ی حضرت فاطمه‌ی زهراءعلیها السلام این سؤال را مطرح نکنیم که چگونه ممکن است حضرت فاطمه‌ی زهراءعلیها السلام بعد از مرگش، دستهای خود را از کفن ببرون آورد و امام حسن و امام حسینعلیهم السلام را در آغوش بگیرد و بعد پاسخ آن را هم ندهیم.

- ۳۶- مطالب احتمالی و مشکوک و یا حتی مردود در مرثیه خوانی مانند حضور حضرت لیل‌الله^{علیه السلام} در کریلا را به صورت قطعی و یقینی ذکر نکنیم و یا حتی از ذکر آن‌ها خودداری کنیم.
- ۳۷- می‌توانیم از آیات، روایات، شعر، داستان و خاطره، مثال و تشبيه، ضرب المثل، آمار و اخبار صحیح و دقیق، سخنان عالمان و بزرگان و دانشمندان و رهبران دینی مانند حضرت امام خمینی -قدس سره الشریف- و مقام معظم رهبری -مدظله العالی- و جملات و قطعه‌های ادبی زیبایی که متناسب با موضوع و محتوای مرثیه باشند استفاده کنیم.
- ۳۸- از دروغها و تحریفاتی که در مرثیه‌ها صورت گرفته است با اطلاع باشیم تا آن‌ها را نخوانیم.
- ۳۹- مواظب باشیم برای گریاندن مردم، مرثیه‌ها را تحریف نکنیم تا مثلاً سوزناک شود و مردم را به گریه‌اندازد.
- ۴۰- مرثیه خوان با تجربه‌ای می‌گفت: «مراثی و اشعار مربوط به آن را پیش از خواب حفظ کنید تا در ذهن شما کاملاً نقش بیندد».
- ۴۱- برای مرثیه خوانی و جاری ساختن اشکها، سعی کنیم احساسات و عواطف شنوندگان را برانگیزانیم.
- ۴۲- برای برانگیختن شور و احساس شنوندگان باید خودمان هنگام مرثیه خوانی شور و سوز و احساس نیز داشته باشیم.
- ۴۳- بین محتوای مرثیه و شرایط و احساسات شنوندگان ارتباط برقرار کنیم تا غم و اندوه بیشتری را احساس کنند.
- ۴۴- برای مرثیه خوانی ترس به خود راه ندهیم و از جمعیت زیاد شنوندگان و

شخصیت آنان هراسان نشویم.

۴۵- در آغاز مرثیه خوانی ترس و دلهره و ضربان شدید قلب امری طبیعی است. از این رو یأس را به خود راه ندهیم و مرثیه خوانی را در جاهای مختلف و در حضور جمعیتهای گوناگون تمرین و دنبال کنیم تا ترس و دلهره‌ی ما از بین برود.

۴۶- اگر مرثیه را همراه با سخنرانی می‌خوانیم مواظب باشیم که مرثیه‌ی ما ناقض سخنرانی مان نباشد و بعكس. مثلاً- بنا به فرض - اگر در سخنرانی می‌گوییم: «توبه در آخر عمر پذیرفته نمی‌شود» در این صورت نباید مرثیه‌ی حضرت حُر را بخوانیم، زیرا حضرت حُر در آخر عمرش توبه کرد و امام حسین علیه السلام توبه‌ی او را پذیرفت.

۴۷- هدف نهایی از مرثیه خوانی «گریاندن» نیست، اگرچه مرثیه‌ی همراه با گریه بهتر است.

۴۸- مرثیه خوان باید آن چنان ورزیده باشد که اگر به او گفته شود در سه دقیقه مرثیه خوانی کند بتواند، و چنانچه به وی گفته شود در سی دقیقه مرثیه خوانی کند باز هم بتواند.

۴۹- در همه جا نباید مرثیه خواند، بلکه باید یا شرایط مرثیه خوانی موجود باشد و یا شرایط آن را به وجود آورد و سپس مرثیه خواند.

۵۰- مرثیه‌ها را مطابق فهم و موقعیت فردی، سنی، زمانی و مکانی شنوندگان انتخاب کنیم و بخوانیم. مثلاً برای نوجوانان می‌توانیم مرثیه‌ی حضرت قاسم علیه السلام و برای کودکان مرثیه‌ی حضرت رقیه علیه السلام و برای بانوان مرثیه‌ی حضرت زینب علیه السلام را بخوانیم.

۵۱- معمولاً از تعابیری که مخصوص همان زمانها بوده است استفاده کنیم، مثلاً به جای «خیمه» کلمه‌ی چادر یا سنگر و به جای «عمود» کلمه‌ی گُرز را به کار نبریم.

۵۲ - مرثیه خوان نباید بر مسموعاتی که اغلب دروغ و غیر صحیح یا غیر قابل قبول است تکیه کند.

۵۳ - در مجالس مرثیه خوانهای خبره و مشهور شرکت کنیم تا از روش و کیفیت مرثیه خوانی آنان نیز بهره‌مند شویم. یکی از مرثیه خوانها می‌گفت: «برای یادگیری مرثیه خوانی باید در جلسات مرثیه خوانها شرکت کنید تا با چشم خود ببینید که چگونه مرثیه می‌خوانند».

۵۴ - مرسوم است که در هر یک از روزها یا شبهای دهه‌ی محروم، مرثیه‌ی یکی از واقعی یا شهدای کربلا را می‌خوانند. از مرثیه خوانان با تجربه یاد بگیریم که مثلاً در شب تاسوعا یا عاشورا چه مرثیه‌ای باید خوانده شود، البته این امر در جاهای مختلف متفاوت است.

۵۵ - مرثیه‌ها را طوری بازگو نکنیم که خواری و ذلت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام از آن برداشت شود.

۵۶ - در مرثیه می‌توان به جای آمار و اعدادی که از نظر صحت مورد تردید و یا انکار است، به کلماتی از قبیل «جمعیتی بسیار» و «عده‌ای زیاد»، اکتفا کرد، مثلاً به جای این که بگوییم: «امام حسین علیه السلام چندین هزار نفر از دشمنان را کشت» بهتر است بگوییم: «امام حسین علیه السلام عده‌ای فراوان از دشمنان را کشت».

۵۷ - شایسته است از ذکر مراثی یا آماری که موجب انکار یا عکس العمل منفی شنوندگان می‌شود خودداری کنیم، بهویژه در مقابل شنوندگانی که کمتر از اعتقاد راسخ و ایمان بالایی برخوردار هستند. مثلاً در چنین مجالسی شاید لازم نباشد که بگوییم: «نوجوان کربلا حضرت قاسم علیه السلام سی و پنج نفر از دشمنان را کشت».

۵۸ - می‌توانیم برخی از قسمتهای مرثیه یا اشعار و رجزهای آن را با همان زبان

عربی بخوانیم و سپس آن‌ها را ترجمه کنیم، مگر در مواردی که ترجمه‌ی آن‌ها لازم نباشد.

۵۹- اگر از کلمات و جملات عربی در مرثیه خوانی استفاده می‌کنیم آن‌ها را به طور صحیح تلفظ کنیم، بویژه در مجالسی که آشنایان به زبان عربی مانند علماء و طلاب حضور دارند.

۶۰- اگر بعد از غذا و یا با حالت کسالت، بیماری، خستگی، عصبانیت، ناراحتی، خواب آلودگی و مانند آن مرثیه خوانی نکنیم، بهتر است. از این رو آرامش، سلامت و استراحت کافی پیش از مرثیه خوانی را فراموش نکنیم.

۶۱- می‌توان برای یادگیری مرثیه‌ها و اشعار زیبا دفتری مانند کلاسور را تهیه کرد و آن‌ها را در آن دفتر نوشت تا در هنگام مرثیه خوانی به تناسب موضوع از مرثیه‌ها و اشعار آن استفاده کرد.

۶۲- دقت کنیم محتوای مرثیه را اشتباه نگوییم. مثلاً توجه داشت که حضرت عباس علیه السلام مشک آب را اول به دست راستش گرفت و یا به دست چیز؟ یا مثلاً امام حسین علیه السلام زیانش را در دهان حضرت علی اکبر علیه السلام گذاشت و یا بعکس؟

۶۳- در مرثیه خوانی مواذب باشیم به جای تقویت روحیه، تضعیف روحیه نکنیم.

۶۴- اگر مرثیه خوانهای دیگری برای خواندن در مجلس حضور دارند، وقت آنان را نیز در نظر داشته باشیم.

۶۵- خواندن مرثیه را بیش از حد طولانی نکنیم، تا موجب ملال و خستگی شنوندگان نشود و بر آنان اثر منفی نگذارد، بویژه در مجالسی که علاقه و زمینه‌ی کمتری نسبت به مرثیه در آن‌ها وجود دارد، از طولانی کردن مرثیه خودداری کنیم.

۶۶ - در غیر موارد ضروری، مرثیه‌ها را متناسب با زمان خود بخوانیم، مثلاً مرثیه‌ی ورود امام حسین علیه السلام به کربلا را در همان اوایل محرم و مرثیه و رود جابر بن عبدالله انصاری به کربلا را در روز اربعین بخوانیم.

۶۷ - سعی کنیم حتماً در ایام خاص و ویژه مانند ماههای محرم و صفر و ایام فاطمیه و شبهای قدر و وفات و شهادت مرثیه بخوانیم. و شایسته است در این ایام از خنده و مزاح پرهیز کنیم.

۶۸ - از کتابهای مقتل و مرثیه‌هایی که دارای مدرک و سند و مأخذ صحیح و معتبر هستند استفاده کنیم، و از هر مرثیه خوانی مرثیه‌ها را نقل نکنیم و برای دیگران نخوانیم. کتابهای مُنتَهَی الْآمَال، نَفْسُ الْمَهْمُوم و بیت الاحزان محدث قمی، لهوف سید بن طاووس، جلاء العيون مجلسی و ارشاد شیخ مفید در زمینه‌ی مرثیه خوانی کتابهای خوب، مفید و معتبری هستند.

۶۹ - اگر مأخذ و مدرک مرثیه را به شنوندگان بگوییم بهتر است، بخصوص در مجالسی که طلاب، علماء و بزرگان حضور دارند.

۷۰ - اگر مرثیه را با صوت زیبا بخوانیم دلنشیں تراست. و اگر صوت زیبانداریم مرثیه را به صورت عادی و معمولی و بدون صوت بخوانیم، ولی مرثیه خوانی را به خاطر نداشتن صوت زیبا ترک و رها نکنیم.

۷۱ - در جاهایی که مرثیه، سوزناک و حزین است بهتر است هماهنگ با آن، صدایمان را سوزناک و حزین و چهره‌مان را اندوهناک کنیم.

۷۲ - اگر در شیوه و سبک مرثیه خوانی از کسی تقلید می‌کنیم آن را به مرور زمان ترک کنیم تا خودمان صاحب سبک شویم، البته گفته‌اند در آغاز راه، تقلید از مرثیه خوانهای دیگر اشکالی ندارد.

۷۳- اگر مرثیه خوانهای دیگری نیز در مجلس حضور دارند از روی احترام از آنان
کسب اجازه کنیم.

۷۴- کتابها و اشعار مرثیه و نوحه خوانی را مطالعه کنیم و به نوارهای مرثیه و
نوحه خوانی گوش فرا دهیم.

۷۵- از بانی و مؤسس و دست‌اندرکاران مجلس مرثیه خوانی تشکر و قدردانی
کنیم، اما به صورت مبالغه آمیز و خارج از حد و فراتر از واقعیت نباشد.

فصل دوم

سیو گناوه

لهم حسین طیب

«السلام عليك يا أبا عبدالله و على الأرواح التي حلّت بفنائك عليك مني سلام الله أبداً
ما بقيت و يقى الليل والنهر ولا جعله الله آخر العهد مني لزيارتكم. السلام على الحسين
وعلى بن الحسين وعلى اولاد الحسين وعلى اصحاب الحسين»^(١).

زندگی نامه‌ی مختصر

نام: حسین طیب.

کنیه: ابا عبد الله طیب.

لقب: سید الشهداء طیب.

نام پدر: علی بن ابی طالب طیب.

نام مادر: فاطمه‌ی زهرا طیب.

محل تولد: مدینه.

تاریخ تولد: سوم شعبان سال چهارم هجری.

مسافرت‌ها: ایران، حجاز و عراق.

۱- زیارت عاشورا.

محل شهادت: کربلا.

تاریخ شهادت: دهم محرم سال شصت و یک هجری.

علت شهادت: بیعت نکردن با یزید بن معاویه.

نام قاتل: شمرین ذی الجوشن.

مدت امامت: یازده سال و ده ماه و سه روز.

حاکمان عصر: معاویه و یزید بن معاویه.

مدت عمر: پنجاه و هفت سال و هفت ماه و هفت روز.

تعداد اولاد: (یازده فرزند) هفت پسر و چهار دختر.

فضای سیاسی زمان امام حسین علیه السلام

معاویه به خاطر این‌که زحمات نامشروعش بعد از او از بین نرود و حکومت از خاندانش فاصله نگیرد؛ در زمان حیات خود برای زعامت فرزندش یزید از مردم بیعت گرفت.

یزید شخصی می‌گسار، بی‌دین، بی‌پروا، ظالم و لا قید بود. وقتی بعد از پدر به حکومت رسید، اسلام و بعضی از مسلمینی که با او بیعت نکردند را تنها مانع رسیدن به منویات شیطانی خود می‌دید؛ لذا در صدد برآمد که پس از بیعت گرفتن از آن چند نفر، ریشه‌ی اسلام را به هر طریق ممکن خشکانده و از بین ببرد تا هیچ دین و مذهب و شخصی مانع رسیدن به امیال نفسانی او نگردد. به همین منظور دستور داد از چند نفری که بیعت نکرده‌اند بیعت گرفته شود و در صورت ممانعت از بیعت، کشته شوند.

امام حسین علیه السلام که نیت سوء یزید را متوجه شده بود و از طرفی ولایت جامعه‌ی اسلامی را به عهده داشت، با یزید بیعت نکرد و جهت محافظت از کیان اسلام،

تصمیم به مبارزه گرفت که خود، زمینه‌ساز شهادت آن حضرت گردید.

مقدمه‌ی مصیبت

علت اعتکاف در جوار حرم سیدالشہداء علیہ السلام

از سلیمان بن اعمش نقل شده: در کوفه من همسایه‌ای داشتم. روزی به وی گفتم: چرا به زیارت امام حسین علیہ السلام نمی‌روی؟ در جواب گفت: ابن بدعت است و هر بدعتی موجب گمراهی و گمراهی انسان را به دوزخ می‌رساند. به جهت این گفته از او روی برگردانم.

همین که شب جمعه فرارسید با خود اندیشیدم که فردا صبح نزد وی می‌روم و ارزش زیارت امام حسین علیہ السلام را برایش بیان می‌کنم و او را نسبت به این امر، آگاه می‌سازم. صبح جمعه به خانه‌اش رفتم و احوالش را پرسیدم، در جوابم گفتند: او دیشب به زیارت کربلا رفته است. خود را با عجله به کربلا رساندم و او را در حال رکوع و سجود دیدم، به طوری که از عبادت خسته نمی‌شود. در همین حال به او گفتم تو که می‌گفتی: زیارت بدعت است. چرا این جا آمدی؟

در جواب گفت: هنگامی که این حرف را زدم به امامت آن حضرت قایل نبودم تا این که شب جمعه (دیشب) در عالم خواب دیدم که پیامبر اکرم علیه السلام و امیر المؤمنین علیه السلام و جمیع از پیغمبران و بعضی از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به زیارت امام حسین علیه السلام آمدند. هودجی همراه ایشان بود. پرسیدم که در هودج چه کسانی هستند؟

گفتند: فاطمه‌ی زهراء علیه السلام که به زیارت فرزند خود آمده‌اند. به نزدیک آن هودج رفتم. دیدم از آن هودج کاغذ‌هایی می‌ریزند. پرسیدم این برگه‌ها چه هستند؟ گفتند:

«هذا امان من النار لزوار الحسين طیللاً فی لیلة الجمعة؛ این‌ها امان نامه هستند از آتش و برای کسانی است که امام حسین طیللاً را در شب جمعه زیارت کنند». در همین وقت دیدم هاتفی می‌گوید: ما شیعیان را در بهترین جاهای بهشت قرار دادیم! در همین لحظه از خواب بیدار شدم. با عجله به کربلا آمدم و با خود عهد بستم، تا وقتی که زنده هستم، از اینجا تکان نخورم. برایش دعا کردم و بعد از چند روز به طرف کوفه حرکت کردم.^(۱)

محبوبیت امام حسین طیللاً

ساعتی پس از زوال ظهر، امام حسین طیللاً تمام یاران خود را از دست داد و یکی بعد از دیگری به شهادت رسیدند و صدای «هل من ناصر ينصرني» حضرت فضای صحرای کربلا را عطر آگین می‌کرد. پس از وداع جان سوزش با اهل حرم، یک تنه در مقابل دشمن قرار گرفت و با حملات پی در پی خود تعداد زیادی از دشمنان را به ذراک واصل کرد. حضرت لحظه‌ای ایستاد تا رفع خستگی کند که ناگهان سنگی بر پیشانی حضرت اصابت کرد و خون جاری شد. «رفع الثوب ليسمح الدم عن وجهه». حرمlea بن کاهل اسدی نقل می‌کند وقتی حضرت بالباس خون از صورتش پاک می‌کرد، «آخر قُلْبُ الْحَسِينِ طیللاً» در اینجا، تیر سه شعبه‌ی زهرآگین خود را نشانه گرفتم^(۲). شدت اصابت تیر به قدری بود که حضرت، آن را از پشت بیرون کشید^(۳).

بر اثر خونریزی زیاد، امام حسین طیللاً بی حال شد و از اسب بزمیں افتاد و طرف

۱. تحفة المجالس، ص ۲۰۶، و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰۱.

۲. منهاج الدموع، ص ۴۱۱.

۳. نفس المهموم، ص ۱۸۹.

راست صورت مبارکش را بر زمین گذاشت و می فرمود: «بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآلله». ^(۱)

ابو مخنف می گوید: امام حسین ع با حالت بی هوشی بر زمین افتاد و چون به هوش آمد خواست برای مبارزه بلند شود ولی خون زیادی از بدن حضرت رفته بود و نتوانست بلند شود. با صدای بلند گریه کرد و عرضه داشت: «وامحمداء، واابتاه، واعلیاه» سپس بی هوش گردید. ^(۲)

دشمن وقتی دید توانی برای کارزار در امام حسین ع نیست، «فحملوا عليه من كل جانب». ^(۳)

زرعه بن شریک - لعنة الله عليه - شمشیری بر کتف راست حضرت زد. سنان بن انس نیزه‌ای بر پشت او زد که وقتی سر نیزه از سینه‌ی مبارکش بیرون آمد (بنا بر نقل طبرسی) روح از بدن شریفش مفارقた نمود. ^(۴)

بنا بر نقل لهوف، سنان علاوه بر آن، تیری به گلوی امام حسین ع زد که حضرت، با سختی آن تیر را بیرون کشید. و دیگران هر کدام زخمی به بدن مبارکش وارد می نمودند. ^(۵)

شمر چون دید دیگر از امام حسین ع کاری بر نمی آید، «صاحب اللعین بالقوم عن حرم الرجل».

تا این که یک نفر خطاب کرد به شمر: «أنه كفو كريم فاقصدوا نفسه». در اینجا بود

۱. بحار، ج ۴۳، ص ۴۱ و مثیرالاحزان، ص ۷۳.

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۴۱.

۳. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۹۶ و ۱۱۱ و اعلام الوری، ص ۲۵۰ و مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۱۱۱ و ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۸۹.

۴. لهوف، ص ۱۲۵.

۵. ۱۱۲.

که از چهار طرف، حمله کردند و حضرت، عرضه می‌داشت: «واجدahu، واعلياً، واعباسah، واغربتah، واعطشah، أقتلُ مظلوماً و جدّي محمد المصطفى وأذبح عطشاناً وابي على المرتضى و أترك ملهوفاً و امي فاطمة الزهراء، ثم قال عليهما صبراً على قضائك يا ربّ لا اله سواك يا غياث المستغيثين»^(۱).

در اینجا بود که زینب^ع از خیمه بیرون آمد «ونادی وااخاه، واسیداه...» و دید که عمر سعد ایستاده و نظاره‌گر شهادت برادر است. صدا زد: «يا سعد أيقتل ابو عبدالله وانت تنظر اليه؟» ولی جوابی نشنید. ناگهان امام حسین^ع صدای خواهش زینب^ع را شنید و فرمود: «يا اخته ... ارجعی الى الفسطاط». ^(۲)

حدود چهل تن که نزدیک گودی قتل‌گاه بودند هر یک به قصد قتل حضرت و جدا کردن سر مبارک امام حسین^ع نزدیک می‌شدند ولی عظمت وابهت حضرت، لرزه بر اندام آن‌ها می‌انداخت و دور می‌شدند، اما ضربه‌ی خود را از دور می‌زدند تا این‌که شمر وقتی این صحنه را دید، خود وارد عمل شد و نزدیک آمد، «و جلس على صدره». در اینجا بود که حضرت چشمان مبارک خود را باز کرد و فرمود: «فلقد ارتقیت مرتبی عظیماً طال ما قبله رسول الله».

حضرت از او خواست که نقاب از چهره بردارد تا او را بشناسد. وقتی دید شمر است فرمود: «صدق رسول الله عَلَيْهِ السَّلَامُ». شمر گفت: مگر جدت چه گفته؟

حضرت فرمود: « Gladم رسول الله به من خبر داد، کسی که تو را می‌کشد مبروس (پیس) است و چانه‌ی او شباهت به سگ و موی بدنش هم چون خوک است».

شمر در غضب شد. از روی سینه‌ی حضرت بلند شد و حضرت را به

۱. منهاج الدمع، ص ۳۶۶.

۲. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۷ و اعلام الوری، ص ۲۴۶ و مثیر الاحزان، ص ۶۹.

صورت، روی زمین قرار داد و با دوازده ضربه‌ی خنجر سر مبارک حضرت را از بدن جدا کرد^(۱). و آن را بر سر نیزه کرد تا همه‌ی مردم بدانند که او حسین را شهید کرده. وقتی چشم لشکر به سر بریده افتاد سه مرتبه فریاد کشیدند: «الله اکبر» در این جا بودکه «تزلزلت الارض و اظلم الشرق والغرب و اخذت الناس الرجفة و الصواعق و امطرت السماء دمًا عبيطاً».

امام صادق طیب‌اللہ علیہ الرحمۃ الرحیمة می فرماید: چون حسین بن علی طیب‌اللہ علیہ الرحمۃ الرحیمة را به شهادت رساندند، ملائکه از این وضع به درگاه خدا شکوه کردند. خداوند، سور امام عصر حجه بن الحسن العسكري - عجل الله تعالیٰ فرجه الشّریف - را به آن‌ها نشان داد و فرمود: أنتقم بهذا^(۲).

۱. منهاج الدّموع، ص ۳۴۸ و ارشاد مفید، ص ۲۲۶ و نفس المهموم، ص ۱۹۲.

۲. لهوف، ص ۱۲۷.

ابوالفضل العباس عليه السلام

فرازی از زیارت امام عصر (عج):

«السلام على العباس بن أمير المؤمنين المواسي أخاه بنفسه، الاخذ لغيره من أمسيه،
القادی له الواقی، الشاعر إليه يمایه، المقصو عة يداه، لعن الله قاتلیه یزید بن وقاد وحکیم
بن الطفیل»^(۱).

كرامت: مقام شفاعت حضرت ابوالفضل عليه السلام

آیة الله حاج میرزا هادی خراسانی در کتاب معجزات و کرامات می نویسد:

چنین فرمود عالم ربانی شیخ مرتضی آشتیانی، از استادش حجّة الاسلام حاج
میرزا حسین خلیلی طهرانی - اعلی الله مقامه - که گفت: خبر داد مارا شیخ جلیل و
رفیق نبیل که با هم دیگر در درس «صاحب جواهر» حاضر می شدیم، که یکی از تجّار
که رئیس خانواده‌ی «الکبّه» در زمان خود بود، پسری دارد جوان خوش منظر و
مؤدب، والده‌اش علویه‌ی محترمه‌ای است، و منحصر است اولاد ایشان به همین
جوان. در کریلا مريض شد و شاید ناخوشی او حصبه (تیفوس) بوده و به قدری
سخت شد که به حال مرگ و احتضار افتاد، بلکه فوت کرد و چشم و پای او را

۱. بحاج ۱۰۱ ص ۲۷۰ به نقل از اقبال سید بن این طاووس ص ۵۷۳ وص ۷۱۳.

بستند. پدرش از اندرون خانه به بیرونی رفته و بر سر و سینه می‌زد. علویه‌ی محترمہ مادر آن جوان، به حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام مشرف و از کلید دار آستانه خواهش کرد که اجازه بددهد شب را صبح در حرم بماند. نخست، کلیددار قبول نمی‌کرد، ولی وقتی علویه خود را معزّفی کرد و گفت: پسر من محضر است و چاره‌ای جز توشّل به حضرت باب الحوایج ندارم، کلیددار قبول کرد و به مستخدمین دستور داد علویه را در حرم بگذارند بماند.

شیخ جلیل می‌فرماید: همان شب من مشرف به کربلا شدم و ابدآ از جریان حال تاجر «الکبّه» و بیماری فرزندش اطلاعی نداشتم. در همان شب، خواب دیدم که مشرف به حرم حضرت سید الشّهداء علیه السلام گشتم، از طرف مرقد حبیب بن مظاہر وارد شدم، دیدم فضای بالاسر حرم از زمین و آسمان و فضا تمام مملو از ملائکه است و در مسجد بالا سر تخت گذاشته‌اند حضرت رسالت مآب علیه السلام و حضرت شاه ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام بر تخت نشسته‌اند. در آن اثنا ملکی پیش رفت و عرض کرد: «السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا خاتم النبیین»، پس عرض کرد: حضرت باب الحوایج ابوالفضل علیه السلام عرض می‌کند: یا رسول الله، علویه، عیال حاجی الکبّه، پرسش مريض است به من متولّ شده، شما به درگاه الهی دعا کنید که حق - سبحانه و تعالی - او را شفا عطا فرماید. حضرت ختمی مرتبت دست به دعا برداشت. بعد از لحظه‌ای فرمود: «موت این جوان مقدر است». ملک برگشت. بعد از لحظه‌ای دیگر، ملک دیگر آمد و سلام کرد و پیغامی به همان قسم آورد.

دو مرتبه، حضرت رسالت مآب دست به دعا و روی به درگاه حضرت باری تعالی کرد. پس از لحظه‌ای سر فرود آورد، فرمود: مردن این جوان مقدر است. ملک برگشت. شیخ فرمود: ناگاه دیدم ملائکه‌ی حاضر در حرم یک مرتبه به جنبش

آمدند، ولوله و زلزله در آن‌ها افتاد. گفتم: چه خبر شده؟! چون نظر کردم، دیدم حضرت ابوالفضل علیه السلام خودشان تشریف آوردند، با همان حالت وقت شهادت در کریلا!

مؤلف گوید: جهت اضطراب ملائکه همین است که تاب دیدار آن حالت را نداشتند. حضرت عباس پیش آمد و عرض کرد:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَيَّتَ الرُّسُلِينَ»، علویه‌ی فلانه توسل به من [پیدا] کرده و شفای فرزندش را از من می‌خواهد. شما به درگاه کبیری‌ای عرض نمایید که، یا این جوان را شفا عنایت فرماید، و یا آن‌که مرا باب الحوایج نگویند و این لقب را از من بردارند!

چون آن سرور، این سخن را به خدمت پیغمبر اطهر علیه السلام عرضه داشت، ناگاه چشم مبارک آن حضرت پراز اشک شد و روی مبارک به حضرت امیر علیه السلام نمود و فرمود: یا علی تو هم با من در دعا همراهی کن، هر دو بزرگوار، روی به آسمان و دست به دعا برداشتند. بعد از لحظه‌ای ملکی از آسمان نازل گردید و به خدمت حضرت رسالت مأب مشرف [گشته] سلام نمود و سلام حق - سبحانه و تعالی - را ابلاغ نمود، عرض کرد حق متعال می‌فرماید: «باب الحوایج» را از عباس نمی‌گیریم؛ و جوان را شفا عطا فرمودیم.

شیخ راوی که این خواب را دیده، می‌گوید: فوراً از خوب بیدار شدم، چون اصلاً خبری از این قضیه به هیچ وجه نداشتم بسیار تعجب نمودم. گفتم: البته این خواب، صدق و صحیح است و در آن اسراری هست. برخاستم، دیدم الان سحر است و یک ساعت به صبح مانده است. فصل تابستان بود. به سمت خانه‌ی حاجی الکبیر روانه شدم.

شیخ گوینده گفت: چون وارد خانه شدم، پدر آن جوان را دیدم میان خانه راه می‌رود و بر سر و صورت می‌زند، و جوان را در اطاقی تنها گذاشته‌اند زیرا مرگش محقق و محسوس بود و چشم و انگشت پاهای او را بسته بودند. به حاجی گفتم تو را چه می‌شود؟ گفت: دیگر چه می‌خواهی بشود؟! دست او را گرفتم، گفتم: آرام بگیر و بیا همراه من، پسرت کجا است، حق تعالی او را شفا داد و دیگر خوفی و خطری در او نیست. تعجب کرد، مرا به اطاق بیماری برد که می‌پنداشتند چند لحظه‌ی دیگر زنده نخواهد بود و یا آنکه چند دقیقه بود که مرگ او را ریوده است. وارد شدیم دیدم به قدرت کامله‌ی الهیه، جوان نشسته است پدرش، که این حالت را دید، دوید و او را در بغل گرفت. جوان فریادش برآمد که گرسنه‌ام، خوراک بیاورید. چنان مزاجش رو به بهبودی می‌رفت که گویا ابدًا مرض والمی او را عارض نگردیده بود.^(۱)

مقدمه‌ی مصیبت:

ابوالفضل العباس علیه السلام سه برادر کوچک‌تر مادری داشت، که هر سه در روز عاشورا حاضر بودند، به نام‌های عثمان، جعفر و عبدالله که قبل از خود هر یک به میدان رفته و در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. «لما رأى وحدة أخاه الحسين علیه السلام» همین‌که غربت و تنها‌یی برادر و ناجوانمردی دشمن را مشاهده نمود، به محضر برادر آمد و عرضه داشت: «يا اخي هل من رخصة؟ برادرم! آیا اجازه‌ی میدان می‌دهید؟» «فبكى الحسين علیه السلام بكاءً شديداً؛ حضرت به شلت گریست» سپس فرمود: «يا اخي انت لوابی؛ برادرم تو علمدار لشکر من هستی» اگر تو شهید شوی لشکر متفرق می‌شود. ابوالفضل العباس علیه السلام عرضه داشت:

۱. معجزات و کرامات: اثر حاج میرزا هادی خراسانی.

«قد ضاق صدری و سئمت من الحیوة؛ سینه‌ام تنگ شده و از زندگانی دنیا سیر شدم»
در این لحظه، امام حسین علیه السلام به برادرش فرمود: حال که مهیای جنگ شده‌ای
«فاطلب لهؤلاء الأطفال قليلاً من الماء» چون امر برادر را شنید و «سمع ينادون الأطفال
العطش» شنید فرزندان خردسال امام حسین علیه السلام صدایشان به واعطشا بلند است،

«فركب العباس فرسه و اخذ رمحه و قربة (مشک آب) و حمل على القوم»^(۱)!

در مهیج الاحزان می‌نویسد: قبل از آن‌که حضرت، جهت تهیه‌ی آب به شط
فرات برود، به میدان آمد و فرمود:

«ای عمر سعد! حسین بن علی پسر دختر پیغمبر ﷺ می‌گوید که اصحاب و
برادران و بنی اعمام مرا کشته‌ید و مرا تنها گذاشتید و عیال واولادم از شدت تشنگی
سوخته‌اند، شریت آبی به آن‌ها بدھید که نزدیک است به هلاکت برستند، در
حالی که می‌گوید:

«دعونی اخرج الى طرف الروم او الهند و اخلی لكم الحجاز والعراق؛ مرا واگذارید
تا به هند و روم بروم و حجاز و عراق را برای شما می‌گذارم. حضرت، جوابی از
طرف دشمن نشنید تا آن‌که شمر و شبیث بن ریعی از میان لشکر بیرون آمدند و گفتند:
ای پسر ابو تراب! اگر تمام عالم را آب فراگیرد و اختیار آن به دست ما باشد قطره‌ای
از آن را به شما نخواهیم داد، تا آن‌که به بیعت با یزید در آیید. وقتی بی رحمی آنان
و بی حیایی دشمن را به اطلاع امام حسین علیه السلام رسانید و صدای واعطشا بچه‌ها را
شنید، مشک را برداشت و به طرف شریعه‌ی فرات به راه افتاد.

نا العطش سکینه خاتون بشنید از خیمه سوی فرات با خشم دوید

با آن‌که عطش سینه‌اش آتش می‌زد یک جرعه زجاری زلالش نچشید

۱. عوالم، ج ۱۷، ص ۲۸۴ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

به لشکر دشمن حمله ور شد «و قتل منهم ثمانين رجلاً حتّى دَخَلَ الماء» چون می خواست رفع تشنگی از خود کند «ذکر عطش الحسین علیه السلام و اهل بیته»^(۱) یاد لبان تشنگی حسین علیه السلام و بیچه های حضرت افتاد.

حسینش تشهی بود از آب، لب بست	به دریا پا نهاد و تشهی برگشت
به سوی خیمه ها با آب، رو کرد	گذشت از آب، کسب آبرو کرد
زدست اشقيا دستش قلم شد	زنخلستان چو بر سوی خيم شد
لذا مشک را پر آب نمود واژ شط فرات خارج شد و به طرف خیمه ها به راه افتاد.	

کیفیت شهادت :

در این لحظه «احاطوا به من کل جانب...» دشمن از هر طرف، حضرت را احاطه کرد و ابوالفضل العباس علیه السلام در حالی که با یک دست شمشیر و دست دیگر، مشک آب را گرفته بود، با دشمن می جنگید و با سرعت به طرف خیمه ها در حرکت بود که حضرتش را محاصره کردند «فاخذوه بالنبال من کل جانب حتی صار درعه كالقند من کثرة السهام؛ از هر جانب او را تیرباران کردند به طوری که مانند خارپشت شده بود ولی با این حال می جنگید». یزید بن وقاد - لعنه الله - در پشت نخلی کمین کرده بود، به ناگاه ضربتی بر دست راست حضرت، وارد نمود و آن را قطع کرد، ابوالفضل العباس علیه السلام مشک را بر شانه‌ی چپ انداخت و با دست چپ می جنگید و رجز خوانی می کرد و می فرمود:

إنِي أَحَمَّى أَبْدًا عن ديني	وَاللهُ انْ قَطَعْتُمُوا يَمِينِي
نجل النبي الطاهر الامين	وعن امام صادق اليقين

تا این که حکیم بن طفیل، ضربتی بر دست چپ آن حضرت زد واژ مچ قطع

۱. مقتل الحسين مقرم: ۱۴۶

نمود. آن حضرت مشک را به دندان گرفت و به طرف خیمه‌ها روان شد اما «اصاب سهم علی صدره الشریف او علی عینه الینی فحمل علیه رجل فضربه بعمود من الحدید علی ام رأسه فقلق هامّته و وقع علی الارض؛ تیری بر چشم راست یا بر سینه‌ی حضرت، اصابت کرد. در این هنگام که قدرت کارزار از حضرت، گرفته شده بود یکی از آن ناجوانمرد‌ها عمود آهنینی را بر پیشانی مبارکش زد که حضرت از اسب بر زمین افتاد».

مرحوم مقرّم می‌نویسد: از عالم فاضل مرحوم شیخ کاظم سبّتی شنیدم که یکی از علمای مورد اطمینان نزد من آمد و گفت: من فرستاده‌ی عباس علیه السلام به سوی تو هستم. حضرتش را در خواب دیدم که با عتاب به من فرمود: شیخ کاظم سبّتی مصیبت‌مرا در منابر خود نمی‌خواند. عرض کردم آقای من، خودم در جلسات او حاضر شده‌ام و شنیده‌ام مصیبت شما را می‌خواند. حضرت عباس علیه السلام فرمود: برو به او بگو این مصیبت را بخواند: هنگامی که اسب سوری از روی اسب بر زمین سقوط می‌کند، دست‌های خود را حاصل قرار می‌دهد، حال اگر اسب سوری چون من، تیری در سینه‌اش باشد و دو دستش هم قطع شده باشد، چگونه از اسب سقوط می‌کند؟^(۱)

کنار علقمه یک مه جبین است

مگر او زاده‌ی ام البنین است

لب آب و لیانش آتشین است

در اینجا بود که حضرت، برادر را صدا زد و عرضه داشت:

«یا اخاه ادرک اخاك» امام حسین علیه السلام خود را سریع به برادر رسانید و فرمود: «الآن انکسر ظهری و قلت حیلتي».

۱. مقتل الحسين مقرم، ص ۳۳۷

بود امیدم مرا یاری کنی
 سال‌ها بهرم علم‌داری کنی
 ای دریغا شد امیدم ناامید
 بی برادرگشتم و پشم خمید

امام حسین علیه السلام بر سر نعش هر شهیدی که می‌آمدند محزون نمی‌گشتند، بلکه صورت حضرت شادر می‌شد ولی سر نعش برادر که آمد «بان الانکسار فی وجه الحسین علیه السلام» یعنی آثار شکستگی و اندوه در سیمای حضرت آشکار شد.

چرا ای غرقه خون از خاک صحراء برنمی خیزی
 حسین آمد به بالینت تو از جا برنمی خیزی
 منم تنها و تن‌های عزیزانم به خون غلتان
 چرا بر یاری فرزند زهرا برنمی خیزی

شکست از مرگ تو پشم برادر! داغ تو کشتم
 که می‌دانم دگر از خاک صحراء برنمی خیزی
 به دستم تکیه کن برخیز با من در بر زهرا
 چو می‌بینم زبی دستی است کز جا برنمی خیزی

* * * * *

به یکتایی قسم، یکتاست عباس	جمال حق زسر تا پاست عباس
چراغ روشن دل هاست عباس	شب عشق را تاصبح محشر
ولیکن مادرش زهراست عباس	اگرچه زاده‌ی ام البنین است
از آن دم علقمه تنهاست عباس	بنازم غیرت و عشق و فرا را
شفیع محشر و عقباست عباس	که در دنیا بود باب الحوایج

على اكبر عليه السلام

قسمتی از زیارت امام عصر (عج) بر مزار حضرتش:

«السلام عليك يا اول قتيل من نسل خير سليل، من سلالة ابراهيم الخليل، صلى الله عليك وعلني أبيك ... حكم الله لك على قاتلك مرّة بن منقذ بن النعمان العبدى لعنه الله واخزاه ومن شركه في قتلك»^(۱).

مشخصات

- ۱ - اسم : على عليه السلام.
- ۲ - كنيه : ابوالحسن عليه السلام.
- ۳ - نام پدر: حسين بن على عليه السلام.
- ۴ - نام مادر: ليلا عليه السلام.
- ۵ - تاريخ تولد: يازده شعبان سال سی و سه هجری.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۶۹ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶ به نقل از اقبال سید بن طاروس، ص ۵۷۳ و ص

۶- تاریخ شهادت: دهم محرم (عاشورا) سال شصت و یک هجری.

۷- علت شهادت: جانفشاری در راه پدر.

۸- محل شهادت و دفن: کربلا.

۹- نام قاتل: منقذ بن مرہی عبدی.

شخصیت علی اکبر^{علیه السلام}

روزی معاویه از کسانی که در مجلسش حاضر بودند پرسید: چه کسی به خلافت شایسته‌تر است؟ همه گفتند: تو اولی هستی. معاویه گفت: حق را کتمان کردید. همانا «أولى الناس بهذا الأمر على بن الحسين بن علي، جده رسول الله وفيه شجاعة بنى هاشم و سخاء بنى امية و زهو ثقيف؛ أولى به امامت وخلافت، على اكبر بن حسين بن علي است؛ چرا که جد او رسول خدا^{علیه السلام} است و شجاعت را از بنی هاشم و سخاوت را از بنی امية و بزرگی و خوش رویی را از بنی ثقیف به ارث برده است»^(۱).

کرامت: صاحب شعشعه الحسینی در صفحه ۱۵ می‌نویسد.

عالیم معتبری در مشهد الرضا نقل می‌کرد که در بحرین زنی تنها یک فرزند داشت که نام او محمد بود و تمام امید او آن فرزند بود و بسیار او را دوست می‌داشت. از قضا پسر فوت شد. و مادر خیلی زجر می‌کشید و فراق او را تحمل نمی‌کرد روزها بر سر قبر فرزندش می‌رفت و در ماتم پسرش می‌گریست روزها گذشت تا اینکه یک روز در راه رفتن به قبرستان با خود فکر کرد غم و اندوه من در مصیبت از دست دادن پسرم در مقابل مصائب خاندان امام حسین^{علیه السلام} نا چیزاست زیرا پسر من با بدنش سالم و سیرآب از دنیا رفت و مردم کمک کردند و او را غسل دادند و کفن کردند و تشییع نمودند اما عزیزان فاطمه را در کربلا را بالب تشنہ کنار شط فرات با

۱. مهیج الاحزان: ۲۱۲ به نقل از مقاتل الطالبيين ابوالفرج اصفهانی.

نیزه‌ها و شمشیرها قطعه قطعه کردند در این افکار بود و تصمیم گرفت آنروز را بر فرزند خود نگرید بلکه بر شهداء کربلا گریه کند.

واقع کربلا را به خاطر می‌آورد و می‌گریست و زیر لب زمزمه می‌کرد:

اگر کشتند، چرا خاکش نکردند کفن بر جسم صد چاکش نکردند

گاهی جوانی علی اکبر را به یاد می‌آورد و گاهی حیرت و سرگردانی اهل بیت امام حسین علیه السلام را به هنگام اسارت تصور می‌کرد و اشک می‌ریخت راه می‌رفت و گریه می‌کرد. وقتی به قبرستان رسید دید قبرستان خالی است و فقط یک خانم در نزدیکی قبر فرزند او نشسته و در حال گریه کردن است.

با خود گفت، معلوم می‌شود او هم مثل من است و شاید فرزند خود را از دست داده، وقتی نزدیک تر شد دید آن زن کنار قبر فرزند او، محمد نشسته. فکر کرد شاید اشتباهی آن جا نشسته، آمد پهلوی آن زن نشست و گفت: خانم شما برای چه کسی گریه می‌کنید؟ زن در جواب گفت: برای فرزند تو می‌گریم. مادر داغش تازه شد و با گریه گفت: چرا برای فرزند من؟ زن در جواب گفت: شما بر فرزند من گریه می‌کردی

من هم بر فرزند تو گریه می‌کنم. هل جزاء الاحسان إلّا الاحسان. (۱)

کیفیت شهادت

تا زمانی که اصحاب امام حسین علیه السلام زنده بودند، اجازه ندادند از خاندان حضرت، کسی به میدان رود ولذا وقتی تمام اصحاب به شهادت رسیدند وعلی اکبر علیه السلام پدر را تنها دید، از پدر اجازه‌ی میدان خواست. «لما قتل اصحاب الحسین علیه السلام ولم يبق منهم أحداً تهياً على بن الحسين علية للقتال واستأذن أباه...»

پدر اجازه میدان داد و زمانی که علی اکبر علیه السلام روانه میدان شد، امام حسین علیه السلام

۱. حکایاتی از عنایات حسینی، ص ۷۶

نظری مأیوسانه از دیدار مجدد فرزندش به او انداخت و سرش را به طرف آسمان بلند کرد، در حالی که اشک از دیدگان مبارکش جاری بود فرمود: «اللهم اشهد على هؤلاء القوم فقد برباليهم غلام أشبه الناس خلقاً وخلقناً ومنطبقاً برسولك وكنا اذا اشتقتنا الى نبيك نظرنا الى وجهه»^(۱).

یارب زحالم آگهی کز تن روانم می‌رود
مانند گل از گلستان اکبر، جوانم می‌رود

یارب گواهی کاین زمان، شد جانب میدان روان
شبه رخ ختم رسول، سرو روانم می‌رود
صبر و قرار و طاقت و تاب و توانم می‌رود

چون علی اکبر ﷺ به میدان رسید شروع به رجزخوانی کرد:
«انا علی بن الحسین بن علی نحن و بیت الله اولی بالنبی
اضربکم بالسیف احمر عن ابی ضرب غلام هاشمی علوی؛
من علی پسر حسین پسر علی هستم * به خانه‌ی خدا فسم، ما به پیغمبر (از نظر
حسب و نسب) نزدیک تر هستیم

* با شمشیر، شما را می‌زنم در حالی که از پدرم حمایت می‌کنم * بسان شمشیر
زدن یک جوان هاشمی علوی».

سپس حمله کرد و با آن تشنگی شدیدی که داشت، صدو بیست نفر از سپاه
دشمن را به درک واصل کرد تا جایی که صدای ضجه‌ی دشمن به خاطر زیادی
تلفات، بلند شد و چون زخم‌های فراوانی برداشت و خون زیادی از بدن مبارکش

رفته بود از شدت عطش به طرف پدر آمد و عرضه داشت: «يا ابه العطش قد قتلني وثقل الحديد قد اجهداني فهل الى شربة من الماء سبيل انتقؤي بها على الأعداء» امام حسین علیه السلام در حالی که از دیدگان مبارکش اشک جاری می شد فرمود: «واغو ثاہ یا بئی من این آت بالماء قاتل قلیلاً ما اسرع ما تلقی جدک محمدًا فیسقیک بکأسه الوفی شربة لا نظماء بعدها»^(۱).

آغوش به روی گل چو بگشود حسین از لالهی خویش، تشنه تر بود حسین بنهاد زیان اگر که در کام علی او را عطش شهادت افزود حسین و چون برگشت به میدان با خواندن رجزی دیگر «قتل قتالاً شدیداً» تا این که هشتاد نفر دیگر از دشمنان را کشت که مُتْقِدٌ بن مُرّهٰ عبدي، ضربتی بر فرق مبارکش زد که از شدت ضعف، دست برگردن اسب انداخت، وقتی دشمن دید دیگر از او کاری ساخته نیست، هر کسی ضربه‌ی شمشیری بر بدن نازنینش وارد می‌آورد «قطّعوه بسیو فهم ارباً ارباً» تا این که از اسب بر زمین افتاد و صدا زد: «يا ابناه عليك مني السلام هذا حدّي يقرئك السلام ويقول لك عجل القدوم علينا ثم شهق شهقة فمات؛ اي پدر! من از دست جدم سیراب شدم و تو را سلام می‌رسانند و می‌فرماید: بشتاب به سوی ما، سپس صحیحه‌ای زد و از دنیا رفت»^(۲). امام حسین علیه السلام چون صدای پرسش را شنید، سریع خود را بر بالین علی اکبر علیه السلام رسانید و روی زمین نشست «و وضع خدّه علی خدّه» صورت بر صورت پرسش گذاشت و در حالی که اشک می‌ریخت فرمود: «قتل الله قوماً قتلوك ما أجرأهم على الله وعلى انتهاء حرمة رسول الله؛ خدا بکشد جماعتی را که تو را کشتنند وجرأت پیدا کردنند بر هتك حرمت رسول خدا» و فرمود: «على الدنيا

۱. لهوف، ص ۱۶۶ و عوالم امام حسین علیه السلام، ج ۱۷، ص ۲۸۶ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۳.

۲. لهوف، ص ۱۶۷ و عوالم امام حسین علیه السلام، ج ۱۷، ص ۲۸۷ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۲.

بعدک العفا»، سپس آن چنان بر سر نعش علی اکبر علیه السلام گردید که «لم یسمع منه البکاء قبل ذلك؛ کسی تا آن زمان، صدای گریه‌ی امام حسین علیه السلام را آن‌گونه نشینده بود»^(۱).

لشکر کوفه و شام استاده
شـه روی نعش پـسر افتاده
بر رخش بنـهاد رخ، شـه بـی درنـگ
زـآب دـیده شـست، گـرد اـز روـی او
گـفت: بـابـا اـز چـه روـ افسـرـهـاـی؟!
بارـ دـیـگـرـ غـنـچـهـیـ لـبـ، باـزـکـنـ
دـهـ تـسلـیـ خـاطـرـمـ، نـورـ بـصـراـ
تمـامـ شـهـداـ رـاـ اـمـامـ حـسـینـ علیه السلامـ خـودـ بـهـ تـنـهـایـیـ بـهـ خـیـمـهـ بـرـمـیـ گـرـدـانـیدـ اـمـاـ اـیـنـ جـاـ
فرـمـودـ: «يـاـ فـتـیـانـ بـنـیـ هـاشـمـ إـحـمـلـوـ أـخـاـکـمـ إـلـیـ الـفـسـطـاطـ».

چند جهت ذکر شده که چرا خود حضرت، جنازه را به خیمه نبرد:

۱ - چون بدن علی اکبر علیه السلام پاره پاره شده بود و به تنها یی ممکن نبود؛

۲ - به خاطر غم فریزند، امام حسین علیه السلام رمک در بدن نداشت.

زبان حال:

رسم است که صاحب عزا، جلو حرکت می‌کند و چند نفر زیر بازوan او را می‌گیرند، تسلیت می‌گوینند و جنازه از پشت سر حرکت می‌کند.

وبعيد به نظر می‌رسد که با آن روحیه و نوحه‌سرایی، امام حسین علیه السلام حضرت جلوتر حرکت کرده باشد، لذا به نظر می‌رسد این رسم، در کربلا بر عکس شده باشد،

۱. لهوف، ص ۱۶۷ و عوالم امام حسین علیه السلام، ج ۱۷، ص ۲۸۷ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۲.

حرکت می‌کرد و می‌گریست، در حالی که دست بر پهلو گرفته باشد، فرموده باشد،
پسنم؛ به خدا رمّق از بدنم رفت.

یا کوکاً مَا كَانَ أَقْصَرُ عُمُرَه

وَكَذَا تَكُونُ كَوَاكِبُ الْأَسْحَارِ

فَإِذَا نَطَقْتُ فَأَنَّتْ أُولَئِنْدِيَّةِ

وَإِذَا سَكَتْتُ فَأَنَّتْ فِي مِضْمَارِ

چه زود بود ای پسر که همچو کوکب سحر

غروب کردی از نظر، اجل شد دچار تو

اگر کنم تکلمی، کلام اولم تسویی

سکوت اگر کنم دمی، دل است داغدار تو

قاسم بن الحسن عليه السلام

زيارة امام عصر (عج):

«السلام على القاسم بن الحسن بن علي، المضروب هامته، المسلوب لأمته حين
نادي الحسين عمه، ... و الحسين يقول ... عزّ والله على عمّك أن تدعوه فلا يجيبيك او
يجيبيك وانت قتيل جديل فلا ينفعك ... لعن الله قاتلك عمرو بن سعد بن ثقيل الأزدي و
اصلاه جحيمًاً واعدّ له عذاباً أليماً»^(۱).

مقدمه‌ی شهادت:

شب عاشورا بعد از اعلام وفاداری اصحاب، امام از حوادث فردا خبر داد. در
این لحظه، قاسم عليه السلام مضطرب ونگران بود که مبادا از فیض شهادت عقب بیفتد؛ لذا
از عمومی خود پرسید: آیا من هم فردا به شهادت می‌رسم؟ حضرت از پسر برادر -که
نزدیک سن جوانی بود - سؤال کردند: مردن، در نظر تو چگونه است؟ عرض کرد:
«أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ» آن گاه حضرت فرمود: عمومیت به فدای تو شود، آری فردا تو هم

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۷۵ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۷ به نقل از اقبال سید بن طاوس، ص ۵۷۳ و ص

به شهادت خواهی رسید «بعد آن تبلو ببلاء عظیم»^(۱)

گرچه من خود کودکی نورسته‌ام
لیک دست از زندگانی شسته‌ام
کرده در روز ولادت مام من
باز با شهد شهادت کام من
کیفیت شهادت:

وقتی علی اکبر اجازه‌ی میدان خواست، امام علی^{علیه السلام} سریع اجازه داد، اما وقتی پسر برادر، اجازه‌ی میدان خواست «فأبى الحسين أَن يَأْذَن لِهِ»^(۲). وقتی قاسم دید امام اجازه نمی‌دهد، «فلم يُزل الغلام يُقَبَّل يديه ورجلية؛ پیوسته به دست و پایی عموم بوسه می‌زد»^(۳).

جان عموم اجازه‌ی میدانم آرزوست
سیرم زجان و دیدن جانانم آرزوست
رفتند همراهانم و من مانده‌ام به راه
طی طریق وادی هجرانم آرزوست
سوق شهادتم به سرافتاده وزعطفش
جام به لب رسیده وجانانم آرزوست
هرچند خردسال و فکارم به عزم رزم
محکم میان ببسنه و فرماننم آرزوست
دست حسین بوسه زدو ناله کرد و گفت
امروز استقام زعدواننم آرزوست
صاحب ناسخ التواریخ می‌نویسد: در این لحظه، امام علی^{علیه السلام} پسر برادر را بغل گرفت
صادق برگردان یک دیگر انداختند. آن قدر گریه کردند تا بی حال شدند^(۴) و اصرار
قاسم علی^{علیه السلام} برای جان بازی به حدی بود که امام با سکوت‌ش اجازه‌ی میدان داد.
قاسم بن الحسن به میدان نبرد آمد و رجز خوانی کرد و به دشمن حمله برد. بیش از

۱. نفس المهموم، ص ۲۳۰.

۲. لهوف، ص ۱۶۸.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶.

۴. عوالم، ج ۱۷، ص ۲۷۸ به نقل از مقاتل الطالبيين، ص ۶۰ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

سی نفر را به درک واصل کرد تا این‌که نفیل ازدی^(۱) از پشت سر او را غافل‌گیر کرد و شمشیری بر فرق نازنین قاسم طیلّا زد که از اسب بر زمین افتاد.^(۲)

«فلما سقط القاسم عن فرسه على الأرض نادى يا عمّاه» صدا زد ای عمو به فریادم

برس.

هرچند گوچکم به تو دل بستم ای حسین

من عاشق تو هستم و فریاد می‌زنم

در خاک و خون فتاده یتیم برادرت

دست مرا بگیر که پامال دشمنم

جان عمو به دیدن قاسم شتاب کن

زان پیش تر که فاطمه آید به دیدنم

جان پدر ببوس مرا هم چو اکبرت

هرچند پرپرم گل سبز گلشنم

چون امام طیلّا صدای قاسم طیلّا را شنید هم‌چون باز شکاری، سریع خود را به میدان رسانید، و به دشمن حمله برد و متوجه گردید که عمر و بن سعد بن نفیل ازدی می‌خواهد سر از تن قاسم طیلّا جدا کند. امام طیلّا بر او حمله برد و او دستش را در مقابل ضربه‌ی شمشیر حضرت، حاصل کرد و از مرفق قطع گردید. صدای ناله‌ی او باعث شد افراد قبیله‌اش به کمک او آیند تا او را از دست امام طیلّا نجات دهند، اما حمله‌ی آن مردم به گونه‌ای بود که عمر و بن سعد ازدی زیر دست و پای آنان به درک

واصل شد به این علت، بدن قاسم طیلّا زیر سم اسبان پایمال گردید.^(۳) «فانجلت

۱. در مصادر فضیل آمده است.

۲. لهوف ابن طاووس، ص ۱۶۸.

۳. لهوف ابن طاووس، ص ۱۶۸.

الغبرة فاذاً بالحسين عَلَيْهِ الْكَفَافُ قائم على رأس الغلام وهو يفحص برجله^(۱). وقتی حضرت دشمن را متفرق کرد راوی می گوید: چون گرد و غبار نشست دیدم حضرت بالای سر جوان سیزده ساله‌ی برادر ایستاده بود در حالی که قاسم عَلَيْهِ الْكَفَافُ در حال جان دادن بود و پاهای خود را بزمین می کشید. سپس حضرت از اسب، پیاده شد و سر قاسم عَلَيْهِ الْكَفَافُ را بر دامن گرفت و فرمود: «عَزٌّ وَاللَّهُ عَلَى عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يَجِيكَ أَوْ يَجِيبُكَ [وانت قتيل جديل] فلا ينفعك»^(۲).

امام حسین عَلَيْهِ الْكَفَافُ جسد غرق به خون قاسم را بغل گرفت و به خیمه‌ها برگرداند و چون شیون و ناله‌ی اهل حرم را شنید، آن‌ها را دلداری داد و فرمود: «صبراً يا بنی عمومتی، صبراً يا اهل بیتی لا رأیتم هواناً بعد هذا اليوم أبداً»^(۳).

قاسم که تنش ز خشم‌ها پرشده بود خالی ز خودی و از خدا پرشده بود
زهرا به زیارت ش مگر می‌آید کز عطر مدینه کربلا پرشده بود

* * * * *

که پیش پای ثار الله فدا شد	به قاسم کربلا کوه مناشد
که قاسم، کشته جای مجتبی شد	حسن هم خود شریک کربلا شد

۱. عوالم: ۲۷۹/۱۷ . ۲. لهوف: ۱۶۸، عوالم: ۲۷۹/۱۷

۳. عوالم، ج ۱۷، ص ۲۷۹، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶، نفس الهموم، ص ۳۲۳.

علي اصغر

فرازی از زیارت امام عصر (عج):

«السلام على عبدالله بن الحسين، الطفل الرضيع، المرمي الصريع، المشخّط دمًا، المصعد دمه في السماء، المذبوح بالسهم في حجر أبيه لعن الله راميye حرملة بن كاهل الاسدي وذويه»^(١).

مقدمه‌ی شهادت:

امام حسین علیه السلام در ظهر عاشورا وقتی دید همه اصحاب به شهادت رسیدند و تک و تنها در میان این همه دشمن مانده است، سرش را به طرف آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «اللهم إنّكَ تَرَى مَا يُصْنَعُ بِوْلَدٍ تَبِّئِكَ» سپس جهت اتمام حجت، صدای مبارک خود را به استغاثه بلند نمود و فرمود:

«هل من راحم يرحم آل الرسول المختار
هل من ناصر ينصر الذريعة الأطهار
هل من مجير لأبناء البطل تول
هل من ذاب يذب عن حرم الرسول
هل من موحد يخاف الله فيينا
هل من غيث يرجو الله في أغاثتنا»

١. بحـار الـأنوار، جـ ١٠١، صـ ٢٧٠.

وقتی صدای حضرت به گوش اهل حرم رسید، گریه و شیون آنها به مظلومیت امام حسین علیه السلام بلند شد. در اینجا امام سجاد علیه السلام چون ندای غربت پدر را شنید از خیمه بیرون آمد، در حالی که رنجور و مريض بود.

ام کلثوم پیش دوید و حضرتش را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای نور دیده، کجا می روی؟ در جواب فرمود: «یا عمتا ذرینی...» ای عمه مرا واگذار تا بروم در رکاب پسر پیغمبر جهاد کنم. در این لحظه امام حسین علیه السلام به خواهش فرمود: او را برگردان که زمین از حجت خالی نشود. و به در خیمه آمد تا به خواهر در برگرداندن امام سجاد علیه السلام کمک کند و تفقد حال اهل حرم نماید^(۱).

کیفیت شهادت:

چون صدای شیون و ناله‌ی علی اصغر علیه السلام به گوش امام حسین علیه السلام رسید، چشم حضرت بر خردسال شش ماهه‌ی خود افتاد، فرمود: «ناولینی ولدی الصغیر حتی أودعه...»^(۲)

چون حضرت زینب علیه السلام طفل را به امام حسین علیه السلام داد عرضه داشت: «ای برادر! این طفل توانست که سه روز است آب نخورده، شربت آبی از برای او طلب نما». ^(۳) حضرت - در حالی که قنداقه‌ی علی اصغر را در بغل گرفته بود - جلوی دشمن آمده و فرمود: «یا قوم قد قتلتم شیعیتی و اهل بیتی و قد بقی هذا الطفل يتلظّى عطشاً فاسقوه شربة من الماء؛ ای مردم! همه‌ی یاران و اهل بیت مرا به شهادت رساندید. اکنون این طفل، باقی مانده در حالی که از شدت تشنگی هم‌چون ماهی که از آب بیرون افتاده باشد لبان خشکیده‌اش به هم می خورد. او را با جرعه‌ی آبی سیراب نمایید».

۱. عوالم، ج ۱۷، ص ۲۸۹ و بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۶.

۲. لهوف، ص ۱۶۸.

۳. مهیج الاحزان، ص ۱۴۳.

حسین آمد به میدان و علی اصغر در آغوشش

ز بی آبی و بی تابی، سرشن خم گشته بر دوشش.

در روایتی به نقل از حرمۀ بن کاھل - در هنگام قتلش توسط مختار -

می‌گوید: «در این لحظه، یکی از سه شعبه‌ام را در کمان گذاشت و سفیدی گلوی علی اصغر را هدف گرفتم در حالی که پدرش با ما صحبت می‌کرد»^(۱).

امام حسین طیلۀ چون به صورت علی اصغر نگاه کرد، دید: «فَذَبَحَهُ مِنَ الْأُذْنِ إِلَى الْأُذْنِ» در این حال حضرت قنداقه‌ی علی اصغر را به زینب داد و خون علی را در دست خود می‌گرفت و به طرف آسمان می‌پاشید و می‌فرمود: «هَوَّنَ عَلَيْيَ مَا نَزَلَ بِي إِنَّهُ بَعْنَ اللَّهِ؛ أَيْنَ مصيّبَتُهَا بِرِّ مِنْ سَهْلِهِ اسْتَ، زِيرًا در راه خدا است و خدا می‌بیند».

امام باقر طیلۀ می‌فرماید: یک قطره از آن خون‌ها که به طرف آسمان پاشیده شد به زمین برنگشت^(۲).

اصغر که به چهره از عطش رنگ نداشت

یارای سخن با من دلتنگ نداشت

یا رب تو گواه باش شش ماهه‌ی من

شد کشته‌ی ظلم و با کسی جنگ نداشت

سپس منادی ندا داد: «دعا یا حسین فان له مرضعاً فی الجنة»^(۳).

امام حسین طیلۀ با خنجر خود، قبر کوچکی را حفر نمود «حفر للصیبی بجفن سیفه

ورمله بدمه و دفنه» و علی اصغرش را در حالی که قنداقه‌اش غرق به خون شده بود

۱. منهاج الدمع، ص ۴۱. ۲. لموف، ص ۱۷۹.

۳. تذكرة الخراص، ص ۲۵۲ و نفس المهموم، ص ۳۵۰.

دفن نمود^(۱).

سپس ایستاد و این اشعار را خواند:

عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِ الْعَالَمِينَ
كُفَرَ الْقَوْمُ وَقَدْ مَا رَغَبُوا
حَسَنَ الْقَوْمَ عَلَيْهَا وَابْنَهُ
حَقَّنَا مِنْهُمْ وَقَالُوا اجْمَعُوا
وَاحْشِرُوا النَّاسَ إِلَى حَرْبِ الْحَسِينِ؛

این قوم، کافر شدند و از اجر و پاداش‌های پروردگار ثقلین، رو بر تافتند.

همین قوم، پدرم علی مرتضی را کشتند و برادرم حسن مجتبی را شهید نمودند و به خاطر کینه‌هایی که در دل داشتند، چون از کشتن ایشان فارغ شدند و مرا تنها دیدند، گفتند: جمع شوید و مردم را جمع کنید برای جنگ با حسین و کشتن او». شهادت علی اصغر بر امام حسین ؑ آن قدر سخت گذشت که در شعر معروف خود، از علی اصغر نام می‌برد:

لِيَتَكُمْ فِي يَوْمِ عَاشُورَا جَمِيعًا تَنْظُرُونِي كَيْفَ آسْتَشْقِي لِطِفْلِي فَأَبُوا أَنْ يَرْحُمُونِي
هُرْ وَقْتٌ كَسِي ازْ كُوفَهُ بِهِ مَدِينَهُ خَدْمَتِ اِمامَ سَجَادَ ؑ مُشْرِفٌ مَّيِ شَدَ، احْوَالَ
حَرْمَلَهُ رَامِي پَرْسِيدَ وَ مَيِ فَرْمُودَ: او بِرَادِرِ رَضِيَعَ مَرَا هَدَفَ تَيْرَ قَرَارَ دَادَ.
علی اصغر خموش و غرق خواب است

تهی جایش در آغوش رُباب است

گلوی تشنه و تیری سه شعبه

ازین غم سینه‌ی زهراء کباب است

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۹، نفس المهموم، ص ۳۵۰.

اصغر که عطش خسته و بی تابش کرد
لالایی عشق دوست در خوابش کرد
سیرآب شد آن کودک شیرخوار ولی
از حرمله پرس با چه سیرآبش کرد

مسلم بن عقیل

«السلام عليك أيها العبد الصالح، المطیع لله ولرسوله ولأمير المؤمنين والحسن والحسين، ... أشهد أنك ماضيت على ما مضى به البذریون والمُجاهدون فی سبیل الله، المُبالِغُونَ فی جهادِ أعدائِه نصرةً أولیائِه»^(۱).

مقدمه‌ی شهادت

اهل کوفه نامه‌های زیادی برای امام حسین طلب فرستادند ومتقاضی ورود آن حضرت بودند تا علیه حکومت یزید قیام کنند، حتی در یک روز، شش صد نامه به دست حضرت رسید^(۲). چون امام حسین طلب با سیل نامه‌های اهل کوفه مواجه شد، پنج راه در پیش داشت:

- ۱ - بی اعتنایی به نامه‌ها و درخواست‌های مردم؛
- ۲ - بفرماید فعلانمی توائم پاسخ نامه‌های شما را بدهم و منتظر فرصت مقتضی هستم؛

۳ - بی درنگ به طرف کوفه حرکت می‌کرد؛

۴ - بفرماید شما خود قیام کنید من بعداً به شما ملحق می‌شوم؛

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۲۷.

۲. لهوف، ص ۴۲.

۵ - سفیری بفرستد تا زمینه را آماده کند و مردم را ارزیابی نماید تا بعداً به آن‌ها ملحق شود که حضرت، این قسم اخیر را انتخاب نمود و مسلم بن عقیل را - که مردی شجاع و با سابقه‌ی مبارزاتی بود - جهت این امر، انتخاب نمود.
وَدُعَا الْحَسِينَ عَلَيْهِ الْمَسْكُونَ مُسْلِمَ أَبْنَ عَقِيلٍ^(۱) ...

حضرت، مسلم را فراخواند و او را از ماجرا آگاه نمود و به همراه سه نفر دیگر، به جانب کوفه فرستاد و در جواب نامه‌های آن‌ها نامه‌ای نوشت و به دست سفیر خود داد تا برای مردم کوفه قرائت نماید. متن نامه از این قرار بود:
«انی باعث‌الیکم اخی وابن عمی و ثقة من اهل بيتي مسلم بن عقیل وامرته ان يكتب الى بحالكم...».

مسلم، نامه را گرفت و به کوفه آمد. اهل کوفه از نامه‌ی حسین علیه السلام و آمدن مسلم شاد شدند و او را در خانه‌ی مختارین ابی عبیده‌ی ثقیلی جای دادند. شیعیان به دیدن مسلم می‌آمدند و هر دسته‌ای که وارد می‌شدند، حضرت مسلم، نامه‌ی امام حسین علیه السلام را می‌خواند و مردم، اشک شوق می‌ریختند و با او بیعت می‌کردند^(۲).

سید بن طاووس در لهوف می‌نویسد: هجدۀ هزار نفر با مسلم، بیعت کردند. یزید بن معاویه توسط سه نفر از اهل کوفه از ورود مسلم با خبر شدو بلا فاصله عبیدالله بن زیاد را والی کوفه کرد. عبیدالله شام‌گاهان، وارد کوفه شد در حالی که چهره‌ی خود را پوشیده بود و مردم، فکر می‌کردند حسین بن علی علیه السلام است و اطراف او را احاطه کردند و خوش‌آمد می‌گفتند، تا این‌که فهمیدند عبیدالله بن زیاد است که از اطرافش متفرق شدند و او به دار الاماره رفت^(۳).

۱. عوالم، ج ۱۷، ص ۱۸۴ و تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۹۷

۲. لهوف.

۳. عوالم، ج ۱۷، ص ۱۹۱

صیح روز بعد، عبیدالله وارد مسجد شد و پر منبر رفت و از مخالفت با یزید، سخن گفت و تهدید کرد و پس از آن به دارالاماره رفت.

وقتی مسلم از تهدید عبیدالله خبردار شد برای اینکه مزاحمتی برای مختار فراهم نشود از آنجا خارج و به خانه‌ی هانی بن عروه‌ی مرادی - رهبر قبیله‌ی مراد - وارد شد. پس از آن، شیعیان زیادی به خانه او رفت و آمد می‌کردند تا اینکه عبیدالله، جاسوسانی را فرستاد و محل اختفای مسلم بن عقیل را پیدا کرد و با پیغام‌های زیاد، هانی را به دارالاماره کشاند و او را مورد ضرب و شتم قرار داد و زندانی کرد.

وقتی مسلم از جریان، با خبر گردید با بیعت کنندگان خود به دارالاماره حمله کرد و با سپاه عبیدالله بن زیاد درگیر شد. عبیدالله درهای دارالاماره را بست و عده‌ای را بر بام آن فرستاد تا با تبلیغات خود مردم را از عاقبت کار بترسانند، که عده‌ی زیادی متفرق شدند و مسلم، با ده نفر باقی ماند و پس از اتمام نماز، همان ده نفر هم باقی نماندند، و مسلم بن عقیل غریب و تنها در میان کوچه‌های کوفه سرگردان بود^(۱).

تا آنکه به در خانه‌ی زنی به نام طوعه رسید. از او آب خواست. پس از گفت و گوهایی، در خانه‌ی پیروز نپناه گرفت. ولی پرسش، ابن زیاد را خبر کرد و او محمد بن اشعث را با گروهی، مأمور دستگیری او نمود. مسلم بن عقیل، لباس رزم پوشید. یک تنہ با آنها می‌جنگید تا آنکه اشعث از عبیدالله در خواست نیروی زیادتری کرد. عبیدالله گفت: این همه نیرو برای یک نفر؟ او در جواب گفت: تو گمان می‌کنی

که مرا به جنگ بقالی از بقال‌های کوفه فرستاده‌ای؟! نمی‌دانی که مرا به سوی شیری که شمشیر بُرانی در کف دارد و از قهرمانان بزرگ و از خاندان برترین انسان‌ها است

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۸، لهیف ابن طاووس و عوالم، ج ۱۷، ص ۱۹۵.

فرستادی؟^(۱)

اصل مصیبت:

مسلم، به شدت زخمی شد و جمعیت کثیری را به درک واصل نمود و چون بر اثر خونریزی زیاد، ضعف بر او غلبه کرد، یکی از دشمنان با نیزه‌ای از پشت سر، حضرتش را نقش بر زمین کرد و او را دستگیر کردند.^(۲)

ابومحنف می‌نویسد: چون مسلم بن عقیل را دستگیر کردند فرمود: «انا الله وانا اليه راجعون» و گریه می‌کرد، عمر بن عبدالله بن عباس چون سبب گریه را پرسید فرمود: «من برای خودم ناراحت نیستم بلکه برای حسین علیه السلام و اهل بیت او اندوه‌گین هستم». سپس رو به محمد بن اشعث کرد و فرمود: آیا می‌توانی کسی را به نزد حسین علیه السلام بفرستی تا سرنوشت مرا به وی بگویید زیرا می‌دانم او با اهل بیتش به سمت کوفه حرکت می‌کند. گفت: آری، من این کار را خواهم کرد. چون مسلم بن عقیل را نزد ابن زیاد آوردند، مسلم بر او سلام نکرد. یکی از سربازها گفت: «بر امیر سلام کن،» مسلم گفت: «وای بر تو. او بر من امیر نیست.» عبیدالله گفت: اهمیتی ندارد، بالاخره کشته خواهی شد. پس از آن‌که مشاجرات لفظی به میان آمد و عبیدالله که خود را در مقابل فصاحت و شجاعت مسلم بن عقیل، ناتوان دید، به علی و حسن و حسین علیهم السلام دشنام داد و بُکرین حمران را مأمور کرد که مسلم را بر بام دارالامارة ببرد و به قتل برساند.^(۳) در این هنگام، نگاهی به اهل مجلس کرد و چشمش به عمر سعد افتاد و به او فرمود: «بین من و تو خویشاوندی است و من را به تو سه حاجت است.» او از پذیرش حاجتش امتناع کرد. ابن زیاد گفت: چرا از پذیرش

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۵۴ و عوالم، ج ۱۷، ص ۲۰۳.

۲. لهوف، ص ۱۲۰.

۳. لهوف، ص ۱۲۱.

درخواست پسر عمومیت امتناع می‌کنی؟ عمر سعد برخاست و کنار مسلم آمد.

مسلم بن عقیل گفت:

۱ - من از روزی که به کوفه آمده‌ام هفت صد درهم از بعضی افراد وام گرفته‌ام،
شمشیر و زرهم را بفروش و دین مرا بده.

۲ - وقتی من کشته شدم پیکر مرا از ابن زیاد بگیر و به خاک بسپار.

۳ - نامه‌ای به حسین علیله بنویس که به کوفه نیاید، «فانی قد کتبت الیه أعلمہ ان
الناس معه ولا راه إلا مقبلًا»^(۱).

مسلم، درین راه، تسبیح خدا می‌گفت و از خداوند، طلب آمرزش می‌کرد و بر
رسول خدا درود می‌فرستاد تا بالای بام رسید و در همان حال ذکرگفتن، جlad سراز
بدنش جدا کرد.

فضرب عنقه واتبع رأسه بجثته^(۲).

بدن بی سر حضرت را در کوچه‌های کوفه بروی زمین کشیدند و سر مبارکش را
عبيد الله برای یزید فرستاد^(۳).

قاتل مسلم با وحشت زیادی از بام فرود آمد. ابن زیاد گفت: تو را چه شده
است؟ گفت: وقتی سر از بدن مسلم جدا می‌کردم، مرد سیاه روی وید صورتی را
دیدم که در برابر من ایستاده و انگشتان خود را به دندان می‌گزید و از دیدن او به
اندازه‌ای ترسیدم که هرگز تا به حال چنین نترسیده بودم^(۴).

۱. ارشاد مفید، ص ۲۱۴ و عوالم، ج ۱۷، ص ۲۰۵.

۲. عوالم، ج ۱۷، ص ۲۰۶ و ارشاد مفید، ص ۲۳۸ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۵۴.

۳. منهاج الدروع، ص ۲۶۹.

۴. لهوف، ص ۲۳، عوالم، ج ۱۷، ص ۲۰۷، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۵۷.

حر بن یزید ریاضی

کرامت: در زمان شاه اسماعیل صفوی، در تعیین محل قبر حرّ اختلاف شد. عده‌ای قائل بودند که محل کنونی، قبر حرّ نیست تا این‌که آخر الامر دستور داد قبرش را شکافتند و مشاهده کردند که بدن حر، مثل زمان شهادت سالم است و دستمالی را که امام حسین علیه السلام بر فرقش بسته بود تا از خونریزی جلوگیری شود هنوز بر سرش بسته است. شاه اسماعیل گفت: آن دستمال را باز کنید تا به جهت تبرک نزد خود نگه داریم. چون دستمال را باز کردند، خون تازه جاری شد و هر دستمال دیگری را که می‌بستند فایده نکرد تا آن‌که همان دستمال را بستند و خون، بند آمد و مجدداً روی قبر را پوشاندند و دستور داد بر سر قبرش بنای زیبایی بریا کنند، که همین بنای کنونی است^(۱).

مقدمه‌ی شهادت

حرّ در حالی که فرمان‌ده لشکری عظیم بود واذ شجاعان معروف عرب محسوب می‌شد، ولی خود را نباخته بود. در حالی که دستور داشت راه را بر امام حسین علیه السلام بینند و این کار را انجام داد، اما ادب و احترام خود را نسبت به ساحت مقدس

۱. انوار التعمانیه، ج ۳، ص ۲۶۵ و نفس المهموم، ص ۲۷۴.

ابا عبدالله الحسین علیه السلام فراموش نکرد، وشاید همین امر، باعث نجات او گردید. حرّ در دو مورد، ابراز ادب و احترام کرد: اول در زمانی که راه حضرت را گرفت و نزدیک نماز ظهر شد حضرت فرمود «أَتَرِيدُ أَنْ تَصْلِي بِأَصْحَابِكَ...» حر در جواب گفت: «لَا! بَلْ تَصْلِي أَنْتَ وَنَصْلِي بِصَلَاتِكَ^(۱)». ما هم به شما اقتدا می‌کنیم. دوم: زمانی بود که حضرت به اصحاب خود دستور داد که سوار شوید تا حرکت کنیم، حرّ دستور داد جلوی حرکت کاروان امام حسین علیه السلام را بگیرند، در اینجا حضرت، ناراحت شد و با عصبانیت فرمود: «ثَكْلَتُكَ أَمْكَنَا تَرِيدُ؟؛ مَادَرْتَ بِهِ عَزَىْتَ بِنْشِينَدْ چَهْ تصمیمی درباره‌ی ما داری؟» حر گفت: اگر کس دیگری این حرف را می‌زد، جوابش را می‌دادم اما: «وَاللَّهِ مَا لَيْ مِنْ ذَكْرٍ أَمْكَنْ مِنْ سَبِيلِ الْأَبْحَاسِ مَا نَقْدَرُ عَلَيْهِ»^(۲) «بَخَدَا قسم هرگز نام مادرت را بر زبان نمی‌آورم مگر با احترام و نیکی»

او صبح روز عاشورا و قتی متوجه شد که لشکر عمر سعد قصد جنگیدن با امام حسین علیه السلام را دارند، به نزد عمر سعد آمد و گفت: «أَتُقَاتِلُ هَذَا الرَّجُلَ؟» عمر گفت: «إِنَّ اللَّهَ قَتَالَ أَيْسَرَهُ أَنْ تُطَيِّبَ الرَّئِسَ وَتُطَيِّبَ الْأَيْدِي؛ آری به خدا قسم! جنگی کنم که آسان‌ترینش این باشد که سرها از بدنهای جدا شود و دستها از پیکرها قطع گردد»^(۳). حرّ، با شنیدن این سخنان، از یاران خود جدا شد و به گوشه‌ای رفت و بدنش می‌لرزید. مهاجرین اوس گفت: ای حرّ! کار تو مرا به شک انداخته است، اگر از من پرسند «من اشجع الکوفه؛ شجاع‌ترین اهل کوفه کیست؟» از تو تجاوز نمی‌کنم و نام دیگری را نمی‌گویم. «فَمَا هَذَا الَّذِي أَرَى مِنْكَ؛ تَوْرَأْ چَهْ شَدَهْ اَسْتَ كَهْ این چنین می‌لرزی؟» حرّ در جواب گفت:

۱. عالم، ج ۱۷، ص ۲۲۷.

۲. عالم، ج ۱۷، ص ۲۲۸.

۳. عالم، ج ۱۷، ص ۲۵۴، لهوف ابن طاوروس.

«انی والله اخیر نفسي بین الجنة والنار؛ خود را بین بهشت و جهنم می بینم، فوالله لا اختار علی الجنة شيئاً ولو قطعت واحرقت؛ ولی به خدا قسم! چیزی را بر بهشت، ترجیح نمی دهم اگر چه بدنم پاره پاره شود و مرا بسوزانند»^(۱).

ثم ضرب فرسه ... سپس حرکت کرد به طرف امام حسین علیه السلام در حالی که دو دست خود را بر سرش گذاشته بود و می گفت:

«اللهم اليك انبت فتب علىٰ فقد أرغبت قلوب أوليائك وأولاد بنت نبيك؛ خداوند! به سوی تو انبابه می کنم، توبه‌ی مرا پذیرزیرا من دوستان تو و فرزندان دختر پیغمبر تو را ترسانیدم»^(۲).

تا این‌که به محضر مقدس آبی عبدالله علیه السلام رسید و عرضه داشت:

«جعلت فداك يابن رسول الله ... جامن فدائی تو باد! من آن کسی هستم که بر تو سخت گرفتم و نگذاشتم به مدینه برگردی. گمان نمی‌کردم این مردم، کار را به اینجا برسانند «وانا تائب الى الله مما صنعت فتری لی من ذلك توبة؛ من از کار خود، پشیمانم، آیا توبه‌ی من پذیرفته است؟»

امام حسین علیه السلام فرمود: «بلی توبه‌ات نزد خدا پذیرفته شده است، از اسب پیاده شو.» حرّ گفت: «سواره در راه تو بجنگم بهتر است از پیاده شدن زیرا بالآخره از اسب، سرنگون خواهی شد»^(۳)

کیفیت شهادت

حرّ گفت: «یابن رسول الله! کنت اول خارج عليك فأذنْ لی لاکون اول قتیل بین یدیک

۱. عوالم، ج ۱۷، ص ۲۵۴ و لهوف: ۱۵۹.

۲. لهوف، ص ۱۶۰.

۳. عوالم، ج ۱۷، ص ۲۵۴ و لهوف ص ۱۶۰، ارشاد، مفید، ص ۲۶۲.

واول من يصافح جدك غداً.

مقصود حزب، اوّل شهید در آن ساعت بوده است، چون قبل از او کسان دیگر به شهادت رسیده بودند.

حضرت، اجازه داد. او به میدان رفت و لشکر دشمن را نصیحت کرد، ولی فایده‌ای نبخشید و جنگ شدیدی کرد و تعداد زیادی از شجاعان عرب را کشت و پس از لحظه‌ای خود به شهادت رسید^(۱).

اصحاب حضرت، جسد او را که هنوز، جان در بدن داشت به طرف خیمه‌ها، نزد امام حسین علیه السلام آوردنند. حضرت در حالی که با دست مبارک خود، خاک از سر و صورت حزب پاک می‌کرد فرمود: «أنت الحزب كما سمتك أمّك حراً في الدنيا والآخرة»^(۲).

منقول است که علی اکبر علیه السلام در رثای حزب بر بالین او فرمود:

صبور عند مختلف الرماح	«نعم الحزب بنى رياح
فجاد بنفسه عند الصياح	ونعم الحزب اذ نادى حسيناً
وزوجه مع الحور الملاح	فيما ربى اضفه فى جنان

۱. عوالم، ج ۱۷، ص ۲۵۷ به نقل از کامل ابن اثیر و مناقب ابن شهر آشوب و لهوف، ص ۱۶۰.

۲. عوالم، ج ۱۷، ص ۲۵۷، لهوف، ۱۶۰.

۳. روضة الوعاظین، ص ۲۲۳، امالی صدق، ص ۱۶۰، عوالم، ج ۱۷، ص ۲۵۸.

فصل سوم

و بِالْمَسْكِنِ دُونَهُ

و

وَنَعْلَمُ بِمَا يَصْنَعُونَ

ولایت فقیه از هنر حدیث و حقوق

حجت الاسلام جوان آراسته

ریز موضوعات قابل استفاده از متن^(۱)

مقدمه

نقش انتخابات در شکل‌گیری یک نظام سیاسی و نهادهای آن
مبانی مشروعیت حکومت فقیهان چیست؟

نظریه‌های مشروعیت حکومت فقیهان

۱. مشروعیت الهی:

۲. مشروعیت مردمی یا نظریه‌ی انتخاب:

۳- مشروعیت تلفیقی:

۴- مشروعیت مشروط:

آیا پذیرش حاکمیت ملی با مشروعیت الهی حکومت منافات دارد؟
تعارض و عدم تعارض مشروعیت الهی ولی فقیه با اصل یکصد و هفتم
فلسفه‌ی وجودی مجلس خبرگان و مبانی مشروعیت آن

۱. مبلغ گرامی این ریز موضوعات جنبه آموزشی دارد. یعنی پرامون موضوعات مذکور در متن توضیحاتی آورده شده است.

مقدمه

نظام مبتنی بر ولایت فقیه، نوعی حاکمیّت است که در کنار دیگر حاکمیّت‌های جهان، مطرح می‌باشد. مباحث مربوط به حاکمیّت از منظر دین، در زمرةٰ مباحث بنیادین و کلیدی و از دیدگاه حقوقی از جمله موضوعات محوری در حقوق اساسی است که به جهت عدم تبیین صحیح این دسته از مباحث از نظر نظام سیاسی اسلام، ابهامات فراوانی در این زمینه وجود دارد که لازم است پاسخ روشنی ارایه گردد. گذشت زمان و پدید آمدن فضای باز طرح آرا و افکار در جامعه‌ی اسلامی به ویژه در مجتمع فرهنگی و دانشگاهی کشور، ضرورت پرداختن به این مباحث را بیش از پیش محسوس کرده و بررسی عالمانه و همه جانبه‌ی اشکالات و ابهامات موجود در موضوعات مربوط به حاکمیّت دینی و حکومت ولایی و پاسخگویی منطقی و دقیق به آن‌ها را می‌طلبد که این وظیفه، پیش از همه، متوجه روحانیّت است. روحانیان وظیفه دارند با نمایاندن چهره‌ی واقعی و شفاف حاکمیّت دینی و تبیین صحیح زوایای مختلف آن، در این راستا به روشنگری پرداخته، با صداقت تمام، بایسته‌ها را برای مخاطبان خویش که اقشار گوناگون جامعه‌اند بیان کنند و غبار از سیمای درخشان نظریه‌ی مترقبی «ولایت فقیه» برگیرند.

اندک توجهی به نکات زیر، جایگاه والای مباحث حکومت و ولایت را نشان داده، ضرورت توجّه به آن‌ها را آشکار می‌کند.

۱. نظام سیاسی ما (نظام مبتنی بر ولایت فقیهان) نظامی منحصر به فرد است.
۲. در طلیعه‌ی هزاره‌ی سوم و در مقابل تمام نظام‌های سیاسی با سوابق طولانی زمامداری، نظام ولایی، داعیه‌ی عالی ترین شیوه‌ی اداره‌ی حکومت و نظام سیاسی را داشته و متوفّی ترین اصل از اصول قانون اساسی خود را اصل پنجم، یعنی اصل ولایت فقیه و اصول دیگر مربوط به آن می‌داند.
۳. بحث از حاکمیّت دینی، بی‌گمان از جمله‌ی مطرح ترین مباحث در فضای فرهنگی حاکم بر کشور است. این ادعاکه امروز بیش ترین حجم مطالب مطبوعات و مجلات فرهنگی، همایش‌ها و نشست‌های علمی و گردهم‌آیی‌های سیاسی به این موضوع و موضوعات مرتبط با آن اختصاص یافته است، ادعایی مبالغه‌آمیز و گزارف نخواهد بود.

اینک بر ما حوزویان است که فرزند زمان خویش باشیم و با درایت و بصیرت به دفاع از ولایت برخیزیم.

اساسی‌ترین سؤالاتی که در مورد نظام‌های سیاسی وجود دارد عبارتند از:

- چه کسانی حکومت می‌کنند؟
- چگونه به حکومت می‌رسند؟
- چگونه حکومت می‌کنند؟

اعتقاد به حاکمیّت مطلق خداوند بر جهان و انسان، براساس مبانی قطعی دینی و نیز موازن حقوقی در جمهوری اسلامی ایران (اصل ۵۶ قانون اساسی) و اعطای حکومت از ناحیه‌ی خداوند به پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و پس از آنان به فقیهان

جامع شرایط ولایت و رهبری، موضوع بحث فعلی ما نیست. آن چه در این مقال، مورد توجه و تأمل است طرح سؤال دوم و فرع‌های آن می‌باشد.

نقش انتخابات در شکل‌گیری یک نظام سیاسی و نهادهای آن

در نظام‌های سیاسی غرب، موجه‌ترین و مشروع‌ترین ابزار رسیدن به قدرت و حکومت و نیز رایج‌ترین شیوه‌ی اعمال دمکراسی، برگزاری انتخابات است. انتخابات در چنین نظام‌هایی چه در شکل‌گیری اصل نظام و چه در استقرار نهادهای سیاسی آن، دو نقش اساسی و محوری دارد که در ادبیات سیاسی و حقوقی، «قبولیّت» و «مشروعیّت» خوانده می‌شوند که مشروعیّت به مفهوم قانونی بودن است.

در تفکر سیاسی غرب، حقانیت یک نظام سیاسی دایر مدار قانونی بودن یا نبودن است. بر این اساس، مشروعیّت به مفهوم حقانیت، تابعی از خواست و اراده‌ی عمومی است. تعلق آرای عمومی بر امور اجرایی و تقنیّتی در یک نظام، علاوه بر آن که سیمای مقبولی از آن نظام را در سطح ملی و بین‌المللی به نمایش می‌گذارد، مشروعیّت و حقانیت آن را نیز اشکار می‌کند. به تعبیر دیگر، انتخابات در غرب، هم نمایان‌گر مقبولیّت و هم بیان‌گر مشروعیّت نظام و نهادهای آن است به گونه‌ای که این دو عنصر قابل تفکیک نیستند.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا در نظام سیاسی مورد نظر اسلام نیز چنین پیوندی میان مقبولیّت و مشروعیّت وجود دارد و آیا اسلام برای انتخابات، نقشی تمام عیار قائل است، به گونه‌ای که حاکمان منتخب مردم همان گونه که مقبولیّت مردمی دارند، مشروعیّت - به مفهوم دینی - نیز دارند؟

پاسخ، این است که جامعه‌ی دینی با پذیرش اصل حاکمیت مطلق خداوند، مشروعیت هر حکومت، نهاد حکومتی و حاکمان را در صورتی که برخاسته از حاکمیت الهی باشد، دارای مشروعیت الهی می‌داند.

در چنین جامعه‌ای، حکومت حاکمان و به قدرت رسیدن آنان وقتی مشروع است که مبتنی بر موازین شرع مقدس و سلسله مراتب حاکمیت -که فعلاً در صدد طرح آن نیستیم- باشد.

بنابراین ما در یک نظام اسلامی، قائل به تفکیک میان این دو عنصر قرار داریم که مقبولیت آن، مردمی است و مشروعیتش الهی. انتخابات، نمایانگر چهره‌ی مقبول یک نظام است و نقش تعیین کننده‌ی مردم در چنین نظامی هرگز نقشی صوری و تشریفاتی -آن گونه که برخی ادعای می‌کنند- نبوده و نیست. قوام و دوام هر حکومت، از جمله حکومت دینی بر پایگاه مردمی آن استوار است، در عین آن که قلمرو مشروعیت نظام، جایگاه خاص خود را دارد. به دیگر سخن در چنین تصویری از انتخابات، جایگاه هر یک از دو مؤلفه مقبولیت و مشروعیت، کاملاً تفکیک شده، تعریف شده و در عین حال قابل جمع است.

جامعه‌ی دینی، حکومتی را که مسبوق به ضوابط، اصول و فروع دینی نباشد؛ مشروع نمی‌داند حتی اگر آن حکومت از مقبولیت گسترده‌ی مردمی برخوردار باشد. نتیجه آن که مقبولیت برای حکومت، شرط لازم خواهد بود، اما کافی نیست.

مبناهای مشروعیت حکومت فقیهان چیست؟

در پاسخ به این سؤال، چهار نظریه مورد بررسی قرار می‌گیرد. قبل از بررسی نظریه‌های مشروعیت، تذکر این نکته لازم است که تمام نظریه‌ها با فرض پذیرش

ولایت و حکومت فقیهان مطرح می‌گردد.

نظریه‌های مشروعیت حکومت فقیهان

مشروعیت الهی؛

مشروعیت مردمی؛

مشروعیت تلفیقی؛

مشروعیت مشروط.

۱. مشروعیت الهی: این نظریه، نظریه‌ی مشهور فقهایی است که اصل ولایت فقیهان را پذیرفته‌اند. این نظریه که به نظریه‌ی «انتصاب» معروف است به نصب فقها در زمان غیبت از سوی امامان معصوم علیهم السلام معتقد است. این نصب، به صورت عام بوده و مطابق با شروطی که در مسئله‌ی ولایت مطرح است هر کس واجد آن باشد، مصدق نصب عام است. در چنین حالتی اگر مردم، حکومت فقیهی را پذیرند؛ نقش آنان در عینیت بخشنیدن به حکومت است نه مشروعیت بخشنیدن به آن.

وجود عنصر «بیعت» در تاریخ سیاسی اسلام نیز به معنای منشأ مشروعیت برای حکومت‌ها، از جمله حکومت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام نیست، زیرا «بیعت و تبعیت، خود به مشروع و نامشروع تقسیم می‌شود. مشروعیت موضوع بیعت و شخص مورد بیعت، مشروط به ملاحظاتی است که در شریعت اسلام به دقت مورد بحث می‌باشد.»^(۱)

اعتقاد به این نظریه «برخاسته از جهان‌بینی توحیدی است. طبق جهان‌بینی اسلامی، تمام جهان و سراسر هستی، ملکی طلق خدا است و تصرف در آن بدون

۱. بولتن اندیشه، شماره‌ی ۱۲ - ۱۱، ص ۸۳

اذن او روانیست. انسان بدون اجازه‌ی او حتی حق تصریف در خویشتن را ندارد تا چه رسید به تصریف در دیگران. با چنین اعتقادی، تنها کسانی حق حکومت را دارند که از سوی خداوند منصوب باشند. در زمان غیبت، نایابان امام زمان ع با شرایطی خاص و به طور غیر مستقیم از سوی خداوند برای ولایت برگزیده می‌شوند.^(۱)

۲. مشروعيت مردمی یا نظریه‌ی انتخاب: این نظریه، مشروعيت را زایدده مقبولیت می‌داند و به اموری چند، استناد می‌کند:

اول : آیات و روایات شورا:

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرِبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^(۲)؛

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتغْفِرْ لَهُمْ وَشاورْهُمْ فِي الْأُمْرِ»^(۳)؛

«مَنْ جَاءَكُمْ يُرِيدُ أَنْ يُفَرِّقَ الْجَمَاعَةَ وَيَعْصِبَ أَمْرَهَا وَيَتَوَلُّ مِنْ غَيْرِ مَشْوَرَةٍ فَاقْتُلُوهُ...»^(۴)؛

«مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا». ^(۵)

پاسخ: در مورد آیات شورا باید یاد آور شد که گرچه قرآن نسبت به مشورت، توصیه و تأکید می‌نماید و حتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور مشورت با مردم در کارها داده می‌شود؛ اما قلمرو این مشورت تا جایی است که نص شرعی در مورد آن وجود نداشته باشد. از نظر شرع، یک سلسله امور هستند که تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها به خود مردم واگذار شده است، به گونه‌ای که دین نظر خاصی در آن زمینه

۱. کتاب نقد، شماره‌ی ۷، ص ۶۱، مقاله‌ی حکومت ولایی از آیة‌الله مصباح.

۲ - سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۳۸ .

۳ - سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۹ .

۴. عيون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۲: هر کس اراده‌ی ایجاد تفرقه میان جماعت مسلمانان نماید و امر مربوط به آنان را قبضه نموده، بر آن مسلط گردد و بدون مشورت متولی کار آنان گردد، او را بکشید...

۵. نهج البلاغة، صبحی صالح، حکمت ۱۶۱ .

ندارد. در این جا بهترین شیوه‌ی اقدام و سنجیده‌ترین نحوه‌ی تصمیم‌گیری، مشاوره، تبادل نظر و آرا و استفاده از خرد جمعی مردم است و تفاوتی در این که آن امر، فردی باشد یا اجتماعی، وجود ندارد. به عنوان مثال این که نحوه‌ی اداره‌ی یک شهر چگونه باشد، از چه ابزاری در زمینه اطلاع رسانی استفاده شود، در کدام استان سرمایه‌گذاری صنعتی انجام گیرد، شبکه‌ی حمل و نقل و راه و ترابری کشور چگونه توسعه یابد، چه کالاهایی وارد و چه کالاهایی صادر شود، چگونه سیستم دفاعی کشور از توان بالایی برخوردار شود، تأمین بهداشت و ترویج آن چگونه باشد، توزیع عادلانه‌ی امکانات در شهر و روستا چگونه باشد، الگوی ساخت و سازهای شهری چگونه ارایه گردد، و صدھا و هزاران مسأله‌ی جزئی و کلی دیگر که مربوط به مردم است و دستور خاص شرعی نسبت به آن‌ها وجود ندارد، قلمرو و محدوده‌ی مشورت را مشخص می‌کند. اما آن جا که قانون الهی در زمینه‌ای حکمی را بیان کرده است، دیگر جایی برای مشورت باقی نمی‌ماند.

قرآن کریم به روشنی بیان می‌کند: «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مِنْ يَعْصِ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًاً مُبِينًا؟ هیچ‌گاه مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و رسول او به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است». (۱)

مفسران نیز در مورد مشورت به همین مرزیندی اشاره نموده‌اند. علامه

طباطبائی پس از ذکر روایاتی در مورد مشورت و بیان فراوانی این روایات، می‌گوید: «مورد این روایات جایی است که نسبت به فرد خواهان مشورت، به حسب

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۶.

مرجّحات، فعل و ترك آن مجاز و روا باشد؛ اما در زمینه احکام ثابت الهی، موردی برای مشورت وجود ندارد، همان‌گونه که هیچ کس مجاز در تغییر آن‌ها نمی‌باشد».^(۱)

با توجه به آن‌چه گفته شد، روایات سورا نیز جایگاه اصلی خویش را پیدا می‌کند و به خوبی معلوم می‌گردد که در محدوده امور مربوط به مردم، تضارب آراء و افکار و مشاوره با دیگران و پرهیز از استبداد در رأی و خود محوری، در سنجدگی و بالندگی هرچه بهتر تصمیم‌گیری‌ها، نقش غیر قابل انکاری ایفا می‌کند و مشورت بدون شک، ضریب خطأ و اشتباه را کاهش می‌دهد و به فرمایش مولای متقیان: «من استقبل وجوه الآراء عرف موقع الخطاء».

اینک روشن می‌گردد که استناد به آیات و روایات شورا درباب حکومت و ولایت، ناشی از عدم توجه به قلمرو آن بوده است؛ زیرا از آن‌جا یکی که حق حکومت تنها شامل کسانی است که بی‌واسطه یا با واسطه از سوی خدا به این مسئولیت نصب می‌گردند، دیگر نمی‌توان شورا را مشروعیت بخش حکومت و حاکمان دانست.

دوم: چون انسان‌ها عقلاً و شرعاً مسلط بر مال و نفس خویش می‌باشند «اللّٰهُ مسْلِطُونَ عَلٰى أَمْوَالِهِمْ»^(۲) می‌توانند افرادی را برگزیده و حکومت را به آنان تفویض (واگذاری) یا توکیل نمایند.

۱. المیزان ج ۴، ص ۷۰ و نیز ر.ک، روح المعانی، ج ۵، ص ۴۳.

۲. گرچه در روایات مربوط به قاعده‌ی تسلط، سلطه بر مال ذکرگردیده اما این گروه می‌گویند وقتی مردم بر مال خویش مسلط باشند به طریق اولی بر جان خویش مسلط خواهند بود. جهت اطلاع بیشتر در زمینه قاعدة تسلط ر.ک القواعد الفهیه ج ۲ / ۲۱-۲۲، آیت الله ناصر مکارم شیرازی.

پاسخ: اولاً محدوده‌ی این تسلط، حوزه‌ی امور خصوصی است نه عمومی. تفویض حاکمیت (واگذاری) یا توکیل آن (اعطای وکالت) از سوی مردم به یک شخص، در صورتی امکان‌پذیر است که چنین حاکمیتی قبل از آن برای مردم اثبات گردیده باشد. از نظر شرع و آرای فقهاء، سلطه‌ی مردم بر اتفاق که عبارت است از معادن و بسیاری از ثروت‌های عمومی و نیز سلطه‌ی بر قوانین کیفری - نظیر حدود و تعزیرات - نفی گردیده است بنابراین، امور مربوط به حاکمیت و حکومت، اساساً خارج از محدوده‌ی قاعده‌ی تسلط می‌باشد. با فرض پذیرش چنین حقی از قاعده‌ی تسلط، ناگزیر خواهیم بود به حق اعطای حکومت از سوی مردم به خلفای سه گانه در مقابل علی طیلله نیز ملزم شویم؛ زیرا بنابراین فرض، این حق مردم است که از باب سلطه‌ای که برخود دارند حکومت را به هر کس که می‌خواهد تفویض یا توکیل نمایند و چنین حکومتی مشروع بوده نمی‌توان آنرا غاصبانه قلمداد نمود. این امر با اعتقاد به غاصبانه بودن خلافت خلفاً از نظر شیعه و تصريح به آن در خطبه‌ی شقشقیه سازگاری ندارد.

سوم: علی طیلله خود مشروعیت واگذاری ولایت از سوی مردم را پذیرفته است: «دَعُونِي وَالْمِسْوَا غَيْرِي ... وَإِنْ تَرَكْتُمْنِي فَأَنَا كَآخِدُكُمْ وَلَعَلَّى أَسْمَعُكُمْ وَأَطْوَعُكُمْ لِمَنْ وَلَيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ؛ اگر مرا رها کنید من نیز چون یکی از شما خواهم بود و چه بسا در برابر کسی که حکومت خود را به او واگذار می‌کنید از شما شناور و مطیع تر باشم.»^(۱)

پاسخ: با توجه به ادله قطعی انتصاب امامان معصوم طیلله بر زمامت دینی و دنیوی، بی‌شک اعتذار امام طیلله در مقام جدل بوده است. جدل کافی است که بر اساس «باور داشت» خصم، صورت پذیرد، هرچند باور ناصواب باشد؛ یعنی

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه‌ی ۹۲.

مردمی که پیش از حضرت به زعامت سه خلیفه‌ی دیگر، تن در داده بودند، بر عدم نصب تنصیصی امام و امکان انعقاد امامت به انتخاب مردم باور داشته‌اند. کما این که گاهی امام علی^{علیه السلام} در قبال استناد غاصبان خلافت به قرابت رسول ﷺ بر آن‌ها احتجاج کرده، می‌فرمود: «من اقرب به آن حضرت هستم». آیا می‌توان از این احتجاج و جدل نتیجه‌گرفت که به فرموده‌ی حضرت علی^{علیه السلام} قرابت، ملاک زعامت در اسلام است؟

وَإِنْ كُنْتَ بِالْقُرْبَىٰ حَجَّجْتَ خَصِيمَهُمْ فَغَيْرُكَ أَوْلَىٰ بِالْتَّبَيْنِ وَأَقْرَبُ ^(۱)

سید رضی قبل از بیت فوق - که منسوب به حضرتش است - سخنی از امام علی^{علیه السلام} نقل می‌کند که آن حضرت با شگفتی با دو معیار مورد ادعای افراد در امر خلافت و گزینش خلیفه برخورد می‌کند. آن دو معیار، مشورت و رأی صحابه و قرابت با پیامبر اکرم ﷺ است؛ «واعجباه! أَتَكُونُ الْخِلَافَةُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟»^(۲) شگفتا! آیا مشروعيت خلافت وابسته به آرای اصحاب پیامبر یا قرابت و خویشاوندی است؟! مشروعيت اگر زایده مشورت و آرای مردم یا گروهی از آنان است پس چگونه علی^{علیه السلام} از شورای شش نفره با تعبیر «فِيَاللَّهِ وَالشُّورَى»^(۳) به خداوند، استغاثه می‌کند؟

اساساً جایگاه والای مردم در ایجاد، ثبتیت و تداوم یک نظام، گرچه غیر قابل تردید است، اما ارج نهادن به آن به منزله‌ی مشروعيت سازبودن آن نخواهد بود. در فرهنگ دینی، افکار عمومی و رأی اکثریت، هرگز معیاری برای حقانیت قلمداد نشده است. در پاره‌ای از موارد، برخورد متون دینی با نظریه‌ی اکثریت،

۱. ر. ک: کتاب نقد، شماره ۷، ص ۸۴، نظریه زمامدارگماری توده‌ای از علی اکبر رشد.

۲. همان، خطبه‌ی سوم (شیشقیه).

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۹۰.

برخوردی بس محاطه‌انه و تأمل برانگیز است، به عنوان مثال: «وَإِنْ تُطْعِنَ أَكْثَرَهُمْ فِي
الْأَرْضِ يُضْلِلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الطَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»؛^(۱)
 «فَاخْكُمْ بَيْتَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاهُهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ»؛^(۲)
 «لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكُنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ»؛^(۳)
 «لَا تَسْتَوِ حِشْوَا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِتِلْكَةِ أَهْلِهِ».^(۴)

چهارم: بیعت «انتخاب زمامدار سیاسی» به خاطر اجرا و کارایی احکام و قوانین اسلامی، تنها به ابتکار و از سوی خود مردم به صورت «بیعت» برای تشکیل حکومت مردمی تحقق یافته است و از حوزه‌ی وحی و پیامبری بیرون بوده است. یک بررسی سطحی به صراحة نشان می‌دهد که زمامداری سیاسی رسول اکرم ﷺ نه جزو مأموریت‌های پیامبری بوده و نه از نهادهای امامت علی ﷺ به شمار می‌آمده است. خداوند، عمل بیعت را پس از انجام این گزینش مردمی، مورد توشیح و رضامندی قرار داده است و در قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبْيَعُونَكُمْ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» زیرا صریح این آیه بر این نکته دلالت دارد که بیعت به فرمان و ابتکار الهی نبوده است.^(۵)

پاسخ: استناد به عنصر «بیعت» به عنوان عامل ایجاد مشروعيت، حتی برای حکومت پیامبر ﷺ و علی ﷺ بسیار شگفت‌آور است؛ زیرا بیعت از نظر سیاسی و حقوقی، دو نقش متفاوتی را ایفا می‌کند. بیعت از نظر سیاسی، زمینه‌ساز تحقق ولایت پیامبر اکرم ﷺ و علی ﷺ بود. در حقیقت، بستر مناسب برای به فعلیت

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۱۶.

۲. سوره‌ی مائدہ، آیات ۴۸ - ۵۰.

۳. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۷۸.

۴. نهج البلاغه، خطبة ۲۰۱.

۵. حاثری، مهدی، حکمت و حکومت، ص ۱۶۷ - ۱۶۸.

رسیدن و عینیت بخشیدن به حکومت مشروع و ولایت الهی پیامبر ﷺ و علی ؑ و قتنی فراهم گردید که آمادگی پذیرش و بیعت مردمی به وجود آمد. بیعت در تاریخ سیاسی اسلام، همواره به عنوان اعلام وفاداری و تبعیت از خلافت مطرح بود، و به همین جهت به مثابه‌ی تأکیدی بر «ولایت» قلمداد می‌گردیده است. شخصیتی چون علی بن ابی طالب ؑ با آنکه بیست و پنج سال خانه‌نشین بود و حق مسلم او بر رهبری جامعه از وی سلب گردید، هم‌چنان ولایت واقعی بر مردم را از جانب خداوند بر عهده داشت. پس از قتل عثمان و بیعت مردم با آن حضرت، این ولایت با بیعت مردم عینیت و فعلیت یافت.

از طرفی به این نکته نیز باید توجه نمود که خود بیعت به بیعت مشروع و ناممشروع تقسیم می‌گردد. بیعت منهای ملاحظاتی که در شرع وجود دارد، بیعتی ناممشروع خواهد بود. به همین جهت آن‌چه در سقیفه‌ی بنی ساعدة انجام گرفت نه تنها ایجاد مشروعیت برای خلافت خلیفه اول نکرد، بلکه اقدامی بود ناممشروع. کسانی که بیعت یا انتخاب مردم را عامل مشروعیت بخش به حکومت می‌دانند در مورد غصب خلافت توسط خلفاً چه می‌گویند؟

اینک به ماهیت حقوقی بیعت می‌پردازیم:

از نقطه نظر فقهی و حقوق اسلام، اگر از نظر سیاسی، شرایط به گونه‌ای فراهم گردید که مردم، خواهان ولایت فرد واجد صلاحیت بر خودشان شدند، در چنین صورتی، حجّت خدا بر آن فرد تمام است و او موظف به پذیرش رهبری و ولایت است. سخن علی ؑ در بیان علت پذیرش حکومت به وضوح تمام بر همین مطلب دلالت دارد؛ آن جا که حضور حاضران و وجود ناصران را حجّتی می‌داند که

نمی‌تواند از پذیرش آن سر باز زند.^(۱)

نتیجه آن که انعقاد نبود، امامت و ولایت در تاریخ اسلام با بیعت صورت نگرفته است و بیعت‌های مشروع همواره پس از نصب الهی این مناصب صورت پذیرفته است و البته خداوند از بندگانی که با پیامبرش بیعت کرده واعلام وفاداری به او بنمایند، اظهار خشنودی و رضایت می‌کند. آیا رضایت خداوند از مؤمنان در مسأله‌ی «بیعت رضوان» ربطی به مشروعیت مردمی حکومت پیامبر دارد؟! و اساساً بیعت رضوان مربوط به بیعت در اصل حکومت پیامبر نبوده بلکه به واقعه‌ی صلح حدیبیه ارتباط داشته است.

۳-مشروعیت تلقیقی: بر اساس این نظریه، مشروعیت حکومت و حاکمان، هم الهی است و هم مردمی. در توضیح این نظریه باید گفت که این نظریه، ترکیبی از نظریه‌ی مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی است. اصل مشروعیت از ناحیه خدا است، اما رأی مردم نیز به عنوان جزیی تعیین کننده در امر حکومت و تشخیص حاکم مؤثر است. این‌گونه تبیین از مشروعیت از آن جا که رأی مردم را در ایجاد مشروعیت در عرض نصب الهی قرار می‌دهد، به عنوان «مشروعیت تلقیقی» مطرح می‌گردد. طرفداران این نظریه بر این باورند که ابتدا نصب الهی برای فقیه جامع شرایط صورت گرفته است، اما چون نصب، به صورت عام است و تعیین فقیه صورت نپذیرفته، این تعیین، توسط خود مردم انجام خواهد گرفت و قائل شدن چنین نقشی برای مردم (تعیین فقیه حاکم) غیر از نقش مردم در عینیت بخشیدن به حکومت فقیه جامع الشرایط (مشروعیت الهی و نظریه نصب) است. در این جادو امر در کنار یکدیگر سهیمند: نصب الهی و رأی مردمی.

۱. خطبه شفشهنه.

در پاسخ به این نظریه، تنها به این امر اشاره می‌کنیم که پذیرش مشروعيت تلفیقی و اعطای جزیی از حاکمیت به مردم، مساوی با پذیرش حق حاکمیت برای مردم خواهد بود. در چنین صورتی است که این پرسش پیش می‌آید: آیا بر اساس مبانی دینی، چنین حقی برای مردم ثابت است؟ اعطای حاکمیت، منحصرآ در دست خدا است و غیر از او هیچ‌کس نقشی در این زمینه ندارد.

اشکالاتی که در مشروعيت مردمی حکومت بیان کردیم، در این جانیز وجود دارد.

۴ - مشروعيت مشروط: تفاوت این نظریه با نظریه‌ی مشروعيت تلفیقی در این است که رأی مردم در صورتی که جزو دخیل، در ایجاد مشروعيت باشد، مشروعيت تلفیقی است، اما اگر پس از آنکه اصل مشروعيت حکومت را از ناحیه‌ی خداوند، ثابت نمودیم و رأی مردم را شرط مشروعيت حکومت فقهیان جامع شرایط دانستیم؛ مشروعيت، مشروط خواهد بود. بنابراین، عامل مشروعيت در این جایکی بیش نیست و آن نصب الهی است و خداوند شرط نموده است که تا آرای مردم و اراده‌ی آنان در امر حکومت و حاکمان و فقهیان وجود نداشته باشد، آنان حق حکومت ندارند.

نقد این نظریه

- مشروط بودن مشروعيت با اطلاق حاکمیت خداوند منافات دارد.
- چنین شرطی اثبات نشده است.
- به فرض اثبات چنین شرطی، قبول نوعی حق حاکمیت است که قبلًاً ابطال شده است.

- التزام به مشروعیت مشروط، باید در مورد حکومت پیامبران و امامان معصوم نیز صادق باشد، در صورتی که هیچ‌کس ملتزم به آن نیست.

آیا پذیرش حاکمیت ملی با مشروعیت الهی حکومت، مخالف دارد؟

درپاسخ به سؤال فوق، ناگزیر خواهیم بود که در مورد نظام جمهوری اسلامی ایران تحلیلی فقهی - حقوقی ارایه نماییم. ابتدا به برخی از مهم‌ترین اصول مربوط به حاکمیت ملی در قانون اساسی اشاره می‌کنیم.

اصل ششم: در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.

اصل هفتم: طبق دستور قرآن کریم «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْتِهُمْ» و «شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ» شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور کشورند.

اصل پنجم و ششم: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدادست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت، این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

اصل پنجم و نهم: در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه‌ی مقننه از راه همه پرسی و مراجعه‌ی مستقیم به آرای مردم صورت گیرد.

اصول یک‌صدم تا یک‌صد و ششم که مربوط به شوراها می‌باشد.

اصول فوق بیان‌گر نقش «جمهوریت» و حاکمیت ملی در نظام اسلامی ما است. بر این اساس از نظر حقوقی «انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم است» و «امور کشور باید به اتكای آرای عمومی اداره شود» که تنها مکانیسم شناخته شده‌ی آن نیز انتخابات است.

از سوی دیگر، اصول دیگری از قانون اساسی، بیان‌گر نقش «اسلامیت» است؛ به عنوان نمونه:

اصل دوم: جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه‌ی ایمان به:
- خدای یکتا(لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در
برابر امر او.

- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین...
- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی.
اصل چهارم: کلّیه‌ی قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه‌ی اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده‌ی فقهای شورای نگهبان است.

اصل پنجم: در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده‌ی فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یک صد و هفتم، عهده دار آن می‌گردد.

اصل پنجم و ششم: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است.
اصل پنجم و هفتم: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه‌ی مقننه، قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه که زیرنظر ولایت مطلقه‌ی امر و امامت امّت بر طبق

اصول آینده‌ی این قانون اعمال می‌گردد.

اصول نود و یکم تا نود و هفتم که مربوط به شورای نگهبان است.

اصل نود و سوم: مجلس شورای اسلامی، بدون وجود شورای نگهبان، اعتبار قانونی ندارد.

اصل یکصد و پنجم: تصمیمات شوراهای نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد.

اصل یکصد و هفتادم: قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آینه‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه‌ی مجریه است خودداری کنند.

در یک مقایسه‌ی اجمالی میان اصول مربوط به «جمهوریت» و «حاکمیت ملی» و آنچه که مربوط به اسلامیت و حاکمیت دینی است از نظر حقوقی می‌توان استنباط نمود که قانون اساسی جمهوری اسلامی به گونه‌ای ظریف، میان این دو جمع نموده است. رأی مردم در اداره‌ی امورکشور و حاکمیت ملی به صراحت مورد توجه قرار گرفته و در عین حال، لزوم انطباق آرای مردم و نمایندگان آنان با موازین اسلامی در اصل چهارم - که اصل مادر قانون اساسی است - مؤکداً اعلام شده است. به طور کلی در همه‌ی موارد اعمال حاکمیت ملی، این حاکمیت در چارچوب حاکمیت دینی و محترای اسلامی نظام پذیرفته شده است. چنین حاکمیتی گرچه نقش خویش را در همه‌ی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایفا

می‌کند، اما اعطای کننده‌ی مشروعیت به ارکان نظام و حکومت نیست. مطابق اصل پنجاه و هفت قانون اساسی، نظام تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران ریزنظر (ولی فقیه) شکل می‌گیرد و اعمال قوای سه گانه تحت اشراف وی خواهد

بود. علت این امر چیزی جز نیاز قوای سه‌گانه به تکیه‌گاهی که به آن‌ها مشروعيت ببخشد، نیست. براساس مبانی دینی، اصل حکومت و اجزای آن آن‌گاه مشروعيت دارند که از تأیید فقهه جامع الشرایط برخوردار باشند. نهادهای حکومتی گرچه از طریق انتخابات مردمی استقرار می‌یابند، اماً تا زمانی که تأیید ولایتی نداشته باشند درهیچ حوزه‌ای از حوزه‌های امور عمومی، مجاز به تصرف و اعمال قدرت نیستند، حتی اگر از مقبولیت قطعی مردمی بهره‌مند شوند. آن‌چه در مورد تنفیذ و امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم (بند نهم از اصل یک‌صد و دهم) توسط ولی‌فقیه وجود دارد، دقیقاً بر مبنای تفکیک مقبولیت از مشروعيت است. مشروعيت رئیس جمهور به عنوان رییس قوه‌ی مجریه، با این امضا تحقق می‌یابد و مشروعيت ولی‌فقیه به نوبه‌ی خود برگرفته از نصب با واسطه‌ی الهی است.

تعارض و عدم تعارض مشروعيت الهی و لولی‌فقیه با اصل یک‌صد و هفتم قانون اساسی

در اصل یک‌صد و هفتم آمده است: «تعیین رهبر به عهده‌ی خبرگان منتخب مردم است».

با توجه به اصل مذکور بعضی تصور نموده‌اند، حتی با فرض اثبات مشروعيت الهی حاکم اسلامی و ولی‌فقیه از نظر مبانی کلامی و فقهی، قانون اساسی، مشروعيت ولی‌فقیه را از دیدگاه حقوقی، مشروعيتی مردمی می‌داند، زیرا رهبر، منتخب خبرگانی است که آنان منتخب مردمند. به تعبیر دیگر، قانون اساسی به صراحت، رهبر را با یک واسطه، منتخب مردم می‌داند و اعطای حکومت و تعیین رهبر از سوی مردم، نوعی وکالت را در ذهن تداعی می‌کند و این با نظریه‌ی ولایت

فقیه و نصب وی از سوی امام معصوم مغایرت دارد.

باعنایت به مباحث پیشین در زمینه‌ی منشأ مشروعیت ولایت فقیهان، می‌توان به معنای دقیق اصل یک‌صدوهفتم پی برد. متأسفانه نگاه حقوقی محض به قانون اساسی جمهوری اسلامی که برگرفته از مبانی دینی و فقهی است در پاره‌ای از موارد، صاحب‌نظران و حتی حقوق‌دانان را دچار اشتباه نموده، به گونه‌ای که مراد قانونگذار به خوبی استنباط نشده است. در تبیین اصل یک‌صدوهفتم باید این نکته‌ی مهم مدد نظر قرارگیرد که تعیین، گاهی ناظر به مقام «ثبتوت» است و گاهی ناظر به مقام «اثبات». ثبوت؛ یعنی تحقق یک امر در عالم واقع و نفس الامر و اثبات؛ یعنی ارائه‌ی دلیل بر وقوع و تتحقق آن امر. مثلاً اگر کسی را بکشند، قتل در مقام ثبوت و عالم واقع صورت گرفته است و ارائه‌ی دلیل بر وقوع این قتل، مربوط به مرحله‌ی اثبات است. مرحله‌ی اثبات به جنبه‌ی بروز و ظهر یک امر نظر دارد. از آنجاکه براساس نظریه‌ی نصب عام فقیهان، تعیین ولایت برای فقها در مقام ثبوت توسط امام معصوم ^{علیه السلام} صورت گرفته است، آن‌چه خبرگان منتخب مردم انجام می‌دهند، تعیین در مقام اثبات می‌باشد. حقیقت چنین تعیینی همان تشخیص است. تعیین رهبر توسط خبرگان منتخب مردم، زمانی با نصب عام در تعارض است که ناظر به مقام ثبوت باشد. خبرگان به عنوان کارشناسانی که قدرت تشخیص و کشف، فقیهی را که حق ولایت از سوی امام معصوم ^{علیه السلام} به او اعطای گردیده است، دارا می‌باشند و در تلاش برای اثبات چنین ولایتی دست به انتخاب می‌زنند. دامنه‌ی چنین اقدامی هرگز به مقام ثبوت کشیده نمی‌شود. اشکال دیگری که تعیین در مقام ثبوت از سوی خبرگان، دریی دارد، لغویت و لزوم تحصیل حاصل است، زیرا وقتی ما پذیرفتیم تعیینی از سوی امام صورت گرفته است، تعیین دیگر و مجدد معنا و مفهومی

نخواهد داشت.

نتیجه‌ای که از این بحث می‌گیریم دقّت در کار برد واژه‌ی «تعیین رهبر» در این اصل است. خبرگان با انتخاب فردی که ولایتش از سوی امام، تعیین شده، به ولایت او فصلیت و عینیت می‌بخشد. این تعیین، واقعیتی جز تشخیص و اثبات ندارد. شاید بتوان از عدم ذکر «انتخاب رهبر» در اصل ششم قانون اساسی و با توجه به آنکه قانونگذار در مقام بیان بوده است و در عین حال هیچ اشاره به نقش آرای عمومی در انتخاب رهبر ننموده است، این نکته را استظهار کرد.

فلسفه‌ی وجودی مجلس خبرگان و مبنای مشروعیت آن

مجلس خبرگان را در میان نهادهای تعریف شده در جمهوری اسلامی می‌توان تنها نهادی دانست که مشروعیت آن محتاج به تنفیذ و تأیید ولیٰ فقیه و رهبر نیست. از آنجاکه تشخیص ولیٰ فقیه وظیفه‌ی همگان است، خبرگان و غیر خبرگان، همگی موظّف به اقدام در این زمینه می‌باشند. از طرفی، پیچیدگی تشخیص رهبر و احراز شروط ولایت و تخصصی بودن آن، تشخیص صحیح را بر آحاد ملت دشوار می‌کند، به ویژه آنکه مقام ولایت، مقامی بسیار رفیع و حساس است. از این رو «اعضای مجلس خبرگان بالاصله از طرف خود و بالوکاله از طرف موکلان خویش به منظور شناخت فقیه جامع شرایط رهبری، به تحقیق و تبادل نظر پیرامون فقهای عصر می‌پردازنند و بعد از تبیّن رُشد از غّی و آشکار شدن حقّ، ولایت فقیه معین و رهبری فقیه مشخص را خودشان بالاصله پذیرفته و از باب بیّنه یا گزارش کارشناسانه‌ی خبیر، آن را به موکلان خود ابلاغ می‌دارند». (۱)

۱. مجله حکومت اسلامی شماره ۸، ص ۳۰، مقاله‌ی آیه‌الله جوادی.

اینک روشن می‌گردد که اساساً خبره به عنوان بینه‌ی شرعی در تشخیص و معرفی رهبر عمل می‌کند. در این نظر، خبره چه منتخب باشد و چه نباشد برای غیر خبرگان حجت شرعی دارد. البته از آنجاکه در یک نظام سیاسی، نیازمند انسجام و قانونمند بودن آرای خبرگان هستیم، مکانیسم اجرای آن با تشکیل مجلس به نام مجلس خبرگان انجام پذیرفته است.

نتیجه

- ۱- در جامعه‌ی دینی، مشروعيت قدرت، الهی و منوط به احراز معیارهای دینی است، در حالی که در نظام سیاسی غرب و دمکراتیهای رایج دنیا، مشروعيت، منوط به کسب دائمی و مستمر آرای عمومی است.
- ۲- تکوین مشروعيت در فرهنگ دینی از بالا و تعیین مقبولیت از پایین صورت می‌گیرد در صورتی که این دو در اندیشه‌ی سیاسی غرب، توأم بوده و ریشه‌ی بشری دارند.
- ۳- جمهوریت، نمایان‌گر مقبولیت نظام و اسلامیت، معرف مشروعيت آن است.
- ۴- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پذیرش انتخاب و مشارکت سیاسی مردم در ابعاد مختلف و تأکید بر ضوابط دینی و نهادهایی چون «ولایت فقیه» و «شورای نگهبان» به گونه‌ای ظریف و ماهرانه میان آنها جمع نموده و جای‌گاه هر یک از آنها را در حاکمیت، مشخص و تعریف کرده است.
- ۵- براساس مبانی دینی و موازین حقوقی در جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت ملی در چارچوب حاکمیت دینی پذیرفته شده است.
- ۶- از میان چهار نظریه‌ی: «مشروعيت الهی»، «مشروعيت مردمی»، «مشروعيت

تلفیقی» و «مشروعیت مشروع» حکومت فقیهان، نظریه‌ی اول که همان نظریه‌ی نصب عام فقیه از سوی امام معصوم علی‌الله‌ی السلام به دستور الهی است، منطبق با اصل پذیرفته شده‌ی حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان است.

۷- قوام و دوام هر نظام سیاسی گرچه بستگی تام و تمام به پشتوانه‌ی مردمی جامعه و افکار عمومی و آرای اکثریت دارد، اما عینیت بخشیدن به یک نظام سیاسی، غیر از مشروعیت بخشیدن به آن است. به همین جهت در متون و منابع دینی، رأی اکثریت، هرگز معیاری برای حقانیت قلمداد نگردیده است.

۸- نظریه‌ی مشروعیت الهی فقیه، با اصل یک صد و هفت قانون اساسی که تعیین رهبر را به عهده‌ی خبرگان منتخب مردم گذارده است منافات ندارد، زیرا تعیین مورد نظر در اصل مزبور، تعیین در مقام اثبات است، نه در مقام ثبوت.

۹- تعیین در مقام اثبات، واقعیتی جز تشخیص ندارد.

۱۰- مبنای مشروعیت مجلس خبرگان از باب بینه و گزارش کارشناسانه‌ی صادقانه به موکلان است و وکالت خبرگان، ابلاغ وکالت در تشخیص رهبر است نه تعیین و اعطای ولایت.

سیاست‌های امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران*

مهدی قاسمی

ریز موضوعات قابل استفاده از متن^(۱)

- ۱ - اصول کلی سیاست خارجی و سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا
- ۲ - استراتژی مهار دوگانه‌ی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران
- ۳ - تاریخچه و سیر تحول استراتژی مهار دوگانه
- ۴ - نگرش کابینه‌ی کلینتون نسبت به ایران
- ۵ - محتوا و اصول سیاست مهار دوگانه
- ۶ - علت و ضرورت مهار ایران
- ۷ - اقدامات آمریکا براساس سیاست مهار، علیه جمهوری اسلامی ایران
- ۸ - ارزیابی استراتژی مهار دوگانه آمریکا، علیه جمهوری اسلامی ایران

*. به مناسبت ۵ اردیبهشت سالروز شکست آمریکا در طبس

۱. مبلغ گرامی ایجاد این ریز موضوعات جنبه آموزشی دارد. یعنی برامون موضوعات مذکور در متن توضیحاتی آورده شده است.

- ۹- مشکلات ماهوی و تئوریکی
- ۱۰- بازنگری و ترمیم استراتژی مهار دوگانه (تشدید تحریم‌ها بر ضد ایران)
- ۱۱- استراتژی مهار ایران و مهار شوروی سابق

امریکا و سیاست مهار دوگانه

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ هش / ۱۹۷۹ م سیاست دوستونی^(۱) امریکا در خاورمیانه به شکست انجامید و در حقیقت، یکی از ستون‌های اصلی منافع امریکا فرو ریخت. با توجه به این رخداد و موضع‌گیری‌های انقلاب اسلامی در داخل و خارج، واکنش‌هایی از سوی ایالات متحده، امری طبیعی بود. از دست دادن یک بازار بزرگ اقتصادی، به هم خوردن توازن قوا در منطقه، خروج ایران از پیمان نظامی سنتو، شکسته شدن دیوار امنیتی که توسط ایران، پاکستان و ترکیه تحت نظرت امریکا که سوروی سابق را در میان گرفته بود، چیزی نبود که امریکا

۱. سیاست دوستونی امریکا در خاورمیانه: از جمله اهداف سیاست خارجی امریکا از سال ۱۹۶۰ م به بعد، واگذاری نقش امریکا به کشورهای منطقه است. این سیاست در زمان «ریچارد نیکسون» پی ریزی و اجرا شد و به سیاست دوستونی اشتهر یافت. نقش سیاسی و نظامی به عهده‌ی ایران و نقش مالی و اقتصادی به عهده‌ی عربستان سعودی گذاشته شد. دو کشور موظف بودند منافع منطقه‌ای امریکا را حفظ کنند. منطقه در این سال‌ها شاهد تجهیز بیش از حد ایران و فروش تسلیحات پیش‌رفته به این کشور بود. نقش نظامی ایران به این سبب اتخاذ گردید که این کشور هم از لحاظ جمعیتی و هم وسعت سرزمینی نسبت به سایر رژیم‌های لیبرال منطقه برتری داشت. از آثار اتخاذ چنین سیاستی خروج کامل انگلیسی‌ها از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ م و بازگرداندن جزایر تحت اشغال آنان به ایران و آماده شدن ایران برای ایفای نقش ژاندارمی منطقه بود.

نسبت به آن‌ها بی‌اعتباً باشد؛ به عبارتی با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تمام منطقه در قبال تحولات، آسیب‌پذیر شده بود؛ لذا امریکا ناچار بود در جهت حفظ وضع موجود و تأمین منافع خود، گام‌هایی بردارد تا از قدرت خود به منظور حفظ و تأمین منافع خود و همپیمانانش مطمئن باشد. برای بررسی اقدامات و استراتژی‌های امریکا در برابر ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی فهرستی از سر فصل‌های این عمل کردها تنظیم شده، اما به علت این که بسط هر کدام در اینجا میسر نیست، پس از بررسی اصول کلی سیاست خارجی امریکا و اهداف آن در خاورمیانه، به یکی از استراتژی‌های مهم امریکا در قبال ایران می‌پردازیم. این استراتژی که در دوره‌ی زمامداری بیل کلینتون طراحی و اجرا شده است نتایج مختلفی برای هر دو کشور به بار آورده است. در این مقاله ضمن بازبینی جوانب مختلف سیاست «مهار» به ارزیابی آن خواهیم پرداخت و در پایان نیز مقایسه‌ای خواهیم داشت بین مهار شوروی سابق و مهار ایران.

۱- اصول کلی سیاست خارجی امریکا

از آغاز استقلال امریکا هدف اصلی سیاست‌های این کشور توسعه سرمایه داری بوده است. برنامه‌ی توسعه سرمایه داری که سال‌ها فقط در داخل امریکا و در روابط این کشور و همسایگان نزدیک‌اش در امریکای مرکزی و دریای کارائیب مورد نظر بود، رفته رفته با ثبت قدرت بیش‌تر امریکا، کشورهای دورتر را هم در بر می‌گرفت. از سال ۱۸۹۰ به بعد رئیس جمهور امریکا و مشاوران سیاست خارجی وی ایالات متحده را به عنوان یک قدرت جهانی مطرح می‌کنند که منافع حیاتی، سیاسی، اقتصادی و نظامی آن در مأموری دریاها ادامه دارد و بر یک سیاست گذاری

سیستماتیک به منظور دست یابی به اهداف مورد نظر، تأکید می‌ورزد.^(۱)

مهمترین علت این امر را می‌توان در رشد چشم گیر صنعت و تولیدات صنعتی، دخالت‌های امریکا در امریکای لاتین به نفع بانک داران و شرکت‌های مالک معادن دانست. افزایش منافع تجاری امریکا این کشور را هر روز نسبت به قبل بیش‌تر درگیر مسائل خارجی می‌کرد. جنگ‌های کوبا و اسپانیا اولین دل مشغولی خارجی و مداخله‌گری امریکا را فراهم کرد و بدین ترتیب قلمرو سیاست خارجی امریکا توسعه یافت. در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۷ میلادی اقتصاد امریکا با رشد چشم‌گیری رویرو شد که در تاریخ این کشور بی سابقه بود. پس از جنگ جهانی دوم میزان سرمایه‌گذاری کمپانی‌های امریکایی در کشورهای اروپایی به چهارده میلیارد دلار رسید امریکا طی این جنگ ۳۳/۵ میلیارد دلار سود کسب کرد^(۲) و این در حالی بود که امریکا قبل از جنگ بدھکار بود. این دوره آغاز نفوذ سرمایه‌داری در جهان است و این امر با اتکا به قدرت نظامی و موفقیت برتر امریکا روز به روز گستردگر شد. طی این سال‌ها رؤسای جمهور امریکا به این نتیجه رسیدند که نقش امریکا در جهان ارتباط مستقیم با قدرت و عملکرد اقتصادی این کشور خواهد داشت. بدین ترتیب، سیاست خارجی و خط مشی اقتصادی به نحوی فراینده به هم وابسته شدند.^(۳)

خاورمیانه به لحاظ موقعیت و اهمیت ژئopolitic خود، همواره نقش تعیین

۱. کلود، ژولین، امریکا در دو قرن، ترجمه مرتضی کلانتریان

۲. کدیور، ج، رویاروئی انقلاب اسلامی ایران و امریکا، ص ۱۳۷

۳. «کالوین لولچ» در این راستامی گوید: هدف اساسی امریکا تجارت است و از همه‌ی وسایل برای رسیدن به این هدف استفاده خواهد کرد، نک: کلود ژولین همان، ص ۱۶۸

کننده‌ای در امور بین الملل داشته است. در دوران معاصر عصر استراتژیک نفت بر رقابت‌های ابرقدرت‌ها جهت تسلط بر آن افزوده است. بعد از جنگ دوم جهانی هدف اصلی امریکا و غرب این بود که خاورمیانه به عنوان یک پایگاه استراتژیک و ذخیره فراوان منبع پر ارزش نفت، برای اداره جنگ احتمالی آتی در دست غرب بماند و به تصرف دشمن (شوروی) در نیاید.^(۱)

طی سال‌های پس از جنگ به تدریج نفوذ انگلستان در منطقه رو به کاهش نهاد و امریکا جای او را در منطقه پر کرد به عقیده «ریچارد کاتم» کارشناس سابق مسائل ایران در وزارت خارجه امریکا و استاد فعلی دانشگاه پیترزبورگ، خط مشی خاورمیانه‌ای امریکا طی چهار دهه جنگ سرد برای تحقق سه هدف عمده؛ یعنی مقابله با تهدید شوروی، ادامه جریان نفت از منطقه و تأمین امنیت اسرائیل شکل گرفت.^(۲)

۲- استراتژی مهار دوگانه امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران*

با فروپاشی شوروی «ساختار دو قطبی» که پس از پایان جنگ دوم جهانی بر روابط بین الملل حاکم بود موضوعیت خود را از دست داد و در شرایط و دگرگونی‌های به وجود آمده، نقش کشورهای بزرگ، به ویژه امریکا که خود را فاتح این بازی تاریخی می‌خواندند، نمایان‌تر می‌شد. در آمریکا دیدگاه‌ها و استراتژی‌های جدیدی در رابطه با سیاست خارجی این کشور مطرح گردید. «هنری کسینجر» در این باره می‌گوید: «دو گرایش عمده در امریکا وجود دارد، نخست

۱. آندره، فونتن، تاریخ جنگ سرد، جلد دوم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۱۵۹

۲. کدیور، همان، ص ۱۵۳

گرایشی که اعتقاد دارد با تمرکز بر پیش رفت داخلی، تأمین ارزش های امریکا در حد اعلا برقرار می شود. هم چنین وظیفه امریکا این است تا جهان را بر مبنای باورهای خود تغییر دهد و مشوّق دموکراسی در جهان باشد.»

طرفداران گرایش دوم که به مداخله گرایان شهرت یافته اند، معتقدند در وضعیت پیش آمده امریکا برای نخستین بار با هدف ها، منافع و ابزارهای خود می توانند در خاورمیانه واکنش نشان دهد و باید از موقعیت به دست آمده بهترین بهره را جهت حفظ و ثبات منافع خود ببرد. در چنین فضایی طراحان سیاست خارجی امریکا در کابینه کلینتون استراتژی خود را در خاورمیانه به دو بخش شرقی (ایران و عراق) و غربی (اسرائیل و کشورهای عربی طرف دار صلح) تدوین کردند. در بخش غربی کلینتون باید به جای الگوی «مدیریت بحران»* در دوران نظام دو قطبی، که مانع در راه اختتام سیاسی مناقشه خاورمیانه می باشد از الگوی «تصاعد زدایی بحران»** استفاده کند.

به رغم طراحان، استراتژی اخیر، همراه با امتیازات دو جانبی، دورنمایی مثبت امنیتی را برای طرفین به دنبال دارد. استراتژی امریکا در بخش شرقی خاورمیانه به نام سیاست «مهار دوگانه» (مهار ایران و عراق) مشهور است که مقاله حاضر به آن می پردازد.

۳- تاریخچه و سیر تحول استراتژی مهار دوگانه

«مارتین ایندایک» عضو عالی رتبه شورای امنیت ملی امریکا و دستیار کلینتون

در امور خاورمیانه، در سمپوزیوم جهانی سورف (اجلاس سالانه مؤسسه واشنگتن برای مطالعات سیاست خارجی در خاور نزدیک) در تاریخ هیجدهم ماه مه ۱۹۹۳

** Crisis Management

* Dees calation of crisis

م / خرداد ماه ۱۳۷۲ هـ ش سیاست فوق را مطرح کرد. روزنامه واشنگتن پست نیز در اوخر همین ماه خلاصه‌ای از سخنرانی ایندایک را منتشر کرد. «وارن کریستوفر» نیز در گفتگوی خود با شبکه C.N.N منزوی ساختن ایران را به عنوان سیاست رسمی امریکا اعلام کرد.^(۱) در مراحل بعد، استراتژی فوق در محافل تخصصی خاورمیانه مطرح شد. در اجلاس سالانه مؤسسه خاورمیانه در سپتامبر ۱۹۹۳ م در دانشگاه «راتگرز» تحت عنوان روابط ایران و امریکا، سیاست مهار دوگانه نقد و بررسی شد.^(۲)

در مرحله بعد، سیاست مهار دوگانه با انتشار مقاله «آنtronی لیگ» مشاور امنیت ملی کلینتون در نشریه فارین افریز (مارس و آوریل ۱۹۹۴ م / اسفند و فروردین ۱۳۷۲-۷۳) تحت عنوان «دولت های یاغی و متمرد بین المللی» آغاز شد. این اقدام به منزله سیاست رسمی دولت کلینتون در برابر ایران بود.

در مورد شخصیت «مارتن ایندایک» طراح اصلی سیاست مهار دوگانه گفته شده وی متولد و بزرگ شده در استرالیاست. مدتها مشاور نخست وزیر استرالیا در امور خاورمیانه بود. سپس به اسرائیل رفته و مشاور مطبوعاتی «اسحاق شامیر» نخست وزیر سابق آن کشور بود. آن گاه به آمریکا رفته و به استخدام «کمیته امور عمومی امریکا و اسرائیل» (آیپاک)^{*} در آمد. گرایش طراحان سیاست مهار

۱. کسینجر، هنری، کلینتون و ظرفیت‌های دیپلماسی عصر نوین بین المللی، ترجمه مجتبی امیری، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۹۲۹، ۱۳۷۳، ۲۳، خرداد ۱۳۷۳، ص ۱۲.

۲. سجاد پور، سید محمد کاظم، مجله سیاست خارجی، سال هشتم، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۳، ص ۲۵.

* American Israel Public Affairs Comittee (Aipac)

دوگانه نسبت به اسرائیل در زمان مبارزات انتخاباتی و پس از راه یابی آنان به کاخ سفید نیز مشهود بود. کلینتون در مبارزات انتخاباتی خود با اشاره به روابط منحصر به فرد امریکا و اسرائیل در جهان، گفت: «اسرائیل را همانند امریکا دارای یک دموکراسی قوی و سابل آزادی و موطن مردمی مظلوم و زجر کشیده می‌داند. اسرائیل توسط سوریه و عراق که در پی دست یابی به سلاح‌های کشتار جمعی هستند و نیز تحریم اقتصادی اعراب علیه اسرائیل را نشانه مظلومیت مداوم این کشور دانست. کلینتون، مخالف تحت فشار قرار دادن اسرائیل در مذاکرات صلح است.»^(۱)

مارتن ایندایک می‌گوید: «در چار چوب سیاست مهار دوگانه، به تحکیم روابط استراتژیک خود با اسرائیل در پی گیری صلح و امنیت منطقه متعهدیم». کلینتون به اسحاق رابین گفته است: «از چیزهایی که ما برای تحقق اهداف مذکور استفاده می‌کنیم رعایت تعهد خود به حفظ برتری کیفی اسرائیل است. وی هم چنین تأکید کرد: امنیت بقا و شکوفایی اسرائیل منافع پایداری برای آمریکا پدید آورده است.»

۴- نگرش کابینه کلینتون نسبت به ایران

به طور کلی در آمریکا دو دیدگاه متفاوت نسبت به جهان اسلام وجود دارد، دیدگاه جهان باوران یا جهان گرایان آرمان گرا که اسلام و بنیادگرایی اسلامی را تهدید بالقوه‌ای برای غرب، صلح و دموکراسی در جهان می‌دانند و به شدتِ برخورد با مسلمانان خشنودند. بسیاری از آنان مسلمانان را مردمی بی‌تمدن، غیرمنطقی و ... می‌دانند که فقط بدین دلیل شایان توجه‌اند که سرزمین‌شان نفت

دارد. آنها بر این باورند که اسلام رفته به یک قدرت ژئوپولیتیکی یک پارچه و متعصب تبدیل خواهد شد. جمعیّت رو به رشد و قدرت مالی در خور توجه آن خطری بزرگ است و اسلام و غرب دو نقطه مقابل یکدیگرند.

در مقابل، جهان باوران یا جهان گرایان واقع گرا که «ریچارد نیکسون» نیز در این گروه جای دارد نظریه‌های آرمان گرایان را غیر واقعی می‌دانند و نه تنها مسلمانان را بی‌تمدن نمی‌دانند، بلکه معتقدند جهان اسلام دارای تمدن طولانی و فرهنگی عالی است و زمانی که اروپا در چنگ قرون وسطاً دست و پا می‌زد، تمدن اسلامی در عصر طلایی خود بود. نیکسون در این باره می‌نویسد: «آمریکاییان از گذشته پریار اسلام، چندان آگاهی ندارند. جهان اسلام دستاوردهای فراوان در علم و طب و فلسفه داشته است. «ویل دورانت» (در عصر ایمان) گفته است: در این دوره، تقریباً در همه زمینه‌ها مهم‌ترین پیشرفت‌ها بدست مسلمانان صورت گرفته است. وقتی که «راجر بیکن» پانصد سال پس از «جابر» روش علمی را در اروپا اعلام کرد، این اخگر را از مسلمانان اسپانیا گرفته بود و آنان نیز این نور را از مسلمانان مشرق اخذ کرده بودند. وقتی که بزرگان دوران رنسانس اروپا مرزهای معرفت را توسعه می‌دادند به این دلیل دور دست‌ها را می‌توانستند ببینند که بر شانه‌های غول‌های جهان اسلام ایستاده بودند.»^(۱)

مارتین ایندایک طراح اصلی سیاست مهار نیز می‌گوید: «کابینه کلینتون مخالف دولت اسلامی در ایران نیست. ما در حقیقت با تعدادی از دولت‌های اسلامی روابط بالایی داریم.»^(۲)

۱. نیکسون، ریچارد، فرصت را دریابیم، ترجمه حسن وفسی نژاد، ص ۲۳۸ و ۲۴۲.

۲. دفتر حفاظت از منافع جمهوری اسلامی در واشنگتن، سیاست خارجی بیل کلینتون، بولتن وزارت خارجه،

«آنتونی لیگ» می‌گوید: «امريکا در ايران از ناحيۀ رژيمى تهديد مى شود که مذهبی است و از شعور فرهنگی و هدف سیاسی و خصوصی پایدار با امريکا برخوردار است... كابينه کلينتون با حکومت اسلامی مخالفتی ندارد و در صدد براندازی رژيم ايران نیست. در واقع ما برای گفت و گوی رسمي با مقامات ايران هم چنان آماده‌ایم، نزاع آمريکا با ايران نباید به عنوان رويا روبي تمدن‌ها و يا مخالفت با اiran به عنوان يك كشور مذهبی اشتباه شود. واشنگتن با جنبه اسلامی حکومت اiran مخالفتی ندارد. همان طور که کلينتون اعلام کرده است: آمريکا برای مذهب و فرهنگ اسلامی احترام عميقی قائل است.»^(۱)

«ادوارد جورجيان» معاون سابق وزیر امور خارجه می‌گوید: «ما در پی سرنگونی رژيم اiran و ايجاد نوع خاصی از حکومت نیستیم. ما قصد داریم تا با فشار شدید اقتصادي، این كشور را به تغيير رفتاري که از نظر مانا مطلوب است وادرار كنیم. محور سياست ما متوجه اiran است. در سياست خود انجام گفت و گو با اiran را نادیده نمی‌گيریم. ما به اسلام به ديدة احترام می‌نگریم و اسلام را به عنوان تمدن ساز در تاريخ بشری می‌دانیم که به فرهنگ ما غنا بخشیده است. ما این تفكير را که تأکید بر ارزش‌های اسلامی در بسياري نقاط جهان لاجرم به «ایسم» دیگری منجر شده جای‌گزین کمونیزم می‌گردد نفی می‌کنیم.»^(۲)

از آن جا که «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» تفاوت گفته‌های مقامات

لهم سال ۱۳۷۱

۱. تهراني، نوي، گزارش سفارت جمهوري اسلامي ايران در بن، بولتن وزارت خارجه، شماره ۷۶، سال هفتم، ص ۹۹.

۲. نمایندگی دائم جمهوري اسلامي در سازمان ملل متحده، بولتن وزارت خارجه، شماره ۷۲، سال هفتم، ص ۱۳۳.

آمریکایی با عمل کردن زسمک تا به سماست. استراتژی مهار دوگانه چنان‌چه ملهم از مهار شوروی پس از جنگ سرد باشد و آن گونه که آنتونی لیگ بدان اشاره کرده سرانجام آن بر سرنگونی نظام جمهوری اسلامی استوار است. برای روشن تر شدن موضوع، به اظهارات «جیمز بیل» آمریکایی و «فرید هالیدی» انگلیسی - که دو تن از استادان دانشگاه‌های آمریکا در رشته مورد بحث هستند - توجه می‌کنیم «جیمز بیل» می‌گوید: «مقامات آمریکایی ایران را مجبور می‌کنند تا رفتار بین‌المللی خود را تغییر دهد و با زیر فشار گذاشتن و محکوم و محاصره کردن جمهوری اسلامی، این کشور را منزوی کنند، به علاوه می‌خواهند ایران را پیوسته در کانون ترس و وحشت قرار دهند تا ضعیف و ضعیف‌تر شود، حتی اگر شده دولت کنونی ایران را سرنگون کرده انقلاب این کشور را عقب براند.»^(۱)

«فرد هالیدی» می‌گوید: «استراتژی آمریکا در مورد ایران همان است که در مورد کمونیسم شوروی به مرحله عمل در آمد، تا هنگام فروپاشی نظام کنونی ایران، مثل نظام شوروی پس از جنگ دوم جهانی، ایران از لحاظ نظامی تحت کنترل و مراقبت خواهد بود تا مشکلات اقتصادی و سیاسی موجبات سرنگونی دولت کنونی را فراهم آورد.»^(۲)

۵- محتوا و اصول سیاست مهار دوگانه

آنtronی لیک در مقاله خود تحت عنوان «برخورد با دولتهای متمرّد» می‌نویسد: «پایان جنگ سرد این امکان را فراهم ساخته تا خانواده متشکل از ملت‌هایی که به

۱. همان.

۲. بیل، جیمز، ایالات متحده و ایران پندارها و واقعیت‌ها، ترجمه امیر یوسفی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال هشتم، شماره ۷۹ - ۸۰، ص ۳۷.

نهادهای دمکراتیک و توسعه اقتصادی و بازار آزاد اعتقاد دارند، به طور قابل توجهی گسترش یابند. ایالات متحده به دلیل منافع و عقاید خود در پرورش و گسترش ارزش‌های یاد شده از مسئولیت ویژه‌ای برخوردار است. به همین دلیل کلینتون گفته است: «بخش اعظمی از سیاست خارجی آمریکا به تعقیب مسائل فوق اختصاص دارد، در عین حال کشورهای سرکش و متمنّد، مانند: کره شمالی، ایران، عراق و لیبی وجود دارند. ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت، به ویژه مسئول است تا با تدوین استراتژی مناسب، کشورهای متمنّد و یاغی را محصور و منفعل کند». موفقیت ویژه کابینه کلینتون برخلاف سه کابینه گذشته شامل مزیت‌هایی است که او را قادر می‌سازد چنین استراتژی را به مرحله عمل در آورد.

ایجاد موازنۀ مطلوب در منطقه؛ یعنی شکل دیگری از موازنۀ قدرت است که در آن مجموعه کشورهای عضو شورای هم‌کاری خلیج فارس با تمام امکانات نظامی و استراتژیکی، در یک کفّه، و عراق و ایران مهار شده در کفّه دیگر قرار گیرند. چنین موازنۀ‌ای در سایه حمایت‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی آمریکا برقرار می‌شود. این سیاست مهار دوگانه است نه یکسان، زیرا در مهار عراق هدف تأدیب بنیادی یا تغییر رژیم عراق است، اما در مورد ایران «تغییر رفتار» مدنظر است. به همین دلیل، باب مذاکره برای ایران مفتوح، ولی عراق جز انتیاد بی‌چون و چرای تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل، مفرّی ندارد.^(۱)

۶- علت و ضرورت مهار ایران

به طور کلی علت مهار ایران از زبان «ایندايك»، «لیگ» و «جورجیان» در شش مورد زیر خلاصه می‌شود:

- الف) مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه و تلاش برای به بن بست رساندن آن با ایجاد رعب و وحشت از طریق حمایت و ترغیب حماس و حزب الله ؛
- ب) حمایت از بنیادگرایی و همکاری با دولت‌های بنیادگرا (مثل سودان) برای سرنگونی دولت‌های دوست آمریکا اعم از همسایگان در خاورمیانه و بخش‌هایی از شمال افریقا ؛
- ج) سعی در دسترسی به تسليحات تهاجمی متعارف و موشک‌های دور برد برای سلطه بر خلیج فارس ؛
- د) تلاش برای دست یابی به سلاح‌های هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی (میکروبی، شیمیایی) ؛
- ه) مداخله مستمر در تروریسم و آدمکشی در سراسر جهان ؛
- و) نقض حقوق بشر در ایران به خصوص در مورد اقلیت‌ها و زنان .
- ۷- اقدامات امریکا بر اساس سیاست مهار، علیه جمهوری اسلامی ایران
- اعلام حالت فوق العاده در روابط دوکشور؛
 - بازداشت کشورهای روسیه، چین و ژاپن از همکاری‌های اقتصادی و به ویژه در امور تسليحاتی و نظامی ؛
 - تلاش برای تشکیل ائتلاف‌های جهانی علیه ایران، شامل تلاش کلینتون در اجلاس سران کشورهای صنعتی در توکیو و بحث رفتار بین المللی ایران در آن اجلاس ؛
 - تلاش برای جلوگیری از ورود هرگونه تجهیزات و تحقیقات و مواد و دانش فنی مورد نیاز ایران و کوشش برای جلوگیری از دست یابی ایران به اعتبارات مالی بین المللی ؛

- هیاهو بر سر مسائل سه جزیره ایرانی در خلیج فارس به منظور تحت فشار قرار دادن ایران.

در مجموع می‌توان اقدامات امریکا علیه ایران در چهار چوب «استراتژی مهار» را در چهار عنوان زیر خلاصه کرد:

الف) مهار در بُعد نظامی: جلوگیری از دست یابی ایران به سلاح‌های متعارف و هسته‌ای که تهدید کننده صلح منطقه است؟

ب) مهار در بُعد اقتصادی: جلوگیری از برقراری هرگونه روابط اقتصادی که به تقویت و رشد اقتصادی ایران و خروج از مشکلات موجود اقتصادی کمک کند؟

ج) مهار در بُعد سیاسی: انزوای سیاسی و محکومیت ایران در پناه اقداماتی چون ملاقات با گروه‌های مخالف، حمایت از ضد انقلاب در خارج، مسئله سلمان

رشدی و هیاهو بر سر جزایر سه گانه ایرانی؟

د) محاصره تبلیغاتی: از طریق عنوان کردن نقض حقوق بشر در ایران، متهم کردن ایران به شرکت در ترورهای بین المللی و دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای و طرح این مسائل در مطبوعات و در ملاقات با سران دیگر کشورها.

۸- ارزیابی استراتژی مهار دوگانه امریکا علیه جمهوری اسلامی

موانع و مشکلات: موافع و مشکلات سیاست مهار دوگانه دو جنبه دارد، جنبه اجرایی و عملی و جنبه ماهوی و تئوریکی. منظور از مشکلات اجرایی و عملی مشکلاتی است که برای اجرای این سیاست گریبان گیر آمریکاست چه در داخل

امریکا و چه در خارج، این موافع به شکل خلاصه این گونه دسته بندی می‌شوند: نخستین مشکل، اختلاف نظر شورای امنیت ملی آمریکا با وزارت خارجه و وزارت پازرگانی است. «ادولرد جورجیان» معاون وقت وزارت خارجه آمریکا در

سخنرانی خود از به کار بردن واژه «مهار» خودداری کرد.^(۱) در وزارت بازرگانی نیز عده‌ای معتقدند: وجود سیاست‌های خصوصت‌آمیز میان ایران و آمریکا به ضرر منافع تجاری آمریکاست. «براون» وزیر بازرگانی آمریکا در سال ۱۹۹۳ میلادی که قضیه فروش احتمالی هواپیماهای بوئینگ برای ناوگان مسافربری ایران مطرح شد، آشکارا علیه کسانی که در آمریکا نسبت به ایران صرفاً امنیتی می‌اندیشند انتقاد کرد.^(۲)

در مجموع بازرگانان آمریکا ایران را بر همه نقاط خاورمیانه ترجیح می‌دهند و روزانه چهل تلفن از سوی آنان با وزارت بازرگانی کشورشان برقرار می‌شود که از امکان برقراری تجارت با ایران و چگونگی آن سؤال می‌کنند.^(۳)

مخالف افکار عمومی در آمریکا، به ویژه جناحهای انزواطلب که تکیه آنان بر رفع مشکلات داخلی آمریکاست، از جمله موانع اجرای طرح مهار است. محافل آکادمیک و صاحب نظران سیاسی نیز استراتژی مهار را بی‌حاصل می‌دانند که «جیمز بیل» یکی از آنان است. او می‌گوید: «سیاست خارجی آمریکا در فشار آوردن به ایران برای منزوی کردن این کشور و به زانودرآوردن آن استراتژی بی‌حاصل است».^(۴)

در خارج از ایالات متحده نیز متقاعد کردن دوستان و متحدان اروپائی و ژاپنی برای آمریکا کار ساده‌ای نیست. اروپائیان بر خلاف خواست‌های سیاست مهار، به دادن فرصت به ایرانیان بیشتر اعتقاد دارند تا تنگ کردن فرصت بر آن.

۱. بولتن وزارت خارجه، پیشین؛ به نقل از ایندایک.

۲. امیری، مجتبی، سیاست مهار دوگانه اوج درگیری غیرنظامی امریکا با ایران، اطلاعات سیاسی اقتصادی.

۴. بیل، جیمز، همان.

۳. سجاد پور، همان.

۹- مشکلات ماهوی و تئوریکی:

برخی از تحلیل‌گران سیاست، مهار دوگانه را محصول نگرش‌های بد بینانه موجود در روابط دوکشور ایران و آمریکا می‌دانند نه بر اساس واقعیت و رفتار طرف ایرانی. «ریچار کاتم»^{*} در این باره می‌گوید: «روابط دوکشور تابع الگوی منازعات مارپیچی^{**} است.» در این منازعات هر یک از طرفین نسبت به یکدیگر ظنین هستند و بر همین مبنای نیز عمل می‌کنند در این صورت فضای خصم‌مانه تشدید شده و اوج می‌گیرد، مانند شکوایه‌های مشترک دوکشور.^(۱)

به طور کلی ضعف‌های تئوریک سیاست مهار، به شرح زیر تقسیم بندی می‌شود:

(الف) برابر نهادن ایران و عراق: در این مورد دکتر «سجاد پور» می‌گوید: «ایران و عراق ماهیتاً به قدری تفاوت دارند که سخن گفتن از هر گونه برابری آن‌ها نادرست است؛ یعنی نمی‌توان آن‌ها را تحت عنوان واحد «دولت‌های متمرّد» و «یاغی» قرار داد. هم طراز قرار دادن این دوکشور نشانه کینه توزی و بی توجهی طراحان سیاست مهار دوگانه نسبت به واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و ملی دوکشور ایران و عراق است، در حالی که رژیم عراق در اثر تجاوز به مردم کشورش و همسایگان خود، به عنوان یک جنایت کار بین المللی شناخته شده است. مقایسه این کشور با ایران که خود مورد تجاوز قرار گرفته چه مفهومی می‌تواند داشته باشد.»^(۲)

(ب) خوش بینی زیاد: تصور همکاری متحдан اروپایی و ژاپنی خوش بینی زیاد از حد

کابینه کلینتون دانسته شده است. اروپاییان از روابط با ایران سود می‌برند، به علاوه

* Cottom

** Sprial conflict

. ۲. اصیری، مجتبی، همان.

. ۱. همان.

آن اعتقداد جازمی به فشار بر ایران ندارند، بلکه بر این باورند که در فضای گستردۀ روابط اقتصادی، راحت‌تر می‌توان رفتار ایران را تعدیل کرد.

ج) مفروضات سست: سیاست مهار بر مفروضات ناپایداری استوار گردیده است، از جمله: دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای، خرید تسلیحات متعارف و گستردۀ برای تسلط بر همسایگان و تروریسم بین المللی که همه بر اساس توهّمات مقامات آمریکایی ساخته و پرداخته شده است؛ همانند بنایی که بر پایه سست و لرزانی استوار شده باشد چنین ساختمنی به زودی فرو می‌ریزد.

۱۰ - بازنگری و ترمیم استراتژی مهار دوگانه (تشدید تحریم‌ها بر ضد ایران)

با توجه به موانع و مشکلاتی که ذکر گردید و بنا بر اعتراف مقامات آمریکایی و حامیان صهیونیست آن‌ها، سیاست مهار، موفقیت چندانی برای آن‌ها به بار نیاورد، لذا تجدید نظر و بازنگری در آن ضروری به نظر می‌رسید. بر همین اساس و با توجه به توصیه‌های گروه‌های صهیونیستی، طرح تشدید تحریم‌ها بر ضد جمهوری اسلامی ایران ارائه و تصویب گردید. خلاصه‌ای از گزارش لابی^(۱) صهیونیستی در این باره گویا و قابل توجه است. خلاصه گزارش لابی یهودیان آمریکا درباره عدم

۱. لابی (به معنای) گروه ذی نفوذ تشکیلاتی است که برای تأثیرگذاری بر سیاست مداران تلاش می‌کند. لابی برخلاف حرب در صدد دست یافتن به قدرت نیست، بلکه سعی دارد با نفوذ بر رهبران و تصمیم‌گیرندگان سیاسی، منافع خود را پاس دارد، از جمله گروه‌های ذی نفوذ در امریکا لابی یا گروه ذی نفوذ صهیونیستی است که به (Aipac) معروف است. این گروه در انتخابات مجلسین و ریاست جمهوری امریکا نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند و با انتشار خبر نامه، گاهنامه، و گزارش‌های ویژه، مرتبًا نمایندگان و سیاست‌مداران امریکا را در جریان کامل مسائل ایران قرار می‌دهد و بدین صورت، موانع خصم‌انه خود را نسبت به ایران به خوانندگان تلقین می‌کنند. جای تعجب نیست اگر کلینتون دستورالعمل مربوط به تشدید تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی را در کنفرانس سالیانه یهودیان و در حالی که کلاه ویژه آنان را بر سر داشت اعلام کرد.

کارآیی سیاست مهار دوگانه و ضرورت تشدید تحریم‌ها بر ضد ایران بدین شرح است: «مهار ایران، سیاست هوشیارانه و مناسبی است، ولی در تحقق تمام اهداف موفق نبوده است. ضعف عمدۀ واشنگتن این است که نتوانسته شرکت‌های آمریکایی یا دیگر شرکای تجاری ایران را با خود همراه کند. آلمان، فرانسه، روسیه، ژاپن و چین در برابر سیاست تحریم ایران ایستادگی کرده‌اند. تحریم‌های موجود بر ضد ایران کافی نیست. ایران تاکنون با پشتونه‌هۀ درآمد نفت قادر به بوده است تا اندازه زیادی بودجه لازم را برای تهیه جنگ افزارهای کشتار جمعی فراهم کند. در واقع در وضعی مشابه عراق ۱۹۸۰ م به سرمی برد (قبل از حمله به ایران، عراق به لحاظ نظامی و پشتونه‌هۀ ارزی در وضعیت خوبی قرار داشت و همین امر یکی از دلایل حمله به ایران محسوب می‌شود)* به عنوان نمونه می‌توان به خرید تجهیزات دریایی و زیر دریایی روسی اشاره کرد. بنابراین زمان آن فرا رسیده است که برای تحقق اهداف مهار دوگانه، تحریم‌ها در مورد ایران تشدید شود. گرچه اعمال تحریم‌ها هیچ‌گونه تضمینی برای تحقق اهداف آمریکا در بر ندارد، ولی می‌تواند رژیم مورد تحریم را در موضع دفاعی قرار دهد و از توانایی آن در حل مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی بکاهد و مخالفت‌های داخلی با آن را تقویت کند. در این خصوص می‌توان به مورد رودزیا، افریقای شمالی و عراق اشاره کرد که اعمال تحریم موجب عوض شدن حکومت، تغییر سیاست و حتی تغییر نظام سیاسی کشور گردید. ایران دارای نهادهای در برگیرنده نمایندگان منتخب مردم است که زیر فشار تحریم‌ها به ریشه جویی و علت یابی آنها خواهند پرداخت. به همین سبب برخلاف عراق و لیبی، تشدید تحریم‌ها بر ضد ایران، احتمال موفقیت بیشتری

* مطلب داخل پرانتز از مؤلف.

خواهد داشت. تحریم‌ها باید متوجه صنایع نفتی و اعتبارات مالی ایران باشد.

عنصر حیاتی برای مهار ایران عبارتند از:

- متوقف شدن کلیه معاملات تجاری آمریکا با ایران؛

- ایجاد موانع در راه کشورهای ثالثی که با ایران روابط تجاری دارند و به آن کشور

کمک مالی می‌کنند؛

- قطع هرگونه کمک و حمایت مالی سازمان‌های بین‌المللی به ایران.

«بی تردید کشورهای منطقه نیاز از تشدید تحریم‌ها بر ضد ایران حمایت خواهند کرد، زیرا از ایران نیز به اندازه عراق وAHMME دارند. به علاوه جلوگیری از کنترل منطقه توسط ایران به سود آمریکا و اسرائیل و کشورهای میانه رو عرب است». (۱)

این گونه توصیه‌های گروه‌های فشار یهودی در آمریکا در قالب طرح «داماتو» سناتور جمهوری خواه کنگره آمریکا بروز کرد و در مجلسیں آمریکا به تصویب رسید و صورت قانونی یافت. بر اساس این طرح، هرگونه همکاری شرکت‌های غیر آمریکایی با ایران که بیش از بیست میلیون دلار باشد آن شرکت را در معرض تحریم آمریکا قرار خواهد داد، اما از آنجاکه این طرح یک قانون فرامرزی محسوب می‌شد و حاکمیت سایر دولت‌ها را خدشه دار می‌کرد مورد مخالفت کشورهای جهان، به ویژه اروپایی‌ها واقع گردید. این طرح در نظر داشت در وهله اول اروپاییان و شرکت‌های آنان را از بازار پرسود ایران دور سازد و در مرحله بعد ایران را از دستیابی به فن‌آوری پیش رفته باز دارد، اما همان‌گونه که اشاره شد این قانون با مخالفت وسیع کشورهای جهان، به ویژه کشورهای اروپایی مواجه شد. اروپاییان تهدید کردند در صورت اجرای قانون «داماتو» و تحریم شرکت‌های اروپایی از سوی

۱. ایران و آمریکا نگاهی دیگر، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۹۶-۹۷.

آمریکا، آنان به سازمان تجارت جهانی شکایت خواهند برد. شرکت فرانسوی «توتال» نیز بدون توجه به تهدیدهای آمریکا، با سرمایه‌گذاری دو میلیارد دلاری در صنایع نفت و گاز ایران، عملأً قانون «داماتو» را به مبارزه طلبید و سرانجام پس از دو سال کشمکش بین اتحادیه اروپا و آمریکا بر سر قانون فوق، آمریکا ناچار به عقب نشینی شد و طرح تحریم شرکت‌های اروپایی را لغو کرد. به مطلب زیر توجه کنید: «با فشارهای اتحادیه اروپا و پس از یک دوره مذاکرات فشرده در انگلیس، طرح آمریکایی مجازات شرکت‌های اروپایی طرف قرارداد با ایران لغو شد. بر اساس توافق آمریکا، شرکت‌های اروپایی آزاد خواهند بود بدون هرگونه هراس از تهدیدهای آمریکا، در ایران سرمایه‌گذاری کنند و قانون تحریم شامل حال آنان نخواهد بود. این توافق به اختلافهای آمریکا و اروپا که از دو سال پیش آغاز شده بود پایان داد. «سیرلئون بریتانیا» کمیسر تجارت خارجی اروپا در این زمینه گفت: این تحریم نه تنها غیرقانونی بود، بلکه نتیجه معکوس داشت.»^(۱)

بنابراین می‌توان استنباط کرد که آن چه اتفاق افتاده نه یک امتیاز از سوی آمریکا به جمهوری اسلامی بوده است، بلکه عملأً این استقلال سیاسی ایران بود که اروپا را رو در روی آمریکا قرار داد. از طرفی «برداشته شدن تحریم را باید موفقیتی دانست که مدیون دولت جدید ایران است. اعمال نوعی سیاست واقع گرایانه در زمینه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و تشنج زدایی در سطح نظام بین الملل توسط ایران که شاید بتوان آن را اولین سیاست خارجی ایران، طی شانزده سال گذشته دانست،

زمینه برداشته شدن تحریم را سرعت بخشید». ^(۲)

۱. روزنامه اطلاعات، سه شنبه، ۷۷/۲/۲۹ شماره ۲۱۲۲۹.

۲. روزنامه سلام، دوشنبه، ۱۱/۳/۱۳۷۷.

به هر حال بر داشته شدن تحریم، برای ایران این امتیاز را دارد که می‌تواند عامل مهمی در جلب سرمایه‌گذاری خارجی و قرار داد با شرکت‌های خارجی با شرایط بهتری باشد. به عبارت دیگر این امر سبب می‌شود تا قدرت چانه‌زنی کشور ما در قراردادهای بین‌المللی افزایش یابد. بنابراین در کوتاه مدت برای ایران موفقیت‌آمیز است، ولی نمی‌توان به موفقیت آن در دراز مدت امیدوار بود. تاریخ، عملانشان داده‌علی‌رغم آن که آمریکا در بسیاری اوقات سیاست فعال خود را به سیاست واکنشی مبدل ساخته، اما همیشه نوعی تداوم را در سیاست‌های خود داشته است که نظیر آن را در برخورد با کوبا و کره شمالی می‌بینیم. بنابراین نباید فراموش کرد که تحریم، نوعی تشديد در فشار آوردن به جمهوری اسلامی بود که در واکنش با شرکای اروپایی، آمریکا ناچار به عقب نشینی شد در واقع لغو تحریم‌ها هماهنگی با اروپاییان و سود رسانی به آنان می‌باشد که در قالب تئوری، وابستگی متقابل قابل تبیین است. با این حال آمریکا اگر بتواند، سیاست مهار را هم چنان در مقابل جمهوری اسلامی ادامه خواهد داد.

۱۱- استراتژی مهار ایران و سیاست مهار شوروی سابق

آنتونی لیگ در پایان مقاله «برخورد با دولت‌های متمرّد» می‌نویسد: «۴۷ سال پیش در همین نشریه (Foreign Affairs) «جورج کنان» طی مقاله‌ای سیاست مهار شوروی توسط آمریکا را تشریح کرد و اکنون بعد از این تاریخ من سیاست مهار ایران را به نگارش در آوردم».

«جورج کنان» نفر دوم سفارت آمریکا در مسکو دیدگاه خود را که بعداً براساس آن استراتژی ایالات متحده شکل گرفت به گونه مبسوطی بیان داشت. وی تأکید داشت: «ایالات متحده در خود این قدرت را می‌بیند که به صورت فوق العاده‌ای

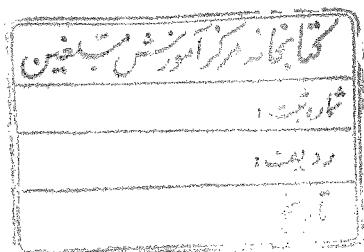
شیوه‌های مؤثر برای معتمد سازی سیاست شوروی به کار گیرد: این امر جز از طریق اعمال فشار بر رهبران کرملین مقدور نیست. فشارها باید به گونه‌ای باشد تا نوعی فروپاشی تدریجی در ساخت داخلی آن کشور فراهم گردیده که آن کشور نتواند جنبش‌های آزادی بخش را در مناطق مختلف و علیه منافع ایالات متحده ایجاد نماید».^(۱)

توصیه «کنان» در اینجا به گونه‌ای است که آمریکا باید نوعی فروپاشی را در نظام سیاسی شوروی پدید آورد. اعمال فشارها می‌توانند در بعد سیاسی و به ویژه در بعد اقتصادی زمینه را برای تحولات داخلی شوروی و سرانجام سرنگونی آن فراهم آورد. در نوشته‌های «کنان» هم مسئله «معتمد سازی سیاست شوروی» عنوان شده و هم «فروپاشی تدریجی» که به نظر می‌رسد آن‌چه بیشتر مدد نظر مقامات آمریکایی بوده همان فروپاشی تدریجی بوده است. در مورد مهار ایران نیز - هم چنان که در صفحات پیشین دیدیم - تصمیم گیرندگان کاخ سفید مسئله «تغییر رفتار» را مطرح کردند. تغییر رفتار، یعنی مسخ و تو خالی کردن نظام جمهوری اسلامی از محتوای اسلامی آن که این موضوع با سرنگونی نظام جمهوری اسلامی تفاوتی ندارد. آن‌چه حائز اهمیت است این است که آیا شرایط و زمان و مکان مهار شوروی سابق با شرایط زمان و مکان سیاست مهار ایران یکی است و آیا آمریکا هم چنان که فروپاشی شوروی را به چشم خود دید شاهد اضمحلال نظام جمهوری اسلامی هم خواهد بود و اساساً علت فروپاشی شوروی تنها به علت سیاست مهار آمریکا بوده است؟

البته به طور خلاصه می‌توان گفت شرایط فعلی که نظام جمهوری اسلامی در آن

۱. منقی، ابراهیم، تحولات سیاسی خارجی آمریکا، ص ۴۳.

قرار دارد با شرایط دوران جنگ سرد و مهار شوروی تفاوت هایی دارد. عامل مهم و تعیین کننده ای که آمریکا را در مقابله با شوروی و مهار آن کمک می کرد، هم راهی و تأیید بخش اعظمی از جهان پیش رفت؛ یعنی اروپای غربی بوده، در حالی که پس از نظام دو قطبی، اروپا خود به عنوان قطب اقتصادی مهمی در برابر آمریکا قد علم کرد، تا آن جا که آمریکا را مجبور کرد تحریم شرکت های اروپایی طرف قرار داد با ایران را لغو کند. این کثرت گرایی در نظرات قدرت های بزرگ و عدم اتفاق نظر و هماهنگی دوران جنگ سرد از یک طرف و رقابت شدید اقتصادی از طرف دیگر سبب شد تا عامل اقتصادی، به عنوان عامل اساسی رقابت بین آمریکا و متحдан قبلی اش ظاهر گردد. خاورمیانه را دیگر نمی توان منطقه نفوذ یک ابر قدرت خاص دانست. قرارداد شرکت توtal با ایران علی رغم ناخشنودی و تهدید آمریکا، عملاً گسترش نفوذ فرانسویان را به طور اخص و اروپاییان را به طور اعم در خاورمیانه مطرح ساخت. لذا با صراحة می توان گفت شرایط منطقه ای و بین المللی ایران بسان شرایط مهار شوروی سابق نیست و همه اهرم ها در دست آمریکا قرار ندارد تا ایران را منزوی سازد، اما در عین حال این موضوع را نباید از نظر دور داشت که آمریکا به لحاظ سیاسی توانایی مانور زیادی دارد. رفع تحریم شرکت های اروپایی را نباید یک پایان قلمداد کرد، بلکه آغازی است از مسیری دیگر و با ابزاری دیگر و این چرخه سیاست بین الملل است.



تقویم تاریخ

ویژه دهه اول محرم الحرام سال ۱۴۲۰ هجری قمری

حجت الاسلام سید تقی واردی

28 APRIL 1998	۱۳۷۸	۱۴۲۰	یکشنبه
---------------	------	------	--------

رویدادها:

۱- آغاز سال ۱۴۲۰ هجری قمری

تاریخ قمری گرچه پیش از اسلام نیز در میان برخی از ملت‌ها از جمله عرب‌ها رایج بود، ولی پس از ظهور دین مبین اسلام، به عنوان تاریخ رسمی این دین درآمد. هم‌اکنون این تاریخ، تاریخ مشترک بیش از یک میلیارد مسلمانان جهان می‌باشد.

به سال قمری، هلالی هم گفته می‌شود. به جهت این که قمر از هلال، یک دور

خود را در مدت ۲۹ روز ۱۲ ساعت و ۴۳ دقیقه می‌پیماید و یک سال قمری، ۳۵۴

روز است. ماه‌های این سال، عبارتند از: محرم، صفر، ربیع‌الاول، ربیع‌الثانی،

جمادی‌الاولی، جمادی‌الثانی، رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذی‌قعده و

ذی حجّة.

مسلمانان، مبداء سال قمری را هجرت سرنوشت ساز پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ از مکه به مدینه قرار داده اند که تاکنون از آن حادثه ۱۴۱۹ سال گذشته و وارد سال ۱۴۲۰ شده ایم. به همین جهت به این تاریخ، تاریخ هجری قمری می گویند.

۲- آغاز محاصره پیامبر اکرم ﷺ و بنی هاشم در شعب ابی طالب علیهم السلام

مشرکان قریش در مکه معظمه (سال هفتم بعثت)

در سال هفتم بعثت پس از مهاجرت گروهی از مسلمانان به حبشه و تقویت مسلمانان مکه از سوی ابوطالب و حمزه، مشرکان قریش را وحشت فرا گرفت و برای جلوگیری از گسترش اسلام، انجمنی بزرگ برپا کردند و بر قتل پیامبر اسلام ﷺ هم دست شدند.

ابوطالب، بزرگ حامی پیامبر اکرم ﷺ پس از آگاهی از تصمیم ناجوانمردانه قریش، دستور داد تمام آل هاشم و عبدالمطلوب از شهر مکه کوچ نموده و در دره‌ای که بعداً به «شعب ابوطالب» موسوم شد، سکنی گزینند. فرزندان عبدالمطلوب چه مسلمان و چه غیر مسلمان بر این فرمان، گردن نهادند. جز ابولهب یکی از عموهای پیامبر اکرم ﷺ که تا آخر عمر بر کفرش باقی بود.

آنان سه سال در این دره خشک به سر بردن و زندگی سختی را پشت سر گذاشتند و جز در ایام حج، نمی‌توانستند از آن خارج شده و با دیگران ارتباطی برقرار کنند.

۳- وفات محمد بن حنفیه فرزند حضرت امام علی علیه السلام (۸۱ هـ)

مادر محمد، خواهر حنفیه دختر جعفر بن قیس است. به همین جهت به وی، این

حنفیه گفته می شود. وی در زمان خلافت عمر بن خطاب متولد و در خلافت عبدالملک بن مروان در سن شصت و پنج سالگی وفات یافت. در محل وفاتش اختلاف است. برخی «ایله»، برخی «طائف» و برخی «مدینه» را محل وفاتش می دانند. وی را در قبرستان بقیع مدینه به خاک سپردهند.

جماعت «کیسانیه» او را امام و مهدی آخر زمان، می دانستند و معتقد بودند که وی در جبال رضوی (که کوهستانی در یمن است) جای نموده تا زمانی که خروج کند. هم اکنون این مذهب باطل، منقرض شده است و پیروی در جهان ندارد. محمد بن حنفیه، مردی عالم، شجاع، نیرومند و قوی بود و دلاوری های او در جنگ های امیر المؤمنین علیه السلام مانند جمل و صفين مشهور است.

۴- در گذشت فقیه بزرگوار شیعه، شیخ حسن صاحب معالم- فرزند شهید ثانی-

(۱۰۱۱ هق)

شیخ حسن بن شیخ زین الدین عاملی ملقب به جمال الدین، از فحول و اعیان علمای امامیه در اوائل قرن یازدهم هجری قمری است. وی از شاگردان مقدس اربیلی، ملا عبد الله یزدی و شهید ثانی محسوب می گردد. ازوی آثار گرانهايی بر جای مانده است. از جمله : معالم الدين، منتقل الجمان في الأحاديث الصحاح و الحسان، الاثنى عشرية و سرانجام در اول محرم الحرام سال ۱۰۱۱ هجری قمری در روستای جبع از توابع جبل عامل لبنان دیده از جهان فرو بست.

۵- در گذشت فقیه بزرگوار میرزا جعفر قزوینی (۱۲۹۷ هق)

۶- در گذشت آیة الله العظمی سید عبدالله شیرازی در مشهد مقدس (۱۴۰۵ هق)

سید عبدالله فرزند سید محمد طاهر در شب یکشنبه ۱۳ شعبان ۱۳۰۹ هجری قمری

برابر ۱۳ اسفند ۱۲۷۱ هجری شمسی در خانواده علم و فضیلت دیده به جهان گشود. وی

مقدمات و ادبیات را نزد والد عالمش فراگرفت و سطوح عالی و مقداری از درس خارج را در خدمت عالمنانی چون شیخ علی ابوالوردی، میرزا محمد صادق مجتهد شیرازی و شیخ محمد رضا نائینی تلمذ نمود. در سال ۱۳۳۳ هجری قمری به منظور کسب مراحل عالیه و درک محضر اساتید بزرگ راهی نجف اشرف شد و از جلسات درس فقه و اصول آیات عظام آقا ضیاء عراقی، محقق اصفهانی و محقق نائینی بهره مند گشت.

معظم له پس از مراجعت به ایران، در مشهد مقدس رحل اقامت افکند و در انقلاب اسلامی ایران، یکی از بهترین همراهان و همفکران امام خمینی (ره) بود. سرانجام در شب اول محرم ۱۴۰۵ هجری قمری پس از استماع ذکر مصائب ابا عبدالله الحسین علیه السلام و گریه زیاد، ندای حق را بیک گفت.

۷- آغاز هفتۀ إحياء امر به معروف و نهی از منکر

قال ابوالحسن الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام :

وَأَمْرُ بِالْعَرْوَفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرُ النُّكُرَ بَيْدِكَ وَلِسَانِكَ، وَبَايِنْ مَنْ فَعَلَهُ بَعْهُدِكَ.

ترجمه: امر به معروف کن تا خود اهل معروف باشی، با دست و زبانت منکرات را انکار نما و از کسی که عمل بد انجام می دهد به سختی دوری نما . (نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۱).

۸- درگذشت آیة‌الله حاج شیخ عزیزالله خسروی زنجانی (۱۴۱۶ هق)

حاج شیخ عزیزالله خسروی در سال ۱۳۲۶ قمری در قصبه «پری» از توابع زنجان دیده به جهان گشود. پس از فراگیری ادبیات فارسی در سن ۲۰ سالگی وارد حوزه علمیه زنجان شد و به مدت ۱۰ سال زیر نظر و اشراف آیة‌الله شیخ فیاض زنجانی به فراگیری ادبیات عرب و علوم اسلامی پرداخت. پس از آن وارد حوزه علمیه قم شد

و به مدت ۱۲ سال با تلاش و پشتکار به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و از محضر بزرگانی چون امام خمینی (ره)، شیخ مهدی مازندرانی، فیض قمی، صدر، حجت و بروجردی کسب فیض نمود.

در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی از قم به حوزه علمیه نجف اشرف منتقل شد و دو سال از دروس آن حوزه بهره گرفت و از آیة الله العظمی سید محسن حکیم موفق به اخذ اجازه روایت گردید. پس از بازگشت به میهن، بنا به دستور آیة الله العظمی بروجردی به منظور ترویج احکام قرآن و معارف اهل بیت به منطقه تکاب عزیمت نمود و تا پایان عمرش به مدت چهل سال در آنجا انجام وظیفه کرد. سرانجام در سن ۹۰ سالگی در شب اول محرم الحرام ۱۴۱۶ هجری قمری دعوت حق را اجابت کرد و در گلزار شهدای تکاب به خاک سپرده شد.

۲۹ APRIL 1998	۹ اردیبهشت ۱۳۷۸	۲ محرم ۱۴۲۰	دوشنبه
---------------	-----------------	-------------	--------

رویدادها:

۱- ورود امام حسین علیه السلام به سرزمین کربلا (۶۱ هـ)

امام حسین علیه السلام در روز ترویه یعنی هشتم ذی حجه سال ۶۰ هجری قمری از مکه معظمه به سوی عراق مهاجرت فرمود و پس از چند روز راهپیمایی، لشکریان عبیدالله بن زیاد به فرماندهی حرب بن یزید ریاحی با آن حضرت مواجه شده و مانع پیش روی آن حضرت به سوی کوفه شدند. گرچه حرب بن یزید، مأموریت داشت با

امام حسین علیه السلام برخورد شدید نماید ولیکن رفتار وی با آن حضرت بر رفق و مدارا بود. به همین جهت حرب و لشکریانش در نماز جماعت امام حسین علیه السلام شرکت می کردند و به خطبه های دلخیش وی گوش جان می سپردند و این دو سپاه، چند روز بدون

هیچ‌گونه مشکلی در کنار هم بودند.

اما عبیدالله بن زیاد که عطش فراوان در جنگ با ابا عبد الله الحسین علیهم السلام را داشت، نامه‌ای به حرّ بن یزید نوشت و وی را مأمور سخت‌گیری بر امام حسین علیهم السلام نمود. حرّ بن یزید نیز طبق فرمان، راه را بر امام حسین علیهم السلام و یارانش مسدود نمود و آنان را به سوی منطقه خشک و بی حاصل به نام کربلا هدایت کرد و در آنجا آنان را در محاصره خویش قرار داد. قافله امام حسین علیهم السلام چون به سرزمین کربلا رسیدند، آن حضرت پرسید :

این زمین چه نام دارد؟ عرض کردند : کربلا.

آن حضرت تا نام کربلا را شنید ، فرمود : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَوْبِ وَالْبَلَاءِ». فرمود : این ، موضع کرب و بلا و محل محنّت و عنا است ، فرود آیید که اینجا منزل و محل خیمه‌های ما است و این زمین ، جای ریختن خون ما است و در این مکان قبرهای ما واقع خواهد شد. جدّم رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم مرا به این امور خبر داد.

به ناچار آن حضرت و یاران و اصحابش در روز پنج شنبه دوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری در آن سرزمین فرود آمدند و حرّ بن یزید نیز با سپاهیانش در مقابل آن حضرت ، خیمه زدند.

۲ - درگذشت فقیه بزرگوار شیعه، ابوالحسین مسعود بن عیسی، معروف به شیخ ورام - صاحب مجموعه ورام - (۵۰۶ هـ)

۳۰ APRIL 1998	۱۳۷۸ ۱۰ اردیبهشت	۱۴۲۰ ۳ محرم	لیله شنبه
---------------	------------------	-------------	-----------

رویدادها :**۱ - ورود عمر بن سعد فرمانده سپاهیان یزید به سرزمین کربلا (۵۶۱ق)**

پس از آنکه حرّ بن یزید، امام حسین طیلله و یارانش را در سرزمین کربلا در محاصره خویش قرار داد و مانع حرکت آنان گردید، عبیدالله بن زیاد عامل یزید در کوفه، فرماندهی سپاه یزید را بر عهده عمر بن سعد گذاشت. عمر بن سعد در روز جمعه سوم محرم الحرام سال ۶۱ قمری به همراه چهار هزار نیروی جنگی وارد کربلا شد و فرماندهی را بر عهده گرفت.

عمر بن سعد پیش از واقعه کربلا، منصب حکومت «ری» را از عبیدالله گرفته بود ولیکن با پیش آمد مخالفت ابا عبد الله الحسین طیلله با یزید و امتناع از بیعت و حرکت آن حضرت به سوی کوفه، عبیدالله حکومت «ری» را مشروط به خاتمه بخشیدن به قضیه امام حسین طیلله نمود. عمر بن سعد به خاطر دست یابی به حکومت منطقه وسیع ایالت «ری» (که هرگز به آن نایل نیامد) فرماندهی سپاه یزید را پذیرفت و مرتکب جنایت بزرگ غیرانسانی شد.

از روزی که عمر بن سعد وارد سرزمین کربلا شد، پیوسته لشکریانی از سوی عبیدالله بن زیاد برای وی فرستاده می شد. بنابر روایتی تا ششم محرّم ، متجاوز از بیست هزار نفر در سپاه عمر بن سعد گرد آمدند.

۱ MAY 1998	۱۳۷۸ اردیبهشت ۱۱	۱۴۲۰ محرم ۴	چهارشنبه
------------	------------------	-------------	----------

۲ MAY 1998	۱۳۷۸ اردیبهشت ۱۲	۱۴۲۰ محرم ۵	پنجشنبه
------------	------------------	-------------	---------

رویدادها :

۳- درگذشت آیة‌الله حاج شیخ محمد کمره‌ای (۱۴۱۶ هـ)

آیة‌الله حاج شیخ محمد باقر کمره‌ای خمینی از علمای نویسندها و مترجمان بنام معاصر به شمار می‌رفت. وی در سال ۱۳۲۰ قمری در کمره (اطراف خمین) در بیت علم و تقوی و فضیلت دیده به جهان گشود. از آثار فراوانش تبحّر و مهارت او در فقه، اصول، تفسیر، کلام و عقاید، تاریخ، تراجم، ادبیات عرب و عجم، لغت، حدیث، ملل و مذاهب اسلامی، معانی و بیان وغیره مشهود است.

از جمله کتاب‌هایش که متجاوز از پنجاه عنوان است، عبارتند از: «خداشناسی (جلد)، الدین فی طور الاجتماع (جلد)، ستون دین، روحانیت در اسلام (جلد)، هدیه عید نوروز یا عروس مدینه، خودآموز علم بلاغت، کانون حکمت قرآن، کانون عفت قرآن، ترجمه و شرح روضه کافی، ترجمه امالی شیخ صدوق، مروارید حکمت و ...». این مرد بزرگ از تمام اساتید خویش اجازه اجتهاد و روایت داشته و اجازه اجتهادش از مرحوم حائری بسیار قابل توجه است. این عالم فرزانه پس از عمری سرشار از خدمات دینی، اجتماعی و علمی در نود و پنج سالگی در تاریخ پنج محرم الحرام ۱۴۱۶ هجری قمری، برابر با ۱۴ خرداد ۱۳۷۴ هجری شمسی بدرود حیات گفت و در صحن حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی طیلا در ری به خاک سپرده شد.

۴ - درگذشت آیة‌الله سید جعفر شاهروودی (۱۳۵۲ هـ)

۵ - درگذشت عالم بزرگ فاضل مراجعه‌ای (۱۳۱۰ هـ)

۳ MAY 1998	۱۳۷۸ اردیبهشت	۱۴۲۰ ۶ محرم	جمعه
------------	---------------	-------------	------

رویدادها :

۱ - درگذشت دانشمند بزرگ شیعه سید محمد بن حسین، معروف به سید شریف رضی - گردآورنده کتاب شریف نهج البلاغه - (۱۴۰۶ هـ)

ابوالحسن محمد بن حسین ، معروف به سید رضی در سال ۳۵۹ هجری قمری دیده به جهان گشود . پدرش ابواحمد حسین بن موسی که نسبش با چهار واسطه به امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسد، از بزرگان شیعه و دارای مقام و منزلت در دولت بنی عباس و دولت آل بویه بود و پنج دوره، نقابت سادات طالبیین را بر عهده داشت. مادرش سیده فاطمه بنت حسین که نسبش با هفت واسطه به امام همام علی بن ابی طالب علیه السلام می‌رسد از بانوان مجلل‌ه و از نوادگان حسن اتروش (داعی) صاحب نام علویان طبرستان) بود. برادرش سید مرتضی، از بزرگان علماء و فقهای شیعه در قرن پنجم هجری قمری و صاحب تألیفات فقهی و اصولی است .

سید رضی از جمله علمای جامع شیعه است که در زمینه‌های مختلف علمی و اسلامی، مجتهد مسلم و صاحب نظر بود. به ویژه در شعر و ادبیات عربی، بی‌هموارد بود. وی در ۳۰ سالگی، کل قرآن را در مدت کوتاهی حفظ نمود. از آثار مهم این عالم فرزانه، کتاب شریف نهج البلاغه است که کلمات بلاغی امام امیرالمؤمنین علیه السلام را در سه بخش (خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار) گردآوری نمود. سرانجام در ۶ محرم ۴۰۶ هجری قمری دیده از جهان فروبست.

شنبه	۷ محرم ۱۴۲۰	۱۴۷۸ اردیبهشت	4 MAY 1998
------	-------------	---------------	------------

رویدادها:

۱- ممنوعیت استفاده از نهر فرات برای امام حسین علیه السلام و اصحابش از سوی عمر بن سعد (۶۱ هق)

پس از آن که عبیدالله بن زیاد، لشکریان فراوانی برای نبرد با ابا عبدالله الحسین علیه السلام به کربلا گرسیل داشت و آن حضرت را کاملاً در محاصره لشکریان خودش قرار داد، نامه‌ای به عمر بن سعد فرمانده سپاه کربلا نوشت و به او دستور داد: «به محض رسیدن نامه از حسین برای یزید بیعت بگیر، و اگر چنانچه این پیشنهاد را پذیرفت، بعد تصمیم خود را خواهیم گرفت».

در نامه دیگری که به عمر بن سعد نوشت تأکید کرد: «میان حسین و آب فرات را فاصله بیانداز و اجازه نده وی از آن آب استفاده کند. همان طوری که آنها عثمان بن عفان را از آب منع نمودند».

ابن سعد بلا فاصله عمرو بن حجاج زیدی با پانصد سوار را مأموریت داد تا مانع استفاده امام حسین علیه السلام و یارانش از آب فرات گردند. و این واقعه ناجوانمردانه، سه روز پیش از شهادت امام حسین علیه السلام بود.

البته حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام از سیاهی شب استفاده می‌کرد و برای خیمه‌ها آب می‌آورد و حضرت علی اکبر علیه السلام با پنجاه نفر در شب عاشورا برای خیمه‌ها آب کافی آورد. ولیکن از بامداد تا شامگاه روز عاشورا هیچ‌گونه آب برای امام حسین علیه السلام و یاران و کودکانش مهیا نشد و آنان در شدت گرما و عطش، متحمل مصائب این روز عظیم شدند.

- ۲ - درگذشت آیة‌الله العظمی حاج میرزا محمد حسن شیرازی (۱۳۱۲ هـ ق)
- ۳ - ولادت مرجع عالیقدر شیعه آیة‌الله العظمی سید هادی میلانی (۱۳۱۳ هـ ق)
- ۴ - درگذشت آیة‌الله شیخ جعفر نقدی (۱۳۷۰ هـ ق)

شیخ جعفر بن حاج محمد نزاری، معروف به نقدی از افاضل علمای امامیه فرن چهاردهم هجری قمری عراق می‌باشد. او فقیه اصولی، محدث رجالی، مفسر، مورخ، ادیب و شاعر ماهری بود. وی پس از فراگیری اصول قرائت و خط عربی و فارسی در موطن خویش «شهر العماره» در نزد پدرش حاج محمد بن عبدالله نزاری، جهت تکمیل تحصیلات راهی نجف اشرف شد و از محضر آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و شیخ احمد کاشف الغطا بهره گرفت. شیخ جعفر نقدی، مدتها به نشر علوم دینی و ریاست منصب جعفریین و قضاویت فریقین و ریاست محکمه سنّی و شیعه شهر «العماره» را بر عهده گرفت.

از وی آثاری چون ارشاد الطالب الى علم الاعراب، الاسلام والمرأة، الانوار العلوية والاسرار المرتضوية، بر جای مانده است. سرانجام در هفتم محرم الحرام سال ۱۳۷۰ هجری قمری در سن ۶۷ سالگی دیده از جهان فرو بست.

5 MAY 1998	۱۳۷۸ اردیبهشت	۸ محرم ۱۴۲۰	یکشنبه
------------	---------------	-------------	--------

رویدادها :

- ۱ - درگذشت آیة‌الله ملاعلی زنجانی (۱۲۹۰ هـ ق)
- ملاعلی فارپوزآبادی زنجانی از علماء و فقهاء قرن سیزدهم هجری قمری و از پرورش یافتنگان حوزه درس شیخ محمد تقی صاحب «هدایة المسترشدین» و از معاصران شیخ مرتضی انصاری بوده و برخی از یزیرگان چون میرزا حبیب‌الله رشتی

از شاگردان وی می‌باشند. او در کنار تدریس، به رفع نیازهای دینی و دنیوی مردم نیز اهتمام می‌ورزید.

برخی از آثار به جای مانده وی عبارتند از: «تفسیر قرآن، جوامع الأصول، السؤال و الجواب، شرح تصریف زنجانی، شرح عوامل ملامّ محسن، الصید والذبابة، صیغ العقود، المتاجر، معدن الاسرار، نوامیس الأصول، وسیلة النجاة و...». سرانجام در هشتم محرم سال ۱۲۹۰ هجری قمری دارفانی را وداع گفت.

۳ - ملاقات و گفتگوی اباعبدالله الحسین طیللا با عمر بن سعد فرمانده سپاهیان

یزید در کربلا در شب هشتم محرم (۶۱ هـ)

* امام حسین طیللا که به هیچ صورتی راضی به وقوع نبرد و خونریزی میان مسلمانان نبود، تلاش وافر نمود تا از ایجاد درگیری و جنگ جلوگیری گردد. به همین جهت با عمر بن سعد ملاقات کرده و برای پایان دادن بحران با وی به تفاهم رسید. عمر بن سعد نامه‌ای به عبیدالله بن زیاد نوشت و در آن، از مصالحه با اباعبدالله الحسین طیللا اظهار خرسندي کرد.

ولیکن عبیدالله بن زیاد با تحریک شدن از سوی شمر بن ذی‌الجوشن، نامه شدیداللحنی برای عمر بن سعد نوشت و به او دستور داد با امام حسین طیللا به سختی و شدت برخورد نماید.

۶ MAY 1998	۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۸	۹ محرم ۱۴۲۰	پوشنبه
------------	------------------	-------------	--------

رویدادها :**۱ - روز تاسوعای حسینی (۶۱ هـ ق)**

عبيدالله بن زیاد که از مصالحه امام حسین علیه السلام با عمر بن سعد، ناخرسند بود، نامه‌ای به این مضمون برای عمر بن سعد فرستاد: من تو را برای اصلاح میان خود و حسین نفرستادم. اکنون به محض رسیدن نامه اگر حسین به پیشنهاد ما توجه نکرد بر او حمله کن، او و یارانش را به قتل برسان و پس از کشتن، آنان را مثله نما.

پس از اینکه حسین و یاران او را کشته بودند، اسب راندن بر بدن‌های آنان اسب تازی کن. من می‌دانم پس از کشته شدن، اسب راندن بر بدن‌های آنان فایده‌ای ندارد ولیکن چون از زبانم جاری شده است، باید انجام دهی و اگر چنانچه به این حرف‌ها توجه کنی در نزد ما عزیز و محترم هستی و اگر میل نداری با حسین جنگ کنی از فرماندهی لشکر معزول خواهی بود و کارها را به شمر بن ذی‌الجوشن واگذار کن و او مأمور است فرمان ما را اجرا کند.

شمر بن ذی‌الجوشن نامه عبيدالله را روز نهم محرّم به عمر بن سعد رسانده و به وی گفت: اکنون یا امر امیرت را اجرا کن و یا لشکر را به من بسپار. عمر بن سعد گفت: تو لیاقت فرماندهی نداری، من در مقام امارت لشکر خواهم ماند و تو هم از پیادگان سرپرستی کن.

عمر بن سعد در غروب روز نهم، فرمان حمله به سوی خیمه‌های امام حسین علیه السلام و یارانش را صادر کرد و یک دفعه بیش از سی هزار تن نیروی مسلح به طرف اردوگاه امام حسین علیه السلام هجوم آوردند. امام حسین علیه السلام از طریق برادرش ابوالفضل العباس علیه السلام

از آنان پرسید: چه می خواهید و این چه هیا هوی است که به راه انداختید؟ عمر بن سعد پاسخ داد: از طرف امیر، عبیدالله بن زیاد دستور رسیده که شما را برای اطاعت ازوی دعوت کنیم و اگر اجابت نکنید با شما جنگ نماییم.

حضرت ابوالفضل علیه السلام برگشت و جریان را به امام حسین علیه السلام اطلاع داد. امام حسین علیه السلام برادرش را دوباره فرستاد و فرمود: به این جمعیت بگویید امشب به ما مهلت دهند تا نماز بیشتر بخوانیم و با خدای خویش راز و نیاز کرده و دعا و استغفار کنیم. ابوالفضل العباس علیه السلام این موضوع را با سپاه دشمن در میان گذاشت. آنان پس از امتناع و اختلاف، سرانجام این درخواست را پذیرفتند و شب عاشورا را به امام حسین علیه السلام و یارانش مهلت دادند.

۲- جواب رد ابوالفضل العباس علیه السلام به امان نامه شمر بن ذی الجوشن (۶۱ هـ)

* شمر بن ذی الجوشن در عصر روز نهم محرم، چون دید که عمر بن سعد مهیای نبرد با امام حسین علیه السلام است، به نزدیک خیام حسینی آمد و بانگ زد که فرزندان خواهرم کجا یند؟ منظورش حضرت عباس و سه برادرش به نام‌های عبدالله، جعفر و عثمان بود که از فرزندان فاطمه ام البنین (س) بودند که آن مجده از قبیله بنی کلاب و شمر هم از همین قبیله بود.

امام حسین علیه السلام که صدای شمر را شنید، به برادرانش دستور داد که جواب شمر را بدنهند. اگر چه او فاسق است ولیکن با شما قرابت و خویشی دارد. حضرت عباس به همراه سه برادرش به نزد شمر رفتند. شمر برای آنان، امان نامه‌ای آورده بود، مشروط براینکه دست از یاری امام حسین علیه السلام بردازند و سپاهش را ترک گویند.

حضرت عباس بن علی علیه السلام فرمود: «بریده باد دست‌های تو و لعنت باد بر امانی که

برای ما آورده‌ای. ای دشمن خدا ما را امیر می‌کنی که دست از برادر و مولای خویش برداریم و سر در طاعت ملعونان و فرزندان ملاعینان در آوریم. آیا ما را امان می‌دهی ولی برای پسر رسول خدا علیهم السلام امانی نیست؟» شمر از شنیدن این پاسخ دندان‌شکن، خشمناک شد و به لشکرگاه خویش برگشت.

سنه شنبه	۱۰ محرم	۱۴۲۰	۱۷ اردیبهشت	۱۳۷۸	7 MAY 1998
----------	---------	------	-------------	------	------------

رویدادها :

۱ - واقعه خونین عاشورا و شهادت حضرت امام حسین علیه السلام در کربلا (۶۱ هق) پس از آنکه امام حسین علیه السلام شب عاشورا را مهلت گرفت، تمام این شب را به نماز، تهجد، نیایش و مناجات، قرائت قرآن و گفتگو با اصحاب و اهل بیت علیهم السلام خود گذرانید. هنگامی که بامداد روز عاشورا دمید و نماز صبح را به جماعت برگزار کردند، از صبح این روز تا شامگاه حوادث مهمی در سرزمین کربلا روی داد که در تاریخ اسلام و تاریخ بشریت، ماندنی و جاودانه شده است. در این روز، دو سپاه در برابر یکدیگر قرار گرفتند که میان آنان گرچه از نظر فیزیکی بسیار نزدیک ولیکن از نظر روحی و معنوی تفاوت بسیار بود، فاصله‌ای بین ابتدا و انتهای آفرینش، تفاوتی بین تمام جهل و کفر و نفاق و تمام ایمان و تقوا.

به همین جهت امام حسین علیه السلام درباره اصحاب خویش در شب عاشورا فرمود: «همانا من اصحابی باوفات رو بهتر از اصحاب خود نمی‌دانم و اهل بیت از اهليت خود نیکوتر ندانم. خداوند شما را جزای خیر دهد». در اینجا رویدادهای این روز را به طور

اجمال بیان می‌کنیم:

۱) امام حسین علیه السلام لشکریانش را به این شرح تنظیم نمود: رهیف بن قین به

فرماندهی بخش میمنه، حبیب بن مظاہر به فرماندهی بخش میسره، و پرچم سپاه را به دست برادرش عباس سپرد. تعداد یاران امام حسین علیهم السلام در بامداد عاشورا، سی و دونفر سواره و چهل تن پیاده بودند. و به روایتی تعداد پیادگان هشتاد و دو تن بود و به روایت دیگر از امام محمد باقر علیهم السلام، تعداد سوارگان چهل و پنج تن و تعداد پیادگان صد تن بوده‌اند. اما سپاه عمر بن سعد که تعدادشان حداقل شش هزار نفر بود (ولی به روایات دیگر بیست هزار یا بیست و دو هزار و حتی سی هزار نفر هم گفته شده است) در میمنه، عمرو بن حاجاج زبیدی و در میسره، شمر بن ذی‌الجوشن و بر سوارگان، عروة بن قیس و بر رجالة و ریش سفیدان، شبیث بن ریعی قرار داشتند و پرچم سپاه به دست «درید» غلام عمر بن سعد بود.

(۲) امام حسین علیهم السلام پیش از شعله ور شدن نائزه جنگ، بر مرکبی سوار شد و در مقابل سپاه دشمن قرار گرفت و برای آنان خطبهٔ بلیغی ایراد نمود و آنان را از اقدام به جنگ و خونریزی و متابعت باطل بر حذر داشت. گرچه سخنان پندآمیز امام حسین علیهم السلام در قلوب سیاه اکثریت سپاه دشمن، تأثیر مثبتی بر جای نگذاشت، ولیکن تعداد اندکی را از خواب غفلت بیدار کرد و آنان را از کردهٔ خویش پشیمان ساخت. معروف‌ترین شخصیتی که در روز عاشورا، سپاه دشمن را رها کرد و به سپاه نور پیوست، حرب بن یزید ریاحی بود که به اتفاق پسر و برادر خویش پس از پیوستن به امام حسین علیهم السلام با دشمنانش به نبرد برخاستند.

(۳) پس از خطبهٔ امام حسین علیهم السلام، جنگ گروهی بین دو سپاه با تیرانداختن عمر بن سعد به سوی خیمه‌های امام حسین علیهم السلام آغاز گشت و ساعتی به طول انجامید و شهامت و دلیری یک سپاه کمتر از صد تن در مقابل یک سپاه سی هزار نفری، تماسایی و غیرقابل توصیف بود. در حملهٔ اولی، پنجاه نفر از یاران امام حسین علیهم السلام

به شهادت رسیده و از دشمن نیز صدها تن به هلاکت رسیدند.

۴) پس از فروکش کردن حمله گروهی، نبرد انفرادی آغاز گردید که بی تردید برتری سپاهیان امام حسین طیلله با کمال ایمان و یقین می جنگیدند بر سپاهیان عمر بن سعد که در کمال شک و تردید، مجبور به جنگ شده بودند، هویدا بود. در این مرحله یاران امام حسین طیلله با اجازه آن حضرت، از یکدیگر سبقت می گرفته و پس از جنگ با دشمن به شهادت می رسیدند.

۵) به هنگام ظهر، امام حسین طیلله با اندک یار باقی مانده خویش، به نماز ایستاد و دشمن (که از نماز، همیشه وحشت داشته و دارد) آن حضرت را از دور تیرباران کردند.

۶) پس از نماز، باقی مانده یاران امام حسین طیلله یکی پس از دیگری به میدان رفته و به درجه شهادت نایل آمدند. معروف‌ترین اصحاب و یاران حضرت که شربت شهادت نوشیدند عبارتند از: حضرت عباس بن علی طیلله قاسم بن حسن طیلله، عبدالله بن مسلم، عبدالله بن حسن، ابوبکر بن حسن، شوذب و عابس بن ابی شبیب، حنظله بن اسعد، نافع بن هلال، زهیر بن قین، ابوثمامه صیداوی، مسلم بن عوسجه، علی بن مظاهر، حبیب بن مظاهر، بُریر بن خضیر، وهب بن عبدالله، حرّ بن یزید ریاحی و ...

۷) عصر عاشورا پس از شهادت همه یاران و اصحاب امام حسین طیلله آن حضرت لباس رزم به تن پوشید و عازم جهاد شد. ابتدا لشکریان عمر بن سعد را برای چند مین باز، پند و موعظه نمود و آنان را به جدا شدن از صفوف جنگ طلبان و خون آشامان عبید الله بن زیاد دعوت کرد. پس از آن، با آنان به نبرد برخاست و تعداد زیادی را به خاک هلاکت رسانید. سرانجام پلیدان کربلا، آن حضرت را

محاصره کرده و به طرز فجیعی وی را به شهادت رساندند. گرچه تعدادی از منافقان در شهادت آن حضرت مشارکت داشتند ولیکن شمر بن ذی‌الجوشن، سر آن حضرت را از بدن جدا کرد.

(۸) پس از شهادت امام حسین علیهم السلام خیمه‌های اهل بیت علیهم السلام را غارت کردند و فرومایگان از برداشتن هیچ چیزی دریغ نکردند. حتی پوست گوسفندی را که امام زین‌العابدین علیهم السلام در شدت تب و بیماری روی آن، خوابیده بود، به غارت بردنند.

(۹) پس از غارت خیمه‌ها، به دستور عمر بن سعد، خیمه‌ها را آتش زدند و زنان و کودکان امام حسین علیهم السلام و بازماندگان شهدا به بیابانها پراکنده شدند.

(۱۰) تعداد ۱۰ نفر از منافقان بر بدن‌های امام حسین علیهم السلام و یارانش، اسب رانند.

(۱۱) بازماندگان اهل بیت علیهم السلام را برای اسارت آماده کردند.

(۱۲) عمر بن سعد پس از شهادت امام حسین علیهم السلام، سر آن حضرت را به «خولی» سپرد تا به تعجیل به نزد عبیدالله بن زیاد در کوفه برساند.

(۱۳) سرهای سایر شهدا را نیز از بدن جدا کردند و آنها را بین سران قبایل تقسیم کرده و به سرپرستی شمر به کوفه فرستادند تا در نزد عبیدالله، تقریب جویند.

۲- کشته شدن عبیدالله بن زیاد به دست ابراهیم بن مالک اشتر فرمانده سپاهیان

مختار بن ابی عبیده ثقفی (۶۷ هـ)

در روز عاشورای سال ۶۷ قمری، شش سال پس از واقعه کربلا، درست همان روزی که سپاهیان یزید به فرمان عبیدالله بن زیاد، فاجعه خونین کربلا را به وجود آورده بودند و امام حسین علیهم السلام و یارانش را مظلومانه به شهادت رسانده بودند، لشکریان عبدالملک بن مروان به فرماندهی عبیدالله بن زیاد و لشکریان مختار بن ابی عبیده ثقفی به فرماندهی

ابراهیم بن مالک اشتر در ساحل «نهر خاذر» در چهار فرسخی شهر «موصل» با هم به نبرد پرداختند و از طرفین تعداد بی‌شماری کشته شدند.

سرانجام لشکریان شام با از دست دادن هفتاد هزار تن، رو به هزیمت نهاده و طعم تلخ شکست را پذیرا شدند. مهمترین حادثه این نبرد، کشته شدن عبیدالله بن زیاد (فرمانده لشکریان شام) به دست ابراهیم بن مالک اشتر بود که با یک ضربت شمشیر، از کمر به دونیم شد و به هلاکت رسید.

۳ - شهادت میرزا علی ثقة‌الاسلام تبریزی از سوی عوامل روس در تبریز (۱۳۳۰ هق)

میرزا علی ثقة‌الاسلام تبریزی فرزند میرزا موسی، در سال ۱۲۷۷ قمری در خانواده علم و دیانت دیده به جهان گشود. در ایران و عتبات عالیات عراق و در حوزه درس اساتید بزرگی چون فاضل اردکانی، شیخ زین‌العابدین مازندرانی و شیخ علی یزدی کسب فیض نمود. در سال ۱۳۰۸ قمری به تبریز مراجعت نموده و به تدریس علوم اسلامی و رسیدگی به امور مذهبی و اجتماعی مردم همت گماشت. وی در قیام و حکومت ملی مردم آذربایجان، به ویژه شهر قرمان پرور تبریز فعالیت چشمگیر داشت.

قزاق‌های روسیه تزاری که به پشتیبانی حکومت استبدادی محمد علی شاه قاجار تبریز را به اشغال نظامی خود در آورده بودند، با قیام مردمی این شهر به رهبری ثقة‌الاسلام تبریزی مواجه شده و پس از درگیری سنگین، مفتضحانه شهر را ترک نموده و تن به صلح دادند. ولیکن مرتكب خیانت شده و یک روز پس از امضای صلح‌نامه و خلع سلاح مجاهدین، توپخانه‌هایشان، آتش‌باری سنگینی را بر شهر تبریز آغاز کرده و زمینه ورود پیاده نظام را فراهم نمودند. شهر، به اشغال

قراق‌ها درآمد و از سوی اشغالگران، کشتار بی‌رحمانه‌ای در خیابان‌ها و کوچه‌ها به راه افتاد. مردم به ناچار شهر را ترک گفته و به اطراف پناهنده شدند ولیکن مجاهدین، سنگر خویش را ترک نکرده و از شهر خارج نشدند.

بسیاری از آنان که در شهر مانده بودند، دستگیر شده و برخی از آنان به دار کشیده شدند. از جمله شهید ثقة‌الاسلام تبریزی پس از تحمل شکنجه‌های فراوان، به چوبه‌دار اشغالگران آویخته شد و در عصر عاشورای ۱۳۳۰ هجری قمری برابر با ۱۰ دی ۱۲۹۰ هجری شمسی، روحش به لقاء‌الله پیوست.

یکشنبه ۱ محرم ۲۹ فروردین

- ۱ - روز ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروی زمینی کشور
- ۲ - کشته شدن یپرم خان کشنده شیخ فضل‌الله نوری در جنگ با سالارالدوله (۱۲۹۱ هش)
- ۳ - تشکیل اولین کنفرانس غیرمعهدها در «باندونگ» اندونزی، واقع در جنوب شرق آسیا (۱۹۵۵ م)

دوشنبه ۲ محرم ۳۰ فروردین

- ۱ - عملیات «کربلای ۱۰» رزمندگان اسلام علیه بعثیان عراق (۱۳۶۶ هش)

سهشنبه ۳ محرم ۳۱ فروردین

- ۱ - درگذشت استاد محمد تقی شریعتی مزینانی (۱۳۶۶ هش) استاد در سال ۱۲۸۶ شمسی در روستای مزینان سبزوار چشم به جهان گشود. مقدمات را نزد پدر و عمویش در همانجا فراگرفت. در سال ۱۳۰۷ شمسی جهت

تحصیل راهی مشهد شد و از محضر استادانی چون شیخ هاشم قزوینی، ادیب نیشابوری بزرگ، ادیب نیشابوری ثانی، شیخ کاظم دامغانی، و حاج میرزا احمد مدرس بهره گرفت. فعالیت‌های اجتماعی استاد از سال ۱۳۱۱ با ورود به وزارت فرهنگ و عهده‌دار شدن نظمت مدرسه ابن‌یمین و تدریس در آن جا آغاز شد. از سال ۱۳۲۰ به بعد همزمان با اشغال ایران و گسترش فعالیت حزب توده و ... یک تنہ در خراسان به مبارزه با انحرافات فکری و اسلام زدایی برخاست و با تشکیل کانون نشر حقایق اسلامی در مشهد و برگزاری جلسات هفتگی و سخنرانی و تفسیر، اذهان جوانان را روشن نمود. استاد در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۲ در صحنه سیاسی حضور فعال داشت. وی به خاطر مبارزات ضد استبدادیش دو بار به زندان افتاد ولی هرگز از راهی که یافته بود عقب ننشست. ایشان در مسجد هدایت به جای آیة‌الله طالقانی تفسیر قرآن می‌گفت. با تاسیس حسینیه ارشاد بنا به دعوت استاد مطهری ۴ سال در آن جا به تدریس و سخنرانی مشغول بود. از این شخصیت برجسته آثارگران قدری چون تفسیر نوین، کتاب ارزشمند خلافت و ولایت، فایده و لزوم دین، امامت در نهج‌البلاغه، مهدی موعود امم، علی شاهد رسالت و ... به جای مانده است.

چهارشنبه ۱ اردیبهشت ۴ محرم

- ۱ - درگذشت علامه محمد اقبال لاہوری فارسی سرای پاکستانی (۱۳۱۷ هش)
- ۲ - موشک باران شهر دزفول قهرمان از سوی رژیم بعضی عراق - در ده دقیقه سه موشک - (۱۳۶۲ هش)

۳ - درگذشت حجت‌الاسلام سید صدرالدین بلاغی (۱۳۷۳ هش)

سید صدرالدین بلاغی مشهور به صدر بلاغی در سال ۱۲۹۰ شمسی در نایین

متولد شد. تعالیم اولیه را در محل تولدش تحت تعلیم پدرش گذراند و سپس جهت تکمیل فقه و اصول و علوم عقلی به اصفهان و شیراز سفرنمود. در سن بیست و هشت سالگی به مشهد مقدس رفت و مدتها به تعلیم و تعلم پرداخت، سپس در تهران سکونت گزید و به فعالیت‌های مختلف علمی و تبلیغی مشغول گردید. عمر وی عمدتاً در تحقیق و تالیف و نگارش مطالب علمی و مذهبی و ترجمه آثار بزرگان دینی سپری شد. ایشان به عنوان نماینده آیة‌الله بروجردی در جریان نهضت ملی شدن نفت مشارکت داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از موسسین حزب جمهوری خلق مسلمان بود که با پی‌بردن به عناصر مشکوک در این حزب استعفاء داد و مقدمات انحلال آن را فراهم نمود. از آثار به جای مانده ایشان می‌توان به کتاب‌های محمد پیامبر رحمت، قصص قرآن، ترجمه صحیفه سجادیه، محاجمه گل‌ذی‌پر صهیونیست، برهان قرآن و ترجمه و تفسیر آیات جزء بیست و سه قرآن اشاره نمود.

پنجشنبه ۵ محرم ۲ اردیبهشت

- ۱ - ترور افتخار العلماء پسر میرزا حسن مجتهد یکی از متخصصین حرم حضرت عبدالعظیم (۱۲۸۸ هش)
- ۲ - درگذشت شاعر متعهد و مبارز ملک الشعرا بهار (۱۳۳۰ هش)
- ۳ - تاسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرمان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی -ره- (۱۳۵۷ هش)
- ۴ - سالروز اعلام انقلاب فرهنگی جهت زدودن فرهنگ منحط غربی و شرقی از مراکز فرهنگی و آموزشی کشور (۱۳۵۹ هش)
- ۵ - برگزاری کنگره دویستمین سال تولد حکیم سبزواری به مدت سه روز (۱۳۷۲ هش)

جمعه ۶ محرم ۳ اردیبهشت

۱ - شهادت سپهبد ولی الله قرنی نخستین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری
اسلامی ایران از سوی گروهک فرقان (۱۳۵۸ هش)

۲ - هلاکت صد و بیست صهیونیست به دست یک جوان مسلمان در لبنان

(۱۳۶۴ هش)

شنبه ۷ محرم ۴ اردیبهشت

۱ - بررسی مجدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دستور امام
خمینی(ره) در مورد رهبری (۱۳۶۸ هش)

فصل چهارم

در سیاپی براي

کودکان

پوچوشان

مُؤْمِن

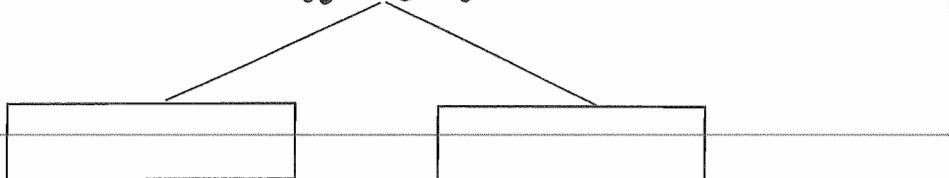
ابشراي

مدرسه عاشورا

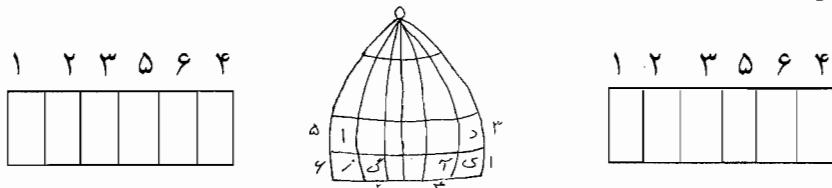
هدف این درس، جایگاه نماز در مکتب امام حسین علیه السلام و آزادگی و ظلم ستیزی آن حضرت به عنوان سرمشق‌های سازنده در زندگی فردی و اجتماعی است.

مربی، شکل (-ر ۴) را می‌کشد و می‌گوید: بچه‌ها! چه کسی می‌تواند این را بخواند؟ خوب حالا من کمک می‌کنم تا بخوانید. نگاه کنید من به اوّل خط، یک میم و به آخر آن یک دال وصل می‌کنم. چی شد؟ «مد» حالا سه دندانه هم برای این شکل می‌گذارم - سه حالت چی شد؟ بله «مدرسه»؛ اماً این مدرسه با مدرسه‌های دیگر فرق دارد، چون در این مدرسه سه کوچک‌ترها و بزرگ‌ترها هستند (شکل روی تخته کشیده می‌شود) (خط کوچک علامت کوچکی - خط بزرگ علامت بزرگی) بچه‌های راهنمایی و ابتدایی هم هستند. مربی حرف «را» و «الف» را در کنار این شکل سه. را با فاصله قرار می‌دهد («را» علامت راهنمایی و «الف» علامت ابتدایی) کلاس اوّل، دوم، سوم و چهارم هم در این مدرسه هستند مربی به همراه توضیح، شکل را تکمیل می‌کند سه دندانه علامت اوّل، دوم و سوم می‌باشد سه را آنگاه سر عدد چهار را در اوّل کلمه می‌گذارد که نشانه‌ی کلاس چهارم است. سه را سپس مربی می‌گوید: خوب بچه‌ها اسم این مدرسه چی شد؟ در این وقت، مربی سه نقطه و واورا در جای خود قرار می‌دهد. عاشورا، بله اسم مدرسه‌ی ما شد («عاشورا») و کلمه‌ی عاشورا در کنار مدرسه قرار می‌دهد. بعد از آن، دو خط از مدرسه‌ی عاشورا به دو مستطیل وصل می‌کند، مثل شکل زیر:

مدرسه‌ی عاشورا



بچه هادر مدرسه عاشوراییک معلمی است که به ما دو درس خوب و قشنگ یاد می دهد.
آماده هستید تا آن دو درس را برایتان بگوییم. کی دوست داره داخل قفس باشد؟
هیچ کس دوست نداره. مریبی در این جا شکل قفس و دو مستطیل را روی تخته می کشد.

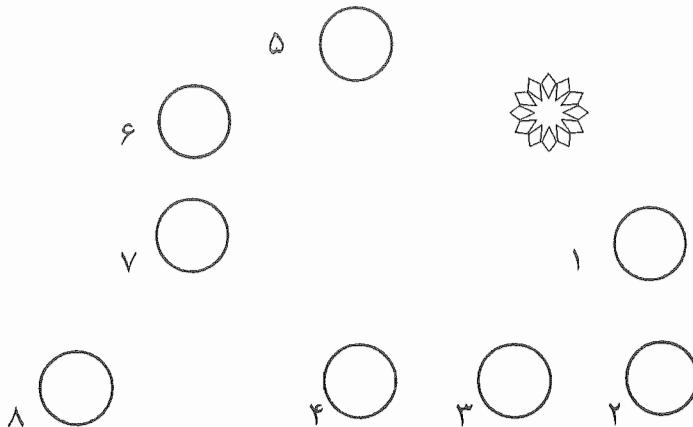


بعد دو نفر از بچه ها را جلو می آورد. از آنها می خواهد حروف قفس را با کمک عدد های آنها داخل مستطیل بگذارند؛ مثلاً دال شماره ۳ است باید در خانه هی مستطیل شماره ۳ گذاشته شود. هر کدام زودتر تمام کرد برنده خواهد بود. بعد مریبی می گوید: بچه ها از قفس چه کلمه ای داخل مستطیل آمد. از راست به چپ بخوانید، بله «آزادگی» هیچ پرنده ای دوست ندارد داخل قفس باشد دوست دارد چی باشد؟ آزاد باشد. پس نام درس اول ما چی شد؟ آن وقت مریبی کلمه هی آزادگی را در مستطیل سمت راست می نویسد بعد از آن این شکل را زیر مستطیل سمت راست می نویسد (ن) از بچه ها می خواهد بخوانند. نمی شود خواند. بعد مریبی با اضافه کردن (ح) به اول و چهار دندانه و دو نقطه به آن نام حسین را کامل می کند حسین دیگری زیر مستطیل دوم می نویسد بچه ها حالا بخوانید. بله امام حسین علیه السلام امام چندم ما است؟ امام سوم. امامی که چون نمی خواست در قفس ظلم یزید زندانی باشد و می خواست آزاد باشد خودش و یارانش برای آزادی شهید شدند و مردم ما هم از حسین درس گرفتند و در زمان انقلاب برای آزادگی این شعار را می دادند:

«زیر بار ستم نمی کنیم زندگی - جان فدا می کنیم در ره آزادگی»

«این پیام حسین زاده هی حیدر است»

مریم از بچه‌ها می‌خواهد تا شعار را چند بار با صدای بلند تکرار کنند.
بعد مریم می‌گوید بچه‌ها حالا وقت آموختن درس دوم است. آن‌گاه مریم،
هشت دایره به عنوان راز دایره‌ها روی تخته می‌کشد.



آن‌گاه سوالات زیر را از بچه‌ها می‌پرسد:

- | | |
|--|-------|
| ۱ - نام قاتل امام هشتم طیلّا؟ | مأمون |
| ۲ - به نظم دهنده در مدرسه می‌گویند؟ | نظم |
| ۳ - نام یکی از کوه‌های ایران؟ | البرز |
| ۴ - یکی از لقب‌های معروف امام هشتم به معنای راضی بودن؟ | رضاء |
| ۵ - دکتر برای بیمار آن را در نسخه می‌نویسد؟ | دارو |
| ۶ - امام حسین طیلّا مرگ را جز آن نمی‌دید؟ | سعادت |
| ۷ - در مقابل آخرت است که نباید به آن دل بست؟ | دنيا |
| ۸ - یکی از صفات انسانی که بزیدیان در روز عاشورا نداشتند؟ | رحم |

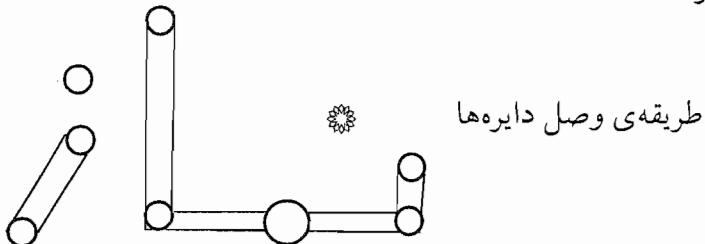
بعد از اتمام سؤال و جواب، جواب هر سؤال را طبق شماره‌ی خودش در
دایره‌های شماره‌گذاری شده به ترتیب نوشته می‌شود. آن‌گاه از بچه‌ها خواسته

می‌شود به کمک اول و آخر هر کلمه از شماره‌ی یک شروع کرده و تا شماره هشت جمله‌ای بسازند. ببینیم چه کسی زودتر آن جمله را می‌سازد.

پیام دایره‌ها:

«من نماز را دوست دارم» این جمله از کیست؟ بله از امام حسین علیه السلام که در شب عاشورا از دشمن فرصلت گرفت برای عبادت به درگاه خدا. بعد مری بے بچه‌ها می‌گوید فکر می‌کنید این دایره‌ها چه می‌خواهند بما بگویند. کی می‌تواند حدس بزنند. مری دایره‌ها را به وصل می‌کند. بچه‌ها حالا همه با هم بخوانند چی شد؟

نماز



بعد مری می‌گوید: بچه‌ها حالا نوبت یک داستان خوب است به نام:

نمای خونین

آفتاب در ظهر عاشورا به شدت می‌تابید. یاران حسین یکی پس از دیگری شهید می‌شدند و خون آنها بر خاک گرم کربلا می‌ریخت. لب‌ها از تشنگی ترک خورده بود. صدای شیهه‌ی اسب‌ها، و برخورد شمشیرها لحظه‌ای قطع نمی‌شد. امام حسین به میدان نبرد نگاه می‌کرد که یارانش چگونه با دشمن خدا جنگ می‌کنند ناگهان صدایی به گوش رسید. صدای ابو ثمame بود. او با اسب به نزد امام آمد. از اسب پیاده شد و به خدمت امام رسید. گفت: جانم فدای تو! می‌بینم دشمن به شما نزدیک شده، به خدا قسم شما کشته نمی‌شوید مگر این که من زودتر از شما کشته

شوم. آقای من دوست دارم وقتی به نزد خدا می‌روم نماز ظهر را که الان وقت آن رسیده بخوانم. امام حسین با شنیدن اسم نمازنگاهی به آسمان کرد و فرمود نماز را به یاد آورده، خدا تو را از نمازگزاران قرار بدهد، بله الان اول وقت نماز است.

به دستور امام، حبیب بن مظاہر به سوی دشمن رفت و فریاد زد حسین می‌فرماید: وقت نماز است دست از جنگ بردارید تا ما نماز بخوانیم. شخصی به نام حصین از دشمنان فریاد زد نماز شما در نزد خداوند قبول نیست. حبیب گفت: نماز پسر رسول خدا قبول نیست ولی نماز تو قبول است؟! حصین به اسب زد و با سرعت در حالی که شمشیرش را دور سرش می‌چرخاند به سوی حبیب حمله کرد. حبیب نیز مانند شیر بر اسبش زد و به سوی او تاخت. حبیب شمشیری به حصین زد که او از اسب به زمین خورد. یاران او زود آمدند و حصین را از چنگ حبیب نجات دادند. آن گاه حبیب بن مظاہر با دشمنان جنگ کرد و عده‌ی زیادی را به هلاکت رساند و سپس خودش هم به شهادت رسید.

بعد از این حادثه، امام حسین علیه السلام به زهیر و سعید فرمود در مقابل بایستند تا حضرت، نماز بخوانند. دو یار فداکار امام به دستور او پیش روی امام بایستادند. امام شروع به نماز کرد ولی دشمن آنها را تیرباران کرد. سعید از زیادی تیرها در بدن به زمین افتاد و در آن حال، می‌گفت خدایا این جماعت را لعنت کن و سلام مرا به پیامبر خدا برسان! او این سخنان را گفت و به شهادت رسید. زهیر بعد از آن در حالی که از مرگ سعید بسیار ناراحت بود به میدان رفت، جنگ نمایانی کرد و سپس شهید شد.

پس از داستان، مریض این نوحه‌ی سینه‌زنی را با بچه‌ها اجرا می‌کند.

«مشک خالی»

«مشک خالی»

وقتی که بالب‌های تشنه - بر خاک غلتبیدی در آن روز
انگار چشم آسمان هم - پر شد زاشک و ماتم سوز
مظلوم حسین جان، مظلوم حسین جان

وقتی سکینه آب می‌خواست - بر چهره‌اش کردی نگاهی
دیدی که مشک آب خالیست - از سینه‌ات برخواست آهی
مظلوم حسین جان، مظلوم حسین جان

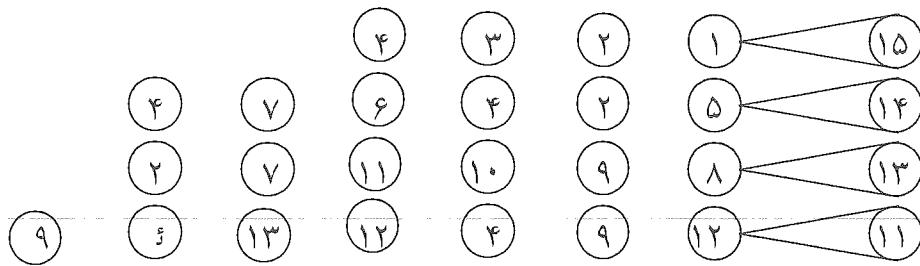
وقتی علی اصغر را - دشمن به تیر خود نشان رفت
انگار خورشید محبت - یک باره از بام جهان رفت

مظلوم حسین جان، مظلوم حسین جان
آن روز در دشت شهادت - از خون سرخت لاله روید
در آسمان بی‌کرانه - دیگر نمی‌خندید خورشید

مظلوم حسین جان، مظلوم حسین جان

وقایی یاران

هدف این درس، آشنایی با صفات ناپسند کوفیان و صفت عالی یاران و اصحاب
کربلاست



مریمی، شکل بالا به همراه اعداد آن را روی تخته می‌کشد. توجه: هر عدد، معّرف یک حرف از حروف الفبا است که اگر در جای خود قرار بگیرند نام شهر کوفه در چهار دایرهٔ جدا به طور عمودی و چهار صفت از صفات کوفیان در دایره‌های افقی به دست می‌آید. عدد و حرف مربوط به آن چنین است:

- | | | |
|-------|-----|-----|
| ۱۱-۵ | غ-۶ | ت-۱ |
| ۱۲-۷ | ر-۲ | |
| ۱۳-۸ | س-۳ | |
| ۱۴-۹ | و-۴ | |
| ۱۵-۱۰ | د-۵ | |

مربی باید حرف و عدد آن رادر کاغذی بنویسد تا هنگام نوشتمن در دایرها اشتباه نکند و اگر می‌تواند در ذهن خود بسپارد.

مربی بعد از کشیدن شکل روی تخته دو یا سه نفر را برای مسابقه می‌آورد از هر شرکت کننده یک سؤال از سوالات داده شده را می‌پرسد. اگر جواب درست داد از او می‌خواهد تا یک حرف از حروف الفبا را بگوید. اگر حرف گفته شده در دایرها بود آن را در جای خودش می‌نویسد سؤال بعدی را از شرکت کننده بعدی می‌پرسد و اگر شرکت کننده‌ای نتوانست به سوال خود پاسخ دهد، از شرکت کننده‌ی دیگر پرسیده می‌شود. اگر شرکت کننده‌ها نتوانستند جواب بدهند، از بچه‌های دیگر سؤال می‌شود. اگر جواب دادند از آنها خواسته می‌شود تا حرفی را انتخاب کنند. هر شرکت کننده که بتواند بیشترین حرف‌های موجود در دایرها را بگوید برنده خواهد بود.

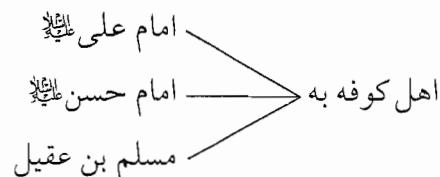
سوالات:

- ۱ - کوچک‌ترین شهید کربلا؟ علی اصغر
- ۲ - نام قاتل امام حسین علیه السلام؟ شمر
- ۳ - فرستاده‌ی امام حسین علیه السلام به کوفه؟ مسلم بن عقیل
- ۴ - نام پرچم‌دار و آب آورنده‌ی صحرای کربلا؟ ابوالفضل علیه السلام
- ۵ - نام شخصی که در کربلا توبه کرد و به امام حسین علیه السلام پیوست؟ حُر
- ۶ - علی اکبر فرزند چه کسی بود؟ امام حسین علیه السلام
- ۷ - نام خواهر امام حسین علیه السلام که قبرش در سوریه است؟ حضرت زینب علیه السلام
- ۸ - نام اسب امام حسین علیه السلام؟ ذوالجناح
- ۹ - نام دختر امام حسین علیه السلام که در خرابه‌ی شام از دنیا رفت؟ رقیه
- ۱۰ - نام روز قبل از عاشورا؟ تاسوعا
- ۱۱ - نام قاتل علی اصغر؟ حرمله
- ۱۲ - نام رودخانه‌ای که آب آن را بر روی امام حسین علیه السلام و یارانش فرات بستند؟
- ۱۳ - نام نوجوان شهید که به امام حسین علیه السلام فرمود: مرگ برایم از عسل شیرین تر قاسم بن حسن است؟
- ۱۴ - نام فرزند امام حسن عسکر علیه السلام که برای امام حسین علیه السلام دو دست خود را سپر کرد و به شهادت رسید؟ عبد الله
- ۱۵ - از صفات بارز مؤمنان و کلید پیروزی و استقامت یاران امام حسین علیه السلام؟ ایمان

بعد از پایان مسابقه، چهار صفت به همراه کلمه‌ی «کوفه» به دست می‌آید که بیانگر صفات کوفیان است؛ مربی برای هر کدام از صفات توضیح می‌دهد.
ترسو: وقتی ابن زیاد، حاکم کوفه شد؛ اهل کوفه از ترس او از یاری امام حسین علیه السلام دست برداشتند.

دروغگو: در روز عاشورا وقتی امام حسین علیه السلام از نامه‌هایی که آن‌ها برای دعوت نوشته بودند سخن گفت، آن‌ها به دروغ گفتند ما ننوشتم و یا ساكت شدند.
حیله‌گر: اهل کوفه با نوشتن نامه، امام حسین علیه السلام را به عنوان رهبر خود انتخاب کردند ولی زیر حرف خودشان زدند.

بی‌وفایی: مربی در اینجا از بچه‌ها سؤال می‌کند که اهل کوفه از غیر از امام حسین علیه السلام به چه کسان دیگری بی‌وفایی کردند؟ بعد از سوال شکل زیر را روی تخته می‌کشد:



مربی اگر بخواهد و با توجه به وقت کلاس، می‌تواند برای هر کدام توضیح کوتاهی بدهد.

بعد از این مربی، از بچه‌ها می‌خواهد ضد بی‌وفایی را بگویند؛ وقتی جواب شنید، از وفاداری سخن می‌گوید که وفا به معنای عمل به پیمان و ایستادگی بر سر قول و عمل به وظایف انسانی و اسلامی در برابر دیگران به خصوص امام علی علیه السلام است.

وفاداری از برترین صفت‌های انسان است. عاشورا صحنه‌ی وفا از یک طرف و بی‌وفایی از طرف دیگر بود. بر خلاف جمیع از کوفیان که بی‌وفایی کردند و پس از نامه نوشتن و دعوت کردن امام حسین علیه السلام به جنگ آن حضرت رفتند. عده‌ای هم با وفاداری کامل، جان خود را در راه امام حسین علیه السلام دادند و شهید شدند.^(۱)

عمو جان عباس

شب هشتم محرم بود. بچه‌ها بسیار تشنگ بودند عمو عباس وارد خیمه شد. مشک خالی را برداشت و بند آن را به دوشش انداخت. زینب جلویش ایستاد و گفت عباس جان نرو تعداد دشمن زیاد است. عمو عباس گفت: باید بروم خواهرا! بچه‌ها تشنگ هستند. با یاری خدامی روم و با مشکی پرآب بر می‌گردم. آن‌گاه سوار بر اسب به راه افتاد بچه‌ها با شنیدن اسم آب خوش حال شدند زینب با نگرانی منتظر بود تا عمو عباس برگردد. آن شب عمو عباس با مشکی پر از آب آمد سرو صورتش خاکی بود چند قطره خون روی آستینش بود. او به زینب گفت که چگونه دشمن را عقب زد تا به آب رسید بعد خم شد و گونه‌ی کودکان را بوسید دهانه‌ی مشک را در دهان آن‌ها گذاشت و گفت بخورید باز هم برایتان آب می‌آورم.

عمو عباس دست یکی از بچه‌ها را گرفت و از خیمه بیرون آورد از عمو عباس پرسید: از آن نخلستان آب آورده عمو عباس گفت آن نخلستان نیست آن‌ها سپاه دشمن هستند بیشتر آن‌ها اهل کوفه هستند همان‌هایی که به پدرت نامه نوشته‌اند، باید به کوفه ولی حالا قصد جنگ با ما را کردن او با شنیدن حرف عمو عباس از مردم کوفه بدش آمد. در این هنگام دو سوار به آن‌ها نزدیک شدند. از ترس، خودش

۱- فرهنگ نامه‌ی عاشورا ویژه دانش‌آموزان، جواد محمدثی، ص ۶۱.

را به عموم عباس چسباند. عموم عباس جلو رفت. آن دو سوار از اسب پیاده شدند. یکی از آنها گفت: اگر حسین با یزید بیعت نکند ما حمله می‌کنیم. عموم عباس گفت: مولایم حسین علیه السلام فرمودند امشب را به ما فرصت بدھید تا نماز بخوانیم و با خدای خود راز و نیاز کنیم. آن دو سوار رفتند و دشمن آن شب را به آن‌ها اجازه داد.

امام حسین علیه السلام در آن شب عاشورا به یارانش گفت: دشمن با کسی جز من کاری ندارد از تاریکی شب استفاده کنید و بروید اگر بمانید فردا همه کشته می‌شوید. ولی عموم عباس و دیگران ماندند و امام حسین علیه السلام را تنها نگذاشتند فردای آن شب، در روز عاشورا صدای شیون و گریه بچه‌ها بلند بود.

دختر بچه‌ای مشک خالی آب را از تیرک خیمه برداشت و بیرون آمد زانوها یش از تشنگی سست بود بی حال روی زمین نشست و در حالی که مشک زیر سرش بود خوابید. با صدای عموم عباس از خواب بیدار شد دخترم چرا اینجا خوابیده‌ای؟ زینب گفت بچه دارد از تشنگی هلاک می‌شود. عموم عباس صورت او را می‌بوسد و می‌گوید آمدم برایت آب بیاورم. عموم عباس مشک آب را می‌گیرد به نزد امام حسین علیه السلام می‌رود اوّل اجازه می‌خواهد تا به میدان جنگ برود ولی امام حسین علیه السلام به عموم عباس می‌گوید براذر! قبل از این که به میدان جنگ بروی مشکی آب برای بچه‌های تشنگه ام بیاور عموم عباس باشندیدن سخنان امام حسین علیه السلام سوار بر اسب به سوی رودخانه‌ی فرات حرکت می‌کند وقتی سپاه دشمن افتاد همه چشم به عموم عباس را به سوی فرات دید هم‌همه‌ای در سپاه دشمن افتاد همه چشم به عموم عباس دوخته بودند که به تاخت به طرف فرات می‌رفت. اطراف رود پر از سربازان دشمن بود. عموم عباس دلاورانه جنگ کرد خود را به آب رساند مشتی آب برداشت تا بخورد ولی به یاد تشنگی امام و بچه‌های خیمه افتاد. آب را ریخت مشک را پر آب

کرد به سوی خیمه‌ها حرکت کرد اما دشمن دو دست عمو عباس را قطع کرد و بعد تیری به متشک زدن عمو عباس هم از اسب به زمین افتاد و فریاد زد برادر حسین، برادرت را دریاب. امام حسین طیلله خودش را به بالای سر عمو عباس رساند و عمو عباس در دامن امام حسین طیلله شهید شد.^(۱)

شرهمسار

من قدرتی دیگر به تن ندارم - دستی دگر چون در بدن ندارم
دشمن چو بسته راه من ز هر سو - به خیمه، راه آمدن ندارم
ایا برادر، جانم حسینم

افتاده‌ام تنها به چنگ دشمن - و آن بازوی لشکر شکن ندارم
شد پاره متشک و، آب‌ها فرو ریخت - به خیمه، روی آمدن ندارم
ایا برادر، جانم حسینم

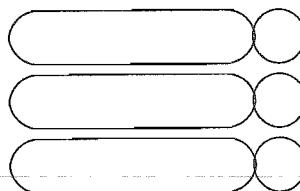
شرمنده‌ام آخا چه پیشم آیی - من قدرت بر پا شدن ندارم
به مادرم ام البنین بگویید - جز کربلا دیگر وطن ندارم
ایا برادر، جانم حسینم

۱- تلخیص شده از کتاب عمو جان عباس، ابراهیم حسن بیگی، انتشارات مدرسه، چاپ اول.

بیداد در کربلا

هدف این درس، آشنایی با ظلم و جنایتهای بیدادگران در کربلا و پایداری و مقابله اهل بیت ﷺ با آنان می‌باشد.

مربی شکل زیر را روی تخته می‌کشد:



آنگاه سه تا کلمه «أَبُو» را در دایره‌ها می‌نویسد. سپس می‌گوید بچه‌ها ما چند تا

أَبُو روی تخته نوشتیم؟ بچه‌ها: ۳ تا

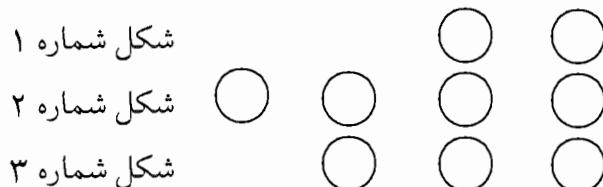
مربی، خوب بچه‌ها سه نفر از دشمنان پیامبر اکرم ﷺ که نامشان با «أَبُو» شروع می‌شود را که می‌تواند نام ببرد؟ اگر بچه‌ها جواب دادند مربی قسمت دوم نام آن‌ها را در جای خالی می‌نویسد (سفیان - جهل - لهب) بعد مربی با اشاره به تخته به بچه‌ها می‌گوید: بچه‌ها! «أَبُو» با «سفیان» چی می‌شه؟ بخوانید: بله، ابوسفیان می‌شود. خوب «أَبُو» با «جهل» چی می‌شه؟ بله، «أَبُو جهل» می‌شود. «أَبُو» با «لهب»

چی می شه؟ بله، «ابولهب» می شود. خوب بچه ها درباره کدام یک از این دشمنان سوره ای در قرآن آمده؟ ابولهب در سوره تبت.

کدام یک از این ها در جنگ بدر کشته شد؟ «ابوجهل» کدام یک از این ها زنش جگر حمزه سید الشهدا را به دندان گرفت؟ در صورت عدم جواب بچه ها، مریبی خودش جواب می دهد «ابوسفیان»، که اسم زن او «هند» بود و به هند جگر خوار معروف شد غیر از حمزه چه کسی به سید الشهدا معروف است؟ بله امام حسین طیللا. پس دو سید الشهدا به دست خانواده ای ابوسفیان به شهادت رسیدند، حمزه طیللا و امام حسین طیللا. چون یزید هم از خانواده ای ابوسفیان بود و مثل پدرانش ظالم و ستم گر بود ما برای معرفی بعضی از آن ستم ها و ظلم ها از یک مسابقه به نام جنایات و ستم ها در کربلا کمک می گیریم مریبی نام مسابقه را روی تخته می نویسد.

مراحل و وسائل مورد نیاز مسابقه:

۱ - مریبی، اول شکل زیر را روی تخته می کشد

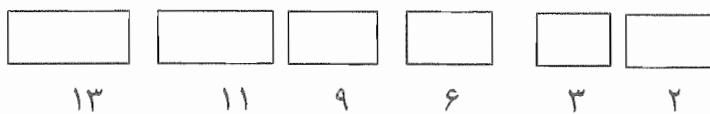


۲ - مریبی پانزده کارت آماده کرده، روی ^{۱۰} عدد از آن ها کلمات

بستن	آب	و	حسین	کشتن	یارانش	آتش	زدن	خیمه ها
۱۵	۴	۱	۱۴	۱۲	۸	۵	۷	۱۰

می‌نویسد و بر روی شش کارت دیگر چیزی نوشته نمی‌شود.

هر کارتی شماره گذاری می‌شود.



توجه: در صورت نبودن مقوا مری می‌تواند روی کاغذهای معمولی مسابقه را اجرا کند.

۳ - مری کارت‌ها را روی میز در مقابل خود می‌گذارد. دو نفر از بچه‌ها را جلو می‌آورد. از هر کدام می‌خواهد از عدد ۱ تا ۱۵ یک عدد را بگوید. هر کدام از بچه‌ها که عدد گفته شده او با کلمه‌ی روی کارت همراه بود یعنی از کارت‌های سفید نبود به او پنج امتیاز داده می‌شود و آن کلمه را مری در جای خود می‌نویسد.

مثلًاً اگر بچه‌ای شماره‌های ۴ و ۱۵ را گفت مری باید در مقابل شکل یک، این

طور بنویسد

بس تن آب (شکل ۱)

همین طور در شکل‌های دیگر به صورت زیر نوشته شود

پارانش (شکل ۲)

و حسین کشن

حیمه‌ها (شکل ۳)

زدن آتش

مسابقه ادامه پیدا می‌کند تا کلمات روی کارت، به صورت حمله در دایره‌ها در

جای خود پر شود. هر شرکت کننده‌ای که بیشتر امتیاز بیاورد برنده خواهد بود.
مربی بعد از تکمیل شدن برای هر جنایت توضیح می‌دهد.

توجه: بچه‌های شرکت کننده نباید شماره‌های روی کارت را ببینند.

بستن آب: بستن آب شیوه‌ی ناجوان مردانه‌ای در جنگ است برای از پای درآوردن دشمن

در حادثه‌ی کربلا سپاه عمر سعد به دستور ابن زیاد از رسیدن آب به خیمه‌گاه امام حسین علیه السلام جلوگیری کردند. این کارکه به تشنجی امام و اصحاب و فرزندانش در روز عاشورا انجامید از سوزناک‌ترین حادثه‌های کربلا بود و امام و یاران و اطفالش لب تشنه ماندند و شهید شدند.^(۱)

کشتن حسین علیه السلام و یارانش: امام حسین علیه السلام در مقابل لشکر یزیدیان قرار گرفت و خود را معرفی کرد: من پسر فاطمه زهراء علیه السلام و پسر پیامبر ﷺ و علی علیه السلام هستم. عمومی من حمزه سید الشهداء است. پیامبر ﷺ درباره من و برادرم امام حسن علیه السلام فرمود: ایشان دو بزرگ جوانان اهل بهشتند. امام همچنین خود را معرفی می‌کرد ولی یزیدیان به حرف‌های او گوش نکردند. یاران امام حسین علیه السلام همه آماده جنگ شدند و به میدان رفتند و جنگ‌ها کردند تا این که شهید شدند. بعد از شهادت همه یاران، امام حسین علیه السلام به میدان رفت و به جنگ مشغول شد. شمر وقتی شجاعت و دلاوری امام حسین علیه السلام را دید سواران را دستور داد تا در عقب پیادگان جای بگیرند. کمانداران را امر کرد تا امام حسین علیه السلام را تیرباران نمایند. تیر اندازان بدن مقدس آن حضرت را هدف تیر قرار دادند. آن قدر تیر بر بدن مبارک امام حسین علیه السلام اصابت کرد که آن تیرها مانند خارهای خارپشت در بدن آن امام مظلوم نمایان بود. در این وقت

۱- فرهنگ عاشورا ویژه‌ی دانش آموزان، جواد محدثی، ج ۲، ص ۱۹۷

بود که امام علیهم السلام از جنگ دست کشید و لشکر در مقابل آن بزرگوار ایستادند ولی بعد از مدتی باز شمر بر سر سواران و پیادگان فریاد زد و گفت مادرانتان به عزای شما گریان شوند، راجع به این مرد چه انتظاری می‌برید لذا از هر طرف به آن امام غریب و تنها حمله کردند و او را شهید کردند. در پایان، شمر سر امام علیهم السلام را از بدنش جدا کرد.^(۱)

آتش زدن خیمه‌ها: از ستم‌های سپاه عمر سعد، آتش زدن خیمه‌های امام حسین علیهم السلام و اهل بیت او در روز عاشورا بود. پس از آن که امام به شهادت رسید کوفیان به غارت خیمه‌ها پرداختند زن‌ها را از خیمه‌ها بیرون آوردند سپس خیمه‌ها را به آتش کشیدند. اهل حرم، گریان و پا بر هنر در دشت پراکنده شدند و به اسارت درآمدند.^(۲)

ای کوفیان این اصغرم حالش خراب است
هم بی‌گناه و هم صغیر و شیرخوار است

عطشان و زار است^(۲)

گر من در آین شما باشم گنه کار
این طفل را نبود گنه ای قوم کفار
خش کرده از سوز عطش این طفلک زار
از تشنگی بی طاقت و صبر و قرار است

عطشان و زار است^(۲)

یا قوم این طفل از عطش جان می‌سپارد

۱- نجفی - محمد جواد، ستارگان در خشان، نجفی، ج ۵، ص ۱۳۶ و ۱۸۰.

۲- فرهنگ عاشورا ویژه‌ی دانش آموزان، ج ۲، ص ۱۹۵.

شش ماهه اندر هیچ دین جرمی ندارد
رحمی که هر دم از عطش افغان برآرد
بر روی دست من چنان بی اختیار است

عطشان و زار است (۲)

مُطبَع

راهنما بی

قیام خونین

«هدف این درس، بررسی قیام امام حسین علیه السلام و خصوصاً عامل امر به معروف و نهی از منکر است»

سرور جوانان بهشتی چند نفرند؟ چه کسانی هستند؟

سپس می‌پرسد: پیامبر ﷺ بعد از رحلت خود چه یادگارهایی را برای ما به جا گذاشتند؟ قرآن و عترت که پیامبر درباره آنان فرمود: بعد از من قرآن و اهل بیتم را با هم داشته باشید تا گمراه نشوید. قرآن، کتاب جاودانه‌ی خدا است. آن را جز خدا و فرستاده‌ی او کسی نمی‌تواند تفسیر کند. ائمه، حافظان این کتابند. سخن خدا را باید نماینده‌ی او معنا کنند. اگر از پیش خود، معنایی درست کنیم گمراه می‌شویم. آن‌ها که بعد از پیامبر ﷺ گفتند: ما را کتاب خدا بس است، از سخن پیامبر ﷺ فاصله گرفتند و جانشین به حق او را کنار زدند و خود را خلیفه‌ی حقیقی دانستند. تا آنجاکه پسر عمومی او را خانه نشین کردند.

خلیفه‌های حاکم، چنان‌از پیامبر و دستوراتش فاصله گرفتند که به جمع آوری ثروت پرداخته و افرادی را حاکم کردند که دشمن پیامبر ﷺ و اسلام بودند. یکی «معاویه» بود که

ظلمهای فراوانی به مردم و اسلام کرد. کار تا جایی ادامه یافت که معاویه، پسر خود، یزید را - که به هر کار زشتی از جمله سگ بازی، قمار بازی و شراب خوری دست می‌زد - خلیفه‌ی مسلمان‌ها قرار داد. اینجا بود که اسلام در خطر افتاد. فرزند پیامبر ﷺ، امام حسین علیه السلام وظیفه‌ی خود دانست قیام کند. آن حضرت از قیام خود چند هدف را دنبال می‌کرد.

چهار هدف قیام امام علیه السلام

هدف اول: حفظ اسلام از نابودی، یزید با کارهای زشت خود می‌خواست ریشه‌ی اسلام را بخشکاند و آن را وارونه نشان دهد.

امام علیه السلام فرمود: «باید با حکومت یزید، فاتحه‌ی اسلام را خواند»^(۱)

هدف دوم: ایجاد حکومت اسلامی. امام فرمود: «من با یزید بیعت نمی‌کنم، چرا که او را برای حکومت، سزاوار نمی‌دانم. من، امام و رهبر جامعه هستم نه او»^(۲).

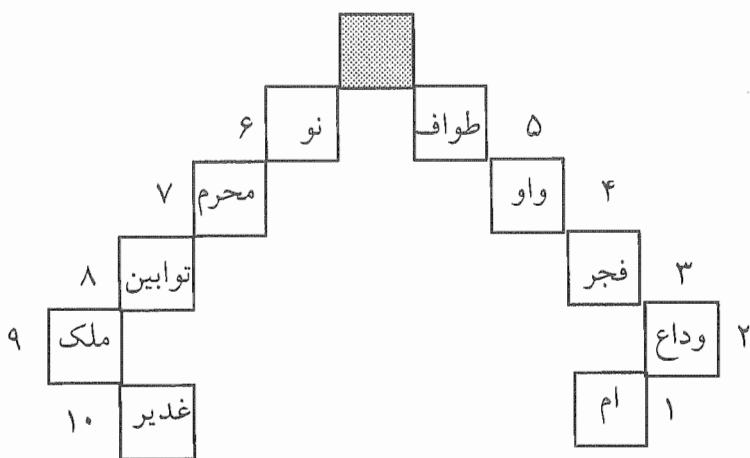
هدف سوم: اتمام حجت با مردم بی‌وفای کوفه که دوازده هزار نامه نوشتند. امام علیه السلام خواست بفهماند من آدم شما حمایت نکردید و دیگر عذری برای بهانه جویی ندارید.^(۳)

هدف چهارم: (مری، برای قطع نشدن ارتباط با بچه‌ها تا این که جدول را بکشد؛ اشاره‌ی غیر مستقیم به کارهای خوب و بد کند تا ذهن‌ها برای پیام جدول آماده شود)

۱- موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۲۸۴

۲- موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۲۸۴

۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۶۷



سؤالات

- ۱- مادر در عربی
- ۲- لحظه‌ی خدا حافظی و جدا شدن شخصی از خانواده‌ی خود.
- ۳- سوره‌ی معروف بنام امام حسین علیه السلام.
- ۴- حرف (سی ام) الفبای فارسی.
- ۵- گردش به دور خانه‌ی خدا.
- ۶- کنه نیست.
- ۷- اولین ماه قمری.
- ۸- قیامی که به خون خواهی قیام عاشورا آغاز شد.

- ۹- اولین سوره از جزء بیست و نهم قرآن.
 ۱۰- محلی که پیامبر ﷺ علی ظلّه را به خلافت منصوب کرد.
 از اتصال حروف آخر آن‌ها به ترتیب (**معروف و منکر**) به دست می‌آید.

دعاوت به خوبی‌ها

یعنی همه مراقب هم باشند تا کمتر گناه انجام شود. این دو فرع دین، گاهی قلیل است که انسان در قلب خود از کار بد، بدش آید. گاه زبانی است. امام حسین ؑ با زبان از دستگاه حاکم ستم‌گر انتقاد می‌کرد. وقتی دید ثمری ندارد، وارد مرحله‌ی عملی شد که سرانجام آن به شهادت خود و اصحابش منجر شد.

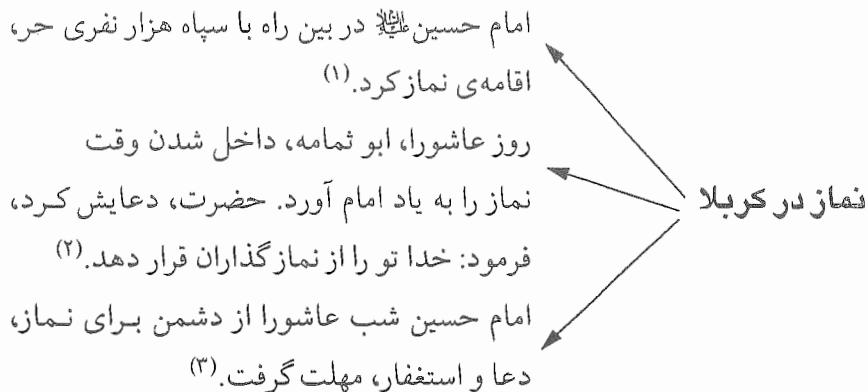
امام حسین ؑ به محمد بن حنفیه نوشت: «**هدفم از قیام، امر به معروف و نهی از منکر است**». (ارید آن آمر بالمعروف وأنهی عن المنکر)^(۱).

«**معروف**» حفظ اسلام بود و «**منکر**» کارهای ناشایست یزید. یزید به اسم خلیفه‌ی رسول الله ﷺ هر کار رشتی از جمله، میمون بازی و نوشیدن شراب و قمار بازی را انجام می‌داد.^(۲) این جا بود که تنها، عمل و شهادت کارساز بود.

یکی از معروف‌ها که نقش اساسی در قیام امام حسین ؑ داشت، اقامه‌ی نماز و ترویج آن در جامعه است. امام حسین ؑ قسمی از قیامش را برای اقامه‌ی نماز و زنده نگه داشتن این فریضه‌ی الهی می‌دانست. به همین علت، در زیارت امام ؑ می‌خوانیم: شهادت می‌دهم که شما نماز را بر پا داشتی. «أَشَهَدُ أَنِّكَ قدْ أَقْمَتَ الصلوة»^(۳).

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
 ۲- اسرار عاشورا، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳- مفاتیح الجنان، ص ۵۷.



شهید نماز

«سعید بن عبد الله» پیش روی امام علیه السلام ایستاد و خود را هدف تیرها نمود. تا این که سیزده تیر خورد و به زمین افتاد در این حال می‌گفت: خدایا! لعن کن این جماعت را لعن عاد و ثمود. ای پروردگار من! سلام مرا به پیغمبر خود برسان و ابلاغ کن او را آن چه از زحمت و جراحت به من رسید. من در این کار، یاری کردن ذریه‌ی پیامبر تو را قصد کردم. این را گفت و جان داد.^(۴)

امام حسین علیه السلام روز عاشورا به درگاه خالق خود، آخرین نماز عشق را بر سجده گاه کربلا خواند و جان خویش را فدای معشوق کرد. او که عشقش در مناجات با خدا بود، افتخار راز و نیاز و گریه و زاری بود. ولی حیف که این ناله‌های ملکوتی او را دشمن نتوانست تحمل کند و شراره‌ی ناله‌های الهی او را خاموش ساخت. در پایان برنامه، مریبی قسمت‌هایی از نوحه را قرائت کرده و دانش‌آموزان جملات «عزیز رهرا حسین، غریب تنها حسین» را تکرار کنند.

۱-الفتوح، ج ۵، ص ۸۵

۲-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱ و منتهی الامال، ج ۱، ص ۶۶۹.

۳-الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۸

۴-منتهی الامال، ج ۱، ص ۶۷۳

عزیز زهرا حسین

غريب و تنها حسین

چرا فتادی چنین، به خاک صحراء حسین؟!

غرقه به خون، بی کفن، ز جور اعدا حسین

ای پسر فاطمه! چرا تو بی یاوری؟!

تو حجّت کردگار، وصی پیغمبری

عزیز زهرا حسین

غريب و تنها حسین

تو شاه بی نوایی، خدای رامظہری

در ره حق داده ای، هستی خود را حسین

خشک چرا از عطش، کام و دهانت بُود؟

سوخته از تشنگی، تمام جانت حسین

عزیز زهرا حسین

غريب و تنها حسین

چو برگ گل، خشک، این، لب و زیانت بُود

تشنه چنین ندیده، در لب دریا حسین

گریه به مظلومیت، پیمیران کرده‌اند

ناله زداغ غمت، پیرو جوان کرده‌اند

اشک زداغت روان، ز دیدگان کرده‌اند

جن و ملک از غمت، در همه دنیا حسین

عزیز زهرا حسین

غريب و تنها حسين

مرغ دل ما زند، پر به هوايت حسين

قبله‌ی عالم شده، کرب و بلایت حسين

منم گدایت حسين، منم گدایت حسين

کن نظری از کرم، سوی گدا، یا حسين

عزيز زهراء حسين

غريب و تنها حسين

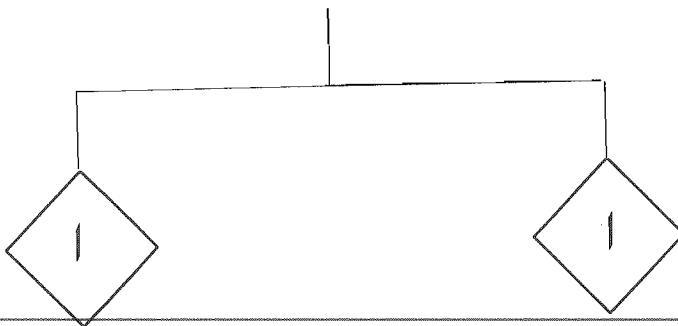
ایثار

(هدف این درس، یادآوری گوشه‌ای از فداکاری یاران امام حسین علیهم السلام خصوصاً کودکان و نوجوانان می‌باشد)

مربی، مرحله اول را می‌کشد، —

بعد از دانش آموزان می‌پرسد که به مقدم داشتن دیگران بر خود و فداکاری چه می‌گویند؟ مرحله دوم را کم کم کامل می‌کند — ○○○
تا (ایثار) شود. بعد در ادامه، می‌گوید: در اسلام به ایثار کردن سفارش زیادی شده است. آن‌چه ممکن است مورد فداکاری و ایثار، واقع شود از دو قسم خارج نیست:

ایثار



ابتدا دو الف داخل کادر کشیده تا آن دو کلمه‌ی ۳ حرفی را دانش آموزان حدس بزنند. اگر نتوانستند، مربی کم کم کلمه را با توضیحاتی کامل کند: اگر دانش آموزی

غذایی همراه دارد و دوستش نیازمند به آن است، در حالی که خود، گرسنه است، به دوستش بدهد، (ایثار) است. اگر کالایی را نیاز دارد ولی در عین حال، به نیازمندی می‌دهد، این ایثار در (مال) است، خداوند می‌گوید:

از آن‌چه دوست دارید کمک نمایید. گاهی هم انسان باید خودش را فدای امر مهم‌تری بکند، مثل این‌که اسلام، در خطر است. اگر کشته شود، خطر می‌رود. باید برود و ایثار (جان) نماید؛ مثل صدر اسلام که پیامبر ﷺ با اصحاب خود علیه دشمنان می‌جنگیدند. گاه شهید هم می‌دادند و زمان ائمه‌ی دیگر، تا می‌رسد به سال شصت و یک هجری که پنجاه سال از رحلت پیامبر ﷺ گذشته بود، گروهی ایثارگر به راه افتادند و از همه چیز خود گذشتند تا اسلام حفظ شود.

۱- امام حسین علیه السلام از همه چیز خود گذشت. زن و بچه‌ی خود را به میدان آورد و شهید داد و شهید شد تا درخت اسلام، پابرجا ماند.
۲- اصحاب امام علیه السلام:

۱- به پیروی از رهبر خود، جان

فشنایی کردند.

۲- همه قبل از امام، جان خود را

福德ای اسلام کردند.

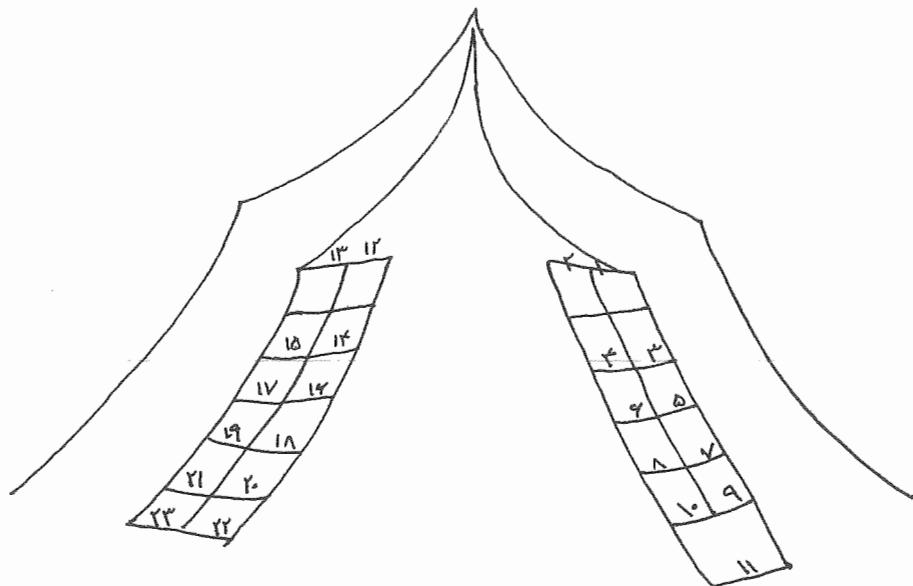
۳- عده‌ای جان خود را سپر امام

کردند تا امام نماز جماعت بخواند.

اکنون^(۱) هنگام جان نثاری است. امام و هفتاد و دو تن از یاران برگزیده‌ی خود،

۱- مریبی، این مطالب را که می‌گردید، مشغول کشیدن جدول می‌شود تا ارتباط مطالب، قطع نشود.

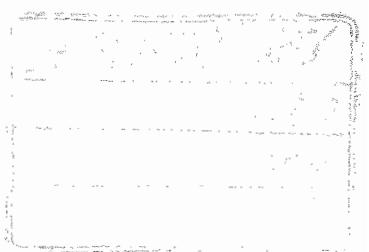
تصمیم گرفتند برای حفظ اسلام، دست به قیام سرنوشت سازی بزنند. بعد از روزها تلاش، در دوم محرم سال شصت و یک هجری، وارد کربلا شدند. بعد از چند روز، دشمن بر آن‌ها سخت گرفت و می‌خواست کاری کند آن‌ها تسليم شوند، ولی همه‌ی آن‌ها تعهد کردند که تا آخرین قطره‌ی خون خود، همراه امام بوده و از اسلام دفاع نمایند. امام حسین علیه السلام اصحاب خود را شب عاشورا جمع کرد تا تحمل‌شان را امتحان کند. ولی همه اظهار وفاداری کردند و در وصف آن‌ها فرمود:



سوالات:



- ۱- یکی از شهدای کربلا که از اصحاب پیامبر بود [هانی ۱۷-۱۳-۲۱-۲۳]
 - ۲- شهید کربلا که شب عاشورا گفت: «اگر هزار بار کشته و زنده شوم از شما و اسلام دفاع می‌کنم».
 - ۳- امام حسین علیه السلام جایگاه اصحاب خود را شب عاشورا در چه جایگاهی نشان داد (که جایگاه شهدا است) [بهشت ۱۰-۲۳-۲۰]
 - ۴- امام حسین علیه السلام شب عاشورا برای آن از دشمن، مهلت گرفت. [تماز ۱۲-۵-۱۸-۱]
 - ۵- عمر بن سعد برای رسیدن به حکمرانی آن شهر در کربلا حاضر شد.
 - ۶- غریب نیست [آشنا ۱۶-۱۴-۱۵-۹]
 - ۷- آسمان به عربی [سما ۱۱-۱۱-۴-۱۹]
- رمز ۳: [نمی شناسم یارانی بهتر از شما]
لا اعلم اصحاباً خيراً من اصحابي (۱)
- در بین اصحاب امام، کودکان و نوجوانان هم حضور داشتند
مربی، با این مقدمه بازی با اعداد را شروع می‌کند



دو امام از حادثه کربلا زنده ماندند؛ یکی امام سجاد علیه السلام و دیگری امام باقر علیه السلام که آن روزها چهار ساله بود. آیا کودکان و نوجوانان دیگری هم می‌شناسید؟

۲

شش کودک و نوجوان دیگر بودند.

۶

دو نفر آن‌ها فرزندان امام حسن عسکر علیه السلام بودند؛ یکی قاسم که نوجوانی سیزده ساله بود و مرگ را چون عسل می‌دانست دیگری عبدالله که در دامن عمومی خود شهید شد.

۲

یکی هم فرزند امام حسین علیه السلام علی اصغر شش ماهه بود که بالب تشنۀ بر روی دست‌های پدر خود شهید شد.

۱

سه نفر دیگر از نوجوانان کربلا این‌گونه بودند؛ یکی عبدالله فرزند مسلم بن عقيل بود که چهار ساله بود و دیگری محمد بن سعید بن عقيل که این دو، باهم پسر عموم بودند. پس پنج نفر از این بچه‌ها فامیل بودند؛ یک نفر از آن‌ها یازده ساله بود ولی با آن‌ها خویشاوندی نداشت. می‌دانید چه کسی بود؟ ماجرای شهادت او را بشنوید تا به نامش بپیرید.

۱۱

من کیستم؟

مادرگفت: پسرم! به میدان برو و پیش روی پسر پیامبر ﷺ جنگ کن. این نوجوان یازده ساله که پدرش هم شهید شده بود؛ نزد امام آمد و اجازه خواست، ولی امام فرمود: «او را بزرگ‌دانید. شاید مادرش راضی نباشد» او گفت: ای امام! مادرم بر من

لباس پوشید و فرستاد. امام اجازه داد و او به میدان رفت و جنگید تا شهید شد. سر او را به طرف مادرش انداختند؛ مادر گرفت و گفت:

آفرین بر تو! چه خوب جنگیدی ای نور چشم من! سپس سر را به جانب دشمن پرتاب کرد و خواست حمله کند و جنگ نماید، ولی امام راضی نشد. «این نوجوان عَمْرو بن جناده» بود،^(۱) ما از رفتار این نوجوانان و کودکان چه درس‌هایی می‌گیریم؟

۱- اطاعت از رهبری؛

۲- دفاع از دین اسلام تا آخرین لحظه؛

۳- برای خدا مبارزه کردن نه برای نام و مقام و مال دنیا.

با اتصال حروف اول جواب‌ها، کلمه‌ی «ادب» به دست می‌آید. این نوجوانان در

هنگام رفتن به میدان، با ادب با امام حرف می‌زدند از جمله:

عبدالله بن حسن: او وقتی دید بر امام علیه السلام حمله می‌شود خود را به امام رسانید و

گفت: «می‌خواهم از عمومیم دفاع کنم».^(۲)

عمرو بن جناده: «رهبر من حسین است چه خوب رهبری است! شادی قلب من

است. او مثل خورشید درخشان و ماه تابان است».^(۳)

عبدالله بن مسلم: «ما از نسل بنی هاشم هستیم و حمایت می‌کنیم از امام و آقای

خود که فرزند شیرخدا و سبط نبی خدا است به خدا قسم از کسانی نخواهم بود که

دنیا را بر آخرت برگزینم».^(۴)

قاسم: او در جواب عمومی خود امام حسین علیه السلام مرگ را چون عسل معرفی کرد و

وقت جنگ در مظلومیت امام گفت: «من فرزند حسین، نوه‌ی پیامبر، عمومیم حسین

۱- تتفییح المقال، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲- منتهی الامال، ج ۱، ص ۷۲۴.

۳- موسوعة کلمات الحسين، ص ۴۶۹.

۴- موسوعة کلمات الحسين، ص ۴۶۹.

است که چون اسیری در بین شما مردم گرفتار شده است. در آخر هم مرگ را چون عسل چشید و در راه اسلام و دفاع از عمومی غریبیش پر کشید و امام حسین علیه السلام بالای سر قاسم فرمود: «چه سخت است بر من که تو، مرا خواندی ولی نتوانستم کمکت کنم»^(۱).

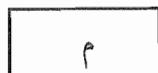
در خیام حسین زگریه طوفان شده قاسم بن الحسن عازم میدان شده
 یادگار حسن، کرده در برکفن وای حسینین جان^(۲)
 که جگر گوشه‌ی برادرش می‌رود پسر فاطمه، جان زیرش می‌رود
 مادرش در فغان، عمه گریه کنان وای حسینین جان^(۲)
 گل یاس ولايت ز عطش تشه است قاتلش بهر او حجه‌ی خون بسته است
 آن مه خوش خصال شد تنش پایمال وای حسینین جان^(۲)
 سیزده ساله و معلم مکتب است با خبر از غم شهادتش زینب است
 بر عزیز حسن زینب اندر محن وای حسینین جان^(۲)
 گفت در کام من مرگ گوارا بود آری این منطق عترت طاها بود
 او ز جان دل برید تابه جانان رسید وای حسینین جان^(۲)
 نوجوانان ما که جان فدا کرده اند در شهادت به قاسم اقتدا کرده‌اند
 یادگار حسن، کرده در برکفن وای حسینین جان^(۲)

۱- وقعة الطف، ص ۲۶۴ و مقتل الحسين، ص ۲۶۴.

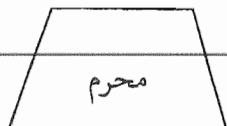
زیارت

«هدف این درس، فلسفه‌ی عزاداری و زیارت ائمه و امام حسین علیهم السلام از راه دور است»

مربی، درس را با این سؤال آغاز می‌کند: وقتی امام حسین علیهم السلام عازم کربلا بود، اولین کسی که از جانب عبیدالله بن زیاد، مأموریت یافت راه را بر امام بیندید، که بود؟



بیست و هشتمین حرف از الفبای فارسی چیست؟



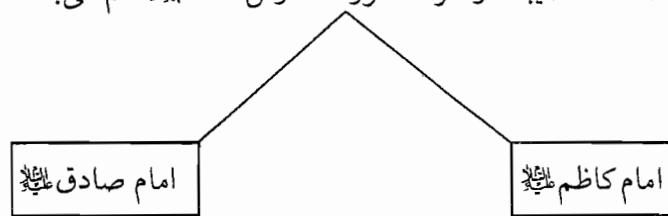
به زیارتگاه امامان گفته می‌شود؟

اولین ماه از سال قمری چیست؟

حال، مربی وارد اصل بحث شده است. می‌پرسد محرم چه ماهی است؟

جواب‌های بچه‌ها را می‌نویسد. از جمله:

- ۱- ماه خون؛
- ۲- ماه قیام؛
- ۳- ماه پیروزی خون بر شمشیر؛
- ۴- ماه مصیبت و عزا که مورد سفارش ائمه علیهم السلام هم می‌باشد.



روز عاشورا، اشک می‌ریخت

در ماه محرم خندان نبود

و می‌فرمود: «امروز، جدّم حسین علیه السلام

و روز عاشورا، روز گریه ایشان بود. ^(۱)

شهید شده است». ^(۲)

آداب عزاداری

۱- سیاه پوش شدن به نشانه‌ی عزا

۲- تشکیل مجالس مصیبت

۳- گریه کردن بر مظلومیت ابا عبدالله علیه السلام. گریه کردن بر هر چیزی، مکروه و ناشایست است؛ مگر بر سید الشهداء علیه السلام^(۳). امام صادق علیه السلام، مجلس ذکر مصیبت برگزار می‌کرد و به شعرا می‌گفت شعر بخوانید. خود آن حضرت، گریه می‌کرد و زنهای اهل خانه هم گریه و شیون می‌نمودند و فرمود: «هر که یاد کند امام حسین علیه السلام را و گریه کند، بهشت بر او واجب می‌شود»^(۴)

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۰۹.

۴- همان، ص ۵۴۳.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۳- منتهی الامال، ج ۱، ص ۸۵۹.

۴- آداب دیگر را شما حدس بزنید.

مربی شکل زیر را بکشد تا حدس بزنند. می‌تواند راهنمایی کند و بگوید: می‌شود آن را نزدیک یا دور، انجام داد.



بله، امامان را می‌توان از نزدیک یا دور، **زیارت** نمود.

همان طور که ما بعد از نمازهایمان به امام حسین علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام زمان علیه السلام سلام می‌دهیم. در روایت آمده که امام حسین علیه السلام از رسول خدا علیه السلام پرسید: حال که قبرهای ما ائمه، از هم دور خواهد بود، پس ما را چه کسی زیارت خواهد کرد؟ حضرت فرمود: «زیارت نمی‌کنند مرا و پدر و برادر تو را مگر صدیقان از امت من». رسول خدا علیه السلام فرمود: «هر که بعد از شهادت حسین علیه السلام قبر او را زیارت نماید، خداوند ثواب نود حج از حج های مرا به او می‌دهد»^(۱)

(۱) نماید، خداوند ثواب نود حج از حج های مرا به او می‌دهد»^(۱)

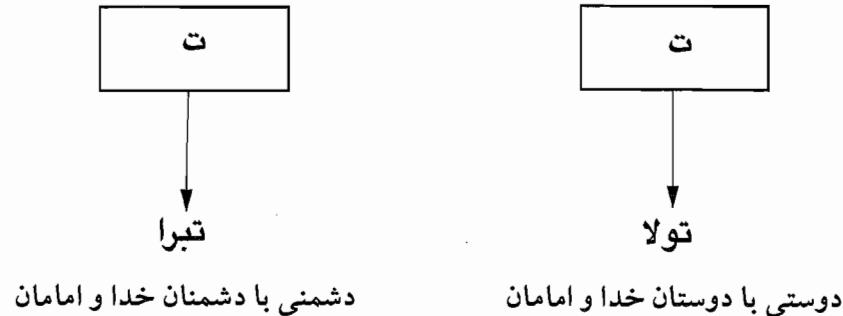
چرا زیارت می‌کنیم؟

علاقه و احترام به امامان.

زیارت، نشانهی پیروی از راه نورانی آنها.

زنده نگه داشتن یاد و راهشان.

نشانهی بعدی زیارت را مربی با نوشتن دو «ت» می‌پرسد و راهنمایی می‌کند که از فروع دین می‌باشد که با (ت) شروع می‌شود.



همان طورکه ما در زیارتی این گونه می خوانیم (به سبک خواندن زیارت عاشورا
بخواند)

«إنِّي سلم لمن سالمكم؛ من دوستم با دوستان شما.»

مربی، جمله‌ی بعدی را نوشته و از دانش آموزان می خواهد که ترجمه کنند.

«و حرب لمن حاربكم» (جنگ می کنم با کسانی که با شما جنگیدند)

این دو جمله از کدام زیارت است؟ زیارت عاشورا. این زیارت را چه امامی برای ما

ذکر نمودند؟ بله، امام محمد باقر علیه السلام به یکی از یاران خود به نام «علقمه» تعلیم نمودند.^(۱)

خواندن این زیارت در هر وقت، خصوصاً در ماه محرم ثواب زیادی دارد.^(۲).

اولین کسی که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرد، یکی از یاران پیامبر خدا علیه السلام بود. می دانید چه کسی بود؟ بله، جابر بن عبد الله.^(۳) روز چهلم شهادت امام حسین علیه السلام، قبر ایشان را زیارت کرد.

مربی در اینجا ادامه می دهد که ما چگونه از دشمنان خدا و ائمه بیزاری

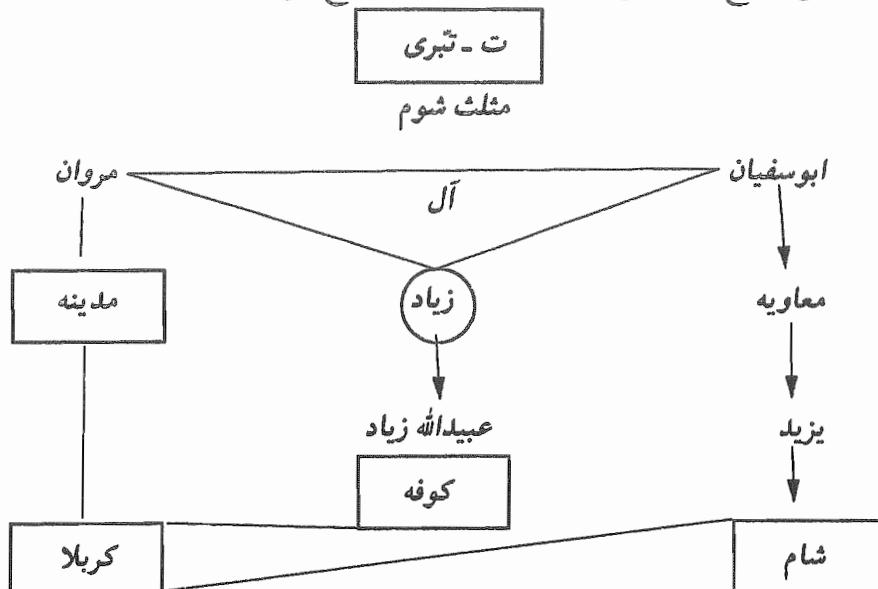
۱- مفاتیح الجنان، ص ۴۵۵ و بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۱.

۲- مفاتیح الجنان، ص ۴۵۵.

۳- منهاج الد Mour, ص ۴۰۴.

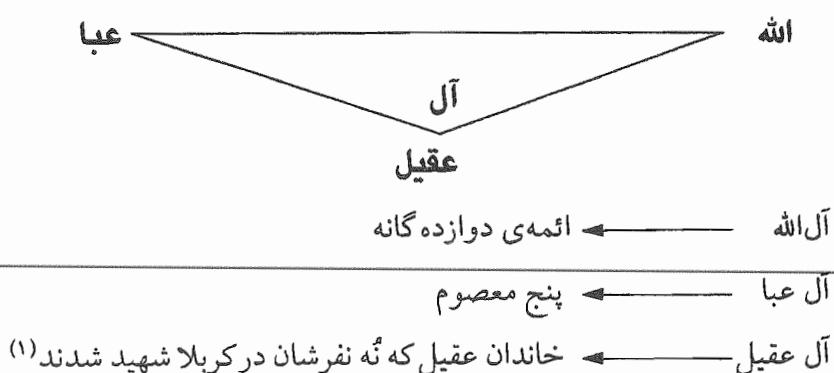
بعجیم؟ در همین زیارت عاشورا، ما بر سه خاندان، لعنت می‌فرستیم.

(مربی، طرح زیر را می‌کشد. بعد جریان را توضیح می‌دهد)



ت - تولا

مثلث مبارک



۱- این شهدا عبارت بودند از: عبدالله و محمد (پسران مسلم بن عقبه)، جعفر بن عقبه، عبدالرحمن بن عقبه،



خاندان عقبه که نه نفرشان در کربلا شهید شدند^(۱)

در زیارت عاشورا می خوانیم: «اللهم العن آل أبي سفيان و آل زياد و آل مروان... الى يوم القيمة».

توضیح طرح

«ابوسفیان»، بزرگ خاندان بنی امیه و دشمن سرسخت پیامبر ﷺ بود. «هند» زن او، جگر حمزه عمومی پیامبر ﷺ را بعد از شهادت از سینه‌اش بیرون آورد. پیامبر به آن‌ها خوبی می‌کرد. در فتح مکه ابوسفیان - با این‌که بیست سال به اسلام ضربه زده بود - پیامبر ﷺ روی مصلحتی به او مقامی داد و فرمود: ابوسفیان می‌تواند به مردم اطمینان بدهد که هر کس به محیط مسجد الحرام پناهنده شده و بی‌طرفی خود را اعلام کنده باشد خانه‌ی ابوسفیان پناهنده شود از تعرض لشکر اسلام در امان خواهد بود.^(۱)

ابوسفیان هر روز، جنگی علیه اسلام راه می‌اندخت، پسرش معاویه با امام حسن عسکری و امام علی علیهم السلام دشمنی داشت و یزید، نوه‌ی او علیه امام حسین علیهم السلام جنگ به راه انداشت.

مروان هم از خویشان ابوسفیان بود. او دشمن سرسخت اهل بیت، خصوصاً امام حسین علیهم السلام بود. پیامبر ﷺ او را از خود دور کرد. مروان کسی بود که در مدینه به ولید گفت: از حسین، همین جا بیعت بگیر اگر بیعت نکرد سرش را جدا کن که اگر بیرون رفت به او دست نخواهی یافت.

آل زیاد، عبیدالله فرزند زیاد، والی کوفه و بصره بود. یزید او را به کوفه فرستاد تا

^(۱) محمد بن عقیل، عبدالله الکبر، محمد بن ابی سعید، علی و عبدالله بن عقیل.

۱. فروغ ابدیت. سبحانی، ج ۲، ص ۳۲۷.

جلوی مسلم را گرفته، او را بکشد، او لشکر فراهم کرد و عازم جنگ با امام حسین علیه السلام شد. او بود که در مکه می‌خواست امام را شهید کند که امام، حج خود را نیمه تمام رها کرد و به کربلا رفت.^(۱)

پس یزید با دستور خود به عبیدالله بن زیاد و همکاری مروان، جنگی را در کربلا به راه انداختند که در نهایت، به شهادت امام حسین علیه السلام و هفتاد و دو تن از اصحابش منجر شد.

در پایان درس، جملاتی از زیارت عاشورا که حاوی سلام و درود برائمه و لعن بر دشمنان اهل بیت است خوانده شود و سپس نوحه سرایی کرده قسمت‌هایی از نوحه را دانش آموزان تکرار کنند.

نوحه‌ی حضرت عباس علیه السلام

من، جان فدای عترت و کتابم عباسم و فرزند بوترابم
در بحر خون، نشسته‌ام چشم از جهان برسته‌ام
عزیز زهرا، حسین حسین جان (۲ مرتبه)

مولای من در عالمه گذرکن چشم ابو الفضل به خون، نظر کن
نشسته‌ام به راه تو منتظر نگاه تو
عزیز زهرا، حسین حسین جان (۲ مرتبه)

دورِ مرا سپاه دون گرفته چشم علم دار تو، خون گرفته
بیاکه دیده واکنم جان به رهت فدا کنم
عزیز زهرا، حسین حسین جان (۲ مرتبه)

وقتی به خاک افتادم از سر زین دیدم که زهرا آمدۀ به بالین

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۵ و مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۱.

به من بگفت ای پسرم بسیا بسیا اندر برم

عزیز زهرا، حسین حسین جان (۲ مرتبه)

«مثل کفترهای گنبد»^(۱)

کاش می شد بیشتر باز

در کنار تو بمانم

تا غم تنها یی ام را

از دل زردم برانم

کاشکی آزاد بودم

مثل کفترهای گنبد

می نشستم شادمانه

روز و شب، بالای گنبد

خوب می دانی که اصلاً

طاقتِ دوری ندارم

می روم، اما دلم را

در حرم، جا می گذارم

۱. شعر از علی محمد شهیدی فر

一〇二

پرسش ناده لرزش یا بس کتاب رک توشہ محرم ۱۳۷۸ هـ

اران	تحصیلات کارسیک	لازم به دکور است که تحول پرشنامه‌های ارزش‌یابی بیان دادن به بینه سازی متون می‌باشد.	هر ۱۳۷ هت	هر قدر تنظیم شده است خواهشمند است از میان عبارتین ذیل نظرات خود را در ارتباط با مقالاتی که در منیر استفاده شده است بیان فرمایید.	با عرض سلام و تسلیت به مناسبت فرارسیدن ایام سوگواری سلاط شهیدان، حسین بن علی (علیه السلام)، با توجه به نقش ارزیابی در بهبود و اصلاح برناهای، پرسش نامه حاضر با هدف ارزیابی کتاب ره توشیه
بنخش	روستا ^۱
شهرستان
اسنان
منطقه اخراجی:

نوجه: بهترین و دقیق ترین ارزشای ها، پیشنهادات و نظرات کارآمد شما هدایت ارزشی اعطای خواهد شد.

نشانی: خیابان صفاتیه - کوچه بیکدلی - بلاک ۱۸۱ - تلفن ۰۳۱۷۷۸۷۶۷

مرکز آموزش مبلغین(طرح هجرت)
«وحدتیازسنجی و ارزشیابی»

- اطلاع در صورت تمایل به ارائه مشروح تر نظریات خود و سهولت ارتباط، نام و نام خانوادگی، نشانی و شماره تلفن تماس را مرقوم فرمایید.

سال ۱۳۷۸، سال امام خمینی است

بیانات رهبر معظم انقلاب «مدظله العالی»

در بیان مراد از سال امام خمینی

علت نامگذاری

از مهمترین خصوصیات امسال، این است که مصادف با صدمین سال ولادت امام بزرگوار ماست، به همین مناسبت جا دارد که این سال را، سال امام خمینی (رحمه الله علیه) بدانیم و بنامیم.

اهمیت شناخت ابعاد شخصیتی امام

فقط هم نامیدن و عنوان، کافی نیست، باید آن شاء الله همه سعی کنند شخصیت بزرگوار امام خمینی را با همان ابعاد عظیم، به درستی شناسایی کنند و خصوصیات آن را ان شاء الله در زندگی خود و زندگی ملت و عرض و طول معنوی کشور، اعمال و پیاده کند.

اساس مشروعيت حکام ایران در حکومت‌های سلف

طبق ارزیابی من، امام بزرگوار ما مظهر تجدید حیات تاریخی ملت ایران است. ملت ایران در طول قرنهای متعددی گذشته که اگر خیلی هم به قدریم نرویم، در

همین قرنهای اخیر- محکوم حاکمیت کسانی بود که اساس حکومت و مشروعيت آن‌ها متکی به زور بود، با زور و با راه اندختن کشтарها و حوادث خونین، بر سر کار می‌آمدند. حکام این کشور، مدتی را با جباریت و استبداد و خودکامگی زندگی می‌کردند.

نقش مردم در حکومت‌های گذشته ایران

البته بعضی انسان‌های با توان و با عرضه‌یی هم بودند که می‌توانستند در همان مدت، لا اقل اقتدار ملت ایران را به نحوی در میدانی از میدان‌ها نشان بدهند، ولی بعضی همین را هم نداشتند بعد هم که از دنیا می‌رفتند، و راث آن‌ها - فرزند آن‌ها، برادر یا برادرزاده آن‌ها - بدون هیچ استحقاقی بر سرکار می‌آمد، بدون این که مردم، هیچ نقشی در گزینش، در انتخاب و در خواستن و پذیرفتن و پسندیدن آن‌ها داشته باشند.

آخرین حکومت استبدادی ایران

ملت ایران، قرنها این جوری زندگی کرده بود، آخرین آن‌ها همین حکومت وابسته و فاسدی بود که با کودتا سرکار آمد و در طول پنجاه و چند سال، با دیکتاتوری حکمرانی کرد و با چوب حراج زدن به هستی ملت ایران، سالهای آخر حکومت خود را گذراند.

نقش امام در نجات مردم ایران

امام بزرگوار، با فکر روشن و منش خردمندانه خود، با اراده و تصمیم قوی و

قاطع خود، با روحیات و خصلت‌های والای انسانی خود، و با تعبد و ایمان حقیقی به دین که در وجود او بود - با این چند خصوصیت ممتاز توانست انعکاس دهنده آرزوهای مردم بشود و فریاد مردم، ندا و خواست مردم را تجسم و تبلور بخشد.

رمز پیروی مردم از حضرت امام
وقتی که مردم خواستهای خود را در وجود این مرد و در پیام او منعکس دیدند، به دنبال او حرکت کردند.

سرانجام پیروی ملت از ولایت

این موج خروشان و این دریای عظیم و طوفانی، توانست کارهای بزرگی بکند و ملت را از آن وضعیت، نجات داد و ایران و ایرانی در مسیر جدیدی قدم گذاشت - در مسیر حضور مردم، انتخاب مردم، اهمیت دادن به خواست و عقیده و گرایش مردم، در اهمیت دادن به مصلحت و نفع و سود مردم و در ارزش بخشیدن به شخصیت و عزت ملت ایران - در این راه، قدم برداشت. امام بزرگوار ما و جمهوری اسلامی - به فضل پروردگار - در همین راه، پیش رفت.

بهترین راه مطلوب، در رسیدن ملت ایران به اهداف بزرگ خود
امروز ملت ایران در دنیا، ملت عزیزی است، در درون خود احساس توانایی و اقتدار و عزت می‌کند. ملت ایران، از تحریر قدرت‌های بزرگ و ظالم و سلطه‌گران، خود را نجات داد. ملت ایران در مسیر ایجاد زندگی خوب و مطلوب حیات طبیه قرار گرفت. البته این مسیر، به سرعت و بی‌مانع طی نمی‌شود، اما اگر ملت ایران و برگزیدگان آن‌ها - یعنی مسئولان کشور - با همان خصوصیاتی که امام بزرگوار ما

مظہر آن بود، یعنی فکر روشن و روش خردمندانه، سپس اراده و تصمیم و عزم راسخ و قاطع و آن گاه، خلقيات انساني و والا وبالآخره، تدين و تعبد و ايمان ديني و اعتقاد راسخ به ارزش های اسلامي و قرآنی - که اين چهار خصوصيت، چهار خصوصيت ممتاز امام و راه امام بوده است و ان شاء الله خواهد بود - در همین مسیر حرکت بکنند، ان شاء الله به اهداف بزرگ خواهند رسید.

من اميدوارم امسال که سال امام خميني وزنده كننده ياد امام بزرگوار و فرصتى برای بررسی هر چه بیشتر در زندگی و خصوصيات و اهداف و غایات مورد نظر آن بزرگوار است، سال مبارکی برای ملت ايران و سال موفقیت های بزرگ برای مسئولان کشور باشد، سالی باشد که ان شاء الله ما بتوانیم این راه روشن را با عزم قاطع و با فکر روشن، هر چه بهتر ادامه بدھيم و پيش ببريم.

وظيفه مسئولان در اين سال

از مسئولان کشور هم می خواهم که خود را هر چه بیشتر با همین خصوصيات، تطبيق بکنند، در خدمت مردم و برای مردم باشند و سعی در رفع مشکلات مردم بکنند.

البته - بلاشك - مسئولين دلسوز کشور، در همین راه قدم می گذارند و سير می کنند و همین جور هم عمل می کنند، من تاكيد می کنم که هر چه بیشتر، همه وجود و همه توان خود را به کار ببرند.

معنای تمسک به ولايت امير المؤمنين عليه السلام

سال امام خميني (رضوان الله تعالى عليه) یعنی، ما اين خصوصيات را در خودمان زنده کنيم. عزيزان من، مسئولان محترم و مكرّم و زحمتكش و دلسوزكه در

هر بخشی از بخش‌های این کشور و کارهای نظام مشغول خدمت هستید - در نیروهای مسلح، در بخش‌های دولتی و مجلس و در هر جای دیگر، ولایت امیرالمؤمنین، تمسک به ولایت و احیای نام امام بزرگوار و سال امام، این است؛ باید این‌ها را در خودمان زنده کنیم، باید این خطوط اساسی را مجسم بکنیم.

امام بهترین الگوی عصر حاضر

«بینا و بین الله» در زمانی که امام بزرگوار را زیارت کردیم، ایشان امتحان دشوار حاکمیت را در سخت‌ترین دوران‌ها دادند - انصافاً ما ایشان را در مقایسه با آن الگوی اصلی، بهترین و نزدیکترین کس یافتیم، نمی‌خواهیم بگوئیم که امام ما مثل امیرالمؤمنین (علیه الصلاة و السلام) بود؛ نه امام ما خاک پای آن بزرگوار هم نمی‌شدند، هزارها نفر نظری آن بزرگوار، قابل مقایسه‌ی با آن حضرت نیستند!

وجه شباهت‌ها در رفتار علی گونه امام

او به اصحاب نزدیک خود هم می‌فرمود «انکم لا تقدرون على ذلك» شما نمی‌توانید مثل من عمل کنید. ولی با خصوصیات بشری و نداشتن عصمت، انصافاً ما امام بزرگوار خودمان را نزدیکترین آدم به آن الگو دیدیم. خیلی نزدیک بود و خیلی شباهت را می‌رساند؛ می‌شد چهره‌ی آن بزرگوار را در رفتار این مرد شناخت. خدا را شکر می‌کنیم که ما این نمونه را از نزدیک دیدیم. اگر ما این امام را ندیده بودیم و بعدها داستان‌های این را برای ما نقل می‌کردند، درست برای ما قابل فهم نبود؛ اما، ما او را از نزدیک دیدیم. من یک وقتی به خود ایشان عرض کردم، گفتم: ما اگر این خصوصیات را می‌شنیدیم، یا برای ما می‌گفتند، نمی‌توانستیم درست تصویر کنیم! چقدر باید خدا را شاکر باشیم که این نمونه‌ی زنده در مقابل ماست؛ خودمان را

به او نزدیک کنیم. این الگو جلوی چشم ما بود. رفتار و سیره‌ی او، بینات و محکمات او جلوی چشم ماست. همه سعی کنیم خودمان را به او نزدیک کنیم. سال امام بزرگوار، این است؛ والا نخواستیم بگوئیم که - احياناً - به عنوان سوغات، یک سالی یک چهار کلام هم از ایشان نقل، یا چاپ، یا گفته بشود!

خوشبختانه مسؤولان مربوط به دفتر شریف و بیت مبارک ایشان دنبال این هستند - مراسمی و کارهایی دارند - اما کار اصلی را من و شما باید بکنیم. کار اصلی این است که ما خودمان را به آن الگو نزدیک کنیم.

شناخت شخصیت امام خمینی ره

امام خمینی ره، شخصیتی اساطیر گونه

امام خمینی شخصیتی آن چنان بزرگ بود که در میان بزرگان و رهبران جهان و تاریخ به جز انبیاء و اولیاء معصومین علیهم السلام به دشواری می‌توان کسی را با این ابعاد و این خصوصیات تصور کرد. آن بزرگوار قدرت ایمان را با عمل صالح و اراده پولادین را با همت بلند و شجاعت اخلاقی را با حزم و حکمت و صراحة لهجه و بیان را با صدق و متأثر، و صفاتی معنوی و روحانی را با هوشمندی و کیاست، و تقوی و ورع را با سرعت و قاطعیت، و ابهت و صلابت رهبری را با رقت و عطوفت، و خلاصه بسی خصال نفیس و کمیاب را که مجموعه آن در قرنها و قرنها به ندرت ممکن است در انسان بزرگی جمع شود، همه و همه را با هم داشت. الحقّ شخصیت آن عزیز یگانه، شخصیتی دست نیافتندی و جایگاه والای انسانی او جایگاهی دور از تصوّر و اساطیر گونه بود.^(۱)

ابعاد شخصیت امام ره:

عبادت و تهجد:

او با مناجات و تهجد و تصرع مخلصانه در سلک «عسى أَنْ يَعْتَكَ رَبُّكَ مقاماً محموداً» در

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۸/۳/۲.

آمد. او با عمری که روزها و ساعتها و لحظه هایش به مراقبه (نفس) سپری شد، صدها آیه قرآن را که در توصیف مخلصین و متقین و صالحین است، مجسم و عینی ساخت. او قرآن را نه فقط در محیط زندگی جامعه و با تشکیل جامعه اسلامی، بلکه در نفس خود و در زندگی خود تحقق بخشد.^(۱) او به همه فهماند که انسان کامل شدن، علی وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست.^(۲)

شجاعت اخلاقی و روحی:

آن قدرت و صلابت معنوی و شجاعت روحی و اخلاقی که در یک لحظه، یک موضوعی را به خاطر اسلام و مسلمین اتخاذ می کند که دنیا در مقابل این موضع گیری متحیر می ماند، این شجاعت، از شجاعت در جنگ بالاتر است، این شجاعت اخلاقی و روحی است که کمتر از بزرگان عالم این قدر توانسته است آن را در اعمال و رفتار خود نشان دهد.^(۳)

مصلح و انقلابی بزرگ:

او آن روح الله بود که با عصا و ید بیضای موسوی و بیان فرمان مصطفوی به نجات مظلومان کمر بست. نخست فرعون های زمان را لرزاند و دل مستضعفان را به نور امید روشن ساخت. او به انسان ها کرامت و به مؤمنان عزّت و به مسلمانان قوّت و شوکت، و به دنیای مادی و بی روح، معنویت و به جهان اسلام حرکت و به مبارزان و مجاهدان فی سبیل الله شهامت و شهادت داد. او بت ها را شکست و

۱. روزنامه اطلاعات، ۶۸/۴/۲۴. ۲. همان.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۸/۴/۳۱.

باورهای شرک آلد را زدود.^(۱)

احیاگر اسلام ناب محمدی ﷺ:

در طول تاریخ اسلام بعد از زمان ائمه اطهار ﷺ تا امروز در میان تمامی علماء و بزرگان تاریخ اسلام هیچ کس را نمی‌توان یافت که همچون امام خمینی به اسلام خدمت کرده باشد.^(۲)

حیات و شخصیت خمینی کبیر، تجسس اسلام ناب محمدی ﷺ و تبلور انقلاب اسلامی بود... امام برای حیات دوباره اسلام درست همان راهی را پیمود که رسول الله ﷺ پیمود، یعنی راه انقلاب را.^(۳)

او به اسلام عزت بخشید و پرچم قرآن را در جهان به اهتزاز درآورد، و او ملت ایران را از اسارت بیگانگان نجات داد و به آنان غرور و شخصیت و خودباوری بخشید، او در عصری که همه دستهای قدرتمند سیاسی برای منزوی کردن دین... تلاش می‌کردند نظامی را براساس دین و معنویت و ارزش‌های اخلاقی پدید آورد.^(۴)

نفس مطمئنه و کلمه طیبه:

شاید چشم‌های نافذی که حجاب ملک را می‌گشایند و مرغ نگاه را تا ملکوت پرواز می‌دهند شگفتی‌های بیشتری و صحنه‌های تماشایی تری را آنروز در آن عاشورای خمینی دیده باشند.

عروج نفس مطمئنه‌ای را به قرارگاه لطف و رحمت خدا، صعود کلمه طیبه و

۱. روزنامه اطلاعات، ۶۸/۴/۲۴.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۸/۳/۲۸.

۳. کیهان، ۶۹/۳/۱۲.

۴. جمهوری اسلامی، ۷۲/۳/۲۸.

نفس راضیه و مرضیه بی را به سوی حق، رجوع جویباری را به دریا و وصال عاشقی را به معشوق، استقبال خیل عظیم شهداء را از آن روح مطهر و خیر مقدم ارواح طیبۀ اولیاء را به آن میهمان تازه وارد... فوز و فلاح جان مزکایی را که بربال ملائک رحمت نشسته و شمیم حسنات بی شمارش مشام فرشتگان و خزنه بهشت نعیم حق را معطر ساخته، عمل صالحی را که ردایی از نورگشته و برپیکر ملکوتی آن روح مجرد پوشانیده شده و بازان غفران و فضل خداوندی گشته و بر سر اپای آن عبد صالح فرو ریخته و دارالسلام ابدی شده و آن مشتاق رضوان حق را در خود جای داده است.^(۱)

آیه رحمت:

در تاریخ پرماجرای انقلاب، هیچ روزی مانند دوازدهم بهمن نبود که در آن مردی از دودمان پیامبران و بر شیوه آنان با دستی پرمعجزه و دلی به عمق و وسعت دریا، در میان مردمی شایسته و چشم به راه، چون آیه رحمت فرود آمد و آنان را بر بال فرشتگان قدرت حق نشانید و تا عرش عزّت و عظمت پر کشید.^(۲)

ویژگی‌های خط امام خمینی

از نظر مقام معظم رهبری یکی از اساسی‌ترین اقدامات برای حفظ هویت اصلی انقلاب اسلامی و هدایت صحیح‌کشتن نظام در طوفان حوادث و گذرگاه‌های خطر خیز آن، شناخت و پای بندی به روش و منش رهبری حضرت امام خمینی^{ره} می‌باشد.

۱. همان.

۲. پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت اولین سالگرد رحلت امام خمینی^{ره}، ۶۹/۳/۱۰

به همین خاطر ما در اینجا، برخی از ویژگی‌های برجسته این خط روش‌الهی که استمرار خط پیامبر اکرم و عترت پاکش علیه السلام است را از زبان فرزند شایسته و خلف صالح آن بزرگوار، یعنی رهبر حکیم و بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیة الله خامنه‌ای مطرح می‌نماییم:

۱- التزام به اسلام ناب محمدی علیه السلام:

[[از مشخصات خط امام علیه السلام] اصرار بر شکستن حصار تحجّر و التقاط در فهم و عمل اسلامی و التزام به اسلام ناب است. از نظر امام علیه السلام در بیان و عمل ایشان هم تحجّر مردود بود و هم التقاط که به معنی رها کردن قیود صحیح برای فهم دین و اسلام [است].^(۱)]

۲- تعهد عملی به دین:

اهتمام به تعبد و عمل فردی و ایستادگی در برابر سلطه شیطانی نفس و وسوسه‌های نفسانی. این دو مطلب بزرگ و این دو میدان مبارزه را امام علیه السلام از هم جدا نمی‌کردند، در صحنۀ اجتماع و سیاست در مقابل شیطان بزرگ و شیطان‌های قدرت می‌ایستادند و در صحنۀ روان آدمی و درون وجود انسان نیز با نفس مبارزه می‌کردند.^(۲)

۳- ایستادگی در برابر قدرت‌های استکباری:

رمز اساسی کار و پیشرفت امام علیه السلام... این بود که دشمن را شناخت و با همه

۱. روزنامۀ جمهوری اسلامی، ۷۶/۳/۱۶.

۲. همان.

قدرت و استقامت و بدون کمترین رکون و اعتماد به دشمن در مقابل او ایستاد.^(۱)

۴- اهمیت دادن به ملت‌ها:

امام ره با ملت‌ها سخن می‌گفتند و معتقد بودند که تحولات بزرگ عالم اگر به دست ملت‌ها انجام بگیرد غیر قابل شکست است و ملت‌ها می‌توانند در دنیا تحول ایجاد کنند و محیط خود را عرض کنند.^(۲)

۵- اصرار بر وحدت ملی و اسلامی:

با اختلاف کلمه و تشیّت، پیمودن راه امام ره ممکن نیست، این وحدت کلمه باید حفظ شده و از اختلاف کلمه به هر شکل باید پرهیز کرد، هیچ کس، هیچ حرکتی را که موجب اختلاف می‌شود انجام ندهد.^(۳)

از اوّلین روزی که نهضت اسلامی در ایران به رهبری امام عظیم الشأن ره و بزرگوار آغاز شد یکی از اصلی‌ترین مواد داعیه‌های این نهضت عبارت از وحدت مسلمین در سرتاسر عالم و کوتاه کردن دست قدرت‌های ستمگر و متجاوز از سر مسلمانان بود.^(۴)

۶- ایجاد روابط سالم با دولت‌ها:

امام ره به ما یاد دادند که جمهوری اسلامی در سطح عالم می‌تواند و باید از

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶/۳/۷۱.

۲. همان.

۳. سخن آفتاب، سازمان تبلیغات اسلامی، بخش سوم، فصل اول، ص ۲۴۳.

۴. همان، ص ۲۴۴.

روابطی سالم با دولت‌ها برخوردار نشود. البته روایت با آمریکا مردود است بخاطر این‌که او یک دولت استکباری و متاجوز و ظالم و با اسلام و جمهوری اسلامی در حال مبارزه و محاربه است، همچنین ارتباط با رژیم صهیونیستی و... در مورد بقیه دولت‌ها با توجه به مصالح نظام جمهوری اسلامی، اصل برایجاد ارتباط است.^(۱)

۷- مبارزه با اسرائیل:

[خصوصیت دیگر خط امام ره] توجه ویژه به مبارزه با رژیم اشغالگر و رژیم غاصب صهیونیستی [است]... و این بخاطر آن است که امام بزرگوار ره ما نقش ویرانگر و مخرب این رژیم تحملی را از سال‌ها پیش به درستی تشخیص داده بودند.^(۲)

۸- حفظ مردمی بودن حکومت:

امام ره همواره هم به مسؤولین سفارش می‌کردند که از مردم جدا نشوید، با مردم باشید، زی مردمی داشته و به فکر مردم باشید و هم متقابلاً به مردم سفارش مسؤولین را می‌کردند، سفارش دولت‌ها را می‌کردند، و با کسانی که ارکان‌های نظام و دولت را تضعیف می‌کردند به نحوی از انجاء مقابله می‌کردند.^(۳)

۹- اهتمام بر ارائه نمونه عینی از سازندگی اسلامی:

[امام] اصرار داشتند که این کشور باید بازسازی شود... تا بتوانیم یک نمونه عینی و عملی از سازندگی اسلامی را به دنیا ارائه دهیم.^(۴)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶/۳/۷۱.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶/۳/۷۱.

۳. همان.

۴. همان.

۱۰- قلاش برای نجات محروم‌مان:

مردم همیشه در نظر امام ره اصل و محور بودند... و همهٔ فعالیت‌های اقتصادی و امثال آن باید بر محور نجات محرومین از محرومیت‌ها انجام گیرد.^(۱)

عصر ما، عصر خمینی است:

با توجه به ویژگی‌هایی که برای خط روشن خمینی کبیر بر شمردیم بسیاریچ تردیدی عصر حاضر را باید عصر خمینی نامید؛

ما صریح‌آمده‌ایم که ملت‌های جهان اعلام می‌کنیم که تفکر «خاتمه یافتن دوران امام خمینی ره» که دشمن با صد زیان سعی در القاء آن دارد، خدعاًه و نیز نگی استکباری بیش نیست و علی‌رغم آمریکا و همکارانش امام خمینی ره در میان ملت خود و جامعهٔ خود حاضر است و دوران امام خمینی ره ادامه دارد و خواهد داشت.

«فرازهایی از وصیت‌نامه امام خمینی (ره)»

رمز پیروزی ملت ایران

الف - بی تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد. اینجانب به همه نسلهای حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید.

رمزو راز شکست خوردن ملت‌ها در مقابل استکبار

و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقاء آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. بی جهت نیست که بوقهای تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده‌های بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه‌ها و دروغهای تفرقه افکن نموده‌اند و میلیاردها دلار برای آنان صرف می‌کنند بی انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به منطقه و مع الاسف در بین آنان از سردمداران و حکومتهای بعض کشورهای اسلامی که جز بمنافع شخص خود فکر نمی‌کنند و چشم و گوش بسته تسلیم آمریکا هستند دیده می‌شود و بعض از روحانی نماهانیز به آنان ملحقتند.

وظیفه ملت‌های مسلمان در مقابل دشمنان

امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آنرا در نظر گیرند ختنی کردن تبلیغات تفرقه‌افکن خانه براندار است توصیه اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان بویژه در عصر حاضر آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود به هر راه ممکن افزایش دهنده و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.

تبلیغات بهترین سلاح دشمن:

ب - از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر و بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا بچشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مأیوس نمودن ملت‌ها و خصوص ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحة به این‌که احکام اسلام که هزار و چهار صد سال قبل وضع شده است نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند یا آنکه اسلام یک دین ارتقایی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهان و مظاهر آن کناره گیرند و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موذیانه و شیطنت آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سرو کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیائی و دعوت به ترك دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند و حکومت و سیاست و سر رشته‌داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است. چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیاء عظام است.

تأثیر تبلیغات سوء دشمن بر روحانیون نا آگاه

مع الاسف تبلیغ بوجه دوم در بعض از روحانیان و متدينان بی خبر از اسلام تاثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می دانستند و شاید بعضی بدانند و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود. گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی اطلاعی می زنند زیرا اجراء قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگران و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشاء و انواع کجرویها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکنایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد و حدود(۲۱) و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباہی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود این دعوی به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و بجای آن قواعد دیگر نشانده شود اگر در صدر خلقت عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده.

اسلام و نوآوری

ادعای آنکه اسلام با نوآوری‌ها مخالف است همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می گفت که اینان می خواهند با چارپایان در این عصر سفر کنند یک اهم ابلهانه بیش نیست زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوری‌ها، اختراقات و ابتکارات و صنعتهای پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچگاه اسلام و هیچ

مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد، بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است. و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعض روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشاء حتی هم جنس بازی و از این قبیل تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرق زدگان به تقليد کورکورانه آنرا ترویج می‌کنند.

اسلام و سیاست

و اما طایفه دوم که نقشهٔ موذیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی سیاسی است که غفلت از آن‌ها این مصیبت‌ها را به بار آورده. پیغمبر اسلام ﷺ تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومتهای جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفاء اول اسلامی حکومتهای وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابی طالب علیهم السلام نیز با همان انگیزه بطور وسیعتر و گسترده‌تر از واضحتات تاریخ است و پس از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم ﷺ بسیارند.

اینجانب در این وصیت‌نامه با اشاره می‌گذرم ولی امید آن دارم که نویسنده‌گان و جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند و آن‌چه گفته شده و می‌شود که انبیاء علیهم السلام به معنویات کار دارند و حکومت و سر رشته‌داری دنیا بی مطروح است و انبیاء و اولیاء و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم اشتباه تأسف‌آوری است که نتایج آن به تباہی کشیدن ملت‌های اسلامی و بازکردن راه برای استعمارگران خونخوار است. زیرا آن‌چه مردود است حکومتهای

شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه جوئی و انگیزه‌های منحرف و دنیاگیری که از آن تحذیر نموده‌اند جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیاگیری است که انسان را از حق تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی همان است که مثل سلیمان بن داود و پیامبر عظیم الشأن اسلام علیه السلام و اوصیاء بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است؛ چنان‌چه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است. باید ملت بیدار و هشیار ایران با دید اسلامی این توطئه‌ها را خنثی نمایند و گویندگان و نویسنده‌گان متعهد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه‌گر را قطع نمایند.

دشمنان انقلاب و شایعات

ج - و از همین قماش توطئه‌ها و شاید موذیانه‌تر، شایعه‌های وسیع در سطح کشور و در شهرستانها بیشتر بر این که جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداد. بیچاره مردم با آن شوق و شعف فداکاری کردند که از رژیم ظالمانه طاغوت رهایی یابند، گرفتار یک رژیم بدتر شدند؛ مستکبران، مستکبرتر و مستضعفان، مستضعف‌تر شدند؛ زندانها پر از جوانانی که امید آتیه کشور است می‌باشد و شکنجه‌ها از رژیم سابق بدتر و غیر انسانی‌تر است؛ هر روز عده‌ای را اعدام می‌کنند باسم اسلام، و ای کاش اسم اسلام روی این جمهوری نمی‌گذاشتند؛ این زمان از زمان رضاخان و پسرش بدتر است؛ مردم در رنج و زحمت و گرانی سرسام‌آور غوطه می‌خورند و سردمداران دارند این رژیم را به رژیمی کمونیستی هدایت می‌کنند؛ اموال مردم مصادره می‌شود و آزادی در هر چیز از ملت سلب شده و

بسیاری دیگر از این قبیل امور که با نقشه اجرا می شود. و دلیل آنکه نقشه و توطئه در کار است آنکه هر چند روز یک امر در هرگوشه و کنار و در هر کوی و بروز سرزبانها می افتد. در تاکسی ها همین مطلب واحد و در اتوبوسها نیز همین و در اجتماعات چند نفره باز همین صحبت می شود و یکی که قدری کهنه شد یکی دیگر معروف می شود و مع الاسف بعض روحانیون که از حیله های شیطانی بی خبرند با تماس یکی دو نفر از عوامل توطئه گمان می کنند مطلب همان است و اساس مسئله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل را می شنوند و باور می کنند اطلاع از وضع دنیا و انقلابهای جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاریهای عظیم اجتناب ناپذیر آن ندارند، چنان چه اطلاع صحیح از تحولاتی که همه بسود اسلام است ندارند و چشم بسته و بی خبر امثال این مطالب را شنیده و خود نیز با غفلت یا عمد به آنان پیوسته‌اند.

ضرورت محافظت از نهال نوپای انقلاب

اینجانب توصیه می کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می گذشته است و قبل از توجه به گرفتاریهای این کشور طاغوت زده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگریهایشان برای این دولت به ارث گذشته‌اند، از وابستگیهای عظیم خانمانسوز تا اوضاع وزارت‌خانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و معازه‌های مسکرات فروشی و ایجاد بی‌بند و باری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستانها و دانشگاهها و اوضاع سینماها و عشرت‌کده‌ها و وضعیت جوانها و زنها و وضعیت روحانیون و متدينین و آزادی

خواهان متعهد و بانوان عفیف ستمدیده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندان‌ها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه‌داران و زمین خواران بزرگ و محتکران و گران فروشان و رسیدگی به دادگستری‌ها و دادگاه‌های انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضاء دولت و استاندارها و سایر مأمورین که در این زمان آمده‌اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه موahب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده‌های شهدا و آسیب دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی در پی آمریکا و وابستگان خارج و داخلش، اضافه کنید فقدان مبلغ آشنا به مسائل بمقدار احتیاج و قاضی شرع و هرج و مرچ هائیکه از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجرا است و دهها مسائل دیگر، تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل به اشکال تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدرها و جهل توده‌ها امروز طفلی تازه پا و ولیده‌ئی است محفوف بدشمنهای خارج و داخل رحم کنید و شما اشکال تراشان بفکر بنشینید که آیا بهتر نیست بجای سرکوبی باصلاح و کمک بکوشید و بجای طرفداری از منافقان و ستمگران و سرمایه‌داران و محتکران بی انصاف از خدا بی خبر، طرفدار مظلومان و ستمدیدگان و محروم‌مان باشد و بجای گروههای آشوب‌گر و تروریستهای مفسد و طرفداری غیر مستقیم از آنان توجهی به ترور شدگان از روحانیون مظلوم تا خدمت‌گزاران متعهد مظلوم داشته باشد؟

اینجانب هیچگاه نگفته و نمی‌گوییم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می‌شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی‌انضباطی بر خلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند، لکن عرض می‌کنم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه با زحمات جان فرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت ده‌ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند و اگر این اقلیت اشکال تراش و کارشکن بکمک بستابند، تحقق این آمال آسان‌تر و سریع‌تر خواهد بود و اگر خدای نخواسته اینان بخود نیایند، چون توده میلیونی بیدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است، آمال انسانی اسلامی به خواست خداوند متعال جامع عمل بطور چشم‌گیر خواهد پوشید و کجروان و اشکال تراشان در مقابل این سیل خروشان نخواهند توانست مقاومت کنند.

فرق ملت ایران با ملل گذشته در عصر ائمه معصومین ﷺ

من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله ﷺ و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی صلوات الله و سلامه علیهمَا می‌باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله ﷺ مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی‌کردند و با بهانه‌هایی بجهبه نمی‌رفتند که خداوند تعالیٰ در سوره توبه با آیاتی آن‌ها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است. و آنقدر بایشان دروغ بستند که بحسب نقل در منبر بآنان نفرین فرمودند و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آنقدر بدرفتاری کردند و از اطاعت‌ش سرباز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است. و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سید الشهداء ﷺ آن شد که شد و آنان که در شهادت دست آلوده نکردند یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می‌بینیم که

ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه‌ها و مردم پشت جبهه‌ها با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاری‌ها می‌کنند و چه حماسه‌ها می‌آفینند. و می‌بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمک‌های ارزنده می‌کنند و می‌بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب‌دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره‌های حماسه آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان بخش با ما و شما رویرو می‌شوند و این‌ها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است بخداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان در صورتیکه نه در محضر مبارک رسول اکرم ﷺ هستند و نه در محضر امام معصوم صلوات الله عليه و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندانی تربیت نموده و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می‌باشیم.

این جانب در اینجا یک وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف با جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند و به جوانان، چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره‌برداری منافقان و منحرفان فرصت طلب و سودجو واقع شده‌اند، می‌نمایم که بی‌طرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنانکه می‌خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود و کیفیت عمل آنان و رفتارشان با توده‌های محروم و گروه‌ها و دولت‌هائی که از آنان پشتیبانی کرده و می‌کنند و گروه‌ها و اشخاصی که در داخل به آنان پیوسته و از آنان پشتیبانی می‌کنند و اخلاق و رفتارشان در بین خود و هوادارانشان و تغییر موضوع‌هایشان در پیش آمدهای مختلف را با دقت و بدون

هوای نفس بررسی کنید؛ و مطالعه کنید حالات آنانکه در این جمهوری اسلامی به دست منافقان و منحرفان شهید شدند؛ و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنانشان نوارهای این شهیدان تا حدی در دست و نوارهای مخالفان شاید در دست شماها

باشد. ببینید کدام دسته طرفدار محروم و مظلومان جامعه هستند.

برادران! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی خوانید ممکن است پس از من بخوانید در آن وقت من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان برای کسب مقام و قدرتی با قلب‌های جوان شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته‌ای هستید علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید، تا سعادت هر دو جهان را دریابید. و از خداوند غفور می خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته ما و شما با رحمت واسعه خود بگذرد شماها نیز در خلوت‌ها از خداوند همین را بخواهید که او هادی رحمن است.

و یک وصیت به ملت شریف ایران و سایر ملت‌های مبتلا به حکومت‌های فاسد و در بند قدرت‌های بزرگ می‌کنم. اما به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندتان به دست آوردید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن که نعمتی عظیم، الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید نهاراً سید که «ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم» و در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آن‌ها کوشنا باشید و دولت و مجلس را از خود بدانید و چون محبوبی‌گرامی از آن نگهداری کنید و به مجلس و دولت و دست اندکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محروم و ستمدیده‌گان که نورچشمان ما و اولیاء نعم همه هستند و جمهوری اسلامی ره‌آورده آنان و با فدایکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقاء آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگرانی بی‌فرهنگ و

зорگویانی تهی مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمائید؛ البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است.

و اما به ملت‌های اسلامی توصیه می‌کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومت‌های جائز خود را در صورتی که به خواست ملت‌ها که خواست ملت ایران است سر فرو نیاورند، با تمام قدرت بجای خود بنشانید که مایه بدبهختی مسلمانان، حکومت‌های وابسته به شرق و غرب می‌باشد و اکیداً توصیه می‌کنم که به بوق‌های تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فرا ندهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنند که منافع ابر قدرت‌ها تامین شود.

دشمنان اسلام و به انزوا کشاندن روحانیون

د - از نقشه‌های شیطانی قدرت‌های بزرگ استعمار و استثمارگر که سال‌های طولانی در دست اجراء است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوچ گرفت و در زمان محمد رضا با روش‌های مختلف دنباله‌گیری شد، به انزوا کشاندن روحانیت است که در زمان رضا خان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتك حرمات و اعدام و امثال آن و در زمان محمد رضا با نقشه.

تفرقه‌اندازی بین حوزه و دانشگاه

روش‌های دیگر که یکی از آن‌ها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد و مع الاسف به واسطه بی‌خبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابر قدرت‌ها نتیجه چشم‌گیری گرفته شد از یک طرف از دبستان‌ها تا دانشگاه‌ها کوشش شد که معلمان و دبیران و استادی و روسای دانشگاه‌ها از بین

غرب زدگان یا شرق زدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و بکارگماشته شوند و متعهدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آتیه، حکومت را به دست می‌گیرند از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقاً و اسلام بخصوص و از وابستگان به ادیان خصوصاً روحانیون و مبلغان متفرق باشند و اینان را عمال انگلیس در آن زمان و طرفدار سرمایه‌داران و زمین خواران و طرفدار ارجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می‌نمودند و از طرف دیگر با تبلیغات سوء روحانیون و مبلغان و متدينان را از دانشگاه و دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی‌دینی و بی‌بند و باری و مخالفت با مظاهر اسلام و ادیان متهم می‌نمودند.

بهره‌برداری مطلوب دشمنان از تفرقه‌اندازیها

نتیجه آن که دولتمردان مخالف ادیان و اسلام و روحانیون و متدينان باشند؛ و توده‌های مردم که علاقه به دین و روحانی دارند مخالف دولت و حکومت و هر چه متعلق به آن است باشند؛ و اختلاف عمیق بین دولت و ملت و دانشگاهی و روحانی راه را برای چپاولگران آنچنان باز کند که تمام شئون کشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخایر ملت در جیب آنان سرازیر شود، چنان‌چه دیدید بسر این ملت مظلوم چه آمد و می‌رفت که چه آید.

راه خنثی شدن توطئه دشمنان

اکنون که به خواست خداوند متعال و مجاهدت ملت از روحانی و دانشگاهی تا بازاری و کارگر و کشاورز و سایر قشرها، بند اسارت را پاره و سد قدرت ابرقدرت‌ها را شکستند و کشور را از دست آنان و وابستگانشان نجات دادند، توصیه اینجانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز

هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکم تر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدّار غافل نباشند و بمجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود در صدد است بدز نفاق بین آنان افکند او را ارشاد و نصیحت نمایند و اگر تاثیر نکرد از اور و گردان شوند و او را بازروا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که سرچشمه را باسانی می‌توان گرفت و مخصوصاً اگر در اساتید کسی پیدا شد که می‌خواهد انحراف ایجاد کند او را ارشاد و اگر نشد از خود و کلاس خود طرد کنند. و این توصیه بیشتر متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است و توطئه‌ها در دانشگاه‌ها از عمق ویژه‌ای برخوردار است و هر قشر محترم که مغز متفکر جامعه هستند باید مواظب توطئه‌ها باشند.

نقش استعمار در بیگانه نمودن کشورها از خود

هـ از جمله نقشه‌ها که مع الاسف تاثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیzman گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی بجا مانده بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است، بطوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برtero و فرهنگ آنان را والاстро آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیر قابل اجتناب معرفی نمودند و قصه این امر غم انگیز طولانی و ضریبه‌هایی که از آنان خورده و اکنون نیز می‌خوریم کشنده و کوبنده است.

استعمار و بی‌هویت کردن ملت‌ها و القاء فرهنگ خود به آنها

غم انگیزتر این که آنان ملت‌های ستمدیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگهداشته و کشورهایی مصرفی بار آوردند و به قدری ما را از پیشرفت‌های خود و

قدرت‌های شیطانیشان ترسانده‌اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری بفکر و دانش خود اتکان‌کنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نمائیم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسنده‌گان و گویندگان غرب و شرق زده بی‌فرهنگ، آن‌ها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مأیوس نموده و می‌نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداعی و ثناجویی آن‌ها را بخورد ملت‌ها داده و می‌دهند. فی المثل اگر در کتاب یا نوشه‌های گفتاری چند واژه فرنگی باشد بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسنده آنرا دانشمند و روشنفکر به حساب می‌آورند و از گهواره تاقبر بهر چه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم‌گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب و اگر واژه‌های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپس زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند مفتخر و اگر نام خودی دارند سریزیر و عقب افتاده‌اند. خیابان‌ها، کوچه‌ها، مغازه‌ها، شرکت‌ها، داروخانه‌ها، کتابخانه‌ها، پارچه‌ها و دیگر متعاه‌ها، هر چند در داخل تهیه شده، باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مابایی از سرتا پا و در تمام نشست و برخاست‌ها و در معاشرت‌ها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سریلنگی و تمدن و پیشرفت، و در مقابل آداب و رسوم خودی، کهنه پرستی و عقب افتادگی است. در هر مرض و کسالتی ولو جزیی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت و دکترها و اطباء دانشمند خود را محکوم و مأیوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و آمریکا و مسکو افتخاری پرارزش و رفتن به حج و

سایر اماکن متبرکه کهنه پرستی و عقب ماندگی است بی اعتنایی به آن‌چه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه‌های روشنفکری و تمدن و در مقابل تعهد به این امور نشانه عقب ماندگی و کهنه پرستی است.

راه استفاده صحیح از تجارت دیگران

اینجانب نمی‌گوییم ما خود همه چیز داریم. معلوم است ما را در طول تاریخ نه چندان دور خصوصاً و در سده‌های اخیر از هر پیشرفته محروم کرده‌اند و دولتمردان خائن و دودمان پهلوی خصوصاً و مراکز تبلیغاتی علیه دست آوردهای خودی و نیز خود کوچک دیدن‌ها و یا ناچیز دیدن‌ها، ما را از هر فعالیتی برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاهای از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصاً طبقه جوان باقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازی‌های کودکانه و به مسابقه کشاندن خانواده‌ها و مصرفی بارآوردن هر چه بیشتر که خود داستان‌های غم‌انگیز دارد و سرگرم کردن و به تباہی کشاندن جوان‌ها که عضو فعال هستند با فرامی آوردن مراکز فحشا و عشرت‌کده‌ها و ده‌ها از این مصائب حساب شده برای عقب نگهداشتن کشورهاست. من وصیت دلسوزانه و خادمانه می‌کنم به ملت عزیزکه اکنون که تا حدود بسیار چشم‌گیری از بسیاری از این دام‌های نجات یافته و نسل محروم حاضر به فعالیت و ابتکار برخاسته و دیدیم که بسیاری از کارخانه‌ها و وسائل پیشرفته مثل هواپیماها و دیگر چیزها که گمان نمی‌رفت متخصصین ایران قادر برای انداخت کارخانه‌ها و امثال آن باشند و همه دست‌ها را بسوی غرب یا شرق دراز کرده بودیم که متخصصین آنان این‌ها را برای اندازند در اثر محاصره اقتصادی و جنگ تحملی خود جوانان عزیز ما قطعات محل احتاج را ساخته و با قیمت‌های ارزانتر عرضه کرده و رفع احتياج نمودند و ثابت کردند که اگر بخواهیم می‌توانیم.

خودبایو ریهای ملی رمز موفقیت ملتها

باید هشیار و بیدار و مراقب باشد که سیاست بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه‌های شیطانی شما را بسوی این چپاولگران بین المللی نکشند و با اراده مصمم و فعالیت و پشت کار خود به رفع وابستگی‌ها قیام کنید و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشم داشت به غیر خود نداشته باشد در دراز مدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد و آن‌چه انسان‌های شبیه به اینان به آن رسیده‌اند شما هم خواهید رسید بشرط اتكل بخداؤند تعالی و اتكاء به نفس و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به زندگی شرافتمدانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب. و بر دولت‌ها و دست‌اندرکاران است، چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمک‌های مادی و معنوی تشویق بکار نمایند و از ورود کالاهای مصرف ساز و خانه برانداز جلوگیری نمایند و به آن‌چه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند و از جوانان دختران و پسران می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی را ولو با تحمل زحمت و رنج فدای تجملات و عشرت‌ها و بی‌بند و باری‌ها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن بشما عرضه می‌شود نکنند. که آنان چنان‌چه تجربه نشان داده جز تباہی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخایر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدن‌تان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان بچیز دیگر فکر نمی‌کنند و می‌خواهند با این وسائل و امثال آن شما را عقب مانده و باصطلاح آنان نیمه وحشی نگه‌دارند.

فضائل پیامبرگونه امام خمینی (ره)

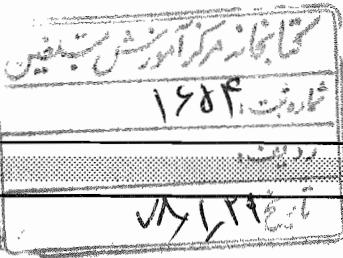
- ۲۶- طمثینه و ارامش روح.
- ۲۷- خلق و خوی نرم با اطرافیان.
- ۲۸- پرهیز کامل از اسراف و افراط و تفریط.
- ۲۹- تقدیم جستن در سلام.
- ۳۰- جاذبه و دافعه در حد اعلی.
- ۳۱- نظافت و آراستگی ظاهری واستعمال بوی خوش.
- ۳۲- بیان و قلم و کلام و نگاه نافذ و موثر.
- ۳۳- توضیع و فروتنی در حد والا.
- ۳۴- محافظت در حفظ سلامت و صحت.
- ۳۵- کم حرفی و سنجیده گوئی.
- ۳۶- رفتار خوب با همسر و فرزندان و کودکان.
- ۳۷- باز بودن درب منزل بروی همگان.
- ۳۸- دوری از تکلف و داشتن زندگی ساده.
- ۳۹- تحمیل نکردن امور شخصی خود به دیگران.
- ۴۰- نظم چشمگیر و دقیق در تمامی امور زندگی.
- ۴۱- دقت کامل در مصرف بیت المال.
- ۴۲- تکریم و دلجوئی فرزندان شهداء و ایتام.
- ۴۳- تکریم و بزرگداشت استادی و علماء هم عصر خود.
- ۴۴- خدمتگذار اسلام و مسلمین و افخار به آن.
- ۴۵- اغتنام از فرصت و دقایق عمر.
- ۴۶- فراموش نکردن دوستان و برادران دینی.
- ۴۷- پرهیز از جدال و مراء و ستیزه‌جوشی.
- ۴۸- روحیه اجتماعی و پرهیز از انزوا و گوشه‌گیری.
- ۴۹- کوشش وحدت و بیگیری جدی امور و دوری از بطالت.
- ۵۰- دور از کبر و غرور و خودسندی و کوبیدن آن.
- ۵۱- غفو و اغماض و نادیده گرفتن بدی‌ها.
- ۵۲- دیدن محسن و روحیه سپاسگزاری.
- ۵۳- جهاد اکبر و تهذیب نفس.

عبادی

- ۱- ایمان راسخ و خلل نا پذیر به مبدأ و معاد.
- ۲- دست یابی به توفیقات بزرگ از جانب خداوند.
- ۳- اخلاص و نیت خالص در تمامی اعمال.
- ۴- دوری از ریاکاری و زهد فروشی.
- ۵- تقدیم به نماز اول وقت و نماز شب و نوافل.
- ۶- توسل به ائمه اطهار.
- ۷- دست یابی به قله عرفان.
- ۸- محبویت در قلب توهدها و حکومت بر دل‌ها.
- ۹- شخصیتی همیشه پیروز و شکست ناپذیر.
- ۱۰- انفاق در راه خدا.
- ۱۱- ترک مکروهات و توجه به مستحبات.
- ۱۲- دوری کردن از غبیث و نفرت و بیزاری از آن.
- ۱۳- توجه عمیق و همیشگی به دعا و نیایش و مسئلات از خداوند.
- ۱۴- داشتن وجهه و چهره نورانی و الهی و جذاب.
- ۱۵- عمق به تکلیف و وظیفه الهی و نادیده گرفتن غیر آن.

اخلاقی

- ۱۶- سعه صدر و تحمل و استقامت در راه هدف.
- ۱۷- اطمینان به نفس و توکل به خدا.
- ۱۸- نمونه اعلای صبر و استقامت و پایداری.
- ۱۹- شجاعت و شهامت نی نظری.
- ۲۰- خشونت با ستمگران و کافران و زورگویان.
- ۲۱- همت والا و بلنده.
- ۲۲- ایثار و از خود گذشتگی در راه هدف.
- ۲۳- دوری از امور ذلت‌آمیز و حفظ عزت و سرافرازی.
- ۲۴- دوری از تملق و پرهیز از مطرح شدن.
- ۲۵- قاطعیت در تصمیم‌گیری و دروی از شک و تردید.



- ۷۷- احیاء شعائر اسلامی و الهی.
- ۷۸- شهادت طلبی و عدم ترس از مرگ.
- ۷۹- پاسداری از قداست و ارزش شهادت و ترویج فرهنگ شهادت طلبی.
- ۸۰- نجات قرآن از انزوا و غربت.
- ۸۱- تلاش در جهت وحدت امت اسلامی.
- ۸۲- ایجاد روحیه بسیجی و جهادی در مومنان.
- ۸۳- مخالفت دائمی با تز جدائی دین از سیاست.
- ۵۴- واقع بینی و اغراق گریزی.
- ۵۵- یاس زدایی و امیدبخشی.
- ۵۶- جامیعت و همه سونگری.
- ۵۷- عدم اعتنا به ملامتها و سرزنش بد خواهان یا ساده‌لوحان.
- ۵۸- توجه زیاد به نیروها و اقشار متفکر جامعه.

سیاسی

- علمی**
- ۸۴- مرجعیت با قبول اعلمیت ایشان از سوی قاطبه علماء.
- ۸۵- تربیت شاگردان انقلابی و مخلص و خدمتگزار.
- ۸۶- ترسیم پویائی اجتهاد در عین تکیه به فقه سنتی.
- ۸۷- احیاء عزت روحانیت و حوزه‌های علمیه.
- ۸۸- اشراف به مسائل حکومتی و مستحدثه.
- ۸۹- قدرت در تصمیم‌گیری سریع و دقیق و مطابق با زمان و مکان در فتاوا
- جمع فضائل و (۸۹) فضیلت و ویژگی این شخصیت استثنائی زمان بسنده و اکتفا کرده‌یم که یادآور (۸۹) سال عمر سراسر سعادت و برکت آن امام عارفان و عاشقان و مراد دل حقیقت جویان یعنی خمینی بزرگ رضوان الله تعالیٰ علیه باشد.
- امید است با سرمتشق قرار دادن روحیات الهی و سجایای اخلاقی آن معلم بزرگ انسانیت که نشأت گرفته از اخلاقیات ملکوتی مخاطب «انک لعلی خلق عظیم» یعنی جد بزرگوارش رسول گرامی اسلام (ص) است. در تکامل روحی و فردی و اجتماعی خود بکوئیم.
- روحش شاد و نامش تا همیشه زمان برآوازه باد و السلام
- ۵۹- روشنگری و بیدار نمودن افکار خفته.
- ۶۰- حریت و ازادمنشی و آزادی خواهی.
- ۶۱- بینش عمیق سیاسی و آشنائی به اوضاع و تحولات زمان.
- ۶۲- دقت در تأیید افراد و صدور اجازات.
- ۶۳- دوست شناسی و دشمن شناسی.
- ۶۴- احیاء آرمان‌های مقدس حسینی.
- ۶۵- منادی مظلومیت شیعه.
- ۶۶- پایه‌گذار رکن رکین ولايت فقیه. - پایبندی و تقيید به قوانین و مصوبات.
- ۶۷- توجه و رسیدگی و جانبداری از فقراء و مستضعفین.
- ۶۸- بیزاری و نفرت از سرمایه داران بی‌ایمان و مستکبران زمان.
- ۶۹- برخورد سازنده و هدایتگر با مخالفان.
- ۷۰- مدیریت و تدبیر و دور اندیشی بسیار قوی.
- ۷۱- مایه امید محرومین و مظلومان جهان.
- ۷۲- صراحة در گفتار و بی‌پروائی در بیان حق.
- ۷۳- احیاء اسلام و عظمت بخشیدن به دین خدا.
- ۷۴- به وحشت افکنندن هر دو ابر قدرت و قدرت‌های شیطانی.
- ۷۵- افشاءی کامل اسلام امریکائی.
- ۷۶- تبیین ارکان اسلام ناب محمدی (ص).